



دانشگاه پیام نور



تاریخ ادبیات ایران

(رشته کتابداری)

دکتر توفیق آ. سبحانی

فهرست

پیشگفتار مؤلف

مقدمه و راهنمای مطالعه

۱. نگاهی کوتاه به گذشته ایران پیش از ظهور اسلام ۱
۲. آثار ادبی پیش از ظهور اسلام ۱۷
۳. اوضاع سیاسی، اجتماعی و ادبی ایران هنگام ظهور دین اسلام ۳۱
۴. فرقه‌های اسلامی ۳۷
۵. طاهریان و صفاریان ۴۹
۶. سامانیان ۵۹
۷. غزنویان ۷۹
۸. سلجوقیان و اتابکان ۱۰۱
۹. خوارزمشاهیان، امرای کرت و قراختانیان ۱۲۲
۱۰. مغولان ۱۳۵
۱۱. سلسله‌های محلی پیش از تیموریان، تیموریان، قراقویونلوها و آق قویونلوها ۱۶۳
۱۲. صفویه ۱۹۳
۱۳. افشاریه و زندیه ۲۲۷
۱۴. قاجاریه ۲۳۹
۱۵. ظهور و سقوط سلسله پهلوی ۲۷۹
۱۶. نمونه‌های نظم و نثر ۳۱۳
- پایان نامه نردآزمایی‌ها ۲۰۷
- کتابنامه ۲۱۱

دیگران اخذ می‌کرده، از باز پس دادن نایستاده است.

ایرانیان از نژاد هند و اروپایی‌اند که در تاریخ به نام آریایی خوانده می‌شوند و از نظر نژادی و فرهنگی و معتقدات همانندی‌هایی با هم دارند. ظاهراً هند و اروپاییان در ۲۰۰۰ قبل از میلاد دست به مهاجرتی عظیم زده‌اند و شاخه‌ای از آنان به نام هند و ایرانیان در حدود ۱۵۰۰ تا ۱۲۰۰ قبل از میلاد به آسیای میانه رسیده‌اند.

۱-۱ مادها و پارسیان

مادها و پارسیان از آریاییان دیگر که در حوالی خوارزم پراکنده بودند جدا و به سوی دژه‌های خراسان سرازیر شدند و به غرب و جنوب ایران رسیدند. مادها در آذربایجان جنوبی، حدود کردستان، لرستان، ری و اصفهان مسکن گرفتند و با بومیان و همسایگان به ستیز برخاستند. مادها شش قبیله بزرگ بودند و از میان آنان دو قبیله معروف‌اند: یکی قبیله آریائشتر (= Aryā zanāv)، یعنی قبیله آریایی و دیگری مغان. اکثر افراد قبیله مغان شغل روحانیت داشتند. قبایل ماد علیه همسایگان نیرومند خود، آشور در مغرب و اوورتر در شمال و شمال غرب با هم متحد شدند. این اتحاد در نام پایتخت آنان همدان (= هنگمانه = Hangmatāna، به معنی انجمن و محل تجمع) پیداست. آنان دیاکو (= Dayāukku) را به ریش سفیدی برگزیدند. هُخْشْشْتر (= Huvaxšatra)، شاهزاده مادی اقوام ماد را متحد کرد و در جنگی خونین سکاها را که به خدمت آشوریان درآمده بودند، شکست داد و در ۶۱۲ قبل از میلاد نینوا پایتخت امپراطوری سِهمگین آشور را ویران کرد. پس از وی پسرش ایشتوربوگو (= Istuvigu) به جای پدر نشست. کوروش در ۵۵۰ قبل از میلاد همدان را تصرف کرد و شاهنشاهی هخامنشی را رسماً به وجود آورد در دنیای کهن مادها را جدا از پارسیان نمی‌دانستند، چنانکه شاهنشاهی هخامنشی را گاهی دولت ماد می‌نامیدند و همه ایرانیان را مادها می‌گفتند. مادها به لهجه‌یی از زبانهای آریایی سخن می‌گفتند و یقین است که زبان پارسی‌ها را به خوبی می‌فهمیدند و به همین دلیل است که در کنار کتیبه‌های هخامنشی متنی به زبان مادی پیامده است. زبان شناسان لهجه‌های مادی را بسیار شبیه به اوستایی می‌دانند.

پادشاهان ماد

۱. دیاکو (یونانی: ویوکس) - ۷۰۸-۶۵۵ قبل از میلاد
۲. فروریش (یونانی: فرازیس) - ۶۵۵-۶۳۳ ق.م.
۳. هوخشتره (یونانی: کیاکسار) - ۶۳۳-۵۸۵ ق.م.
۴. ایشتوربوگو (یونانی: آستیکس) - ۵۸۵-۵۵۰ ق.م.

نگاهی کوتاه به گذشته ایران پیش از ظهور اسلام

هدفهای رفتاری

انتظار می‌رود که دانشجو پس از مطالعه این فصل بتواند:

- ۱- توضیح دهد که ایرانیان پیش از مهاجرت به نجد در کجا می‌زیستند.
- ۲- خط و کتابت در کجا به دست آمده است.
- ۳- موقعیت مادها و پارسیان را مشخص کند.
- ۴- زبان رایج در دوره مادها و پارسیان را توضیح دهد.
- ۵- اقدامات عمده داریوش را برشمارد.
- ۶- زبان، خط در عهد هخامنشیان را توضیح دهد و آثار برجای مانده را نام ببرد.
- ۷- درباره زردشت و آیین او، تعالیم زردشت، کتاب اوستا و بخش‌های آن توضیح دهد.
- ۸- درباره اسکندر و سلوکیان توضیح دهد.
- ۹- اوضاع فرهنگی ایران در دوره اشکانی را توضیح دهد.
- ۱۰- سامانیان را معرفی کند.
- ۱۱- مانی و مزدک و آرای آن دو را توضیح دهد.

پیش از مهاجرت اقوام ایرانی به نجد، اقوام بومی در نجد می‌زیستند. تمدنی که در آخرین سالهای ۳۰۰۰ قبل از میلاد در شوش پدید آمده بود، تحت نفوذ شدید بین‌النهرین قرار داشت. اهمیت تمدن پدید آمده در شوش که تا قلب نجد ایران نفوذ یافته بود، بیش از همه به جهت استعمال خط است. که آن را خط «عیلامی» می‌نامند.

سِیْلُک (= Stalk)، نزدیک کاشان، تنها نقطه‌یی در نجد ایران است که پیش از عهد هخامنشی در آنجا مدارک کتبی به دست آمده و اثبات کرده است که در ایران خط به کار می‌رفته است. ایران از دوره ما قبل تاریخ بزرگ راهی برای نهضت ملل و انتقال افکار بوده و قرن‌های شماری این نقش مهم را به منزلت واسطه میان شرق و غرب حفظ کرده است و در قبال آنچه از

مادها خطی خاص نداشتند و احتمالاً دیران آنان خطوط آرامی، آشوری و عیلامی را می‌نوشتند بخوانند. از دین مادها هم سندی در دست نیست. مادها خود را آریایی می‌دانند. احتمال می‌دهند که مادها آهرمزدا را می‌پرستیدند و دینشان همانند دین پارسیان بوده است.

۲-۱ هخامنشیان

در سال ۷۰۰ قبل از میلاد، هخامنش از قوم پارسی، بر آتشان (= Anšān) غلبه کرد. پسرش چیث پیش (= Čaišpiš) پس از سلطنت طولانی، کشور خود را به دو پسرش آریه‌زمنه (= Ariyamna) و کوروش (جد کوروش بزرگ) به میراث نهاد. پس از کوروش کمبوجیه اول بر تخت نشست. این پادشاه یا ماندانا دختر ایشورینگو از دواج کرد و کوروش از این پدر و مادر به دنیا آمد. کوروش قبیله‌های پارسی را گرد آورد و در ۵۵۰ قبل از میلاد - چنانکه گنیم - شهریارای ماد را بنوع خونریزی و قتل و غارت برانداخت. کوروش در مدت ۲۱ سال سلطنت خود، دوش به دوش سربازان خود در جنگ‌ها شرکت می‌کرد، عاقبت در نبرد در شمال رود جیحون زخمی شد و بر اثر آن زخم درگذشت. کمبوجیه پسر کوروش جانشین وی شد، اما سلطنتش بیش از هفت سال دوام نکرد. گئومات (= Gaumāt) یکی از پیشوایان دینی خود را به دروغ، بر دیا برادر کمبوجیه خواند و بر تخت نشست. چون نیرنگ او آشکار شد، خود را از بالای برج کاخ به زمین انداخت. پس از وی داریوش پسر ویشتاسپ به یاری سران طوایف پارسی به سلطنت رسید و استقلال و یک پارچگی ایران را فراهم کرد.

داریوش دستور داد که در بیستون کتیبه‌هایی به سه زبان عیلامی، بابلی و فارسی باستان نوشته شود تا مردم از کارهایش آگاه شوند. کتیبه بیستون از اسناد مهم تاریخی است. داریوش پایتخت خود را از همدان به شوش انتقال داد. بابل را پایتخت زمستانی و همدان را پایتخت تابستانی خود ساخت. مردانی به هند فرستاد تا از وضع آنجا خبر آورند. به مصر رفت و با کندن تنگه‌ای رود نیل را به دریای سرخ وصل کرد و در آنجا نیز کتیبه نصب کرد.

داریوش کارهای عمده بی انجام داد که فهرست وار عبارتند از:

- ۱- ایران را به ۲۰ استان تقسیم کرد و برای هر استان مالیاتی تعیین کرد.
- ۲- شهرهای بزرگ را با راهها به هم وصل کرد.
- ۳- پیکهای تندرو برای مبادله خبر به وجود آورد.
- ۴- مالیاتی عادلانه وضع کرد که در مدت دو بیست سال تغییر نیافت.
- ۵- سکه ضرب کرد و معاملات را از صورت پایاپای بیرون آورد.
- ۶- اوزان و مقیاسهای واحدی وضع کرد.
- ۷- سپاه جاویدان ترتیب داد.
- ۸- اجازه داد که هر قومی قوانین اخلاقی و دینی خود را گردآوری کنند.

۹- به ترویج کشاورزی پرداخت.

۱۰- خط میخی را رایج کرد.

بعد از داریوش، خشایارشا نوه دختری کوروش جانشین وی شد. وی با یونان به نبرد پرداخت ولی کاری از پیش نبرد. پس از وی اردشیر اول و سپس داریوش دوم، بعد اردشیر دوم و اردشیر سوم و ارسس (= Orses) بر تخت نشستند. فرمانداران در زمان آنان سر به شورش برداشتند. هخامنشیان ۲۲۰ سال فرمانروایی کردند و عاقبت در ۳۳۰ قبل از میلاد به دست اسکندر مقدونی به تاریخ پیوستند.

پادشاهان هخامنش

- ۱- کوروش ۵۵۹-۵۳۰ قبل از میلاد
- ۲- کمبوجیه ۵۳۰-۵۲۲ ق.م.
- ۳- داریوش بزرگ ۵۲۲-۴۸۵ ق.م.
- ۴- خشایارشا اول ۴۸۵-۴۶۲ ق.م.
- ۵- اردشیر اول ۴۶۴-۴۲۴ ق.م.
- ۶- خشایارشا دوم ۴۲۴ ق.م.
- ۷- سدیان ۴۲۴ ق.م.
- ۸- داریوش دوم ۴۲۴-۴۰۴ ق.م.
- ۹- اردشیر دوم ۴۰۴-۳۶۰ ق.م.
- ۱۰- اردشیر سوم ۳۵۹-۳۳۸ ق.م.
- ۱۱- نرشک ۳۳۸-۳۳۶ ق.م.
- ۱۲- داریوش سوم ۳۳۶-۳۳۰ ق.م.

۳-۱ زبان و خط در عهد هخامنشیان

پارسیان به زبان فارسی باستان که از زبانهای کهن ایرانی است سخن می‌گفتند. این زبان با زبان مادی فرقی عمده ندارد. این هر دو زبان آریایی شمرده می‌شوند و با خوارزمی، سغدی، اوستایی، سکایی و مانند آنها خویشاوندی دارند. فارسی باستان ابتدا در پارس رایج بود. سپس در گوشه و کنار کشور میان صاحب منصبان و گماشتگان دولتی هم رواج یافت.

در دوره هخامنشیان در استانهای ایران چهار نوع خط رایج داشت: خط هیروگلیف در مصر، خط آرامی در همه آسیای غربی، خط بابلی در بابل و خط عیلامی در ایران غربی. پیش از داریوش مردم ایران خطوط عیلامی، بابلی و آرامی را می‌شناختند. داریوش دستور داد که خطی مرگب از ۲۲ علامت که هر علامت از یک تا پنج نقش به شکل سیخ ترکیب یافته بود، ساخته

شود. این خط از چپ به راست نوشته می‌شود و اعراب آن را بخط المسماری می‌گویند. داریوش مبتکر کاربرد خط میخی برای فارسی باستان بوده است. بسیاری از کتیبه‌ها به فرمان داریوش و تعدادی به دستور خشایارشا و تعداد معدودی به فرمان شاهان بعدی ترشته شده است. کتیبه داریوش در بیستون به تنهایی از همه نوشته‌های پارسی باستان بیشتر است.

الفبای خط میخی:

𐎠	𐎡	𐎢	𐎣
𐎤	𐎥	𐎦	𐎧
𐎨	𐎩	𐎪	𐎫
𐎬	𐎭	𐎮	𐎯
𐎰	𐎱	𐎲	𐎳
𐎴	𐎵	𐎶	𐎷
𐎸	𐎹	𐎺	𐎻
𐎼	𐎽	𐎾	𐎿

نمونه کوتاه از کتیبه داریوش در تخت جمشید با آوانویسی و معنی آن:



ایمام دهبانوم آنورمزدا پاترو، هینا هیناپا، هچا دوش یازا، هچادرنگا-
این کشور را مهرورمزدا پایباد. از دشمن، از خشکالی، از دروغ.

۴-۱ زردشت و آیین او

زردشت یا زرتشت (= Zaratustra) از خاندان سپنمه، پیامبر ایرانی است. بعضی او را از مردم ری، برخی از آذربایجان و برخی خوارزم، مرو، یا هرات دانسته‌اند. بنا به تحقیقات جدید که از تحلیل زیاتی به دست آمده، وی از مردم مشرق ایران و احتمالاً از بلخ و خوارزم بوده است. درباره عصر زردشت هم نظرها مختلف است. بعضی دوره او را از ۶۰۰۰ سال تا ۶۰۰ سال قبل از میلاد دانسته‌اند و برخی او را مربوط به ۱۰۰۰ تا ۶۰۰ قبل از میلاد می‌دانند. از گانه‌ها می‌توان درباره حیات زردشت اطلاعاتی به دست آورد. وی در حدود ۶۶۰ قبل از میلاد به دنیا آمد، در ۶۴۰ قبل از میلاد در بیست سالگی گوشه‌نشینی اختیار کرد، در ۶۳۰ ق.م. در سی سالگی دعوت خود را آشکار کرد. در ۶۱۸ ق.م. کی‌گشتاسب را پیرو آیین خود کرد و در ۵۸۳ ق.م. در هفتاد و دو سالگی به هنگام هجوم ارجاسب تورانی در آتشکده‌ی در بلخ کشته شد.

زردشت به راستی نخستین مصلحی است که به تبلیغ توحید برخاسته و عظمت خداوند یکتا و قادر را که کیریایی او بیش از خدایان کیش‌های قبلی است، اعلام کرد. زردشت برخلاف نظر برخی از پیروان خویش و یا طرفداران مانی به ثنویت اعتقاد نداشته است.

تعالم زردشت را می‌توان چنین تلخیص کرد:

- ۱- باید مزدا یا مزداهورا (یعنی سرور دانا) را به خدایی جهان شناخت. و دنوه (= Daeua = دیو) را که نام معمول خدایان آریایی است، معبود دستداران دروغ خواند.
- ۲- امریمن (= Angra Mainyu = یعنی خرد خبیث) را در برابر سپندمینیو (= Spandmainiyu = یعنی خرد مقدس) قرار داد نه در برابر اهور مزدا.
- ۳- معتقد بود که باید کاری کرد که دیو بدی مغلوب شود و راستی و خوبی به پیروزی رسد. خلاصه حکمت زردشت را در سه عبارت زیر می‌توان دید:
- منش نیک، گفتار نیک، کردار نیک
- ۴- روز یاز پسین اعمال نیک و بد آدمیان را می‌سنجند. اگر کارهای نیک او سنگین‌تر باشد، مایه غلبه راستی و شکست دروغ خواهد بود.

۱-۵ کتاب اوستا

کتاب دینی زردشتیان است که بسیار مفصل بوده است و گویند که روی پوست ۱۲۰۰۰ گاو ترشته شده بود که اسکندر آن را سوزاند. اکنون از آن تنها ۸۳۰۰۰ کلمه بر جای مانده است. زبان اوستایی که در شمال شرق ایران رایج بوده با سنسکریت از یک ریشه است. اوستای کنونی شامل پنج کتاب است:

- ۱- یشنا (= yasna) به معنی پرستش و ستایش و نماز و جشن. گانه‌ها هم در این بخش است.

English	معنی امثال	املا لاتین	املا فارسی	مثال از اوستا	فارسی	اوستا
a	اهورا، شنا	ahura	اهورا	اهورامزدا	آ	۱
ā	آذر، آتش	ātar	آتیر	آتیر	آ	۲
i	ایجا	idā	ایدا	ایدا	ای (کوتاه)	۳
ī	حله، قوه	īra	ایرا	ایرا	ای (کشیده)	۴
u	اوشتر، شتر	uštra	اوشتر	اوشتر	اوشتر (کوتاه)	۵
ū	جرپ	ūtha	اوت	اوت	اوش (کشیده)	۶
e (medial)	میهن: خانه	maethana	میتن	میتن	ای (مدرست)	۷
ē (broad)	راست: درست	ēreš	یرش	یرش	ای (کوتاه)	۸
ē (long)	انوار: نورمند	ēmnavant	انوار	انوار	ای (کشیده)	۹
ō (broad)	بر: بسیار	pouru	پاورو	پاورو	او (کوتاه در وسایل)	۱۰
ō (long)	یک	ōyum	اویوم	اویوم	او (کشیده)	۱۱
aw	آشور	ānharen	آنهورن	آنهورن	آو	۱۲
ā	اندر: میان	antare	انتیر	انتیر	آن	۱۳
a	انگام	āxna	انخن	انخن	آ (درین تلفظ میشود)	۱۴
k	کام: کام	kāma	کام	کام	ک	۱۵
kh	خرد	xratu	خرتو	خرتو	خ	۱۶
kh ^{er}	خواب	xʰafna	خرفن	خرفن	خو (م)	۱۷
k	گام: قدم	gāma	گام	گام	گ	۱۸
gh	موج زدن } جاری شدن	ghīzar	غور	غور	غ	۱۹
ii (long)	فراخ: مزدگی	fratbanīh	فرانگه	فرانگه	آنگ (در وسط و آخر گه درین تلفظ میشود)	۲۰

- ۲- ویسپرد (= Vispe rativō) به معنی همه سروران.
 - ۳- وندیداد (= Vīdāevadōta) به معنی قانون قبیله دیو.
 - ۴- یشتها (= yašti) به معنی نیایش و فدییه است. این کتاب بیست و یک قسمت دارد.
 - ۵- خرده اوستا (= Xortak Apēstāk)، مختصر اوستاست که آذر بمهر اسپند موبد موبدان عهد شاپور دوم (۳۱۰-۳۷۹ م) تدوین کرده است.
- خط اوستایی که نویسندگان اسلامی آن را «دین دبیره» خوانده اند خطی است که اوستا به آن خط نوشته شده است. الفبای اوستایی در همهٔ خاور زمین بهترین الفبایی است که هر حرف به اعراب خاص آن خوانده می شود و از راست به چپ نوشته می شود و تعداد الفبای آن ۲۴ تاست.

نمونه‌ی کوتاه از اوستا:

۴ ۶ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴
 ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴
 ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴
 ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴
 ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴
 ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴

مهر را میستایم. (مهر) بهن چراگاه را، دست گفتار را، انیمن آرا را، مزار گوش را
 (= بسیار شنوا را)، خوش اندام را، ده هزار چشم را (= بسیار بینا را) بلند، بالا را، بسیار دان
 را، تیر و مند را، بی خواب را، پاسبان را

۶-۱ اسکندر و سلوکیان

اسکندر پسر فیلیپ مقدونی در سال ۳۳۳ قبل از میلاد داریوش سوم را شکست داد و برای آنکه بتواند کانون وحدت ایرانیان را درهم بشکند، تخت جمشید را ویران کرد و آثار فرهنگی آن را از بین برد و سرانجام در ۳۳۳ قبل از میلاد بر اثر افراط در می خوراری در سی و دو سالگی درگذشت. اسکندر در ابتدا بر آن بود که آداب و رسوم ایرانی را نابود و آداب یونانی را بر ایرانیان تحمیل کند، ولی خود او رفته رفته لباس شاهان هخامنشی را به تن کرد و تاج کیانی بر سر نهاد و از زنان

ایرانی همسر بزرگزید، سرگذشت اسکندر به افسانه درآمیخته، بعضی او را حکیم و پیامبر دانسته‌اند و کلمه ذوالقوتین در قرآن کریم را اسکندر پنداشته‌اند. داستان زندگی او در اسکندرنامه‌های منظوم و مثنوی وارد شده است.

چون اسکندر جانشینی نداشت، ایالات و متصرفاتش بین سرداران او تقسیم شد و در ممالک او به زودی نزاع و شورش برخاست. نزاع قریب بیست سال به طول انجامید. سرانجام یکی از سردارانش به نام سلوکوس (= Seleucus) بر بخش اعظم آسیای غربی چیره شد و سلسله سلوکیان را تشکیل داد. سلطنت آنان از ۳۱۲ قبل از میلاد آغاز شد. پایتخت آنان در ابتدا شهر بابل بود، بعد به شهر سلوکیه که سلوکوس در کنار دجله در نزدیکی بغداد ساخته بود انتقال یافت و بعد به انطاکیه منتقل شد. آخرین متصرفات سلوکیان در سال ۶۴ قبل از میلاد به امپراطوری روم ملحق شد.

از اطلاعات اندکی که از سلوکیان در دست است، چنین برمی آید که بنیان آنان و مردم ایران از نظر عادات و طرز زندگی تفاوت عمده‌ی نبوده است. هر دو مردمی جنگجو، شکار دوست، علاقه‌مند به خورد و خوراک و غنایم جنگی و تعدد زوجات بوده‌اند. یونانیان مبنای مذهب ایرانی را که میسوق راستگری بود می‌ستودند. گویا در عهد آنان نجبا وضعی به سامان داشتند، اما در وضع بزرگان و طبقات پایین تحولی پیدا نشده بود. چون سلوکیه قوم غالب بودند، زبان آنان برای مدتی در دربار شاهان اشکانی رایج بود و حتی بعضی سکه‌های اشکانی به زبان یونانی ضرب می‌شد. باید گفت که تأثیر تمدن یونانی در ایران سطحی بوده و در ژرفای تمدن ایرانی نفوذ چندانی نداشته است.

۷-۱ اشکانیان

سلوکیان در میان قوم ایرانی پایگاهی نداشتند. روش حکومت سلوکیه میان ایرانیان و فرمانروایان نضادی پدید آورده بود. سرانجام استاندار سرزمین پارت علیه سلوکیان قیام کرد و پارت به تصرف ارشک (= Arsak) درآمد و اولین بار پس از شکست هخامنشیان نخستین دولت ایرانی در ۲۴۷ قبل از میلاد تشکیل شد. نام ارشک بر همه شاهان این خاندان نهاده شد و این سلسله اشکانیان خوانده شدند. نخستین سالهای سلطنت اشکانیان با نبرد گذشت. پانزده تن در این سلسله بر تخت نشستند. در زمان مهرداد دوم راه بازرگانی ایران به چین که در تاریخ به «راه ابریشم» معروف است گشوده شد. سلسله اشکانی در زمان اردوان پنجم به دست اردشیر بابکان منقرض شد (۲۲۶ میلادی).

اشکانیان (یا پارتیان) در ابتدا جز تهور جنگی هتری نداشتند. از این رو تمدن یونانی را که در دوره سلوکیه رایج شده بود، به دیده احترام نگریستند، چنانکه پادشاهان اشکانی بعد از مهرداد اول در سکه‌ها خود را «یونان دوست» (= Philhellene) می‌خواندند. اشکانیان وارث

حکومت منقط سلوکیان بودند. حکومت اشکانیان استبدادی بود، سپاهی منظم نداشتند، هر بزرگی برای خود قشونی خاص داشت. دین ایرانی در عهد اشکانی چندان معلوم نیست. ظاهراً تئلیت، اهورمزدا، مهر و ناهید که در دوره هخامنشی پرستیده می‌شد، در عهد پارتیان تیز مورد توجه بود و احتمالاً دین رسمی همان بود. شاهان هخامنشی به ادیان دیگر به دیده اغماض می‌نگریستند.

یونان دوستی اشکانیان سبب شده بود که ساسانیان آنان را به دیده دشمنی و نفرت نگاه کنند و آنان را که خود ایرانی و حافظ استقلال ایران در برابر سلوکیان و قیصران روم بودند، جانشینان اسکندر تلقی می‌کردند.

آثاری که از دوره اشکانی باقی مانده، بقایای آثاری است که از دست ساسانیان و دودمانهای بعدی سالم باقی مانده‌اند. در دوره اشکانی پارسی زبان دیوانی بوده است. این زبان با زبان فارسی میانه خوشاوندی نزدیک دارد. از این دوره سکه، سنگ نوشته‌ها و چرم نوشته‌ها و پاره‌های سفالین کشف شده است. سنگ نوشته‌هایی در شوش پیدا شده که یکی از آنها به نام اردوان پنجم است. از بناهای مهم اشکانی خرابه معبد کنگاور است که شباهت زیادی به معابد

پادشاهان اشکانی

۱. اشک اول	۲۵۰-۲۴۸ قبل از میلاد	۱۶. ارد دوم	۴-۸ میلادی
۲. تیرداد اول	۲۴۸-۲۱۴ ق.م	۱۷. وتن اول	۸-۱۷ میلادی
۳. اردوان اول	۲۱۴-۱۹۶ ق.م	۱۸. اردوان سوم	۱۷-۲۲ میلادی
۴. فری بخت	۱۹۶-۱۸۱ ق.م	۱۹. یوران	۲۲-۲۵ میلادی
۵. فرهاد اول	۱۸۱-۱۷۴ ق.م	۲۰. گودرز	۲۵-۵۱ میلادی
۶. مهرداد اول	۱۷۴-۱۳۶ ق.م	۲۱. وتن دوم	۵۱-۵۲ میلادی
۷. فرهاد دوم	۱۳۶-۱۲۷ ق.م	۲۲. بلاش اول	۵۲-۷۸ میلادی
۸. اردوان دوم	۱۲۷-۱۲۴ ق.م	۲۳. پاکر	۷۸-۱۰۸ میلادی
۹. مهرداد دوم	۱۲۴-۷۶ ق.م	۲۴. خسرو	۱۰۸-۱۲۸ میلادی
۱۰. ستروک	۷۶-۶۷ ق.م	۲۵. بلاش دوم	۱۳۰-۱۴۸ میلادی
۱۱. فرهاد سوم	۶۷-۶۰ ق.م	۲۶. بلاش سوم	۱۴۸-۱۹۱ میلادی
۱۲. مهرداد سوم	۶۰-۵۶ ق.م	۲۷. بلاش چهارم	۱۹۱-۲۰۸ میلادی
۱۳. ارد اول	۵۶-۲۷ ق.م	۲۸. بلاش پنجم	۲۰۸-۲۱۶ میلادی
۱۴. فرهاد چهارم	۲۷-۲ ق.م	۲۹. اردوان پنجم	۲۱۶-۲۲۲ میلادی
۱۵. فرهاد پنجم	۲ ق.م - ۱ میلادی		

یونانی دارد و دیگر معبدی به نام آنها در همدان است که ستون‌های آن شبیه ستون‌های یونانی است.

احوال پادشاهان اشکانی در شاهنامه فردوسی (چاپ بروخیم، جلد ۷، ص ۱۹۲۰ و بعد) از بیت ۴۲ تا بیت ۴۳۵ است. فردوسی می‌گوید:

چه کوتاه شد شاخ و هم بیخشان

ازیشان بجز نام نشنیده‌ام

ظاهراً غذای نامه (= Xvātāiny-nāmag) که مجموعه اساطیر پهلوانی ایران است، در دوره اشکانیان شکل قطعی خود را یافته است و در دوره اسلامی مایه اصلی شاهنامه فردوسی و دیگر داستان‌های حماسی قرار گرفته است.

۸-۱ ساسانیان

اردشیر بابکان در سال ۲۲۶ میلادی با تسخیر تیسفون بزرگترین امپراطوری ایران پس از هخامنشیان را تأسیس کرد. ساسانیان تا سال ۶۵۱ میلادی سلطنت کردند و در این مدت ۲۶ تن بر تخت نشستند. شاپور اول (۲۴۱-۲۷۲ م) پادشاهی لایق و توانا بود. والرین امپراطور روم را اسیر کرد. بهرام گور (۴۲۱-۴۳۸ م) یکی دیگر از پادشاهان قدرتمند این سلسله است. خسرو انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹ م) در تاریخ به دادگری شهرت یافته است. دوران سلطنت او از درخشان‌ترین دوره‌های تمدن ساسانی است. پس از انوشیروان هرمز چهارم و سپس خسرو پرویز به سلطنت رسیدند. ایران در زمان خسرو پرویز تا سر حد مرزهای دوران داریوش بزرگ گسترش یافت. اما دوران این اقتدار طولانی نشد. ایران چند بار از روم شکست خورد. ارتش طغیان کرد. خسرو پرویز پس از ۳۸ سال سلطنت برکنار شد و به قتل رسید. پس از وی پسر برکناریش شیرویه به نام قباد دوم بر تخت نشست. هرج و مرج در کشور اوج گرفت، چنانکه در مدت چهار سال، دوازده تن بر تخت سلطنت جلوس کردند و هر یک بعد از چندی یا از سلطنت خلع شدند یا به قتل رسیدند. در سال ۶۳۲ میلادی یزدگرد سوم پادشاه شد و زمام امور پریشان کشور را به دست گرفت. با کشته شدن یزدگرد سوم در ۶۵۱ میلادی امپراطوری ساسانی سقوط کرد. البته بعد از قتل یزدگرد سوم پسر او فیروز سوم خود را شاهشاه خواند و به مقابله با اعراب برخاست. اما کاری از پیش نبرد و به چین گریخت. در تواریخ چین تا سال ۷۳۲ میلادی از اعتناب یزدگرد سوم یاد شده است.

۹-۱ مانی

مانی در سال ۲۱۶ میلادی در آبادی مودینو در شمال بابل، از پدر و مادری از نجیب‌زادگان اشکانی به دنیا آمد. به تقلید از پدر به آیین صابئین که فرقه‌ای مذهبی قدیم در بین‌النهرین بود،

درآمد. در بیست و چهار سالگی به تبلیغ دین تازه‌ای برخاست. سفری به شرق ایران و هندوستان کرد و باز به ایران برگشت. در روز تاجگذاری شاپور اول (۲۴۱ م) رسالت خود را آشکار کرد. روحانیان زردشتی و در رأس آنان کرمیر (= کوردیر = Kardir) - که از مقام سانه هیریدی به بالاترین مقام روحانی، یعنی ریاست همه روحانیان رسیده بود و از اختیارات فراوانی برخوردار بود - به مخالفت با او برخاستند. نظر بهرام اول را نسبت به مانی تغییر دادند. بهرام مانی را زندانی کرد. در زندان او را با زنجیری محکم بستند. هر روز بند را محکم‌تر کردند و مانی زیر زنجیر جان سپرد. به روایتی سر او را بریدند و پوست او را با کاه آکنندند و از دروازه جندی شاپور آویختند. این دروازه بعدها به نام دروازه مانی معروف شد. قتل مانی در ۲۷۶ یا ۲۷۷ میلادی رخ داده است.

کتابهای متعددی به مانی نسبت داده‌اند. از جمله آنها کتاب گوان (جمع‌گویی به معنی پادشاه مقتدر) است که اعراب میژو الجیابره گویند، دیگر ارزنگ (یا ارزنگ یا آژو فنگ) که تصاویری در آن کتاب بوده، افسانه نقاش بودن مانی به سبب وجود آن تصاویر است. این دو کتاب به زبان سریانی بوده‌اند. کتابی دیگر به نام شاپورگان داشته که به زبان پهلوی ساسانی برای شاپور اول نوشته بود.

مانی معتقد بود که نور و ظلمت یا روح و ماده در آغاز از هم جدا بوده‌اند. نور در بالا و ظلمت در پایین جای داشته است. در عالم نور، آرامش و فضیلت حکمفرما بوده، در جهان ظلمت دژایل و کثافات و زشتی‌ها مستقر بوده است. پس از مدتی پادشاه ظلمت در قلمرو عالم نور طمع می‌بندد، میان آن دو نزاع درمی‌گیرد. چون پادشاه عالم نور از جنگ و کشتار بیزار بود، موجودی به نام انسان ازلی یا انسان قدیم با او رمزد می‌آفریند تا با سپاه ظلمت بجنگد. در نخستین نبرد سپاه ظلمت چیره می‌شود و قلمرو نور با قلمرو ظلمت به هم می‌آمیزند. این دوره امتزاج به نام دوره حال است. به دنبال آن برای نجات انسان ازلی، مراحل مختلف طی می‌شود، آسمان‌ها و زمین آفریده می‌شوند، انسان زمینی به وجود می‌آید که در درون او بخش‌هایی از نور محبوس است و معرفت باطنی (گنوس) برای نجات و رهایی این نور است. پیامبران، و مانی برای این آمده‌اند که توجه انسان را به این نکته جلب کنند که او در عالم ظلمت است و نیز وسیله خلاصی او را از عالم ظلمت فراهم سازند.

۱۰-۱ مزدک

مزدک پسر بامداد در مادریا در ساحل شرقی دجله که اکنون کوت العماره خوانده می‌شود، به دنیا آمده است. برخی او را از نواد آراسی یا سامی می‌دانند. اما نام خود او و نام پدرش تأیید می‌کنند که او اصلاً ایرانی بوده است.

مزدک پیرو مانی و ظهورش در زمان قباد اول (۴۸۸-۵۳۱ م) بود. آنچه آیین مزدک را از

ادیان دیگر ممتاز ساخته و موجب رواج آن در عهد قباد شده و خطری بزرگ برای سلطنت ساسانی و بنیاد اجتماعی آن ایجاد کرده، عقاید دینی وی نبوده بلکه اعتقادات اخلاقی و اجتماعی او بوده است. مزدک آیین اشتراک در اموال و املاک را تبلیغ می‌کرد. می‌گفت چون همه مردم از پدر و مادر برابر زاده شده‌اند، پس باید به طور برابر از مواهب طبیعت بهره‌مند شوند. در این بهره‌مندی نباید یکی را بر دیگری ترجیح نهاد.

هدف مزدک اصلاح دین مانی بود. او نیز بحث خود را از نور و ظلمت آغاز می‌کند. فرق آن با آیین مانی در این است که به عقیده مزدک، تاریکی مانند روشنائی از روی قصد و اراده عمل نمی‌کند بلکه رفتار آن کورانه و اتفاقی است. بنابراین اختلاط نور و ظلمت که نتیجه آن این عالم مادی است - برخلاف آنچه مانی پنداشته - از روی نقشه و اراده نبوده بلکه غیرارادی صورت گرفته است. در آیین مزدک نور بر ظلمت برتری دارد. در کیش مزدک نیز مانند آیین مانی از هر چیزی که علاقه روان را به ماده بیشتر می‌کند، باید پرهیز کرد. از این رو خوردن گوشت جانوران نزد مزدکیان حرام بوده است.

عقاید مزدک هرچه بود، مردود شناخته شد. برای محاکمه او مجلسی ترتیب دادند و میزترین موبدان را انتخاب کردند، اسقف عیسویان نیز در مخالفت با مزدکیان همدست بود. طبعاً مزدکیان محکوم شدند و همه آنان را که در میان سربازان محاصره شده بودند، از دم تیغ گذراندند.

خلاصه فصل اول

در این فصل به مهاجرت اقوام ایرانی به نجد، تمدن شوش و کاربرد خط در نیلک اشاره شده است. مادها و پارسیان، زبان رایج در زمان آنان، دین آنان و رواج پرستش آهورمژدا در زمان مادها و پارسیان مشخص شده است. تاریخ سیاسی دوره هخامنشی بر کارهای عمده داریوش، زبان و خط در عهد هخامنشیان به اختصار آمده است. از زردشت، تالیف او، کتاب اوستا و بخش‌های پنج‌گانه آن سخن به میان آمده، خصوصیات خط اوستایی توضیح داده شده است. از اسکندر و حاشینان او - سلوکیه - و تحت تأثیر قرار گرفتن آنها در برابر تمدن ایرانی بحث شده است. اشکانیان به اختصار معرفی شده‌اند، از شبستگی آنان به تمدن یونانی، و تقلید آنان در شیوه معماری از یونانیان بیان شده است. در دوره ساسانی به گسترش قلمرو جغرافیایی ایران در زمان پادشاهان مقتدر این سلسله و هرج و مرج در اواخر این دوره، ظهور مانی و مزدک، خلاصه عقاید آن در اشاره شده است.

خودآزمایی فصل ۱

۱. پیش از مهاجرت اقوام ایرانی به نجد چه کسانی در آن می‌زیستند؟
الف) هند و آریاییان (ب) اقوام یومی
ج) پارسیان (د) هیچ‌کس
۲. اهمیت تمدن شوش در چیست؟
الف) تجارت (ب) عمران
ج) دریانوردی (د) استعمال خط
۳. پیش از عهد هخامنشی، در کدام منطقه مدارک کتبی به دست آمده است؟
الف) نیلک (ب) شوش
ج) تخت جمشید (د) بیستون
۴. مادها و پارسیان در کدام منطقه از آریاییان دیگر جدا شدند؟
الف) فارس (ب) شمال غرب ایران
ج) خوارزم (د) بلخ
۵. مادها به چه زبانی سخن می‌گفتند؟
الف) به لهجه‌یی از زبان‌های آریایی (ب) به فارسی قدیم
ج) به لهجه‌یی شبیه سغدی (د) به لهجه عیلامی
۶. کتیبه‌های داریوش به کدام سه زبان است؟
الف) عیلامی، اکدی، فارسی قدیم (ب) بابلی، فارسی میانه، فارسی باستان
ج) عیلامی، بابلی، فارسی باستان (د) فارسی باستان، بابلی، سسکریت
۷. کدام یک از اقدامات داریوش، بیشتر جنبه فرهنگی دارد؟
الف) ایجاد راه میان شهرهای بزرگ (ب) رواج دادن خط میخی
ج) ایجاد تپه‌پارسانه‌ها (د) وضع عادلانه مالیات
۸. درباره زوال هخامنشیان چه گزینه‌ای درست است؟
الف) به دست اسکندر متغرض شدند (ب) به دست اعراب از میان رفتند
ج) اشکانیان سبب انقراض آنان بودند (د) سلوکیان آنان را نابود کردند
۹. خط میخی به دستور چه کسی اختراع شد؟
الف) خشایارشا (ب) اردشیر اول
ج) کوروش (د) داریوش
۱۰. خط اوستا چند الفبا دارد؟
الف) ۳۶ حرف (ب) ۲۵ حرف
ج) ۴۴ حرف (د) ۲۸ حرف

۱۱. مزیت خط اوستایی چیست؟

- الف) هر حرف اعراب خاص دارد (ب) خط اوستایی مزیتی ندارد
ج) تعداد اندک حروف آن (د) نداشتن نقطه

۱۲. چرا منصرفات اسکندر میان سردارانش تقسیم شد؟

- الف) سرداران بر اسکندر شورییدند و او را از میان بردند
ب) چون اسکندر به هنگام مرگ در درون منصرفات خود نبود
ج) اسکندر خود منصرفاتش را پیش از مرگ تقسیم کرد
د) چون او خود فرزند و جانشینی نداشت

۱۳. به کدام دلیل زبان سلوکیان برای مدتی رایج شده بود؟

- الف) چون قوم غالب بودند (ب) سلوکیان سخت‌گیری می‌کردند
ج) چون زبان علمی بود (د) چون زبان تجارت بود

۱۴. سلوکیان به دست چه کسانی متراض شدند؟

- الف) ساسانیان (ب) اشکانیان
ج) خود سلوکیان (د) عربها

۱۵. چرا ساسانیان به دیده دشمنی به اشکانیان نگاه می‌کردند؟

- الف) به دیده دشمنی نگاه نمی‌کردند (ب) به دلیل سلحشوری آنان
ج) به دلیل یونان دوستی آنان (د) به دلیل بی‌تمدن بودن آنان

۱۶. اشکانیان در معماری چه شیوه‌ای داشتند؟

- الف) از شیوه معماری هخامنشیان پیروی می‌کردند
ب) خود مبتکر شیوه معماری خاصی بودند
ج) شیوه خاصی نداشتند
د) از شیوه معماری یونانی تقلید می‌کردند

۱۷. کدام کتاب مانی را اغراب «سفر الجبایره» نامیده‌اند؟

- الف) شاپورگان (ب) کتاب گران
ج) ارتنگ (د) اردهنگ

۱۸. مانی، بعثت پیامبران را برای چه منظوری می‌داند؟

- الف) تا انسان را متوجه زندانی بودنش در عالم ظلمت بکنند و او را از ظلمات رها کنند
ب) برای اصلاح انسان‌ها
ج) برای هدایت آنان به بهشت
د) برای دور کردن آنان از دوزخ

۱۹. چه نوع عقاید مزدک را ساسانیان خطرناک می‌دیدند؟

- الف) عقاید دینی (ب) عقاید اخلاقی و اجتماعی
ج) عقاید اقتصادی (د) عقاید فلسفی

۲۰. چرا مزدکیان خوردن گوشت جانوران را حرام می‌دانستند؟

- الف) چون مزدک آن را حرام کرده بود
ب) مزدکیان خوردن گوشت را حرام نمی‌دانستند
ج) چون علاقه روان را به ماده بیشتر می‌کند
د) زیرا معتقد بودند که انسان موجود گوشتخوار نیست

آثار ادبی پیش از ظهور اسلام

اهدای رفتار

انتظار می‌رود دانشجو پس از مطالعه این فصل قادر باشد:

- ۱- آثار برجای مانده از دوره مادها را مشخص کند.
- ۲- آثار برجای مانده از دوره هخامنشیان و محتوای آنها را توضیح دهد.
- ۳- درباره اوستا و محتوای آن توضیح دهد.
- ۴- آثار برجای مانده کتیبه‌ها، آثار مکتوب، ترجمه‌ها و ... دوره ساسانی را توضیح دهد.
- ۵- درباره شعر در دوره پیش از اسلام توضیح دهد.

پس از بررسی اجمالی تاریخ سیاسی ایران تا ظهور اسلام، شایسته است که نوشته‌ها و آثار ادبی این عهد از دوره مادها تا انقراض ساسانیان مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۴ دوره مادها

از دوره مادها هیچ نوشته‌یی به هیچ یک از زبانهای ایرانی برجای نمانده است. اما در نوشته‌های مورخان یونانی به داستانها و قصه‌ها و اشعار این دوره اشاراتی شده است. نمونه‌یی از داستانهای حماسی مادی حوادثی است که منجر به پایه‌گذاری حکومت ماد شده است.

۲-۲ دوره هخامنشیان

از دوره هخامنشیان (۵۵۹ تا ۳۳۰ قبل از میلاد)، تنها آثار مکتوبی که برجای مانده است، کتیبه‌های شاهان هخامنشی است که زبان آنها پارسی باستان خوانده می‌شود و نیای زبان فارسی امروز به حساب می‌آید. این زبان به خط میخی نوشته می‌شد. مهم‌ترین کتیبه‌های فارسی باستان عبارتند از: کتیبه آریازش (حدود ۶۴۰ تا ۵۹۰ قبل از میلاد) که در همدان کشف شده، کتیبه آرشام (حدود ۵۹۰ تا ۵۵۹ قبل از میلاد) که آن هم در همدان پیدا شده، کتیبه کورش (۵۵۹ تا

۵۳۰ قبل از میلاد) در دشت مرغاب؛ کتیبه‌های داریوش (۵۲۲ تا ۴۸۶ قبل از میلاد) در فارس (تخت جمشید و نقش رستم)، شوش، سوثر، الوند و همدان. مهم‌ترین کتیبه داریوش در بیستون است. این کتیبه مفصل‌ترین کتیبه پارسی باستان است و به سه زبان: پارسی باستان، آگدی و عیلامی نوشته شده است. از جشایارشاه، اردشیر دوم و دیگر پادشاهان هخامنشی هم کتیبه‌هایی در دست است.

کتیبه‌ها از نظر ادبی ظیباً از تخت‌لات ادبی و صور خیال عاری است. آنچه در کتیبه‌ها نوشته شده مطالب مربوط به سیاست و حکومت است.

علاوه بر کتیبه‌ها و لوح‌ها، نوشته‌هایی هم روی سکه‌ها و سفال و بعضی ظروف هم از پارسی باستان برجای مانده است.

۲-۳ اوستایی

از زبان اوستایی جز کتاب اوستا و آثار مربوط به آن اثر دیگری در دست نیست. درباره اوستا و بخش‌های پنجگانه آن پیش از این اطلاعاتی به دست داده‌ایم. در عهد ساسانیان تفسیری به زبان فارسی میانه بر اوستا نوشته‌اند که زنده خوانده شده است. زنده امروز به گزارش اوستا به فارسی میانه گفته می‌شود.

گاتها (گاهان، گاه‌ها و گات‌ها = Gāthā) به معنی سرودها) قدیم‌ترین بخش اوستا و کهن‌ترین اثر ادبی ایران است. این سرودها از خود زردشت است.

اوستا تا مدت‌ها سینه به سینه حفظ می‌شد. احتمالاً در دوره اشکانی در زمان بلاش اول یا در اوایل دوره ساسانی کوشیدند که آن را به خطی از نوع خطوط مشتق آرامی بنویسند. چون در این نوع خطوط برای مصوت‌ها علامت خاصی نبود؛ و موبدان معتقد بودند که کتاب دینی باید با تلفظ صحیح خوانده شود، از این رو خطی اختراع کردند و اوستا را به آن خط نوشتند. در اختراع خط اوستایی دقت و زمان بسیار صرف شده است. احتمالاً گروهی از روحانیان و دبیران در آن دست داشته‌اند - دقیقاً معلوم نیست که اختراع خط اوستایی در چه تاریخی صورت گرفته است، چون شاپور دوم و انوشیروان - چنانکه در منابع فارسی میانه و غربی آمده است - در توجه به امر دین کوشا بوده‌اند، شاید بتوان پذیرفت که اوستا میان قرن چهارم و ششم میلادی به خط کنونی نگارش یافته است.

از اوستا نسخه‌های متعددی در دست است، اما هیچ یک از آنها به تنهایی متن کامل اوستا را دربر ندارد. بعضی نسخه‌های اوستا با ترجمه فارسی میانه همراه است. قدیم‌ترین نسخه اوستا در کتابخانه دانشگاه کپنهاک است که فقط شامل و سپرد است و در سال ۶۳۷ بزرگدی برابر ۱۲۶۸ یا ۱۲۸۸ میلادی کتابت شده است.

۴-۲ دوره اشکانی

از دوره اشکانی به زبان پارسی یا پهلوی اشکانی هیچ نوشته ادبی باقی نمانده است. در این عهد اسناد و نامه‌ها ابتدا به زبان آرامی نوشته می‌شد. از حدود نیمه دوم قرن اول پیش از میلاد، زبان پارسی جای آن را گرفت و خط پارسی که از خط آرامی اقتباس شده بود، در کتابت به کار رفت. زبان یونانی هم یکی از زبان‌های رسمی دوره اشکانی بود.

ادبیات در دوره پارت‌ها به صورت شفاهی حفظ می‌شد. قصه گویان و نالان افسانه‌ها را سینه به سینه نقل می‌کردند. گروهی از آنان گوسان (= gosān) نام داشتند. اینان شاعران و موسیقی‌دانان دوره گردی بودند که داستان‌ها را خصوصاً به شعر نقل می‌کردند. از دوره اشکانی کتیبه‌ها، سنگ نوشته‌ها، چرم نوشته‌ها و سفال نوشته‌ها و فلز نوشته‌ها به خط متفصل پارتی در جاهای مختلف بر جای مانده است.

۵-۲ دوره ساسانی

از دوره ساسانی آثار متعددی باقی مانده است. به سبب تعدد آن آثار ابتدا به کتیبه‌ها اشاره می‌کنیم، سپس به دیگر آثار خواهیم پرداخت:

۱-۵-۲ کتیبه‌ها

کتیبه‌های دوره ساسانی به دو نوع خط نوشته شده‌اند. خط پهلوی کتیبه‌ای (خط متفصل) و خط پهلوی کتابی (خط متصل یا تحریری). قدیم‌ترین آنها از اردشیر ساسانی (۲۲۴ تا ۲۴۲ میلادی) است. از شاپور اول (۲۴۲ تا ۲۷۲ یا ۲۷۳ میلادی) چندین کتیبه در حاجی‌آباد، نزدیک نقش رستم، کعبه زردشت، نقش رجب در سه کیلومتری شمال تخت جمشید، دورا اروپوس (= Dura Europos) واقع در کنار فرات و در شرق تدمر و جاهای دیگر باقی مانده است.

از کزتیر (= کردیر = Kardīr) موبد سخت‌گیر و پرنفوذ اوایل دوره ساسانی که با شش پادشاه ساسانی (اردشیر اول تا نرسی) معاصر بود، چهار کتیبه در نقش رجب، کعبه زردشت، سرمشهد (نزدیک کازرون) و نقش رستم باقی مانده است. کتیبه‌های کزتیر دو موضوع عمده را شامل می‌شوند: معرفی خود او و شرح القاب و کارهایی که در زمان هر پادشاه انجام داده و دیگر شوق معراج اوست.

از شاپور دوم و سوم و نرسی و دیگران هم کتیبه‌هایی در دست است. بجز پادشاهان کتیبه‌های دیگری هم از اواخر دوره ساسانی و اوایل دوره اسلامی در دست است که به صورت یادبود و نوشته‌های سنگ مزایا از افراد عادی باقی مانده است.

از دوره ساسانی نوشته‌هایی روی پاپیروس و پوست و سفال و فلز هم باقی مانده است. سکه‌ها و مهرهای ساسانی هم از آثار قابل ذکری است که از عهد ساسانی در دست است.

۲-۵-۲ ادبیات پهلوی

بیشتر آثاری که به زبان پهلوی تألیف شده مربوط به آثار دینی زردشتی است. این آثار را وست (= West) به سه دسته تقسیم کرده است:

۱- متن‌های اوستایی که به فارسی میانه گزارش شده است.

۲- متن‌های فارسی میانه درباره مطالب دینی زردشت یا دلاری پیوند نزدیک با دین

زردشتی.

۳- متون غیردینی.

ادبیات پهلوی برحسب موضوع‌های آن:

۱. ترجمه‌ها و تفسیرهای اوستا به پهلوی یا ژند و پازند: ترجمه و تفسیر اوستا به زبان پهلوی را اصطلاحاً «ژنده می‌گیرند» که معنی اصلی آن احتمالاً «توضیح» است. سه کلمه «اوستا»، «ژنده» و «پازنده» از دیر زمان با هم درآمیخته، و به جای یکدیگر به کار رفته است. اوستایی در زمان ساسانی زبانی غیرفعال بوده که فقط موبدان آن را می‌آموختند. غالباً متن اصلی را اوستایی و ترجمه و تفسیر آن به پهلوی را ژند می‌گفتند. ژند دقیقاً به معنی ترجمه کتاب اوستا به زبان پهلوی است که غالباً با تفسیر همراه بوده است. اما پازند واج‌نویسی زبان فارسی میانه به خط اوستایی یا خط فارسی است. نمی‌دانیم که روحانیان زردشتی از چه زمانی پازند را به کار برده‌اند. دانشمندی به نام نریوسنگ، احتمالاً در قرن ۱۱ یا ۱۲ میلادی برابر قرن ۵ یا ۶ هجری بسیاری از آثار پهلوی را به سنسکریت ترجمه کرد و به پازند برگردانید. از اصطلاح پازند را به کار نبرده بلکه نوشته است که فلان اثر دشوار فارسی (یعنی پهلوی) را به خط اوستایی برگردانیده است. پازندنویسان با این کار بی‌تردید خدمت علمی و فرهنگی بزرگی انجام داده‌اند، زیرا اگر این تحریرها نبود از بعضی آثار مهم پهلوی امروز اثری باقی نمانده بود.

مهم‌ترین آثار پازند عبارتند از: شگندگمانیک و بیچار (یعنی گزارش گمان شکن)، بُندَه‌شَن (آفرینش آغازین)، مینوی خرد، ارداویرازنامه (ارداویراف نامه) و ...

آثار زیادی به ژند بر جای مانده، از جمله آنها می‌توان به کتابهای زیر اشاره کرد:

دینکرد (= تألیف دینی)، گزیده‌های زادسپرم، زاد سپرم پسر گشمن جم در قرن سوم هجری می‌زیسته است؛ آثار متوجه، متوجه برادر زادسپرم بود.

۲. از آثار فلسفی و کلامی، شگندگمانیک و بیچار، پس دانش کامنگ (یعنی پسر آرزومند دانش) - که فقط تحریر پازند آن در دست است - گجستک آبالیش مباحثات یک مرتد زردشتی با آذر فرنبغ فرخزادان پیشوای زردشتیان است در قرن سوم هجری در حضور مأمون خلیفه عباسی در بغداد، و ...

۳. از آثار مربوط به کشف و شهود و پیشگویی، کتابهای زیر قابل یادآوری‌اند:

اردوایریزنامه درباره سفر اردوایریز یا اردوایریاف به جهان دیگر است، زَنَد تَر هَمَتُ تَشَنُ، پیشگویی حوادث جهان است، جاماسب‌نامه پیشگویی حوادث هزاره زردشت است و ...

۴. اندرزنامه‌ها، کتاب‌های اخلاقی در فارسی میانه است. این کتاب‌ها در آثار دوره اسلامی تأثیر گذاشته است. آنچه از این آثار باقی مانده اندک است، بیشتر آنها را به صورت ترجمه در آثار دوران اسلامی می‌توان جست. برخی از اندرزنامه‌ها به زبان پهلوی عبارتند از: اندرز خسرو قبادان، خویشکاری ربلکان که درباره وظایف کودکان است؛ دادستان مینوی خرد و ...

بسیاری از اندرزها، کلمات قصار، لطیفه‌ها و قصه‌های اخلاقی، پس از اسلام مزید توجیه دانشمندان مسلمان ایرانی قرار گرفته، و آنها را در کتاب‌های ادب و اخلاق نقل کرده‌اند. مثلاً اندرزهای بزرگمهر عیناً در کتاب جاویدان خرد از ابن مسکویه آمده است و فردوسی نیز آن را در شاهنامه به نظم کشیده است. احتمال دارد که صورت مشهور آن اندرزها در شاهنامه ابومنصور وجود داشته است (در این مورد به شاهنامه فردوسی، چاپ مسکو، جلد ۸، صص ۱۹۳-۲۰۶ نگاه کنید).

۵. کتاب‌های آیین کشورداری، اصل پهلوی این نوع آثار برجنا نمانده است؛ امروز ترجمه‌های عربی و گاهی ترجمه‌های فارسی آنها در دست است. از شاهان ساسانی به دو تن؛ یعنی اردشیر بابکان و خسرو انوشیروان، بیش از شاهان دیگر اندرز و کلمات حکیمانه نسبت داده شده است. از جمله آن اندرزها رساله عهد اردشیر است و آن شامل وصیت‌های اردشیر به شاهان ایرانی است، (عهدنامه) اردشیر به پسرش شاپور، رساله اردشیر در آیین کشورداری، عهد قباد (عهدنامه قباد) و کارنامه انوشیروان و ...

۶. نامه‌های سیاسی، از شاهان ساسانی در کتابهای عربی و فارسی نامه‌هایی نقل شده که بیشتر جنبه دستور عمل و خطبشی و سیاست دارند. از معروف‌ترین این نامه‌ها نامه تنسر است. نامه تنسر رساله کوچکی است که تنسر (نام اصلی و صورت صحیح وی توسر) رئیس هیربدان اردشیر در پاسخ گشسپ شاه طبرستان نوشته است. نامه‌های انوشیروان و نامه منسوب به خسرو پرویز در پاسخ شیرویه را می‌توان نام برد.

۷. خطبه‌ها و توقیعات - توقیع یعنی جملات کوتاه حکمت‌آمیزی که از قول شاهان یا فرمانروایان معمولاً در پاسخ به گزارشی یا پرسشی که غالباً مکتوب و گاه شفاهی بوده، نقل شده است - نیز در شمار اندرزهای سیاسی - اجتماعی شمرده می‌شوند.

۸. چیستان، چیستان یا لغز که در ادبیات ملل دیگر هم رایج است و آن در اصطلاح چنان است که از چیزی به صراحت نام نبرند اما اوصاف آن را چنان برشمارند که شونده روشن طبع و نیز هوش از آن اوصاف به مقصود گزینده پی برد. چون این نوع توصیف‌ها در فارسی یا به چیست آن آغاز می‌شود، آن را «چیستان» گویند. این نوع ادبی در ادبیات پهلوی یک نمونه دارد و آن رساله یوشت فریان و اخت (= Mādāyān-ī Yošt-ī Foriān) است که شامل نودونه

پوشش دشوار است که یوشت از خاندان فریان از ناهینا ایزد بانوی آب خواست که بر آخت (= Axt) بداندیش کوردل پیروز شود و پرستهای او را پاسخ گوید. بیشتر چیستان‌های رساله از مقوله اندرز است و پاسخ آنها نتیجه اخلاقی دارد.

۹. از کتب مناظره و مفاخره نیز درخت آسوریک باقی مانده است. این کتاب مناظره مفاخره‌آمیزی است میان بز و نخل. این رساله در نسخه‌های خطی به صورت نثر نوشته شده، اولین بار بنونیست (= Benveniste) پی برد که این کتاب موزون و وزن آن هجایی است. زبان شعری کتاب ساده و صور خیال به کار رفته در آن ابتدایی است، مثلاً تشبیه برگ نخل از نظر شکل به برگ نی، و شیرینی میوه آن به خرما.

۱۰. کتب تاریخ و جغرافیا، تعداد اندکی از کتب تاریخ و جغرافیا به زبان اصلی باقی مانده است. اما بسیاری از این کتاب‌ها در قرون نخستین اسلامی موجود بوده است. تنها اثر تاریخی باقی مانده به زبان پهلوی، کارنامه اردشیر بابکان است. این کتاب که احتمالاً در اواخر دوره ساسانی بر اساس روایت‌های کهن تری در فارس نوشته شده تاریخی آمیخته با افسانه درباره اردشیر است.

شهرستانهای ایران رساله کوچکی است که موضوع اصلی آن جغرافیای تاریخی شهرهاست.

حماسه، تنها متن باقی مانده از متون حماسی یادگار زریران و آن رساله‌یی است در شرح جنگهای زریر برابر و سپهسالار گشتاسب با دشمنان دین زردشت و تقریباً ۳۰۰۰ کلمه دارد.

پی‌تردید مهم‌ترین اثر تاریخی دوره ساسانی خدای‌نامه است. اصل خدای‌نامه به زبان پهلوی در دست نیست، اما با مطالعه منابع عربی و فارسی مربوط به تاریخ ایران و شاهنامه فردوسی می‌توان تعیین کرد که عناصر عمده آن داستان‌ها و اسطوره‌های کهن هند و ایرانی و اقوام آریایی بوده است. در دوره اسلامی، خدای‌نامه به نام سیرالملوک یا سیرالملوک الفرس و جز آن به عربی ترجمه شده است. در ترجمه‌های عربی طبعاً بسیاری از عناصر دین زردشتی حذف شده است. ترجمه‌های خدای‌نامه به عربی و احتمالاً متن پهلوی آن در قرن چهارم مورد استفاده شاعرانی چون مسعودی مروزی و ابوعلی بلخی و نثرنویسانی چون ابوالمؤید بلخی و مؤلفان شاهنامه ابومنصور بوده است.

۱۱. کتب فقه و حقوق، از این دوره کتاب‌هایی هم در فقه و حقوق موجود است:

شایست‌نشا بست (= Šāyist ne Šāyist)، این کتاب در نسخه‌های خطی عنوان ندارد - نام آن را دانشمندان زردشتی در قرن گذشته نهادند - کتاب ده فصلی دارد و در آن مطالبی گوناگون درباره آیین‌ها و مناسک دینی آمده است.

روایات امید آشیوهشتان (= Ēmūd-ī Ašvahištān)، مجموعه ۴۴ پاسخ است که امید پسر اشوهشت به پرسش‌های آذر گشسپ پسر مهر آتش داده است. امید اشوهشتان از علمای بزرگ زردشتی بوده است.

روایات آذر فرنیغ فرخزادان، روایات فرنیغ سروش، پرشش‌های هیرید اسفندیار فرخ بوزین، مادیان هزار داستان از کتب فقهی و حقوقی است.

۱۲. رساله‌های کوچک تعلیمی، رساله‌هایی هستند که درباره سوارزی، تیراندازی، نیزه‌اندازی، موسیقی، ستاره‌شناسی و جز آن تدوین شده‌اند.

خسرو وردیگ (= Xusrav ud rōdag = خسرو پرویز و غلام)، در این رساله غلامی به نام خوش آرزو از نجای دربار خسرو پرویز بوده که به سؤالات شاه پاسخ می‌دهد.

شگفتی‌ها و برجستگی‌های سیستان هم ویژگیهای سیستان را برشمرده است. گزارش شطرنج و رضع نرد هم رساله کوچک و بدون نام است. در آن آمده است که دابشلیم شاه هند شطرنجی را با هدایای بسیار به دربار خسرو انوشیروان فرستاد با این شرط که اگر ایرانیان نتوانستند معنی و مفهوم شطرنج را دریابند و توضیح دهند باید به هندوان باج بدهند. بزرگمهر بعد از سه روز راز شطرنج و نقش نمادین هر یک از مهرها را بیان کرد و سپس نرد را که براساس جهان‌بینی زردشتی است، اختراع کرد و آن را به امر پادشاه به هندوستان برده کسی از هندیان راز نرد را نتوانست کشف کند. و بزرگمهر پیروزماندانه به ایران بازگشت.

در این زمینه چند رساله کوچک دیگر هم باقی مانده است.

۱۳. اسفاه‌های منثور، پیش از این گفتیم که در دوره ساسانی جز مطالب دینی و اسناد دولتی، دیگر آثار را به ندرت به صورت کتاب درمی‌آوردند. بدین سبب بیشتر داستان‌ها سینه به سینه حفظ می‌شد، چنانکه این شیوه هنوز هم در مورد داستانهای عامیانه ادامه دارد. در زمان انوشیروان نهضت به کتابت درآوردن آثار پدید آمد. بسیاری از افسانه‌های ایرانی تدوین یافت و یا داستان‌های ملل دیگر به پهلوی ترجمه شد. از اقوال نویسندگان دوران اسلامی و نیز ترجمه‌هایی که از آثار پهلوی به عربی شده است، می‌توان به وجود داستان‌های منثور در این عهد پی برد.

ظاهراً مهم‌ترین مجموعه داستان‌های ایرانی کتاب هزار افسان است که این‌ندیم از آن یاد کرده است. این کتاب هسته اصلی هزار و یک شب ایرانی است. ترجمه عربی آن به نام *ألف لیلة و لیلة* (هزار و یک شب)، علاوه بر افسانه‌های ایرانی، داستانهای دیگری مانند قصص رایج در بغداد و مصر بدان افزوده شد. متن عربی *الف لیلة و لیلة* در قرن هشتم هجری در مصر انشا شده این متن در دوره فتحعلی شاه قاجار به دست عبداللطیف طسوجی به فارسی درآمده است و سروش اصفهانی اشعاری از شاعران ایرانی و گاه از اشعار خورشید بر آن افزوده است.

سند یادنامه هم از کتاب‌هایی است که از پهلوی به عربی ترجمه شده است. این کتاب در زمان نوح‌بن منصور سامانی (۳۶۶-۳۸۷ ق.م) به فارسی ترجمه شد. ظهیری سمرقندی در حدود سال ۶۰۰ هجری آن را دوباره به فارسی برگردانده است. این ترجمه در استانبول به کوشش مرحوم احمد آتش تصحیح و چاپ شده است.

بلوهر و بوذاسف، از داستان‌هایی است که اصلی هندی دارد، در دوره ساسانیان به پهلوی

ترجمه شده و بعد از اسلام از پهلوی به عربی برگردانده شده است. این کتاب درباره زندگانی بودا است. در تورفان واقع در ترکستان چین اوراقی متعلق به پیروان مانی پیدا شده که قطعاً از بلوهر و بوذاسف به شعر فارسی دری و به خط مانوی در آن اوراق دیده می‌شود. بلوهر و بوذاسف در کتاب‌های ادب و اخلاق عربی و فارسی تأثیر بسیاری داشته است.

کلیده و دمنه، معروف‌ترین قصه‌ای است که در زمان ساسانیان از سنسکریت به پهلوی ترجمه شد و سپس به عربی و فارسی گزارش گردید، که بعداً درباره آن سخن خواهیم گفت.

طوطی‌نامه، ترجمه و اقتباس از سنسکریت است که احتمالاً در دوره ساسانیان به پهلوی ترجمه شده است. ضیاء نخشبی (م ۷۵۱ ه.ق.) آن را دوباره تحریر کرده است.

اسکندرنامه از کتاب‌هایی است که اصل پهلوی داشته است. این قصه ابتدا به یونانی ترجمه شده، در اواخر عهد ساسانی قصه اسکندر از یونانی به پهلوی ترجمه شده است. این ترجمه در تدوین *خداوندنامه* مورد استفاده بوده است. قدیم‌ترین اسکندرنامه منثور فارسی که در دست است در زمانی میان قرن ششم تا هشتم میلادی نوشته شده است.

۱۴. کتب بلاغت، جاساحظ (م ۲۵۵ ه.ق.) در کتاب *البیان و التبيين* آورده است که خطیب‌ترین مردمان ایرانیان و خطیب‌ترین ایرانیان مردم پارس‌اند. از گفته او برمی‌آید که ایرانیان کتابی به نام *کاروند* داشته‌اند و او از قول شعوبته می‌نویسد کسی که آرزوی رسیدن به کمال را در هنر بلاغت داشته باشد و بخواند که کلمات غریب و نادر را بشناسد و در علم زبان مهارت پیدا کند ناگزیر است که کتاب *کاروند* را بخواند.

۱۵. کتاب‌های علمی، از کتاب‌های علمی پهلوی هیچ کتابی امروز در دست نیست. اما از مطالب نوشته شده در کتب پهلوی و ترجمه‌هایی که از آثار علمی پهلوی به عربی شده است، می‌توان به وجود این کتب پی برد.

از بعضی کتاب‌های نجومی ایرانیان اطلاعاتی در دست است:

زیج شهریاران، تألیف نهایی این کتاب احتمالاً در زمان خسرو انوشیروان انجام گرفته است. زیج شهریاران مبتنی بر قواعد و اصولی بوده که بیشتر آنها اصل هندی داشته‌اند.

وزیدگ (=گزیده)، این کتاب احتمالاً ترجمه کتاب *آنولوگیا* (= Anthologia = گزیده) است که در زمان انوشیروان به پهلوی ترجمه و مطالبی بر آن افزوده شد. نویسندگان دانشمندان نجوم اسلامی از آن به نام *الوزیدج* (=گزیده) یاد کرده‌اند. اصل پهلوی و ترجمه عربی آن از میان رفته است.

تنگلوشه کتابی در هیأت و نجوم بوده است. امروز منسوخ شده است که این کلمه محرف توکروس است. توکروس در نیمه دوم قرن اول میلادی می‌زیسته و کتاب او در زمان خسرو انوشیروان به پهلوی و سپس به آرامی ترجمه شده و همین ترجمه به دست منتجمان دوران اسلامی رسیده است.

ترجمه: روزی اردوان یا سوران و اردشیر به نخبیر شدند گوری اندر دست بگفتند و اردشیر و پسر بزرگ اردوان از پس آند گور تاخندند و اردشیر اندر رسید. لیری ایدون به گور زد که تیر تا بر به شکم (گور) اندر شد و به دیگر سوی بگذشت و گور بر بجای نبرد.

خلاصه فصل ۲

در این فصل بیان شده است که از دوره ماد اثری مکتوب در دست نیست، از دوره هخامنشی سنگ نبشته‌هایی بر جای مانده که مفصل‌ترین آنها از داریوش است، لوح‌ها، سنگ‌ها و سفال‌ها هم از فارسی باستان برجای مانده است. از اوستایی جز کتاب اوستا بر جا نمانده، اوستا پنج قسمت است. قدیم‌ترین آنها گاتاهاست که از خود زردشت است. از دوره اشکانی نوشته ادبی در دست نیست، فقط کتیبه‌ها، چرم‌ها و فلز نوشته‌ها در دست است. اما از دوره ساسانی آثار متعدّد و متنوع برجای مانده که کتیبه‌هاست از شاهان ساسانی و کورنیر مویبد دوره ساسانی است. ادبیات پهلوی به طور عمده مربوط به آثار دینی زردشتی است. اوستا به زبان فارسی ترجمه یا تفسیر شده که زَند و یازند خوانده شده است. به آثار مهم یازند اشاره شده، کتاب‌های مربوط به آیین کشورداری، نامه‌های سیاسی، خطبه‌ها و توقیعات، چیستان، کتب مناظره و مفاخره، کتاب‌های مربوط به تاریخ و جغرافیا، آثار حماسی و تاریخی، کتب فقه و حقوق، رسالات تعلیمی، افسانه‌های مشهور، کتب بلاغت، کتاب‌های علمی، فرهنگ‌های پهلوی، و مجموعه‌ها اشاره شده، و به اختصار محتوای آن کتاب‌ها و رسالات توصیف شده است. نگاهی کوتاه به شعر در ایران پیش از اسلام انداخته‌ایم و نمونه‌هایی هم از شعر هجایی ایران به دست داده‌ایم.

خودآزمایی فصل ۲

۱. کدام گزینه درباره آثار ادبی دوره مادها صحیح است؟

- الف) اسناد و قبالة‌هایی از این عهد مانده است
ب) برخی ظروف سفالین بر جای مانده است
ج) از این دوره هیچ نوشته‌ای بر جا نمانده است
د) سنگ نبشته‌هایی از این دوره باقی است

۲. مهم‌ترین کتیبه داریوش کدام است؟

- الف) بیستون
ب) همدان
ج) تخت جمشید
د) کانال سوئز

۳. کدام گزینه درباره زند و زنده صحیح است؟

- الف) تفسیر اوستا به فارسی میانه
ب) تفسیر اوستا به فارسی باستان
ج) پهلوی بدون هزوارش
د) نام دیگر اوستا

۴. کهن‌ترین نسخه اوستا در کدام کشور است؟

- الف) موزه بریتانیا
ب) دانمارک
ج) اثری کهنه از اوستا در دست نیست
د) اتریش، موزه وین

۵. آیا نسخه کهن اوستا شامل همه قسمت‌های اوستاست؟

- الف) بلی، همه قسمت‌هاست
ب) نه، شامل دو بخش آن است
ج) نه، فقط ویسپرد را دارد
د) بلی، از آخر کتاب کمی افتاده است

۶. دگوسان‌ها چه افرادی بودند؟

- الف) رهبران مذهبی
ب) موسیقی دانان محلی
ج) شاعران محلی
د) شاعران و موسیقی دانان دوره گرد بودند

۷. کدام گزینه درباره آثار برجای مانده از اشکانیان صحیح نیست؟

- الف) سنگ نبشته
ب) پاره‌های سفال
ج) کتب و رسالات
د) چرم نوشته‌ها

۸. موضوع کتیبه‌های بر جای مانده از کرتیر چیست؟

- الف) معرفی خود او و شرح فعالیتش
ب) وصیت‌نامه این روحانی پرتقود است
ج) نظریه‌های زردشت است
د) تاریخ دین زردشت و اصول دینی آن است

۹. اکثر آثار ادبیات پهلوی در چه موضوعی است؟

- الف) موضوع‌های متفرقه
ب) اندرزنامه
ج) آثار دینی زردشتی
د) مناظره‌ها

۱۰. ارداویراز نامه در چه موضوعی است؟

- الف) سفر ارداویراز به جهان دیگر
ب) زندگی ارداویراز است
ج) خاطرات ارداویراز است
د) نظرهای دینی ارداویراز است

۱۱. اندرزنامه‌ها چه تأثیری در آثار دوره اسلامی داشته است؟

- الف) اندرزنامه‌ها تأثیری در آثار دوره اسلامی نداشته‌اند
ب) آنها را ترجمه کرده‌اند و اشاره به مآخذ آنها هم کرده‌اند
ج) به صورت ترجمه در آثار اسلامی وارد شده‌اند
د) گزینه چهارم ندارد

۱۲. مهم‌ترین اثر تاریخی بر جای مانده از دوره ساسانی کدام اثر است؟

- الف) کارنامه اردشیر بابکان
ب) خدای‌نامه
ج) دخت آسوریک
د) شایست نشایست

۱۳. کدام گزینه درباره سندبادنامه صحیح است؟

- الف) این اثر از سنسکریت به پهلوی و سپس به عربی ترجمه شده است

ب) این کتاب از پهلوی به عربی ترجمه شده، در دوره ساسانی به فارسی برگردانده شده است

ج) این کتاب در دوره ساسانیان تألیف شده است

د) از قصه‌های هندی است که به فارسی ترجمه شده است

۱۴. قدیم‌ترین شعر ایران پیش از اسلام را در کدام کتاب می‌بینیم؟

الف) شاهپرگان

ب) در تاریخ سیستان

ج) در یادگار زریران

د) در گاتاهای زردشت

۱۵. اشعار برجای مانده از لهجه‌های محلی چگونگی است؟

الف) هجایی است

ب) عروضی است

ج) همزوجهی از هجایی و عروضی است

د) قافیه ندارد

۱۶. کدام شاعر عرب زبان ایرانی در اشعار خود تلفظاً کلمات فارسی آورده است؟

الف) حسین بن منصور حلاج

ب) ابوالفرج اصفهانی

ج) ابونواس اهلوازی

د) صاحب بن عبّاد

۳

اوضاع سیاسی - اجتماعی و ادبی ایران هنگام ظهور دین

اسلام

هدفهای رفتاری

انتظار می‌رود که دانشجو پس از مطالعه این فصل بتواند:

۱- درباره اوضاع ادبی ایران به هنگام ظهور اسلام توضیح دهد.

۲- درباره علل فتوحات عرب و شکست ایرانیان توضیح دهد.

حضرت رسول اکرم (ص) در سال ۶۱۱ میلادی به پیامبری برگزیده شد و در سال ۶۲۲ میلادی از مکه به مدینه هجرت کرد. این سالها با سلطنت خسرو پرویز ساسانی (۵۹۰-۶۲۷ م) مصادف بود. جنگ‌های بیست و چهار ساله ایران و روم، تجمّلات دربار خسرو پرویز، هرج و مرج داخلی، جلوس دوازده پادشاه در مدت چهار سال بر ارکنة سلطنت، مالیات‌های سنگین، همدستی روحانیان زردشتی، یعنی هیروندان و مویدان در چپاول اموال مردم با دیگر زمامداران، نشئت آنان در اصول و فروع مسائل اخلاقی و عقیدتی و بروز اختلافات مذهبی و اختلافات شدید طبقاتی، عدم رضایت شدید مردم از گردانندگان امور کشور، و ناتوانی زمامداران، زمینه را برای سقوط ساسانیان فراهم کرد.

در زمانی که دو امپراطوری عظیم ایران و روم شرقی سرگرم جنگ و خونریزی بودند و نیروهای مادی و معنوی خود را به دست خود از بین می‌بردند، در عربستان، قوم عرب در پناه وحدت کلمه که بر اثر ظهور اسلام به دست آورده بودند، می‌کوشیدند که به دوران سختی و محرومیت دیرین خود پایان دهند. اعراب در مدتی نسبتاً کوتاه به کمک انضباط و روحیه فوری و عادت به سختی و مشقت که از خصوصیات این قوم بود، در حده برآمدند که به کشورهای مجاور نفوذ کنند. آنان ابتدا با پادگانها و سپاهیان ساسانی درگیری‌هایی پیدا می‌کردند. این درگیری‌ها در زمان خلافت عمر بن خطاب به جنگ‌های مهم بدل شد. جنگ‌های قادسیه، مداین، شوشتر، جلولاء و نهاوند که اعراب آن را فتح‌الفتوح خواندند، به تدریج قدرت شاهنشاهی ساسانی را در هم شکست و راه را برای فاتحان عرب گشود. مبارزه تازیان برای فتح ایران قریب

بیست سال به طول انجامید. اعراب در این جنگ از سردارانی چون: معدبن ابی وقاص، مغیره بن شعبه، قتیبه بن مسلم باهلی استفاده کرد. از سرداران ایرانی مردانی چون: رستم فرخزاد، مهران رازی، و هرمزان در این جنگ‌ها به مقابله با سپاهیان عرب برخاستند. فتوحات عرب در نتیجه پنج عامل بود:

۱- نخست آنکه سپاهیان عرب ساده و یکسان و مساوی هم بودند، و در قبایل نظام پیوسته ساسانی روحیه قوی تر داشتند.

۲- نیروی آیین اسلام در آنان شوق و وحدتی معنوی پدید آورده بود، در حالی که عقاید موبدان درباری انگیزه کمی در سربازان ایرانی ایجاد نمی کرد.

۳- مردم از درباریان خوشگذران و موبدان درباری که در عیش و فساد غوطه‌ور بودند دل خوشی نداشتند.

۴- خیانت بعضی از اشراف و سرداران ایرانی که در جنگ تسلیم سپاهیان عرب شدند، سیاه دینگی از سردارانی بود که به سپاه ایران خیانت کرد و تسلیم عرب شد.

۵- اعراب در نخستین فتوحات خود، ایرانیان را مرعوب کردند. امرای مردمی را که دین آنان را نمی پذیرفتند و یا جزیه نمی پرداختند و از اهل ذمه نمی شدند، بی دریغ از دم تیغ می گذرانیدند. غارت اموال کشتگان یکی از انگیزه‌های قتل بود. این غارت بعدها ثروتی که فراهم آورد، مایه تباهی و انحطاط قوم عرب شد و آنان نیز چون ساسانیان به تجمل گرویدند و فاسد شدند.

به هر حال، اعراب در حدود سال ۲۶ هجری ایران را به تصرف درآوردند. غلبه نظامی عرب به وسیله دین اسلام با غلبه معنوی توأم شد. ایرانیان شیفته شعارهای اسلام شدند به امید مساوات و برادری و برابری اسلامی، در مقابل حمله عرب پایداری مؤثری نشان ندادند. اما پس از غلبه آنان و رسیدن خلافت به بنی امیه و اوج گرفتن ستمکاری و تبعیض با نفوذ عرب به مقابله برخاستند. و به تقویت نهضت ضد عرب که در آن هنگام شعوبیه نامیده می شد، برخاستند. چون آل علی (ع) هم با بنی امیه مخالف بودند، ایرانیان از آل علی حمایت کردند، هنگامی که مختار تقی در حدود سال ۶۵ هجری به انتقام خون حسین بن علی (ع) قیام کرد، ایرانیان او را یاری رسانیدند و از ستمکاران عرب انتقام گرفتند.

۳-۱ وضع اجتماعی

پس از پیروزی اعراب، مردم ایران دو دسته شدند: گروهی از روحانیان جزیه را پذیرفتند و دین اجدهای خود را حفظ کردند. در میان این گروه مردمی از مذاهب مختلف عیسوی، زردشتی، مانوی، مزدکی و بودایی بودند. آنان به حفظ کتب دینی و تاریخی خود که به زبان و خط اوستایی، پهلوی یا سایر خطوط و زبانهای متداول بود، پرداختند و در ادامه و حفظ تمدن

ایرانیان باستان کرشیدند. بسیاری از علمای دینی زردشتیان در این ایام و حتی قرنهای دوم و سوم هجری به تألیف و تدوین و تلخیص و تفسیر کتب دینی مشغول بودند. مهم ترین رسالات و کتب پهلوی که امروز در دست است، از آن گروه به یادگار مانده است؛ دسته دوم کسانی بودند که به اسلام گرویدند و یا کسانی بودند که اعراب فاتح، آنان را به اسارت بردند و در دیار خود به بندگی گماشتند. در میان این گروه کسانی از خاندانهای بزرگ و از اشراف و شاهزادگان نیز بودند. این دسته پس از آشنایی با زبان و تمدن عرب در کارهای مختلف مدنی و حکومتی مسلمانان نفوذ کردند و کارهای بزرگی انجام دادند.

فتوح یابی و چیرگی‌ها اندک اندک قوم عرب را مغرور و خودبین ساخت، تا جایی که همه ملل مغلوب را به چشم بندگی دیدند و آنان را «موالی» نامیدند. تا کار به جایی رسید که گفتند اقوام غیر عرب کاری جز بندگی و فرمانبری نباید داشته باشند و امارت و حکومت را به عرب باید واگذارند. موالی در مجالس عرب می‌بایست سرپا بایستند و حق نشستن در حضور آنان را نداشتند، ظلم و تعدی چنان از حد گذشته بود که گاه کار به طغیان و شورش متجر می شد. این ستمگری‌ها و تحقیرها جز ایجاد نفرت و نفاق نتیجه می‌دیویدند.

ایرانیان بهیچین راهی که در پیش گرفتند، برانداختن بنی امیه بود همین که دعوت بنی هاشم و بنی عباس به گوش رسید، ایرانیان به سرعت به آن دعوت گرویدند و در دورترین نقاط خراسان به جمع‌آوری پیروانی برای آل عباس و آل ابوطالب مشغول شدند. ابومسلم خراسانی، سردار بزرگ ایرانی در این نهضت نقش عمده‌ی داشت.

پس از سقوط بنی امیه و روی کار آمدن بنی عباس به یاری ایرانیان، قوم ایرانی بر آن شد که عرب و خلافت را مطیع خود کنند، چنانکه حتی در لباس پوشیدن طبقه هم دخالت کردند. بنی عباس هم که سقوط بنی امیه ظالم را به چشم دیده بودند، از تحقیر ملل غیر عرب مخصوصاً ایرانیان دست برداشتند. خلفا از میان ایرانیان همسر انتخاب کردند، مادر و بی‌عهد خلفا غالباً ایرانی بود. با این حال خلفا از ایرانیان بی‌مناک بودند و گاهی به کشتن و برانداختن بعضی از ایرانیان بومی‌خاستند. چنانکه سفاح، ابوسلمه خلّاق را از میان برد، منصور ابومسلم را کشت، هارون آل برمک را و معتصم افشین را از بین برد.

۳-۲ وضع ادبی

پس از گشوده شدن ایران به دست فاتحان عرب مسلمان، ایرانیان اسلام را پذیرفتند. دسته بزرگ نویسندگان و گویندگان ایرانی در نظم و نثر عرب مهارت و شهرتی به دست آوردند، اما در عین حال پهنوی و سریانی هم در ایران رواج داشت و ادبیات محلی هم در ولایات ایران راه تکامل طبیعی خود را می‌پیمود و لهجه‌های محلی از طریق آمیزش با زبان عربی تغییر و تحول می‌یافت و از میان آنها برخی از لهجه‌ها مانند لهجه دری آماده آن می‌شد که دارای ادبیاتی وسیع

گردد.

بر خلاف آنچه تصور می‌شود با غلبه عرب، زبان پهلوی ساسانی یک باره از ایران برنیفتاد بلکه تا چند قرن بعد هم در ایران رواج داشت. بسیاری از کتب پهلوی که در عهد ساسانیان نوشته شده بود، به عربی و فارسی درآمد.

چون اعراب از رموز کارهای اداری و دیوانی اطلاعی نداشتند، دفاتر دولتی را به دست متصدیان محلی می‌سپردند. در عراق و ایران که جزو قلمرو ساسانی بود، کارکنان دیوان دولتی را که به خط و زبان پهلوی می‌نوشتند، نگاه داشتند.

خط و زبان پهلوی در میان ایرانیان مسلمان و غیرمسلمان تا قرن پنجم هجری باقی بود. یکی از کتب مشهور که اصل آن احتمالاً از دوره اشکانی است، در اواسط قرن پنجم به دست فخرالدین اسعد گرگانی به نظم درآمد. ویس و رامین منظومه‌یی است که اثر لغات و ترکیبات و سبک پهلوی در آن نمایان است.

خلاصه فصل ۳

در این فصل به بعثت پیامبر (ص) و هجرت آن حضرت اشاره شده است. با ترسیم وضع ایران و فساد درباریان و روحانیان درباری، اختلافات طبقاتی، علل سقوط ساسانیان مطرح شده است. همچنین روحیه اعراب و وحدتی که در سایه آیین اسلام یافته بودند، زمینه فتح ایران را بر آنان میسر ساخت. علل پیروزی اعراب توضیح داده شده است. به فساد کشیده شدن خلفای اموی، پیدایش نهضت شعوبیه، طرفداری مردم ایران از آل علی (ع) اشاره شده است. روشن شده است که برخی از مردم و روحانیان ادیان دیگر در برابر مسلمانان جزیه را پذیرفته و آیین خود را حفظ کرده‌اند، و بعضی دیگر به اسلام گرویده‌اند و بر اثر استعدادی که داشته‌اند، در امور حکومتی معسر کارهای بزرگ قرار گرفته‌اند. به ظلم و تعدی اعراب به ملل مغلوب و موالی خواندن آنان عطف توجه شده است. در زمینه ادبیات بیان شده است که گروهی از علمای ایرانی در نظم و نثر عرب مهارت کسب کرده‌اند، و بر اثر نفوذ زبان عربی، لهجه‌های محلی کم‌کم تغییر یافته‌اند، و لهجه دری خود را آماده کرده است که دارای ادبیاتی وسیع شود. خط و زبان پهلوی یکباره از میان نرفته است. بلکه تا قرن پنجم هجری ادامه پیدا کرده است.

خودآزمایی فصل ۳

۱. پیامبر اسلام (ص) در چه سالی به پیامبری مبعوث شد؟
الف) ۶۲۲ م
ب) ۶۱۱ م
ج) ۵۹۰ م
د) ۶۲۷ م

۲. هجرت پیامبر (ص) در چه سالی رخ داد؟

- الف) ۶۱۱ م
ب) ۶۴۰ م
ج) ۶۲۲ م
د) ۶۰۴ م

۳. از عوامل زیر کدام عامل در فتح اعراب مؤثر بود؟

- الف) ضعف و ناتوانی ایرانیان
ب) قدرت و وحدت اعراب
ج) فرسودگی ایرانیان بر اثر جنگ‌های طولانی با روم
د) بیزاری مردم از درباریان فاسد و موبدان عیاش

۴. چرا مردم ایران از آل علی (ع) حمایت می‌کردند؟

- الف) چون معتقد بودند که بر آل علی ستم می‌شود
ب) چون آل علی هم با پتی امیه ستمگر مخالف بودند
ج) چون آنان را بر حق می‌دانستند
د) چون آل علی هم از ایرانیان حمایت می‌کردند

۵. اعراب به چه دلیل ملل مغلوب را «موالی» می‌نامیدند؟

- الف) در اثر فقر حیات پیاپی مغرور و خودبین شده بودند
ب) ایرانیان را برتر از خود می‌دیدند
ج) چون به اداره امور و قوف نداشتند، ملل مغرور را سرور خود می‌دانستند
د) از تواضع اعراب بود که همه ملل را به سروری می‌پذیرفتند

۶. ابو مسلم خراسانی در کدام نهضت نقش عمده داشت؟

- الف) در برانداختن خلافت بنی عباس
ب) در بر انداختن بنی امیه و به قدرت رساندن بنی عباس
ج) در برانداختن سلسله‌های محلی که علیه خلیفه بغداد قیام می‌کردند
د) ابو مسلم در نهضت شعوبیه نقش داشت

۷. زبان پهلوی ساسانی با غلبه عرب چه وضعی پیدا کرد؟

- الف) یک باره از میان رفت، تا چند قرن در ایران رواج داشت
ب) یک باره از میان رفت
ج) در این باره اطلاعی درست در دست نداریم
د) زبان عربی جای آن را گرفت

۸. کدام کتاب از آثار احتمالی دوره اشکانیان در قرن پنجم به نظم درآمد؟

- الف) بلور و بوداسف
ب) کللیه و دمه
ج) خدای نامه
د) ویس و رامین

می‌کردند، «شیعه» یعنی طرفدار آل علی نام گرفتند. شیعه معتقد به معصومیت اهل بیت (ع) است. در زمان عمر بن خطاب، معاویه بن ابوسفیان به حکومت شام تعیین شده بود، خلافت حضرت علی (ع) را نپذیرفت و آن حضرت را در قتل خلیفهٔ پیشین، یعنی عثمان، مشول جلوه داد. عناد معاویه به جنگ با حضرت علی (ع) منجر شد. بعد از جنگ صفین در سال ۳۷ هـ. کربلا به حکمیت رسید. برخی از مسلمانان حکمیت را نپذیرفتند و دست از بیعت علی (ع) و معاویه برداشتند و «خوارج»، یعنی خارج‌شوندگان از بیعت پدید آمدند. حضرت علی (ع) در جنگ نهروان با آنان جنگید و عده‌ای از خوارج را کشت، اما خوارج از بین نرفتند و در صدد قتل معاویه و عمرو بن عاص و حضرت علی (ع) برآمدند. علی (ع) به دست یکی از همین خوارج به نام ابن ملجم به شهادت رسید.

چون خلافت به بنی‌امیه رسید، سیاست عربی محض پیدا شد. این بنیاد در میان عرب پدید آمد که قوم عرب برتر از دیگر اقوام است و فقط برای سروری آفریده شده است و تمام مشاغل مهم اختصاص بدو دارد. گروهی از مسلمانان که اکثر آنان ایرانیان بودند، می‌گفتند: اسلام دین صلح و مساوات و برادری است و در اسلام هیچ کس بر دیگری برتری ندارد جز در تقوی. آنان به آیه کریمه: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (سجرات، ۲۹ / آیه ۱۳) استناد کردند که معنی آن چنین است: ای مردم ما شما را از مردی و زنی آفریدیم، و شما را جماعتها و قبیله‌ها کردیم تا یکدیگر را بشناسید. هر آینه گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. خدا دانا و کاردان است. و بدین سان با غرور و تمسب عرب به میاززه برخاستند. این گروه را به سبب استناد آنان به آیه «جعلناکم شعوباً و قبائل...» آنان را شعوبیه نامیدند.

شعوبیه از اوائل قرن دوم تا قرن چهارم هجری سخت به تبلیغ افکار و اعتقادات خود مشغول بودند و برخی به تألیف کتاب در مطالب (یعنی عیبا، زیونی‌ها) عرب پرداختند. به مرور زمان شعوبیه نخستین که اهل برابری بودند از بین رفتند و رفته رفته کلمه شعوبیه دربارهٔ کسانی به کار رفت که عجم را بر عرب برتری می‌دادند. باید یادآور شد که شعوبیه یک تعصبت بزرگ اجتماعی بود.

رفته‌رفته در میان مسلمانان یک مسأله اساسی پدید آمد و نوعی جدایی فکری در میان مسلمانان ایجاد کرد و آن مسأله «قضا و قدر» بود. از این مسأله دو گروه به وجود آمدند: جبریه و قدریه.

۲-۴ جبریه

جبریه گروهی بودند که همهٔ افعال بنده را به خدای تعالی نسبت می‌دادند. اعتقاد به قضا و قدر در اعتقاد و ایمان مسلمانان نخستین بود و در آن باره مناقشه و مجادله‌یی با هم نداشتند، تا اینکه

فرقه‌های اسلامی

اهدای رفتاری

انتظار می‌رود که دانشجو پس از مطالعهٔ این فصل قادر باشد:

۱- دربارهٔ بروز عقاید گوناگون در آغاز اسلام توضیح دهد.

۲- دربارهٔ شعوبیه توضیح دهد.

۳- فرقه‌های جبریه، قدریه، مرجئه، معتزله، اشاعره و شیعه را با اصول آرای آنان معرفی کند.

۴- دربارهٔ شیعه و اسماعیلیه و قرامطه و رفتار اجتماعی آنان توضیح دهد.

۱-۴ مقدمه

اسلام دینی پیراسته است. قرآن کتابی ساده است و انسانها را از راه رویدادهای طبیعی به ذات حق تعالی متوجه می‌کند. نخستین سالهای اسلام دورهٔ ایمان مطلق است. در این دوره مسلمانان دربارهٔ ذات و صفات خدا، یا در معصوم بودن و نبودن پیامبران، روحانی یا جسمانی بودن معاد به جز و بحث نپرداخته‌اند و لزومی به فرسودن اندیشه احساس نکرده‌اند.

اولین مناقشه در اسلام با وفات حضرت رسول اکرم (ص) آغاز شده است. به عبارات دیگر اولین عامل مناقشه سیاست بود. عده‌یی که صحابه نامیده می‌شدند معتقد بودند کسی که به جای پیامبر (ص) می‌نشاند، باید از طرف بزرگان صحابه انتخاب شود. نظر دوم نظر بنی‌هاشم بود که می‌گفتند جانشین پیامبر باید از میان خاندان پیامبر یا اهل بیت باشد. در این مورد مهاجرین با مردم مدینه که به یاری پیامبر برخاسته بودند، پیروز شدند. این گروه صحابه را بدون استناد عادل قلمداد کردند و «اجماع» را از حیث اهمیت با قرآن و حدیث برابر نهادند. این فرقه «اهل تسنن» نامیده شدند.

فرقهٔ دوم، عدالت صحابه را نمی‌پذیرفتند و چون از علی (ع) و اهل بیت طرفداری

قول به اختیار توسط مُلَبِّدِ خُفَی و غیلان دمشقی آشکار گردید و کسانی که در جبر خلوق کردند به جبریّه معروف شدند. این گروه به داشتن سه رأی عمده مشهور شده‌اند:

۱. نخست اینکه بنده مجبور است و هر کاری که می‌کند، بسته به اراده الهی است و در انجام چیزی از خود اختیاری ندارد. یعنی هر کاری که بنده انجام می‌دهد، خداوند از پیش معین کرده است و همین طور هر چیزی را که ترک یا اختیار می‌کند به اراده خداوند است.
۲. نفی صفاتی که در آنها احتمال تشبیه می‌رود و این کار را برای تنزیه خداوند از صفات بندگان خود انجام می‌دادند و در این راه به این آیه استناد می‌کردند که «ولیس کمثلہ شیء» (شوری، ۴۲ / آیه ۱۱): «چیزی مانند او نیست».
۳. امتناع از رؤیت خدا بر مؤمنان در آخرت.

۳-۴ قدریه

گروهی بودند که عقیده داشتند بنده آفریننده افعال خویش است، کفر و معصیت به تقدیر خداوند نیست. اولین کسی که به این سخن مشهور شده معبد بن خالد جهتی (م حدود ۱۰۰ هـ) بود. این گروه نیز سه رأی بارز داشتند:

۱. قول به اینکه انسان مختیر است، یعنی بر انجام دادن خیر و شر قادر است و روز رستاخیز مسئول اعمال خود خواهد بود.
۲. معتقد بودند که ایمان اساساً بر معرفت و شناخت خدا، و اقرار به عبادت و تصدیق به رسالت پیامبر (ص) و وقوع معاد استوار است و در صحت ایمان عمل کردن شرط نیست.
۳. معتقد بودند که صفات ذاتی همچون «بد» و «عین» را باید تأویل کرد و صفات معنوی همچون «علم» و «قدرت» را نفی باید کرد. بدین معنی که می‌گفتند، مقصود از «بد» تأیید قدرت و سلطه است و منظور از «عین» رعایت و محافظت. و منظورشان از نفی صفات این بود که این صفات اعتباری است، چه ذات حق واحد است و خداوند به ذات خویش عالم است نه بر صفت علم.

۴-۴ مرجئه (امیدواران)

فرقه‌یی بودند که از لحاظ نظری دشمن سرسخت خوارج بودند. خوارج عقیده داشتند که هر مسلمانی که مرتکب معصیت کبیره شود کافر است، در حالی که مرجئه معتقد بودند که هیچ مسلمانی با ارتکاب گناه ایمان خود را از دست نمی‌دهد.

۵-۴ معتزله

حاصلی مباحثات و مجادلات جبریّه، قدریه و مرجئه موجب پدید آمدن یکی از مهم‌ترین

فرقه‌های کلامی، یعنی معتزله شد. معتزله در اواخر عهد بنی‌امیه و اوّل قرن دوم هجری ظهور کرد. مؤسس این فرقه واصل بن عطاء از شاگردان حسن بصری (در گذشتۀ ۱۱۰ هـ) است. واصل بن عطاء با استناد خود بر سر سرتوشت کسی که مرتکب معاصی کبیره می‌شود و تعیین حدود کفر و ایسان اختلاف پیدا کرد و از مجلس درس استادش کناره گرفت و استاد این کناره‌گیری را «اعتزله» نامید. از این رو این فرقه به نام معتزله معروف شدند. آنان خود را «اهل عدل و توحید» می‌خواندند.

معتزله بعدها به فرقه‌های دیگری تقسیم شده است. این فرقه‌ها در جزئیات با هم اختلافاتی دارند، اما در پنج مسأله با هم شریک‌اند و این پنج مسأله اساس عقاید معتزله است:

۱. توحید: معتزله معتقد بودند که خداوند از شبیه و نظیر و زمان و مکان منزّه است و هیچ یکی از خصوصیات اجسام را نمی‌توان به او نسبت داد. صفات خداوند غیر ذات او نیست.
۲. عدل: خداوند بر وفق تقضای عقل و حکمت عمل می‌کند، نه به آن نحو که می‌خواهد، چنانکه اهل سنت بدان عقیده دارند. این اعتقاد را از فرقه قدریه گرفته بودند و از این رو آنان را قدریه می‌نامیدند. معتزله در این باب بسیار بحث کرده‌اند. خداوند افعال مخلوق را از خوب و بد خلق نمی‌کند بلکه اراده انسان در انتخاب آنها آزاد است و در حقیقت آدمی خالق افعال خویش است و به همین سبب در قبال خیر ثواب می‌برد و در برابر شر کفر می‌بیند.
۳. وعد و وعید: خداوند در وعد و وعید خویش صادق است. گناه کبیره را چه پس از توبه نمی‌بخشاید و هرگاه مؤمن پیش از مرگ از کبیره توبه کند بخشوده می‌شود و اگر توبه نکرده باشد در شکنجه جاودانه می‌ماند. ولی عذاب او کمتر از کافران خواهد بود.
۴. امر به معروف و نهی از منکر: آنان امر به کارهای پسندیده و بازداشتن از کارهای ناپسند را بر هر مؤمنی واجب می‌دانستند. می‌گفتند این امر یا نهی باید به دل باشد. اگر دل کافی نباشد به زبان، اگر زبان کافی نباشد به دست و اگر دست کافی نباشد به شمشیر باید این واجب را به جای آورد.

۵. منزلت میان دو منزلت (المنزلة بین المنزلتین): این مسأله مبدأ اعتقادی معتزله بود. اهل سنت، مرتکب معاصی کبیره را مؤمن می‌دانستند که مستحق عذاب اخروی است و اگر خدا بخواهد او را عفو می‌کند، خوارج، مرتکب معاصی کبیره را کافر می‌شمردند و مستحق عذاب آخرت، و او را در این دنیا از حقوق مدنی عاری می‌دانستند. معتزله گفتند مرتکب کبیره نه مؤمن است و نه کافر، بلکه منزلتی بین احسان و کفر دارد و فاسق است. می‌بینیم که معتزله در این باب، عقیده‌یی میان اهل سنت و خوارج گرفته‌اند.

معتزله از آغاز قرن دوم تا نیمه قرن سوم در نوح ترقی بودند و مبعغانی در همه ممالک اسلامی داشتند. چون نخستین خلفای عباسی تا الواثق بالله (۲۲۷-۲۳۲ هـ) غالباً از عقاید آنان طرفداری می‌کردند و علاقه به علوم عقلی تقریباً وجود داشت، معتزله در نهایت قدرت بودند و

برخی از متعصبان این فرقه به بهانه اسر به معروف مزاحم مخالفان خود می شدند؛ از این رو و به سبب این سختگیری ها محدثان قوت گرفتند و در نیمه دوم قرن سوم هجری اشاعره ظهور کردند. پیدا شدن اشاعره یکی از علل بزرگ ضعف معتزله بود.

۴-۶ اشاعره

پیروان ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری از فرزندان ابراهیم اشعری بودند. ابوالحسن اشعری در سال ۲۶۰ ه. در بصره به دنیا آمد. چون مادرش یا ابوعلی جُبائی (درگذشته ۳۰۳ ه.) متکلم بزرگ معتزلی از دواج کرد. ابوالحسن در خانه پدرخوانده خود بزرگ شد و مانند معتزله به سلاح منطق و فلسفه مسلح گردید و خود از پیشوایان معتزله زمان خود شد. در چهل سالگی از معتزله روی برگردانید. یک روز جمعه بالای منبر رفت و گفت: تاکنون معتقد به خلق قرآن بودم و می گفتم که خداوند به چشم دیده نمی شود و فاعل افعال بد منم (یعنی معتقد بودم که انسان مختار است) و اکنون توبه کردم و این اعتقاد را از خود سلب کردم و معتقد به رد معتزله ام و از فضایح و معایب آنان دوری جستجو می کنم ...

عقاید اشعری از هر حیث مخالف معتقدات معتزله بود. مسائل عمده ای را که میان معتزله و اشاعره مورد اختلاف است، از صفحات ۶۱ تا ۶۷ کتاب غزالی نامه تألیف مرحوم استاد جلال الدین همایی به اختصار نقل می کنیم:

۱. معتزله می گفتند: افعال خیر از خداست، لکن اعمال شرّ مخلوق بندگان است و خداوند قدرت و اختیار این همه در دست انسان است. اشعری می گفت: بد و نیک کارها همه آفریده خداوند است و بنده به هیچ وجه اختیاری ندارد.

۲. معتزله می گفتند: ایمان سه رکن دارد: اعتقاد به قلب، گفتار به زبان، عمل به ارکان. اشعری می گوید: رکن اصلی ایمان عقیده قلبی است، گفتار و کردار از فروغ آن است. کسی که قلباً به دین بگردد مؤمن است، هر چند عمل و گفتارش با آن یار نباشد.

۳. معتزله صفات ازلی همچون علم و قدرت و سماع و بصر را از ذات واجب الوجود نفی می کنند و می گویند که خداوند عالم است بالذات نه به صفت علم و قادر است بالذات نه به صفت قدرت ... اشعری می گوید: اما اشعری قایل به صفات ازلی زاید بر ذات است.

۴. معتزله به حسن و قبح ذاتی قایلند و می گویند حسن و قبح ذاتی اثبات است، و عقل خود بدون باری شرع می تواند حسن و قبح چیزها را ادراک کند، لکن شرع تابع حسن و قبح ذاتی است نه اینکه حسن و قبح تابع امر و نهی شارع باشد؛ در مواردی که نفس شرعی نباشد، عقل خود می تواند احکام را استنباط کند. اما اشعری حسن و قبح را انکار می کند و واجب و حرام را سماعی می داند و می گوید عقل ما شایستگی ایجاد یا تصرف در احکام شرع نیست.

۵. معتزله می گویند: خدا را هرگز به چشم نمی توان دید، اشعری می گوید: هر چه موجود باشد، قابل دیدن است، چون باری تعالی موجود است، پس مرئی است و خداوند را در روز رستاخیز به عیان می توان دید.

۶. معتزله می گویند کسی که مرتکب گناهان کبیره شود، نه مؤمن است و نه کافر بلکه فاسق است. اشعری می گوید: صاحب گناه کبیره اگر بمیرد حکم او با خداوند است یا می آرزود یا عذابش می کند.

۷. معتزله معتقدند که کلام الله حادث است. اشعری معتقد است که کلام الله قدیم است. ۸. معتزله می گویند: اعجاز قرآن به سبب آن است که مردم را از معارضه و آوردن مانند آن منصرف ساخت و گونه آوردن نظیر آن برای فصحاء عرب ممکن بود. اشعری قرآن را ذاتاً معجزه و آوردن نظیر آن را از بشر محال می داند.

۹. معتزله بازگرداندن چیز معدوم را محال می دانند، اشعری آن را ممکن می شمارد.

۱۰. معتزله به خلود در نار معتقدند، اشعری منکر آن است.

۱۱. معتزله امامت را به تنه و تعیین می دانند، اشعری معتقد به اختیار امت است.

این اختلافات بسیار پیش از این است، در اینجا به جزئیات دیگر نمی پردازیم.

با غلبه اشاعره و اهل حدیث و سنت. تعصب بالا گرفت و آزار فرقه های دیگر از قبیل معتزله، صوفیه، شیعه، فلاسفه و حکما آغاز شد و استدلال و تعقل راه انحطاط پیمود و بعد از نیمه اول قرن پنجم شعله ذوق و استعداد علمی و تحقیق فرونشست و اندک اندک بازار کسانی رونق گرفت که علوم عقلی را تحریم کردند و کتب فلسفی و ریاضی را سوزاندند و علما و حکما و برخی از مشایخ بزرگ صوفیه را کشتند.

فرقه های اسلامی بسیار زیانند، اما مهم ترین آنها فرقه های بودند که بر شمردیم، از هر یک از فرقه های که نام بردیم، فرقه های کوچک تری منشعب شده اند. حدیثی به پیامبر (ص) استناد کرده اند که در کتب حدیث آن را از احادیث، موضوع (جعلی) دانسته اند. به هر حال آن حدیث به تعدد فرقه ها اشاره دارد. حدیث این است: «تَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ مِلَّةً، كُلُّهُمْ فِي النَّارِ إِلَّا فِرْقَةً وَاحِدَةً: أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فِي سِتَّةِ فِرَقٍ يَرَاكُنْدُ خَوَافِدُ هَمَّةِ أُنْهَا فِي النَّارِ، جِزِّي (موضوعات الکبری، علی القاری، صص ۱۶۱-۱۶۲).

۴-۷ شیعه

در آغاز این صحبت به نشأت شیعه به اختصار اشاره کردیم. شیعه یکی از فرقه های مهم اسلامی است که همه فرقه های منشعب از آن به خلافت بلافضل حضرت علی (ع) پس از رسول اکرم (ص) معتقدند. اثنی عشریه، یا امامیه، یا جعفریه مهم ترین فرقه شیعه است. شیعه معتقد است که حضرت علی (ع) به نص از جانب خدا و رسول به امامت مسلمانان و جانشینی پیامبر

برگزیده شده است. امامت یکی از اساسی‌ترین مسائل شیعه است. شیعه این اعتقاد را با ادله استوار کلامی اثبات کرده‌اند. شیعه معتقد است که امر امامت در صلاحیت عامه نیست، یعنی عامه حق تعیین امام و جانشین ندارند بلکه این موضوع مانند نبوت امری الهی و رکن دین و قاعده اسلام است. به همین دلیل بود که پیامبر (ص) نیز از این امر غافل نبود و این امر را هرگز به امت واگذار نکرد. کسی که می‌بایست پیامبر به جانشینی خود برگزیند، لازم بود که معصوم از صفایر و کبایر و از خاندان رسالت باشد و چنین کسی جز علی بن ابی طالب نبود که پیامبر او را در غدیر خم به همه مسلمانان معرفی کرد. علی (ع) وصی پیامبر (ص) است و امامان دیگر نیز هر یک جانشین خود را تعیین و تصریح کردند. ائمه دیگر نیز همه معصوم از معاصی‌اند و خطا بر آنان جایز نیست.

شیعه به دو گروه میانه‌رو و افراطی (غالی) تقسیم می‌شود. شیعیان افراطی به الوهیت حضرت علی (ع) قایل‌اند و درباره آن حضرت زیاده‌روی می‌کنند. شیعه در سه قرن اول هجری قیامهایی انجام داده‌اند. قیام مختار ثقفی به خونخواهی حضرت امام حسین (ع) و قیام یحیی بن زید بن علی و قیام شیعه آل عباس به پیشوایی ابومسلم خراسانی از آن جمله‌اند.

۸-۴ اسماعیلیه

فرقه‌یی از شیعه بعد از امام جعفر صادق (ع) (م ۱۴۸ ه.ق.) امامت را حق پسر بزرگ آن حضرت، یعنی اسماعیل بن جعفر (م ۱۴۳ ه.ق.) می‌دانند و امامت را در او ختم می‌کنند. چون این فرقه در امامت اسماعیل اصرار کرده‌اند، به اسماعیلیه مشهور شده‌اند. اما به هر حال اسماعیل بن جعفر در واقع مؤسس اسماعیلیه نیست. اسماعیلیه تأسیس این فرقه را به میمون بن دیمان اهوازی معروف به قَداح نسبت داده‌اند. این فرقه در قرن دوم هجری پیدا شده است و در بلاد مختلف به نامهای: فاطمیان، باطنیان، تعلیمیه، فدائیان، حشیشیه، سبعیه، ملاحده و حتی قرامطه خوانده شده‌اند.

اسماعیلیه در بدو تأسیس با سایر فرقه‌های شیعه تفاوت چندانی نداشتند، اما عزل اسماعیل را به وسیله امام جعفر صادق (ع) جایز نمی‌دانستند. اسماعیلیه از قرن سوم هجری به بعد صاحب مقالات و شهرت شدند. محمد بن اسماعیل به دماوند رفت و اعیان او در خراسان و قندهار به دعوت پرداختند. آنان از اقامتگاههای خود داعیانی برای تبلیغ به اطراف می‌فرستادند.

در حدود سال ۲۹۷ ه.ق. عبیدالله بن محمد ملقب به مهدی که خود را از فرزندان حضرت فاطمه (س) و از اولاد محمد بن اسماعیل می‌دانست، در شمال افریقا به دعوی خلافت برخاست و به ترویج آیین اسماعیلیه پرداخت. اینان را خلفای فاطمی می‌نامند. هشتمین خلیفه فاطمی، المستنصر پیروانش را علیه قائم بالله خلیفه عباسی برانگیخت. یکی از پیروانش به نام

ارسلان بماسیری خلیفه را از بغداد راند. ظهور طغزل سلجوقی و ورود او به بغداد خلافت عباسیان را نجات داد. خلفای فاطمی به نشر آیین اسماعیلی ادامه دادند. بعضی از امرای سامانی مانند ابوعلی سیمجور و امیرک طوسی به اسماعیلیه پیوستند. با آنکه محمود غزنوی و پسرش مسعود در قلع و قمع اسماعیلیان افراط کردند، که قتل نماینده خلیفه فاطمی به امر محمود و به دار کردن حسنگ وزیر به دستور مسعود غزنوی از آن جمله است، باز اسماعیلیه در بعضی نواحی و شهرها به نشر دعوت خود پرداختند و فعالیت خود را ادامه دادند. ناصر خسرو در اوایل عصر سلجوقیان و در عهد مستنصر فاطمی مدتی در خراسان به دعوت پرداخت و با ظهور حسن صباح، اسماعیلیه در ایران رواجی تام یافت.

اسماعیلیه ایران به اسماعیلیه جدید یا نزاریه معروف‌اند. سبب آن این است که المستنصر ابتدا پسر بزرگ خود نزار را به امامت برگزید، سپس او را عزل و پسر دیگرش مُشْتَعَلی را امام تعیین کرد. پس از مرگ مستنصر میان نزار و مُشْتَعَلی رقابت در گرفت. اسماعیلیه ایران و عراق برخلاف اسماعیلیه شام و مصر و افریقا امامت نزار را پذیرفتند و بعد از کشته شدن او پیروانش توده او را پنهانی به الموت بردند و پرورش دادند و به وسیله حسن صباح دعوت خود را ادامه دادند و دولت خداوندان الموت را تشکیل دادند و فداییان آنان در خراسان و عراق اضطراب و وحشت پدید آوردند. حتی یک بار سلطان سنجر و یک بار صلاح‌الدین ایوبی و یک دفعه هم امام فخر رازی را به قتل تهدید کردند. مسترشد خلیفه، خواجه نظام‌الملک طوسی و ظاهراً قزل ارسلان را به قتل رساندند.

هلاکو خان در سال ۶۵۴ ه.ق. قلعه الموت را فتح کرد. مع‌الوصف اسماعیلیه در آذربایجان، عراق و خراسان پنهانی به نشر آیین خود پرداختند. طبق روایات از آن هنگام تا ظهور آقاخان محمّاتی، اسماعیلیه ۷۸ تن امام داشتند که همه مستور بوده‌اند و بین آنان و پیروان آنان تنها رابطه مرید و مرادی برقرار بوده است.

بعضی از مسلمانان از روی کینه و نفرت، اسماعیلیه را با زنادقه و سپیدجامگان و خرم‌دینان و سرخ‌علمان یکی دانسته‌اند. برخی برای خوشایند خلیفه آنان را کافر و فاسق و فتنی خوانده‌اند. نه تنها اهل سنت در طعن باطنیه زیاده‌روی کرده‌اند بلکه شیعیان نیز به طعن آنان پرداخته‌اند.

قطع نظر از کشتارهایی که بدان اشاره کردیم، آن گونه که از آثار و اخبار خود آنان برمی‌آید، دستگاه اسماعیلیه بدان حد که دشمنان آنان تصویر کرده‌اند، زشت و مخوف و منظر نبوده است. عقاید و آرای آنان چنانکه از آثار ناصر خسرو و ابویعقوب سجستانی و حمیدالدین کرمانی و ابوحاتم رازی و مؤید شیرازی استنباط می‌شود، حکایت از تمسک آنان به محبت اهل بیت و توجه آنان به زهد و پارسایی دارد. مطالعه آثار آنان به خوبی نشان می‌دهد که آنان برخلاف تهمت‌های عامه هرگز در باب توحید و نبوت و قرآن اهل تودید نبودند، نهایت آن است که آنان

مانند حکمای اسلامی و معتزله به آن عقاید از طریق توجیه به باطن آن احکام و تأویل ظاهر آن رنگ فلسفی می‌داده‌اند. در عقاید فلسفی و کلامی آنان که خود آنها را «حقایق» می‌نامند، تأثیر غیرمستقیم فلوطین و نو افلاطونیان و همچنین نفوذ آیین مانی و مخصوصاً تأثیر آیین مسیحیت محسوس است. در آثار اسماعیلیه جدید (نزاریه) نفوذ تصوف هم قابل ملاحظه است. درباره ضرورت شناخت امام زمان و لزوم تبعیت محض از او عقایدی خاص ابراز می‌دارند. خلفای فاطمی را امام می‌دانند و برای سیر مدارج اهل باطن (باطنه، یعنی اسماعیلیه) چهار مرتبه قایل‌اند؛ مستجیب، مأذون، داعی، و حکمت. بعد از حکمت مقام امام است و سپس مقام اساس و بعد از آن مقام ناطق که جمعاً هفت مرتبه را تشکیل می‌دهد. این مراتب و عنواناتها نزد نزاریه و پیروان حسن صبیح متفاوت است.

۹-۴ قرامطه (یا قرمطیان)

چون در بعضی منابع اسماعیلیه را با قرامطه یکی دانسته‌اند، در پایان این مبحث توضیحی کوتاه درباره قرامطه را لازم می‌دانیم. قرامطه به معنی خاص آن در کتابهای تاریخی به پیروان جنبش‌هایی اطلاق می‌شود که در نیمه دوم قرن سوم هجری در قسمت سفلی بین‌النهرین، سواحل بحرین، یمن و سوریه برای سرنگون ساختن خلیفه عباسی و دعوت به یکی از ائمه علوی که نامش را پنهان نگاه می‌داشتند، روی داد. قرامطه، جمع کلمه قرمطی است و قرمط از لقب یکی از بزرگ‌ترین مؤسسان این فرقه به نام حمدان بن السعفی گرفته شده است. به گفته طبری حمدان از مردم فرقه نهرین در اطراف کوفه بوده است. این شخص را کریمته (= Kurmita) و به گفته بعضی کریمه (= Kurmita) می‌خوانده‌اند، زیرا که وی سرخ چشم بوده است و کریمته به زبان نبطی، سرخ چشم معنی می‌دهد.

قرمطیان گاهی در تبلیغات خود را معتقد به امامت محمد بن اسماعیل بن جعفر و فرزندان او قلمداد می‌کرده‌اند. اما در احکام و عقاید کاملاً با اسماعیلیه مخالف بوده‌اند و این امر از قتل زایران بیت‌الله الحرام در بودن حجراً اسود در هشتم ذی‌الحجه ۳۱۷ ه. ق. به وسیله ابو طاهر سلیمان بن حسن بن بهرام جتایی و بردن آن به بحرین معلوم می‌شود. شاید همین امر که مخالفت با تعالیم اسلامی است، موجب آن شده باشد که دشمنان اسماعیلیه و فاطمیان آنان را به قرمطی بودن متهم کرده‌اند. این اتهام البته تا حدی شایع و رایج شده بود که بعدها قرمطی و اسماعیلی در نظر مردم عادی مترادف جلوه کرده است.

خلاصه فصل ۴

در این فصل در مقدمه‌ای کوتاه بروز اولین مناقشات در اسلام توضیح داده شده است. مسأله خلافت و نظر صحابه و نظر اهل بیت پیامبر (ص) بیان شده، نحوه پدید آمدن اهل تسنن و

شیعه، و پدید آمدن شعوبیه به اختصار آمده است، و بیان شده است که چگونه بر اثر تعبیر قضا و قدره در گروه عده جبریه و قدریه پدید آمدند، خلاصه نظریه گروه جبریه، و قدریه بیان شده، نحوه ظهور گروه مرجئه، و ظهور فرقه معتزله و اهم عقاید معتزله، و ظهور فرقه اشعریه و مقایسه معتقدات دو فرقه معتزله و اشعریه به طور مختصر آمده است. آنگاه به اختصار توضیحاتی درباره یکی از مهم‌ترین فرقه‌های اسلامی، یعنی شیعه و معتقدات این فرقه داده شده است. تاریخچه‌ای درباره فرقه اسماعیلیه، عقاید آنان و نظر دشمنان این فرقه درباره آنان، و قرامطه و مؤسس آن و اختلاف عقاید اسماعیلیه و قرامطه توضیح داده شده است.

خودآزمایی فصل ۴

- در کدام جنگ، کار حضرت علی (ع) و معاویه به حکمت رسید؟
الف) تهرولان
ب) صفین
ج) جمل
د) گزینه چهارم ندارد.
- شعوبیه چرا پیدا شد؟
الف) به سبب برتری طلبی عرب
ب) به سبب روشن بینی ایرانیان
ج) به سبب تفوق دیگر ملل بر عرب
د) به سبب وجود اقلیت‌های دینی در میان مسلمانان
- مسأله اساسی که در میان مسلمانان پیدا شد و آنان را به دو گروه تقسیم کرد، چه بود؟
الف) حدوث و قدم قرآن
ب) مسأله جبر و اختیار
ج) مسأله جانشینی
د) قضا و قدر
- کدام گزینه از اصول معتقدات فرقه جبریه نیست؟
الف) انسان مجبور است.
ب) نفی صفات الهی
ج) انسان مختار است.
د) رد رؤیت خداوند در آخرت
- کدام گزینه از اصول معتقدات فرقه قدریه نیست؟
الف) انسان مجبور است.
ب) انسان اختیار دارد.
ج) عمل در ایمان شرط نیست.
د) تأویل صفات
- مباحثات سه فرقه جبریه، قدریه و مرجئه کدام فرقه را در اسلام پدید آورد؟
الف) اشاعره
ب) شیعه
ج) اهل سنت.
د) معتزله
- منظور از «متزلت میان دو منزلت» یعنی چه؟
الف) مرتکب کبیره نه مؤمن است نه کافر، بلکه فاسق است.

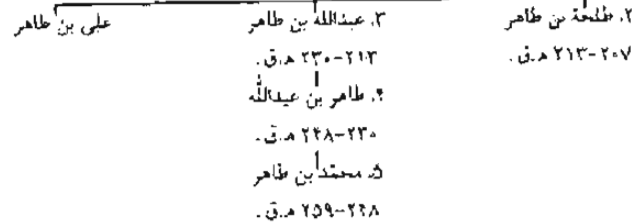
- (ب) مرتکب گناه کبیره کافر است.
 (ج) مرتکب گناه کبیره مسلمان نیست.
 (د) مرتکب گناه کبیره ایمان دوستی ندارد.
 ۸. معتزله که می‌گفتند: افعال خیر از خداست. اشاعره چه عقیده‌ای داشتند؟
 (الف) بد و نیک آفریده خداست. بنده اختیاری ندارد.
 (ب) نیک را خدا می‌آفریند، بد آفریده انسان است.
 (ج) نیک و بد همه آفریده خداست، اما بنده هم اختیاری دارد.
 (د) نیک و بد مانند هم‌اند، ماییم که نسبت به خود آنها را نیک یا بد می‌نامیم.
 ۹. غلبه اشاعره چه نتایجی به بار آورد؟
 (الف) تعصب از میان رفت و توهمی آزاداندیشی رواج پیدا کرد.
 (ب) فلسفه اهمیت پیدا کرد و استدلال و برهان رایج شد.
 (ج) تعصب بالا گرفت، استدلال به انحطاط گرایید، کتب فلسفی به آتش کشیده شد.
 (د) نتیجه‌اش این شد که علم جایگاه والای خود را یافت.
 ۱۰. کدام فرقه شیعه درباره ارضاف علی (ع) غلو کرده‌اند؟
 (الف) شیعیان غالی (ب) شیعیان میانه‌رو
 (ج) شیعه به طور کلی (د) شیعه آل عباس
 ۱۱. مؤسس واقعی اسماعیلیه کیست؟
 (الف) اسماعیل پسر امام صادق (ع) (ب) یه میمون بن دیمان متسوب می‌دانند.
 (ج) مؤسس واقعی معلوم نیست. (د) عبیدالله بن محمد ملقب به مهدی
 ۱۲. کدام گزینه درباره نام اسماعیلیه صحیح نیست؟
 (الف) سبئیه (ب) قرامطه
 (ج) حشیشیه (د) جبریه
 ۱۳. قلاع اسماعیلیه را چه کسی فتح کرد؟
 (الف) حسن صباح (ب) هلاکو خان
 (ج) الب ارسلان (د) خلیفه عباسی
 ۱۴. آیا اسماعیلیه واقعاً چنانکه وانمود کرده‌اند، دستگاه رعب و وحشت بود؟
 (الف) بلی، اسناد و مدارک این مطلب را تأیید می‌کند.
 (ب) نه، چنان نیست که دشمنان جلوه داده‌اند.
 (ج) بستگی به دیدگاه دارد که آنان را چگونه ببینیم.
 (د) در این باره نظر قاطع نمی‌توان ابراز کرد.

۱۵. اسماعیلیه ایران به چه نامی معروف‌اند؟
 (الف) خرم‌دینان (ب) زناده
 (ج) سپیدجامگان (د) نزاریه
 ۱۶. کدام گزینه از علماي فرقه اسماعیلیه نیست؟
 (الف) ناصر خسرو (ب) ابو حاتم رازی
 (ج) قاضی حمیدالدین بلخی (د) ابو یعقوب سجستانی
 ۱۷. اسماعیلیه، کلاً دارای چند مقام‌اند؟
 (الف) هفت مقام (ب) چهار مقام
 (ج) پنج مقام (د) دو مقام
 ۱۸. قرامطه منسوب به کیست؟
 (الف) قرمط (ب) کریمیه
 (ج) حمدان بن اشعث (د) اسماعیل بن جعفر
 ۱۹. در مقایسه قرامطه با اسماعیلیه چه گزینه‌ای را انتخاب می‌کنید؟
 (الف) این دو فرقه با هم یکی هستند.
 (ب) اسماعیلیه در احکام و عقاید برخلاف قرامطه بودند.
 (ج) اسماعیلیه در اصول با قرامطه هم عقیده‌اند.
 (د) در مواردی نظر این دو فرقه یکسان است.
 ۲۰. چرا اسماعیلیه و قاطمیان را قرمطی هم خوانده‌اند؟
 (الف) چون هر سه فرقه یکی هستند.
 (ب) چون اسماعیلیان و قاطمیان خود را قرمطی نامیده‌اند.
 (ج) قرامطیان، اسماعیلیه و قاطمیه را از خود می‌دانند.
 (د) از سوی دشمنان اسماعیلیه این فرقه به این نام خوانده شده‌اند.

حکمرانان طاهریان

۱- طاهر بن حسین (ذوالیمنین)

۲۰۶-۲۰۷ ه.ق.



۵

طاهریان و صفاریان

اهدای رفتار

انتظار می‌رود که دانشجو پس از مطالعه این فصل بتواند:

۱- درباره آغاز زبان فارسی توضیح دهد.

۲- درباره نخستین شاعر فارسی‌گوی توضیح دهد.

۳- شاعران این دوره را معرفی کند.

۴- بعضی از علما و مترجمان ایرانی در قرن دوم و سوم هجری را بشناساند.

از رویدادهای مهم عصر طاهریان ظهور بابک خرم دین است که گویا از آیین مزدک پیروی می‌کرد. او علیه نازیبان قیام کرده بود. بابک پس از سالها مبارزه در سال ۲۲۳ ه.ق. به دست افشین سردار ایرانی معتصم خلیفه عباسی به قتل رسید.

در سال ۲۲۴ ه.ق. مازیار پسر قازین در مازندران قیام کرد و در همان سال اسیر شد و در سال ۲۲۵ ه.ق. در سامرا به قتل رسید.

افشین خیزر پسر کاووس که بابک را کشته بود، به فرمان معتصم بازداشت شد و در سال ۲۲۶ ه.ق. در زندان خلیفه درگذشت.

۲-۵ صفاریان

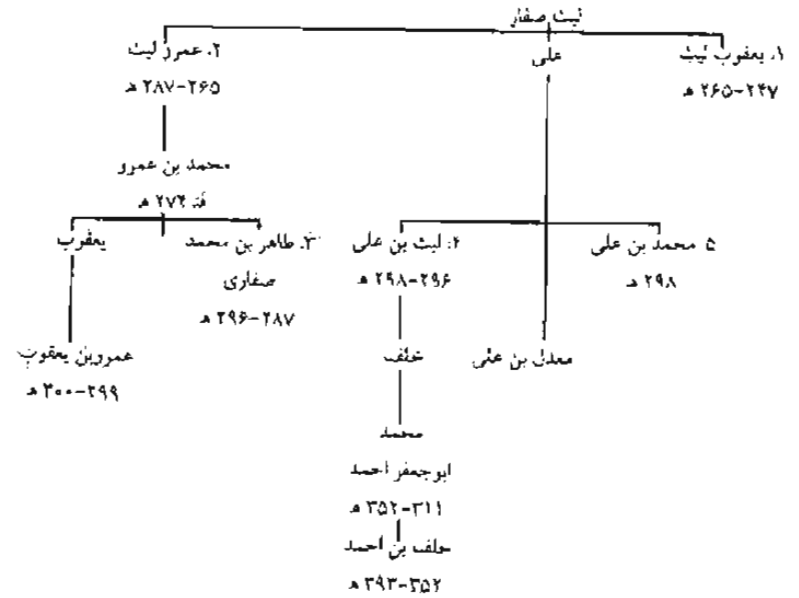
مؤسس این سلسله یعقوب لیث است. یعقوب از عیاران بود. عیاران یا جوانمردان طبقه‌ای از طبقات اجتماعی ایران و از مردم عادی بودند که آداب و رسوم و تشکیلات خاصی داشتند. عیاران مردمی جنگجو، شجاع، جوانمرد، ضعیف نواز و دارای صفات عالی مردانه بودند. پیشوایانی داشتند که «سرهنگ» نامیده می‌شد. او در سال ۲۴۸ ه.ق. بر صالح بن نصر چیره شد و در سال ۲۵۹ ه.ق. محمد بن طاهر آخرین امین طاهریان را اسیر کرد و به سیستان فرستاد. عاقبت کار او بالا گرفت و قسمت بزرگی از ایران را زیر فرمان خود درآورد و سپس به بغداد لشکرکشی کرد. سرانجام در ۲۶۵ ه.ق. در جندی شاپور درگذشت. پس از وی برادرش عمرو بن لیث به جای وی نشست. عمرو در سال ۲۸۷ ه.ق. با امیر اسماعیل سامانی جنگید و شکست خورد. پس از وی امرای کوچکی بر سیستان حکومت کردند. در دوره حکومت امیرجعفر احمد بن محمد معروف به بانویه (۳۱۱-۳۵۲ ه.ق.) صفاریان درباره رونق گرفتند. ابن امیر مردی دانشمند بود و به مجالست با علما علاقه داشت. پس از وی پسرش خلف مشهور به خلف بانو (۳۵۲-۳۹۳ ه.ق.) به حکومت نشست. اگرچه دانشمند بود، ولی به سبب خشونتی که داشت در سیستان اختلاف

۱-۵ طاهریان

پس از مرگ هارون الرشید خلیفه عباسی، میان دو پسر او امین و مأمون کشمکش برپا شد. طاهر به امر مأمون با برادرش امین (درگذشته ۱۹۸ ه.ق.) جنگ کرد و او را مغلوب ساخت. طاهر به لقب ذوالیمنین شهرت یافت. به قولی امین لقب به آن سبب به طاهر داده شد که چون از طرف مأمون نزد حضرت امام رضا (ع) رفت تا با او به ولی عهدی مأمون بیعت کند دست چپ را پیش آورد و دست راست را دراز نکرد و گفت دست راست به بیعت خلیفه مشغول است. از این رو مأمون او را بدین لقب خوانند. و به قولی چون با هر دو دست شمشیر می‌زد، ذوالیمنین (داووده) در دست راست) خوانده شد. طاهر در سال ۲۰۶ ه.ق. از طرف مأمون به حکومت خراسان تعیین شد. و اولین حکومت نیمه مستقلی را در این تأسیس کرد و قدم اول استقلال ایران را برداشت. او اقدامی جسارت آمیز کرد و نام مأمون را از خطبه برداشت. بعد از طاهر پسرش طلحه و بعد از وی پسر دیگرش عبدالله بر حکومت رسیدند. پس از عبدالله پسرش طاهر و بعد از او پسر طاهر به نام عبدالله به حکمرانی پرداختند. حکومت محمد بن طاهر در سال ۲۵۹ ه.ق. به دست یعقوب لیث برافتاد.

پدید آمد و این امر منجر به غلبه سلطان محمود بر آن سرزمین گردید و در سال ۳۹۳ هـ محمود آنان را از میان برد.

شجره صفاریان



۳-۵ آغاز زبان فارسی

پیش از این اشاره کردیم که ایرانیان با سقوط ساسانیان و از دست دادن استقلال خود دست از ادامه فعالیت علمی برنداشتند و آثاری به لهجه‌های گوناگون و زبان عربی پدید آوردند. پیش از آنکه لهجه دری که لهجه متداول در مشرق ایران بود به صورت یک زبان رسمی معمول شود، زبان عربی رایج بود. در مکاتبات رسمی و تهنیت‌های عیده‌ها به زبان عربی بود. قرینه‌ای از خاندان نیجه مستقل طاهریان در دست نیست که نشان دهد که آنان در برانداختن زبان عربی و رواج لهجه مشرق تلاشی کرده باشند، برعکس نوشته‌اند که «طاهریان را در پارسی و لغت دری اعتقادی نبود، در آن عصر شعرا در این فن کمتر خویش کردند». اطلاعاتی که از زندگی و افکار یعقوب لیث داریم، می‌دانیم که او به قصد ایجاد یک دولت مستقل ایرانی و برانداختن یا ضعیف کردن خلافت بغداد قیام کرده بود و بر آن بود که رسوم کهن را تجدید کند، به همین سبب یا به آن دلیل که با عربی آشنایی نداشت، به شعر و ادب عربی توجه نمی‌کرد و به شاعران عربی زبان

می‌گفت: «سخنی که من اندر نیابم چرا باید گفت»، این علاقه او سبب شد که لهجه دری زبان رسمی و ادبی درباره او تلقی گردد و سرودن شعر به زبان دری آغاز شود.

۴-۵ نخستین شاعر فارسی گوی

در تذکروه‌ها و کتاب‌های تاریخ از نخستین شاعر فارسی‌گوی بحث کرده‌اند این بحث‌ها راه به بیایی نمی‌برد. حقیقت این است که تعیین اولین شاعر در کشوری مثل ایران که مهد شعر و موسیقی است، کاری آسان نیست. می‌دانیم که منابع مختلف از بین رفته‌اند، ای بسا شاعران گمنام که سروده‌های آنان به تاریخ زمان رفته است. از مجموع نوشته‌های تذکره‌نویسان نام چند تن را یا بعضی اشعار به جای مانده از آنان می‌توان قید کرد:

۱-۴-۵ بهرام گور سامانی (۴۲۰-۴۳۸ م)

محمد عوفی، مؤلف لیلی‌الالباب و نیز شمس فیس در المعجم بهرام گور را اولین شاعر فارسی‌گوی معرفی می‌کند و بی‌تی از او را می‌آورد:

منم آن پیل دمان و منم آن شیر یله
 نام من بهرام گور و گنیمت بوجینه
 این شعر بدین صورت، با کلماتی چون: «گنیت» و «بوجینه» نمی‌تواند منسوب به بهرام گور باشد، اگر از بهرام ساسانی بوده، ازلا بدین صورت نبوده، ثانیاً در شمار اشعار پهلوی ساسانی باید شمرده می‌شده نه در شمار شعر دری.

۲-۴-۵ ابوالعباس مروزی

برخی گویند که ابوالعباس مروزی در مدح مأمون قصیده‌یی به فارسی ساخته و گفته است:

ای رسانیده به دولت فرق خود بر فرقدین
 گسترانیده به جود و فضل در عالم یدین
 مر خلافت را تو شایسته چو مردم دیده را
 دین یزدان را تو بایسته چو رُخ را هر دو عین
 و در الثنای قصیده گفته است:

کس برین منوال پیش از من چنین شعری نگفت
 سر زبان فارسی را هست با این نوع پیش

این ادعا درباره ابوالعباس مروزی صحیح نیست، زیرا بعضی او را فقیه و محدث و شیخ نصراف دانسته‌اند که در ۳۰۰ هجری وفات کرده است. قصیده فوق را می‌بایست در زمان خلافت مأمون عباسی (۱۹۸ تا ۲۱۸ هـ) سروده باشد، دیگر آنکه قصیده مزبور از نظر آرایه‌های ادبی و الفاظ بیشتر به قصاید ترون ششم هجری شباهت دارد نه به اشعار اواخر قرن دوم.

۳-۴-۵ محمد بن وصیف سگری

محمد بن وصیف دبیر رسائل یعقوب بود. چون یعقوب، زنبیل و عمار خارجی را کشت و هرات و کرمان و فارس او را مسلم شد، محمد بن رصیف، شعر زیر را در مدح یعقوب سرود:

ای امیری که امیران جهان خاصه و عام بنده و چاکر و مولای و سگ بند و غلام
ازلی خطی در لوح که مالکی یدمید به ایی بوسف یعقوب بن الکتیب همام
به لثام آمد زنبیل و لثی خورد به لنگ لثه شد لشکر زنبیل و قبا گشت گنم
لثی الملك بخواندی شو امیرا به یقین بسا قلیل الفشه کث زاد در آن لشکر کتام
عمر عمار ترا خواست و زو گشت بری تیغ تو کرد میانجی به میان دد و دام
عمر او نزد تو آمد که تو چون نوح بزی در آکسار تن او، سیر او بساب طعام
(معنی لغات مهجور به ترتیب: مولا: غلام؛ لثام: شاید اسم محلی باشد؛ زنبیل: در اصل زنبیل نام پادشاه کابل؛ لث: ضربت؛ لثه شدن: پاره پاره شدن؛ قلیل الفشه: گروه اندک؛ کث: کد ترا؛ عمار: عمار خارجی؛ در: دروازه؛ آکار: یکی از دروازه‌های زرنج سیستان؛ باب طعام: دروازه دیگر شهر زرنج).

این شعر از محمد بن وصیف، دبیر رسائل یعقوب ظاهراً بعد از ۲۵۱ هـ سروده شده است. از محمد بن وصیف تا ۲۹۶-۲۹۷ هـ هم آثاری در دست است. اگر بپذیریم که این نخستین شعر فارسی است، باید بپذیریم که این شعر منسوب به نیمه قرن سوم هجری است.

۴-۴-۵ ابوحفص سفدی

برخی ابوحفص حکیم بن احوص سفدی سمرقندی را نخستین شاعر فارسی گوی معرفی کرده‌اند و شعر زیر را از وی آورده‌اند:

آهوی کوهی در دشت چگونگی بوزدا او ندارد یاری بیار چگونه بوزدا
این ابوحفص، معروف به ابن الاحوص از موسیقی‌دانان معروف اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم بوده است. شهروند - از ابزار موسیقی قدیم که طول آن دو برابر طول عود بوده، و اکنون از میان رفته است - از اختراعات اوست. برخی اختراع شهروند را سال ۳۰۰ هجری و برخی سال ۳۰۶ هجری دانسته‌اند. بنابراین ابوحفص سفدی از شاعران اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم بوده است.

۵-۵ شاعران دوره طاهریان و صفاریان

در تذکره‌ها اسامی و اشعار برخی از شاعران آمده است که در دوره طاهریان و صفاریان می‌زیسته‌اند. آن شاعران عبارتند از:

۱-۵-۵ حنظله باد غیسی

حنظله در دوره حکومت عبدالله بن طاهر در نیشابور می‌زیست. حنظله ظاهراً دیوانی داشته است. نظامی عروضی سمرقندی در چهار مقاله می‌نویسد که احمد بن عبدالله الخجستانی، یکی از امرای طاهریان که بعد به خدمت صفاریان درآمد و در سال ۲۶۲ هـ به دست غلامان خود کشته شد - روزی در باد غیسی، دیوان حنظله را می‌خواند، در آن قطعه‌ای یافت که سخت در روحیه وی مؤثر افتاد و بر جسارتش افزوده شد، چنانکه از خریدگی به امارت رسید. آن قطعه این است:

مهنری گر به کام شیر دزست شو خطر کن ز کام شیر بجوی
یا بزرگی و عز و نعمت و جاه یا چو مردان مرگ رویاروی
سال مرگ حنظله را ۲۲۰ هجری نوشته‌اند.

۲-۵-۵ محمود وراق مروی

محمود وراق مروی از شاعران دوره طاهریان و صفاریان بوده است. از اشعار او دو بیت باقی مانده است:

نگارینا به نقد جائت ندم گرانسی در بها ارزائت ندم
گرفتیم به جان دامن وصلت نهم جان از کف و دامائت ندم
وفات او را سال ۲۲۰ هـ نوشته‌اند.

۳-۵-۵ فیروز مشرقی

معاصر عمرو بن لیث (۲۶۵-۲۸۷ هـ) بوده و وفاتش را سال ۲۸۳ هـ دانسته‌اند. ابیات زیر از ویست:

مرغبت خدنگ ای عجب دیدی مرغی که بود شکار او چنانا
داده پر بخویش کرکمشر هدیه تسانه بجهانش یرد مهمانا

۴-۵-۵ ابوشلیک گرگانی

او را نیز معاصر عمرو بن لیث دانسته‌اند. منوچهری او را در شمار شاعران قدیم خراسان یاد کرده است. ابیات زیر از اوست:

خوند خود را گری بریزی بر زمین به کسه آب روی ریزی در کنار
بت پرستیدن به از مردم پرستت پسند گیر و کار بند و هوش دار
بسه مژه دل زمین بدزدیدی ای به لب قاضی و به مژگان دزد
مزد خواهی که دل زمین بردی این شگفتی که دید دزد به مزد؟

۶-۵ بعضی از علما و مترجمان ایرانی در قرن دوم و سوم هجری

۱-۶-۵ سهل یار بن طبری

منجم و طبیب یهودی است. طب در قرن سوم در طبرستان رواج داشت. رتن در طبرستان بود. او اولین مترجم مجسطی به عربی است. مجسطی کتاب هیأت از بطلمیوس ریاضی دان و منجم معروف یونانی است.

۲-۶-۵ علی بن ربیع طبری

از قدیم ترین اطباء اسلامی است. در حدود سال ۲۴۰ ه. ق. به اصرار خلیفه الرائق به اسلام گروید. بعضی او را معلم محمد بن زکریای رازی دانسته اند. معروف ترین اثر وی فردوس الحکمه است که در سال ۲۳۵ ه. تألیف کرده است.

۳-۶-۵ ابن مقفع

عبدالله بن مقفع که نام اصلی او روزبه بود، از مترجمان معروف ایرانی است که کتابهای پهلوی را به عربی بازگردانده است. ابن مقفع به امر سفیان بن معاویه به اتهام زندگه در سال ۱۴۲ ه. به وضع فجیعی به قتل رسید. از آثار او ترجمه کلیله و دمنه و خطای نامه، ادب الکبیر، و ادب الصغیر را می توان نام برد.

۴-۶-۵ نوبخت اهوازی

خاندان نوبختی از خانواده های اصیل ایرانی بودند که پس از قبول دین اسلام به خدمت خلفای عباسی پیوستند و از نیمه قرن دوم تا اوایل قرن پنجم در بغداد در صدر کارهای کشوری قرار گرفتند. نوبخت، منجم مشهور منصور خلیفه بود و پسرش ابوسهل از مترجمان کتب ریاضی پهلوی به عربی بود.

۵-۶-۵ ابوعبدالله محمد بن موسی خوارزمی (در گذشته ۴۰۰ ه.)

از علمای بزرگ ریاضی در دنیای قدیم است. خوارزمی دانشمندی است که اثر او در تمدن اسلامی و مراکز علمی اروپا از قرن ۱۲ میلادی به بعد آشکار است. او در تکمیل علم جبر و مقابله سهمی بزرگ در میان علمای عالم دارد. از آثار او کتاب المختصر فی حساب الجبر والمقابله است. کلمه آگوریتم (= algorithm) که به معنی فن محاسبه در زبانهای اروپایی به کار می رود، عنوان لاتینی کتاب حساب خوارزمی است که آن را به جای الخوارزمی به الگوریسمی ترجمه کرده اند.

۶-۶-۵ بنی موسی بن شاکر

موسی که خود در علم هندسه استاد بود، سه پسر به نامهای: محمد، احمد و حسن داشت که در ریاضی مشهور بودند. از میان آنان محمد بن موسی مشهورتر از دیگر برادران بود. از آثار او المخروطات در دست است. وفات محمد در سال ۳۵۹ ه. اتفاق افتاده است.

خلاصه فصل ۵

در این فصل پس از اشاره کوتاه به تاریخ طاهریان و صفاریان و رویدادهای مهم دوران سلطنت طاهریان، ظهور بابک و کشته شدن افشین، قیام مازیار بن قارن، آغاز شاعری به زبان فارسی، عدم توجه طاهریان به زبان فارسی، و رواج شعر فارسی در عصر یعقوب به سبب بی اعتنائی او به شعر عربی مورد بحث قرار گرفته است. کسانی چون بهرام گور ساسانی، ابوالعباس مروزی، محمد بن وصیف سگزی، و ابوحفص سفیدی به عنوان اولین شاعران فارسی گوی به اختصار معرفی شده اند. شاعران عصر طاهریان و صفاریان، یعنی حنظله بادغیسی، محمود و زاق هروی، فیروز مشرفی، و ابوسلیک گرگانی، و علما و مترجمان ایرانی، یعنی سهل طبری، علی بن ربیع طبری، ابن مقفع، نوبخت اهوازی، ابوعبدالله محمد بن موسی خوارزمی، بنی موسی بن شاکر به اختصار معرفی شده اند و از آثار آنان هم نام برده شده است.

خود آزمایی فصل ۵

۱. اقدام جسورانه سیاسی طاهر چه بود؟

الف) در خراسان استقلال اعلام کرد. (ب) نام مأمون را از خطبه برانداخت.

ج) دیگر سلسله های محلی را برانداخت. (د) به بغداد حمله کرد تا خلیفه را براندازد.

۲. عیاران چگونگی مرده می بودند؟

الف) مردمی جنگجو، شجاع، ضعیف نواز بودند و آداب و رسوم خاصی داشتند.

ب) مردمانی سخت کوش و رلگرد بودند.

ج) سارقان مسلح بودند و به شهرها حمله می کردند.

د) از اعواب بودند که در میان سپاهیان ایران وارد شده بودند.

۳. طاهریان در احیای زبان فارسی چه جایگاهی داشتند؟

الف) طاهریان خدمات بزرگی به زبان فارسی کرده اند.

ب) فارسی در زمان طاهریان خیلی پیشرفت کرد.

ج) خدمتشان چندان درخشان نبود.

د) به زبان فارسی اعتقادی نداشتند.

۴. یعقوب لیث در زنده گردانیدن زبان فارسی چه اقدامی کرد؟
 الف) یعقوب در این زمینه هیچ کار مؤثری انجام نداده است.
 ب) یعقوب از شمشیر جدا نمی شد تا در زمینه دیگری فعالیت کند.
 ج) چون او عربی نمی دانست یا وانمود می کرد که نمی داند، شعرا به فارسی شعر ساختند.
 د) یعقوب به تشویق شاعران فارسی گوی پرداخت.
۵. به کدام دلیل نمی توان بهرام گور را اولین شاعر فارسی دانست؟
 الف) اگر شعر نقل شده واقعاً از او هم باشد، در شمار اشعار پهلوی ساسانی است.
 ب) لقب و کینه احتمالاً در آن دوره به کار می رفت.
 ج) این شعر از بهرام گور ساسانی است.
 د) تذکره نویسان در این باره تردیده کرده اند.
۶. کدام گزینه درباره ابوالعباس مروزی صحیح نیست؟
 الف) شعر او زیاد استادانه نیست.
 ب) برخی ابوالعباس را فقیه و محدث می دانند.
 ج) او در ۳۰۰ هـ وفات کرده است.
 د) احتمالاً قصیده خود را در زمان مأمون سروده است.
۷. شعر محمدبن وصیف در چه زمانی سروده شده است؟
 الف) نیمه قرن دوم
 ب) نیمه قرن سوم
 ج) اوایل چهارم
 د) اواخر چهارم
۸. در کدام گزینه نام اولین شاعر فارسی گوی صحیح نیست؟
 الف) بهرام گور
 ب) محمدبن وصیف
 ج) فیروز مشرقی
 د) ابوالعباس مروزی
۹. کدام گزینه درباره حنظله بادغیسی صحیح نیست؟
 الف) در زمان عبدالله بن طاهر در نیشابور می زیست.
 ب) دیوانی داشت.
 ج) اشعار او از لحاظ انسجام و فصاحت بسیار پایین است.
 د) وفات او را در سال ۲۲۰ هـ نوشته اند.
۱۰. بیت زیر از کدام شاعر است؟
 نگارینا به نقد جانت ندهم
 گرانی در یها لوزانت ندهم
 الف) فیروز مشرقی
 ب) محمد عوفی
 ج) حنظله بادغیسی
 د) محمود وزاق هروی

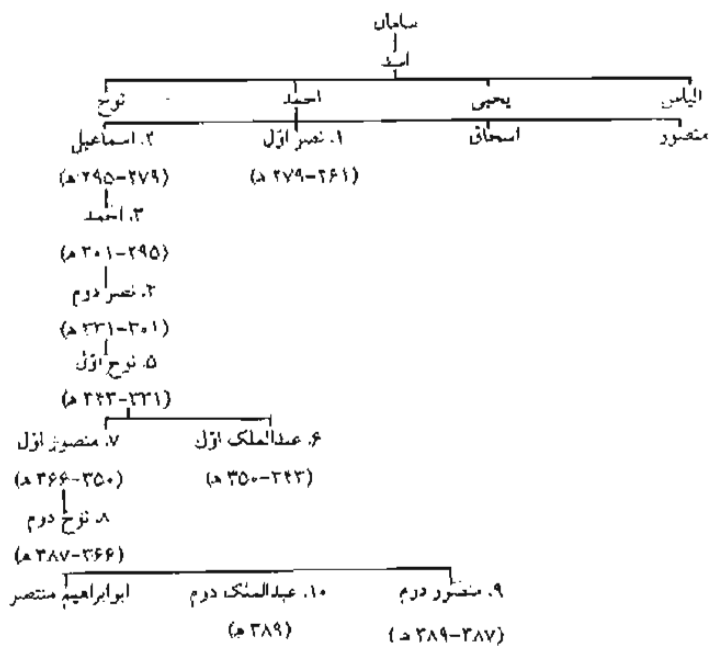
۱۱. کدام گزینه درباره فیروز مشرقی صحیح نیست؟
 الف) معاصر عمرو لیث بود.
 ب) در سال ۲۸۳ هـ درگذشته است.
 ج) اولین شاعر فارسی گوی است.
 د) پاسخ چهارم ندارد.
۱۲. کدام گزینه درباره علی بن ربن طبری صحیح نیست؟
 الف) از قدیم ترین طبای اسلامی است.
 ب) از شاگردان محمدبن زکریای رازی است.
 ج) فردوس الحکمه از آثار اوست.
 د) در حدود ۲۴۰ هـ به اسلام گروید.
۱۳. کدام گزینه درباره ابن مقفع صحیح نیست؟
 الف) به امر سفیان بن معاریه به قتل رسید.
 ب) از مترجمان نامی کتب عربی به پهلوی است.
 ج) آثار او همه از میان رفته است.
 د) ترجمه کليلة و دمنه و ادب الکبیر از اوست.
۱۴. «الگوریتیم» به نام کدام دانشمند ایرانی است؟
 الف) نویخت اهوازی
 ب) الخوارزمی
 ج) سهل طبری
 د) ابوسهل نویخت

مؤسس واقعی سامانیان، اسماعیل بن احمد است. اسماعیل پس از فوت نصر، به حکومت ماوراءالنهر رسید. خلیفه، معتقد در سال ۲۸۰ هـ. فرمان حکومت برای او فرستاد. اسماعیل در ۲۸۷ هـ. با عمرو بن لیث جنگید و او را اسیر کرد و تمام خراسان و مشرق ایران به تصرف او درآمد. ابرافضل بلعمی وزارت اسماعیل را به عهده داشت. اسماعیل در سال ۲۹۵ هـ. درگذشت.

پس از اسماعیل، پسرش احمد به جای پدر نشست. پس از او نصر، نوح اول، منصور اول، نوح دوم، منصور دوم بر تخت نشستند و سرانجام در سال ۳۸۹ هـ. محمود غزنوی این سلسله را بپایان برد.

علت زوال دولت سامانی اختلاف شدیدی بود که از زمان امیر نوح بن منصور میان امرای سامانی بروز کرد. بر اثر همین اختلاف بود که نوح بن منصور از سبکتگین امیر غزنه یاری خواست و سیمجوریان و ابوالحسن فاتح را که در خراسان خروج کرده بودند، از آن دهار بیرون راند و سرانجام در ۳۸۹ هـ. این خاندان بپراقتاد.

نمودار سلسله سامانی



۶

سامانیان

مدهای رفتاری

انتظار می‌رود که دانشجو پس از مطالعه این فصل قادر باشد:

- ۱- درباره ادبیات در دوره سامانی بحث کند و خصایص نوشته‌های این دوره را برشمرد.
- ۲- ویژگی‌های شعر دوره سامانی را توضیح دهد.
- ۳- انواع شعر و موضوع‌های آن را مشخص کند.
- ۴- شاعران این عهد، چون: رودکی، شهید بلخی، دقیقی و ... را با نام آثار آنان معرفی کند.
- ۵- درباره فردوسی، شاهنامه، محتوی شاهنامه و دیگر خصایص شاهنامه بحث کند.
- ۶- تریبون معروف قریب سوم و چهارم را با آثارشان معرفی کند.
- ۷- کتابخانه‌های کهن ایران و دارندگان آنها را بشناساند.

نسب سامانیان به پادشاهان ساسانی می‌رسد. سامان خدا از اجداد این خاندان از فرزندان بهرام چوین بوده است. سامان خدا که در دهی به نام سامان به دنیا آمده بود، هنگامی که مأمون خلیفه در مرو بود، به دین اسلام درآمد. سامان خدا پسری به نام اسد داشت. اسد چهار پسر داشت: یکی از آنان احمد بود. پس از احمد، بزرگ‌ترین فرزند او که نصر نام داشت، به جای پدر به حکومت رسید. خلیفه عباسی در سال ۲۵۰ هـ حکومت سمرقند و در سال ۲۶۱ هـ امارت همه ماوراءالنهر را به نصر واگذار کرد. چون پس از ظهور یعقوب خراسان دچار آشوب شد، و فتنه به ماوراءالنهر هم رسید، علمای بخارا از نصر بن احمد خواستند که فزدی را برای حکومت به بخارا بفرستد. نصر در سال ۲۶۱ هـ برادرش اسماعیل را به بخارا فرستاد. اسماعیل پس از مدتی سر از اطاعت برادر بچید و با برادر به جنگ برخاست. در سال ۲۷۵ هـ، برادر را در نزدیکی بخارا اسیر کرد، اما در حق برادر با احترام و عزت رفتار کرد و او را در بخارا بر تخت نشاند. نصر پس از مدتی به سمرقند رفت و در سال ۲۷۹ هـ درگذشت.

۱-۱۰۶ حکومت‌های تابع سامانیان

امیرانی در سایه عنایت سامانیان که بر قسمت بزرگی از ماوراءالنهر و خراسان و نواحی دیگر فوئانروایی می‌کردند، در مشرق ایران به استقلال امارت می‌کردند. بعضی از آن حکومتها به علم و ادب توجه خاصی داشتند. اشاره به آن خاندانها خالی از فایده نیست:

۱-۱۰۶ آل عراق

آل عراق از سلاطین قدیم خوارزم بوده‌اند. این سلسله پیش از اسلام هم در خوارزم حکومت می‌کردند. پایتخت آنان شهرکات از شهرهای شرقی جیحون در خوارزم بوده است. این خاندان به علم و ادب توجه داشتند. ابوریحان بیرونی از آنان نیکی بسیار دیده است. ابونصر منصور بن علی بن عراق یکی از افراد این خاندان است که ریاضی‌دان و منجم مشهور عصر خود بوده و کتابهای متعددی تدوین کرده است.

۲-۱۰۶ مأمونیه

این سلسله در زمان سامانیان و بخشی از دوره غزنویان در خوارزم حکومت داشتند. علی بن مأمون یکی از حکمرانان این خاندان است که در دربار او دانشمندی چون ابوریحان بیرونی، ابونصر عراقی، ابوسهل مسیحی، و ابن سینا گرد آمده بودند. مأمونیان در سال ۴۰۸ هـ. مفرضی شده است.

۳-۱۰۶ آل محتاج یا چغانیان

اینان از اعیان یکی از سرداران سامانی به نام ابوبکر محمد بن مظفر بن محتاج چغانی بودند که امیر نصر بن احمد سامانی در ۳۶۱ هـ. سپهسالاری خراسان را به وی داده بود. فخرالدوله ابوالمظفر احمد بن محمد که مددجوی دقیقی و فرخی بود، در شعر دوستی شهرتی داشت. این خاندان با غلبه محمود از میان رفت.

۴-۱۰۶ سیمجوریان

از خاندانهای بزرگ عهد سامانی بودند و در شعر دوستی و ادب پروری مشهور بودند. از شاعران این خاندان، ابوالفرج سگری است که گویا استاد عنصری بوده است.

۵-۱۰۶ امرای طبرستان

در گرگان و طبرستان هم سلسله‌هایی بودند که سابقه حکومت بعضی آنان به دوره پیش از اسلام می‌رسد. در نواحی شمال خاندانهای دیگری چون دیلمیان، غوریان یا آن شش نیز حکومت

داشتند که در بخش غزنویان به آنان اشاره خواهد شد.

۲-۶ ادبیات در دوره سامانی

سامانیان از آن جهت اهمیت دارند که از خاندانی ایرانی بودند و به نژاد خود علاقه داشتند و بسیاری از آداب و رسوم ایرانی را حفظ کردند. به زبان و ادب فارسی خدمات شایانی انجام دادند. شاعران را تشویق کردند و نویسندگان را به ترجمه کتابهای معتبر واداشتند. این توجه موجب شد ادبیات فارسی که از زمان طاهریان و صفاریان پا گرفته بود، با سرعت زیاد راه کمال در پیش گیرد و شاعران و نویسندگانی بزرگ چون ابوشکور، رودکی، دقیقی، ابوعلی بلعمی به ظهور آید. حتی تصنیف شاهنامه که بعدها به نام غزنویان تمام شده است، در زمان این سلسله آغاز شده است.

موضوع مورد توجه دیگر در دوره سامانیان عدم مزاحمت آنان به ارباب فرقه‌ها و مذاهب مختلف است. در دوره آنان کسی به دلیل اظهار عقاید علمی و دینی خود دچار چنان تضيقاتی نشده است که نویسندگان دوره غزنوی و سلجوقی با آن مواجه بودند.

سبک نوشته‌های این دوره خصایص زیر را دارند:

۱. ایجاز و اختصار، این سبک در نثر پهلوی هم دیده می‌شود. ۲. عدم توجه به سجع و موازنه جز در خطبه‌های کتابها. ۳. تکرار، در این عهد تکرار لفظ و جمله و فعل عیب شمرده نمی‌شده است. ۴. کوتاهی جمله‌ها، ۵. کمی لغات عربی، ۶. استعمال قید ظرف و اندوه به جای «در». ۷. استعمال افعال با پیشوندهای قدیم مانند: قرا، فراز، باز و... ۸. استعمال لغات کهنه فارسی مانند: نشاستن (متعذی نشستن)، برگست باد به معنی خاشا... ۹. استعمال بای تأکید: برقت، و... ۱۰. آوردن «این» و «آن» مانند حرف تعریف: برو و این زن را بیار و...

در عهد سامانیان بجز بخارا که بزرگ‌ترین مرکز ادبی ایران بود، شهرهای دیگری مانند سیستان، غزنین، گرگان، نیشابور، ری، و ممرقند نیز از مراکز ادب فارسی شمرده می‌شدند.

زبان فارسی بر اثر آمیزش با زبان عربی و پذیرفتن بعضی اصطلاحات علمی و ادبی و دینی و سیاسی و استعمال آنها برای بیان مفاهیم و مضمون‌های مختلف شعری و مقاصد علمی نسبت به قرن سوم تکاملی بیشتر یافت، با این حال نسبت به دوره‌های بعد لغات عربی کمتری داشت. در این دوره زبان فارسی مخصوصاً کمتر تحت نفوذ قواعد دستوری عربی بود و بیشتر از قواعد دستور زبان فارسی پیروی می‌کرد. مثلاً در این دوره به ندرت از جمع‌های عربی استفاده می‌شد. ترکیبات عربی در زبان فارسی وارد نشده بود. ایجاز و اختصار از خصایص این عهد بود. به سجع و موازنه جز در خطبه‌های کتابها توجه نمی‌شد. در این عهد تکرار کلمه، جمله و فعل عیب شمرده نمی‌شد. افعال با پیشوندهای قدیم مانند: قرا، فراز، باز و... به کار می‌رفت. استعمال کلمه‌های کهنه فارسی رایج بود. البته شاعران و نویسندگان متعددی در استعمال کلمات

فارسی به جای کلمه‌های عربی نداشتند، بلکه چون زبان فارسی با زبان عربی آمیختگی اندک داشت. شاعران و نویسندگان می‌کوشیدند که در آثار خود از لهجه عمومی استفاده کنند.

۱-۲-۶ ویژگی‌های شعر فارسی در این عهد

۱- فزونی عدد شاعران: با آنکه محیط شعر فارسی از حدود مشرق ایران تجاوز نمی‌کرد، آسامی شاعرانی که در تذکرها و فرهنگ‌ها و کتابهای ادبی به ما رسیده است، زیاد است.

۲- مهارت گویندگان و قدرت آنان در تلیق کلام و بیان مضامین و افکار بدیع و فصاحت از مسائل مهم و قابل توجه در این عهد است. شاعران این عصر مانند رودکی، دقیقی، ابوشکور و... هنوز هم از فصیح‌ترین و سخنورترین شاعران ایران شمرده می‌شوند.

۳- کثرت اشعار: فراوانی شعر شاعران این عهد هم قابل توجه است. چنانکه برخی تعداد اشعار رودکی را یک میلیون و سیصد هزار بیت دانسته‌اند و شاهنامه فردوسی قریب شصت هزار بیت است. تعداد زیادی از این اشعار در جمله اقوام وحشی مغول از میان رفته، اما خوشبختانه بعضی دیگر مانند شاهنامه فردوسی بر جای مانده است.

۴- سادگی و روانی کلام و فکر و ویژگی دیگر شعر این عهد است.

۵- تحول اوزان عروضی: در اشعار قرن چهارم نسبت به اشعار قرن سوم در اوزان شعری تحولی بارز دیده می‌شود. اوزان مطبوع‌تر و گوشه‌تر شده است.

۶- تازگی مضمون: شاعران این عهد با مضامین تازه‌ی سرورکار داشتند. مضامین را قبل از آنان کسی دیگر نسروده بود. شاعر جز در مواردی که از ادب عربی اقتباس می‌کرد ناگزیر بود که به ابتکار دست بزند.

۷- توصیف و تشبیه: اشعار این دوره سرشار از توصیف‌های میدان‌های جنگ و بزم، جشن‌ها و... است.

۸- انعکاس اوضاع اجتماعی، نظامی و سیاسی در شعر: در شعر این عهد زندگی انعکاس می‌یافت. علت این امر واقع‌بینی و آشنایی شاعران با محیط مادی و اجتماعی بود. زندگانی مرفه شاعران مسبب شده است که در شعر این عهد از عیش و کامرانی سخن به میان آید و از باس و ناکامی و بدبینی و گوشه‌نشینی کمتر بحث شود.

۲-۲-۶ انواع شعر فارسی و موضوع‌های آن

شاعران این عهد در قالب‌های مثنوی، قصیده، غزل، مستط، ترجیع‌بند، رباعی، دوبیتی و قطعه شعر می‌ساختند. مستط و ترجیع‌بند در اواخر این عهد رواج یافته است.

مواد و مطالب شعر این دوره خالی از تنوع نیست. مدح، وعظ، غزل، وصف، حماسه، هجو، مزل، داستان و قصه در اشعار این دوره دیده می‌شود.

مهم‌ترین دوره حماسه‌سرایی در ایران همین دوره است. شاهنامه مسعودی مروزی و دقیقی در این دوره سروده شده است و اساس بزرگ‌ترین حماسه ملی ایران، یعنی شاهنامه حکیم طوس در این عهد آغاز شده است.

تغزلاتی که در آغاز قصاید این دوره جای گرفته نوعی اشعار غنایی است که از اواسط دوره سامانی رواج یافته است. دقیقی در تغزل و غزل مهارت داشت. تغزل به معنای دقیق آن در ابتدای قصاید این عهد دیده می‌شود.

در غزلهای قرن چهارم و پنجم گاهی کلمات خشن و بعضی ترکیبات ثقیل دیده می‌شود که بیشتر مناسب قصیده است. آوردن تخلص در پایان غزلها زیاد رایج نیست. غزلها معمولاً کوتاه است.

مدیحه‌سرایی به تقلید از شعر عربی معمول شده است. شاعران به مدح پادشاهان سرگرم بودند. هر شاعر راتبه و وظیفه‌ی مقرر داشت. شاهان سامانی و بعد از آنها پادشاهان غزنوی به شاعران صله‌های فراوان بخشیدند. پادشاهان در این کار به بقای نام و شهرت خود نظر داشتند و همچنین از خلفا پیروی می‌کردند. بعضی از مدایح به حماسه شباهت یافته است. رودکی اولین شاعری است که ساختن قصاید کامل با تشبیه و مدح و دعا را رایج کرد و دیگران در این باب دنباله‌رو او بودند.

آوردن بند و حکمت در شعر فارسی از قرن چهارم معمول شده است. در این باره کسانی مروزی پیشقدم دیگران بوده است و شیوه او بعدها از سری ناصر خسرو و شاعر بزرگ عصر سلجوقی تقلید شد.

داستان‌سرایی و قصه‌پردازی نیز در این عهد معمول بود. رودکی بجز گللیه و دمنه شش منظومه دیگر نیز داشته است. ابوشکور بلخی مثنوی آفرین‌نامه و ابوالمؤید بلخی مثنوی یوسف و زلیخا را سرود.

نثر فارسی نیز در این عهد حائز اهمیت فراوان است. از کتب مشهور این عهد از سه کتاب تاریخ طبری تألیف ابوجعفر محمد بن جریر طبری، ترجمه تفسیر طبری، و کتاب الالبیه عن حقائق الادویه از ابومنصور مرقئ علی بن علی هروی باید نام برد.

۳-۶ شاعران معروف قرن سوم و چهارم

۱-۳-۶ رودکی

ابوعبدالله جعفر بن محمد رودکی احتمالاً در اواسط قرن سوم هجری در روستای سنج از روستاهای رودک سمرقند به دنیا آمده است. از آغاز زندگانی و تحصیلات او اطلاعی در دست نیست. آوازی خوش داشت و چنگ نیکو می‌نواخت. در پاره‌ی منابع او را نایب‌ای ساهرزاد دانسته‌اند، اما در اشعار او مضامینی می‌توان یافت که دلیل بر بیابایی او است. مثلاً:

همیشه چشمش زی زلفکاز خوشبو بود همیشه گوشش زی مردم سخنندان بود
پس:

چادرکی دیدم رنگین بر او رنگ بسی گونه بر آن چادرا
رودکی در قصیده و غزل استاد بود و در سرودن مثنوی نیز مهارت داشت. بسیاری از
شاعران دوره‌های بعد او را «سلطان شاعران» و «استاد شاعران» خوانده‌اند. در بسیاری از تذکرة‌ها
هم به استادی وی اشاره شده است.
اشعار رودکی ساده و روان و به سبک خراسانی ساخته شده است. تعداد اشعار رودکی را
یک میلیون و شصت هزار بیت دانسته‌اند. هر چند این سخن اغراق‌آمیز است، به هر حال دلیل بر
کثرت اشعار اوست. علاوه بر دیوان، رودکی به نظم کلیله و دمنه و سندبادنامه هم پرداخته است
که از آنها ابیاتی پراکنده باقی مانده است.
به سبب شباهت نام معدوح رودکی، یعنی «نصیره یا معدوح قطران تبریزی، یعنی «برنصر
سملان» تعدادی از ابیات این دو شاعر با هم مخلوط شده است.
وفات رودکی در ۳۲۹ ه. ق. اتفاق افتاده است.
نمونه شعر او را در پایان این کتاب بخوانید.

۲-۳-۶ شهید بلخی

ابوالحسن شهید از شاعران معروف عهد خود بود. در حکمت نیز دست داشت. از دقایق زندگانی
او اطلاعی در دست نیست. با زکریای رازی در باب مسائل فلسفی مناظره داشت و بر بعضی
عقاید او ردیه نوشته بود. به سبب شهرت شهید در حکمت رودکی در شعر خود او را از نظر خود
بیش از هزاران تن ارج می‌نهاد. شهید بلخی به عربی هم شعر گفته است و در حسن خط هم
شهرت می‌داشت. بیشتر شاعران دوره‌های بعد چون: دقیقی، منوچهری، فرخی و خاقانی شعر او را
ستوده‌اند.

از شهید بلخی نزدیک صد بیت مانده است که چند بیت آن هم به تازی است. ابیات
باقی مانده نشان می‌دهد که وی سخنوری پرمایه و نازک‌بین و ژرف‌اندیش و خیال‌گستر بوده
است. وفات شهید در سال ۳۲۵ ه. ق. واقع شده است. نمونه شعر او را در پایان کتاب
(شماره ۲) بخوانید.

۳-۳-۶ دقیقی طوسی

ابرمصور محمدبن احمد دقیقی از شاعران دوره سامانی است. از جزئیات زندگانی او اطلاعی
در دست نیست.

شهرت دقیقی به سبب سرودن شاهنامه است که به فرمان نوح بن منصور، هشتمین

پادشاه سامانی به نظم آن پرداخت. از آن بیش از هزار بیت باقی مانده است. آن هزار بیت داستان
کی‌گشتاسب، ظهور زردشت و حمله ارجاسب تورانی به ایران است. دقیقی پیش از آنکه کار خود
را به پایان برساند، در جوانی به دست غلامی کشته شد.

چون دقیقی در شاهنامه خود از زردشت با احترام سخن می‌گوید و در دیگر اشعار وی نیز
اشاراتی به آیین زردشت توان یافت، گویا دلیل بر زردشتی بودن وی است.

دقیقی بجز شاهنامه، قصیده و مدیحه و غزل هم ساخته است. از قصایدی معدود که از
وی باقی مانده معلوم می‌شود که وی سبک و روشی خاص داشته و شعر بخته می‌سروده است.
در اثنای قصاید از آوردن پند و اندرز و ترویج صفات مردانگی پروا نکرده است. در بعضی قصاید
خود ابیاتی غزل‌وار آورده است. از دیگر اشعار وی بجز شاهنامه قریب سیصد بیت باقی مانده
است. دقیقی از سرایندگان بلند پایه زبان فارسی است. در غزل‌سرایی لطیف و در مدح قوی
است. اما در داستان‌سرایی به پای استاد طوس نمی‌رسد.
نمونه اشعار وی را در پایان کتاب (شماره ۳) بخوانید.

۴-۳-۶ کسایی مروزی

ابوالحسن مجدالدین کسایی مروزی از شاعران اواخر عهد سامانی و اوایل عهد غزنوی است.
بیش از فردوسی سه تن از شاعران شهره بوده‌اند: رودکی، دقیقی، و کسایی. مرو زادگاه کسایی از
دوره‌های کهن از شهرهای معروف و یکی از مراکز مهم فرهنگی بود. در دوره اسلامی نیز این شهر
اهمیت داشته است. مقر نایب خلافت بود. ابومسلم از این شهر علیه بنی امیه قیام کرد. اگرچه در
دوره سامانیان بخارا به پایتختی برگزیده شد، اما مرو باز هم اعتبار خود را حفظ کرد. از جهت
فرهنگی مرو ارزش فراوان داشته، کتابخانه‌یی که بزرگرد از تیسفون به مرو برده بود، تا دوره
مأمون بر جای مانده بود. از این شهر شاعرانی چون مسعودی مروزی و کسایی مروزی به عرصه
ظهور آمده‌اند. کسایی در سال ۳۴۱ ه. در این شهر به دنیا آمده است. در این سالها آفتاب بخت
خاندان ایرانی سامانیان در سراسیمس غروب بود. دوره شاعری او با ضعف آن خاندان هم‌زمان
بود. روزگار کسایی روزگار آشوب بود. کسایی پس از غروب آفتاب عصر سامانیان به دربار
غزنویان روی آورده بود. کسایی اگرچه مدیحه‌سراست مدح پیشه نیست. شاعری است پاک
اعتقاد که به سبب پاک بودن از مدح خلق به ستایش خاندان پیامبر روی آورده است. شاعری
است شیعی و در این زمینه اشعاری صادقانه دارد. کسایی از نخستین شاعرانی است که قصاید
دینی و پندهای اخلاقی را در زبان فارسی آورده است و توان گفت که در این باره سرمشق ناصر
خسرو بوده است.

کسایی در کنار توجه به معانی معنوی و اخلاقی، زیبایی را فراموش نکرده و به توصیف
چلوه‌های زیبای طبیعت پرداخته است. گاهی نیلوفر آبی را دیده و آن را به تیغ آبداده و یا قوت.

آیدار مانند کرده، و گاهی گل را عزیز شمرده و گل فروش را نکوهش کرده است که گل را در مقابل سبیم می فروشد.

از کسایب اشعار زیادی باقی نمانده است. از اشعار برجای مانده معلوم می شود که او در ابداع مضامین و بیان معانی و توصیفات و آوردن تشبیهات لطیف و طبیعی مهارت و قدرت بسیار داشته است. شعر کسایب دو خصیصه ممتاز دارد: دورپردازی خیال و اعتقاد پارچه. این دو خصیصه در اشعار او نمایان است.

وفات کسایب بعد از ۳۹۴ هـ رخ داده است. نمونه شعر او را در پایان کتاب (ذیل شماره ۴) بخوانید.

۵-۳-۶ فردوسی

حکیم ابوالقاسم منصور دین حسن فردوسی، از شاعران چیره دست و بزرگترین حماسه سرای ایران است. اگر قصه ها و انبیا نامه های مربوط به فردوسی را نادیده بگیریم، تقریباً اطلاعات متوسط از زندگی این مرد بزرگ در دست نداریم. آنچه از فردوسی می دانیم این است:

وی در حدود سال ۳۲۹ یا ۳۳۰ هـ.ق. در یاز از روستاهای طبرستان طوس به دنیا آمده است. فردوسی از خاندان دهقانان و از ایرانیان اصیل عصر خویش بوده، دلبستگی او به آفرینش شاهنامه از این پیوند روحی و تربیت خانوادگی او ناشی شده است. دهقانان در آن روزگار می کوشیدند که آداب و سنت های نوادی خود را حفظ کنند. دهقان به کسائی اطلاق می شد که نجیب زاده و ملاک و اهل معرفت و دانش و دلیری و مردانگی بودند. دهقانان در جامعه سامانی طبقه مهمی شمرده می شدند و جمع آوری مالیات هم بر عهده آنان بود. به این ترتیب معلوم می شود که فردوسی زندگی مرفه و آسوده داشته است. اما چون اهل کتاب و معرفت و شاعر پیشه بوده، می خواسته است که کاری بزرگ انجام دهد تا نامش جاودانه شود. بر اثر گذشت زمان و صرف سرمایه در راه اتمام شاهنامه و نیز به سبب ضعف عمومی دهقانان، در اواخر عمر با تنگدستی مواجه شده است.

فردوسی در سی و پنج یا چهل سالگی در صدد نظم شاهنامه برآمده، و نزدیک بیست یا بیست و پنج یا سی یا سی و پنج سال از عمر خود را بر سر این کار گذاشته است. یک بار در ۳۸۴ هـ. نسخه ای از شاهنامه را به پایان رسانده، بار دیگر در سال ۴۰۰ هـ. تحریری دیگر از آن را فراهم ساخته است. در سال ۳۸۴ هـ که تحریر اول شاهنامه را به پایان رسانده بود، شاید بر آن بوده که فرمانروایی مقتدر، شعرشانس و جوانمرد بیاید تا کتابش را به او تقدیم کند و صله ای بگیرد تا در روزگار بیزی و ناتوانی مددی برای زندگی او باشد. اما او ضاع خراسان آشفته بود و شاهان سامانی دچار تحکم سرداران خود بودند و با امیران ترک کشورهای مجاور کشمکش داشتند. وزیران و دیوانیان صلاح مملکت را فدای سود و جاه طلبی خود می کردند. اینکین به

غزنین رفته و در آنجا حکومتی مستقل ترتیب داده بود. پس از مرگ او غزنین به دست سبکتکین، غلام و داماد السبکتکین افتاده بود. شاه سامانی برای رهایی از تحکم سرداران خود دست به سوی سبکتکین دراز کرد. او و پسرش محمود برای یاری رساندن به پادشاه سامانی به آن دیار آمده بودند، در سال ۳۸۹ هـ. محمود به استقلال به سلطنت رسید و فرمانروایان اطراف را مطیع خود کرد.

در این سال یا دو سال قبل از آن که فردوسی پنجاه و هشت ساله بود، آوازه محمود را شنید. شاید کسی به فردوسی توجیه کرده باشد که شاهنامه را به نام محمود کند. گمان نمی رود که فردوسی بدین کار مبادرت کرده باشد. به احتمال قوی فردوسی بیست سال دیگر شاهنامه را نگه داشته است. شاهنامه ای که فردوسی در سال ۴۰۰ هـ. در هفتاد و یک سالگی به پایان رسانده، و از رنج سی و پنج ساله خود سخن گفته است. شاهنامه ای بوده است که به محمود تقدیم کرده است. در دیباچه، خاتمه و اوایل و اواخر بعضی از داستانها مدح محمود را افزوده و نام کسان دیگری را آورده، و در سال ۴۰۱ یا ۴۰۲ هجری نسخه ای از شاهنامه را به غزنین نزد محمود فرستاده است.

اما محمود به شاهنامه عنایتی نشان نداد. این کار محمود عظمی داشته است که در مآخذ به برخی از آنها اشاره شده است:

الف) شیعه بودن فردوسی مورد پستد محمود واقع نشد.

ب) فردوسی منکر امکان رؤیت خدا بود، سلطان که اهل سنت بود، بدان اعتقاد داشت، از این رو حسادت فردوسی را معتزلی و قرمطی قلمداد کردند.

ج) محمود از دیدن نام وزیر پیشین خود ابوالعباس فضل بن احمد که حامی فردوسی و دوستدار زبان فارسی بود، خشمگین شده بود.

د) محمود که غلام زاده بوده، نمی توانست نام شاهان و بزرگان ایرانی را که در شاهنامه ستوده شده بودند، تحمل کند.

ه) حسد ذاتی محمود و خودداری از ادای صلّه و ...

باری، فردوسی بعد از آن ده، پانزده سالی زنده بود، سرانجام در ۴۱۱ یا ۴۱۶ هـ. وفات یافت. آخرین اشاره ای که در شاهنامه به سالهای عمر فردوسی توان یافت، هشتاد سالگی اوست: کتون عمر نزدیک هشتاد شد.

۶-۳-۶ محتوای شاهنامه

شاهنامه تاریخ ایران است از پیدایی اولین بشر و اولین شاه تا اقتراض ساسانیان به دست اعراب. بخش عمده این تاریخ مطابق واقع نیست، بلکه چنان است که ایرانیان آنچنان پرداخته اند. در شاهنامه سه دوره متمایز می توان تشخیص داد:

- ۱- دوره اساطیری: از عهد کیومرث و هوشنگ و نهمیوت و جمشید و ضحاک تا ظهور فریدون.
- ۲- دوره پهلوانی: از قیام کاوه آغاز می‌شود و با قتل رستم و پادشاهی بهمن پایان می‌یابد.
- ۳- دوره تاریخی: از عهد داری داریان آغاز می‌شود، از اشکانیان می‌گذرد و ساسانیان را تا انقراض آنان دربر می‌گیرد.

۷-۳-۶ خصایص فنی شاهنامه

شاهنامه را از دیدگاههای گوناگون باید بررسی کرد. در این کتاب به جزئیات نمی‌توان پرداخت، به کلیاتی در این باره اشاره می‌کنیم:

- ۱- تکرار: بسیاری از اجزای داستانها به صورتهای گوناگون تکرار می‌شود. مثلاً انتخاب اسب از سوی مهربان، عیناً شبیه انتخاب اسب از سوی رستم است. هفت خوان اسفندیار شباهتهایی به هفت خوان رستم دارد.
- ۲- تناقض: گاهی مطالب نقیض هم‌اند. در آغاز داستان سیاوش چنین معلوم می‌شود که مادر او از دختران گرسیوز است و این امر تناقضی عجیب پادشاهی سخت گرسیوز با سیاوش دارد.
- ۳- قدرت وصف: فردوسی آنچه را که می‌خواهد وصف کند، منظره را برای خواننده مجسم می‌کند. در مورد توصیف میدانهای جنگ، بیان چنان زنده است که خواننده خود را در میدان جنگ احساس می‌کند.
- ۴- پهلوانان شاهنامه: پهلوانان جوانمرد شاهنامه همه ایرانی‌اند. در سپاه دشمن به ندرت پهلوانی جوانمرد یافت می‌شود، اگر یافت شود، نژاد ایرانی دارد.
- ۵- انتقام‌جویی: حس انتقام بزرگ‌ترین محرک اکثر جنگها و هدف همه پهلوانان است. رستم، بزرگ‌ترین پهلوان شاهنامه، انتقام خون خود را خود از برادرش شغاد می‌گیرد.

۸-۳-۶ دیگر خصایص شاهنامه

در شاهنامه خصوصیات به چشم می‌خورد که اشاره‌هایی کوتاه به برخی از آنها مفید است:

۱. فردوسی در نقل مطالب از مآخذ کمال امانت‌داری را رعایت کرده است. این نکته از مطابقت محتوای شاهنامه با کتابهای تاریخ و تصریح خود او برمی‌آید.
- گور از داستان یک سخن کم بدی روان سرا جای مائیم بدی
۲. اگر از اصل داستانها بگذریم، فردوسی در لابلای داستانها مطالبی از خود در ستایش یزدان، آفرینش جهان، ستایش پیامبر، بزرگداشت خرد، مواعظ و آندرزها، وصف حال خود،

چگونگی نظم شاهنامه، و... افزوده است.

۳. در لابلای ابیات درس شجاعت و مین دوستی می‌دهد.
 ۴. به نام ایران و ایرانی ارزش و اعتبار می‌دهد.
 ۵. در بیان افکار و نقل معانی، زبانی ساده و منسجم و متین به کار می‌برد.
 ۶. لغات عربی را به ندرت به کار می‌برد.
 ۷. مهم‌ترین خصیصه شاهنامه، عفت بیان گوینده آن است. فردوسی حتی در هجویه‌یی که علیه محمود ساخته است، مطلبی خارج از ادب بر قلم نرانده است.
- آوردن نمونه‌کوته از فردوسی چندان شایسته نیست. پیشنهاد می‌شود که دانشجویان کنجکاوه، خود شاهنامه را از آغاز تا انجام مطالعه کنند. اگر فرصت کافی ندارند، از گزیده‌های شاهنامه - مثلاً داستان رستم و سهراب، و رستم و اسفندیار - که دانشگاه پیام نور برای رشته ادبیات فارسی تهیه کرده است بخوانند.

۴-۶ نثر نویسان معروف قرن سوم و چهارم

۱-۴-۶ محمد بن زکریای رازی

ابوبکر محمد بن زکریای رازی در سال ۲۵۱ هـ. در ری به دنیا آمده است. مخند از بزرگ‌ترین دانشمندان ایران، بزرگ‌ترین طبیب دنیای اسلام و فزون وسطی، عالم کیمیا و فیلسوف مستقل‌الرای بود. به سبب آسیبی که به چشمش وارد شد، به تحصیل طب پرداخت تا خود چشمش را معالجه کند و در این علم شهرت فراوان کسب کرد. از زندگی وی اطلاع زیادی در دست نیست. فلسفه، ریاضیات، نجوم و ادبیات را در زادگاه خود فراگرفت. پس از کسب شهرت در طب به خدمت ابوصالح منصور بن اسحاق سامانی حاکم ری درآمد و ریاست بیمارستانی را که تازه تأسیس شده بود، به عهده گرفت. بعدها در بغداد هم ریاست بیمارستانی به وی محول شد. به سبب شهرتش امرای عصر او را به دربار خویش فرا می‌خواندند، اما او در دربارها نماند. چند بار به زادگاه خود آمد و سرانجام در سال ۳۱۳ هـ. در شصت و دو سالگی در ری درگذشت. رازی در اواخر حیات بر اثر کثرت مطالعه و آزمایش‌های کیمیاوی نابینا شده بود. او نردی خوش اخلاق بود، رفتاری پسندیده داشت، با بیماران به مهربانی رفتار می‌کرد و به فقرا و نیازمندان یاری می‌رساند. تعداد کتابهای او را برخی ۱۹۸ جلد و بعضی ۲۳۷ جلد دانسته‌اند. ابوریحان بیرونی فهرستی برای آثار رازی تهیه کرده است.

کشف الکحل و اسید سولفوریک را به رازی نسبت داده‌اند.

برخی او را مانوی دانسته‌اند. ابوریحان می‌گوید: من کتاب محمد بن زکریای رازی در علم الهی را خواندم، او در آن کتاب تحت تأثیر کتابهای مانوی است.

وی دربارهٔ پاره‌های مسائل دینی عقایدی اظهار کرده است که برخی از متکلمان و اهل

ادیان به مخالفت با او برخاسته‌اند. چنانکه ابونصر فارابی (در گذشته ۳۳۹ هـ)، ابوعلی سینا (م ۴۲۸ هـ)، ابوالحسن شهید بلخی (م ۳۲۵ هـ)، و ناصر خسرو (م ۴۸۱ هـ) هر یک به نحوی با آرای او مخالفت کرده‌اند.

آثار رازی متعدّد است که جز اندکی از آنها باقی نمانده است. معروف‌ترین اثر او در طب کتاب *الحاوی* است. کتاب دیگر او در طب کتاب *المنصوری* یا *طب منصوروی* است که به نام منصورین اسحاق سامانی تألیف کرده است. کتاب دیگر او *من لا یحضره الطبیب* که گویا به *طب الفقرا* معروف بوده است. در آن دستورهایی ساده‌یی برای معالجه بدون مراجعه به طبیب را آورده است. رازی در شیمی هم تألیفاتی داشته است.

۲-۴-۶ ابونصر فارابی

ابونصر محمد بن محمد فارابی، بعد از رازی بزرگ‌ترین فیلسوف اسلامی بود. وی در فاراب واقع در ترکستان به دنیا آمد. به بغداد سفر کرد و بیشتر آثار خود را در بغداد نوشت. اهمیت فارابی در تدوین شرحهایی بر آثار ارسطوس است. به همین سبب او را «معلم ثانی» نامیده‌اند. فارابی با تفسیر کتابهای ارسطو، وی را به عنوان بزرگ‌ترین فیلسوف برای دنیای اسلام معرفی کرد.

فارابی در خدمت دولت و دربار نبود. بیشتر مانند صوفیان می‌زیست و چون صوفیان لباس می‌پوشید. وی با عقاید فلسفی گروهی از فیلسوفان و متکلمان عصر خود مخالف بود و جمله ردّی بر عقاید رازی نوشت. فارابی در سال ۳۳۹ هـ در هشتاد سالگی درگذشت. از فارابی کتب و رسالاتی باقی مانده است؛ از آن جمله *آراء اهل المدينة الفاضله* در سیاست و دیگر *احصاء العلوم* است. به فارابی اشعار فارسی هم نسبت داده‌اند. رباعی زیر منسوب به فارابی است:

اسرار وجود ختام و ناپخته بماند
و آن گوهر بس شریف ناسفته بماند
هر کس به دلیل عقل چیزی گفتند
آن نکته که اصل بود ناگفته بماند

۳-۴-۶ ابوعلی بلعمی

ابوعلی محمد بن محمد بلعمی از رجال بزرگ و وزیران عهد سامانی است. او پسر ابوالفضل بلعمی است. به اهتمام او تفسیر طبری تألیف محمد بن جریر طبری به فارسی ترجمه شد. تاریخ طبری نیز با تلخیص به وسیله ابوعلی بلعمی در ۳۵۲ هـ به فارسی ترجمه شده است. ابوعلی در سال ۳۸۳ هـ وفات کرده است.

۵-۶ کتابهایی که مؤلف آنها معلوم نیست

در این دوره کتابهای دیگری هم تدوین شده است که مؤلف یا مؤلفان آنها معلوم نیست. به

معروف‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:

۱-۵-۶ مقدمه شاهنامه ابومنصوری

ابومنصور محمد بن عبدالرزاق طوسی، وزیر خود ابو منصور محمد بن عبدالله المتمرّی را مأمور کرد که دانا بان خراسان را برای نوشتن شاهنامه بی‌گنرد آورد. ابومنصور سقمری چندین بار دایمندان را جمع کرد. آنان شاهنامه را نوشتند و او در سال ۳۴۶ هـ ق مقدمه‌یی بر آن نوشت که اکنون فقط آن مقدمه برجای مانده است. این مقدمه از آثار کهن نثر فارسی است که امروز در دست است. نمونه نثر او را در پایان کتاب بخوانید.

۲-۵-۶ حدود العالم من المشرق الی المغرب

این کتاب جغرافیایی را توماس توماسکی (= Toumansky)، خاورشناس روسی در ۱۳۱۱ هـ ق. کشف کرد و در سال ۱۹۳۱ با نام بارتولد (= Barthold) با چاپ همگی از سوی آکادمی علوم شوروی سابق انتشار یافت.

اگرچه نام این کتاب عربی است، اما متن آن به فارسی است در جغرافیا و تقسیمات زمین که در سال ۳۷۲ هـ ق. به نام ابوالحارث محمد بن احمد فریفون از آل فریفون، معاصر نوح بن منصور سامانی که در گورگانان (منطقه‌یی در غرب بلخ) حکومت داشته، نوشته شده است. نمونه آن را در پایان کتاب بخوانید.

۳-۵-۶ الابنیه عن حقایق الادویه

کتابی است در داروشناسی به فارسی، تألیف ابومنصور موقّ هروی. بعضی از خاورشناسان آن را از عهد منصور بن نوح سامانی (۳۵۰-۳۶۶ هـ) می‌دانند و برخی آن را از کتب قرن پنجم دانسته‌اند. بگانه نسخه آن به خطّ اسدی طوسی در کتابخانه وین است که در شوال ۴۴۷ هـ استنساخ شده است.

۴-۵-۶ رسائل اخوان الصفا

اخوان الصفا و خلّان الوفا، یعنی برادران پاکدل و یاران وفادار، جمعیتی سزّی از حکمای ایرانی که در سده چهارم برای سازش دادن اصول حکمت و فلسفه با مبانی دین به پیگیری علمی برخاستند و دست به تألیف رسالاتی مختصر و ساده زدند و آن رسالات را *رسائل اخوان الصفا* و *خلّان الوفا* نامیدند. نام مؤلفان آن رسایل معلوم نیست. این گروه خود تصریح کرده‌اند که قصد رقابت با پادشاهان و تحصیل مقامات دنیا را ندارند، بلکه سلطنت آسمانی و مراتب فرشتگان را طلب می‌کنند. این صراحت، نظر کسانی را که گروه اخوان الصفا را سیاسی می‌دانند، رد می‌کند.

رسائل اخوان الصفا، ۵۶ رساله در علوم ریاضی، طبیعی، الهی، اقسام منطق، و حکمت عملی است. خلاصهٔ رسائل به نام مجمل الحکمه از عربی به فارسی ترجمه شده است. محققان معتقدند که این رسائل بین سالهای ۳۵۰ تا ۳۷۵ ه. ق. نوشته شده است. زبان رسائل به عربی بسیار ساده و دلپذیر و مورد پسند عامهٔ مردم است. در لابلای رسائل گاه به اشعار عربی و گاهی فارسی استشهاد شده است.

۶-۶ کتابخانه‌های کهن ایران

پیش از اختراع خط، بشر را بشر ما قبل تاریخ نامیده‌اند. تاریخ واقعی بشریت از زمان بیدایی خط آغاز شده است. کتاب چند قرنی پس از اختراع خط پدید آمده است. مورخان عرب و به پیروی از آنان محققان غرب، دربارهٔ کتابخانه‌های ایران پیش از اسلام سکوت کرده‌اند. با این حال همه اذعان کرده‌اند که تمدن اسلامی در همهٔ علوم از عقلی و نقلی به اندیشه و فلم ایرانیان روتق گرفته است. اجزای کوشیده‌اند که تمدن اسلامی را تمدن عربی معرفی کنند، اما اگر به تاریخ علم نظری بپردازیم، خواهیم دید که اکثر دانشمندان و متفکران از ایرانیان بوده‌اند. به سبب از میان رفتن آثار کهن به دنبال حملهٔ عرب و حملات خانمان برانداز مغول و... دربارهٔ کتابخانه‌های ایران پیش از اسلام اطلاعی مؤثق در دست نداریم.

در دورهٔ پس از اسلام، کتابخانه‌های ایران عموماً به مدارس تعلق داشتند و کتابخانه‌های مدارس، کتابخانه‌های عمومی بوده‌اند که طلاب و دیگر علاقه‌مندان به طور رایگان از آن بهره می‌بردند. احتمالاً آن کتابخانه‌ها به اهل علم کتاب به امانت هم می‌داده‌اند. خانقاهها، تکیه‌ها، مقبره‌ها هم کتابخانه داشتند. تعداد این کتابخانه‌ها چندان زیاد است که در این کتاب حتی نمی‌توان نام همهٔ آنها را در اینجا آورد. بهتر است که دانشجویان به تاریخچه‌های کتابخانه‌های ایران و کتابهایی از آن قبیل مراجعه کنند. به چند کتابخانه اشاره می‌کنیم:

از میان کتابخانه‌های معروف به کتابخانهٔ نوح بن منصور سامانی در ماوراءالنهر باید اشاره کرد که ابن سینا می‌نویسد: روزی از نوح بن منصور خواستم که به کتابخانه‌اش بروم و کتابهایی پزشکی را مطالعه کنم، اجازه داد. به سرایی وارد شدم که اتاق‌های متعدّد داشت. در هر اتاقی صندوق‌های کتاب بود، در انانی کتاب‌های تازی و شعر، در دیگری کتب فقه. من به فهرست کتابهای اولی نظر انداختم و هرچه نیاز داشتم، یاقتم. در آن کتابهایی یافتم که نام آنها به بسیاری از مردم ترسیده بود و من هم ندیده بودم و پس از آن هم ندیدم (پورسینا، مرحوم سعید نفیسی، ص ۶۵).

کتابخانهٔ ابوالوفای همدانی از کتابخانه‌هایی است که ابوتمام، شاعر معروف عرب (درگذشتهٔ ۲۳۱ ه) که به دعوت عبدالله بن طاهر به ایران آمده بود، چون مسافرت او با زمستان مصادف بود، در همدان در منزل ابوالوفای سلمه به سر می‌برد. ابوتمام با استفاده از کتابخانهٔ او

دیوان الحماسه را تألیف کرد. در آن کتاب آثار سیصد تن از شعرای عرب را آورده است. تردید نیست که در کتابخانهٔ ابوالوفای پیش از سیصد جلد از دیوان‌های شعرای عرب وجود داشته است. دیگر کتابها را با این می‌توان قیاس کرد.

کتابخانهٔ صاحب بن عبّاد (درگذشتهٔ ۳۸۵ ه) از کتابخانه‌های بزرگ آن عصر بوده است. می‌گربند فهرست کتاب‌های صاحب بن عبّاد بالغ بر چندین مجلد بود. خود می‌گوید: در کتابخانه‌ام یک صد و هفده هزار جلد کتاب نفیس دارم، اما هنگامی که کتاب اغانی ابوالفرج اصفهانی را دیدم از مطالعهٔ دیگر کتابها بازماندم. صاحب این کتابها را وقف عام کرده بود. کتابخانهٔ عمر می‌شهر ری از این راه پدید آمده بود.

المستدسی، سیّاح و جغرافیایوس معروف (درگذشتهٔ ۳۷۵ یا ۳۸۱ ه) کتابخانهٔ عضدالدولهٔ دیلمی را در شیراز دیده بود. ابوالفضل بن عمید، وزیر آل بویه کتابخانه‌ی بزرگ داشت که ابوعلی مسکویه ادیب و مؤرخ بزرگ ایرانی کتابدار آن بود. بسیاری از این کتابخانه‌ها تا حملهٔ مغول باقی بوده است.

خلاصهٔ فصل ۶

در این فصل تاریخ کوتاه سلسلهٔ سامانی مطرح شده است. از حکومت‌های تابع سامانیان، چون: آل عراق، مأمونیه، آل محتاج یا چغانیان، سیمجوریان، و امرای طبرستان که اکثر از شاعران و دانشمندان ایرانی حمایت کرده‌اند. سخن به میان آمده است. ادبیات در دورهٔ سامانی، موضوع آثار ادبی این دوره، و خصایص نوشته‌های این دوره مورد بررسی قرار گرفته است. ویژگی‌های شعر این دوره بیان شده است. شاعران معروف این دوره با بررسی کوتاه زندگی آنان عنوان شده است. رودکی، شهید بلخی، دقیقی طوسی، کسایی مروزی، فردوسی - حوادث عمدهٔ دوران حیات این شاعر، علل بی‌توجهی محمود غزنوی به این شاعر و اثر او، محتوای شاهنامه، خصایص فنی این کتاب، و دیگر ویژگی‌های شاهنامه - از شاعرانی هستند که در این فصل از آنان نام برده شده است. از نثرنویسان معروف این دوره از محمد بن زکرتای رازی، ابونصر فارابی، ابوعلی بلعمی، به اختصار سخن رفته است. مقدمهٔ شاهنامهٔ ابومنصوری، حدود العالم من المشرق الی المغرب، الابنیه عن حقایق الادویه، و رسائل اخوان الصفا کتابهایی است که ویژگی‌های آنها مورد بررسی قرار گرفته است. از کتابخانه‌های کهن ایرانی که محققان از آنها بادی نگرفته‌اند، به اختصار تمام مطالبی آمده است و اطلاعاتی به دست داده شده است.

خودآزمایی فصل ۶

۱. مؤسس واقعی سامانیان کیست؟

الف) اسماعیل بن احمد	ب) سامان خدا
ج) نصر بن احمد	د) احمد بن نصر

۲. سامانیان به دست چه کسی منقرض شدند؟
 الف) معتضد خلیفه
 ب) یعقوب لیث
 ج) محمود غزنوی
 د) طاهر ذوالیمینین
۳. آل عراق در کدام منطقه حکومت داشتند؟
 الف) عراق
 ب) خوارزم
 ج) سیستان
 د) خراسان
۴. مأمونان از چه نظر ادبی و علمی اهمیت دارند؟
 الف) این سلسله از این نظر دارای اهمیتی نیست.
 ب) در این باره اطلاع دقیقی در دست نیست.
 ج) شاعرانی بزرگ در دربار آنان بود.
 د) دانشمندانی چون ابوریحان بیرونی و ابن سینا و... در دربار آنان بودند.
۵. دربارهٔ سامانیان کدام گزینه صحیح نیست؟
 الف) خاندانی ایرانی بودند و به نژاد خود علاقه داشتند.
 ب) بسیاری از آداب و رسوم ایرانی را حفظ کردند.
 ج) شاعران را مورد تشویق قرار می‌دادند.
 د) مردانی متعصب بودند و به فرقه‌ها و مذاهب مختلف سخت‌گیری می‌کردند.
۶. کدام گزینه دربارهٔ سبک نوشته‌های دورهٔ سامانی صحیح نیست؟
 الف) ایجاز و اختصار
 ب) کژنای جمله‌ها
 ج) عدم تکرار
 د) کمی لغات عربی
۷. دربارهٔ سبک شعر فارسی دورهٔ سامانی کدام گزینه صحیح است؟
 الف) تعداد شاعران این عهد زیاد نیست.
 ب) گویندگان این دوره در تلفیق کلام مهارت ندارند.
 ج) کلام گویندگان ساده و سخن آنان روان است.
 د) مضامین شعر آنان تازه نیست.
۸. پادشاهان در توجه به شاعران چه هدفی را دنبال می‌کردند؟
 الف) تشویق شاعران
 ب) بقای نام و شهرت خود
 ج) اشاعهٔ زبان و ادب
 د) هدفهای گوناگون داشتند
۹. کدام کتاب منثور زیر از آثار دورهٔ سامانی نیست؟
 الف) اسرارالتوحید
 ب) تاریخ طبری
 ج) ترجمهٔ طبری
 د) الانبیه عن حقایق الادیبه

۱۰. آیا رودکی نابینای مادرزاد بوده است؟
 الف) بله، او نابینای مادرزاد بوده است.
 ب) ظاهراً در اواخر حیات نابینا شده یا نابینایش کرده‌اند.
 ج) در این باره اطلاعی در دست نیست.
 د) نه، او نابینا نبوده است.
۱۱. به کدام دلیل اشعار رودکی با اشعار قطران تبریزی به هم آمیخته است؟
 الف) به سبب شباهت نام ممدوح
 ب) اشعار این دو شاعر به هم نیامیخته است
 ج) به سبب آمیختن دیوان دو شاعر
 د) به سبب خطای کاتبان
۱۲. کدام گزینه دربارهٔ شهید بلخی صحیح نیست؟
 الف) در حسن خط شهرتی داشته است
 ب) در حکمت هم دستی داشت
 ج) وفاتش در ۳۲۵ هـ رخ داده است
 د) دیوان بزرگی از وی در دست است
۱۳. شهرت دقیقی در چیست؟
 الف) مدایح او
 ب) مثنوی‌های معروفش
 ج) سرودن شاهنامه
 د) دقیقی شهرتی ندارد
۱۴. کدام گزینه دربارهٔ کسایی صحیح نیست؟
 الف) شاعری ملخ پیشه است
 ب) شاعری شیعی است و اشعار صادقانه دارد
 ج) در قصاید خود پند و اندرز هم آورده است
 د) در سرودن پندیه سرمشق ناصرخسرو بود
۱۵. کدام گزینه دربارهٔ فردوسی صحیح نیست؟
 الف) در ۳۲۹ یا ۳۳۰ هـ تولد یافته است.
 ب) از خاندان‌های دهقان‌های ایران بود.
 ج) در جوانی زندگی مرفه داشته است.
 د) احتمالاً در سال ۴۰۰ هـ درگذشته است.
۱۶. چرا محمود به شاهنامه عنایتی نشان نداد؟
 الف) شاهنامه را ارزشمند نمی‌دانست
 ب) چون فردوسی صلح فراران می‌خواست
 ج) چون فردوسی شیعه و محمود سنی بود
 د) اطرافیان محمود او را به فردوسی بدبین کرده بودند
۱۷. در شاهنامه کدام سه دوره متمایز را می‌بینیم؟
 الف) اساطیری، پهلوانی، تاریخی
 ب) اساطیری، اسلامی، پهلوانی
 ج) پهلوانی، اساطیری، پیش از اسلام
 د) شاهنامه فقط تاریخی است

۱۸. مهم‌ترین خصیصهٔ بیان در شاهنامهٔ فردوسی چیست؟

- الف) رعایت اصل داستان‌ها (ب) عفت بیان فردوسی
ج) قدرت توصیف (د) عدم کاربرد لغات غریب

۱۹. چرا یوسف و زلیخا نمی‌تواند از آثار فردوسی باشد؟

- الف) فردوسی خود به آن اشاره نکرده است
ب) داستان مربوط به اعراب است
ج) سبک بیان آن به فردوسی شبیه نیست و گویندهٔ آن شیعه نیست
د) بعید نیست که این منظومه هم از آثار فردوسی باشد

۲۰. چرا زکریای رازی به طب روی آورد؟

- الف) به این دانش علاقه داشت (ب) برای معالجهٔ چشم خود طلب خواند
ج) طب در آن زمان ارزش والا داشت (د) برای کسب شهرت به طب روی آورد
۲۱. کدام کتاب زکریا مایهٔ شگفتی طبیبان اروپایی بود؟

- الف) الحاوی (ب) من لایحضره الطبیب
ج) الحصیه والجدری (د) طب منصور

۲۲. اهمیت فارابی در چیست؟

- الف) در فلسفهٔ خاصی که ارائه کرده است (ب) در شرح کتابهای ارسطو
ج) در نظریات علمی و دقیق او (د) در توجه او به زندگی ساده و صوفیانه

۲۳. تاریخ بلعمی از کیست؟

- الف) ابراهیم بلعمی
ب) محمد بن جریر طبری

ج) ابوعلی بلعمی

د) گزینهٔ چهارم ندارد یا: کار مشترک ابوعلی و ابراهیم بلعمی

۲۴. کدام گزینه دربارهٔ مقدمهٔ شاهنامهٔ ابومنصور صحیح است؟

- الف) ابومنصور معمری آن را تألیف کرده است
ب) ابومنصور طوسی در تدوین آن دست داشته است
ج) ابومنصور معمری گروهی از دانشمندان را به جمع شاهنامه مأمور کرد تنها مقدمهٔ آن باقی است

د) کتابی است که مؤلف آن شناخته نیست

۲۵. موضوع کتاب حدود العالم چیست؟

- الف) تاریخ (ب) زمین‌شناسی
ج) زندگی‌نامه (د) جغرافیا

۲۶. الالبیه عن حقایق الادویه به خط چه کسی در دست است؟

- الف) کاتبی گمنام (ب) ابومنصور موقن هروی
ج) اسدی طوسی (د) کاتب منصور بن نوح سامانی

۲۷. کدام گزینه دربارهٔ رسایل اخوان الصفا صحیح نیست؟

- الف) بین سالهای ۳۵۰-۳۷۵ نوشته شده
ب) ۵۴ رساله است در علوم ریاضی و ...
ج) این رسایل به منظور سیاسی تدوین شده است
د) برای سازش دادن اصول حکمت و فلسفه با مبانی دینی تألیف شده‌اند
۲۸. قدیم‌ترین کتابخانهٔ ایران کدام کتابخانه است؟

- الف) در این باره اطلاعی نداریم (ب) کتابخانهٔ نوح بن منصور سامانی
ج) کتابخانهٔ ابراهیم همدانی (د) کتابخانهٔ صاحب بن عبّاد

غزنویان

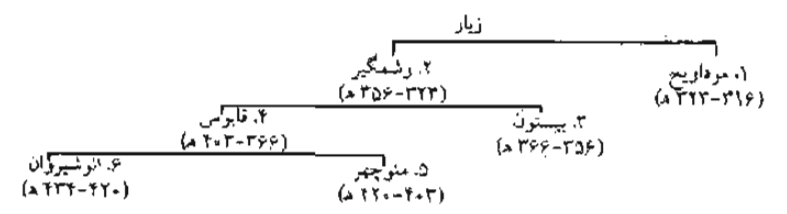
اهداف رفتاری

- انتظار می‌رود که دانشجو پس از مطالعه این فصل بتواند:
- ۱- اوضاع ادبی ایران را در دوره غزنویان، آل زیار و آل بویه توضیح دهد.
 - ۲- شاعران معروف این عهد را با نام آثارشان معرفی کند.
 - ۳- نویسندگان معروف عصر غزنوی را با نام آثارشان بشناساند.

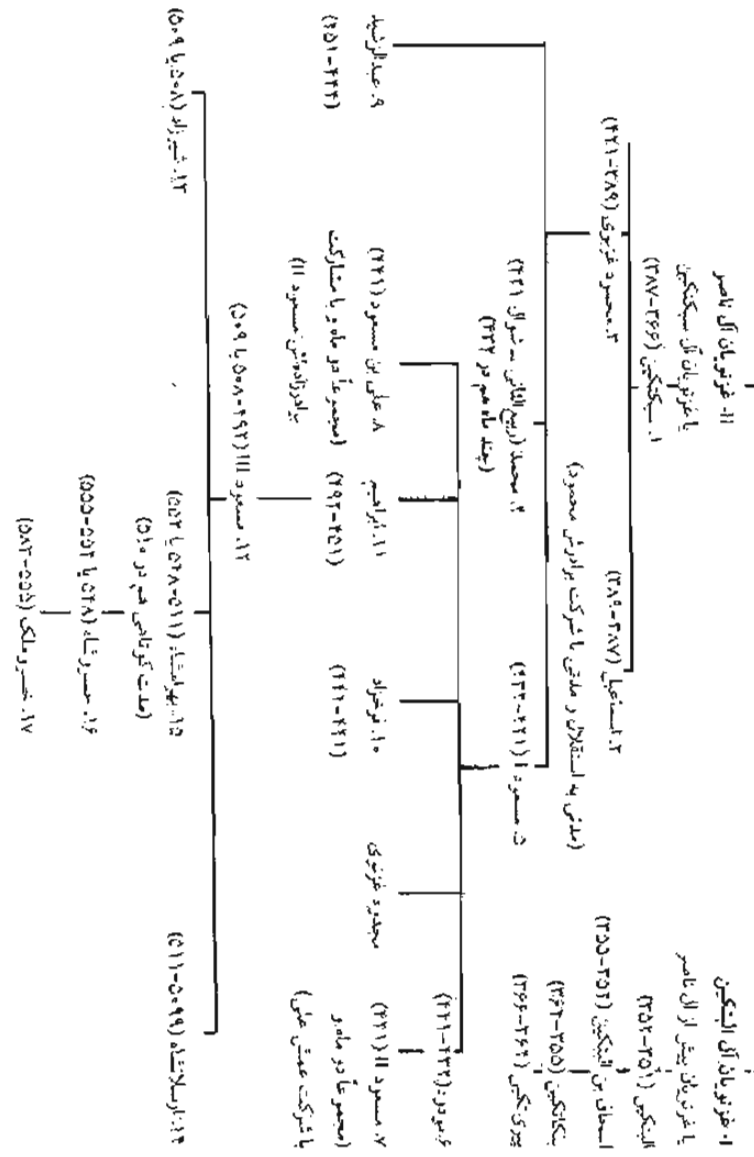
غزنویان از مردم غزنین افغانستان بودند؛ مؤسس آن البتکین غلام احمد بن اسماعیل سامانی است. پس از اسحاق پسر البتکین، سبکتکین داماد وی به امارت رسید. پسر او محمود از پادشاهان نامدار غزنوی است که از فاتحان بزرگ تاریخ اسلامی است. او بارها به هندوستان لشکر کشید. مسعود، پسر او بر مصیفات پدر افزود. سلسله غزنوی که هفده سلطان در ایران و هند بر تخت سلطنت نشسته‌اند تا سال ۵۸۳ هـ. ادامه داشته است.

۱-۷ دیگر سلسله‌های محلی در عصر غزنویان

۱-۱۷ آل زیار
آل زیار یا دبالمة آل زیار، سلسله‌یی است که مردارویج پسر زیار در ۳۱۶ هـ. تأسیس کرده است.



شجره پادشاهان غزنوی

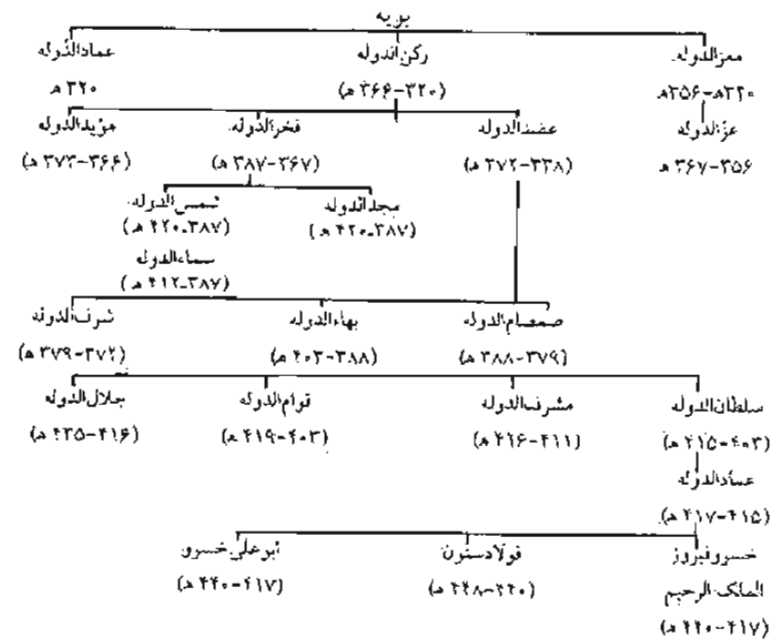


پس از وی برادرش رشمگیر پسر زیار به امارت نشست. از مشهورترین شاهزادگان زیاری، امیر عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن شمس المعالی قابوس است. البته معلوم نیست که این شاهزاده به امارت نشسته است یا نه. این سلسله را غزنویان برانداختند.

۷-۱۷ آل بویه

آل بویه یا دیالمه آل بویه، این سلسله را پسران ماهیگیری به نام بویه تأسیس کردند. این سه پسر، علی، احمد، و حسن نام داشتند. احمد در سال ۳۲۶ هـ. بر اهواز چیره شد و در ۳۴۴ هـ. بوغداد دست یافت. در آن زمان بغداد با هرج و مرج مواجه بود. احمد با خلیفه خوش رفتاری کرد و خلیفه او را معزالدوله لقب داد. علی، عمادالدوله، و حسن رکنالدوله لقب یافتند. آل بویه پس از معزالدوله و رکنالدوله به سه شاخه تقسیم شدند: ۱) دیالمه فارس، یعنی عضدالدوله، قائم مقام عمادالدوله و جانشینان وی، ۲) دیالمه عراق و خوزستان و کرمان، یعنی عزالدوله بختیار، پسر معزالدوله و جانشینانش، ۳) دیالمه ری و همدان و اصفهان، یعنی مؤیدالدوله و جانشینان او.

شجره آل بویه و پادشاهان آن سلسله:



۷-۲۰ اوضاع اجتماعی و ادبی ایران در عصر غزنویان و آل زیار و آل بویه

محمود مردی شجاع و مدبر و اهل سیاست و در ضمن متعصب، سختگیر و علاقه‌مند به جمع مال و ثروت بود. مشهور است که در دربار او چهار صد شاعر سخن‌ر گوید آمده بودند. محمود لطایف زبان فارسی را به درستی درک نمی‌کرد. تظاهر او در این باره از آن جهت بود که شاعران در آن عهد، وسیله نشر مفاخر و بلند آوازه ساختن نام ممدوحان بوده است. محمود به سبب تعصب مفرطی که به مذهب تسنن داشت، با هر چه که از آن زایحه حکمت و آزادی اندیشه می‌آمد مخالفت می‌کرد. تعصب، وی را بر آن داشت که با فردوسی که مذهب دیگری داشت، رفتاری ناستوده در پیش گیرد و نام زشتی از خود در تاریخ به یادگار بگذارد.

در زمان محمود اسماعیلیان که از فرقه‌های شیعه بودند، مورد تعقیب واقع می‌شدند و به قتل می‌رسیدند. محمود اکثر کسانی که مذهب حنفی نداشتند به اتهام فرطی (اسماعیلی) بودن، می‌کشت.

غزوات او که به بهانه جهاد انجام می‌گرفت، همه به منظور دست یافتن به ثروت‌های پنهان‌های هند بود. با آنکه محمود وزیران لاین و کاردان داشت، اما به سبب استبداد رأیی که بر محمود چیره بود، آن وزیران نتوانستند منشأ خیری باشند.

محمود هم مردی شجاع و جنگاور بود اما به سبب زیاده‌روی در عیاشی و شرب‌خواری و سوء تدبیر سلطنت خود را تضعیف کرد و موجب شد که سلجوقیان بر غزنویان مسلط شوند.

دیگر پادشاهان غزنوی، جز یمن‌الدوله بهرامشاه بن مسعود (۵۱۱-۵۴۸ هـ) همه دوران سلطنت خود را با برادرکشی‌ها و جنگ‌ها به سر آوردند. بهرامشاه در تربیت شعرا و نویسندگان با سلطان سنجر سلجوقی رقابت می‌کرد و در عهد او غزنین و لاهور با مرو شاهجهان، پایتخت سنجر- برابر بود.

در این دوره با آنکه معانی زاهدانه و گرایش‌های معنوی در اشعار بعضی شاعران دیده می‌شود، اما شعر، صرفیانه هنوز جلوه‌ی نشان نمی‌دهد. شعر فارسی، به خصوص قالب قصیده به مرحله‌ای از استواری و کمال می‌رسد و قدرت بیان و زبان شعری گویندگان گسترش بیشتری می‌یابد. نشانه‌هایی از تأثیر شعر عرب در آثار شاعران فارسی دیده می‌شود. مضامین گویندگان نازی را در شعر عنصری و به صورت آشکارتری در شعر منوچهری می‌بینیم. دیگر قالب شعر به جز غزل در این دوره به مرحله کمال می‌رسد. غزل با آنکه در آغاز قصاید گویندگان این دوره به صورت تفوّز دیده می‌شود، اما هنوز مبتل قرن ششم استقلال نیافته است. منطقه نقره ادب فارسی در این دوره بیشتر خراسان و ماوراءالنهر بود.

نثر فارسی در این عهد ساده است. لغات و ترکیبات آن از زبان گفتار مرجح شده گرفته است. لغات عربی جز در مواردی خاص به کار نرفته، کلماتی که نویسندگان به کار می‌برند، کهنه و خشن است از صبح و آرایه‌های بدیعی در کتاب‌های این عهد کمتر نشانی می‌توان یافت.

بسیاری از لغات این دوره در دوره‌های بعد فراموش شده، یا جای خود را به کلمات مترادف عربی داده است.

أبو الفضل بیهقی زبانه فارسی را به مرحله والا رسانده است. در اواخر این عهد نبراله‌منشی در ترجمه کلبلیه و دمنه در تشریحی شیوه‌ی دیگری پدید آورده است. دیگر نویسندگان در نثر ساده‌نویسی را در پیش گرفته‌اند که این‌سینا و ابوریحان بیرونی از آن جمله‌اند. نثر مسجع و کاربرد آرایه‌های بدیعی در اواخر این عهد رایج بود.

مردم در عصر غزنوی وضعی نابسامان داشتند. هر چند برخی از مردم از راه غارتگری و قتل و کشتار در جنگها ثروتی به دست آوردند، مردمی که در مسیر لشکرکشی‌ها بودند، ناتوان تر و فقیرتر شدند. کشتن افراد و مصادره اموال آنان به اتهام بیدینی امری رایج بود. پادشاهان به پیروی از خلفا به آزار شیعیان پرداختند. تحقیق در علوم دینی متروک شد و تسلیم در برابر قضا و قدر متداول گردید.

به شیوه عصر سامانی پرورش شاعران مورد توجه بود. محمود با آنکه خود از فضل و هنر عاری بود، اما در دربار خود شاعران و دانشمندان را گرد آورد. بعضی از شاعران از راه مدیحه‌سرایی به مال و منال رسیدند، چنانکه از زرساخت آلات خوان غنصری،

غالب افراد خاندان زیاری فاضل، دانش‌دوست و شاعرپرور بودند. مرداوینج سردی سخت‌گیر و مبین دوست بود و در بر پاداشتن آداب و رسوم ملی تعصب داشت. شمس‌المعالی خود خوش‌خط بود، پیوسته با فضلا و دانشمندان مصاحبت داشت. ابوریحان بیرونی کتاب مشهور خود آثار الباقیه را در سال ۳۹۱ هـ. به نام قباوس تألیف کرده است. عنصرالمعالی کیکاووس نیز از شاهزادگان دانشمند این سلسله است که قباوسنامه را تألیف کرده است. منوچهری دامغانی تخلف خود را از نام فلک‌المعالی منوچهر زیاری گرفته است.

وضع ادبی این دوره و دوره دیالمه آل‌بویه به دوره غزنوی شباهت دارد. امیران زیاری به سبب علاقه به فضل و ادب، دانشمندان را به دربار خود جذب می‌کردند. عدّه زیادی از شاعران از دربار این خاندان به دربار غزنیان رفته‌اند. دانشمندان بزرگی چون ابن‌سینا، بیرونی، صاحب بن عباد و بدیع‌الزمان همدانی در دربار آل‌بویه می‌زیستند که هم به عربی می‌نوشتند و هم به فارسی شعری گفتند و تألیف می‌کردند.

۳-۷ شاعران معروف عصر غزنیان و ...

۱-۳-۷ محمود سعد سلمان

از شاعران نیمه دوم قرن پنجم و نیمه اول قرن ششم هجری است. اجداد او قریب شصت سال در خدمت پادشاهان غزنوی بودند. محمود در ۴۴۰ هـ. در لاهور به دنیا آمده است، اما اصلاً همدانی است. او از جوانی به خدمت دربار غزنوی درآمد. بود. سلطان ابراهیم غزنوی (۴۵۱-۴۹۲ هـ)

هنگامی که پسر خود سیف‌الدوله محمود را در سال ۴۶۹ هـ. به حکومت هند تعیین کرد، مسعود جزو ملازمان وی بود که مقام لشکری و کشوری داشت. چون سیف‌الدوله مورد سوءظن واقع شد، به دستور سلطان اطرافیان او را هم گرفتند و زندانی کردند. مسعود هفت سال در زندان‌های دهک و سیوه و سه سال در زندان نای محبوس ماند. مسعود در زندان با شخصی به نام بهرامی آشنا شد و از وی نجوم آموخت. پس از ده سال آزاد شد و به لاهور بازگشت. پس از ابراهیم پسرش مسعود (۴۹۲-۵۰۸ هـ) به سلطنت نشست و پسرش امیر عضدالدوله شیرزاد را به حکومت هند فرستاد. ابونصر هبة‌الله پارسی که پیشکار و سهسالار امیر عضدالدوله بود، حکومت چالندر در یکی از نواحی لاهور را به مسعود بعد دادند. مدتی بعد هبة‌الله پارسی مخضوب شد. سلطان مسعود یاران او را هم دستگیر کرد. مسعود بعد هشت سال دیگر در زندان مزیج محبوس شد. در سال ۵۰۰ هجری از زندان رهایی یافت و به کتابداری کتابخانه سلطنتی تعیین شد.

مسعود سعد یکی از شاعران توانای فارسی است که به نازی هم شعر می‌گفته است. هر چند نوشته‌اند که دیوانی به هندی هم دارد، ولی تاکنون دیوان هندی او به دست نیامده است. سبب شهرت مسعود سعد حیثیات اوست که در ادب فارسی کم‌نظیر است. این اشعار از دل برحاسته لاجرم بر دل می‌نشیند. مسعود در تمام اشعارش محتات، شجاعت و عزت نفس را حفظ کرده است. در مدح هم راه اعتدال در پیش گرفته است. اشعار مسعود تنها حیثیات او نیست بلکه او در وصف، مدیح، غزل، هجو و شوخی نیز مهارت دارد.

سبایی دیوان مسعود را در زمان حیات شاعر جمع‌آوری کرده است. مسعود سرانجام در سال ۵۱۵ هـ. که قریب هشتاد سال داشت، درگذشته است. نمونه شعر او را در پایان کتاب بخوانید.

۲-۳-۷ فرخی سیستانی

ابوالحسن علی بن جولوغ متخلص به فرخی یکی از شاعران بزرگ اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری است. ظاهراً در حدود سال ۳۹۰ هـ. به دربار محمود راه یافت و به سبب مهارت در شاعری و نواختن چنگ نزد محمود مقامی کسب کرد و در سفر و حضر همراه محمود بود. فرخی حتی در لشکرکشی‌های محمود با وی همراه بود. نام بسیاری از غزوات و فتوحات محمود در هندوستان و جاهای دیگر در دیوان او آمده است و از نظر تاریخی ارزش زیادی دارد.

فرخی بهترین نمونه شاعران مدیحه‌سرای است. اشعار او در میان قصاید دیگر شاعران به سادگی و روانی و استحکام ممتاز است. او احساسات عادی و ساده و روشنی بیان کرده است. تغزلهای فرخی از نظر احتمال بر معانی بدیع عاشقانه و احساسات بی‌پیرایه شاعر که گاهی بی‌پرده ادا شده مشهور است. و از این دیدگاه می‌توان او را متخصص تغزل دانست. در مدح نیز قدرت خلایق خود را در توصیف معدوحان به کار انداخته است. در انواع

توصیفات مهارت به خرج می‌دهد. شوخ طبعی او نیز رونقی خاص به اشعار وی بخشیده است. غزل‌های او هم خالی از لطف نیست. فزخی در سال ۴۲۹ هـ. درگذشته است. گویا به هنگام مرگ زیاد پیر نبوده است. دیوان او قریب نه هزار بیت دارد و به وسیله آقای دکتر سید محمد دبیر سیافی تصحیح و منتشر شده است. نمونه اشعار او را در پایان این کتاب بخوانید.

۳-۳-۷ عنصری بلخی

ابوالقاسم حسن بن احمد عنصری از شاعران مدیحه‌سرای قرن پنجم هجری است. ظاهراً در حدود سال ۳۵۰ هـ. در خانواده‌یی ثروتمند به دنیا آمده و در جوانی به تجارت پرداخته است. پس از غارت شدن اموالش به دست دزدان و راهزنان به شعر روی آورده است. عنصری که به سبب دانش شهرتی یافته بود، به واسطه امیر نصر، برادر سلطان محمود به دربار محمود راه یافت و به ملک الشعرائی دربار او تعیین شد. عنصری در شعر فصلی را آغاز کرد که صنعت و تأمل و ذهن منطقی جای احساس و تجربه حسی را در شعر فارسی می‌گیرد.

قسمت عمده اشعار عنصری قصاید است که اغلب در مدح سلطان محمود و برادرش امیرنصر و امیر یوسف و سلطان مسعود است. در سراسر دیوان او که از معروف‌ترین دیوان‌های شعر فارسی است، یک تصویر اصلی که از نظر ترکیب تازگی داشته باشد، نمی‌توان یافت. او مجموعه خیال‌های شعری خود را از تصویرهای رایج عصر خویش و صور خیال شاعران دوره قبل گرفته و اغلب کوشش او بر این است که از معروف‌ترین تصاویر شعری رایج در زبان، ترکیبات و تلفیق‌هایی به وجود آورد و گویا چنین می‌نموده و یا چنین می‌پنداشته که این هنری بزرگ است که او انجام می‌دهد. عنصری در شعر خود می‌کوشد که رنگ فلسفی به مضامین خود بدهد. اما تمام تصاویر فلسفی او از قافیه تلافی شده است. عنصری گاهی از مضامین شعری عرب نیز سود برده است.

عنصری قصاید خود را با تفؤل و تشبیب آغاز می‌کند و سپس به مدح ممدوح می‌پردازد. دیوانی که از او باقی مانده، دو هزار و اندی بیت دارد، ولی ظاهراً این نوع اشعار او بر سی هزار بیت بالغ می‌شده است.

از عنصری غیر از دیوان، منظومه‌هایی هم به نام‌های: شادبهر، عین‌العیات، اسن و عذران شنگ پت، سرخ پت داشته است. عنصری در اواخر سلطنت مسعود، یعنی در سال ۴۳۱ هـ. درگذشته است. نمونه شعر او را در پایان این کتاب بخوانید.

۴-۳-۷ منوچهری دامغانی

ابوالنجم احمد بن قوس (قوس) منوچهری دامغانی از شاعران معروف قرن پنجم هجری است. تخلص خود را از نام فلک‌السمائی منوچهر بن قابوس بن وشمگیر گرفته است. از زندگانی او

اطلاع دقیقی در دست نیست. نوشته‌اند که در کودکی ذکاوت زیادی از خود نشان می‌داده است. منوچهری در ادبیات عرب تبخر داشته و در دیوان خود از مضامین شعر عرب استفاده کرده است. سبک وی به سبب وسعت قلمرو خیالی و آوردن تشبیهات بدیع، وصف دقیق طبیعت، ذکر اسامی بسیاری از شاعران ایرانی و عرب، اشاره به قصاید مشهور عربی، ذکر آهنگهای مختلف موسیقی و نام‌های پرنندگان و گلها سبکی مشخص است. منوچهری در استعمال بعضی از کلمات و ترکیبات بی‌پرواست و در بعضی قصاید او الفاظ بر معانی غلبه دارد. شعر او بر تشبیه و مقایسه و تمثیل مبتنی است. او خواسته است که مطالب خود را از طریق تشبیهات محسوس و گاهی عینی و خیالی بیان کند.

مستط - یعنی شعری که شامل چند بند است و هر بند شامل چند مصراع بر یک وزن و یک قافیه است که در پایان آخرین مصراع که قافیه اصلی را که بنای شعر بر آن است، آورده می‌شود - ظاهراً از ابداعات منوچهری است. اکثر مستطات منوچهری خمربه است و موضوع همه آنها تقریباً واحد است و مضامین آن تکراری است.

منوچهری شاعری جوان و عشرت طلب و دوستدار عیش مدام بود. بدیهی است که جوانی او در این امر مؤثر بوده است - از ویژگی‌های شعر او طرب و شادمانی مخصوصی است که خواننده آن را احساس می‌کند - در تمام دیوان او ابیات غم‌انگیز نمی‌توان یافت، بجز «لغز شمع» که با بیت زیر آغاز می‌شود:

ای نهاده بر میان فرقی جان خویشتن جسم ما زنده به جان و جان تو زنده به تن
بیشتر اشعار منوچهری در مدح سلطان مسعود غزنوی (۴۲۱-۴۳۲ هـ) است. شاعر در مدایح خود علاوه بر مدیحه بر جزئیات زندگی و جنگها و گرفتاری مسعود از جانب ترکان سلجوقی اشاره کرده است.

منوچهری با طبیعت انس مخصوص دارد. او به شاعران طبیعت‌گرا (ناتورالیست) شباهت بسیار دارد و از این دیدگاه می‌توان او را شاعر طبیعت نامید.

وفات منوچهری در سال ۴۳۲ هـ. رخ داده است و در زمان مرگ جوان بوده است. دیوان او قریب سه هزار بیت دارد و بارها چاپ شده است. نمونه شعر او را در پایان کتاب بخوانید.

۵-۳-۷ ابوسعید ابوالخیر

شیخ ابوسعید فضل‌الله بن ابی‌الخیر محمد بن احمد در سال ۳۵۷ هـ. در مهنه واقع در ناحیه خاوران خراسان به دنیا آمده است. پدرش هودی پیشه‌ور بوده و دکان عطاری داشته، و به صوفیان علاقه‌مند بوده است.

ابوسعید در نیشابور یا ابو عبدالرحمن سلمی (درگذشته ۴۱۲ هـ) ملاقات کرد و به دست وی لباس طریقت پوشید. از ابوالعباس احمد قصاب و ابوالحسن خرقانی فیض معنوی کسب

کرد. سپس در مهنه و نیشابور به ارشاد پرداخت.

می‌توان ابوسعید را در شمار نخستین شاعران فارسی زبان تصوّف شمرد. ابوسعید به سبب ذوق لطیف و حدیث ذهن و لطف بیان اطرافیان خود را سخت مجذوب می‌کرد. در مجالس وعظ همیشه ابیاتی از شاعران را چاشنی سخنان خود می‌کرد و گاهی هم از اشعار خود می‌خواند. گویا او اولین کسی از مشایخ صوفیه است که اندیشه خود را در قالب شعر ریخته و در این باب بر سنایی و عطار تقدّم داشته است. رباعیات و قطعاتی به فارسی و عربی به ابوسعید نسبت داده شده است، اما اکثر آن اشعار از دیگران است. جدا کردن اشعار خود شیخ از اشعار منسوب بدو دشوار است. جز چند رباعی که در اسرارالتوحید به نام شیخ آمده است. محمد بن منور در اسرارالتوحید می‌نویسد که ابوسعید را «چندان استغراق بودی به حضرت حق که پروای بیت گفتنی نداشتی». و بدین ترتیب شاعری شیخ را انکار می‌کند.

دو تن از نوادگان ابوسعید، شرح احوال و سخنان شیخ را در دو کتاب گود آزرده‌اند: اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید را محمد بن منور و حالات و سخنان شیخ ابوسعید ابوالخیر را کمال‌الدین محمد تألیف کرده‌اند.

وفات شیخ در سال ۴۴۰ ه. در مهنه واقع شده است. می‌گویند که در بستر بیماری از شیخ پرسیدند که پیشاپیش تابوت تو از قرآن چه خوانند. گفت: قرآن بزرگ‌تر از آن است که بر من خوانند. این بیت کافی خواهد بود:

بهر ازین در جهان همی چه بود کار	دوست بر دوست رفت، یار بر یار
آن همه اندوه بود و این همه شادی	آن همه گفتار بود و این همه کردار

۶-۳-۷ سنایی غزنوی

حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی، در اوایل یا اواسط قرن پنجم هجری در غزنین به دنیا آمده است. پس از تحصیل روی به شاعری آورد و به دربار غزنویان رفت و به مدیحه‌سرایی مشغول شد. اما از مذایح خود بهره شایسته‌یی نیافت. چند سال در جوانی در بلخ، هرات، سمرخس و نیشابور به سر برد و گویا از بلخ به سفر حج رفت. پس از بازگشت تحوّل در مرون از پدید آمدن به تصوّف روی آورد و تا پایان حیات در غزنین به گوشه‌نشینی پرداخت. در همین ایام به تألیف حدیقه‌الحقیقه مشغول شد.

سنایی از دست‌آرزان آل علی است. ستایش وی از امام حسن و امام حسین (ع) و یادگویی از ناتلان حسین (ع) و معاویه و آل زیاد دلیل اعتقاد سنایی بر آل رسول است. اما سنایی از مدح سه خلیفه اول هم خودداری نکرده است. اگر سنایی را از جمله شیعیان بشماریم، باید معتقد شویم که وی در مسائل عقیدتی تعصبی نداشته است.

دیوان سنایی شامل مذایح، زهدیات، غزلیات، قلندریات، قطعات و رباعیات است که

۱۳۴۴ بیت دارد. سنایی به خواهش یکی از دوستان خود به نام احمد بن مسعود تیشه دیوانش را جمع‌آوری کرده و مکتومی به نثر بر آن نوشته است که نمونه نثری منبیهانه و استادانه است. از سنایی آثار دیگری بجز دیوان باقی مانده است که برخی از آنها عبارتند از:

(۱) حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، مهم‌ترین مثنوی حکیم سنایی است. ده هزار بیت و ده باب دارد. چون کتاب به پایان رسید، علمای قشری غزنین بر محتوای آن اعتراض کردند. سنایی کتاب را به بغداد نزد برهان‌الدین ابوالحسن علی بن ناصر فرستاد تا علمای بغداد درباره آن اظهار نظر کنند. فتوای علمای بغداد سنایی را از تکفیر ظاهرینان نجات داد. حدیقه از منظومه‌هایی است که در ادب فارسی تأثیر فراوان داشته و در ایجاد منظومه‌هایی چون تحفه‌المعریفین خاقانی و مخزن‌الاسرار نظامی اثر مستقیم نهاده است.

(۲) طریق‌التحقیق، این مثنوی هزار بیت دارد و در قبال حدیقه چندین بدیع نیست.

(۳) سیرالعبادالی‌المعاد، بر وزن حدیقه است و هشتصد بیت دارد. سنایی آن را به نام سیف‌الحق محمد بن منصور سرخسی، قاضی القضاة خراسان سروده است.

(۴) کارنامه بلخ، این مثنوی را مطایبه‌نامه هم خوانده‌اند، زیرا که سنایی این مثنوی را به طریق مطایبه سروده و با بعضی دوستان خود مزاح کرده است.

سنایی یکی از شاعران بزرگ زبان فارسی است. در شعر او با دو سبک سخن‌سرایی دربرو می‌شویم و این دو گانگی مربوط به دو مرحله از زندگانی اوست. نخست با شاعری مدیحه‌سرا و غیث پیشه مواجهیم که مدح می‌گوید و سله می‌گیرد و صله‌ها را صرف مجالس نشاط می‌کند. از شوخی و هزل و حتی گاه از آوردن کلمات و کیک امتناعی نمی‌کند. سنایی در این نوع شعر از فرخی، عنصری و مسعود سعد تقلید می‌کند. در مرحله دوم که دوره تغییر احوال و تکامل معنوی است، شعر خود را با اندیشه‌های دینی و عرفانی به هم می‌آمیزد و شیوه جدید فکری پدید می‌آورد. اشعار این مرحله زندگانی سنایی پر از معارف و حقایق عرفانی و اندیشه‌های زاهدانه و وعظ است. سنایی شعر خود را با اشاره به آیات و احادیث و قصص و تمثیلات و استدلال‌های عقلی و استنتاج آراسته و از کاربرد کلمات و ترکیبات عربی خودداری نکرده است. از این رو بسیاری از اشعار او احتیاج به شرح پیدا کرده است.

روشن سنایی مبدأ تحوّل بزرگ در شعر فارسی شد. شاعران بعدی از بیان امور ساده و توصیفات عادی روی گردان شدند. غالب شاعرانی که بعد از سنایی به مسائل حکمی و عرفانی پرداختند به آثار سنایی نظر داشتند.

سنایی ظاهراً در ۵۳۵ ه. وفات کرده است. نمونه سخن او را در پایان این کتاب بخوانید.

۴-۷ نویسنده‌گان معروف عصر غزنوی و ...

۱-۴۷ شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر

شمس‌المعالی قابوس چهارمین و مشهورترین امیران آل زیار است. خطاط بود و شعر هم می‌گفت. مجموعهٔ رسائل او به نام کمال‌البلاغه گردآوری شده است. ابوریحان بیرونی کتاب آثارالباقیه را به نام وی تألیف کرده است. قابوس در سال ۴۰۳ هـ. درگذشته و آرامگاه او درگنبد قابوس است.

۲-۴۷ ابوالفضل بیهقی

خواجه ابوالفضل محمدبن حسین بیهقی، دبیر نام‌آور عصر غزنوی است که در سال ۳۸۵ هـ. در حارث‌آباد بیهق (سیزوار) به دنیا آمده است. پس از تحصیل در نیشابور به غزنین رفته و در خدمت خواجه بونصر مشکان به دبیری مشغول شده است. مهم‌ترین اثر بیهقی تاریخ مشهوری است که دربارهٔ سلطنت آل سبکتگین نوشته است. این کتاب بالغ بر سی مجلد بوده که اکنون تنها بخشی که مربوط به سلطنت مسعود پسر محمود غزنوی و تاریخ خوارزم است، باقی مانده است.

تاریخ بیهقی از مهم‌ترین کتب تاریخ و ادب فارسی است. اهمیت این کتاب تنها در آن نیست که اطلاعات تاریخی در اختیار خواننده قرار می‌دهد، بلکه در آن است که بیهقی صادقانه تمام اطلاعاتی را که از نظر آداب و رسوم آن روزگار اهمیت داشته و مطالبی را که مربوط به شاعران و نویسندگان آن عهد مربوط بوده در کتاب خود آورده است. نثر این کتاب یکدست نیست. نامه‌هایی که از استادش بونصر مشکان آورده، همه ساده و به شیوهٔ عصر سامانی است. ترجمهٔ فارسی نامهٔ خلفا نیز بر همان شیوه است. اما نثر خود بیهقی نسبت به گذشتگان تازه‌گی دارد و بهترین نمونه از زوش نامه‌نگاری درباری در قرن پنجم هجری است. در آن اطناب و استشهاد و تمثیل فراوان به کار رفته و نسبت به قرن از لغات عربی زیادتر استفاده شده است. گاهی کلام پیچیده است و ظاهراً بیهقی بر آن بوده است که بعدها دستی در کتاب خود بیبرد و آن را ساده‌تر و یکدست‌تر کند ولی مجال این کار را پیدا نکرده است. وفات بیهقی در سال ۴۷۰ هـ. اتفاق افتاده است. نمونهٔ کوتاه نثر بیهقی را در پایان کتاب بخوانید.

۳-۴۷ ابن سینا

حجة الحق شیخ الرئیس شرف‌الملک ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا، فیلسوف و طبیب و متفکر ایرانی، نه تنها از دانشمندان بزرگ ایران بلکه یکی از دانشمندان نامور جهان است. حسین در سال ۳۷۰ هـ. در خرمین به دنیا آمد. عبدالله پسر حسین پس از مدتی با فرزندانش حسین، علی، و محمود به بخارا رفت و وسایل تحصیل فرزندانش را فراهم کرد. چون ابو عبدالله

ابراهیم بن حسین ناطلی از علمای قرن چهارم به بخارا آمد، به خواهش عبدالله در منزل او مسکن گزید و تدریس حسین را به عهد گرفت. حسین به سرعت کتابهای منطق، اقلیدس و مجسطی را نزد ناطلی خواند. ناطلی به خوارزم رفت و حسین به تنهایی بر مطالعهٔ علوم پرداخت و استاد شد. چون به معالجهٔ پادشاه سامانی پرداخته بود، به دربار سامانی راه یافت و از کتابخانهٔ سامانیان بهره‌مند شد. هجده ساله بود که از تحصیل فارغ شد و از بیست و یک سالگی به تألیف پرداخت. حسین بیست و دو ساله بود که پدرش درگذشت و کارهایش به حسین واگذار شد. چون بخارا آشفته بود، حسین به گرگانج، پایتخت امرای مأمونیه به خوارزم رفت. مدتی در آنجا به تألیف مشغول شد. به علت نفوذ محمود غزنوی در خوارزم و دعوت او از دانشمندان دربار آل مأمون به دربار خود، و وحشت حسین از تعصب محمود، پیش از ۴۰۳ هـ. همراه بنا بوسهل مسیحی به گرگان روی نهاد تا به دربار شمس‌المعالی قابوس برود. چون قابوس در ۴۰۳ هـ. به قتل رسید به دهستان رفت و بعد به گرگان بازگشت و بعضی از کتابهای خود را در آنجا تألیف کرد. در سال ۴۰۵ هـ. به ری رفت و از آنجا راه قزوین و همدان در پیش گرفت. قریب ده سال در همدان ماند و دوبار به وزارت انتخاب شد و در زمان وزارت به تألیف طبیعیات کتاب شفا مشغول شد و در همین حال به تدریس پرداخت. در سال ۴۱۲ هـ. شمس‌الدوله دیلمی درگذشت و پسرش سماءالدوله به جای وی نشست. او نیز ابوعلی سینا را به وزارت خواست. اما ابوعلی نپذیرفت و به تألیف طبیعیات و الهیات شفا ادامه داد. تاج‌الملک، وزیر سماءالدوله ابوعلی را به مکاتبه با علاءالدوله کاکویه متهم ساخت. به فرمان سلطان، ابوعلی چهار ماه در قلعهٔ فردجان زندانی شد. در زندان به تألیف کتاب التصولج، رسالهٔ حین بن یقظان (زندۀ بیدار)، و کتاب‌الهدایه پرداخت. پس از رهایی از حبس به همراه برادرش و ابو عبید جوزجانی، شاگرد خویش در لباس صوفیان از همدان بیرون آمد و در اصفهان پیش علاءالدوله کاکویه رفت. مدتی با احترام در حضور وی زیست. در سال ۴۲۸ هـ. همراه علاءالدوله به همدان می‌رفت، در بین راه بیمار شد و در آن شهر درگذشت و در همدان به خاک سپرده شد.

ابوعلی مردی قوی بنیه، زیابروی و ظریف بود. از کار خسته نمی‌شد. شبها تا دیر وقت به تألیف کتاب مشغول می‌شد و در این کار افراط می‌کرد. حافظهٔ قوی داشت و در طبِّ مبالغات عجیب و کشف‌های جدید داشت. عیبی که برای ابوعلی شمرده‌اند این است که از گفتار زشت و سخنان ناپسند علیهٔ قبضای معاصر خویش و حتی نسبت به بزرگانی چون افلاطون و رازی خودداری نمی‌کرد.

ابوعلی با بسیاری از دانشمندان روزگار خود از طریق مکاتبه یا معاشرت ارتباط داشت که از آن میان بوسهل مسیحی طبیب، ابوعلی مسکویه، ابوسعید ابوالخیر، ابوریحان بیرونی را می‌توان نام برد.

ابوعلی آثار خود را به زبان عربی نوشته، در عین حال از تألیف کتاب به زبان فارسی نیز

غافل نمانده است. ابن سینا شعر هم می سروده، از وی اشعاری به عربی و فارسی بر جای مانده است. مجموع اشعار ابن سینا به شصت و پنج بیت می رسد. اشعار تازی وی بیشتر از اشعار فارسی اوست. مشهورترین شعر عربی او قصیده عینیه روحیه است که در آن کیفیت هبوط روح و حلول آن در جسم و عود آن به آن عالم مجرد روحانی را بیان کرده است.

آثار ابن سینا بالغ بر دریست و سی و هشت کتاب و رساله و نامه است. تقریباً تمام تألیفاتش باقی مانده و بسیاری از آنها به چاپ رسیده است. مشهورترین کتابهای وی عبارتند از: الاشارات والتنبیها، شامل خلاصه جامعه از مقاصد ابوعلی در حکمت است. کتاب شفا، مهم ترین کتاب ابن سینا در حکمت و شامل چهار کتاب است: منطق، طبیعیات، ریاضیات، الهیات.

کتاب النجاة، خلاصه ای از شفاست.

قانون در طب، از مهم ترین آثار ابن سیناست.

رساله نبض (به فارسی)، تشریح الاعضا (به فارسی)، رساله جودیه (به فارسی)، دانشنامه (به فارسی) و دهها کتاب و رساله دیگر.

رساله حئی بن یقظان از آثار تمثیلی و عرفانی ابن سیناست. در آن شرح حال پیری از اهالی بیت المقدس به نام حئی پسر یقظان آمده است. مراد از حئی بن یقظان، عقل فعال است که صوفی زاهد را در وصول به حق یاری می کند. کتاب به عربی است. به امر علاءالدوله کاکویه به فارسی ترجمه و شرح شده است. ظاهراً مترجم آن ابو عبید جوزجانی شاگرد ابوعلی است. از مقدمه کتاب برمی آید که ترجمه آن در زمان حیات مؤلف صورت گرفته است. بنابراین تألیف آن پیش از ۴۲۸ هـ است و به هر حال نمی تواند بعد از سال ۴۳۳ هـ که سال وفات علاءالدوله کاکویه است باشد.

۴-۴-۷ ابوریحان بیرونی

ابوریحان محمد بن احمد بیرونی، ریاض دان، منجم، جغرافی دان، فیلسوف و جهانگرد بزرگ ایرانی و یکی از بزرگ ترین دانشمندان است که تاکنون پا به عرصه جهان گذاشته اند. او در سال ۳۶۲ هـ در بیرون شهر خوارزم به دنیا آمده است. اوایل عمر را در خدمت مأمورین خوارزم گذراند و سپس چند سالی را در گرگان در دربار شمس المعالی قابوس و شمشگیر سپری کرد. در سال ۳۹۰ یا ۳۹۱ هـ کتاب آثار الباقیه را به نام آن پادشاه تألیف کرد. مدتی در گرگان و عراق ماند و سپس باز به خوارزم بازگشت. چون محمود بر آن سامان مسلط شد، ابوریحان را با خود به غزنین برد. محمود او را در همه جنگها همراه خود می برد. او در سفر هندوستان با دانشمندان آن دیار معاشرت داشت و زبان سنسکریت را آموخت و کتاب التحقیق ماللهند را تألیف کرد و چند کتاب را از زبان سنسکریت به فارسی برگرداند. ابوریحان بعد از محمود در دربار مسعود بود.

کتاب قانون مسعودی را به نام آن سلطان نوشت. کتاب التفهیم لاولاد صناعة التنجیم را در سال ۴۲۰ هـ به نام ریحانه دختر حسین خوارزمی تدوین کرده که در دو تحریر عربی و فارسی بوده است.

ابوریحان در سال ۴۲۷ هـ که شصت و پنج سال داشت، فهرست کتابهای خود را که بالغ بر یک صد و سیزده کتاب است به دست داده است. در این کتابها موضوعهایی چون: هیئت، حکمت، طب، حساب، مباحث فیزیکی، احکام نجوم، تاریخ، جغرافیا و عقاید مورد بحث قرار گرفته است.

او با ابوعلی سینا یکی دیگر از دانشمندان بزرگ قرن چهارم و پنجم هجری مکاتبات و مباحثاتی داشته است. ابوریحان به هنگام وفات در سال ۴۴۰ هـ بالغ بر یکصد و سی و یک اثر داشته است.

۷-۴-۵ امیر عنصر المعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار

او کتابی به نام قابوسنامه در چهل و چهار باب به منظور آموختن تجزیات خود برای پسرش کیلان شاه تألیف کرده است.

نام کتاب به گفته مؤلف، تصحیح نامه و در کهنه ترین نسخه کتاب نام آن پندنامه امیرکبیر ملک جیلان آمده است و گویا قابوسنامه اسم بعدی کتاب است. اما ظاهراً مؤلف و پسرش - که برخی معتقدند حکمرانی نداشتند - فرمانروایی محدود در ناحیه کوهستان و در سایه قدرت سلجوقیان داشته اند.

قابوسنامه نثری ساده دارد. مؤلف علاقه بسیاری دارد که اصطلاحات و ترکیبات را به صورتی که در زبان فارسی اوایل قرن پنجم رایج بوده به کار برد. بابهای چهل و چهارگانه کتاب به موضوعهای گوناگون تقسیم شده است و از نظر تحقیق در اوضاع اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، دینی، علمی و ادبی آن زمان اهمیت فراوان دارد. مؤلف مردی است دانشمند و پخته، خوش فکر و صمیمی، ژرف بین و نکته سنج، حکایاتی که نقل می کند، همه شواهدی و آموختنی رجه یاد سپردنی است.

عنصر المعالی به زبان طبری و فارسی اشعاری دارد که بخشی از آنها در قابوسنامه آمده است.

۷-۴-۶ تاریخ سیستان

کتابی است تاریخی و از مآخذ مهم تاریخ ایران است. مؤلف آن شناخته نیست. کتاب انشای یکدستی هم ندارد و از قرائن برمی آید که به دست یک مؤلف تألیف نشده است آثار کهنگی زبان و کلمات و ترکیبات در بعضی جاهای کتاب تا حدی مشهور است که آن را به نثر دوره سامانی نزدیک می کند. کلماتی جمله ها، رسا بودن عبارات و کاربرد ترکیبات خاص از ویژگیهای عمده

این کتاب است. تاریخ سیستان به کوشش شادروان ملک الشعرای بهار در ۱۳۱۴ شمسی تصحیح و چاپ شده است. نمونه نثر تاریخ سیستان را در پایان کتاب بخوانید.

۷-۴-۷ هجوری

ابوالحسن علی بن عثمان جلابی هجوری غزنوی در اواخر قرن چهارم در غزنه به دنیا آمد. پس از پایان تحصیل، به سیر و سفر پرداخت. سوریه، ترکستان، عراق، خراسان، ماوراءالنهر، گرگان و آذربایجان را دید. به دستور مرشد خود به لاهور سفر کرد و در آن شهر مسجدی ساخت و به ترویج دین و تعلیم و ارشاد مشغول شد.

هجوری تألیف‌های زیادی داشته که همه در زمان حیات مؤلف و بعد از آن از میان رفته‌اند. کشف المحجوب یکی از آثار هجوری در پاسخ به پرسش‌های ابوسعید هجوری درباره صوفیه و تصوف است که باقی مانده است.

سبک بیان آن به آثار کهن عهد سامانی شبیه است. هجوری در تألیف این کتاب به الهمع ابی نصر سراج (درگذشته ۳۷۸ هـ)، طبقات الصوفیه سلمی (درگذشته ۴۱۶ هـ) و رساله قشیری (درگذشته ۴۶۵ هـ) نظر داشته است. کتاب از نظر لغات و ترکیبات آن قابل ملاحظه است. این اثر مورد توجه عطار، جامی و دیگر مؤلفان کتب صوفیه بوده است. تاریخ وفات هجوری دقیقاً معلوم نیست. به هر حال بین سالهای ۴۵۶-۴۷۰ هـ رخ داده است و آرامگاه او در شهر لاهور پاکستان است. نمونه نثر او را در پایان کتاب بخوانید.

۷-۴-۸ رساله قشیری

تألیف ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری از صوفیان قرن پنجم است. قشیری در ناحیه قوچان به دنیا آمده، پس از تحصیل مقدمات ادب و عربی به نیشابور رفته و به تعلیم معارف پرداخته است. از تألیفات او می‌توان از نحو القلوب، لطائف الاشارات، ترتیب السلوک و رساله قشیری نام برد.

رساله قشیری به زبان عربی است و در سال ۴۳۷ هـ تألیف شده است. از این کتاب دو ترجمه به فارسی انجام گرفته است. یکی از ترجمه‌ها از خواجه امام ابوعلی بن احمد العثماني از شاگردان قشیری است که ترجمه بی‌است ناهموار، و دیگری ترجمه عربی است که ابوالفتح عبدالرحمن بن محمد نیشابوری که پس از سال ۵۵۰ هـ در کرمان فراهم آورده است.

رساله قشیری با آنکه قدیم‌ترین کتاب صوفیانه نیست، جامع‌ترین و معتبرترین کتابی است که از قدمای صوفیه در باب تصوف باقی مانده است. مؤلف در این کتاب مشاهیر صوفیان قدیم و بخشی از الفاظ و اصطلاحات تصوف را بیان کرده است. مرحوم بدیع‌الزمان فروزانفر در سال ۱۳۴۰ این کتاب را با توضیحات کافی تصحیح کرده است. قشیری در سال ۴۶۵ هـ وفات

کرده است. نمونه نثر ترجمه رساله را در پایان کتاب بخوانید.

۷-۴-۹ نصرالله منشی

ابولمعالی نصرالله بن محمد بن عبدالحمید منشی مترجم کلیله و دمنه است. برخی نصرالله را شیرازی و برخی از مردم غزنین دانسته‌اند. او از آغاز جوانی در دربار بهرامشاه غزنوی (۵۱۲-۵۴۷ هـ) به امور دیوانی مشغول بود. پس از به سلطنت رسیدن خسروشاه غزنوی (۵۴۷-۵۵۵ هـ) سمت دبیری یافت و در زمان سلطنت خسروشاه (۵۵۵-۵۸۲ هـ) به مقام وزارت رسید. به سبب سعایت بدخواهان مغضوب و زندانی شد و گویا تا پایان حیات در زندان ماند.

اثر معروفی که از نصرالله منشی بر جای مانده است، ترجمه کلیله و دمنه است. چون کتاب را به نام بهرامشاه ترجمه کرده است، به نام کلیله و دمنه بهرامشاهی معروف شده است. ترجمه نصرالله منشی در واقع ترجمه‌ای آزاد از متن عربی است که با نثری منشیانه و بلیغ صورت گرفته است و از حیث سلامت انشا و قوت ترکیب کلمات و حسن اسلوب و آراستگی کلام یکی از عالی‌ترین نمونه‌های نثر فارسی است.

کلیله و دمنه بعد از نصرالله منشی سرمنش منشیان بوده است. برخی در صد تقلید از آن برآمده‌اند - قاتمی طوسی از شاعران قرن هشتم هجری، گویا در سال ۶۵۸ هـ آن را به نظم کشید. ملاحسین واعظ کاشفی آن را به نام انوار سهیلی دوباره تحریر و تهذیب کرد و ابوالفضل فیضی دکنی بار دیگر به تهذیب آن پرداخت و کتابی به نام عیار دانش پدید آورد. شادروان مجتبی مینوی در سال ۱۳۴۳ شمسی کلیله و دمنه را به بهترین وجهی تصحیح کرده است. نمونه کلیله و دمنه را در پایان کتاب بخوانید.

خلاصه فصل ۷

سلسله غزنویان و پادشاهان آن سلسله، دیگر سلسله‌های محلی در عصر غزنویان، یعنی خاندان آن زیاده و آن بویه به اختصار مورد بحث قرار گرفته است. اوضاع اجتماعی و ادبی ایران در عصر این سلسله‌ها مورد بررسی قرار گرفته، از فرقه اسماعیلیه و فلق و قمع آنان به دست محمود و مسعود بحث شده است. از غزوات محمود در هند به منظور دست یافتن به ثروت سخن رفته، ورود معانی زاهدانه به شعر فارسی، رواج قصیده و رسیدن آن به اوج کمال، تأثیر شعر عرب در آثار شاعران فارسی، و انحصار منطقه نفوذ ادب فارسی به خراسان و ماوراءالنهر مطرح شده است. سادگی نثر فارسی در این عهد و رواج نثر مستجع در اواخر این دوره بیان شده است. وضع مردم، در دوره هر سه سلسله و شاعران و نویسندگان دربارهای این سلسله‌ها مطالبی است که در این فصل آمده است.

از شاعران معروف این عهد: مسعود سعد سلمان، فرّخی سیستانی، عنصری، منوچهری، ابوسعید ابوالخیر، و سنایی غزنوی با آثارشان به اختصار معرفی شده‌اند. از نویسندگان معروف این عصر هم از: شمس المعالی قایوس بن وشمگیر، ابوالفضل بیهقی و اثر معروف وی تاریخ بیهقی، ابن سینا و آثار وی، ابوریحان بیرونی، امیر عنصر المعالی کیکاووس مؤلف قایوسنامه، تاریخ سیستان و محتوای آن، هجویری، رساله کشریه، نصرالله منشی مترجم توانای کلیله و دمنه ذکری به میان آمده است.

خود آزمایی فصل ۷

۱. محمود با آنکه فارسی را به درستی نمی‌دانست، چرا به شاعران توجه می‌کرد؟
 - الف) محمود به شاعران توجهی نشان نمی‌داد.
 - ب) شعر را وسیله نشر مفاخر خود می‌دانست.
 - ج) محمود خود شعرشناس بزرگ بود.
 - د) گزینه چهارم ندارد.
۲. چرا وزیران لایق در کارهای محمود غزنوی مؤثر نبودند؟
 - الف) محمود وزیران لایق نگردان نداشت.
 - ب) وزرا حتی اظهار نظر نداشتند.
 - ج) استبداد رأی محمود به آنان مجال نمی‌داد.
 - د) اتفاقاً وزرا در محمود تأثیر عمده داشتند.
۳. کدام گزینه درباره شعر دوره غزنوی صحیح نیست؟
 - الف) مضامین شعر نازی در آثار شاعران این عهد، مثلاً عنصری دیده می‌شود.
 - ب) غزل یا آنکه به صورت تغزل در آغاز قصاید دیده می‌شود، هنوز غزل استقلال نیافته است.
 - ج) شعر صوفیانه جلوه تمام یافته است.
 - د) قالب قصیده به مرحله استواری و کمال می‌رسد.
۴. شهرت عمده مسعود سعد سلمان در چیست؟
 - الف) در محبوس شدن اوست.
 - ب) در حیثیاتی که ساخته است.
 - ج) در مدیحه و پند و اندرز است.
 - د) در اشعاری است که در مسائل تاریخی ساخته است.
۵. قصاید فرّخی از چه نظر امروز می‌تواند اهمیتی داشته باشند؟
 - الف) از نظر تاریخی
 - ب) از نظر سلاست بیان
 - ج) از نظر زبان
 - د) از هیچ نظر

۶. افکار فلسفی در شعر عنصری به کدام سبب انعکاس یافته است؟
 - الف) عنصری در فلسفه مهارت تمام داشت.
 - ب) اکثر آنها از قافیه تداعی شده است.
 - ج) در شعر عنصری افکار فلسفی وجود ندارد.
 - د) به سبب تقلید از شاعران دیگر.
۷. کدام گزینه از آثار عنصری نیست؟
 - الف) خنک بت.
 - ب) سرخ بت.
 - ج) عین الحیات.
 - د) عنصری نامه.

۸. کدام گزینه درباره شعر منوچهری صحیح نیست؟
 - الف) شعر او بر تشبیه و مقایسه و تمثیل مبتنی است.
 - ب) اسامی پرندگان، شاعران عرب، مقام‌های موسیقی در شعر او زیاد است.
 - ج) مسط را از شاعران عرب تقلید کرده، در فارسی به کار برده است.
 - د) از ویژگی‌های شعر او طرب و شادمانی است.
۹. اگر بخواهیم برای سبک منوچهری نامی بگذاریم، او به کدام شاعران اروپایی شباهت دارد؟
 - الف) ناتوراالیست‌ها
 - ب) رئالیست‌ها
 - ج) سوررئالیست‌ها
 - د) دادائیست‌ها
۱۰. کدام گزینه درباره ابوسعید ابوالخیر صحیح نیست؟
 - الف) در سال ۳۵۷ هـ در مهنه به دنیا آمد.
 - ب) پدرش از صوفیان بزرگ نیشابور بود.
 - ج) در مرو نزد ابو عبدالله خضری فقه آموخت.
 - د) در نیشابور با ابو عبدالرحمن سلمی دیدار کرد.
۱۱. ابوسعید از چه نظر بر سنایی و عطار تقدم داشته است؟
 - الف) در ساختن قصاید صوفیانه
 - ب) در پروردن مریدان سرشناس
 - ج) در وعظ و اندرزگویی
 - د) در وارد کردن افکار صوفیانه به محتوای شعر
۱۲. اسرارالتوحید از کیست؟
 - الف) ابوسعید ابوالخیر
 - ب) محمد بن منور
 - ج) مؤلف آن معلوم نیست
 - د) کمال‌الدین محمد
۱۳. کدام گزینه درباره سنایی صحیح نیست؟
 - الف) در اوایل یا اواسط قرن پنجم در غزنین به دنیا آمد.
 - ب) در شاعری ابتدا به مدیحه‌گویی پرداخت.
 - ج) تحوّل‌ی درونی یافت و به تصوف روی آورد.
 - د) در پایان عمر دوباره به مدیحه‌گویی توجه کرد.

۱۴. کدام گزینه از آثار سنایی نیست؟

- الف) حالات و سخنان شیخ ابوسعید (ب) حدیقة الحقیقه
ج) عقل نامه (د) طریق التحفین

۱۵. کدام گزینه درباره قایوس بن وشمگیر صحیح نیست؟

الف) از امرای شاعر و خطاط آل زیار بود.

ب) قابوسنامه را برای پسرش تألیف کرده است.

ج) ابوریحان آثار الباقیه را به نام او تألیف کرده است.

د) رسایل از به نام کمال البلاغه گردآوری شده است.

۱۶. کدام گزینه درباره تاریخ بیهقی صحیح است؟

الف) کتابی است که به نثر یکدست نوشته شده است.

ب) از تمثیل و لغات عربی کمتر استفاده کرده است.

ج) از نظر اطلاعاتی که از آداب و رسوم زمانه خود به دست می دهد مهم است.

د) نثر او شبیه نثر عهد سامانی است.

۱۷. توصیف زیر درباره چه کسی صدق می کند؟

در سال ۳۷۰ هـ در خرمین به دنیا آمده پیش ناظمی درس خواند و در ۲۱ سالگی به تألیف

کتاب پرداخت.

الف) ابن سینا (ب) ابوریحان

ج) سنایی (د) بیهقی

۱۸. کدام گزینه از آثار ابن سینا نیست؟

الف) شفا

ب) قانون (ج) شرح اشارات و تنبیهات

د) رساله حق بن یفطان

۱۹. کدام گزینه درباره ابوریحان بیرونی صحیح نیست؟

الف) در سال ۳۹۰ یا ۳۹۱ هجری به دنیا آمد.

ب) آثار الباقیه را به نام قایوس وشمگیر تألیف کرد.

ج) چند کتاب از سنسکریت به فارسی برگرداند.

د) التفهیم فی صناعة التنجیم هم از آثار اوست.

۲۰. کدام گزینه از آثار ابوریحان نیست؟

الف) اللسثور (ب) قانون مسعودی

ج) التحفین ماللهند (د) عجایب البلدان

۲۱. کدام گزینه درباره مؤلف قابوسنامه صحیح نیست؟

الف) نام کتاب به گفته مؤلف نصیحت نامه بوده است.

ب) تألیف آن در حدود سال ۴۷۵ هـ صورت گرفته است.

ج) نثر آن سفلق است و مطالب آن را به آسانی نمی توان فهمید.

د) قابوسنامه چهل و چهار باب دارد و مؤلف برای پسرش نوشته است.

۲۲. تاریخ سیستان تألیف کیست؟

الف) ملک الشعرای بهار

ب) یکی از منشیان یعقوب لیث

ج) مؤلف آن معلوم نیست

د) یکی از نویسندگان عرب

۲۳. هجویری اصلاً اهل کجاست؟

الف) لاهور

ب) غزنه

ج) بلخ

د) گرگان

۲۴. هجویری در تألیف کتاب خود از کدام اثر استفاده نکرده است؟

الف) تذکرة الاولیا

ب) اللمع

ج) طبقات الصوفیه

د) رساله قشیری

۲۵. آرامگاه هجویری در کدام شهر واقع است؟

الف) دهلی

ب) لاهور

ج) خوارزم

د) هجویری

۲۶. رساله قشیری از کیست؟

الف) خواجه ابوعلی بن احمد عثمانی

ب) ابو الفتح عبدالرحمن نیشابوری

ج) ابوالقاسم قشیری

د) مؤلف آن نامعلوم است.

۲۷. رساله قشیری از چه نظر دارای اهمیت است؟

الف) از قدیم ترین کتب صوفیه است.

ب) از کتب زیاد مهم به شمار نمی رود.

ج) مؤلف آن از مشاهیر صوفیه است.

د) جامع ترین و معتبرترین کتاب است از قدمای صوفیه.

۲۸. ترجمه رساله قشیری را چه کسی در ایران تصحیح کرده است؟

الف) بدیع الزمان فروزانفر

ب) جلال الدین همایی

ج) احمد بهمنیار

د) عیاض اقبال

۲۹. چرا ترجمه کلیله و دمنه نصرالله منشی را کلیله و دمنه بهرام‌شاهی می‌گویند؟

الف) مترجم را بهرام‌شاه به این ترجمه واداشته است.

ب) بهرام‌شاه از مترجم خواسته است که کتاب را به نام او کند.

ج) چون مترجم کتاب را به نام بهرام‌شاه ترجمه کرده است.

د) مورخان پنداشته‌اند که این کتاب در زمان بهرام‌شاه ترجمه شده است.

۳۰. کدام اثر به تقلید از نثر نصرالله منشی تدوین شده است؟

الف) انوار سیهیلی

ب) بهارستان

ج) عیار دانش

د) نگار دانش



سلجوقیان و اتابکان

هدفهای رفتاری

انتظار می‌رود که دانشجو پس از مطالعه این فصل بتواند:

۱- اوضاع اجتماعی و ادبی ایران در عصر سلجوقیان و اتابکان را توضیح دهد.

۲- شاعران معروف این دوره را با نام آثارشان معرفی کند.

۳- نویسندگان معروف عصر سلجوقیان و اتابکان را با ذکر نام آثار هر یک بشناساند.

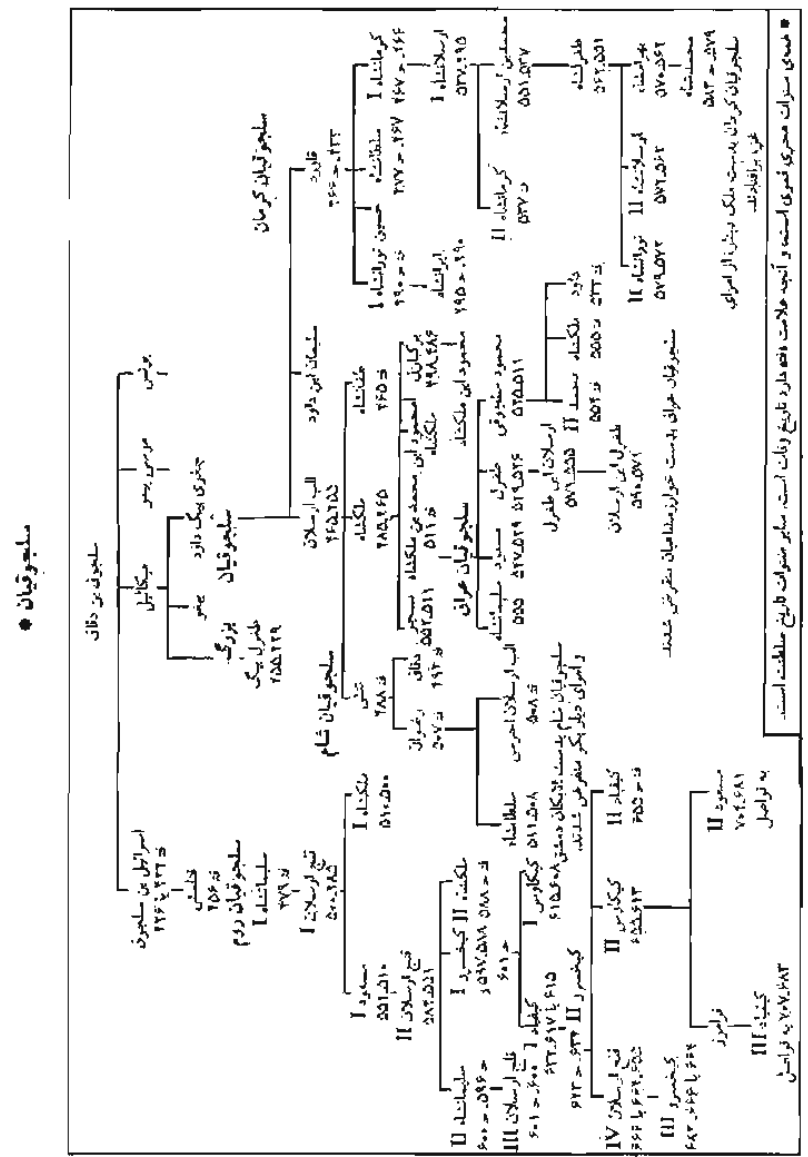
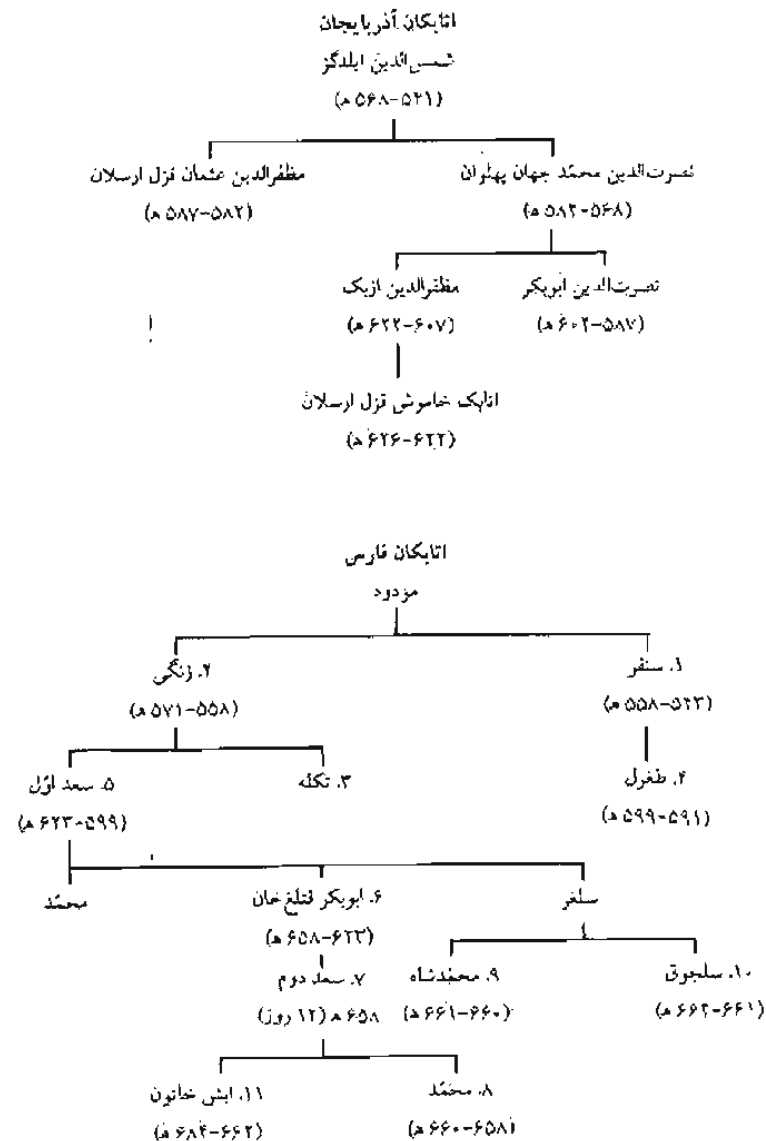
۱-۸ سلجوقیان

سلجوقیان طایفه‌یی از ترکمانان غز بودند. نسب آنان به سلجوق بن دقاق می‌رسد. اولین پادشاه این سلسله طغرل (۲۲۹-۴۵۵ هـ) است. پس از وی برادرزاده‌اش الب ارسلان (۴۵۵-۴۶۵ هـ) به تخت نشست سپس ملکشاه پسر الب ارسلان (۴۶۵-۴۸۵ هـ) به پادشاهی رسید. سلجوقیان به شاخه‌های: سلجوقیان عراق، سلجوقیان شام، سلجوقیان کرمان، سلجوقیان روم تقسیم شده‌اند. برخی از آنان تا اوایل قرن هشتم فرمانروایی داشتند و به دست پادشاهان عثمانی منقرض شدند.

۲-۸ اتابکان

در واقع اتابک‌لله‌هایی بودند که پادشاهان سلجوقی فرزندان خود را برای تربیت به آنان می‌سپردند. بعضی از آن غلامان به سبب لیاقتی که داشتند به مقاماتی دست یافتند و چون پادشاهان سلجوقی ضعیف شدند، آنان در نواحی مختلف قلمرو سلجوقیان برای خود دولتی تشکیل دادند.

در مناطق گوناگون قلمرو سلجوقیان، سلسله‌های مستقل و نیمه مستقل به نام اتابکان فارس، اتابکان آذربایجان، اتابکان لرستان، اتابکان موصل، اتابکان یزده اتابکان دمشق، اتابکان سنجار پدید آمدند. نام امرا و تاریخ امارت آنان را در نمودار مربوط به اتابکان ببینید:



۳-۸ وضع اجتماعی و ادبی ایران در عصر سلجوقیان و اتابکان

سلجوقیان در تاریخ ایران اثری شگرف داشتند. در عهد آنان در داخل مملکت امن و آسایشی پیدا شده بود. فتوحات در مغرب و مشرق قلمرو اصلی به وقوع می‌پیوست. وزیران دانشمند در روحیه پادشاهان اثر داشتند. خواجه نظام‌الملک طوسی در بغداد و نیشابور مدارس نظامیه را تأسیس کرد. دولت مردان سعی داشتند که اموال مردم از تجاوز مصون بماند و راهها امن باشد. فرقه اسماعیلیه که از آنان در تاریخ به نام حشاشین نام می‌برند و در واقع نیروهای مقاومت ایرانیان در مبارزه با سلطه گران خارجی بودند، عهد سلجوقیان ظهور کردند و قریب دو قرن بر آسیا رعب و وحشت انداختند، حتی نظام‌الملک به دست آنان به قتل رسید.

شعر و ادب فارسی در دوره سلجوقیان تقریباً به شیوه پیشین ادامه داشت، ولی بر وسعت آن افزوده شده بود. در مناطق دوردست، چون آذربایجان شاعرانی به ظهور رسیدند که اشعار برجسته سروده‌اند. شعر در این دوره از دربارها دور شده و به خانقاه‌ها نزدیک شد. شعر عرفانی پدید آمد. عطار شعر عرفانی را به اوج کمال رسانید. غزل مستقل در دیوان انوری راه یافت. تأثر از ادبیات عرب در این دوره رو به افزونی نهاد. لغات بسیاری از لهجه‌های گوناگون وارد زبان فارسی شد. مثنوی عاشقانه در این عهد نمونه‌های نمایان دارد که پنج‌گنج نظامی از آن جمله است.

در این عهد سه شاخه ممتاز در شعر فارسی می‌توان بازشناخت: اول شاعرانی که سبک عنصری و فزونی را دنبال کرده و تازگیهایی بر شیوه آنان افزوده‌اند. این شاعران در مشرق ایران و خراسان بودند. انوری و امیرمعمری از این شاخه‌اند. دوم شاعرانی که در آذربایجان می‌زیستند و شیوه بیان خاصی داشتند، خاقانی، نظامی و فلکی شروانی از این گروه‌اند. سوم شاعران عراق که در مرکز ایران بودند و شیوه بیان آنان با دو شاخه قبلی تفاوتی داشت. جمال‌الدین عبدالرزاق از آن شاخه است. در این عهد خیم با سرودن ریاضی‌های فلسفی، شعر را به فلسفه و فلسفه را به شعر نزدیک کرده است و ناصر خسرو با دور شدن از دربار پادشاهان و روی آوردن به اسماعیلیه، شعر را در خدمت اعتقادات دینی و اخلاقی آورده است.

نثر فارسی در عصر سلجوقی از کمال و پختگی بیشتری برخوردار است. از حیث تعداد آثار و موضوع و سمت زیادتری یافته است. در برخی از نوشته‌ها شیوه جمله‌بندی عربی دیده می‌شود. نثرهای مستجع و سرشار از آرایه‌های ادبی در این عهد رواج دارد که نصرالله منشی در رأس آنان قرار دارد. نظامی عروضی سمرقندی و قاضی حمیدالدین بلخی در این شیوه به تألیف پرداخته‌اند. در این عهد موضوع‌های گوناگون چون: تاریخ، داستان، تفسیر، لغت، ریاضی، نجوم و... مورد توجه بوده است.

نثر صوفیه نیز در این دوره شکوفاتر بوده است. تذکره‌الاولیای عطار، کشف‌المحجوب و اسرارالتوحید بهترین نمونه‌های آن نثر است. نثر صوفیه ساده و طبیعی است و از آرایه و

پیرایه‌های لفظی کمتر استفاده شده است. از نظر لغات نیز کهنه‌تر و به زبان عامه مردم نزدیک‌تر است.

در دوره اتابکان فارس به سبب سازش امرا با خوارزمشاهیان و مغول توانستند قلمرو خود را از حملات و ویرانی حفظ کنند. بناهایی در فارس ساختند. شاعران و نویسندگانی که در خراسان و عراق عجم بودند به فارس پناه بردند و در امان ماندند. اتابکان آذربایجان به شعر و ادب توجه داشتند. نظامی، خاقانی، مجیر بیلقانی و ظهیر قاریابی در دربار آنان بودند و برخی از آنان را مدح کرده‌اند.

۴-۸ شاعران معروف عصر سلجوقیان و اتابکان

۱-۴-۸ فخرالدین اسعد

فخرالدین از مردم گرگان است. در جوانی به اصفهان رفته است. معاصر طغرل سلجوقی است. تنها اثر قابل ذکری که از او مانده منظومه ویس و رامین است. ویس و رامین از داستانهای کهن ایرانی است و احتمالاً به اواخر دوره اشکانی مربوط است. این داستان پیش از آنکه فخرالدین اسعد به نظم آن بپردازد، میان ایرانیان شهرتی داشته است. اما به زبان عربی ترجمه نشده است. روزی در مجلس عمیدالفتح مظفر نیشابوری که از جانب طغرل سلجوقی به حکومت اصفهان تعیین شده بود، از ویس و رامین سخن به میان آمد و این کار به نظم آن داستان منتهی شد. فخرالدین در نظم این داستان سادگی و فصاحت و بلاغت را حفظ کرده و در مقدمه کتاب و آغاز و پایان هر فصل سخنانی از خود افزوده است. چون کتاب از زبان پهلوی ترجمه شده، بسیاری از لغات و ترکیبات پهلوی را در خود حفظ کرده است. چون منظومه ویس و رامین در موارد بسیاری با موازین اخلاقی و اجتماعی اسلامی انطباق ندارد، از شهرت و رواج آن کاسته شده است. فخرالدین اسعد بعد از سال ۴۴۶ هجری گذشته است. نمونه‌ کوتاهی از ویس و رامین را در پایان کتاب بخوانید.

۲-۴-۸ اسدی طوسی

حکیم ابونصر علی بن احمد اسدی طوسی، از حماسه‌سرایان و فرهنگ‌نویسان قرن پنجم هجری است. به سبب اغتشاش خراسان، شاعر ناگزیر به آذربایجان مهاجرت کرده است. اسدی در آذربایجان برای شاعران معاصر خود در آزان و آذربایجان فرهنگی به نام لغت فرس تألیف کرد تا بتوانند مشکلات لغوی را برطرف کنند. ترتیب لغات در این کتاب به ترتیب حروف آخر کلمه است. مناظرات اسدی اشعاری است که اسدی میان دو چیز تخیلی ترتیب داده، ضمن مباحثه، برهان‌هایی میان آن دو چیز رد و بدل شده و یکی از آن دو بر دیگری برتری یافته است. مناظرات از نظر شعری قدرت چندانی ندارد، سبب بقای آن تازگی کار اسدی است. مگر شایسته

مثنوی حماسی است که در نسخه‌های مختلف بین هفت تا ده هزار بیت دارد و در سال ۴۵۸ هـ سروده شده است. اسدی در سرودن این اثر از منابع مشهور که بی‌تودید گرشاسبنامه ابوالمؤید بلخی یکی از آنهاست، استفاده کرده است. دقت اسدی در نظم مطالب و حفظ اصالت داستان سبب شده است که گرشاسبنامه به عنوان سند تاریخی تلقی شود. چنانکه مؤلف جمل‌التواریخ والقصص آن را جزو مأخذ تاریخی در دست داشته است.

نسخه‌بی از کتاب الابنیه عن حقائق الادویه تألیف موفق هروی، به خط اسدی در موزه وین محفوظ است که در سال ۴۴۸ هـ کتابت شده است. اسدی در ۴۶۵ هـ درگذشته است. نمونه شعر اسدی را در پایان کتاب بخوانید.

۳-۴-۸ ناصر خسرو

حکیم ابومعین ناصر بن خسرو بن حارث قبادیانی بلخی ملقب به حجت، از شاعران و نویسندگان بسیار توانای زبان فارسی است. ناصر در ۳۹۱ هـ در قبادیان بلخ به دنیا آمده است. از بیست و هفت سالگی به دستگاه حکومت پیوست. در ۴۳۷ هـ خوابی دید و تحولی در درون او پدید آمد. در همان سال به همراه برادرش ابوسعید و غلامی هندی سفری هفت ساله آغاز کرد. در اثنای این سفر چهار بار حج کرد، شمال شرقی و غربی و جنوب غربی و مرکز ایران، بلاد ارمنستان و آسیای صغیر، حلب، طرابلس شام، سوریه، فلسطین، جزیره‌المغرب، مصر، قیروان، توبه، و سودان را سیاحت کرد. سه سال در مصر ماند و به خدمت المستنصر بالله خلیفه فاطمی (۴۲۷-۴۸۷ هـ) رسید. به اسماعیلیه پیوست و از مرتبه مستجیب به مرتبه مأذون نایل آمد و سرانجام مرتبه واعی یافت. برای نشر دعوت فاطمی به امر خلیفه به خراسان رفت و عنوان حجّت خراسان گرفت.

ناصر خسرو پیش از سفر با عقاید باطنیه در خراسان آشنا شده بود. چون سه سال در مصر ماند، آن را با مذاق خود سازوار یافت و بدان گروید. اگر پیش از سه سال در مصر می‌ماند، با آن ذهن حقیقت‌جویی که داشت، به ماهیت خلیفه پی می‌برد و درمی‌یافت که خلیفه همه جا خلیفه است.

چون ناصر به بلخ بازگشت و دعوت خود را شروع کرد، اندک‌اندک مخالفانش افزون‌تر شدند. ظاهراً فتوای قتل او صادر شد. ناصر ناگزیر به نیشابور و مازندران رفت و عنایت به یمکان (= Yamkan)، یا یمگان (= Yomgan) پناه برد و تا آخر عمر در آنجا ماند.

ناصر خسرو از استادان مسلم شعر فارسی است. او شعر را برای بیان عقاید خود به کار می‌برد. نه مدح امیران و بزرگان را موجه می‌دانست و نه غزل گفتن برای معشوق را می‌پسندید. در شعر او گاهی تعقید دیده می‌شود. او در دشوارترین اوزان عروضی هدفهای خود را به منحکم‌ترین صورت بیان می‌کند. ناصر خسرو در سال ۴۸۱ هـ در یمکان (یمگان) وفات کرده است.

از ناصر خسرو آثاری به نظم و نثر باقی مانده است. از آثار منظوم آن بجز دیوان، دو منظومه به نامهای: روشنائی نامه در وعظ و حکمت و سعادتنامه در بند و موعظه، جامع‌الحکمتین در شرح قصیده فلسفی عبارتند از: خوانان خوان در اخلاق و بند و موعظه، جامع‌الحکمتین در شرح قصیده فلسفی خواجه ابوالهیثم، زادالمسافرین از کتب کلامی باطنیه است؛ وجه دین، از کتب کلامی است و از احکام شریعت اسماعیلی بحث می‌کند، گشایش و رهشایس جواب چند سؤال یکی از اسماعیلیان است، دیگر کتاب معروف او سفرنامه است که گزارش سفر هفت ساله اوست که زبانی ساده و اطلاعات دقیق دارد. نمونه‌بی کوتاه از اشعار او را در پایان کتاب بخوانید.

۴-۴-۸ ختّام

حکیم ابوالفتح غیاث‌الدین عمر بن ابراهیم نیشابوری، معروف به ختّام یا ختّامی از ریاضی‌دانان، طبیبان، حکیمان و شاعران نامدار ایرانی در قرن پنجم و ششم هجری است. زادگاه او نیشابور است.

کهن‌ترین مأخذی که از حکیم ختّام یاد شده، تفسیر مفاتیح‌الغیب از امام فخر رازی (درگذشته ۶۰۶ هـ) است. بعد از آن نامه‌بی است که ستایی از هرات به نیشابور نوشته است. در میزان‌الحکمه عبدالرحمان خازنی که در ۵۱۵ هـ تألیف کرده، در چهارمقاله نظامی عروضی و تنقه صوان‌الحکمه از ابوالحسن بیهقی نیز از ختّام یاد شده است.

مشهور است که ختّام به عراق سفر کرده و به روایتی به حج هم رفته است. ختّام در رساله کون و تکلیف که در پاسخ یکی از شاگردان ابوطی سینا نوشته، خود را شاگرد بوعلی معرفی کرده است. بنابراین ختّام در سال ۴۲۸ هـ که سال وفات ابراهیم است باید مردی پخته و کامل بوده باشد. ختّام با علمای معروف زمان خود مانند امام محمد غزالی مراد داشته است. معروف است که او غالب اوقات خود را به تدریس حکمت و مطالعه در ریاضی صرف می‌کرده است. می‌گویند که در تعلیم بخل می‌ورزید و به همین سبب آثار زیادی به یادگار نگذاشته است:

آثار مشهور ختّام عبارتند از: رساله جبر و مقابله که مهم‌ترین کتاب ریاضی ختّام است، رساله فی‌الکون و التکلیف، الجواب من ثلاث رسائل، ترجمه خطبه القراء ابن سینا (به فارسی)، رساله در کلیات وجود و نوروزنامه (به فارسی).

اما شهرت ختّام به سبب رباعی‌های اوست. در مأخذ قدیم از وی به شاعری یاد نکرده‌اند. در بعضی کتابها چون مرصاد العباد از نجم‌الدین دایه، جهانگشای جوینی، تاریخ‌گزیده حمدالله مستوفی، مونس‌الاحرار بدرالدین جاجرمی و نزهة المجالس جمال خلیل شروانی می‌توان از رباعیات او سراغ گرفت.

تعداد واقعی رباعیات ختّام معلوم نیست. برخی چون محمد علی قزوینی که رباعیات او را متجاوز از یک صد و هفتاد و هشت رباعی نمی‌دانند، در حالی که در برخی از نسخه‌های چاپی

پیش از هواز رباعی به نام وی ثبت کرده‌اند.

رباعی مشکل‌ترین قالب شعر است، زیرا که کرانه است و شرایط و قیودی دارد. گویندهٔ رباعی نه تنها باید چنان طبعی توانا داشته باشد که بتواند معنی بلند و دلپسند کاملی را در آن قالب کوچک بگنجانند بلکه معنی چنان باید درخشان باشد که در مصراع چهارم گفتهٔ او ادا شود. سه مصراع نخستین رباعی به منزلهٔ صغری و کبری و رباعی چهارم به مثابهٔ نتیجه است. کلام خیام در نهایت فصاحت و بلاغت است. در روانی مانند آب است و از تصنع بدور. خیام در پی آرایش سخن خود نیست و صنعت شاعری به خرج نمی‌دهد و به دنبال تخیلات شاعرانه هم نیست.

دیگر از ویژگی‌های سخن خیام ذوق لطیف و احسان شدید اوست، مخصراً تأثیری است که او از مرگ عزیزان و به طور کلی انسانها ابراز می‌کند.

ویژگی دیگر شعر او متانت و سنگینی و مناعت است. بدله‌گوین نمی‌کند، اهل مزاح نیست، مقروض مردم نمی‌شود، یا کسی کاری ندارد. مدار عمدهٔ سخن او اگر دقیق شویم سه نکته پیش نیست: تذکر مرگ، تأسف از ناپایداری حیات، و بی‌اعتباری روزگار.

وفات خیام را سال ۵۰۹ یا ۵۱۷ هـ یا ۱۲ محرم ۵۲۶ هـ نوشته‌اند. ظاهراً تاریخ اخیر صحیح‌تر است. احتمال می‌دهند که چون در ۴۳۹ هـ به دنیا آمده، در زمان وفات هشتاد و سه سال داشته است. البته این احتمالات بسیاری از حدسیات مربوط به حیات او را باطل می‌کند. چند نمونه از رباعیات او را در پایان کتاب بخوانید.

۵-۴-۸ باباطاهر

باباطاهر از مردم همدان است. از زندگانی او اطلاعی دقیق در دست نیست. نوشته‌اند که در سال ۴۴۷ یا ۴۵۰ هـ در همدان ملاقاتی با طغرل سلجوقی داشته است، مسلم است که باباطاهر در تصوف مقامی والا داشت و از عرفای بزرگ بود. دویستی‌های معروفش نشان می‌دهد که او سخنوری دردمند و عاشقی شیفته بود. کلمات قصار او در عقاید تصوف، تبخّر او را در زبان عربی و تصوف نشان می‌دهد. هنگامی که طغرل در حدود سال ۴۴۷ هـ به همدان رسیده بود، باباطاهر را جزو سه تن از پیران آن شهر به سلطان مؤمنی کرده‌اند. بنابراین تولد او در اواخر قرن چهارم اتفاق افتاده است. بعضی وفات او را در سال ۴۱۰ هـ نوشته‌اند، تقریباً مآخذ دیگر هم این قول را پذیرفته‌اند. اما آقای دکتر ذبیح‌الله صفا این تاریخ را نمی‌پذیرند و حق به جانب ایشان است. زیرا که راوندی مؤلف راحة‌الصدور در تاریخ آل سلجوق که به سال ۶۰۱ هـ تألیف کرده، به ملاقات طغرل و باباطاهر اشاره نمی‌کند. بنابراین وفات باباطاهر باید بعد از سال ۴۲۷ هـ اتفاق افتاده باشد. نمونهٔ ترانه‌های او را در پایان کتاب بخوانید.

۶-۴-۸ انوری

ارح‌الدین علی بن محمد بن اسحاق انوری ایبوردی در ده بدنه از توابع ایبورد خراسان به دنیا آمده است. او در اشعارش خود را به خاوران نسبت داده و از ایبورد نامی نبرده است. در ابتدای شاعری هم خاوری تخلص می‌کرد، بعد آن را به انوری تغییر داد. در جوانی به کسب کمالات پرداخت و در حکمت و ریاض و نجوم مایهٔ کافی اندرخت. پس از فوت پدر که مالی فراوان برایش به ارث نهاده بود، به عیش و نوش پرداخت و مقلس شد و ناگزیر به شاعری روی آورد و به مدح این و آن پرداخت. از آن میان سلطان سنجر سلجوقی، سلیمان شاه سلجوقی، قلیح طمغاج خواهرزادهٔ سنجر، علاءالدین حسین جهانشور، شهاب‌الدین و غیاث‌الدین غوری، اتسز خوارزمشاه، ترکان خاتون همسر سنجر را می‌توان نام برد.

انوری از شاعران بزرگ زبان فارسی است و در فارسی و عربی استاد است. در سرودن قصیده، قطعه و غزل از سرآمدان است. در غزل عاشقانه پیش از سعدی راه را هموار کرده است. در قطعه گاهی بدزبان است. در اواخر عمر از هجو و بدزبانی دوری جسته است. زمان او روزگار تجمّع شاعرانی توانا چون نظامی، خاقانی، ادیب صابرا، ظهیر فاریابی، معزی، ابوالفرج رونی و رشید و طوط بود.

در دیوان او به آرایه‌های: ایهام، استعاره، جناس، تمثیل و مخصوصاً اغراق برمی‌خوریم: از ویژگی‌های شعر او آن است که زبانش به زبان محاوره نزدیک است و گاه از نهایت سادگی به گفتگوی معمولی مانند می‌شود. اما گاهی به سبب اصطلاحات علمی و نجومی و هیبت و علوم دیگر پیچیده می‌شود، چنانکه به شرح نیاز پیدا می‌کند. به همین دلیل است که بر دیوان او شرح‌هایی نوشته‌اند. قاضی نورالله شوشتری در مجالس المؤمنین انوری را از شاعران شیعی معرفی کرده است. این سخن او پایه‌ی ندارد، زیرا نه تنها روزگار انوری روزگار تعصب بود و نمی‌شد بر خلاف عقیدهٔ سلطان عقیده‌ی ابراز کرد، در دیوان انوری حتی بی‌بی نمی‌توان یافت که نظر قاضی نورالله را تأیید کند. فوت انوری را سال ۵۸۳ هـ نوشته‌اند. نمونهٔ سخن او را در پایان کتاب بخوانید.

۷-۴-۸ خاقانی

افضل‌الدین بدیل بن علی خاقانی شروانی، احتمالاً در سال ۵۲۰ هـ در شروان از مادری مسیحی نسطوری در یک خانوادهٔ تنگ دست به دنیا آمد. پدرش نجیب‌الدین علی نجار بود. پس از مرگ وی به باری مادر که آشنیزی و بافندگی می‌کرد، زندگانی می‌گذرانید. کافی‌الدین صبرین عثمان، عموی خاقانی که مردی طیب و فیلسوف بود، تا بیست و پنج سالگی از خاقانی نگهداری می‌کرد. خاقانی مدتی از عمر خود را نزد ابوالعلائی گنجوی به تعلّم گذراند و به پایمردی او به دربار شروانشاهان راه یافت. خاقانی که به شاعری روی آورده بود، ابتدا «حقایقی» تخلص

می‌کرد، پس از رسیدن به دربار خاقان اکبر فخرالدین منوچهر بن فریدون شروانشاه، خاقانی تخلص کرد و به همین تخلص مشهور شد. خاقانی پس از مدتی با ابوالعلائی گنجوی که پدرزن او هم شده بود، کدورتی پیدا کرد و کار میان آن دو به هجر کشید.

خاقانی زندگی مسرت‌باری نداشته است. در آغاز حیات با فقر روبرو بود، دوست صمیمی نداشت، در جوانی پدرش را از دست داد، پس از مدتی عموی او که از وی حمایت می‌کرد درگذشت، در سال ۵۷۱ هـ پسر بیست ساله‌اش به نام رشیدالدین بدرود حیات گفت. سپس دختر خردسالی را از دست داد و سرانجام با مرگ همسرش تقریباً همه افراد خانواده‌اش از دست رفتند. به سبب سخن چینی حامدان و سرپیچی خاقانی از پذیرفتن خدمت سلطان، به دستور خاقان اکبر زندانی شد و قریب یک سال در زندان ماند. قصایدی که خاقانی در زندان سروده از مشهورترین قصیده‌های این شاعر است. پس از رهایی از زندان به سفر حج رفت و با نامالیقات دیگری روبرو شد. در اواخر حیات به تبریز رفت و گرشه‌نشینی اختیار کرد. بالاخره در سال ۵۹۵ هـ در همان شهر درگذشت و در مقبره الشعراي محله سرخاب تبریز به خاک سپرده شد.

خاقانی با گروهی از شاعران بزرگ قرن ششم آشنایی داشت. از آن گروه می‌توان به ابوالعلائی گنجوی، استاد و پدرزن او اشاره کرد، دیگر رشیدالدین وطواط است که ابتدا با او طرح دوستی ریخت، ولی رشتۀ دوستی گسسته شد، دیگر مجیرالدین بیلقانی است که از محضر خاقانی بهره‌مند می‌شد، اما حق استادی خاقانی را حفظ نکرد و سخنان ناروا درباره‌ی او بر زبان آورد، دیگر جمال‌الدین اصفهانی و اثیرالدین اخسکیتی است که با خاقانی به معارضه برخاست، دیگر فلکی شروانی است که خاقانی پس از هزگش مرثیه‌ی برای او سرود و بالاخره نظامی گنجوی است که در مرگ خاقانی مرثیه‌ی ساخته است.

خاقانی علاوه بر دیوان - که مرحوم علی عبدالرسولی و بار دیگر مرحوم دکتر سید ضیاءالدین سجادی تصحیح کرده‌اند - مثنوی به نام تحفة العراقین دارد که سفرنامه منظوم خج اوست که به نام جمال‌الدین ابوجعفر محمد بن علی اصفهانی، وزیر صاحب موصل از رجال نامی قرن ششم ساخته است. این مثنوی را آقای دکتر یحیی قریب با حواشی و تعلیقات چاپ کرده است. قریب شخصت نامه هم از خاقانی در دست است که به خوششان خود، وزیران امیران و شهریاران زمان خود نوشته است. این نامه‌ها یک بار به نام نامه‌های خاقانی به وسیله مرحوم دکتر سجادی و بار دیگر با نام منشآت خاقانی به همت آقای محمد روشن به چاپ رسیده است. خاقانی از قصیده سربازان نام بر ایران و از ارکان شعر فارسی است. شعر خاقانی محکم، اندیشه وی قوی، ترکیباتش ماهرانه، و معانی بیان شده بکر و متبکرانه است. خاقانی در زبان عربی هم مهارت داشته است. گاهی در شعر او واژه‌های محلی به کار رفته، لغات و اصطلاحاتی از آیین مسیح در اشعارش دیده می‌شود که نشان از عیسوی بودن طایفه مادری شاعر دارد. صفت بارز کلام خاقانی ترکیبات دشوار، تشبیهات و کنایات پیچیده و معانی مشکل است. ردیف‌های

مشکل دارد و به سبب احاطه به اکثر علوم و معارف مضامین خاص را وارد شعر کرده است، مضامینی که پیش از وی سابقه نداشته است. آنچه دیوان خاقانی را بر خوانندگان مشکل می‌نماید، همین تسلط خاقانی به معارف و اطلاعات گسترده علمی او و بیان آن در قالب ترکیبات دشوار و همچنین رقت فکر، باریک‌اندیشی، اختراع ترکیبات خاص و ابداع مضامین و به کار بردن کنایات و استعارات گوناگون است. از این رو شرح‌هایی بر دیوان او نوشته‌اند.

خاقانی به ستایی سخت علاقه‌مند بوده است. و در قصاید حکمی از او پیروی کرده است. اغلب قصاید خاقانی طولانی است و تجدید مطلع دارد و اکثر آنها با ردیف‌های فعلی دشوار همراه است. توصیف طلوع، صبح، آتش، بادیه، بهار، خزان، و مجالس بزم محتوای اشعار اوست. خاقانی در سرودن مرثیه هم مهارت تمام داشته است. قصایدی که در رثای مرگ فرزندی خود ساخته بسیار مؤثر و حزن‌انگیز است. حبسیه‌های او، یعنی قصایدی که در زندان سروده است، شهرتی دارد. در قصاید او اشاراتی به رویدادهای تاریخی دیده می‌شود. مثلاً از حمله ترکان غز که در سال ۵۲۹ هـ به خراسان تاختند، مردم را کشتند و شهرها را ویران کردند و بزرگان را مانند امام محمد یحیی را به قتل رساندند، خانانی با تأثر فراوان یاد می‌کند. خاقانی در بازگشت از سفر مکه پس از دیدن ویرانه‌های کاخ مداین، قصیده ایوان مداین را سروده است که از قصاید زیبایی زبان فارسی است. نمونه شعر او را در پایان کتاب بخوانید.

۸-۴-۸ نظامی

حکیم جمال‌الدین ابومحمد الیاس بن یوسف بن زکی بن مؤید متخلص به نظامی، در حدود سال ۵۳۵ هـ در شهر گنجه از مادری کرد به دنیا آمده است. برخی بدون دلیل او را از مردم قم یا تفرش دانسته‌اند. مردم گنجه مردمی سنی و متمصب بوده‌اند و نظامی هم عقیده آنان را داشت. کسانی که کوشیده‌اند او را شیعی قلمداد کنند، سخنانشان پایه استواری ندارد. معلوم نیست که نظامی ناسی و هفت سالگی، یعنی سال ۵۷۲ هـ که مخزن‌الاسرار را سروده است، چگونه زندگی می‌گذرانیده است. تحصیلاتش را در گنجه به پایان رسانده، از میزان معلومات او معلوم می‌شود که گنجه در قرن ششم هجری از مراکز عمده فرهنگی بوده است.

در زمان نظامی انابکان و شروانشاهان در آذربایجان قدرت داشتند و نظامی پادشاهان آن سلسله را مدح گفته و صلوات آرزو کرده است. نظامی علاوه بر شعر و شاعری به تاریخ، فنون ادب، و تخصص علاقه‌مند بود. در نجوم و معارف دیگر هم دست داشت. از نظامی اشعاری در قالب قصیده، غزل، قطعه، و رباعی هم در دست است، اما شهرت او به سبب مثنوی‌های پنجگانه اوست که به خمسه یا پنج‌گنج معروف است. مثنوی‌های او بالغ بر شش کتاب است، اما چون اسکندرنامه را که شامل دو مثنوی شرفنامه و اقبالنامه است، یک کتاب شمرده‌اند، آنها را خمسه خوانده‌اند.

مثنوی‌های نظامی به ترتیب تاریخی در اسکندرنامه در ابیات زیر بیان شده است:

سوی مخزن آوردم اول بسیج	که سستی نکردم در آن کار هیچ
وزو چوپ و شیرینی انگیختم	به شیرین و خسرو در آویختم
وز آنجا سراپرده بیرون زدم	در عشق لیلی و مجنون زدم
وزین قصه چون باز پرداختم	سوی هفت پیگر فرس تاختم
کنون بر بساط سخن پروری	ز نسیم کوس اقیال اسکندری

۱) مخزن اسرار، مثنوی است اخلاقی، در زهد و تقوی و مقامات معنوی. نظامی بی‌تردید در این مثنوی به حدیقه‌سانی نظر داشته است.

۲) خسرو و شیرین، از داستان‌های عهد ساسانی و درباره عشق‌های خسرو با شیرین برادرزاده بانوی ارمن است. این مثنوی در سال ۵۷۶ هـ به نام انابک شمس‌الدین محمد ابلدگر جهان پهلوان سروده شده است.

۳) لیلی و مجنون، قصه مشهور تازی است که ظاهراً در سال ۵۸۴ هـ به دستور اخستان بن منوچهر شروانشاه به نظم کشیده شده است.

۴) هفت پیگر، از قصه‌های ایرانی درباره بهرام گور پادشاه ساسانی است. حدود ۵۱۳۶ بیت دارد و در سال ۵۹۳ هـ به نام علاءالدین کریم ارسلان پادشاه مرغنه سروده شده است.

۵) اسکندرنامه، شامل دو بخش است. بخش اول آن شرح‌نامه است که در آن اسکندر به عنوان فاتحی بزرگ مطرح می‌شود. بخش دوم اقیالنامه است که اسکندر به صورت حکیم و پیامبر ظاهر می‌گردد.

قهرمانان داستان‌های نظامی سرشت‌ها و نهادهای مناسب دارند، خسرو با آنکه شاهزاده‌یی سگار است، از رموز عشق هم آگاهی دارد. بهرام‌گور تنها خود را به دست هوس نسپرده است، جایی که لازم باشد مرد جنگ هم هست. از دقت در داستان‌های نظامی معلوم می‌شود که در مدت سی سال نظر نظامی درباره شعر و شاعری دگرگون شده است. مثلاً در مخزن‌الاسرار که جوان است، گویی شعر را وسیله بیان حکمت و اخلاق می‌داند، اما در خسرو و شیرین شعر را تنها وسیله تعلیم نمی‌داند بلکه وسیله تفریح هم به شمار می‌آورد.

آثار نظامی چنان مقبول واقع شده است که از قرن هفتم به بعد شاعران به تقلید از مثنوی‌های او پرداخته‌اند. امیر خسرو دهلوی، در گذشته ۷۲۵ هـ اولین شاعری است که پنج‌گنج ساخته است. خواجوی کرمانی، جامی، هاتفی، وحشی، عرفی، و سکنی هم از وی تقلید کرده‌اند.

درباره وفات نظامی تاریخ‌هایی گوناگونی قید کرده‌اند. صحیح‌ترین قول در این باره سال ۸۶۱ هـ است. ظاهراً شاعر در زمان وفات هشتاد سال داشته است. نمونه سخن او را در پایان کتاب بخوانید.

۵-۸ نویسنده‌گان معروف عصر سلجوقیان و اتابکان

۸-۵-۱ ناصر خسرو

نام و خلاصه شرح احوال او را در شاعران این عهد آورده‌ایم.

۸-۵-۲ نظام‌الملک طوسی

قوام‌الدین ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق ملقب به نظام‌الملک در سال ۴۰۸ هـ در یکی از روستاهای طوس به دنیا آمده است. اجداد او اصلاً از مردم بیهق بوده‌اند. جد او اسحاق از دهقانان طوس بود و پدرش علی به خدمت ابوالفضل سوری بن المعز حاکم خراسان درآمد. چنان ترقی کرد که به اداره امور مالی و حکومتی طوس تعیین شد. خواجه در همین ایام در طوس به دنیا آمد و به همین جهت به طوسی معروف شد. در طوس تحصیل کرد و در تیشابور و مرو فقه شافعی و حدیث آموخت. در بلخ به خدمت ابوعلی شادان وارد شد و به دبیری پرداخت. چون الب ارسلان حکومت خراسان یافت، خواجه را در ۴۵۱ هـ به وزارت برگزید. چهار سال بعد که طغرل، عموی الب ارسلان درگذشت و الب ارسلان به سلطنت نشست، عمیدالملک کندهاری را از وزارت خلع کرد و نظام‌الملک را به وزارت نشاند. در سال ۴۸۵ هـ به سبب اختلاف با ترکان خاتون بر سر جانشینی ملکشاه و ترجیح بر کباری بر محمود از وزارت خلع شد و یا دستش را از کارها کوتاه کردند. در رمضان همان سال در راه بغداد به دست یکی از فداییان حسن صباح به قتل رسید. نظام‌الملک سی سال در مقام وزارت بر اثر کاردانی امور داخلی سلجوقیان را به بهترین کیفیت اداره کرد.

خواجه نظام‌الملک به سبب علاقه‌یی که به فقه و متصوفه داشت، در بلخ، نیشابور، هرات، بصره، مرو، آمل و بغداد مدرسی به نام نظامیه بنا کرد. بسیاری از علمای عصر چون امام‌الحرمین جوینی (درگذشته ۴۷۸ هـ) و امام محمد غزالی (درگذشته ۵۰۵ هـ) در نظامیه بغداد به تدریس پرداختند. بنای مدرسه نظامیه بغداد از ۴۵۷ هـ تا ۴۵۹ هـ طول کشید.

نظام‌الملک به تصریح خود او به دستور ملکشاه سلجوقی کتابی مثنوی به نام سیاستنامه یا سیرالملوک و یا پنجاه فصل تألیف کرده است. سیاستنامه از نظر سلاست انشا و روشنی مطلب و تنوع موضوع در میان کتاب‌های فارسی کم‌نظیر است. خواجه خود درباره کتابش می‌نویسد: «هم پند است و هم حکمت و هم مثل و هم تفسیر قرآن و اخبار پیغمبر و قصص انبیا و هم سیرت و حکایت پادشاهان عادل، از گذشتگان خیر است و از ماندگان سمر (افسانه) و با این همه درازی مختصر است و شایسته پادشاه دانگوست.»

سیاستنامه هر چند در فصاحت و بلاغت، هنر‌نمایی و مهارت را به نهایت رسانده است، اما مسائل تاریخی در آن دقیق نیست و از نظر مذهبی هم خالی از تعصب نمانده است. هم غلط‌های فراوان تاریخی در آن به چشم می‌خورد و هم نسبت به ارباب سایر ملل و نحل غیر از آریایی

سنت و جماعت از قلم خواجه ناسزاها و تهمت‌های ناروا جاری شده است. از این کتاب می‌توان اطلاعاتی ارزشمند در باب سازمان سیاسی و مملکتی ایران در عهد سلجوقیان به دست آورد. هنگامی که نظام‌الملک کتاب را به مجلس سلطان تقدیم می‌کرد، سی و نه باب داشت. چون سلطان کتاب را پسندید، خواجه مطالبی بر کتاب افزود و نکاتی بر آن علاوه کرد. بعد از قتل نظام‌الملک، محمد مغربی آن را مرتب کرد. این کار مسلماً در عهد سلطنت محمد بن ملک‌شاه (۴۹۲-۵۱۱ هـ) صورت گرفته است.

از نظام‌الملک نامی در دست است که به پسر خود نظام‌الدین ابوالفتح فخرالملک که بعد از پدر به وزارت برکبارت رسید و در سال ۵۰۰ هـ کشته شد، نوشته است. رساله‌ی دیگر به نام قانون‌الملک به نظام‌الملک نسبت داده‌اند که ظاهراً قسمتی از سیاستنامه اوست. وصیت‌نامه‌ی هم از خواجه باقی مانده است. نمونه نثر سیاستنامه را در پایان کتاب بخوانید.

۸-۵-۳ خواجه عبدالله انصاری

شیخ الاسلام ابواسماعیل عبدالله بن محمد انصاری هروی از فرزندان ابویوب انصاری است که رسول اکرم (ص) در هجرت از مکه به مدینه در منزل او فرود آمد. عبدالله در سال ۳۹۶ هـ در هرات به دنیا آمد. چون عمرش در ایران گذشت به سلک سخن‌سرایان و نویسندگان فارسی درآمد. شعر ملیح می‌گفت و نثر فصیح می‌نوشت. خواجه عبدالله در تفسیر، حدیث، تصوف و شعر از بزرگان قرن پنجم هجری است. حافظه‌ی بسیار نیرومند داشت. در سال ۴۱۷ هـ برای کسب علم به نیشابور رفت. سپس به بغداد سفر کرد و قریضه حج به جا آورد. در بازگشت به دیدار شیخ ابوالحسن خرقانی نایل شد و ملاقات‌هایی با شیخ ابوسعید ابوالخیر داشت و از او فایده‌ها گرفت. سرانجام در هرات اقامت‌گزید و شیخ الاسلام شد و به ارشاد و تدریس پرداخت. و در سال ۴۸۱ هـ در هرات درگذشت.

خواجه عبدالله شعر می‌گفت. بسیاری از اشعارش را در رسالات خود نقل کرده است. شهرت او به سبب اشعار اندکی نیست که از وی باقی مانده است بلکه به سبب رسالاتی دلنشین و کتابهای مشهوری است که از وی بر جا مانده است. مشهورترین کتابها و رسالات خواجه عبارتند از:

مناجات‌نامه، معروف‌ترین رساله خواجه است به نثر مستحج که تا زمان تألیف این سبک ساده و شیوا در نثر فارسی نظیر نداشته است. رساله دل و جان، منظره‌ی بین دل و جان است باز به نثری مستحج. کنزالساکین، رساله‌ی است به نظم و نثر با استشهاد به آیات و احادیث در شنن باب، قلندرنامه، رساله‌ی است در باب قلندر و قلندریه به نظم و نثر. رساله هفت حصار، رساله وارذات، صحبت‌نامه، الهی‌نامه و . . .

در عمده این رسالات گویی خواجه قصد داشته است که سخن خود را از حالت نثر عادی

بیرون برد و کلامش را به شعر نزدیک‌تر کند تا هم دلنشین‌تر باشد و هم حفظ آن آسان‌تر گردد. در عبارات خواجه سبع چند بار تکرار می‌شود بی‌آنکه بر اثر این تکرار از سادگی دور شود و غریب و دشوار به نظر آید. کلام خواجه در غالب موارد شعری متشور و نثری موزون است که نویسنده آنها را به هم آمیخته است. نثر خواجه از جمله سخنان مصتیع و پرآرایش مترسلاخی نیست که به تقلید از نویسندگان عربی زبان از قرن ششم به بعد آغاز کرده‌اند.

نام و مشخصات دو کتاب را که به نحوی با خواجه عبدالله ارتباط دارد، باید در اینجا آورد: (۱) کشف الاسرار و عده الابرار، این تفسیر بزرگ قرآن کریم را ابوالفضل رشیدالدین میبیدی در ۵۲۰ هـ تألیف کرده است. مؤلف چون تفسیری را که خواجه عبدالله تألیف کرده بوده، مختصر یافته، به شرح آن برخاسته و آیات قرآن را یک بار ترجمه و دوبار تفسیر کرده است. بار اول به شیوه مفسران عادی و بار دیگر به اسلوب عارفان تفسیر کرده است.

کشف الاسرار هم از نظر خصایص لغوی و دستوری و هم از جهت مطالب عرفانی و ادبی از کتب برجسته ادب فارسی است. نثر آن از نمونه‌های بسیار دلنشین نثر فارسی در قرن ششم است. (۲) طبقات صوفیه، مؤلف این کتاب عربی ابوالرحمن محمد بن حسین سلمی (یا سلمی) (۳۲۵-۴۱۲ هـ) است. خواجه عبدالله این کتاب را با حذف استاد در مجالس درس خود به زبان هروی املا کرده است. یکی از شاگردان او تفریبات خواجه را به روی کاغذ آورده است. نسخه این کتاب اندک‌اندک مورد تصرف کاتبان قرار گرفته، چنانکه امروز آثار لهجه محلی در آن به ندرت دیده می‌شود. جامی، همین کتاب را در قرن نهم هجری بار دیگر به دست گرفته و شرح حال صوفیان متأخر را بر آن افزوده و کتاب تفحات الانس من حضرات القدس را پدید آورده است. نمونه کوتاهی از نثر خواجه را در پایان کتاب بخوانید.

۸-۵-۴ ابوالحسن خرقانی

ابوالحسن در روستای خرقان در نزدیکی بسطام به دنیا آمده است. گفته‌اند که امی بود و خواندن و نوشتن نمی‌دانسته است و کسانی گفته‌های او را ضبط می‌کرده‌اند.

مجموعه سخنان او در کتابی به نام نورالعلوم گرد آمده است. در میان سخنان خرقانی شطح و طامات، یعنی سخنانی که از آنها بوی خودبستگی و خلاف شیخ و گزافه به مشام برسد، فراوان دیده می‌شود. از سوری دیگر به اخلاق و کردار جوانمردان بسیار اشاره شده است که برای کسب اطلاع از احوال اجتماعی، فکری و اعتقادی مردم ایران در آن قرون مأخذی سودمند است. ابوالحسن خرقانی در ۴۲۵ هـ وفات کرده و در خرقان به خاک سپرده شده است. نمونه نثر او را در پایان کتاب بخوانید.

۸-۵-۵ محمد غزالی

حجة الاسلام ابو حامد محمد بن محمد غزالی، در سال ۴۵۰ هـ در خانواده‌ای از عامه به دنیا آمد. غزالی برادری هم به نام احمد داشت که بعدها زاهد و عارف تاملداری شد. دو برادر پس از فوت پدر با میراث اندکی که داشتند به سرپرستی ابو حامد محمد بن احمد رادکانی درآمدند.

غزالی در سایه تحصیل علم به عالی‌ترین درجات علمی نایل شد و به دستور خواجسته نظام الملک مدرس مدرسه‌های نظامه گردید. چنانکه او را حجة الاسلام لقب دادند. شیوه تفکر غزالی تازگی داشت و عقیده داشت که هیچ امری را نباید مسلم و حقیقی به شمار آورد مگر آنکه به دلیل علمی و برهان عقلی حقیقت آن به اثبات رسیده باشد، آن حقیقت ثابت شده نیز همواره باید در معرض شک و تردید باشد و بحث درباره آن آزاد باشد تا به محض آنکه بطلان آن ثابت شد از عرصه مسلمات استخراج گردد. باید سبب و دلیل هر امری را جستجو کرد.

آثار غزالی را برخی ۲۰۰ و برخی دیگر ۴۰۰ کتاب و رساله دانسته‌اند. همه کتابهای او را نمی‌توان نام برد. مهم‌ترین کتابهای وی عبارتند از:

احیاء علوم الدین، این کتاب از مهم‌ترین آثار غزالی است. غزالی این کتاب را در بیت المقدس تألیف کرده است. کیمیای سعادت، یکی دیگر از آثار عمده غزالی است که به فارسی است و در واقع ترجمه گرنه‌یی است از احیاء علوم الدین او. الْمُتَّقِیة مِنَ الصَّلَاةِ، شرح خیال معنوی خود اوست. تهافت الفلاسفه که غزالی به نقد آرای فلاسفه پرداخته است. نصیحة الملوک در حکمت و اخلاق عملی به فارسی. نامه‌های غزالی هم در کتابی به نام قضایا الانام من رسائل حجة الاسلام گرد آمده است.

غزالی در سال ۵۰۵ هـ در پنجاه و پنج سالگی در طابریان طوس درگذشت و در همانجا به خاک سپرده شد. امروز در طوس نشانی از آرامگاه او نیست. نمونه نشر او را در پایان کتاب بخوانید.

۸-۵-۶ عین القضاة همدانی

عین القضاة ابرالمعالی عبدالله بن محمد میانجی همدانی در حدود سال ۴۹۲ هـ در همدان به دنیا آمده است. چون اجداد او اهل میانه آذربایجان بوده‌اند به میانجی هم معروف شده است. در جوانی به کسب فضایل پرداخت و به زودی در ادب، حکمت، و کلام مایه بسیار اندرخت و چون در فقه مهارت یافت، به عنوان قاضی و مدرس مشهور شد. حسن فقه و متکلمان علیه او انگیزه شد. او نیز مانند غزالی دچار دودلی شد. آشنایی با آثار حجة الاسلام غزالی خاطر او را تسلی داد. چندی بعد با احمد غزالی دیدار کرد و دست اوادت به او داد. احمد غزالی به عین القضاة علاقه زیاد داشت. او را در مکتوبات خود ترمه‌العین می‌نامد. عین القضاة در بیان عقاید بی‌پروا بود و به همین سبب مورد بدگمانی مشروران واقع شد، فقه و متکلمان به تکفیر او پرداختند و او را به دعوی خدایی متهم کردند و چندی بعد به بغداد فرستادند و در آنجا به

زندانی انداختند. به دستور قوام‌الدین ابوالقاسم بن حسن درگزینی وزیر سلطان سنجر دوباره به همدان آوردند و به بهانه فساد عقیده ظاهراً بر در همان مدرسه‌یی که او در آنجا درس می‌گفت، پوستش را پرکنند و تنش را به دار آویختند و سپس با نکت و بوری جنازه‌اش را آتش زدند او خود گفته است:

ما مرگ و شهادت از خدا خواسته‌ایم و آن هم به سه چیز کم بها خواسته‌ایم
گردوست چنین کند که ما خواسته‌ایم ما آتش و نفت و بوری خواسته‌ایم

عین القضاة به سبب غلبه شوق، بی‌پروا اسرار را فاش می‌کرد و مذهب خود را که دنباله نظر وحدت وجودیان بود بی‌محایا ابراز می‌کرد. عوام و فقهایی متظاهر به چند دلیل با عین القضاة مخالفت می‌ورزیدند. نخست او را به پیروی از عقاید فلاسفه متهم می‌کردند و می‌گفتند که او نیز به قدم عالم اعتقاد دارد. دوم آنکه آنان به سائقه حسد به این مرد می‌نگریستند. سوم آنکه عین القضاة در آثار فارسی و عربی خود بسیاری از حقایق را فاش می‌کرد. چهارم آنکه عین القضاة حسن بیان و نفوذ کلام داشت و بدین وسیله مریدان زیادی گرد آورده بود که یکی از آنان عزیرالدین مستوفی بود. چون عزیرالدین مستوفی با ابوالقاسم درگزینی به دشمنی افتادند، درگزینی درصدد برآمد که عین القضاة را نابود کند و سرانجام بر ضد او سندی دست و پا کرد و در شب هفتم جمادی الاخره سال ۵۲۵ هـ او را برادر کشید. خود ابوالقاسم درگزینی هم در سال ۵۲۷ هـ به کیفر اعمال خود رسید و به دار مجازات آویخته شد.

عین القضاة در زمان شهادت پیش از سی و سه سال نداشت، با این همه آثار متعددی به عربی و فارسی از خود بر جای گذاشته است که عبارتند از:

(۱) تمهیدات، شامل ده اصل تصوف است. (۲) یزدان شناخت. در بعضی نسخه‌ها آن را به شهاب‌الدین سهروردی هم نسبت داده‌اند. (۳) رساله جمالی، به نام جمال‌الدین شرف الدوله از شاعرانگان معاصر عین القضاة، در سه فصل در بیان مذهب که سلف ضالح بر آن بوده‌اند. (۴) رساله علایی، در موضوع رساله جمالی است به نام تاج‌الدین علاء الدوله. (۵) شکری الغریب عن الاوطان، نوعی نامه سرگشته است به علمای وقت که در زندان بغداد نوشته است. (۶) مکتوبات، در واقع یادداشت‌های مربوط به هم است که خود به آنها مکتوب نام می‌داد. عین القضاة علاوه بر حکمت و تصوف در شاعری نیز دست داشته، مجموعه اشعار او ترمه‌العشاق نام داشته است. رباعیات نغز و لطیفی را به او تسببت داده‌اند. نمونه چند رباعی از او را در پایان کتاب بخوانید.

۸-۵-۷ قاضی حمیدالدین بلخی

حمیدالدین ابوبکر عمرین محمودی بلخی، قاضی القضاة بلخ و از رجال بانفوذ زمان خود بود. حمیدالدین به تقلید از مقامات بدیع الزمان همدانی و مقامات حریری در عربی، کتابی به نام

مقامات حمیددی در بیست و چهار مقامه و یک خاتمه تدوین کرده است.

حمیدالدین کوشیده است که مقامات به شیوه سهل و ممتنع باشد، از این رو در آوردن لغات غریب فارسی زیاد اصرار نکرده است. بعضی مقامها ساده و سهل است، اما به پای کلیله و دمنه نمی‌رسد و از حیث روانی هم با گلستان قابل سنجش نیست. وفات قاضی حمیدالدین در ۵۵۹ هـ اتفاق افتاده است. نمونه کوتاه نشر او را در پایان کتاب بخوانید.

۸-۵-۸ نظامی عروضی سمرقندی

احمدبن عمر بن علی نظامی سمرقندی از شاعران و نویسندگان قرن ششم هـ است. نظامی در دربار پادشاهان غوری بوده. و کتاب معروف خود چهارمقاله، با مجمع التوادر را به نام ابوالحسن حسام‌الدین علی از آن خاندان نوشته است. نظامی ظاهراً در حدود سال ۵۰۰ هـ به دنیا آمده، و تا حدود سال ۵۵۰ هـ زنده بوده است.

نظامی عروضی کتاب خود را به چهار بخش تقسیم کرده، در هر بخشی موضوعی را عنوان ساخته و قریب ده حکایت مناسب با آن موضوع را نقل کرده است. مقاله اول در ماهیت دبیری و کیفیت دبیر کامل... مقاله دوم آن که درباره شاعران و شعره است، اسامی گروهی از شاعران دوره سامانی، دیلمی، غزنوی و سلجوقی را به دست داده است. درباره خیام و فردوسی مطالبی دارد که در جای دیگر نمی‌توان یافت. مقاله سوم در علم نجوم و مقاله چهارم در علم طب. نمونه نشر چهارمقاله را در پایان کتاب بخوانید.

۸-۵-۹ سمک عیار

رمان زبان فارسی است. این حکایت را فرامرزی خداداد بن عبدالله کاتب از زبان یکی از قسه‌گویان به نام صدقه‌ابوالقاسم شنیده و تحریر کرده است. قسه درباره قهرمانی به نام سمک است که از عیاران است. در این داستان از مسائل گوناگون اجتماعی و وصف خانه‌ها و دربارها بحث به میان آمده است. این داستان از سال ۵۸۵ هـ جمع‌آوری شده است. در لابلای داستان اشعاری از فردوسی و رزقه و گلشاه و تعدادی رباعی و غزل نقل شده است. این کتاب را مرحوم دکتر پرویز ناتل خانلری تصحیح و چاپ کرده است. نمونه آن را در پایان کتاب بخوانید.

۸-۵-۱۰ شهاب‌الدین سهروردی

شهاب‌الدین ابوالفتح یحیی بن حبیب بن امیرک سهروردی، معروف به شیخ اشراق، مفتول، و شهید، مروج حکمت اشراق و از فلاسفه بزرگ ایران. در سال ۵۲۹ هـ در سهرورده از توابع زنجان به دنیا آمده است. حکمت و فقه را در مراغه پیش مجدالدین گیلی خوانده است. چون بسیاری از اصطلاحات خود را از آیین زردشت اتخاذ می‌کرده، متعصبان به الحاد او حکم کردند و علمای

حلب خونش را مباح شمردند و به دستور صلاح‌الدین ایوبی در سال ۵۸۷ هـ در زندان خفه‌اش کردند. او به هنگام مرگ سی و هشت سال داشت.

سهروردی آناری به عربی و فارسی تألیف کرده است. کتب فارسی او عبارتند از:

آواز پرجبریل، کبود پویشان بعضی اصوات را آواز پرجبریل خوانند، رساله‌العشق یا مونس‌العشاق، لطیف‌ترین بحث‌های عرفانی درباره عشق با توجه به آیات قرآنی و اشعار. لغت موران، به درخواست دوستی در شیوه ملوک، صفیر سیمرخ، رساله‌ای در احوال اخوان تجرید، رساله فی‌حالة الطفولیت، از کودکی خود و از ملاقات با شیخی و گم کردن او صحبت می‌کند. روزی با جماعت صوفیان، در خانقاهی هرکس از شیخ خود سخن می‌گوید و قهرمان داستان از قول شیخ خود به ساختمان اسما می‌پردازد. رساله عقل سرخ، در توصیح پرسش یکی از دوستان است که آیا مرغان زبان یکدیگر می‌دانند؟

آثار عربی سهروردی زیاد است، مهم‌ترین آنها عبارتند از: منطق‌التلوویحات، کتاب التلوویحات، حکمة‌الاشراق و ...

۸-۵-۱۱ سعدالدین وراوینی

در اواخر قرن چهارم، در مازندران کتابی به دست اسفندی مرزبان بن رستم بن شروین از امرای آل باوند، به لهجه قدیم طبری، به نام مرزبان‌نامه تألیف شده است. ابتدا در سال ۵۹۸ هـ در زمان سلیمان شاه سلجوقی (۵۸۸-۶۰۰ هـ)، محمد بن غازی از مردم شهر ملطیه در آسیای صغیر، مرزبان‌نامه را اصلاح و تحریر کرد و آن را روضة‌المقول نامید. تقریباً بیست سال بعد از تحریر روضة‌المقول، مردی به نام سعدالدین وراوینی، ظاهراً از اهالی وراوی، واقع در کوه‌های آذربایجان، میان اردبیل و تبریز، بدون آگاهی از کار محمد بن غازی، بار دیگر مرزبان‌نامه را از طبری به فارسی درآورد و آن را با امثال فارسی و عربی و اشعار آراست. از احوال سعدالدین وراوینی اطلاعی در دست نیست. تاریخ ترجمه هم در زمان سلطنت اتابک ازبک بن محمد، میان سالهای ۶۰۷-۶۲۲ هـ بوده است.

مرزبان‌نامه از شاهکارهای مسلم زبان فارسی است. نشر آن مصنوع و مزین است. در بسیاری موارد از حد نشر مصنوع می‌گذرد و به صورت شعر دل‌انگیز درمی‌آید. مسلم است که وراوینی در ترجمه به کلیله و دمنه نظر داشته است. چنانکه در مقدمه کتاب هم کلیله و دمنه را تاجی بر فرق نوشته‌های مصنوع می‌داند و اثر خود را برتر از کلیله و دمنه می‌شمارد. نمونه کوتاه نشر مرزبان‌نامه را در پایان کتاب بخوانید.

خلاصه فصل ۸

در این فصل پس از نگاهی کوتاه به تاریخ سیاسی سلجوقیان و اتابکان، و به دست دادن نموداری از پادشاهان این سلسله‌ها، اوضاع اجتماعی و ادبی ایران در دوره این سلسله‌ها، وزیران آنان، مدارس نظامیه، تحول موضوع شعر و شاخه‌های سه‌گانه آن، ورود فلسفه به شعر، نثر فارسی و نثر رایج میان صوفیه مورد بررسی قرار گرفته است. به کاردانی اتابکان که با سازش در حمله مغول قلمرو خود را از ویرانی حفظ کرده‌اند، اشاره شده است. سپس زندگانی فخرالدین اسعد گرگانی، اسدی طوسی و آثار او، ناصر خسرو و آثار وی، ختیم و آثار و اندیشه‌های او، باباطاهر، انوزی و شیوه بیانش، خاقانی و سبک او، نظامی و خمسه او به اختصار بیان شده است. از نویسندگان معروف هم نظام‌الملک طوسی، خواجه عبدالله انصاری و کتابهای او و در اثنای آن به کشف‌الاسرار مبینی و نفعات الانس جامی که هر دو از خواجه عبدالله متأثر بوده‌اند، ابوالحسن خرقانی، محمد غزالی و آثار عمده او و اندیشه‌اش، عین‌القضات همدانی و آثار او، قاضی حمیدالدین بلخی و مقامات حمیدی، نظامی عروضی سمرقندی، سمک عتار و لوزی آن، شهاب‌الدین سهروردی مقبول و آثار فارسی و عربی وی، و سعدالدین وروپنی مترجم مرزبان‌نامه و دیگر مترجم این کتاب به اختصار معرفی شده‌اند.

خودآزمایی فصل ۸

۱. کدام گزینه درباره سلجوقیان صحیح نیست؟
الف) در عهد آنان مملکت در آشوب کلی بود.
ب) مدارس نظامیه در زمان سلجوقیان تأسیس شد.
ج) فرقه اسماعیلیه در عهد سلجوقیان ظهور کردند.
د) شعر و ادب در عهد آنان تقریباً به شیوه پیشین ادامه داشت.
۲. آیا در دوره سلجوقیان بر وسعت قلمرو ادب فارسی افزوده شد؟
الف) نه
ب) بلی
۳. کدام گزینه درباره وضع شعر در دوره سلجوقیان صحیح نیست؟
الف) در مناطق دور دست هم شاعرانی به ظهور رسیدند.
ب) شعر از دربارها دور و به خانقاه‌ها نزدیک شد.
ج) شعر عرفانی هنوز رواج کامل پیدا نکرده بود.
د) مثنوی عاشقانه در این دوره نمونه‌های آشکار دارد.
۴. در دوره سلجوقی سه شاخه ممتاز در شعر فارسی می‌توان یافت، کدام گزینه در شمار آن سه شاخه نیست؟
الف) شاعران پیرو عنصری و فرخی
ب) شاعران آذربایجان
ج) شاعران عراق که در مرکز ایران بودند
د) پیروان سبک اصفهانی یا هندی

۵. کدام شاعر عصر سلجوقی شعر را به فلسفه نزدیک کرد؟
الف) ناصر خسرو
ب) ختیم
ج) خاقانی
د) نظامی
۶. عقاید اسماعیلیه در آثار کدام شاعر بازتاب دارد؟
الف) کمال اسماعیل
ب) انوزی
ج) ناصر خسرو
د) خاقانی
۷. نثر صوفیه چه ویژگی را ندارد؟
الف) ساده و طبیعی است
ب) آرایه‌های لفظی بیشتر دارد
ج) لغات کهنه زیاد دارد
د) به زبان عامیانه نزدیک‌تر است
۸. اتابکان چه خدمتی به زبان و ادب کرده‌اند؟
الف) اتابکان خدمت شایانی در راه ادب فارسی انجام نداده‌اند.
ب) به سبب سازش با مغولان قلمرو خود را از ویرانی حفظ کردند. شاعران به دربار آنان رفتند.
ج) آنان بر اثر جنگ با همسایگان فرصت کار ادبی و علمی نداشتند.
د) وزیران اتابکان در زمینه تشویق شاعران و نویسندگان فعال بودند.
۹. چرا از رواج و شهرت ویس و رامین کاسته شده است؟
الف) چون در مواردی با موازین شرع مطابقت ندارد.
ب) چون گوینده آن از عهد نظم‌کتاب برنیامده است.
ج) چون نظم کتاب دشوار است و فهم آن به آسانی مقدور نیست.
د) چون داستان آن چنانکه باید جذاب و دلنشین نیست.
۱۰. کدام گزینه درباره ویس و رامین صحیح نیست؟
الف) از پهلوی ترجمه شده است و احتمالاً از آثار دوره اشکانی است.
ب) بسیاری از لغات و ترکیبات پهلوی در آن حفظ شده است.
ج) فخرالدین اسعد این کتاب را از ترجمه عربی آن به نظم درآورده است.
د) گوینده آن در آغاز و پایان هر فصل سخنانی از خود افزوده است.
۱۱. چرا اسدی طوسی به آذربایجان رفته است؟
الف) چون در آن زمان تبریز یکی از مراکز عمده شعر فارسی بوده است.
ب) به سبب اغتشاش خواسان ناگزیر به آذربایجان سفر کرده است.
ج) اسدی هرگز به آذربایجان سفر نکرده است.
د) یکی از اتابکان آذربایجان اسدی را به تبریز فرا خوانده است.

۱۲. کدام گزینه از آثار اسدی طوسی نیست؟

- الف) لغت فرس
ب) الابنیه عن حقایق الادویه
ج) مناظرات
د) گرشاسبنامه

۱۳. کدام گزینه درباره ناصرخسرو صحیح نیست؟

- الف) در ۳۹۱ هـ در قبادیان بلخ به دنیا آمده است.
ب) در جوانی به دستگاه حکومت پیوسته است.
ج) در ۴۳۷ هـ تخولی در وی پدید آمده و سفری هفت ساله آغاز کرده است.
د) در سال ۴۸۱ هـ در مصر وفات کرده است.

۱۴. ناصرخسرو شعر را به چه منظوری به کار می‌برد؟

- الف) برای بیان عقاید خود
ب) برای معشوق معنوی
ج) برای سیاست
د) برای انتقاد از وضع دربارها

۱۵. کدام اثر ناصرخسرو گزارش سفر هفت ساله لوست؟

- الف) زاد المسافرین
ب) گشایش و رهایش
ج) سفرنامه
د) خوان اخوان

۱۶. کدام کتاب ناصرخسرو شرح قصیده ابوالهیثم است؟

- الف) سعادتنامه
ب) جامع الحکمتین
ج) روشنائی‌نامه
د) وجه دین

۱۷. کدام گزینه درباره خیام قابل قبول‌تر است؟

- الف) از ریاضی‌دانان، حکیمان و شاعران نامدار قرن ۵ و ۶ هجری است.
ب) با حسن صباح و خواصه نظام‌الملک هم‌دوره بوده است.
ج) در تهیه زیج جلالی با دیگر دانشمندان همکاری داشته است.
د) احتمالاً زادگاه او نیشابور بوده است.

۱۸. شهرت عمده خیام به سبب چیست؟

- الف) ریاضیات
ب) طب
ج) رباعیات
د) حکمت

۱۹. درباره رباعیات خیام کدام گزینه صحیح نیست؟

- الف) کلام در نهایت فصاحت و بلاغت است.
ب) از تصنع به دور است.
ج) گوینده به دنبال تخیلات شاعرانه نیست.
د) آرایه‌های لفظی بیش از حد معمول است.

۲۰. مدار سخن خیام در رباعیات او چیست؟

- الف) تذکر مرگ، تأسف از ناپایداری حیات، و بی‌اعتباری روزگار.
ب) تذکر مرگ، تأسف از جهل مردم، و تعصب.
ج) تأسف از ناپایداری حیات، انتقاد از مردم، بی‌اعتقادی به همه چیز.
د) پرچی دنیا، نادیده گرفتن مرگ، جهل مردم

۲۱. کدام گزینه درباره باباطاهر صحیح نیست؟

- الف) از مردم همدان است.
ب) در تصوف مقامی والا داشت.
ج) وفاتش باید بعد از ۴۴۷ هـ باشد.
د) آرامگاه او در اصفهان است.

۲۲. اثری در شعر دارای چه خصایصی بود؟

- الف) در غزل پیش از سعدی راه را هموار کرده است.
ب) به دیوان ابوالفرج رونی تاخته است.
ج) اشعار او بسیار مؤدبانه است و هجویی ندارد.
د) چنانکه قاضی نورالله گفته است، او از شاعران شیعه بود.

۲۳. کدام گزینه درباره خاقانی صحیح نیست؟

- الف) احتمالاً در ۵۲۰ هـ در شروان به دنیا آمده است.
ب) مادرش مسیحی تسطوری بود.
ج) عمریش تا بیست و پنج سالگی از وی حمایت می‌کرد.
د) زندگی او همه در خوشی و موفقیت سپری شده است.

۲۴. چرا خاقانی قریب یک سال در زندان ماند؟

- الف) به سبب سخن چینی حاسدان و سر باز زدن از پذیرش خدمت سلطان.
ب) به سبب حمله دشمنان خاقان اکبر و غلبه بر خاقان اکبر و اطرافیان او.
ج) به سبب اختلافی که با ابوالعلاء گنجوی شاعر دربار پیدا کرده بود.
د) به سبب عقاید مسیحی که داشت.

۲۵. خاقانی در کجا درگذشت؟

- الف) شروان
ب) گنجه
ج) تبریز
د) مداین

۲۶. تحفةالعراقین خاقانی درباره چیست؟

- الف) در مدح وزیر صاحب مرصل است.
ب) سفرنامه حج اوست.
ج) هدیه‌ای است به اتیسز خوارزمشاه
د) در ستایش ایوان مداین است.
از خاقانی چه اثر منظوری مانده است؟

- الف) شرح اشعار ابوالعلاء گنجوی
ب) سفرنامه تحفةالعراقین
ج) منشآت خاقانی
د) اثر منثور ندارد

۲۸. کدام گزینه از آثار نظامی گنجوی نیست؟

- الف) مخزن الاسرار (ب) خسرو و شیرین
ج) لیلی و مجنون (د) مطلع الانوار

۲۹. کدام مثنوی، اولین مثنوی نظامی است؟

- الف) هفت پیکر (ب) مخزن الاسرار
ج) اقبالنامه (د) لیلی و مجنون

۳۰. نظامی درباره شعر چه نظری ابراز کرده است؟

الف) نظامی درباره شعر نظری ندارد.

ب) شعر را وسیله بیان حکمت و اخلاق می داند.

ج) شعر را وسیله تفریح می داند.

د) در آغاز شعر را وسیله بیان حکمت می دانست، اما بعد آن را وسیله تفریح هم تلقی می کرد.

۳۱. خواجه نظام الملک به دست چه کسی کشته شد؟

الف) به دست یکی از فدائیان حسن صباح. (ب) به دستور طغرل سلجوقی به قتل رسید.

ج) در زندان الب ارسلان کشته شد. (د) به اجل طبیعی در بغداد درگذشت.

۳۲. سیاستنامه از چه نظر شایان تمجید نیست؟

الف) از نظر انشا ثقیل است.

ب) از نظر تاریخی شایان اعتماد نیست.

ج) اطلاعات مربوط به سازمان های مملکتی در عهد سلجوقیان نادرست است.

د) بسیار به اختصار به توصیف مطالب پرداخته است.

۳۳. کدام مطلب درباره خواجه عبدالله انصاری صحیح است؟

الف) تولد او معلوم نیست. (ب) بیشتر عمر خود را در مدینه گذرانیده است.

ج) شعر او بر اثرش می چربد. (د) در سال ۴۸۱ هـ در هرات وفات کرده است.

۳۴. کدام گزینه از آثار عبدالله نصاری نیست؟

الف) مناجات نامه (ب) کنز السالکین

ج) عشق نامه (د) محبت نامه

۳۵. خواجه عبدالله در پدید آمدن کشف الاسرار میبیدی چه نقشی داشته است؟

الف) مبنای کشف الاسرار از خواجه عبدالله است.

ب) خواجه عبدالله در این کتاب نقشی ندارد.

ج) ترجمه فارسی آیات از خواجه عبدالله است.

د) تفسیر معمولی قرآن از خواجه عبدالله است.

۳۶. نورالعلوم از کیست؟

الف) جاسی (ب) خواجه عبدالله

ج) ابوالحسن خرقانی (د) میبیدی

۳۷. کدام گزینه درباره محمد غزالی صحیح نیست؟

الف) در سال ۴۵۰ هـ به دنیا آمد.

ب) در نیشابور پیش امام الحرمین جوینی به تحصیل پرداخت.

ج) در ۴۸۴ هـ در نظامیه بغداد تدریس کرد.

د) وفات او به سال ۵۰۵ هـ در بغداد روی داد.

۳۸. کدام گزینه درباره شیوه تفکر غزالی صحیح نیست؟

الف) همه امور را باید مسلم و حقیقی شمرد.

ب) حقیقت ثابت شده را هم باید با شک و تردید تلقی کرد.

ج) سبب و دلیل هر امری را باید جستجو کرد.

د) حقیقت باید به دلیل علمی و برهان عقلی اثبات شود.

۳۹. کدام گزینه از آثار غزالی نیست؟

الف) کیمیای سعادت (ب) سوانح

ج) احیاء علوم الدین (د) نصیحة الملوک

۴۰. چرا عوام و علمای قشری یا عین القضاة مخالفت می کردند؟

الف) چون نفع اخروی آنان به خطر می افتاد.

ب) چون سخنان او را نمی فهمیدند.

ج) چون بسیاری از حقایق را فاش می کرد و محسود علما بود.

د) چون آرای کفرآمیز داشت.

۴۱. کدام کتاب عین القضاة شبیه دفاعیه است؟

الف) شکوی الغریب (ب) تمهیدات

ج) نزدة العشاق (د) رساله جمالی

۴۲. قاضی حمیدالدین مؤلف کدام کتاب است؟

الف) مقامات حریری (ب) مقامات حمیدی

ج) تحریر کلیله و دمنه (د) تحریر مرزبان نامه

۴۳. مجمع النوادر چند بخش دارد؟

الف) دو بخش (ب) سه بخش

ج) شش بخش (د) چهار بخش

۴۴. کدام مقاله چهار مقاله از نظر ادبی ارزشی زیاده‌تری دارد؟

- الف) مقاله نجوم
ب) مقاله شعر
ج) مقاله طب
د) مقاله دبیری

۴۵. چهارمقاله نظامی از چه نظر قابل ابراه است؟

- الف) از نظر تاریخی
ب) از نظر سبک بیان
ج) از نظر تعصب خاص
د) از نظر اطالة کلام و پرگویی

۴۶. سبک عیار از چه نظر قابل استفاده است؟

- الف) در لابلای کتاب اشعاری از گویندگان فارسی آورده است.
ب) از مسائل گوناگون اجتماعی در آن کتاب بحث شده است.
ج) از نظیر شیوایی قصه مورد توجه است.
د) از نظر مطالب تاریخی که در آن است، سودمند است.

۴۷. چرا شهاب‌الدین سهروردی را در زندان خفه کردند؟

- الف) چون بسیاری از اصطلاحات آیین زردشت را به کار می‌برد.
ب) چون در سخنان او نشانه‌های کفرآمیز مشاهده می‌شد.
ج) چون باصلاح‌الدین آئینو به مخالفت برخاسته بود.
د) چون می‌پنداشتند که او متدین به دینی نیست.

۴۸. کدام گزینه از آثار فارسی سهروردی مقبول نیست؟

- الف) لغت موران
ب) صفیر سپهرغ
ج) حکمة الاشواق
د) رساله‌العشق

۴۹. کدام گزینه دربارهٔ مرزبان‌نامه و ترجمه‌های آن صحیح نیست؟

- الف) اسبهد مرزبان بن رستم در اواخر قرن چهارم آن را به لهجه طبری نوشت.
ب) محمد بن غازی در قرن ششم آن را به نام روضة‌المعقول ترجمه کرد.
ج) سعدالدین وراوینی بین ۶۰۷-۶۲۲ هـ بار دیگر آن را به فارسی ترجمه کرد.
د) نثر کتاب نثری مرسل و ساده است. وراوینی در ترجمه به کلیله و دمنه نظر داشته است.

۵۰. وراوینی در مقایسه کتاب خود با کلیله و دمنه چه نظری ابراز داشته است؟

- الف) در این باره نظری ابراز نکرده است.
ب) کلیله و دمنه را برتر از ترجمه خود می‌داند.
ج) نثر خود را برتر از کلیله و دمنه قلمداد می‌کند.
د) کتاب خود را با کلیله و دمنه برابر می‌داند.

۹

خوارزمشاهیان، امرای کورت و قراختانیان

اهدای رفتاری

انتظار می‌رود که دانشجو بتواند پس از مطالعهٔ این فصل:

- ۱- اوضاع ادبی و اجتماعی ایران را در عهد خوارزمشاهیان، امرای کورت و قراختانیان توضیح دهد.
- ۲- شاعران و نویسندگان این دوره‌ها را با نام آثارشان معرفی کند.

۱-۹ خوارزمشاهیان

از غلامان و امیران سلطان ملکشاه سلجوقی بودند. انوشنگین به تدریج مقامی یافت و به

خوارزمشاهیان

۱. انوشنگین

۲. قطب‌الدین محمد (۴۹۰-۵۲۲ هـ)

۳. انسر (۵۲۲-۵۵۱ هـ)

۴. ایل ارسلان (۵۵۱-۵۶۷ هـ)

۵. سلطان‌شاه (۵۶۷-۵۶۸ هـ) ۶. تکش (۵۶۸-۵۹۶ هـ)

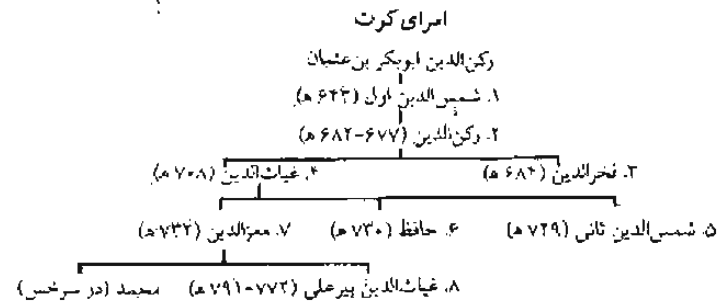
۷. علاء‌الدین محمد ناصرالدین ملکشاه بوئس خان تاج‌الدین علی‌شاه
(۵۹۶-۶۱۷ هـ) (در خراسان و قناتش در ۵۹۲) (دوری) (در کردستان)

۸. جلال‌الدین منکبوتی شهاب‌الدین پیرشاه رکن‌الدین غورسانجی
(وفاتش در ۶۲۸) (وفاتش در ۶۲۷) (وفاتش در ۶۱۹)

شحنگی خوارزم رسید. پس از وی پسرش قطب‌الدین و دیگران به جایش نشستند. سلسله آنان به دست مغول برافتاد.

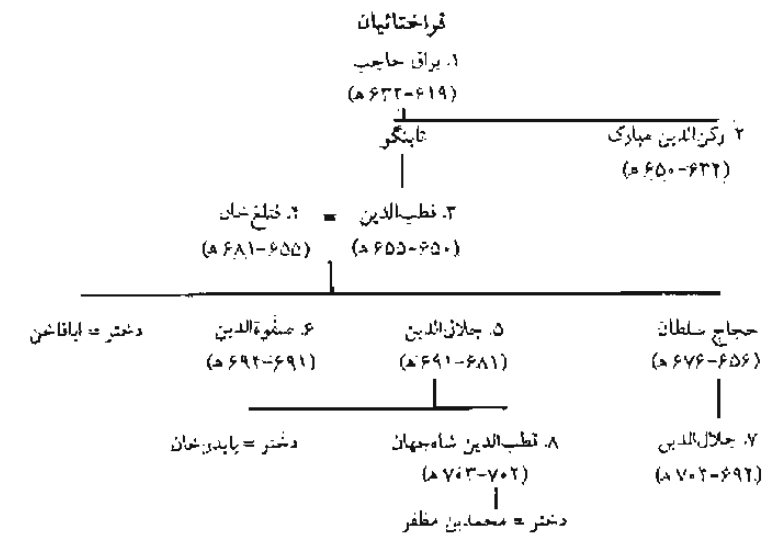
۲-۹ امرای کُرت

سلسله‌یی از امرا که از نیمه قرن هفتم تا اواخر قرن هشتم در خراسان امارت داشتند و پایتخت آنان شهر هرات بود.



۳-۹ قراختائیان

سلسله‌یی از امرای محمد خوارزمشاه، مؤسس آن براق حاجب است.



۴-۹ اوضاع اجتماعی و ادبی در عهد خوارزمشاهیان، امرای کُرت و قراختائیان

خوارزمشاهیان مردمی دلیر و شمر دوست و در عین حال ستمگر بودند. بیشتر ایام عمر خود را در عبث و نوش سپری می‌کردند. ترکان خاتون مادر محمد خوارزمشاه نفوذی عجیب بر خوارزمشاه داشت. وزیران به صلاح دید ترکان خاتون عزل و نصب می‌شدند. جرجانی در زمان اتسز خوارزمشاه از مراکز عمده علم و ادب بود. دانشمندانی چون جلال‌الله زمخشری، مؤلف مقدمه‌الادب و کشف، و زین‌الدین سید اسماعیل جرجانی مؤلف ذخیره خوارزمشاهی در دربار اتسز می‌زیستند. امام فخر رازی چند کتاب خود را به نام علاء‌الدین تکش تألیف کرده است. بهاء‌الدین محمد مؤید بغدادی مؤلف التوسل الی التوسل در دربار تکش بود. محمد خوارزمشاه در زمان خود یکی از پادشاهان مشهور دنیای اسلام بود. چون با ناصر خلیفه مخالفت می‌کرد، مردم یا او به دشمنی برخاسته بودند. یکی از کارهای نگره‌نیده او قتل شیخ مجدالدین بغدادی بود. این وقایع در اشعار برخی از گویندگان آن عهد بازتاب دارد.

از تاریخ اجتماعی و سیاسی امرای کُرت اطلاع چندانی بر جای نمانده است. یکی از مشهورترین امرای آن ملک معزالدین حسین (۷۳۲-۷۷۱ هـ) است که سعدالدین نفتازانی کتاب معروف خود مطول را به نام او تألیف کرده است. این کتاب هنوز هم درس حوزه‌هاست. معروف است که پادشاهان این خاندان سست پیمان و بی‌وفایان بودند، اما به هر حال در ادبیات نامی نیک از خود به یادگار گذاشته‌اند. تیمور بر این خاندان غلبه کرد و آنان را برانداخت. قراختائیان سلسله محلی بودند که در کرمان، هشتاد و چهار سال حکمرانی کردند. آخرین پادشاه این سلسله، قطب‌الدین شاه جهان را اولجایتو در ۷۰۳ هـ به سبب بی‌کفایتی عزل کرد و کرمان را به شحنگان مغول سپرد.

۵-۹ شاعران و نویسندگان معروف این دوره

۱-۵-۹ رشید و طواط

رشیدالدین محمد بن عبدالجلیل عمری، از فرزندان عبدالله بن عمر بن خطاب است و نسبش به یازده واسطه به خلیفه دوم می‌پیوندد. و طواط در بلخ به دنیا آمده و در مدرسه نظامیه بلخ بخشی از تحصیلات خود را انجام داده است. و طواط بعد از کسب مهارت در انشا به دربار اتسز خوارزمشاه پیوسته و در مدت سی سال ریاست دارالانشای او را به عهده داشته است. بعد از او در خدمت ایل ارسلان بوده، و جلوس تکش خوارزمشاه را هم در یک رباعی تیریک گفته است. رشید در نظم و نثر فارسی و عربی دست داشت. با آنکه مردی عالم بود، اشعارش از احساس مایه‌یی ندارد. توجه به آرایه‌های لفظی او را از پرداختن به محض باز داشته است.

از آثار او به جز دیوان، حدائق‌السحر فی دقائق الشعر در بدیع، نثرالنتالی من کلام امیرالمؤمنین علی (ع)، فصل الخطاب من کلام عمر بن خطاب، و ... بر جای مانده است. وفات

و طوطا در سال ۵۷۳ هـ رخ داده است. نمونه سخن او را در پایان کتاب بخوانید.

۲-۵-۹ سید اسماعیل جرجانی

اسماعیل بن حسن بن محمد بن احمد حسینی جرجانی. متطبیب از پزشکان نامی قرن ششم هـ است. او در سال ۴۳۴ هـ در گرگان به دنیا آمده و در سال ۵۳۱ هـ در مرو درگذشته است. جرجانی در سال ۵۰۴ هـ ذخیره خوارزمشاهی را به نام قطب‌الدین محمد بن اثوشتکین خوارزمشاه به فارسی در طب تألیف کرده است.

ذخیره خوارزمشاهی از دو نظر اهمیت دارد: نخست آنکه بعد از آثار ابن‌سینا اولین کتابی است که همه مباحث طب را چنانکه قدما می‌اندیشیده‌اند، با تحقیقات و مطالعات جدید تألیف کرده است، دوم آنکه بسیاری از اصطلاحات را که ممکن بود به مرور زمان از میان برود، در کتاب خویش حفظ کرده است. جرجانی آثار دیگری هم داشته است.

۳-۵-۹ شمس قیس رازی

شمس‌الدین محمد بن قیس رازی، در ری به دنیا آمده است. مدتی دراز در ماوراءالنهر و خوارزم اقامت داشت. در سال ۶۱۷ هـ هنگامی که محمد خوارزمشاه از برابر سپاه مغول می‌گریخت، شمس قیس همراه سلطان بود. آنگاه به فارس رفت و به خدمت اتابک سعد بن زنگی پیوست و پس در دربار اتابک ابوبکر سعد بن زنگی مشغول به کار شد.

شمس قیس در سال ۶۱۴ هـ به خواست یکی از فضلا در خراسان به تألیف کتابی به نام المعجم فی معاییر اشعار المعجم پرداخت. در سال ۶۱۷ هـ دیگر کتاب‌های مؤلف و پیش‌نویس‌های المعجم به تازاج رفت. در سال ۶۳۰ هـ با حمایت اتابک سعد و پسرش ابوبکر بن سعد بار دیگر به تألیف پرداخت. اصل کتاب به عربی بوده به نام المعرب فی معاییر اشعار العرب که شمس قیس آن را تلخیص کرده و المعجم فی معاییر اشعار المعجم نامیده است. این کتاب مشتمل بر سه فن از فنون ادب، یعنی عروض و بدیع و قافیه است. ظاهراً شمس قیس در نیمه اول قرن هفتم وفات کرده است. نمونه کوتاهی از المعجم را در پایان کتاب بخوانید.

۴-۵-۹ بهاء‌الدین محمد بلخی - سلطان العلماء

محمد بن حسین بن احمد خطیبی، ملقب به بهاء‌الدین و مشهور به سلطان العلماء، پدر مولانا جلال‌الدین است و خود از بزرگان مشایخ صوفیه بوده است. ظاهراً در سال ۵۴۶ هـ به دنیا آمده است.

سلطان العلماء در بلخ مجلس می‌گفت و گروه کثیری در آن مجالس شرکت می‌کردند. این توجه مردم باعث وحشت خوارزمشاه شده بود. سلطان العلماء با فلسفه سخت مخالف بود و امام

فخر رازی که با فلسفه یونان آشنایی داشت، سلطان خوارزمشاه را سخت تحت تأثیر قرار داده بود. چون محمد خوارزمشاه، مجدالدین بغدادی یکی از شاگردان شیخ نجم‌الدین کبری را در آب غرق کرد، اختلاف میان خوارزمشاه و سلطان العلماء بالا گرفت. سرانجام سلطان العلماء در سال ۶۱۰ هـ با فرزندش جلال‌الدین محمد که شش ساله بود، بلخ را ترک گفت و در نیشابور به دیدار عطار رفت. راه بغداد را در پیش گرفت و سفر حج به جا آورد و از آنجا به شام و سپس آسیای صغیر رفت. مدتی در لارنده و ارزجان اقامت گزید و به دعوت علاء‌الدین کیقباد سلجوقی به قونیه رفت و در آنجا مقیم شد و به وعظ و ارشاد پرداخت. و در سال ۶۲۸ هـ در همان شهر وفات یافت و در همانجا به خاک سپرده شد.

یگانه اثری که از سلطان العلماء باقی مانده، معارف اوست. معارف مجموعه‌یی از مجالس و مواظب او شامل حقایق عرفانی و تأویلات قرآنی است که با زبانی فصیح و شیوا فراهم شده است. از مزایای این کتاب یکی هم آن است که بسیاری از مفاهیم عرفانی آن در مثنوی پسرش جلال‌الدین مورد استفاده قرار گرفته است. این کتاب در حل مشکلات مثنوی می‌تواند مورد استفاده واقع شود. نمونه آن را در پایان کتاب بخوانید.

۵-۵-۹ امام فخر رازی

فخرالدین محمد بن عمربن حسین رازی معروف به ابن الخطیب از علما و حکمای بزرگ اسلامی است. فخر رازی در خطابه و وعظ زبردست بود و در جدل و مناظره مهارت داشت و در علوم زمانه خود چون: کلام، فقه، تفسیر، فلسفه، و ریاض متبحر بود و احترام فرق‌العاده داشت. آثار او مانند خود او در جهان اسلام شهرت داشت. در کلام پیرو اشاعره و در مذهب پیرو امام شافعی بود. بر آثار و عقاید پیشینیان خرده می‌گرفت. به اثبات مسائل چندان علاقه‌مند نبود. به همین سبب می‌گفتند که اعتراضات او نقد و پاسخ‌های او نسیه است. از پس که در مسائل شک و اعتراض می‌کرد که او را لقب امام المشککین داده بودند.

آثار امام فخر به عربی و فارسی است. بعضی از مهم‌ترین آثار او عبارتند از:

جامع العلوم یا جامع ستینی، دایرة‌المعارفی است درباره علوم متداول زمان مؤلف. چون در آن بیش از چهل علم مورد بحث قرار گرفته، آن را ستینی (صفت علم) خوانده‌اند. رساله روحیه، درباره روح انسانی و مراتب آن و حکمت‌های مرگ است. الاختیارات العلابیه، اختیارات نجومی است که به نام علاء‌الدین محمد خوارزمشاه تألیف کرده است. تمجید الفلاسفه، در فلسفه. تفسیر مفاتیح الغیب یا تفسیر کبیر تفسیر بزرگی از کلام الله مجید است که از تفاسیر مهم قرآن است.

خلاصه فصل ۹

در این فصل پس از اشاره به تاریخ موجز خوارزمشاهیان، امرای کورت و قراختاییان، به خصوصیات سلاطین خوارزمشاه، نفوذ ترکان خاتون در امور سیاسی، اهمیت جرجانیته از نظر علم و ادب در زمان خوارزمشاهیان و وجود علماء و اطباء و نویسندگان نامدار در دربار آنان و نام نیکی که امرای کورت از نظر ادبیات از خود بر جای نهاده‌اند، اشاره شده است. از شاعران این عهد، زندگی و آثار رشیدالدین وطواط، و از اطباء این عهد از سید اسماعیل جرجانی مؤلف ذخیره خوارزمشاهی، و از ادباء، شمس قیس رازی، و از متصوفات به زندگانی بهاءالدین محمد بلخی و یگانه اثر او، و از علماء و مفسران به زندگانی و آثار معروف امام فخر رازی اشاره شده است.

خودآزمایی فصل ۹

۱. از آثار ادبی امرای کورت چه اثر معروفی بر جای مانده است؟
الف) تفری بر جای نمانده است. (ب) مطول نقضاتی
ج) دیوان شعرای این دوره (د) آثار امام فخر
۲. رشید وطواط چه وابستگی به دربار اتسز خوارزمشاه داشت؟
الف) رییس دارالانشای او بود. (ب) هیچ وابستگی نداشت.
ج) ملک الشعرای دربار او بود. (د) وزیر اتسز بود.
۳. اشعار وطواط چه ویژگی دارد؟
الف) به آرایه لفظی توجه ندارد. (ب) اشعارش پر از احساس است.
ج) از احساس مایه ندارد. (د) به صنایع معنوی متوجه است.
۴. کدام اثر وطواط از نظر ادبی می‌تواند ارزشمند باشد؟
الف) دیوان او (ب) نثر الثالی
ج) حدایق السحر (د) فصل الخطاب
۵. ذخیره خوارزمشاهی از چه نظر دارای اهمیت است؟
الف) بسیاری از اصطلاحات طب را حفظ کرده است.
ب) اولین کتابی است که همه مباحث طب را طبق اندیشه قدما آورده است.
ج) از نظر دقت قابل اهمیت است.
د) به هر حال یکی از کتاب‌های طبّی است.
۶. المعجم فی معاییر اشعار المعجم در چه موضوعی است؟
الف) زندگینامه شاعران (ب) نقد شعر
ج) در معانی و بیان (د) در عروض، بدیع و قافیه

۷. چرا سلطان العلماء بهاءالدین بلخ را ترک گفت؟
الف) به سبب اختلافی که با محمد خوارزمشاه پیدا کرده بود.
ب) به سبب حمله مغول به بلخ
ج) به سبب مخالفت با فلسفه
د) به منظور به جا آوردن سفر حج از بلخ خارج شد.
۸. کدام اثر از سلطان العلماء بر جای مانده است؟
الف) ولدنامه (ب) معارف
ج) انتهانامه (د) ریاب‌نامه
۹. چرا امام فخر را امام المشکّکین لقب داده بودند؟
الف) اساس کار او بر شک بود.
ب) از بس که در مسائل شک و اعتراض می‌کرد.
ج) این لقب از سوی دشمنانش به وی داده شده بود.
د) لقبی بود که خوارزمشاه به وی داده بود.
۱۰. کتاب گزیده از آثار امام فخر رازی نیست؟
الف) رساله روحیه (ب) جامع العلوم یا جامع سنتی
ج) تفسیر کبیر (د) معارف

هولاکو در ۶۶۳ هـ درگذشت، پسرش اباقاخان به جای او نشست. جانشینانش را ایلخانان ایران نامیدند. ایلخانان تا ۷۵۶ هـ بر تخت سلطنت نشسته بودند.
شجرهٔ مغولان را در نمودار صفحهٔ بعد می‌بینید.

۱-۱-۰ اوضاع اجتماعی و ادبی عصر مغول

چنگیز یکی از خونخوارترین و بیرحم‌ترین جهانگشایان تاریخ است. در کشتار بین فقیر و غنی فرقی نمی‌گذاشت. قانونی به نام یاسا داشت که مغولان آن را محترم می‌شمردند. ارگنای قآن از فرزندان چنگیز به جوانمردی معروف بود. هولاکو که خلافت عباسیان را در ۶۵۶ هـ برانداخت، یکی از امری عمارت دوست مغول بود. به نجوم و حکمت علاقه داشت. با آنکه شخصاً بودایی مذهب بود، چون زرش عیسوی بود، به عیسویان کارهای مهم را گذار می‌کرد.

اباقاخان که عظاملک جویش را به وزارت برگزیده بود، به تعمیر خرابی‌های مغول و احیای زمین‌های بایر پرداخت. تگودار، برادر اباقاخان با پذیرفتن آیین اسلام در میان مسلمانان تأثیر نیکویی بر جای گذاشت. سلطان محمود غازان که مریدی رشید و جنگجو و مسلمان بود، به معماری، نقاشی و اسلحه‌سازی علاقه‌مند بود. علاوه بر آشنایی با زبان فارسی، عربی و چینی به تاریخ هم دل بستگی داشت اولجایتو که به مذهب شیعه درآمد، مزارسی برای تدریس عقاید شیعه درست کرد. مردم در عهد او در رفاه بودند. گروهی از علمای شیعه از جمله علامهٔ حلّی (۶۴۸-۷۲۶ هـ) و پسرش فخرالمحققین (۶۸۲-۷۷۱ هـ) به خدمت او رفتند. اولجایتو در اواخر حیات دوباره دستور داد که نام خلفا را در سکه‌ها ضرب کنند و در خطبه‌ها بیاورند. اگر بخواهیم در یک جمله وضع عمومی آن دوره را بیان کنیم، باید بگوییم که دورهٔ آشوب و خونریزی و غارت بود.

در این دوره مراکز اصلی ادب فارسی تغییر یافت. شاعران و نویسندگان به شبه قارهٔ هند و آسیای صغیر پناه بردند. مهاجرت آنان سبب گسترش قلمرو ادب فارسی شد. در این عهد شعر عرفانی به اوج کمال رسید. خانقاه‌ها گسترش یافتند. شعر از دربارها دور و به خانقاه‌ها نزدیک شد. خانان مغول به تاریخ‌نویسی رو آوردند و مورخان را تشویق کردند. شعر حماسی جای خود را به مثنوی‌های عرفانی سپرد. شعر درباری از رونق و رواج افتاد. زمینهٔ اصلی شعر زهد و عرفان بود. شعر غنایی هم طرفدارانی داشت که شعر سعدی را از آن نوع باید بشمرد. به سبب رواج ظلم و بیاداد شعرهای پند و اندرز افزونی یافت. لغات عربی و ترکی و مغولی وارد شعر و ادب شد. نثر از سادگی دور شد. آرایه‌های لفظی و معنوی که در دورهٔ پیش دیده می‌شد، در این عهد افزونی یافت. سجع‌پردازی در اواخر این عهد به اوج رسید. نویسندگانی چون نجم‌الدین دایه، محمد حوفی از شیوهٔ دورهٔ قبل پیروی کردند. این دوره بر روی هم دورهٔ نثر مصنوع بود. نثر سعدی نثری بدیع و استثنایی بود. سعدی سبکی خاص داشت که می‌توان آن را سبک سعدی

۱۰

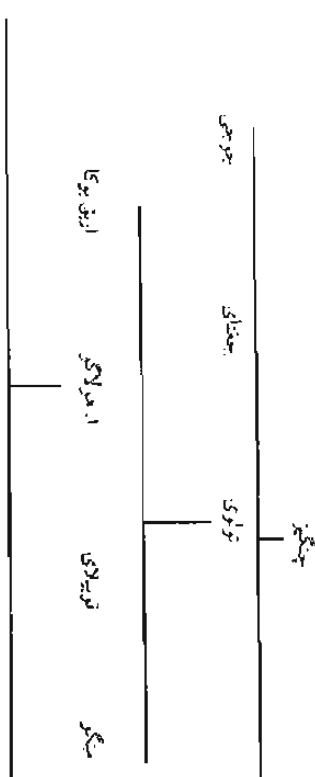
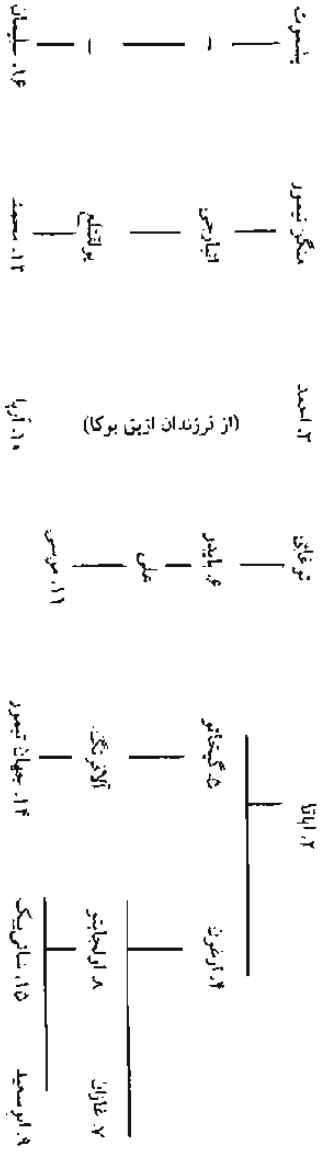
مغولان

هدنهای رفتاری

انتظار می‌رود که دانشجو پس از مطالعهٔ این فصل بتواند:

- ۱- اوضاع اجتماعی و ادبی ایران در عصر مغول را بیان کند.
- ۲- شاعران معروف این عهد، چون: عطار، کمال‌الدین اسماعیل، جلال‌الدین رومی، قانع طوسی، عراقی، سعدی، همای تبریزی، اوجدی مراغه‌یی، امیرخسرو دهلوی، شیخ محمود شبستری را با آثارشان معرفی کند.
- ۳- نویسندگان و علمای عصر مغول، چون شهاب‌الدین سهروردی و ... را با آثارشان توضیح دهد.

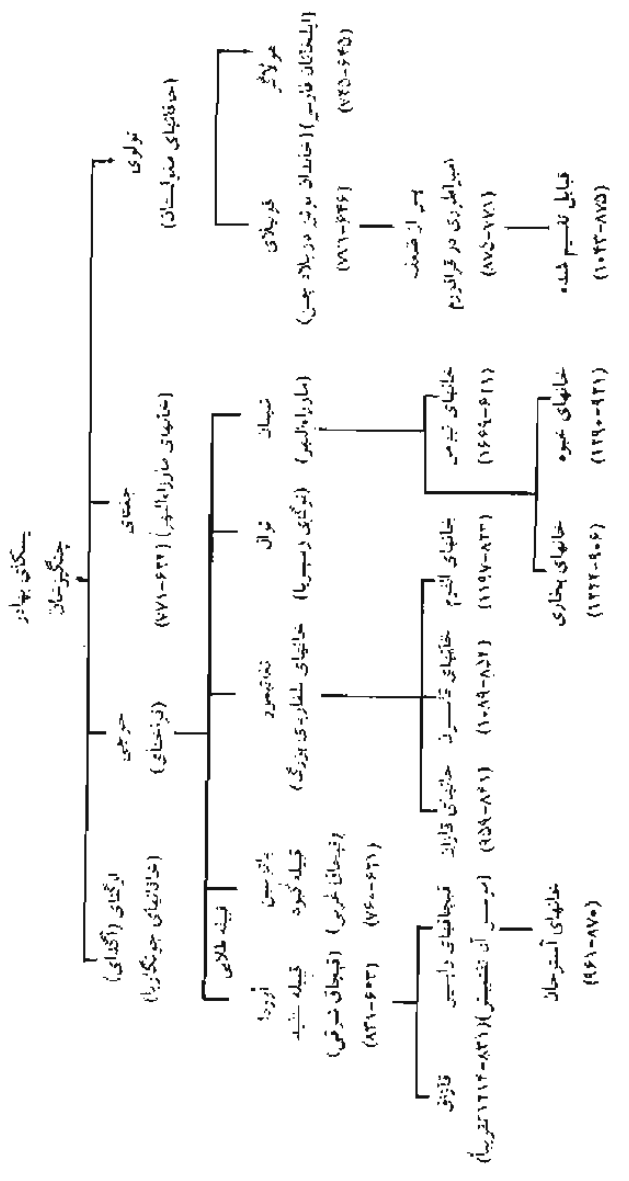
با انقراض قراختاییان، سرزمین‌های خوارزمشاهیان و اقامتگاه‌های طوایف مغول با هم همسایه شدند. مرکز قراختاییان شهر بلاساغون بود. در سال ۶۱۵ هـ فرستادگان چنگیز به دربار خوارزمشاهیان آمدند و قراردادی امضا کردند. بعد از آن قریب پانصد تن با کالاهای گران‌قیمت از مغولستان به ماوراءالنهر آمدند. غایرخان، حاکم شهر اترار به طمع مال همهٔ آن پانصد تن را کشت. چون خبر به چنگیز رسید، سفیری پیش خوارزمشاه فرستاد. سلطان به سبب نفوذ مادرش ترکان خاتون که از غایرخان طرفداری می‌کرده، سفیر چنگیز را کشت. چنگیز به خشم آمد و در پاییز سال ۶۱۶ هـ سیل سپاه مغول به سوی ممالک خوارزمشاه جاری شد. شهرها یکی بعد از دیگری سقوط کرد. سبایان مغول در تعقیب محمد خوارزمشاه از جیحون گذشتند، خوارزمشاه به جزیرهٔ آسکون پناه برد و در سال ۶۱۷ هـ در همانجا جان سپرد در حالی که کفن نداشت و از پیراهن یکی از همراهان برایش کفن ساختند. چنگیز در ۶۲۴ هـ درگذشت. جانشینان او به کشورگشایی ادامه دادند. هولاکو به قلاع اسماعیلیه در ۶۵۴ هـ و در ۶۵۶ هـ بالاستمعم بالله خلیفهٔ عباسی چیره شد و خلافت پانصد و بیست و پنج سالهٔ عباسیان را خاتمه داد. چون



انجمن ایران

منولان

(نمبر اول جامع خیابان منول و قریه‌های آن)



نامید. این سبک در دوره‌های بعد مقلدانی پیدا کرد. نثر رایج این زمان نثر عظاملک جوینی؛ مؤلف تاریخ جهانگشا است که در آن لغات عربی، آیات، احادیث، و اشعار عربی بیش از حد به کار رفته است. همین شیوه در اواخر این عهد به وسیلهٔ وصال الحضرة نویسنده کتاب تاریخ وصال، به افراط رسید، چنانکه خواندن آن کتاب حتی برای بسیاری دشوار است. وصال الحضرة را مفسد زبان فارسی نامیده‌اند. اما در کتاب‌های علمی ساده‌نویسی تا حد امکان حفظ شده بود.

۲-۱۰ شاعران معروف عصر مغول

توضیح ضروری: شاعران و نویسندگانی که نام آنان را در کتاب‌های تاریخ ادبیات و در این کتاب در شمار شاعران و نویسندگان عصر مغول می‌بینید، به آن دلیل نیست که این اندیشمندان در دورهٔ مغول پرورش یافته‌اند، بلکه اکثر آنان در دورهٔ پیش به دنیا آمده و تحصیل کرده‌اند. نشانه‌های انحطاط و فساد زبان و اخلاق را در دوره‌های بعد از مغول باید جست.

۱-۲۰۱ فریدالدین عطار

فریدالدین ابو حامد محمد بن ابراهیم بن اسحاق معروف به عطار، در حدود سال ۵۲۰ هـ در کدکن از روستاهای کهن نیشابور به دنیا آمده است. از زندگانی عطار و تحصیلات او اطلاعی دقیق و روشن در دست نیست. آنچه مسلم است او در حملهٔ مغول، ظاهراً در ۶۱۸ هـ به دست مغولان به شهادت رسیده است. عطار به خاندان رسول اکرم (ص) ارادت خاص داشت و از کودکی شیفتهٔ تصوف بوده است. آثاری که به نام عطار نوشته‌اند همه از او نیست. آثار مسلم عطار عبارتند از: مصیبت‌نامه، مثنوی است عرفانی در یک مقدمه و چهل مقاله، الهی‌نامه مثنوی است عرفانی به زبان داستان در بیست و یک مقاله، اسرارنامه مثنوی است عرفانی به شیوهٔ داستان. منطفی‌الطیر یا مقامات الطیور، معروف‌ترین مثنوی عرفانی که میان سالهای ۵۷۰-۵۸۳ هـ سروده شده. مختارنامه، گزیده‌یی از رباعیات عطار است. دیوان قصاید و غزلیات، تذکرة الاولیا، زندگینامهٔ عرفانی و تاریخی هفتاد و دو تن از بزرگان و اولیای صوفیه است. انشای این کتاب به جز چند عبارت مسجع که در ابتدای زندگینامه‌ها آمده، در کمال سادگی و شیرینی است. می‌توان گفت که در زبان فارسی کمتر کتابی است که تا این درجه جامع این دو صفت باشد. کتاب از نظر ضبط وقایع و صحت مطالب خالی از ضعف نیست. در کتاب به نامهای: جواهرنامه و شرح‌القلب که عطار خود آنها را سروده است.

مهارت عطار بی‌تردید در سرودن غزل عرفانی است و در این فن کسی جز سنایی بر او برتری ندارد. سخنان عطار در شیوایی و سوز و گداز بالاتر از سنایی است و تا حدی سرمشق شاعران عراق بعد از اوست. نمونهٔ سخن او را در پایان کتاب بخوانید.

۲-۲۰۱ کمال‌الدین اسماعیل

خلّاق المعانی کمال‌الدین ابوالفضل اسماعیل اصفهانی پسر جمال‌الدین عبدالرزاق است. او نیز مانند پدر به مدح دو خاندان معروف مذهبی اصفهان، یعنی آل صاعد و آل خلیجند مشغول بود. کمال‌الدین دورهٔ وحشتناک حملهٔ مغول را دیده و شاهد ویرانی و قتل عام مردم بوده است و او نیز مانند بسیاری از دانشمندان متواری شده و گویا در سال ۶۳۵ هـ به دست مغولی به قتل رسیده است.

در دیوان شاعر معانی باریک و نکته‌سنجی فراوان است، به همین سبب او را خلّاق المعانی خوانده‌اند. او پیشرو گویندگان سبک عراقی است و در کاربرد آرایه‌هایی چون جناس، اغراق، استعاره، تشبیه، کنایه، و لغز مهارت داشته است. در اشعار خود ترکیبی خاص به زادگاهش اصفهان نشان داده است. نمونهٔ سخن او را در پایان کتاب بخوانید.

۳-۲۰۱ جلال‌الدین رومی

مولانا جلال‌الدین محمد، معروف به مولانا، خداوندگار، و مولوی، فرزند سلطان‌العلماء بهاء‌الدین، روز ششم ربیع‌الاول سال ۶۰۴ هـ در بلخ به دنیا آمده است. پدرش در حدود سال ۶۱۰ هـ با خانزادهٔ خود از بلخ خارج شد. به نیشابور رفت و در آنجا با فریدالدین عطار ملاقات کرد. معروف است که عطار جلال‌الدین را که کودکی شش ساله بود، در آغوش کشید و اسرارنامهٔ خود را به وی هدیه کرد. سلطان‌العلماء به بغداد و مکه و شام سفر کرد. از شام به ارنجان در آسیای صغیر آمد و مدتی در ملطبه و لارنده به سر برد. سلطان‌العلماء به دعوت سلطان علاء‌الدین کیقباد سلجوقی، دوازدهمین پادشاه سلجوقی آسیای صغیر به قونیه رفت و در سال ۶۲۸ هـ در همانجا درگذشت و مدفون شد.

در سال ۶۲۹ هـ سید برهان‌الدین محقق ترمذی، از شاگردان سلطان‌العلماء به قونیه آمد و تربیت معنوی مولانا را عهده‌دار شد.

برهان‌الدین در ۶۳۸ هـ در قیصریه درگذشت. مولانا از آن سال تا سال ۶۴۲ هـ در قونیه به وعظ و تدریس مشغول بود. در پانزده شنبه بیست و ششم جمادی‌الآخره سال ۶۴۲ هـ عارفی سوخته به نام شمس‌الدین محمد بن علی بن ملک داد تبریزی، معروف به شمس تبریزی به قونیه آمد. با مولانا در جایگاهی که بعدها به «مرج البحرین» (یعنی ملتقای دو دریا) معروف شد. دیدار کرد. این دیدار تحولی عظیم در مولانا پدید آورد، چنانکه وعظ و تدریس را به کنار نهاد و به سماع و وجد پرداخت. مولانا خود این تحول را در قالب یک رباعی معجزه‌آسا بیان کرده است:

زاهد بودم ترانه گویم کردی	سر فتنهٔ بزم و باده جویم کردی
سجاده‌نشین یاوقاری بودم	بازیچهٔ کسودکان گویم کردی

مولانا به شمس مشغول شد. باران مولانا او را کمتر می‌دیدند، از این رو درصدد آزار شمس برآمدند. شمس پس از چهارصد رخصت و هشت روز اقامت در قونیه، روز بیست و یکم شوال ۶۴۳ هـ ناگهان غیبش کرد. مولانا پس از رفتن شمس مضطرب شد و با کسانی که سبب رنجش شمس شده بودند، به کلی قطع رابطه کرد. شمس به شام رفته بود، و از آنجا نامه‌یی به مولانا فرستاده بود. مولانا نامه‌هایی منتظرم به شمس نوشت. چهار نامه از آن نامه‌ها در کلیات شمس باقی است. مولانا پسر خود سلطان ولد را به شام فرستاد و از شمس دعوت کرد که به قونیه بازگردد. شمس دعوت را پذیرفت و به همراه سلطان ولد بار دیگر به قونیه آمد و در محرم ۶۴۵ هـ به قونیه وارد شد. حسودان باز به تفتین پرداختند و این بار قصد جان شمس کردند و سرانجام روز پنجشنبه پنجم شعبان سال ۶۴۵ هـ او را به قتل رساندند. سلطان ولد، پسر مولانا می‌نویسد که مولانا در بار به دنبال شمس به شام رفت. گویا او از فاجعه قتل شمس بی‌خبر بود. ظاهراً دلیل اینکه سلطان ولد در ولدنامه (یا ابتدا نامه) و فریدون بن احمد سهسالار در رساله - که هر دو از کهن‌ترین مأخذ مربوط به حیات مولانا و اطرافیان او هستند - در این باره سکوت کرده‌اند، این بوده است که نخواسته‌اند بر زخم دل مولانا نمک بپاشند. مولانا خود هم سکوت را ترجیح داده است. در مثنوی می‌گوید:

فتنه و آشوب و خونریزی مجو پیش ازین از شمس تبریزی مگو

مولانا التهاب درونی خود را در قالب غزل‌های پرسوز خرد می‌ریخت و در آتش فراق شمس می‌گذاخت. سرانجام صلاح‌الدین زکریا قونیوی را به جای شمس برگزید. صلاح‌الدین در ۶۵۷ هـ وفات کرد؛ مولانا حسام‌الدین حسن چلبی را که از اخیان قونیه بود و به ابن اخی ترک شهرت داشت، به جانشینی صلاح‌الدین برگزید. حسام‌الدین یازده سال در زمان حیات مولانا و دوازده سال پس از وفات او خلیفه مولانا بود.

حسام‌الدین از مریدان گزین و پیروان خاص مولانا بود. اوست که از مولانا خواست که مثنوی را که بزرگ‌ترین شاهکار عرفانی است به بشریت عرضه کند. حسام‌الدین چلبی در ۶۸۳ هـ وفات کرده و در جوار آرامگاه مولانا به خاک سپرده شده است. پس از حسام‌الدین پسر ارشد مولانا، سلطان ولد به خلافت پدر نشسته است و بعد از او خلافت در طریقت مولوی موروثی شده است.

از مولانا چند اثر به نظم و نثر باقی مانده است. یکی از آن آثار مثنوی است. مثنوی شش دفتر دارد. ظاهراً در ۶۵۷ هـ با اندکی پیش از آن تاریخ، حسام‌الدین از مولانا خواسته است که کتابی نظیر حدیقه‌الحقیقه سنایی یا منطق‌الطیر عطار بسازد، تا مریدان از آن بهره‌مند شوند. مولانا که این خواهش حسام‌الدین را شنیده، هیجده بیت آغاز مثنوی را که در دستار خود پیچیده بوده به حسام‌الدین داده و فرموده است که اگر شما بنویسید، من می‌سرایم. و این مبنای تألیف مثنوی شده است.

مثنوی شش دفتر دارد و جمع ابیات آن ۲۵۶۷۶ بیت است. مثنوی از بزرگ‌ترین آثار عرفانی و از شاخص‌ترین منظومه‌های اندیشه بشری است. در این کتاب مولانا از حیث رسایی مقصود و اتقان مطلب و لطافت معنی و باریکی اندیشه و صفا و پختگی فکر عرفانی داو سخن داده است. باید گفت که شعر عرفانی با سنایی توأم یافت، با عطار مظهر معانی لطیف شد و با مولانا جلال‌الدین به اوج کمال خود رسید.

کلیات شمس یا دیوان کبیر، این اثر غزل‌های مولانا است که مقداری ترجیع‌بند و رباعی هم در آن است. این دیوان جمعاً ۴۰۲۳۶ بیت دارد. مولانا این اشعار را به نام مرشد روحانی خود، شمس‌الدین تبریزی سروده است.

قیه ماقیه، این کتاب از تحریر سخنان مولانا پدید آمده است. گاهی مخاطب مولانا معین‌الدین پروانه است. در جای جای آن به تناسب مقال از سخنان و احوال شمس تبریزی، برهان‌الدین محقق و حسام‌الدین چلبی نقل شده است. این اثر چون دیگر آثار مولانا نشان‌دهنده اندیشه‌های فلسفی و عرفانی مولانا است و در آن هیچگونه تکلف به چشم نمی‌خورد. مکتوبات، مجموعه نامه‌های مولانا است که به بزرگان و گاه باران خود نوشته است. آنچه از مکتوبات مولانا باقی مانده قریب یکصد و پنجاه نامه است و مسلماً همه نامه‌های مولانا نیست.

مجالس سبعه، هفت سخن‌رانی مولانا است که به صورت خطابه ادا شده است.

کتابهای دیگری به نام تراشنامه، عشقنامه، آفاتی و انفس و جز آن که به مولانا نسبت داده‌اند از او نیست؛ از آثار شاهدی مولوی از شعرای مولیه قرن نهم هجری است. میان غزلیات مولانا و مثنوی او تفاوتی پنهان دیده می‌شود. مولانا در مثنوی مردی هشیار است و در دیوان شمس ناهشیار. در مثنوی قیه و محدث است و در کلیات شمس روی سخن او با خود اوست.

وفات مولانا در ۶۷۲ هـ. رخ داده و آرامگاه او در قونیه است. نمونه آثار او را در پایان کتاب بخوانید.

۱-۲-۴- قانعی طوسی

احمد بن محمد قانعی در اواخر قرن هفتم هـ. در طوس به دنیا آمد، در حمله مغول به آسیای صغیر پناه برد و به دربار سلجوقیان پیوست. در زمان عزالدین کیکاروس درم (۶۴۳-۶۵۵ هـ) به نظم‌کننده و دمنه پرداخت. علاوه بر کلیله و دمنه، سلجوقنامه‌ای در تاریخ سلطنت سلجوقیان نیز تدوین کرده است که امروز در دست نیست. قانعی به حضور مولانا جلال‌الدین تبریزی رفت و از وی کسب فیض می‌کرد. قانعی تا سال ۶۷۲ هـ. در حیات بوده است. نمونه کوتاه از کلیله و دمنه قانعی را در پایان کتاب بخوانید.

۱۰-۲-۵ عراقی

فخرالدین ابراهیم بن بزرگمهر بن عبدالغفار همدانی، در سال ۶۱۰ هـ، ظاهراً در کُنجان به دنیا آمده است. پس از پایان تحصیلات به عراق رفت و سپس راه مولتان در پیش گرفت و به خدمت بهاءالدین زکریای مولتانی از پیروان شهاب‌الدین عمر بن محمد سهروردی رسید. از دست وی خرقه پوشید و با دختر شیخ ازدواج کرد و صاحب فرزندی به نام کبیرالدین شد. عراقی پس از وفات بهاءالدین زکریا (۶۶۱ هـ) به حج رفت و از آنجا به قونیه به خدمت شیخ صیدالدین قونیوی پسر خوانده محیی‌الدین بن عربی راه یافت. معین‌الدین پروانه از وزیران سلجوقیان برای عراقی در شهر توقات خانقاهی بنا کرد. پس از قتل معین‌الدین پروانه عراقی به مصر رفت و شیخ‌التیوبخ مصر شد. سپس به دمشق آمد و در سال ۶۸۶ یا ۶۸۸ هـ در همانجا درگذشت و در پشت مزار محیی‌الدین بن عربی واقع در جبل صالحیه دمشق مدفون شد. پسرش کبیرالدین که جانشین او شده بود، در سال ۷۰۰ هـ وفات کرد و در کنار پدر به خاک سپرده شد. امروز از مزار عراقی و پسرش نشانی بر جای نمانده است. علاوه بر دیوانی که شامل قصیده، قطعه، ترکیب و ترجیع‌بند، غزل و رباعی است، یک مثنوی به نام عشاقنامه یا دهنامه دارد که به نام شمس‌الدین صاحب دیوان جوینی سروده، کتابی ستور به نام کتمعات دارد، رساله‌یی به نام اصطلاحات‌الصرفیة هم از او باقی است که همه در یک مجلد به کوشش مرحوم سعید نفیسی فراهم آمده است.

عراقی از شاعران دل سوخته و عاشق است. سخنی ساده و استوار دارد. همه گویندگان به استادی او در غزل عارفانه اذعان کرده‌اند. نمونه سخن او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۰-۲-۶ سعدی

مشرف‌الدین مصلح بن عبدالله سعدی شیرازی از درخشان‌ترین چهره‌های نظم و نثر فارسی است. ظاهراً در ۵۸۵ یا ۶۰۶ هـ در خانواده‌یی از اهل علم به دنیا آمده، پس از تحصیل در شیراز به بغداد رفت و در نظامیه بغداد به کسب علم مشغول شد. در همانجا به محضر شهاب‌الدین ابوحفص عمر بن محمد سهروردی (درگذشته ۶۳۲ هـ) هم رسید.

سعدی به سبب آشنایی اوضاع اجتماعی و فحطی عظیم راه سفر در پیش گرفته و بسیاری از شهرها را سیاحت کرده است. احتمال می‌دهند که در آسیای صغیر یا مولانا دیدار کرده و در تبریز هم به دیدار شمس‌الدین صاحب دیوان و برادرش عظاملک جوینی و اباقاخان مغول نایل شده است. هر چند که این ملاقات‌ها را بعضی تردیدآمیز می‌دانند.

زندگانی سعدی را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد: ۱- دورا جوانی و تحصیل؛ ۲- دوره مسافرت؛ ۳- دوره عزلت و عبادت.

سعدی پس از تحصیل و مسافرت‌های دور و دراز بار دیگر به شیراز برگشته و به

جمع‌آوری آثار خود پرداخته. گویا در خانقاه شیخ ابوعبدالله خسیف شیرازی به عبادت سرگرم شده است.

آثار سعدی در یک مجلد به نام کلیات سعدی گرد آمده و بارها در ایران و خارج از ایران به چاپ رسیده است. شخصی به نام علی بن احمد بن ابی بکر معروف بیستون، یک بار در سال ۷۲۶ هـ و بار دیگر در سال ۷۳۴ هـ به جمع‌آوری و تنظیم آثار سعدی پرداخته است. در کلیات سعدی، بیست و سه کتاب و رساله به نامهای زیر آمده است:

گلستان، معروف‌ترین کتاب نثر سعدی است که در ۶۵۶ هـ به نام اناپک ابوبکر بن سعد بن زنگی در هشت باب تألیف شده است. بوستان، در ده باب است که یک سال پیش از گلستان در ۶۵۵ هـ سروده شده است. قصاید عربی، قصاید فارسی، ملتعات، ترجیعات، طئیات، بدایع، خواتیم، غزلیات قدیم، رساله صاحبیه، مقطعات، رباعیات، مقررات، خبیثات، غزلیات، مضاحک، تقریر دیباچه، مجالس پنجگانه، سؤال صاحب دیوان، عقل و عشق، نسیحة‌الملکوک، رسالات سه‌گانه.

سعدی در نظم و نثر استاد است. غزل عاشقانه را به نقطه کمال رسانده است. در دیوان سعدی قصایدی هم هست، اما شهرت سعدی به قصیده‌سرایی او نیست. او در شعر به شاعران پیشین از جمله: فردوسی، انوری، سنایی و ظهیر فاریابی نظر داشته است و از شاعران عرب از ابوطیب منبجی متأثر شده است. سعدی زبان را بیش از آنکه به مدح اختصاص دهد، به ابیای بشر مختص کرده است. کلام او آمیخته با امثال و حکم است. به هنگام مدح هم از اندرز دادن به مدوح ابایی ندارد، بسیاری از سخنان او صورت ضرب‌المثل یافته است، مهم‌ترین خصیصه سخن سعدی سهل و ممتنع بودن آن است. آنکه می‌شنود آن را آسان می‌پندارد ولی هرگز نظیر آن را نمی‌تواند بیافریند.

وفات سعدی را سال ۶۹۱ یا ۶۹۴ هـ قید کرده‌اند آرامگاه او در شیراز است.

پس از وفات سعدی، سخن او در نظم و نثر از سوی شاعران و نویسندگان مورد تقلید قرار گرفته است. سالهای سال گلستان او در ایران و آسیای صغیر و شبه‌قاره هند کتاب درسی بوده است، بر آن کتاب شرحها و نظیره‌ها نوشته‌اند. یعقوب بن سیدی، در گذشته ۹۳۱ هـ گلستان را به عربی ترجمه کرده است.

مصطفی بن شعبان سردری، در گذشته ۹۶۹ هـ بار دیگر آن را برای سلطان مصطفی عثمانی به عربی گزارش کرده است. شمعی، سودی، حسین کفوی و دیگران آن را به ترکی ترجمه و شرح کرده‌اند.

سبک سعدی در گلستان از سوی نویسندگان ایرانی نیز دنبال شده است. مجد خواهی در سال ۷۳۳ هـ کتابی به نام روضة الخلد (روضه الخلد) فراهم ساخت، در سال ۷۳۷ هـ در آن تجدیدنظر کرد. جامی در گذشته ۸۹۸ هـ بهارستان را به تقلید از گلستان نوشت، و قاضی، در

گذشته ۱۲۷۰ هـ پریشان را تألیف کرد.

۷-۱۰-۲-۱۰ همام تبریزی

از گویندگان نامدو آذربایجان است که در سال ۶۳۶ هـ در تبریز متولد شده است. همام با آنکه به کارهای عمده حکومتی حتی به تصدی وزارت رسید، از کارهای معنوی باز نماند. می‌گویند که او از خواجه نصیرالدین طوسی کسب دانش کرده است. از خویشاوندان قطب‌الدین شیرازی بوده و قطب‌الدین، مفتاح‌المفتاح را به خواهرش همام تألیف کرده است.

همام به سعدی ارادت خاص دارد. گویا سعدی در تبریز با همام دیدار کرده است. در بعضی غزل‌های همام، تأثیر سعدی آشکار است. همام در سال ۷۱۴ هـ در تبریز وفات یافت و پس از مرگ او، خواجه رشیدالدین فضل‌الله دستور داد که اشعار او را جمع‌آوری کنند و مقدمه‌هایی بر آن بنویسند. دیوان همام شامل دو هزار بیت در قالب قطعه، مثنوی، غزل و رباعی است. دو مثنوی، یکی در پانصد بیت و دیگر در سیصد بیت به نام هارون پسر شمس‌الدین جوینی دارد. نمونه شعر او را در پایان کتاب بخوانید.

۸-۲-۱۰ اوحدی مراغه‌یی

اوحدالدین بن حسین اوحدی از شاعران متصوف آذربایجان در حدود سال ۶۷۳ هـ در مراغه به دنیا آمده است. برخی او را اصفهانی نامیده‌اند، این به آن دلیل است که پدرش اهل اصفهان بوده است.

اوحدی در آغاز شاعری، «صافی» تخلص می‌کرد، احتمالاً به سبب ارادت معنوی به شیخ اوحدالدین کرمانی (در گذشته ۶۳۵ یا ۶۳۶ هـ) تخلص خود را به اوحدی عوض کرده است.

دیوانش قریب دو هزار بیت در قالب قصیده، غزل، قطعه، ترجیع‌بند و رباعی است. مثنوی به نام منلق العشاق یا ده‌نامه دارد که در ۷۰۴ هـ در ششمین بیت به نام خواجه وجیه‌الدین یوسف نوه خواجه نصیرالدین طوسی ساخته است. مثنوی معروف دیگری به نام جام جم در پنج هزار بیت دارد که در ۷۳۲ یا ۷۳۳ هـ به پیروی از حدیقه سنایی ساخته است. اوحدی در این کتاب افکار عارفانه خود را ابراز داشته و در ضمن مطالب احقاقی و اجتماعی هم آورده است، کمتر مثنوی در زبان فارسی می‌توان یافت که همچون جام جم به مسائل اجتماعی و تربیتی و مضامین عبرت‌انگیز، مانند اصول تربیت اولاد، شرایط شهرسازی، آداب و رسوم مناسبات یا مردم بپردازد. تصاید اوحدی هر چند استادانه است در استحکام عبارات و دقت معانی به سخن استادان درجه اول نمی‌رسد.

وفات اوحدی در سال ۷۳۸ هـ هجری در مراغه رخ داده و در همان شهر به خاک سپرده شد. مزار او هنوز باقی و زیارتگاه عارفان است. نمونه سخن او را در پایان کتاب بخوانید.

۹-۲-۱۰ امیر خسرو دهلوی

امیر ناصرالدین ابوالحسن خسرو بن امیر سیف‌الدین محمود دهلوی از قبیله لاجپن ترکان است. پدرش سیف‌الدین در شهرکش ریاست قبیله را به عهده داشت. در حمله مغول سیف‌الدین به همراه بسیاری دیگر راهی هندوستان شد و به دربار سلطان شمس‌الدین التمش پیوست. خسرو در سال ۶۵۱ هـ در پتیالی (مؤمن‌آباد) در قصبه کوچکی از آگره از دختر عمادالملک که از صاحب منصبان بود به دنیا آمد. پدر در کودکی تربیت او را به عهده گرفت و او را برای آموختن خط پیش مولانا سعدالدین خطاط فرستاد، ولی او به شعر علاقه‌مند بود. چون پدر خسرو درگذشت، او هفت ساله بود و عمادالملک تربیت او را عهده‌دار شد. در سال ۶۸۳ هـ در نبرد که سلطان محمد پسر سلطان غیاث‌الدین با مغولان داشت، امیر خسرو و حسن دهلوی به دست مغولان اسیر شدند. در سال بعد راهی یافتند و به دهلوی آمدند. باز به خدمت پادشاهان مشغول شد. در سال ۷۰۱ هـ دست ارادت و بیعت به خواجه نظام‌الدین اولیا داد. امیر خسرو هر چند شاعری درباری بود ولی حب ذات و مقام و تظاهر و شخص‌پرستی در دل او جای نداشت. به حسن دهلوی، شاعر توانای هند علاقه‌مند بود و با خیاء‌الدین برنی، مؤلف تاریخ فیروزشاهی دوستی داشت. در هندوستان در طول شصت سال شاعری به جامعیت امیر خسرو به ظهور رسیده است.

زبان فارسی و ترکی زبان اصلی امیر خسرو بود. در عربی هم مهارت دارد. نوشته‌اند که او به همان اندازه که به فارسی شعر دارد به یکی از زیادهای محلی هند هم همان مقدار شعر دارد. امیر خسرو تئوریس هم بود. در اعجاز خسروی برای تئوریس اصولی ارائه کرده است. در موسیقی تا آن حد ماهر بود که او را «نایکه» لقب داده بودند. «نایک» گویا به استاد موسیقی در هند بود که هزار و دو سست شاگرد داشت. آثار منظوم امیر خسرو عبارتند از:

۱. دیوان، شامل همه نوع شعر بجز مثنوی است. امیر خسرو خود آن را بر پنج بخش تقسیم کرده است: الف) تحفة الصغیر، شامل اشعار ۱۶ تا ۱۹ سالگی است؛ ب) وسط‌الحیات، اشعار ۲۰ تا ۳۴ سالگی شاعر را شامل می‌شود؛ ج) غزوة الکمال، دیوانی است که به خواهش برادرش علاء‌الدین خطاط در ۴۳ سالگی ترتیب داده است؛ د) بقیة نقیه، اشعار دوره پیری است و باید در حدود سال ۷۵۱ هـ تدوین شده باشد؛ ه) نهاية الکمال، دیوان اواخر حیات اوست، در قصیده‌یی به وقایع سال ۷۲۵ هـ اشاره دارد که سال وفات خود اوست.

۲. جواهر خسروی، مجموعه‌یی از اشعار امیر خسرو است و بیشتر درباره مسائل فقهی است.

۳. مثنوی‌های امیر خسرو، امیر خسرو مثنوی‌های خود را «نمایه خسروی» در هشت مثنوی گنجانیده است:

الف. قران‌الشعبدین، امیر خسرو آن را در ۶۸۸ هـ در ۳۶ سالگی در ملاقات پدر و پسر را قران‌الشعبدین خوانده است.

ب. مطلع الانوار، در جواب مخزن الاسرار نظامی است. در ۶۹۸ ه. در توحید و تحقیق و تهذیب ساخته است.

ج. شیرین و خسرو؛ به تقلید خسرو و شیرین نظامی است، در ۶۹۸ ه. ساخته است.
د. مجنون و لیلی، در جواب لیلی و مجنون نظامی که آن هم در سال ۶۹۸ ه. سروده شده است.

ه. هشت بهشت، به پیروی از هفت پیکر نظامی، در سال ۷۰۱ ه. ساخته شده، این پنج مثنوی به نام سلطان علاءالدین خلجی است و جمعاً هجده هزار بیت دارد.
و. تاج الفتوح، دربارهٔ جلوس سلطان جلال‌الدین فیروز شاه، یعنی از ۶۸۹ تا ۶۹۰ ه. است و در ۶۹۰ ه. به پایان رسیده است.
ز. که سپهر، به نام قطب‌الدین خلجی است، نه باب دارد. امیر خسرو آن را در ۶۵ سالگی در سال ۷۱۸ ه. به پایان رسانده است.

ح. دولت‌رانی خسرخان (= Dewal Rāni)، دیول دی، دختر راجه گجرات است که خسرخان پسر علاءالدین خلجی عاشق او شده بود و او را به عقد خود درآورده بود. خسرخان واقعهٔ ابن عشق را خود به امیر خسرو تعریف کرده و از وی خواسته است آن را به نظم بکشد. امیر خسرو نام دیول دی را با تصرف دولت‌رانی بدل کرده و در سال ۷۱۵ ه. به نظم کشیده است. ط: تغلق‌نامه، در احوال سلطان غیاث‌الدین تغلق (۷۲۰-۷۲۵ ه.) است.

ی. آینهٔ سکندری، در جواب اسکندرنامهٔ نظامی است. امیر خسرو در این مثنوی احوال اسکندر را از آغاز تا انجام به نظم کشیده است. این مثنوی در سال ۶۹۹ ه. به پایان رسانده است. از امیر خسرو سه اثر به نثر باقی مانده است که عبارتند از:
الف. خزائن الفتوح، معروف به تاریخ علایی، در تاریخ سلطنت سلطان علاءالدین خلجی است.

ب. افضل القواد، مفوظات خواجه نظام‌الدین اولیاست.

ج. رسائل الاعجاز یا اعجاز خسروی، قواعد انشای زبان فارسی است. امیر خسرو آن را در ۷۱۹ ه. به انجام رسانده است.

هر چند امیر خسرو در هند به دنیا آمده است ولی در سخن‌پردازی چنان مهارتی دارد که شعرای ایرانی به سختوری او اعتراف کرده است. امیر خسرو تصریح کرده است که از سعدی در غزل، از نظامی در مثنوی، از سنایی و خاقانی در حکم و موعظه و از رضی‌الدین نیشابوری و کمال‌الدین اسماعیل معروف به خلاق‌المعانی در قصیده، پیروی کرده است.

امیر خسرو در سال ۷۲۵ ه. شش ماه پس از وفات مرادش خواجه نظام‌الدین اولیا در دهلی درگذشت و در جوار تربت نظام‌الدین به خاک سپرده شد. نمونهٔ شعر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۰-۲-۱۰ شیخ محمود شبستری

سعدالدین محمود بن عبدالکریم بن یحیی شبستری که سال وفات او را ۷۲۰ ه. نوشته‌اند، و تصریح کرده‌اند که در زمان وفات سی و سه ساله بوده است، با این حساب در ۶۸۷ ه. در قصبهٔ شبستر آن زمان در هفت فرسنگی تبریز به دنیا آمده است.

شبستری مردی سفرکرده و سرد و گرم ایام چشیده است. بسیاری از دیار اسلامی را دیده و در سفرها با بسیاری از دانشمندان و عارفان آشنا شده است. شبستری از بزرگان تصرف زمان خود شمرده می‌شد. در ضمن سفرهایش مدتی در کرمان ساکن شد و از ارلاد و خاندان او افرادی در آن سامان باقی ماندند و طایفه‌ی را به نام خواجهگان تشکیل دادند.

شبستری یا آنکه در جوانی وفات کرده، آثار معروفی به نظم و نثر از خود به یادگار گذاشته است که معروف‌ترین آن‌ها گلشن راز است. گلشن راز در ۹۹۳ بیت است که در عین ایجاز به مهم‌ترین نکات عرفانی پرداخته است و عمق و لطف بسیار دارد. بر این مثنوی شرح‌های متعددی نوشته‌اند که برخی از آنها را نام می‌بریم:

الف) شرحی که امیرالدین تبریزی از شاگردان شیخ نوشته است.

ب) شاعری مختص به شیرازی در سال ۸۲۹ ه. آن را به شعر ترکی ترجمه کرده است.

ج) شرح شجاع‌الدین کربالی.

د) شرح نعمت‌الله ولی.

ه) شرح سید نظام‌الدین محمود داعی‌الی‌الله شیرازی، در گذشته ۸۶۷ ه. به نام نسائم گلشن.

و) شرح لاهیجی موسوم به مفاتیح الاعجاز که معروف‌ترین شرح گلشن راز است و در ۸۷۷ ه. فراهم شده است.

مثنوی دیگر او سعادتنامه است در سه هزار بیت. در این مثنوی به سیاحت‌های طولانی خود و زیارت علما و مشایخ اشاره کرده است. در این مثنوی به احوال پنج تن از مشایخ قرن ششم نیز پرداخته است.

رسالهٔ منشور دیگر حق‌الیقین فی معرفة رب العالمین در مسائل دینی است و به شمارهٔ هشت باب بهشت، هشت باب دارد.

مرآت‌المحققین، رسالهٔ مثنوی در معرفت نفس و خداشناسی است که با عرفان و فلسفه آمیخته است.

بعضی رسالات به نام‌های: زمان و مکان، معراجیه، شاهدنامه، ترجمه منهای العابدین محمد غزالی، تفسیر سورهٔ فاتحه، و کنزالحقایق هم به شیخ نسبت داده‌اند.

وفات شیخ - چنانکه گفته شده - در ۷۲۰ ه. اتفاق افتاده است. آرامگاه او و بهاء‌الدین یعقوب تبریزی، استاد وی در شبستر هنوز باقی است. نمونهٔ سخن منظوم او را پایان کتاب بخوانید.

۳-۱۰ نویسندگان و علمای عصر مغول

توضیح: دانشمندانی که در عصر مغول عرض و جود کرده‌اند در دوره‌های پرآرامش قبلی پرورده شده‌اند و یا در دامان دانشمندان و مدرسان باقی مانده‌اند و به هر حال در ادوار پیش پرورش یافته‌اند.

۱۰-۳-۱ شهاب‌الدین سهروردی

شیخ الاسلام ابوحنیفه عمر بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عمویة بکری، ملقب به سهروردی شافعی در سال ۵۳۹ هـ در سهرورد زنجان به دنیا آمده است. او شیخ الشیوخ بغداد بود و تعدادی از روابطها و خاندانهای بغداد را اداره می‌کرد.

شیخ آثار معروفی در تصوف دارد که عوارف المعارف در تصوف که شصت و سه باب دارد، معروفترین آنهاست. مصباح الیهادی، عزالدین محمود کاشانی خلاصه ترجمه‌بی از این کتاب است. دو رساله فتوح نامه به فارسی و چندین کتاب دیگر.

وفات شیخ در سال ۸۶۲۳ هـ در بغداد رخ داد و در آن شهر به خاک سپرده شد.

۱۰-۳-۲ نجم‌الدین کبری

ابو عبدالله احمد بن محمد بن عبدالله خیوقی خوارزمی، معروف به نجم‌الدین کبری در سال ۵۴۰ هـ در خیوة خوارزم به دنیا آمده است. نجم‌الدین از بزرگان تصوف در سده‌های ششم و اوایل هفتم هجری است.

بسیاری از مشایخ و عارفان نامدار سده‌های ششم و هفتم هجری مستقیم یا غیرمستقیم از گفتار و عقاید نجم‌الدین متأثر شده‌اند. نجم‌الدین مؤسس طریقت کبرویه است.

از نجم‌الدین می‌بایست آثار فراوانی برجای می‌ماند، متأسفانه آن آثار بر اثر هجوم مغول چنان از میان رفته است که امروز از آنها جز نام چیزی برجای نمانده است. آثار مشهور نجم‌الدین عبارتند از:

رسالة الهاتم الخائف من لومة الألام به عربی در تصوف، شیخ خود این رساله را به فارسی برگردانده، بار دیگر یکی از مریدان شیخ به نام موق بن مجد الخاصی آن را ترجمه کرده است. این ترجمه به کوشش مؤلف این کتاب در مؤسسه انتشارات کیهان با توضیح به چاپ رسیده است. الاصول المشرفة، رساله‌ای به عربی است که تألیف آن به فخرالدین رازی نسبت داده شده است. فوائح الجنان و فوائح الجلال، کتابی است در مراتب عرفانی و در سال ۱۹۵۷ به کوشش فریتمز مایر در آلمان چاپ شده است. عین الحیوة فی تفسیر القرآن که ظاهراً تفسیری مفصل بوده است. رباعیات قریب بیست و هفت رباعی لطیف عرفانی است که از وی در دست است.

شهادت شیخ در سال ۶۱۸ هـ روی داده است. می‌توانستند چون گفتار تثار به خوارزم

رسیدند، شیخ یارانش را جمع کرد و گفت به بلاد خود بروید که آنشی از جانب مشرق برافروخت ... شیخ به سپاه تثار ناخت و خود به دست آنان به شهادت رسید. جنازه او را در جرجانیة خوارزم در اندرون خانقاهشی به خاک سپردند نمونه تثار او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۰-۳-۳ نجم‌الدین رازی

نجم‌الدین ابوبکر بن محمد بن شاهورین انوشروان رازی معروف به نجم دایه در ری متولد شده است.

از نجم‌الدین آثاری به شرح زیر باقی مانده است:

مرصاد العباد من المبدأ الی المقاد، از مشهورترین آثار نجم‌الدین و از مهم‌ترین کتاب‌های عرفانی است. نجم‌الدین یکی از چیره‌دست‌ترین تئوریسان عهد خود بود و یکی از موق‌ترین و خوش‌تقریرترین نویسندگان ادب صوفیه به شمار می‌رود. مرصاد العباد تثری فصیح و نفیس دارد. از نظر عرفانی اهمیت شایانی را جایز است. بسیاری از لغات و اصطلاحات عرفانی در این کتاب شرح داده شده است. تعدادی از آیات قرآن به مذاق صوفیانه در آن تفسیر شده است. قریب دویست و هفتاد حدیث پیامبر (ص) در آن قید و شرح و ترجمه شده است. احوال بسیاری از مشایخ و سخنان آنان در این کتاب آمده است. بسیاری از آداب و رسوم آن عهد را به دست می‌دهد. مرصاد العباد در آثار شاعران و نویسندگان بعد از وی مؤثر بوده است. مولانا جلال‌الدین آن کتاب را خوانده، و جای پای بسیاری از مضامین حافظ را در این کتاب می‌توان یافت.

رسالة عشق و عقل در پاسخ یکی از یاران در شرح کمال عشق و کمال عقل نوشته است. نجم‌الدین اشعاری هم در قالب قصیده، غزل، رباعی، و مثنوی دارد که قریب دویست و پنجاه بیت است. مقام نجم‌الدین در شعر فروتر از مقام او در نثر است. نجم‌الدین در ۶۵۴ هـ در بغداد درگذشته است. نمونه تثار او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۰-۳-۴ باباافضل کاشی

خواجه افضل‌الدین محمد بن حسین مرقی کاشانی، معروف به باباافضل در حدود سال ۵۸۲ یا ۵۹۲ هـ در مرق (= Marag) کاشان به دنیا آمده است. از زندگانی او اطلاعی در دست نیست، جز آنکه از نویسندگان، شاعران، و حکیمان ایران در قرن هفتم است که در مرق به انزوا می‌زیست. از یاران نزدیک خواجه نصیر طوسی بود و تحت تأثیر باطنیه و ابن سینا قرار داشت.

از باباافضل آثار فراوانی به نظم و نثر باقی مانده، رباعیاتش اندیشه‌های فلسفی و حکمی او را دربردارد. کلامش ساده است و گویی از پیشینیان تقلید کرده است. آثار بیشتر او درباره تصوف و اخلاق است. نثر آنها هم مثل اشعار او ساده و شیواست. بعضی نوشته خود او و بعضی ترجمه‌های اوست از آثار پیشینیان. مجموعه آثار او به نام مصنفات باباافضل به کوشش مرحوم

مجتبی مینوی و آقای دکتر مهدی محقق چاپ شده است. در این مصنفات چهارده رساله و اشعار بایالفضل هم در پایان مصنفات او آمده است. وفات پاپا در ۶۶۷ ه. رخ داده است. مقبره او در مرق در منطقه کوهستانی واقع است. نمونه نثر و شعر او را در پایان کتاب بخوانید.

۵-۳-۱۰ خواجه نصیرالدین طوسی

نصیرالدین ابوجعفر محمدبن محمدبن حسن طوسی از دانشمندان بزرگ قرن هفتم هجری در سال ۵۹۷ ه. در طوس به دنیا آمده است. پدرش محمد مردی فقیه بود. خواجه در محضر پدر با علوم شرعی آشنا شد و سپس به معارف دیگر پرداخت. به هنگام حمله مغول خواجه بیست و دو سال داشت. به سبب اوضاع آشفته به قلاع اسماعیلیه پناه برد و به خدمت ناصرالدین عبدالرحیم بن ابومنصور محتشم نهبستان که خود از دانشمندان بود، وارد شد و به خواهش او کتاب طهارت الاھراق ابوعلی سسکویه را به فارسی ترجمه کرد و اخلاق ناصری نامید. به دعوت علاءالدین محمد فرمانروای اسماعیلیان به قلعه میمون دز رفت و در سال ۶۵۴ ه. خدمت هلاکو رسید. افرادی برای آنکه خواجه را از اتهام باطنیگری تبرئه کنند، نوشته اند که او برخلاف میل درونی در قلاع اسماعیلیه مانند یک مجبور باقی مانده است.

خواجه همیشه همراه هلاکو بود. در سال ۶۵۷ ه. هلاکو خواجه نصیر را مأمور ساختن رصدخانه مراغه کرد. خواجه رصدخانه را ساخت و کتابخانه عظیمی در مراغه ترتیب داد که منجاور از چهارصد هزار جلد کتاب داشت. خواجه به سبب تمرب به هلاکو خود را وقف تألیف و تصنیف کرد و سبب شد که عده کثیری از علمای آن روزگار از مرگ نجات یابند. خواجه نصیر در ۶۶۵ ه. سفری به خراسان کرد و مدتی در آن سرزمین ماند و بارها به بغداد رفت. آخرین بار در ۶۷۲ ه. به بغداد سفر کرد و در همانجا بیمار شد و درگذشت. جنازه او را به مشهد کاظمین بردند و در پایین پای امام هفتم و امام نهم (ع) به خاک سپردند.

آثار خواجه نصیر را بالغ بر صد و هشتاد و چهار کتاب مفضل و مختصر دانسته اند. معروف ترین آثار او عبارتند از:

اساس الاقتیاس در منطق، در سال ۶۴۲ ه. تألیف شده است.

اخلاق ناصری، ترجمه کتاب ابوعلی مسکویه است در حکمت عملی به فارسی.

معیار الاشعار در عروض فارسی که به سال ۶۴۶ ه. تألیف کرده است.

سی فصل، در تقویم که به سال ۶۵۸ ه. پس از شروع بنای رصدخانه تألیف کرده است.

تجربدالمقاید، در کلام شیعه.

تنسوخ نامه ابلیخانی در صفات جواهر و سنگهای قیمتی به فارسی و ...

خواجه آثار خود را به زبانی ساده و روان و خلاصه می نوشت و در نثر او نشانه قدمت دیده می شود. اگر تعداد آثار خواجه را با سالهای حیات او بسنجیم باید اعتراف کنیم که حیات

معنوی او بیش از حیات مادی وی بوده است. نمونه نثر او را در پایان کتاب بخوانید.

۶-۳-۱۰ قطب الدین شیرازی

از دانشمندان بزرگ روزگار خود بود. او در صفر ۶۳۴ ه. در شیراز تولد یافته است. قطب الدین فریب بیست و سه چهار سال از عمر خود را صرف مطالعه قانون ابن سینا کرد و در سال ۶۸۲ ه. پس از حل مشکلات آن کتاب، شرحی بر آن نوشت و تا در سه ماه پیش از مرگ به تکمیل انشای آن پرداخت. یعنی بیست و هشت سال دیگر عمرش را در حل معضلات آن کتاب به سر آورد.

در آن روزگار که عنوانها و القاب علمی معنی داشت و از راه تعارف به این و آن داده نمی شده و او را «علامه» و «علامه الشارح» لقب داده بودند. گویا خواجه نصیر طوسی، قطب را «قطب دایره» وجود می خوانده است. قطب الدین علامه شدیدی به شطرنج داشت، حتی در مواقع عزت هم از آن غفلت نمی کرد. رباب را ماهرانه می توخت. شعر هم می گفت. اشعاری به عربی و فارسی از وی باقی مانده است.

از قطب الدین بیست و چهار کتاب معروف به یادگار مانده، چهار کتاب از آن میان به فارسی و بقیه به عربی است. کتابهای فارسی او عبارتند از:

درة التاج لقرّة الدیاج، در فلسفه و حکمت.

ترجمه فارسی از تحریر اقلیدس خواجه نصیر در هندسه.

اختیارات مطلقری در نجوم و هیأت.

کتابی در اخلاق که برای ملک عزالدین پادشاه شیراز تألیف کرده که ظاهراً نسخه آن از میان رفته است.

از میان کتابهای قطب الدین دو کتاب ضرب المثل شده است: یکی درة التاج به سبب درداشتن موضوعهای گوناگون به «انبان قطب» معروف شده است، دیگری هم شرح کشف است که از بس مفضل است، در اطالة کلام مثل شده است.

قطب الدین مردی خیر، خوش مشرب و بذله گو بود. وفاتش در ۱۶ یا ۱۷ رمضان ۷۱۰ ه. در تبریز اتفاق افتاده است و در قبرستان چرنداب تبریز در قرب آرامگاه قاضی بیضاوی به خاک سپرده شده است. متأسفانه این قبرستان اکنون از میان رفته و در محل آن چند دبستان و یک دبیرستان بنا شده است. نمونه یی از شعر او را در پایان کتاب بخوانید.

۷-۳-۱۰ علاءالدوله سمنانی

رکن الدین ابوالسکارم احمد بن محمد بیابانکی سمنانی معروف به علاءالدوله سمنانی از عارفان و شاعران معروف سده های هفتم و هشتم هجری است. در سال ۶۵۹ ه. در سمنان تولد یافته است. خانواده او همه از بزرگان عصر بودند. عمویش وزارت داشت و پدرش در زمان ارغون خان

حاکم بغداد و سراسر عراق شد. در سال ۷۳۶ هـ در صوفی آباد سمنان درگذشت.

علاءالدوله در تصوف از شاخه کبرویه بود. با عبدالرزاق کاشانی معاصر بود و با وی در وحدت وجود مباحثاتی داشت. به علاءالدوله بیش از سیصد کتاب و مقاله به عربی و فارسی نسبت داده‌اند. از آثار او کتاب‌های زیر را می‌توان نام برد:

آداب‌الخلوة، قواعدالعقاید، المحتاج، سزالیال، جهل مقاله یا رساله اقبالیة، که ملفوظات علاءالدوله است. اشعاری نیز که اکثر آن‌ها ریاضی است از وی در دست است.

۱۰-۴-۸ محمّد عوفی

عوفی بخاری، مؤلف کهن‌ترین تذکره فارسی، یعنی لباب‌الالباب، احتمالاً در بخارا به دنیا آمده است.

عوفی در لباب‌الالباب به آرایش کلام نظر داشته، جمله‌های مسجع و موزن به کار برده است. اهمیت کتاب تنها در آن نیست که کهن‌ترین تذکره فارسی است، بلکه در آن است که نویسنده در کتاب خود بسیاری از اشعار شاعرانی را که بر اثر حمله مغول از میان رفتند، با خلاصه احوال آنان گردآوری کرده است و دورنمایی روشن از وضع شعر فارسی مقارن حمله مغول را به دست داده است. نمونه‌ی از لباب‌الالباب را در پایان کتاب بخوانید. کتاب معروف دیگر عوفی، سیوامح‌الحکایات، نام دارد.

۱۰-۴-۹ شمس تبریزی

شمس‌الدین محمدبن علی بن ملک دلا تبریزی، عارف معروف و مرشد مولانا جلال‌الدین رومی، ظاهراً در سال ۵۸۲ هـ در تبریز به دنیا آمده است. درباره او سخنان گوناگون گفته‌اند. مرید ابوبکر سلجوق تبریزی بوده است. در شهرها سیاحت می‌کرد و به شمس پونده معروف بود. مدتی در ارزجان به معلمی مشغول بود. به هر شهری که می‌رفت در کاروانسرا اقامت می‌کرد. از جزئیات حیات او چندان معلوماتی در دست نیست. اولین بار در سال ۶۴۲ هـ به شهر قونیه وارد شد و با مولانا جلال‌الدین ملاقات کرد. این ملاقات تحولی در مولانا پدید آورد، درس و وعظ را رها کرد و به سماع مشغول شد. اطرافیان مولانا که بعد از آمدن شمس، مولانا را کمتر می‌دیدند نسبت به شمس کینه‌ی در دل پرورده و به آزار او برخاستند. شمس در سال ۶۴۴ هـ قونیه را رها کرد و به دمشق رفت. مولانا حالی آشفته پیدا کرد، نامه‌ها به شمس نوشت و پسر خود سلطان ولد را برای بازگرداندن شمس به دمشق فرستاد. شمس بار دیگر در ۶۴۴ هـ به قونیه بازگشت. دشمنی‌ها دوباره آغاز شد. این بار حثی علاءالدین پسر مولانا هم با دشمنان شمس همراه بود. سرانجام در سال ۶۴۵ هـ او را شیان کشند و معروف است که جسدش را درون چاهی انداختند. مدتی بعد سلطان ولد بر اثر رؤیایی که دیده یا شایعاتی که شنیده بود، جنازه او را از چاه بیرون

آورد و در جایگاهی که امروز به نام تربت شمس است به خاک سپرد.

شمس مردی جهان‌نیده و کامل بود. صحبت بسیاری از مرغان بزرگ را دریافته بود از خود او اثری در دست نیست. مریدان سخنان او را که در مجالس مختلف بر زبان آورده بود، جمع کرده‌اند. و از این راه مقالات شمس تبریزی فراهم آمده است. نمونه مقالات را در پایان کتاب بخوانید.

۱۰-۴-۱۰ برهان‌الدین محقق ترمذی

از شاگردان سلطان‌العلما و مرثی مولانا جلال‌الدین رومی است. در ترمذ از شهرهای تاجیکستان در موز افغانستان به دنیا آمده است. چون بهاء‌الدین از بلخ هجرت می‌کرد، برهان‌الدین در ترمذ بود. از آینده و رونده خبر بهاء‌الدین را می‌پرسید، چون خبر یافت که او در روم است، به روم سفر کرده، اما وقتی به قونیه رسید که یک سال از وفات بهاء‌الدین گذشته بود، یعنی در سال ۶۲۹ هـ به قونیه رسید. مدت نه سال به تربت معنوی مولانا مشغول بود. در سال ۶۳۸ هـ به قیصریه رفت و در همان سال یا یک سال بعد در همان شهر درگذشت و در همانجا به خاک سپرده شد.

از سید برهان‌الدین کتابی به نام معارف و رساله‌ی در تفسیر سوره مخمّد و فتح باقی مانده است. این کتاب را مرحوم فروزانفر در ۱۳۳۹ شمسی تصحیح کرده که به هزینه اداره کتب نگارش وزارت فرهنگ به چاپ رسیده است. مرکز نشر دانشگاهی در سال ۱۳۷۷ همان نسخه را تجدید چاپ کرده است. نمونه معارف را در پایان کتاب بخوانید.

۱۰-۴-۱۱ عظاملک جوینی

عظاملک جوینی در سال ۶۲۳ هـ در جوین نزدیک سبزوار به دنیا آمد. چون پدر و برادرش در کارهای دیوانی بودند، او هم پس از تحصیل به کارهای دیوانی وارد شد. جوینی در قلع و قمع اسماعیلیت و فتح‌الموت همراه هلاکو بود و کتابخانه عظیم اسماعیلیان را از غارت و سوختن نجات داد ولی پس از مدتی کتاب‌هایی را که بوی الحاد می‌داد، آتش زد. و به همین سبب به دست یک اسماعیلی زخمی شد ولی جان سالم نبرد.

تاریخ جهانگشا تألیف عظاملک جوینی یکی از مهم‌ترین اسناد تاریخ قبایل مغول و ایران در قرن هفتم هجری است و اطلاعاتی درباره اسماعیلیت دارد. این کتاب در سه جلد به کوشش علامه مرحوم محمد قزوینی تصحیح و چاپ شده است. نمونه‌ی کوتاهی از نثر کتاب در پایان کتاب بخوانید.

۱۰-۴-۱۲ رشیدالدین فضل‌الله همدانی

خواجه رشیدالدین فضل‌الله طبیب همدانی در حدود سال ۶۴۵ هـ در همدان به دنیا آمده است.

در جوانی علوم مختلف از جمله طب را فراگرفت و در عهد ابا قحطان به عنوان طبیب وارد دستگاه ایلخانان شد. بعد از قتل صدرالدین زنجانی معروف به صدر جهان، غازان خان او را با سعدالدین محمد مستوفی به وزارت برگزید. پس از کشته شدن سعدالدین مسعود به دست اولجایتو، اولجایتو رشیدالدین را با خواجه تاج‌الدین علی‌شاه گیلانی به صدارت انتخاب کرد.

رشیدالدین مودی مدبر و بانی آثار جدید و احیاکننده آثار پیشینیان، مودی فاضل و مورخ بزرگ و دانشمند بود. در تبریز در محلی به نام زنج رشیدی مؤسسات بزرگ فرهنگی دایر کرده بود و برای حفظ آن موقوفه مقرر فرموده بود. آن آثار پس از قتل خواجه و پسرش به تاراج رفت. مشهورترین اثر خواجه رشیدالدین، جامع‌التواریخ اوست از خلقت آدم (ع) تا زمان غازان خان. دیگر منشآت اوست. جامع‌التواریخ نثری متغیّر دارد، در موارد مربوط به مغول لغات مغولی دارد، در دیگر موارد نثر آن نسبتاً ساده است. نمونه نثر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۰-۳-۱۳ و صاف الحضرة

شرف‌الدین عبدالله بن فضل‌الله شیرازی معروف به و صاف الحضرة در سال ۶۶۳ هـ در شیراز تولد یافته است. رشیدالدین فضل‌الله همدانی او را به دربار ایلخانان برده، و او ذیلی بر تاریخ جهانگشای جوینی نوشته و آن را تجزیة الامصار و تجزیة الاعصار (از هم گسیختن سرزمین‌ها و گذشت روزگار) یا تاریخ و صاف نامید. این کتاب پنج جلد دارد و وقایع سال‌های ۶۵۶ تا ۷۲۸ هـ را شامل می‌شود. این کتاب نثری مصنوع دارد و در آن لفظ بیش از معنی مورد توجه مؤلف آن بوده است. از نظر موضوع بسیار ارزشمند است، زیرا که مؤلف در بیشتر وقایعی که در کتاب آورده، خود حاضر و نظر بوده و یا از بزرگان شنیده و نقل کرده است، اما اطناب ممل دارد. تاریخ و صاف از نظر پیچیدگی نثر و دشواری درست نقطه مقابل نثر سعدی است. نثر و صاف تا مدتی نمونه نثر عالی فارسی به شمار می‌رفت. و صاف الحضرة در قرن هشتم درگذشته و در جوار حافظیه شیراز به خاک سپرده شده است. نمونه آن را در پایان کتاب بخوانید.

۱۰-۳-۱۴ عزیزالدین نسفی

عزیزالدین بن محمد از مردم کسف خوارزم است. مدتی در بخارا زیسته و پس از حمله مغول به خوارزم در ۶۷۱ هـ به خراسان سفر کرده و مدتی در بهرآباد خراسان بر سر تربت شیخ و مراد خویش سعدالدین حمویه مقیم شده است. سفری به اصفهان و شیراز کرده است. در پایان عمر به ابرقو رفته و در آنجا وفات یافته و دفن شده است. تاریخ وفات وی معلوم نیست.

آثار عزیز نسفی عبارتند از: کشف‌الحقایق، مقصدالاقصی، منازل‌الساثرین، کشف‌الضرایط، اصول و غرور، زیادة‌الحقایق، الانسان‌الکامل که مجموعهای از بیست و دو رساله مختصر اوست. از نسفی ظاهراً فقط یک رباعی برجای مانده است که رضاقلی خان هدایت در ریاض‌المعارفین به

نام او ثبت کرده است:

کس در کف ایام چو من خوار مباد
 محنت زده و غریب و ضمخوار مباد
 نه روز و نه روزگار و نه یار و نه دل
 کافر به چنین روز گرفتار مباد
 نمونه نثر او را در پایان کتاب بخوانید.

خلاصه فصل ۱۰

در این فصل پس از اشاره به حمله مغول به ایران و فتح قلمرو خوارزمشاهیان، و برانداختن خلافت عباسی و گشودن قلاع اسماعیلیه، اوضاع اجتماعی و ادبی دوره مغول مورد بررسی کوتاه قرار گرفته، گسترش یافتن زبان و ادب فارسی به سبب پناهنده شدن شاعران و نویسندگان دور شدن از دیوار و نزدیک شدن آن به خانقاه‌ها، رواج تاریخ‌نویسی، همچنین رواج بند و اندرز به سبب اشاعه ظلم و ستم، دور شدن نثر فارسی از سادگی و مصنوع شدن نثر، سادگی نثر علمی به اختصار بیان شده است. سپس از شاعران معروف این دوره با اشاره به آثار هر یک سخن به میان آمده است. از فریدالدین عطار، آثار منظوم و منثور او، کمال‌الدین اسماعیل، جلال‌الدین رومی و آثار او و سبک وی، دیدار او با شمس و تحولی که در زندگی وی پدید آمد، فغانی طوسی و نظم کلبه و دمنه، مولانا فخرالدین عراقی و آلاشی، سعدی و آثار او و تأثیر وی در نظم و نثر بر شاعران و نویسندگان بعد از وی، همام تبریزی، اوحدی مراغه‌ای و آثار او، امیر خسرو دهلوی و آثار منظوم و منثور او و مهارت وی در انواع شعر علی‌آنکه ایران را ندیده بود، شیخ محمود شبستری و آثار او، شرح‌هایی که بر معروف‌ترین اثرش گلشن راز نوشته شده، اشاره رفته است و نمونه‌ایی از آثار هر یک با توضیحات لازم در پایان کتاب افزوده شده است. از زندگی، آثار و سبک بیان چهارده تن از نویسندگان و علمای معروف دوره مغول نیز بحث به میان آمده است که عبارتند از: شهاب‌الدین ابو حفص عمر سه‌روردی، مؤلف جوارف‌المعارف و تلخیص و ترجمه آن کتاب به وسیله عزالدین محمود کاشانی، و آثار دیگر سه‌روردی، نجم‌الدین کبری و آثار وی، نجم‌الدین رازی و مرصاد‌العباد و دیگر آثار وی، بابالفضل کاشانی و مصنفات او، خواجه نصیرالدین طوسی و همراهی او با هلاکو، رصدخانه مراغه، آثار خواجه نصیر، قطب‌الدین شیرازی و آثار او، علاءالدوله سستانی و کتاب‌های وی، محمد عوفی و لباب‌الالباب و جوامع‌الحکایات و ترجمه او از فرج بعدالشدّة، شمس‌الدین تبریزی و مقالاتی که مریدان مولانا از آن کتاب فراهم آورده‌اند، برهان‌الدین محقق تومدی و معارف و دین تفسیر کوتاه او، عطاملک جوینی، جایگاه سیاسی او و تاریخ جهانگشایش، رشیدالدین فضل‌الله همدانی و جامع‌التواریخ و منشآت او، و صاف الحضرة و تاریخ مصنوع او معروف به تاریخ و صاف و بالاخره عزیزالدین نسفی و آثار او. در پایان کتاب نمونه‌ایی کوتاه با توضیح کافی از لغات و ترکیبات از هر نویسنده به دست داده شده است.

خود آزمایی فصل ۱۰

۱. علت حمله مغول به قلمرو خوارزمشاهیان چه بود؟
الف) خشم چنگیز از قتل بازوگانان و سفیر خود در ایران
ب) طمع مغولان در آب و خاک خوارزمشاهیان
ج) انتقام از غایرخان حاکم اترار
د) کشورگشایی چنگیز
۲. علاوه بر چنگیز، کدام سلطان دیگر هم باسایب وضع کرده بود؟
الف) هلاکو
ب) محمود غازان
ج) ایباقخان
د) تگودار
۳. در دوره مغول مراکز ادب فارسی در کجاها سبب گسترش دایره آن شد؟
الف) مغولستان
ب) عراق
ج) شبه قاره و آسیای صغیر
د) ماوراءالنهر
۴. کدام گزینه درباره شعر فارسی در دوره مغول صحیح نیست؟
الف) زمینه اصلی شعر، عرفان بود.
ب) شعر درباری از رونق افتاد.
ج) شعر از دیار دور و به خانقاه نزدیک شد.
د) شعر غنایی طرفدار نداشت.
۵. نثر فارسی در دوره مغول چگونه بود؟
الف) ساده تر شد.
ب) سجع پردازی به اوج رسید.
ج) آرایه های لفظی کمتر شد.
د) کتاب های علمی هم ساده نبود.
۶. تذکره نویسان در زندگی عطار بیشتر به کدام اثر منسوب به او استناد کرده اند؟
الف) مصیبت نامه
ب) خسرو نامه
ج) سخنان نامه
د) الهی نامه
۷. تذکره الاولیا در کدام صفت کم نظیر است؟
الف) وقت و صراحت
ب) صحت مطالب و سادگی
ج) سادگی و شیرینی
د) شیرینی و صداقت
۸. در غزل عرفانی چه کسی بر عطار سبقت دارد؟
الف) سنایی
ب) هیچ کس
ج) ابوسعید ابوالخیر
د) مولوی
۹. کمال الدین اسماعیل پیشرو کدام گویندگان است؟
الف) سبک خراسان
ب) سبک عراقی
ج) سبک هندی
د) گویندگان اصفهان

۱۰. مولانا جلال الدین در چه سالی تولد یافته است؟
الف) ۶۱۰ هـ
ب) ۶۷۲ هـ
ج) ۶۲۵ هـ
د) ۶۰۴ هـ
۱۱. برهان الدین محقق کیست؟
الف) مرید مولانا
ب) مرتب مولانا
ج) همدرس مولانا
د) شاگرد مولانا
۱۲. دیوان شمس تبریزی از کیست؟
الف) شمس تبریزی
ب) سلطان ولد
ج) مولانا جلال الدین
د) حسام الدین چلبی
۱۳. چه کسی مولانا را به سرودن مثنوی تشویق کرد؟
الف) شمس تبریزی
ب) حسام الدین چلبی
ج) سلطان ولد
د) برهان محقق
۱۴. کدام گزینه از آثار مولانا جلال الدین نیست؟
الف) مثنوی
ب) فیه مافیه
ج) ولدنامه
د) مکتوبات
۱۵. دفتر هفتم مثنوی که به مولانا نسبت داده اند، از او نیست.
الف) درست
ب) نادرست
۱۶. وفات مولانا در چه سالی اتفاق افتاده است؟
الف) ۶۷۲ هـ
ب) ۶۴۵ هـ
ج) ۶۸۳ هـ
د) ۶۰۴ هـ
۱۷. کلیله و دمنه را در قرن هفتم چه کسی به نظم درآورده است؟
الف) عراقی
ب) قاضی طوسی
ج) صدوالدین تونیوی
د) سهروردی
۱۸. کدام گزینه از آثار عراقی نیست؟
الف) عشاقنامه
ب) لمعات
ج) تحفة العرفانین
د) اصطلاحات صوفیه
۱۹. دوره حیات سعدی را به کدام سه دوره می توان تقسیم کرد؟
الف) دوره تحصیل، مدیحه گوئی و عزلت و عبادت.
ب) دوره جوانی و تحصیل، دوره مسافرت، و دوره عزلت و عبادت.
ج) جوانی و مدیحه سرایی، نیم سالی به بند و اندرز گوئی، پیری و گوشه نشینی.
د) دوره جوانی در شیراز، نیم سالی در مسافرت، و بعد بازگشت به شیراز.

۲۰. کدام گزینه به تقلید از گلستان سعدی نوشته نشده است؟
 الف) بهارستان (ب) پیرشان
 ج) روضه خلد (د) مقامات حمیدی
۲۱. همام تبریزی به کدام شاعر ارادت خاص داشت؟
 الف) مولوی (ب) عطار
 ج) سعدی (د) عراقی
۲۲. اوحدی مراغه‌ای در کدام اثرش به مسائل اجتماعی و تربیتی توجه داشته است؟
 الف) دیوان (ب) جام جم
 ج) منطق‌المشاق (د) ده‌نامه
۲۳. کدام گزینه درباره شعر امیرخسرو دهلوی صحیح نیست؟
 الف) قصاید مدحی او نامطبوع است. (ب) غزل‌هایش سرشار از عشق و جذبه است.
 ج) تشبیهاتش مکرر نیست و نو است. (د) در شعر او تفنّن ابداً دیده نمی‌شود.
۲۴. کدام گزینه از آثار منظوم امیرخسرو نیست؟
 الف) تاج‌الفتوح (ب) مطلع‌الانوار
 ج) اعجاز خسروی (د) آینه سکندری
۲۵. معروف‌ترین اثر شیخ محمود شبستری کدام اثر است؟
 الف) گلشن راز (ب) حق‌الیقین
 ج) مرآت‌المحققین (د) سعادتنامه
۲۶. عوارف‌المعارف از کیست؟
 الف) شهاب‌الدین سهروردی مقتول
 ب) شهاب‌الدین ابوالنجیب عبدالقاهر سهروردی
 ج) شهاب‌الدین ابو‌مقصص عمر سهروردی
 د) گزینه چهارم ندارد.
۲۷. موضوع کتاب عوارف‌المعارف چیست؟
 الف) زندگی بزرگان (ب) تصوف
 ج) منطق (د) کلام
۲۸. کدام گزینه درباره نجم‌الدین گیری صحیح نیست؟
 الف) در خبوة خوارزم به دنیا آمده است.
 ب) در مصر با روزبهان بقلی دیدار کرد.
 ج) در خوارزم به ارشاد مشغول شد.
 د) در مصر وفات کرده و در آنجا به خاک سپرده شده است.

۲۹. مرصاد العباد از کیست؟
 الف) نجم‌الدین کبری (ب) نجم‌الدین دایه
 ج) محمود شبستری (د) شهاب‌الدین سهروردی
۳۰. مرصاد العباد از چه نظر دارای اهمیت است؟
 الف) عرفانی (ب) تاریخی
 ج) ادبی (د) فلسفی
۳۱. کدام گزینه درباره نثر و شعر بابالفضل صحیح نیست؟
 الف) رباعیاتش اندیشه‌های فلسفی او را دربردارد.
 ب) کلامش ساده است و گویی از پیشینیان تقلید کرده است.
 ج) به آرایه‌های لفظی بیش از حد علاقه داشته.
 د) نثر او هم مثل شعرش ساده و شیواست.
۳۲. کدام گزینه درباره کتاب اخلاق ناصری صحیح است؟
 الف) تألیف خواجه نصیرالدین طوسی است.
 ب) خواجه نصیر آن را به یاری ناصرالدین عبدالرحیم حاکم قهستان تألیف کرده است.
 ج) ترجمه کتاب طهارة الاعراق ابوعلی مسکویه است به فارسی.
 د) گزینه چهارم ندارد.
۳۳. رصدخانه‌ای که خواجه نصیر طوسی ساخت در کجا واقع بود؟
 الف) بغداد (ب) مراغه
 ج) طوس (د) قلعه میمون دز
۳۴. کدام گزینه از آثار خواجه نصیر طوسی نیست؟
 الف) مقاصد‌الاحیان (ب) معیار‌الاشعار
 ج) تجرید‌العقاید (د) اساس‌الاعتباس
۳۵. قطب‌الدین شیرازی سال‌های عمر خود را صرف شرح کدام کتاب کرد؟
 الف) اختیارات مظفری (ب) درة‌التاج لعزّة‌الدباج
 ج) ترجمه تحریر اقلیدس (د) قانون
۳۶. از میان کتابهای قطب‌الدین کدام دو کتاب ضرب‌المثل شده است؟
 الف) شرح کشف، شرح قانون (ب) درة‌التاج، شرح کشف
 ج) درة‌التاج، اختیارات مظفری (د) مفتاح‌المفتاح، الانتصاف
۳۷. آرامگاه قطب‌الدین در کدام شهر بوده است؟
 الف) قونیه (ب) شیراز
 ج) تبریز (د) بغداد

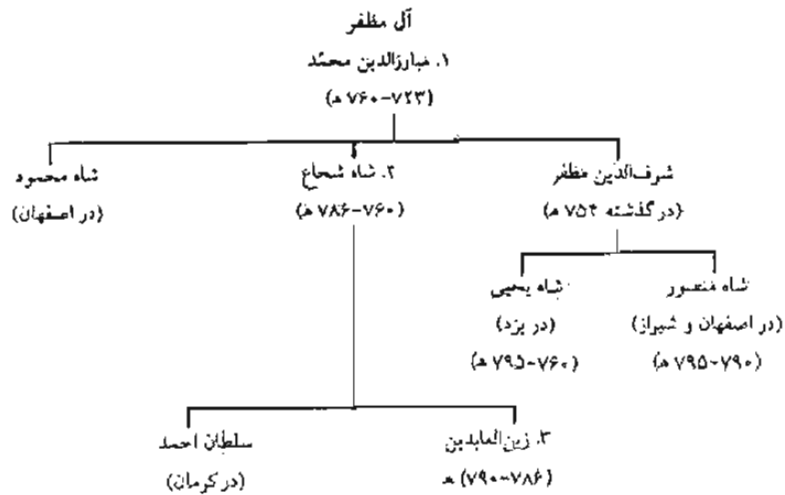
۳۸. علاءالدوله سمنانی از کدام شاخهٔ صوفیه بود؟
 الف) کبرویه
 ج) مولویه
 ب) مهروردیه
 د) شمسیه
۳۹. لباب الالباب از کیست؟
 الف) ناصرالدین قباچه
 ج) دولتشاه سمرقندی
 ب) سام میرزا
 د) محمد عوفی
۴۰. موضوع لباب الالباب چیست؟
 الف) جغرافیا
 ج) تذکرة شاعران
 ب) تاریخ
 د) تصوف
۴۱. محمد عوفی کدام کتاب را ترجمه کرده است؟
 الف) جوامع الحکایات
 ج) لباب الالباب
 ب) الفرج بعد الشدة
 د) گزینة چهارم ندارد.
۴۲. کدام گزینة دربارهٔ شمس تبریزی صحیح نیست؟
 الف) احتمالاً در ۵۸۲ هـ در تبریز به دنیا آمده است.
 ب) مرید ابوبکر سلته باف تبریزی بود و به شمس پرتده شهرت داشت.
 ج) ملاقات او با مولانا در مولانا تحزلی بزرگ پدید آورد.
 د) او کتابی به نام مقالات تألیف کرده است.
۴۳. شمس تبریزی در چه سالی به شهادت رسیده است؟
 الف) ۶۴۵ هـ
 ج) ۶۴۴ هـ
 ب) ۶۴۲ هـ
 د) ۶۷۲ هـ
۴۴. کدام گزینة از آثار برهان‌الدین محقق نرمدی است؟
 الف) مقالات
 ج) دیوان
 ب) معارف
 د) شرح معارف
۴۵. حضور عظاملک، جوینی در فتح قلعة الموت چه نتیجهٔ مثبتی داشت؟
 الف) گروهی از اسماعیلیه از مرگ نجات یافتند.
 ب) هیچ اثر مثبت یا منفی نداشت.
 ج) کتابخانهٔ اسماعیلیان از غارت و سوختن نجات یافت.
 د) از تخریب قلاع اسماعیلیه جلوگیری کرد.
۴۶. تاریخ جهانگشا دربارهٔ چیست؟
 الف) تاریخ زندگانی جنگیزخان است.
 ب) تاریخ ایران است از آغاز تا حملهٔ مغول.
 ج) تاریخ قوم مغول است.
 د) تاریخ ایران در قرن هفتم و تاریخ قبایل مغول است.

۴۷. تاریخ جهانگشا را کدام دانشمند ایرانی تصحیح کرده است؟
 الف) عباس اقبال
 ج) احمد بهمنیار
 ب) محمد قزوینی
 د) رشید یاسمی
۴۸. کدام گزینة دربارهٔ رشیدالدین فضل‌الله همدانی صحیح نیست؟
 الف) حدود سال ۶۴۵ هـ در همدان به دنیا آمده، در طب تحصیل کرده است.
 ب) مردی مدبّر و مورّخ بزرگ و دانشمند بود.
 ج) مؤسّساتی به نام ربیع رشیدی در تبریز ساخت.
 د) از وی هیچ اثر مکتوب برجای نمانده است.
۴۹. کدام گزینة دربارهٔ وصّاف الحضرة صحیح نیست؟
 الف) لقب شرف‌الدین عبدالله بن فضل‌الله شیرازی است.
 ب) تاریخ و صّاف را از عربی به فارسی ترجمه کرده است.
 ج) تاریخ و صّاف نثر مصنوع دارد و در آن لفظ بر معنی می‌چربد.
 د) این کتاب از نظر موضوع اهمیت فراوان دارد.
۵۰. دربارهٔ عزیزالدین نسفی کدام گزینة صحیح است؟
 الف) در شیراز به دنیا آمده است.
 ب) در سال ۶۷۱ هـ در ابرقو وفات کرده است.
 ج) کشف‌الحقایق و الانسان الکامل از آثار اوست.
 د) هیچ یک از آثار او برجای نمانده است.

خاندان به دست امیر مبارزالدین محمد منقوض شدند.

۱۱-۲ آل مظفر

این سلسله در سال ۷۲۳ هجریه دست امیر مبارزالدین محمد بن مظفر تأسیس شد. پس از شاه شجاع و پسرانش تا سال ۷۹۵ هجری امارت داشتند.



۱۱-۳ ایلکاتیان یا آل جلایر

رؤسای طایفه جلایر را ایلکان می‌گفتند. رئیس این خاندان ترک، شیخ حسن بزرگ بود که خود را

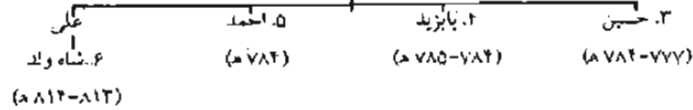
نمودار سلسله ایلکانی

۱. حسن بزرگ ایلکانی

(۷۳۶ هـ)

۲. اویس

(۷۷۷-۷۷۷ هـ)



۱۱

سلسله‌های محلی پیش از تیموریان، تیموریان، قراقویونلوها

و آق قویونلوها

اهدای رفتاری

انتظار می‌رود که دانشجو پس از مطالعه این فصل قادر باشد:

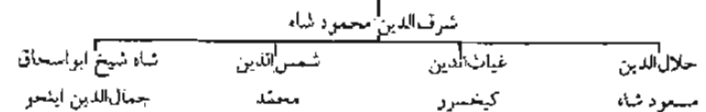
- ۱- اوضاع اجتماعی و ادبی ایران در دوره سلسله‌های محلی را توضیح دهد.
- ۲- اوضاع اجتماعی و ادبی ایران را در دوره تیموریان، قراقویونلوها و آق قویونلوها بیان کند.
- ۳- شاعران معروف عهد تیموریان، قراقویونلوها و آق قویونلوها را با نام آثارشان معرفی کند.
- ۴- نثر نویسندگان معروف قرن هشتم تا اوایل قرن دهم را معرفی کند.

۱۱-۱ سلسله‌های محلی پیش از تیموریان

۱۱-۱-۱ آل اینجو

از خاندان‌هایی هستند که بعد از ابوسعید بهادرخان در نواحی جنوبی ایران استقلال یافتند. این خاندان به شرف‌الدین محمود اینجو منسوب‌اند. شرف‌الدین محمود وکیل املاک خفاصه ایلخانی بود که نسب خود را به خواجه عبدالله انصاری می‌رسانید. در فارس، بحرین، یزد و کیش وزارت داشت. چون به امر ابوسعید بهادرخان او را خلع کرد، سر به طغیان برداشت. او و پسرانش از ۷۰۳ تا ۷۵۸ هجری امارت داشتند. معروف‌ترین آنان شاه شیخ ابواسحاق اینجو است. این

آل اینجو



پادشاه خواند و بر عراق مسلط شد و بغداد را پایتخت خود کرد. پسرش اویس در ۷۵۷ هـ به جای پدر نشست. پس از او سه تن از پسرانش و بعد نوه اویس بر تخت نشست. این سلسله در ۸۱۴ هـ به دست امرای قراقویونلو منقرض شد.

۴-۱-۱۱ چوپانیان

امرای چوپانی، دو تن از فرزندان امیر تیمور تاش بن امیر چوپان از امرای مغولانند. ازلی امیر شیخ حسن چوپانی است و دوم برادرش امیر ملک اشرف چوپانی است که چهارده سال در آذربایجان حکومت کرد. در سال ۷۵۹ هـ به قتل رسید و چوپانیان پرافتادند.

۵-۱-۱۱ سربداران

سلسله‌یی از امرای محلی که دوازده تن از آنان، فریب پنجاه سال در سیزوار و بعضی ولایات مجاور حکومت کردند هفت تن از این سلسله به وضع فجیمی به قتل رسیده‌اند. امرای سربداری می‌گفتند یا بر دشمن غلبه می‌کنیم و یا سر خود را بالای دار خواهیم دید. از این رو آنان خود را سربدار می‌نامیدند. از میان امرای سربدار، خواجه علی مؤید اسم و رسمی دارد. در ترویج علم و ادب و استحکام مبانی مذهب تشیع هفت می‌گماشت. این سلسله از ۷۳۷ تا ۷۸۳ هـ حکومت داشتند.

امرای سربداری

۱. خواجه عبدالرزاق باشتینی ۷۳۸-۷۳۶ هـ
۲. خواجه وجه‌الدین مسعود، برادر عبدالرزاق ۷۴۵-۷۳۸ هـ
۳. آقا محمد آیمور ۷۴۷-۷۴۵ هـ
۴. خواجه شمس‌الدین برادر عبدالرزاق ۷۴۹-۷۴۷ هـ
۵. خواجه شمس‌الدین علی چشمی ۷۵۳-۷۴۹ هـ
۶. خواجه یحیی کزلی ۷۵۹-۷۵۳ هـ
۷. ظهیرالدین کزلی، برادر خواجه یحیی ۷۶۰-۷۶۰ هـ
۸. بهلولان حیدر قصاب، غلام علی چشمی ۷۶۱-۷۶۰ هـ
۹. میرزا لطف‌الله بن خواجه مسعود ۷۶۲-۷۶۱ هـ
۱۰. بهلولان حسن دامغانی ۷۶۶-۷۶۲ هـ
۱۱. خواجه نجم‌الدین علی مؤید ۷۸۳-۷۶۶ هـ

۲-۱۱ اوضاع اجتماعی و ادبی در دوره این سلسله‌های محلی

این دوره، دوره آشوب و برادرکشی بود. آل اینجو، مخصوصاً شیخ ابواسحاق مردی کریم و فاضل ولی مغرور و عیاش بود. این ابواسحاق مورد عنایت حافظ هم بود.

پادشاهان آل مظفر اگرچه رشید و شمشیرزن و مروج علم و ادب بودند، اما مردمی متعصب و قس‌القلب هم بودند. امیر مبارزالدین مردی دیندار و مقدس و متعصب بود، برای نگهداری از سادات و علما در شیراز دارالسیاده و در کرمان مسجد ساخت. در عین حال مردی بسیار خشن بود و مجرمین را به دست خود سیاست می‌کرد. از این رو برخی او را «محتسبه» می‌خواندند. شاه شجاع هم مثل پدر مردی شجاع و دیندار بود. در خدمت دانشمندی چون عضدالدین ایچی شاگردی کرده بود. طبع شعر داشت و شعر فارسی و عربی می‌سرود. حافظ و عماد فقیه کرمانی از ستایشگران او بودند. در عهد پادشاهان این سلسله کشت و کشتار رایج بود؛ حتی پدر به طمع سلطنت، چشم پسر را با داغ کور می‌کرد. نفاق و برادرکشی در میان اعضای خانواده سلطنتی شایع بود. این وضع آشفته به خوبی در شعر حافظ یازتاب دارد.

جلالیران غالباً به شعر و ادب علاقه داشتند، بعضی از آنان خود شعر هم می‌گفتند. در عهد آنان بناهایی در بغداد ساخته شد. سلمان، عبیدزاکانی، ناصر بخاری و شرف‌الدین رامی در دربار آن سلسله بودند.

سربداران هم دو ترویج تشیع و ارتباط با صوفیه و مشایخ تا حدی پیشرو صوفیه بودند.

۳-۱۱ تیموریان، قراقویونلوها و آق قویونلوها

۱-۳-۱۱ تیموریان

تیمور پسر امیر ترغای است. مورخان نسب او را به چنگیز می‌رسانند. او در سال ۷۳۶ هـ در شهر کاش به دنیا آمده است. چون دختر امیر حسین قرغنی را به زنی گرفته بود، گورکان یعنی داساد خوانده می‌شد. چون پاشنه پایش در جنگی آسیب دیده بود و می‌لنگید، تیمور لنگ می‌نامیدند. تیمور از فاتحان و خونخواران تاریخ است که از ۷۷۱ تا ۸۰۷ هـ بخش عمده آسیا، روسیه، و عثمانی را به تصرف درآورد. پس از مرگش در سال ۸۰۷ هـ امرای تیموری میرزاخلیل پسر میرانشاه را به سلطنت برداشتند و تا سال ۸۱۴ هـ سلطنت کرد. سپس شاهرخ پسر تیمور و پادشاهان دیگر تیموری بر تخت نشستند. در سلسله تیموری یازده تن به سلطنت رسیده‌اند که آخرین آنان سلطان حسین بایقر است.

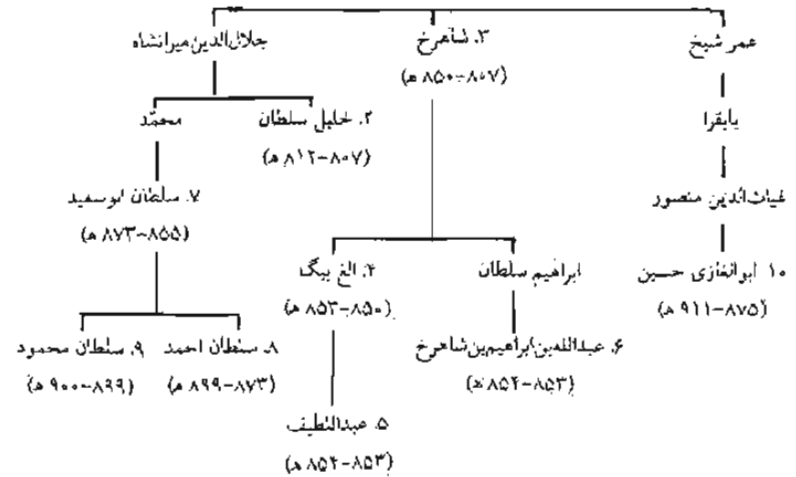
۲-۳-۱۱ قراقویونلوها

مشهورترین طوایف ترکمان بودند که در اتنای لشکرکشی‌های مغولان از حدود خوارزم و دریاچه آرال به آسیای غربی آمدند و در شمال دریاچه وان ساکن شدند. شیعه بودند و پیش از

سلسله تیموری

۱. تیمور

(۸۷۱-۸۰۷ هـ)



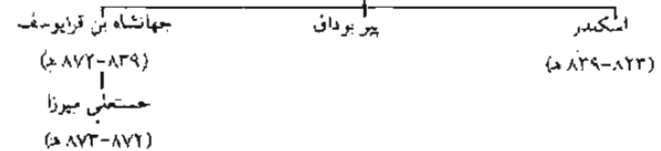
توضیح: در نمودار بالا تنها افرادی که به سلطنت رسیده‌اند به ترتیب جلوس شماره گذاری شده است. افرادی که یا شماره مشخص نشده‌اند، کسانی هستند که فرزندان آنان به تخت نرسیده‌اند.

تشکیل سلطنت با تیمور مبارزه می‌کردند. اینان صاحب گوسفندان سیاه بودند یا بر بالای پرچم آنان تصویر گوسفند سیاه نقش شده بود، از این رو قراقویونلو نامیده می‌شدند امرای آنان فرزندان قراپوسف بن قرامحمد بودند. قراپوسف پس از شنبین خیر مرگ تیمور به آذربایجان آمد و در ۸۸۰۹ هـ میرزا بابر را شکست داد و در جنگی میرانشاه را کشت و پسرش پیردلق را به

امرای قراقویونلو

قراپوسف

(۸۱۰-۸۲۳ هـ)



سلطنت نشاند (۸۱۰ هـ) و خود به شمشیرزنی و کشورگشایی پرداخت. در ۸۲۳ هـ به جلوگیری شاهرخ رفت؛ ولی ناگهان درگذشت. او و پسرش چهارده سال امارت کردند. جهانشاه مشهورترین امیران قراقویونلوست. پادشاهان این سلسله را آق قویونلوها برانداختند.

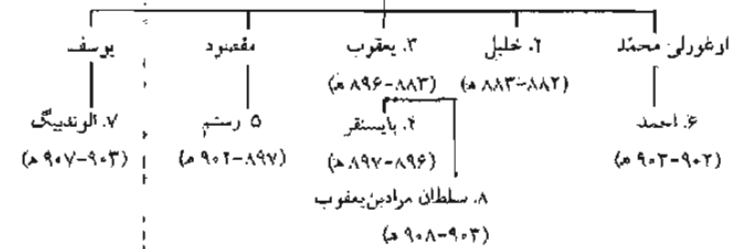
۱۱-۳-۳ آق قویونلوها

این سلسله نیز از طوایف ترکمن بودند که چون گوسفندان سفید داشتند و یا بر پرچم آنان تصویر گوسفندی سفید بود، آق قویونلو نامیده شدند. اینان از نواحی خوارزم و آرال کوچیدند و در ناحیه دیار بکر سکونت گزیدند. آنان سنی بودند و از تیمور حمایت می‌کردند. مؤسس این سلسله اوزون حسن (حسن بلند قامت) بود. مادرش از شاهزاده‌های عیسوی امپراطور پونان بود. حسن با برادرزاده آن امپراطور ازدواج کرد یک پسر و دو دختر داشت. دختر او مارتا به عقد حیدر صفوی درآمد. شاه اسماعیل از این مادر به دنیا آمد. حسن با قراقویونلوها جنگید. پس از او پسرش به حکومت پرداخت. این خاندان به دست شاه اسماعیل منقرض شد.

آق قویونلوها

۱. اوزون حسن

(۸۷۲-۸۸۲ هـ)



۱۱-۴ اوضاع اجتماعی و ادبی در عصر تیموریان، قراقویونلوها و آق قویونلوها

دوره تیمور با کشت و کشتار و جهانگشایی به سر آمد. در عهده که از کله‌ها مناره‌ها می‌ساختند، معلوم است که مردم چه وضعی داشته‌اند. شاهرخ پسر او به قصد جهانگشایی جنگ نکرد. در عهد او هرات، مرکز علم و هنر بود. در عهد او بهترین کتاب‌های تاریخی تألیف شده است. بایسنقر پسر شاهرخ هم اهل ادب را دوست داشت. شاهنامه بایسنقری به دستور او فراهم شده است. الخیزیک پسر شاهرخ به ریاضی و نجوم علاقه داشت. زیج معروف الخیزیکی که استخراج تقویم تا این اواخر بر آن اساس مبتنی بود به دستور او به کوشش دانشمندان چون قاضی زاده

رومی، علی قوشچی، و غیاث الدین جمشید کاشانی مرتب شده است. پایان دوره تیموری، به جز زمان سلطان حسین بایقرا (۸۷۵-۹۱۱ هـ) که از ادوار درخشان دوره تیموری است، یا آشوب توأم بود. سلطان حسین وزیری دانشمند چون امیر علیشیر نوایی داشت. شاعری چون جامی و مورّخی چون میرخواند و نقّاشی چون بهزاد در دربار او بودند.

شعر و ادب در دوره تیموری در هند، آسیای صغیر و درون مرزهای ایران گسترش وسیعی یافته بود. مراکز ادبی و تعداد شاعران در این دوره پیش از هر دوره دیگر است. شعر این دوره را به در شاخه می توان تقسیم کرد: شاخه حافظ و اقمارش، شاخه جامی و اقمار او. در شاخه حافظ شاعران توانایی داریم که با وجود عظمت و بلندی پایگاه تحت الشعاع حافظ قرار دارند و در برابر حافظ نتوانسته اند عرض اندام کنند. شاعرانی که اندکی پیش از حافظ بودند و یا در زمان حافظ می زیستند، بهترین غزل سرایان فارسی به شمار می آیند؛ اما غزل حافظ همه را از یادها برده است. خواجه کرمانی، سلمان ساوجی، اوحدی مراغی، عماد فقیه کرمانی و کمال خجندی از آن شمارند. عبید زاکانی از چهره های درخشان این عهد که در غزل همدوش غزل سرایان بزرگ است، در طنز بزرگ ترین سیمای عهد خویش است و در این زمینه همانندی ندارد. اما در شاخه جامی به چهره درخشانی بر نمی خوریم. شعر در کل در راه افراط و تفریط سیر می کند. افراق و خیال بافی های دور از ذوق در شعر این شاخه به حدّ اعلا می رسد. این ویژگی در شعر عرفانی هم به چشم می خورد. پس از غزل مثنوی سرایی رواج دارد. اغلب شاعران این عصر به تقلید نظامی مثنوی های عاشقانه سروده اند. جامی برجسته ترین چهره اواخر این عهد است. قصیده کمتر سروده می شود، قالب های دیگر چون رباعی و قطعه نیز تحت الشعاع غزل است. معما و ماده تاریخ سازی در این دوره شیوع فراوان دارد و این یکی از نشانه های انحطاط و دور شدن شعر از راه و رسم طبیعی آن است.

نثر نیز به تدریج رو به ضعف نهاده است، در اواخر این عهد به نهایت سستی و ناتوانی رسیده است. توجه به استعاره که از دوره قبل آغاز شده بود در دوره تیموری به مرحله ای می رسد که بسیاری از لغات اصیل فاموش می شوند و بعضی لغات معنی اصلی خود را از دست می دهند و به معنی کنایی و استعاری استعمال می شوند. حذف افعال به شدت رواج می یابد. لغات ترکی و مغولی فراوان تر می شود. تنوع موضوع زیاده است و در هر موضوعی کتاب هایی زیادی تدوین می گردد. بزرگ ترین نویسندگان این عهد شرف الدین علی یزدی، ملا حسین واعظ کاشفی، میرخواند و جامی اند. شاید بهترین کتاب مثنوی این عهد بهارستان و نضات الانس جامی باشد. تذکره نویسی هم در این دوره رواج فراوانی دارد.

در دوره قراقویونلوها، در زمان جهانشاه (۸۳۹-۸۷۲ هـ) که مردی شاعر و هنردوست و باذوق بود، امن و امان برقرار بود. از آثار او در تبریز مسجدی به نام گوی مسجد (Goy) یعنی مسجد کبود باقی است. حسنعلی میرزا پسر جهانشاه که در زمان پدر قریب بیست و پنج سال در

باکو زندانی بود، چون به امارت رسید، عقل استواری نداشت. خزاین پدر را تلف کرد و بسیاری از امرا و خویشان خود را کشت. در زمان این خاندان و آق قویونلوها، قسطنطنیه به دست محمد فاتح گشوده شد و امپراطوری روم شرقی یا بیزانس قسطنطنیه را از دست داد. امپراطوران غربی، قراقویونلوها را علیه فاتح برانگیختند، جنگهای مداوم مردم را ناتوان کرد. شهرها به ویرانه بدل شدند. از جهانشاه به نیکی یاد کردیم، اما مردم آن عهد او را «خفاش» نام نهاده بودند، او شب تا سحر به نسق و فحور مشغول می شد و صبح تا شب می خوابید.

امرای آق قویونلو هم به سفاکی شهرت داشتند. بهاء الدین قراعثمان از امرای این خاندان را زالوی سیاه لقب داده بودند. تبریز مقر حکومت او زون حسن بود. گروهی از علما در آن شهر جمع بودند. علی قوشچی منجم و ادیب در بازگشت از مکه به دربار او زون حسن رفت. مولانا جلال دوانی به درگاه سلطان خلیل وابسته بود. جامی در مدح سلطان یعقوب اشعاری دارد.

۱۱-۵ شاعران معروف عهد تیموریان، قراقویونلوها و آق قویونلوها

۱۱-۵-۱ خواجه

کمال الدین ابوالعلاء محمود بن علی بن محمود کرمانی، متخلص به خواجه (مصقر خواجه یا ولو تحییب)، معروف به نخلبند شعرا در سال ۶۸۹ هـ در کرمان به دنیا آمده است.

خواجه در غزل از سعدی تقلید می کرد. حافظ سخن او را می پسندید. در قصیده از سنایی، خاقانی، ظهیرالدین، و جمال الدین اصفهانی پیروی می کرد. ردیف های دشوار به کار می برد. به تقلید از نظامی چند مثنوی ساخته که به خمسه معروف است: مجموعه آثارش قریب چهل و چهار هزار بیت است. خود دیوانش را به دو بخش: صنایع الکمال و بذایع الجمال تقسیم کرده است. مثنوی های او عبارتند از:

۱- همای و همایون، مثنوی عاشقانه است در وزن شاهنامه فردوسی، در ۴۲۰۷ بیت در سال ۷۳۲ هـ به نام ابوسعید بهادرخان و وزیر او ساخته بود، چون به تبریز رسید، ابوسعید بهادر درگذشته بود. به نام شمس الدین صابین کرد.

۲- گل و نوروز، شیواترین مثنوی خواجه است، بر وزن هزج مسدس در مقابل خسرو و شیرین نظامی، در ۵۳۰۲ بیت، در سال ۷۴۲ هـ به نام تاج الدین احمد عراقی ساخته است.

۳- کمالنامه، مثنوی عرفانی است در ۱۸۵۰ بیت در بحر خفیف، در سال ۷۴۴ هـ سروده شده است.

۴- روضة الانوار به استقبال مجنون الاسرار نظامی، در بحر سریع در سال ۷۴۳ هـ به نام شمس الدین محمود صابین ساخته، از مرشدش ابواسحاق کازرونی و شیخ امین الدین کازرونی نیز نام برده است.

۵- گوهرنامه، در بحر هزج به تقلید از خسرو و شیرین نظامی در ۱۰۲۲ بیت در اخلاق و تصرف. در مقدمه امیر مبارزالدین محمد مظفر را مدح گفته است. این مثنوی در سال ۷۴۴ هـ به

پایان رسیده است. و نیز مثنوی سام‌نامه، داستانی عاشقانه در بحر متقارب در ۱۴۵۰ بیت. گزیده اشعار خواجه به نام *مناجیح‌الغیب* خوانده می‌شود. رساله‌ی منظوم در سفر حج به نام *رسالة الابدیه* دارد، رساله دیگری به نام *سبح العثماني* در مناظره شمشیر و قلم دارد. رساله‌ی هم به نام *مناظره شمس و سحاب* دارد.

سخن خواجه روان و دلپذیر است. بخشی از قصاید او در زهد و نعمت ائمه معصومین است. خواجه به سرودن ساقی‌نامه هم پرداخته است. وفات خواجه در ۷۵۳ هـ (یا ۷۵۰ هـ) در شیراز واقع شده. آرامگاهش در تنگ الله اکبر شیراز است. نمونه شعر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۱-۵-۲ ابن یعین

امیرفرخ‌الدین محمودبن امیر یعین‌الدین طغرایی مستوفی فریومدی معروف به ابن یعین در سال ۶۸۵ هـ در فریومد از ولایت جوین خراسان تولد یافته است. پدر او ترک بود و از فضل بهره داشت. از مدتی در خراسان زیست، سپس به تبریز رفت و به خدمت غیاث‌الدین محمد پسر خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی پیوست. ابن یعین در حیات خود گرفتاری‌های زیادی دید. در هرات و سبزوار شاهد کشمکش‌های امرای خراسان بوده در نبرد آک کورت و سرداران دیوانش به غارت رفت. شاعر دیوان دوم خود را در سال ۷۵۴ هـ فراهم آورده است.

ابن یعین در سرودن قطعه شهرت کسب کرده است. اما او تنها سرودن قطعه را دنبال نکرده، بلکه در ساختن قصیده هم مهارت دارد. در شعر به سعدی و اسیر معری نظر دارد. تجربه‌های شخصی زندگانی خود را در قالب قطعه ریخته است و آنها را به طوری پخته بر زبان آورده است. برخی از قطعات او در مرثیه و تاریخ وفات بزرگان است. او علاوه بر دیوان که قریب چهارده هزار بیت دارد، مثنوی در بحر خفیف به نام *مجلس افروز* و مثنوی دیگر در بحر هزج دارد. صفحاتی از دیوان او به منشآت اختصاص یافته است. ابن یعین در سال ۷۶۹ هـ درگذشته است. نمونه سخن او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۱-۵-۳ عبیدزاکانی

نظام‌الدین عبیدالله زاکانی قزوینی منخلص به عبید از شاعران و نویسندگان توانای قرن هشتم هجری است که در حدود سال ۷۰۰ هـ در قزوین تولد یافته است. زاکانیان اصلاً شاخه‌ی از اعراب بنی‌خفاجه بودند که به ایران آمده در قزوین ساکن شده بودند.

کتابی به نام *الاشجار و الایمار* تألیف علاء منجم نجاری در احکام نجومی به خط او در دست است که برای استفاده شخصی استنساخ کرده است و معلوم می‌شود که علاوه بر شعر و ادب و عربی در نجوم نیز دست داشته است.

در اوایل سلطنت شاه شیخ ابواسحاق اینجو (۷۴۲-۷۵۸ هـ) از عراق به فارس رفت و در

آنجا اقامت گزید. وزیر او عمیدالملک را مدح گفت. پس از کشته شدن ابواسحاق، عبید به امیر مبارزالدین علاقه‌ی نشان نداد و سلطان او پس جولای (۷۵۷-۷۷۶ هـ) را مدح گفت. در کرمان به دربار شاه شجاع رفت و در مدح او قصیده‌ی ساخت و همراه او به شیراز بازگشت و گویا در ۷۷۱ یا ۷۷۲ هجری درگذشت.

آثار منظوم و منثور او در یک مجلد به نام *کلیات عبید زاکانی* گرد آمده است. اشعار جذبی او در قالب قصیده، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، غزل، قطعه و رباعی قریب سه هزار بیت است. مثنوی به نام *عشاقنامه* در هفتصد بیت در بحر هزج مسدس دارد که به سال ۷۵۱ هـ به نام شاه شیخ ابواسحاق ساخته است. در لابلای مثنوی غزلهایی دارد. دو غزل از همام تبریزی و ابیاتی از خسرو و شیرین نظامی در آن گنجانیده شده است.

نوادرا لامثال، امثال و حکم عربی است.

اخلاق الاشراف، رساله‌ی است به نثر که از راه طنز کتاب *لوصاف الاشراف* خواجه نصیرالدین طوسی اخذ شده. عبید در این رساله رجال زمانه خود را که اکثر از اراذل بودند، به باد طعنه گرفته است. در آن ابتدا آن اصول پسندیده انسانی را که در کتب پیشینیان قید کرده‌اند، ذیل عنوان «مذهب منسوخ» می‌آورد و آنگاه به عادات و رفتارهای نکوهیده بزرگان عصر ذیل عنوان «مذهب مختار» می‌تازد. این رساله در ۷۴۰ هـ تألیف شده است.

ریش‌نامه، رساله‌ی است بسیار انتقادی درباره رذایل و مفاسد اخلاقی.

صد بند، صد بند حکمت‌آمیز و طنزآلود است. در ۵۷۰ هـ تألیف شده است.

رساله تعریقات یا ده فصل، توضیحاتی است در زبان طنزآلود که در آن مشاغل اداری و علمی و اصطلاحات اهل دیوان به نقد کشیده شده است.

اشعار هزل و *تضمین‌ها*، شامل اشعار شوخی‌آمیز و گاهی بسیار تند و تضمین‌هایی که از اشعار دیگر شاعران به طنز در شعر خود آورده است.

مکتوبات قلندران، شامل دو نامه است از آن نوع که قلندران زمان به یکدیگر می‌نوشتند. در این دو نامه آن گروه را مسخره کرده است.

فائنامه و حوش و طپوره این نیز ابتداء آمیز است.

موش و گریه، قصیده‌ی است در بحر خفیف (فاعلاتن مفاعلتن فعلن) در نود بیت. وصف گریه‌ی ریاکار از کرمان و جنگ او با موشان از بیابان فارس. هدف اصلی عبید در سرودن این قصیده دقیقاً معلوم نیست، اما مسلم است که ظلم و دزدی و ریا و عوام‌فریبی که در روزگار عبید به اوج رسیده بود، او را سخت متأثر ساخته و به سرودن این قصیده وا داشته است.

عبید را باید از دو جنبه هزل و جد بررسی کرد. نکته‌ی که در سخن او قابل دقت است، این است که او تصوف و قلندری را که در زمانش سخت رایج بود، نکوهش می‌کند. چاشنی عرفان که در شعر او دیده می‌شود، بازگویی سخنان پیشینیان است. عبید در طنز از تواناترین

شاعران و نویسندگان فارسی زبان است. در لباس طنز و هزل مفاسد اجتماعی را چنان بر زبان آورده و مجسم ساخته است که بیشتر گفته‌هایش حکم مضرب‌المثل یافته است. در تصاویر استادان قدیم چون سنایی و انوری را پاسخ گفته و در مثنوی به نظامی نظر داشته است.

در دیوان حافظ نامی از عبید نیست و در کلیات عبید به نام حافظ برمی‌خوریم اما در کلیاتش سه غزل دیده می‌شود که وزن و قافیه آن به غزل‌های حافظ شباهت دارد. گمان می‌رود که یکی از این دو شاعر در سرودن آن غزل‌ها به دیگری نظر داشته است.

نثر عبید ساده و روان و عاری از حشو است. با آنکه بعضی از حکایت‌ها و مثل‌های خود را از کتاب‌های عربی اقتباس کرده است، هیچ نشان ترجمه در آن‌ها نمی‌توان یافت. نمونه شعر و نثر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۱-۵-۴ عماد فقیه کرمانی

خواجده عمادالدین علی فقیه، از شاعران قرن هشتم و معاصر با ابوسعید بهادرخان اولین سلطان آل مظفر است. گویا میان او و شاه شجاع از آل مظفر رابطه مراد و مریدی برقرار بوده است. گویند که وی گریه‌ی عابد داشت که به نماز برمی‌خاست. بعضی این افسانه را به قوام‌الدین عبدالله شیرازی نسبت داده‌اند. این قوام‌الدین مختصر ابن حاجب را به شاه شجاع درس می‌داده است. عماد فقیه معاصر حافظ است و حافظ با این شاعر میانه خوبی نداشت. عبید نیست که معاصران با توجه به نقاری که بین این دو شاعر بوده، قصه گریه عابد را جعل کرده باشند.

آثار عماد فقیه علاوه بر دیوان، شامل تصاویر، غزلیات، رباعیات، و چند محمّس و مرثیه، مثنوی‌هایی است که به تقلید از نظامی ساخته است.

صحبت‌نامه، مثنوی است در بحر متقارب که به نام غیاب‌الدین پسر رشیدالدین فضل‌الله همدانی سروده است.

محبّت‌نامه، مثنوی است در هشت باب در بحر هزج مسدّس، شامل مناظراتی است میان شمع و پروانه، گل و بلبل و ... به نام تاج‌الدین عراقی و زیور سروده است.

تذکره‌نامه، در بحر هزج مسدّس، نامه‌هایی است به شاه شجاع و دیگران. مونس‌الایران، در تقلید از مخزن‌الاسرار نظامی به نام شاه شجاع، این مثنوی صفا‌نامه نیز نامیده شده است.

طریقت‌نامه، در بحر هزج مسدّس، در میانی تصوف، در ۲۸۰ بیت، این کتاب با استفاده از عوارف‌المعارف و مصباح‌الهدایه که ترجمه عوارف است، فراهم شده است.

اشعار عماد استوار و گزیده است و از نظر لفظ و معنی بسستی ندارد. وفات عماد در سال ۷۷۳ هجری داده است. نمونه شعر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۱-۵-۵ سلمان ساوجی

جمال‌الدین سلمان بن علاءالدین محمد ساوجی متخلص به سلمان در حدود سال ۷۰۹ هجری در ساره به دنیا آمده است. پدرش علاءالدین در دربار مغول شغل دیوانی داشت و اهل فضل بود.

سلمان قصیده‌پرداز است. قصایدی در مدح رسول اکرم (ص) و مخصوصاً حضرت علی (ع) دارد که تا آن زمان معمول نبود. سلمان‌رامی توان معروف‌ترین قصیده‌سرای پیش از صفویه دانست. او در قصیده به انوری، کمال اسماعیل و منوچهری نظر داشت. در تغزل و تشبیب و غزل نیز مهارت داشت. در غزل مورد توجه حافظ بود. در دیوان او ترجیع‌بند، ترکیب‌بند، قطعه، و رباعی نیز آمده است. شیوه او در قصیده‌سرای حد وسط پیشینیان و متأخران بود. سلمان ذوق عرفانی هم داشت. در مدایح خود از اندرزگویی به ممدوح غلظت نمی‌کرد. سلمان دو مثنوی به نام‌های: جمشید و خورشید، و نراقنامه دارد. حافظ او را ستوده و «پادشاه ملک سخن» نامیده است. غزل‌های سلمان که ناظر به غزلیات سعدی است، گاهی به غزل‌های حافظ شباهت پیدا می‌کند. وحدت وزن و قافیه و مضامین گاهی این اندیشه را پدید می‌آورد که این دو شاعر با هم مکاتبه داشته‌اند. سلمان در اواخر حیات از نظر جلاپریان افتاد و گوشه‌نشینی اختیار کرد و به پریشانی افتاد و عاقبت در ۷۷۸ هجری در ساره درگذشت. نمونه شعر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۱-۵-۶ حافظ

خواجده شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی متخلص به حافظ و ملقب به لسان‌الغیب نام‌آورترین غزلسرای زبان فارسی است. پدرش بهاء‌الدین در زمان اتابکان فارس از اصفهان به شیراز رفته و در آن شهر به تجارت سرگرم شده بود. مادرش اهل کازرون است. تاریخ تولدش دقیقاً معلوم نیست، برخی به قرابین تولد او را سال ۷۲۶ هجری دانسته‌اند. پس از مرگ پدر، خانواده او از هم پاشید. حافظ کوچک‌ترین فرزند خانواده بود با مادر در شیراز ماند و در سنین کودکی به کارگری پرداخت و مدتی به خمیرگیری مشغول شد. ساعات فراغ را به کسب علم اختصاص داد. علوم ادبی و شرعی را آموخت، قرآن را حفظ کرد و به همین دلیل حافظ (حفظ‌کننده قرآن) نامیده شده حافظ خط خوش و پخته‌بی هم داشت.

از جزئیات زندگانی حافظ اطلاع موثقی در دست نیست. بعضی از شارحان دیوان او نوشته‌اند که حافظ زنی به نام شاخ نبات داشت. فرزند او به نام شاه نعمان به هند مهاجرت کرده و در آن دیار وفات کرده است. قطعه‌ی در دیوان حافظ را (دلا دیدی که آن فرزانه فرزند ...) در مرثیه فرزند او دانسته‌اند.

دیوان حافظ مقدمه‌ی دارد که دوست و هم‌درس او محمد گلندام که اولین بار دیوان حافظ را جمع کرده است، نوشته است. گلندام می‌نویسد که حافظ به مطالعه علوم شرعی و ادبی مشغول بود. کتاب‌هایی چون کشف زمخشری، مطالع‌النظار قاضی بیضاوی، مفتاح‌العلوم

سکاکي و نظاير آن‌ها را می‌خواند. در قرآن چنان مهارتی یافته بود که آن را به «چهارده روایت» تلاوت می‌کرد.

شیراز در عهد حافظ یکی از پرآشوب‌ترین دوره‌های خود را می‌گذرانید، اما از نظر علمی یکی از مراکز عمده اسلامی به شمار می‌رفت. جوانی او با روزگار سلطنت شاه شیخ ابواسحاق اینجو مصادف بود که در زمان غازان خان به حکومت فارس منصوب شده بود. حافظ این سلطان را مدح گفته است. پس از قتل شاه شیخ ابواسحاق در ۷۵۴ هـ، امیر مبارزالدین سلطان شد، او مردی متعصب و سختگیر بود. بعد از وی پسرش شاه شجاع (۷۶۰-۷۸۴ هـ) و پس از وی شاه منصور (۷۹۰-۷۹۵ هـ) به سلطنت رسیدند. حافظ این دو سلطان را هم مدح گفته است. شاه شجاع به سبب رابطه مرید و مرادی که با عماد فقیه کرمانی داشت، و عماد فقیه مورد توجه حافظ بود، گویا به حافظ زیاد عنایتی نشان نمی‌داده است. قتل شاه شیخ ابواسحاق به دست امیر مبارزالدین هرگز از خاطر حافظ محو نشده است، او چندین بار کینه خود را به تعریض به امیر مبارزالدین ابراز کرده است. وی با سلطان احمد بن شیخ اویس (۷۸۴-۸۱۳ هـ) از ایلکانیان نیز رابطه داشت. امیر تیمور در زمان شاه منصور به شیراز حمله کرد. اولین حمله او در سال ۷۸۹ هـ بود. شاه منصور رشیدانه مقاومت کرد و سرانجام به قتل رسید. شجاع شیرازی مؤلف کتاب انیس‌الناس که در سال ۸۳۰ هـ تألیف کرده، می‌نویسد که تیمور با حافظ ملاقات کرد. حافظ به سبب تنگدستی از تیمور خواست که مالیات او را عفو کند. تیمور به بی‌نی از حافظ اشاره کرد که «اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را / به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را» و گفت: مردی که به خال هندو سمرقند و بخارا را ببخشد، تنگدست نیست. حافظ پاسخ داد که از همین خاتم‌بخشی‌هاست که بدین روز افتاده‌ام.

حافظ به زادگاه خود شیراز و گردشگاه‌های آن، آب رکن‌آباد و مصلی علاقه‌مند بود، از این رو هرگز زیاد از شیراز دور نشد. یک بار به یزد رفت و از آنجا که زندان سکندرش می‌نامیدند، دلگیر شد. سلطان احمد بن شیخ اویس ایلکانی حافظ را به بغداد دعوت کرد، اما حافظ آن دعوت را نپذیرفت. شاه محمود بهمتی از پادشاهان دکن (۸۸۰-۸۹۹ هـ) که آواره حافظ را شنیده بود، او را به هند دعوت کرد. حافظ به هرمز رفت و به کشتی نشست، چون تلاطم دریا را دید، پیاده شد و از مسافرت به هند منصرف شد. سلطان غیاث‌الدین پسر سلطان اسکندر، پادشاه بنگاله مصرعی به حافظ فرستاد و غزلی از وی خواست. حافظ غزلی به مطلع «ساقی حدیث سرو و گل و لاله می‌رود...» را در پاسخ آن سلطان سرود و روانه کرد.

سودی بوسنوی، شارح ترکی دیوان حافظ در گذشته ۱۰۰۵ هـ در استانبول می‌نویسد که حافظ در طریقت پیرو مرشدی به نام محمد عطار بود. در غزل‌های حافظ به نام صوفیانی چون احمد جام، در گذشته ۵۳۶ هـ خواجه کمال‌الدین ابوالوقا از خواجهگان شهر برمی‌خوریم. اما دربارهٔ تصوف حافظ به صراحت سخنی نمی‌توان گفت.

حافظ در شعر خود به کمال‌الدین اسماعیل، سعدی، نزاری تهستانی، رودکی، همام تبریزی، لوحدی مراغی، فخرالدین عراقی و جلال‌الدین رومی نظر داشته است. اما شباهت زیادی بین غزل‌های او با سلمان و خواجه می‌توان دید. برخی برآنند که کاتبان، دیوان این شاعران را به هم آمیخته‌اند.

حافظ در غزل شهرت دارد، با این حال در دیوان او قصاید، مثنویات، رباعی و قطعه هم دیده می‌شود. در میان ابیات حافظ به بعضی ابیات عربی هم برمی‌خوریم، حافظ عبارات عربی را بسیار ماهرانه و سلیس در ابیات خود چسباند کرده است.

زمان حافظ با آخرین دورهٔ تحول زبان فارسی مصادف بود، و همچنین فرهنگ اسلامی والاترین مدارج تحول خود را طی می‌کرد. از این روی زبان اندیشهٔ حافظ در مقایسه با استادان پیشین به زبان ما نزدیک‌تر است.

خصیصهٔ کلام حافظ آن است که معانی دقیق عرفانی را در موجزترین عبارات، به روشن‌ترین و صحیح‌ترین وجه بیان کرده است. گروهی بعد از حافظ در این مضمون‌پردازی افراط کردند و این افراط به پیدایی سبک هندی انجامید. استفاده از آرایه‌های لفظی و معنوی از خصایص دیگر سخن حافظ است. ابهام خصیصهٔ دیگر شعر اوست. ابهام به گمان افکندن است. لفظی می‌آورند که دو معنی دارد، یکی مقرون به ذهن و دیگری دور از ذهن. خواننده معنی نزدیک را درمی‌یابد، اگر دقیق شود به معنی دوم می‌رسد. در شعر زیر کلمهٔ «مردم» هم به معنی مردم (انسان) است و هم به معنی مردمک چشم:

زگره مردم چشمم نشسته در خونست بین که در طلبت حال مردمان چونست
این آرایهٔ معنوی در شعر حافظ زیاد است.

حافظ بند نمی‌دهد و خود را یک سروگردن بالاتر از دیگران نمی‌بندارد. خود را معلم اخلاق نمی‌داند، اندرزهای او چون سخنان رفیقی شفیق و مجرب است. با عوام قریبی، بی‌ذوقی، خرافات، تعصب، فکرهای بسته و متحجر مبارزه می‌کند. جاذبهٔ سخن او تنها در تفکر عرفانی و زیبایی بیان او نیست بلکه شیوهٔ برخورد او با مسائل روزمره، مشرب و وسیع و بی‌نیازش، فروتنی راستین و صمیمانهٔ او نیز در این جاذبه دخالتی عمده دارند. او همه را مخاطب قرار داده است و می‌داند که مخاطبان سخن وی را می‌بلعند. آزاداندیشی بارزترین خطی است که سیمای حافظ را از دیگران ممتاز می‌کند. آزاداندیشی برگزین امتیاز انسان‌های اندیشمند است. حافظ زبان عجب و مستی تکبر را بیش از بادهٔ انگوری می‌داند.

حافظ «رند» است. طنز زبان رندان است. قید و بند اجتماعی است که طنز را می‌پروراند و می‌طلبد. حافظ چون روان‌شناس ماهر انگشت بر مفاصل اجتماعی و مفسدان اجتماع می‌نهد و آن مفاصل و مفسدان را غیرمستقیم به یاد نکوهش می‌گیرد. طنز برای خندیدن و خندانیدن نیست، برای اصلاح است. اگر خنده‌یی هم در میان باشد از دلسوزی است نه از تحقیر و تسخر.

خیتام پیش از حافظ در شعر فارسی طنز تلخ و گزنده به کار برده است. عبید زکاتانی معاصر حافظ (درگذشته ۷۷۱ هـ) نیز در طنز بد طولانی دارد، اما لحن او نسبت به حافظ تندتر و گاهی آمیخته با هزل و هجو است. آماج تیر طنز حافظ پیش از هر کسی «محتسب» است. زاهد ظاهرپرست، واعظ سالوس، و فقیه بی عمل هدف طنز حافظ بوده‌اند. دیوان حافظ از قدیم‌الایام مورد توجه همه فارسی‌زبانان و حتی غیرفارسی‌زبانان بوده است. در شبه قاره هند، ترکیه، و کشورهای اروپایی ترجمه‌ها و شرح‌هایی بر دیوان حافظ فراهم شده است. وفات حافظ به صحیح‌ترین قرون در سال ۷۹۲ هـ در شیراز اتفاق افتاده است. نمونه‌های شعر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۱-۵-۷ نعمت‌الله ولی

نورالدین نعمت‌الله، مشهور به شاه نعمت‌الله ولی کرمانی در سال ۷۳۱ هـ در حلب به دنیا آمده است. پدرش عبدالله از بزرگان قوم عرب و مرشدان وقت، و مادرش از خوانین شبانکاره فارس است. نسبش به نوزده واسطه به پیامبر اکرم (ص) می‌رسد. مقدمات را پیش شیخ رکن‌الدین شیرازی، علوم بلاغت را پیش شمس‌الدین مکی آموخت. اشارات ابن‌سینا را فرا گرفت. فصوص‌الحکم محیی‌الدین بن عربی را خواند و آن را حفظ کرد. چون علوم ظاهر را کافی نیافت، در طلب مرشد مسافرت‌های طولانی در پیش گرفت. سرانجام در مکه، شیخ عبدالله یافعی را زیارت کرد و دست ارادت به او داد. شیخ یافعی، نعمت‌الله را خرقه پوشانید. سلسله شیخ یافعی، پس از معروف کوفی سلسله معروفیته خوانده می‌شد و آن را ام‌السلال می‌گفتند. این سلسله را بعد از شاه نعمت‌الله، نعمه‌اللهی می‌نامند. نعمت‌الله ولی هفت سال شیخ یافعی را خدمت کرد. باز سفرهای خود را آغاز کرد. ابتدا به مصر رفت، سپس به ماوراءالنهر سفر کرد و مدتی در شهر سبز نزدیک سمرقند اقامت گزید. در این سفر ملاقاتی میان او و تیمور صورت گرفت. بعد به هرات رفت. در هرات با نوه میرحسینی هروری، همان کسی که از شیخ محمود شبستری پرسشهایی به نظم کرده بود و شیخ محمود گلشن راز را به نظم در پاسخ آن پرسشها داده بود، ازدواج کرد. پسر او برهان‌الدین خلیل‌الله در سال ۷۷۵ هـ از این مادر به دنیا آمد. سپس به مشهد رفت و مدتی در تفت یزد ساکن شد و سرانجام به کرمان و ماهان رفت و قریب بیست و پنج سال از عمر خود را در ماهان گذراند. شهرت او در ایران و هندوستان پیچید. احمدشاه دکنی از دکن از نعمت‌الله خواست که به هند سفر کند. او نواده خود را به دکن فرستاد تا مقدمات سفرش را فراهم کند. مریدانش او را به شیراز فرا خواندند. میرزا اسکندر بن عمر شیخ بن تیمور مقدم را از گرامی داشت. هزاران تن به استقبال او آمدند، از جمله آنان میرسید شریقت جرجانی بود.

شاه نعمت‌الله در سال ۸۳۱ یا ۸۳۴ هـ قریب یکصد سالگی در کرمان وفات یافت. مریدان جنازه او را تا ماهان بر دوش حمل کردند و در آنجا به خاک سپردند. بعد از او پسرش سیدخلیل‌الله مرشد طریقت شد.

سید رسالات متعددی دارد که تعداد آنها بالغ بر صد رساله است. دیوان او بیش از سیزده هزار بیت در قالب قصیده، غزل، چند مثنوی بی‌نام و رباعیات دارد. اشعار نعمت‌الله همه عرفانی است و از هنرنامه‌ی شاعرانه عاری است و فقط مقصود گوینده را بیان می‌کند. نمونه سخن او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۱-۵-۸ قاسم انوار

سیدمعین‌الدین علی بن نصیر بن هارون بن ابوالقاسم حسینی قاسمی سرایی تیریزی معروف به قاسم انوار در حدود سال ۷۵۷ هـ در محله سرخاب تیریز یا عر سراب متولد شده است. چون از سادات زاهد حسینی بود، در جوانی به صفویته پیوست. به سبب سیاه‌تیش شاه قاسم انوار خوانده شده است. قاسم در جوانی به گیلان رفت. بعد به خراسان و هرات سفر کرد. در سال ۸۳۰ هـ شخصی به نام احمدلر با کارد به شاهرخ حمله کرد. قاسم انوار را به اتهام ارتباط با احمدلر از هرات تبعید کردند. به سمرقند رفت. مدتی بعد به خراسان آمد. در خوجرد جام باغی برایش خریدند. در آن باغ ختاقامی ساخت و تا پایان عمر در آنجا ماند. سرانجام در ۸۳۷ هـ در هشاد سالگی در همانجا وفات کرد و در باغ خانقاه به خاک سپرده شد.

بعضی او را از حزوقیته می‌دانند و این عقیده باطل است. شاه قاسم در میان مردم نفوذ کلام داشت. او را صاحب کرامت می‌دانستند. به سبب سخنانی که در حال غلبه شوق بر زبان می‌راند، نسبت الحاد به او داده‌اند.

از کلیات قاسم انوار نسخه‌های متعددی در دست است. مهم‌ترین بخش اشعار او غزلیات اوست که حال و هوای عرفانی دارد و از مولانا جلال‌الدین چاشنی می‌گیرد. بجز آن قطعات و مثنویات اوست. ملامت‌های هم به گیلکی و ترکی دارد. از مثنوی‌های او صد مقام در بیان اصطلاحات صوفیه و آئین‌العارفین در بحر رمل مسمس مهم‌تر است. رساله سؤال و جواب و رساله در بیان علم به زبانی ساده نوشته شده است.

غزلیات شاه قاسم انوار بیان ساده‌بی است در ذکر احساسات و احوال و مقامات عرفانی که شبیه غزل‌های مولاناست. ملامت‌های گیلکی و ترکی او نیز از نظر زنده نگه داشتن یکی از لهجه‌های محلی ایرانی اهمیت دارد و ملامت‌های ترکی نیز برای نشان دادن نفوذ زبان ترکی در روزگار این شاعر، مهم است. نمونه شعر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۱-۵-۹ جامی

نورالدین عبدالرحمن بن نظام‌الدین احمد دشتی جامی در ۸۱۷ هـ در خوجرد جام تولد یافته است. اجدادش از محله دشت اصفهان بوده‌اند. تخلص جامی یکی به مناسبت شهر جام است و دیگری به حکم ارادتی که به شیخ احمدجام درگذشته ۵۳۶ هـ داشته است.

جامی را خاتم الشعرا نام داده‌اند. می‌توان گفت که او آخرین شاعر متمدون است که نامش را در ردیف نام شاعران بزرگ بر توان آورد. در مثنوی به نظامی و در غزل به سعدی نظر داشت. آثار جامی به نظم و نثر است. دیوان او شامل قصیده، غزل، ترجیع بند، ترکیب بند، مثنوی و رباعی است. احتمالاً به تقلید از امیر خسرو دهلوی جامی نیز دیوان خود را به سه بخش تقسیم کرده، و فاتحة الشیاب، واسطة المقدم، و خاتمة الحیات نامیده است. جامی مثنوی‌های خود را به تقلید نظامی ساخته است. و چون هفت مثنوی است، آنها را هفت اورنگ نامیده است:

- ۱- سلسله الذهب، به اسلوب حدیقه سنایی است. به نام سلطان حسین بایقرا ساخته است. سه دفتر دارد.
- ۲- سلاسان و ابدال، در بحر زمل است. ابن سینا پیش از این آن را تصنیف کرده است. در این مثنوی مسائل عرفانی مدنظر است و به نام یعقوب آق‌قویونلو در ۸۸۵ هـ تألیف شده است.
- ۳- تحفة الاحرار، مثنوی است در بحر سریع به شیوه مخزن الاسرار نظامی، درازده مقاله دارد.
- ۴- سبحة الابرار، در بحر زمل، در معانی دینی و اخلاقی و عرفانی.
- ۵- یوسف و زلیخا، مثنوی عاشقانه است در بحر هزج به شیوه خسرو و شیرین.
- ۶- لیلی و مجنون، مثنوی عاشقانه در بحر هزج.
- ۷- خردنامه اسکندری، مثنوی تعلیمی است در بحر متقارب.

جامی در نثر هم دست داشت و کتاب‌هایی از وی به نثر در دست است. مشهورترین آنها عبارتند از:

- ۱- نفعات الانس من حصرات القدس، این کتاب در اصل تحریر فارسی است از ترجمه هروی که خواجه عبدالله انصاری از طبقات الصوفیه محمد بن حسین سلمی نیشابوری در گذشته ۴۱۲ هـ به عمل آورده بود. جامی به دستور امیرعلیشیر نوایی متن هروی کتاب را به فارسی دری درآورد و ترجمه احوال‌الاصرفان معاصر خود را بر آن افزود و در سال ۸۸۳ هـ آن را به انجام رسانید.
- ۲- بهارستان، به تقلید گلستان سعدی برای پسرش یوسف ضیاء‌الدین. نثر آن متکلفانه و مسجع است و شعر آن بیش از نثر. جامی در ۸۹۲ هـ آن را تألیف کرده است.

جامی در سال ۸۹۸ هـ در هرات وفات کرد. در ماده تاریخ وفاتش این آیه شریفه را یافتند: *مَنْ دَخَلَ كَانْ آمِيًا*. نمونه شعر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۱-۵-۱۰ امیر علیشیر نوایی

امیرعلیشیر از ترکان جغتایی و از امرای زمان سلطان حسین بایقراست. امیرعلیشیر در هرات به دنیا آمده است. از مصاحبان و همدرسان سلطان حسین بایقراست. امیرعلیشیر در سال ۸۶۲ هـ به دستور سلطان حسین به منصب امارت اعلی رسید. سرانجام در ۹۰۶ هـ به سکت قلبی درگذشت. امیرعلیشیر مردی خیر بود، بسیاری از درآمدها را صرف امور عام‌المنفعه می‌کرد. ایران

جنوبی صحن عتیق آستان قدس رضوی، نهر آب بالا خیابان مشهد، و قسمتی از بنای آرامگاه عطا از اوست.

علیشیر خمسه‌یی هم به تقلید از نظامی به ترکی ساخته است. مجالس التفاضل تذکرة احوال شاعران ترکی زبان است. او به فارسی هم شعر می‌گفت و در شعر فارسی «فانی» تخلص می‌کرد. نمونه سخن او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۱-۵-۱۱ بابافغانی شیرازی

فغانی در شیراز به دنیا آمده است. از جزئیات زندگی او اطلاعی در دست نیست. ابتدا در اشعار خود «سگای» تخلص می‌کرد. در سی سالگی راه‌سفر در پیش گرفت، به هرات رفت و به خدمت جامی رسید. او که شیوه‌یی مخالف شاعران خراسان داشت، مورد پسند شاعران خراسان قرار نگرفت. فغانی به تیریز رفت و به وسیله شاعران آذربایجان به سلطان یعقوب آق‌قویونلو (۸۸۳-۸۹۶ هـ) معرفی شد. پس از فوت سلطان یعقوب، فغانی، یابستقر پسر یعقوب (۸۹۶-۸۹۷ هـ)، رستم بن مقصود بیگ (۸۹۷-۹۰۲ هـ) و بعضی دیگر را شنود. گویا مردم به سبب احترامی که برایش قایل بودند، «بابا» لقب داده بودند. ظاهراً یک بار دیوان فغانی به غارت رفت یا گم شد.

به سبب آشفتگی وضع آذربایجان، فغانی به شیراز بازگشت. در او ان قیام شاه اسماعیل صفوی به مشهد رفت، مدتی در آبرورد و مشهد زیست و در همان شهر در شصت و چند سالگی در سال ۹۲۲ با ۹۲۵ هـ درگذشت. جنازه او را در نزدیکی مشهد که قدمگاه معروف است به خاک سپردند.

فغانی زندگانی ناگواری داشته، مدتی از حیات خود را با عشقی ناکام سپری کرد. در شرب خمر زیاده‌روی می‌کرد؛ چنانکه حتی شرابخواران مسخره‌اش می‌کردند. در اواخر عمر مجاور آستان قدس رضوی شد. در آن ایام خدام آستان قدس به دنبال یافتن سجعی برای مهر آثار و نامه‌های آستان بودند. شبی امام هشتم در رؤیا به آن خدام فرمودند که صبح به بیرون شهر بروید، زولیده‌یی پیشتان می‌آید که در مدح ما قصیده‌یی گفته است که مناسب سجع مهر است. صبح خدام بابافغانی را یافتند و مطلع قصیده او را سجع مهر ساختند. مطلع قصیده این است:

خطی که بک زدمش آبروی نه جمعیت نشان خاتم سلطان دین ابرالحسنست

فغانی شاعر غزل سراسر است، اما قصیده و دیگر انواع شعر را هم خوب ساخته است. او شیعه است و قصایدش بیشتر در مدح ائمه اطهار و مخصوصاً حضرت علی (ع) است. زبان او در قصیده ساده و روان و قابل ستایش است. غزلیاتش هماهنگ و یکدست است. در دیوان او به الفاظ مشکل برنمی‌خوریم، از این روست که او را «حافظ کوچک» نامیده‌اند.

استادان معاصر بابافغانی شیوه او را موافق ذوق خود ندیده‌اند و پس از فغانی مدتها اشعار مخالف ذوق خود را «فغانیانه» می‌خوانده‌اند. بسیاری از شاعران بعد از فغانی از سبک او پیروی کرده‌اند از آن میان می‌توان از: وحشی بافقی، نظیری نیشابوری، عرفی شیرازی، محتشم کاشانی،

کلیم کاشانی، و صائب تبریزی را نام برد. از اسامی پیروان او معلوم است که در سخن فغانی نکته‌یی بود که برخی در بسط و اشاعه آن زیاده‌روی کردند و سبکی را پدید آوردند که بعدها به سبک هندی معروف شد. بابافغانی را از بنیان‌گذاران آن سبک باید دانست. نمونه شعر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۱-۶۱ نثر نویسان معروف قرن هشتم تا اوایل قرن دهم هجری

۱۱-۶۱ عزالدین محمود کاشانی

عزالدین محمود بن علی کاشانی نظری از عالمان و عارفان قرن هشتم از شاگردان نورالدین عبدالصمد بن علی اصفهانی نظری، در گذشته ۶۹۹ ه است. عزالدین در علوم رایج زمان خود، مخصوصاً ادبیات، فلسفه، عرفان، کلام و حدیث مهارت داشت. از آثار او دو کتاب مهم در دست است:

۱- مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه که عزالدین در تألیف آن به عوارف المعارف شیخ شهاب‌الدین سهروردی نظر داشته است. مصباح الهدایه ده باب دارد و هر باب آن به ده فصل تقسیم شده است. نثر کتاب با مفردات و ترکیبات و جمله‌های طولانی و اشعار عربی آمیخته است. این کتاب را مرحوم جلال‌الدین همایی یا مقدمه‌یی منضج تصحیح کرده است.

۲- کشف الوجوه القری لمعانی نظم النثر، شرح قصیده تائیه این فارض است. این شرح از شرح‌های ممتاز و ادبیانه تصدیقه تائیه است. عزالدین در سال ۷۳۵ ه درگذشته است. نمونه نثر او از مصباح الهدایه را در پایان کتاب بخوانید.

۱۱-۶۲ حمدالله مستوفی قزوینی

حمدالله از تاریخ‌نویسان و جغرافی‌دانان و شاعران قرن هشتم است. او اهل قزوین و از خاندان کهن مستوفیان آن شهر است و نسبش به حزین بزید ریاحی از سرداران سپاه یزید بن معاویه می‌رسد. حمدالله از یاران و اطرافیان رشیدالدین فضل‌الله همدانی بود. در سال ۷۱۱ ه رشیدالدین مقام استیضای قزوین، زنجان و ابهر را به وی واگذار کرد. وفاتش بعد از سال ۷۴۰ ه اتفاق افتاده است. از حمدالله سه کتاب مشهور باقی مانده است:

۱- تاریخ گزیده، حمدالله این کتاب را در ۷۳۰ ه در خلاصه تاریخ عالم به نام خواجه غیاث‌الدین محمد تألیف کرده، در پایان آن دو فصل در تاریخ علما و شعرای عرب و عجم و تاریخ قزوین و شرح احوال بزرگان آن شهر افزوده است.

۲- نزهة القلوب، کتابی در جغرافیاست و آن را در سال ۷۴۰ ه به پایان رسانده است. بخشهایی از این کتاب چاپ شده است.

۳- غفرنامه، منظومه‌ای است بسیار مفضل در هفتاد و پنج هزار بیت در بحر متقارب در

تاریخ عرب، عجم و مغول. نظم آن در سال ۷۳۵ ه به انجام رسیده است. نمونه نثر تاریخ گزیده را در پایان کتاب بخوانید.

۱۱-۶۳ شمس‌الدین محمد بن محمود آملی

محمد بن محمود از علمای قرن هفتم و هشتم هجری است. به سبب تقرب به رشیدالدین فضل‌الله همدانی و اولجایتو مقامی داشت. در اواخر عمر در شیراز به خدمت شاه شیخ ابواسحاق رفت و به تدریس مشغول شد. تاریخ وفات او معلوم نیست و گو با بعد از سال ۷۵۳ ه که شرحی بر قانون ابن سینا نوشته رخ داده است.

کتاب معروف او نقایس الفنون فی عرائس العیون است که همانند دایرةالمعارف به زبان فارسی است. آملی این کتاب را در ۷۳۶ ه آغاز کرده و در سال ۷۴۲ ه به نام شاه شیخ ابواسحاق به پایان رسانده است. آملی با استفاده از منابع پیش از خود دایرةالمعارف خود را با تبخیر و دقت تدریس کرده است. آملی طبع شعر هم داشته، در مقدمه نقایس الفنون ابیاتی از خود را آورده است، نمونه نثر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۱-۶۴ میرسید علی همدانی

از عرفای مشهور قرن هشتم هجری است. در سال ۷۱۳ ه در همدان به دنیا آمده است. پس از مسافرت‌های زیاد به هندوستان رسید و در سال ۷۸۱ ه در کشمیر اقامت گزید و در دربار سلطان قطب‌الدین بن علاء‌الدین در ختلان نفوذی به هم رسانید و به شاه همدان معروف شد. در علاء‌الدین پوره در کشمیر خانقاهی معروف ساخت.

میرسید علی از عارفان پر تألیف است. رسالات زیادی از وی در دست است. میرسید علی در سال ۷۸۶ ه وفات کرد و در ختلان مدفون شد.

برخی آثار او عبارتند از: ذخیره الملوک، رساله وجودیه، سرآةالتائبین، شرح فصوص الحکم، شرح قصیده معیبه این فارض، رساله آداب سفره، رساله درویشیه، فتوح نامه، و رساله‌های دیگر. نمونه نثر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۱-۶۵ حافظ ابرو

شهاب‌الدین عبداللّه بن لطف‌الله خوافی معروف به حافظ ابرو از مورخان و جغرافی‌دانان عهد تیموری است. در همدان کسب علم کرده و به دربار تیمور پیوسته است. پس از تیمور در خدمت شاهرخ و از ملازمان پسرش بایسنقر میرزا بوده است. در سال ۸۳۳ ه در نزدیکی زنجان وفات یافته و در کنار مزار اخی ابوالفرج زنجانی به خاک سپرده شده است.

مهم‌ترین اثر حافظ ابرو مجمع التواریخ سلطانی است در چهار جلد در تاریخ عمومی،

جلد چهارم کتاب او زبدة التواریخ خوانده شده است. سه جلد اول شامل وقایع تاریخی از ابتدای خلقت تا زمان ایلخانان مغول و جلد چهارم از مرگ ابوسعید (۶۳۷ هـ) تا وقایع سال ۸۴۰ هـ است. حافظ ابرو و این کتاب را به نام بایسنقر میرزا پسر شاهرخ تدوین کرده است. ذیل جامع التواریخ رشیدی اثر دیگر اوست که حوادث تاریخی بعد از مرگ غازان خان و تا وقایع دوره تیموری به نام شاهرخ تدوین کرده است. دیگر جغرافیایی حافظ ابروست در دو جلد که به سال ۸۱۷ هـ به امر شاهرخ به تألیف آن پرداخته است. حافظ ابرو نثری ساده و روان دارد و نثر منشیانه دوره تیموری در آثار او دیده نمی‌شود. نمونه نثر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۱-۶۶ میرخواند

محمد بن خاوند شاه بن محمود معروف به میرخواند از نجیب‌زادگان بلخ است. میرخواند در ۸۳۷ هـ در بلخ به دنیا آمد و از دوره جوانی به هرات رفت و در آنجا به تکمیل معلومات خود پرداخت و به دربار سلطان حسین بایقرا راه یافت. میرخواند به کارهای دیوانی علاقه‌ی نداشت. در اواخر حیات گوشه‌نشینی اختیار کرد و در سال ۹۰۳ هـ درگذشت و در خانقاه اخلاصیه هرات مدفون شد.

اثر معروف میرخواند روضة الصفا فی سیره الانبیا و الملوک و الخلفاست در هفت جلد. میرخواند این کتاب را به امر امیرعلیشیر نوایی تألیف کرده است. پس از به پایان رساندن جلد ششم به سبب بیماری کار تألیف را متوقف کرد. جلد هفتم را آغاز کرده بود که بیماریش شدت یافت و به او مجال تکمیل کتاب را نداد. پس از وی نوه‌اش خواندمیر آن را تا وقایع سال ۹۲۹ هـ ادامه داد. وضاحتی‌خان هدایت در دوره ناصرالدین شاه قاجار سه جلد ذیل بر آن افزود و حوادث تاریخی را تا زمان خود ثبت کرد و آن را روضة الصفا فی ناصرعی نامید.

روضه الصفا چکیده و خلاصه آثار اغلب مورخان بزرگ قبل از میرخواند مانند: طبری، مسعودی، جوینی، رشیدالدین فضل‌الله، حافظ ابرو و شرف‌الدین علی بزدی است. مقدمه‌ی در فواید تاریخ دارد. بعد به احوال پیامبران می‌پردازد، پادشاهان ایرانی و احوال آنان را طبق روایات به دست می‌دهد، اسکندر و احوال برخی از حکمای یونان را توضیح می‌دهد. پادشاهی اشکانیان و ساسانیان را تا سلطنت بزدگرد شهریار می‌آورد و سپس تاریخ اسلام را تا پایان خلافت المستعصم بالله خلیفه عباسی نقل می‌کند. سپس تاریخ ایران را از طاهریان تا قسمتی از سلطنت سلطان حسین بایقرا قید می‌کند. میرخواند در دیباچه و لایلهای کتاب خود مأخذ خود را ذکر کرده است. نثر او در این کتاب روان و پخته است. نمونه نثر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۱-۷۶ دولتشاه سمرقندی

امیر دولتشاه بن علاء‌الدوله بختیشاه از بزرگ‌زادگان عصر تیموری است. در پنجاه سالگی کتاب معروف خود تذکرة الشعرا را در ۸۹۲ هـ به پایان رسانده است. او می‌پنجاه است که اولین کسی است که به ترجمه احوال شاعران پرداخته است. از لباب‌الالباب محمّد عرفی آگاه نبوده است. دولتشاه در تذکرة خود ترجمه احوال یکصد و پنجاه تن از شاعران را آورده است و درمیان تذکرة مهم فارسی است که در آن زندگانی شاعران به ترتیب تاریخی آمده است. مقدمه‌ی در احوال چند تن از شعرای عرب را هم دربردارد. شاعران ایرانی را در هفت طبقه آورده است.

تذکرة دولتشاه به نثری بیشاین، یعنی نه ساده و نه مصنوع نوشته شده است. از نظر محتوای کتاب قابل اهمیت است. اما دولتشاه به بسیاری از روایات و اخبار توخعی نشان نداده است و در بسیار جاها سبورها و خطاهایی دارد که از راه گوش به وی رسیده است و او به منابع و مأخذ مراجعه نکرده است. تذکرة الشعرا بارها به چاپ رسیده است. وفات دولتشاه در سال ۹۰۰ هـ رخ داده است. نمونه نثر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۱-۸۶ واعظ کاشفی

ملأحسین واعظ سزوری از دانشمندان و نویسندگان قرن نهم هجری است. او در اوایل قرن نهم در قصبه بیهق سزوار به دنیا آمد چون صدایی خوش و بیانی دلنشین داشت به وعظ مشغول شد. مدتی به نیشابور و مشهد و هرات سفر کرد. به ملاقات جامی نایل آمد و به طریقت نقشبندیّه وارد شد. در زمان سلطان حسین بایقرا بر شهرتش افزوده شد و به تشویق آن سلطان به تألیف پرداخت.

کاشفی از مؤلفان پرکار است. مرحوم سیدنیسی در مقدمه کتب لباب مثنوی سی و هفت اثر او را نام برده است. مهم‌ترین آثار کاشفی عبارتند از:

- ۱- جواهر التفسیر لکنه‌الاسیر، در تفسیر قرآن برای امیرعلیشیر نوایی.
- ۲- جامع‌الستین، در تفسیر سوره یوسف در شصت فصل به عربی.
- ۳- مختصر الجواهر، تفسیری مختصر به فارسی است و ظاهراً خلاصه جواهرالتفسیر است.
- ۴- مواهب علیّه، معروف به تفسیر حسینی که در سال ۸۹۷ هـ آغاز کرده و در سال ۸۹۹ هـ به امیرعلیشیر تقدیم داشته است.
- ۵- روضة الشهداء، مقتل شهدای کربلاست. کاشفی آن را در سال ۹۰۸ هـ به نام میرزا مرشدالدین نوه دختری سلطان حسین بایقرا به پایان رسانده است.
- ۶- لباب معنوی فی انتخاب مثنوی، خلاصه‌ی است از مثنوی مولانا جلال‌الدین.
- ۷- لب لباب مثنوی، خلاصه لباب است که در سال ۸۷۵ هـ به پایان رسانده است.

۸- اخلاق محسنی، در اخلاق که در سال ۹۰۰ هـ به نام ابوالحسن میرزا تألیف کرده.
 ۹- انوار سهیلی، تحریر جدیدی از کلیله و دمنه است که به نام شیخ احمد سهیلی از امرای عهد سلطان حسین باقر تألیف کرده است.
 ۱۰- فتوحنامه سلطانی، درباره آداب و رسوم جوانمردان، این کتاب را شاید بتوان بالارزش ترین اثر کاشفی شمرد، چه علاوه بر سهولت و روانی انشاکه از مشخصات شیوه اوست، در میان فتوحنامه‌ها از همه مفصل‌تر و جامع‌تر و منظم‌تر و دقیق‌تر است.
 علاوه بر اینها کاشفی کتابها و رساله‌های متعدد دیگری هم تألیف کرده است. وفات کاشفی در ۹۱۰ هـ اتفاق افتاده است. نمونه اثر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۱-۹۶ خواندمیر

غیاث‌الدین خواندمیر نوه دختری میرخواند، مورخ و نویسنده ظاهراً در ۸۸۰ هـ در هرات به دنیا آمده است. در جوانی از تربیت میرخواند برخوردار شد و از جوانی به دربار سلطان حسین باقرا وارد شد و مورد توجه امیرعلیشیر نوایی قرار گرفت. پس از انقراض تیموریان نیز در هرات بود. در سال ۹۳۴ هـ به هندوستان رفت و به خدمت بابر پیوست. پس از مرگ بابر در سال ۹۳۷ هـ خواندمیر به خدمت همایون پسر بابر رفت. در سال ۹۴۲ هـ درگذشت و در کنار آرامگاه نظام‌الدین اولیا به خاک سپرده شد.
 خواندمیر از نویسندگان پرکار است. آثار متعددی از او بر جای مانده است. مهم‌ترین آثار او عبارتند از:

- ۱- تکمیل جلد هفتم روضه‌الصفای جد مادری خود میرخواند.
 - ۲- دستورالوزراء در احوال و زبیران اسلام تا زمان مؤلف.
 - ۳- مآثر الملوک، متضمن کلام پیشوایان دین و حکما و پادشاهان.
 - ۴- معروف‌ترین کتاب خواندمیر حبیب‌التیر فی اخبار امراء البشر است که تاریخ عمومی است از بدو خلقت تا سال ۹۳۰ هـ در سه جزء و یک مقدمه و یک خاتمه.
 - ۵- آثار الملوک و الانبیا، خلاصه‌یی از حبیب‌التیر است که در سال ۹۳۱ هـ به پایان آورده است.
 - ۶- خلاصه الاخبار فی بیان اخبار الاخیار، تاریخ مختصر عمومی است از بدو خلقت تا سال ۹۰۵ هـ.
- خواندمیر از مورخان قابل اعتماد است. نثری روان و متمایل به لفاظی دارد. از حیث مطالب و انشا به روضه‌الصفای شبیه است و این شباهت مسلماً بر اثر تربیت و تأثیر معنوی جد اوست.

خلاصه فصل ۱۱

در این فصل از سلسله‌های محلی پیش از تیموریان، یعنی آل اینجو، آل مظفر، ایلکاتیان یا آل جلایر، چوپاتیان، و سرداران به اختصار بحث به میان آمده است، به اوضاع اجتماعی و ادبی ایران در دوره پراشوپ آنان و علاقه پادشاهان بعضی از سلسله‌ها به شعر و ادب، و ترویج تشیح در دوره سرداران اشاره شده است. سپس تیموریان، فراقویونلوها و آق‌قویونلوها، ارتباط و خصومت این خاندان‌ها با هم مورد بررسی قرار گرفته است. در اوضاع اجتماعی و ادبی به هرج و مرج دوره سلطنت خود تیمور، مرکز علم و هنر قرار گرفتن هرات در عهد شاهرخ، دوره آزمایش در زمان سلطان حسین باقرا، گسترش شعر و ادب در دوره تیموری و نفوذ آن به هند و آسیای صغیر اشاره رفته است. ضمیمه شدن نثر، ورود لغات ترکی و مغولی در آن، توجه به معانی استعاری از دیگر سبلی است که بررسی شده است. اوضاع اجتماعی و ادبی در دوره قراقویونلوها و آق‌قویونلوها هم به اختصار بررسی شده است. زندگی و آثار و سبک بیان شاعران معروف این عهد هم به اختصار آمده است. زندگی و آثار خواجوی کرمانی، ابن‌یمین فریومدی، عبید زاکانی و جایگاه او در شعر اجتماعی، عماد فقیه کرمانی، سلمان ساوجی، حافظ و خصایص عمده شعر او، نعمت‌الله ولی، قاسم انوار، جامی و آشکار او، امیر علیشیر نوایی، بابافغانی شیرازی مورد بررسی قرار گرفته، از نویسندگان معروف این دوره هم از عزالدین محمود کاشانی و آثار او، حمدالله سننوفی، شمس‌الدین محمود آملی، میرسید علی همدانی، حافظ ابرو، میرخواند، دولتشاه سمرقندی، واعظ کاشفی و خواندمیر سخن به میان آمده است. در پایان کتاب نمونه‌هایی از شعر شاعران و نثر نویسندگان هم برای مطالعه دانشجویان نقل شده است.

خودآزمایی فصل ۱۱

۱. کدام گزینه درباره وضع اجتماعی ایران در دوره سلسله‌های محلی صحیح است؟
 الف) دوره آرامش و رفاه بود.
 ب) دوره آشوب و برادرکنی بود.
 ج) دوره پیشرفت بود.
 د) دوره علم و دانش بود.
۲. «محتسب» نام کدام یک از پادشاهان بود؟
 الف) امیر مبارزالدین
 ب) شاه شجاع
 ج) شاه منصور
 د) شاه محمود
۳. کدام یک از پادشاهان تیموری در استخراج تقویم نقش داشت؟
 الف) شاهرخ
 ب) بایسنقر
 ج) حسین باقرا
 د) الخ بیگ
۴. دوره کدام سلطان تیموری از ادوار درخشان تیموریان بود؟
 الف) شاهرخ
 ب) سلطان حسین میرزا
 ج) الخ بیگ
 د) بایسنقر

۵. دو نماینده بزرگ شعر در دوره تیموری در کدام گزینه آمده است؟
الف) حافظ، سلمان (ب) جامی، خواجی
ج) حافظ، جامی (د) سلمان، خواجی
۶. کدام شاعر این عهد در طنز همانندی ندارد؟
الف) حافظ (ب) عماد فقیه
ج) اوحدی مراغی (د) عبید زاکانی
۷. کدام یک از گزینه های زیر نشانه انحطاط در شعر این دوره را نشان می دهد؟
الف) معنا و ماده تاریخ سازی (ب) مثنوی های عاشقانه
ج) اغراق و خیالی بانی (د) طنز
۸. اثر در دوره تیموری چگونه بود؟
الف) ساده و مرسلی بود. (ب) به نهایت سستی رسیده بود.
ج) مثل دوره های قبل بود. (د) بهتر از دوره های قبل بود.
۹. چرا مردم جهان شاه را «خفاش» می نامیدند؟
الف) چون نابینا بود. (ب) چون خرنخوار بود.
ج) چون شب بیدار بود و روز می خوابید. (د) چون شانه هایش چون بال خفاش بود.
۱۰. کدام گزینه از آثار خواجی کرمانی نیست؟
الف) همای و همایون (ب) کمالنامه
ج) روضه الانوار (د) سبحة الابرار
۱۱. ابن یسین در سرودن چه نوع شعر شهرت داشت؟
الف) مثنوی (ب) قطعه
ج) قصیده (د) غزل
۱۲. سنبلور عبید از توجه به طنز چه بود؟
الف) نشان دادن مفاسد اجتماعی (ب) خنداندن مردم
ج) مسخره کردن بزرگان (د) ریشخند به زندگی
۱۳. «گرچه عابد» را به کدام شاعر نسبت داده اند؟
الف) عبید زاکانی (ب) عماد فقیه کرمانی
ج) سلمان ساوجی (د) حافظ
۱۴. کدام گزینه از آثار عماد فقیه نیست؟
الف) طریقت نامه (ب) ده نامه
ج) مونس الابرار (د) موش و گربه

۱۵. سلمان ساوجی را در کدام نوع شعر معروف ترین شاعر پیش از صفویه دانسته اند؟
الف) قطعه (ب) غزل
ج) قصیده (د) مثنوی
۱۶. کدام گزینه درباره «محمد گلشام» صحیح است؟
الف) دوست و همدرس حافظ و جامع دیوان او. (ب) از شاعران معاصر حافظ که دیوان حافظ را گردآوری کرده است.
ج) استاد حافظ است. (د) شاگرد حافظ است.
۱۷. در کتاب انیس الناس چه نکته ای درباره حافظ آمده است؟
الف) دعوت پادشاه بنگال از حافظ را آورده است. (ب) به ملاقات حافظ با تیمور اشاره کرده است.
ج) از علاقه حافظ به شیراز سخن گفته است. (د) به سفر حافظ به هرمز برای رفتن به هند اشاره کرده است.
۱۸. کدام گزینه درباره خصایص شعر حافظ صحیح است؟
الف) از آرایه های لفظی و معنوی استفاده نکرده است. (ب) معانی دقیق عرفانی را با عبارات طولانی در شعرش می آورد.
ج) عبارات عربی را به فصاحت استعمال نکرده است. (د) ابهام یا به گمنا افکندن از خصایص شعر اوست.
۱۹. کدام خصیصه شعر حافظ، سیمای او را از دیگران ممتاز کرده است؟
الف) آزاداندیشی (ب) زیبایی بیان
ج) مشرب و وسیع (د) مبارزه با تعصب
۲۰. وفات حافظ در چه سالی رخ داده است؟
الف) ۷۹۱ هـ (ب) ۷۹۲ هـ
ج) ۷۲۶ هـ (د) حدود ۷۵۰ هـ
۲۱. کدام گزینه درباره اشعار نعمت الله ولی صحیح است؟
الف) هنرمندانه و دلنشین است. (ب) اشعار عرفانی کم دارد.
ج) از هنرنامه های شاعرانه عاری است. (د) شاعرانه و عرفانی است.
۲۲. چرا قاسم انوار را «شاه خوانده اند»؟
الف) چون شاهزاده بود. (ب) از راه احترام شاه خوانده اند.
ج) چون از سادات بود. (د) چون مرشد بزرگ بود.

۲۳. کدام گزینه از آثار شاه قاسم انوار نیست؟
 الف) صد مقام
 ب) انیس العارفين
 ج) رساله در بیان علم
 د) انواریه
۲۴. جامی چرا تخلص خود را جامی برگزیده است؟
 الف) چون پدرش اهل جام خراسان بود.
 ب) چون در خرجرد جام اقامت داشت.
 ج) چون مرشدش ابن تخلص را به وی داده بود.
 د) به سبب ارادتی که به شیخ احمد جامی داشته است.
۲۵. جامی خلافت کدام طریقت را داشت؟
 الف) خلوتیه
 ب) نقشبندیه
 ج) مولویه
 د) کبرویه
۲۶. کدام گزینه از آثار جامی نیست؟
 الف) سلامان و اسیان
 ب) سلسله الذهب
 ج) خسرو و شیرین
 د) تحفة الاحرار
۲۷. موضوع صفحات الاثر جامی چیست؟
 الف) حکمت و بند
 ب) تصوف
 ج) تاریخ
 د) زندگینامه صوفیان
۲۸. کدام گزینه از آثار امیر علیشیر نوایی است؟
 الف) مجالس النفايس
 ب) شواهد النبوه
 ج) اشعة اللمعات
 د) لوائح
۲۹. کدام خصیصه از خصایص شعر بابا فغانی نیست؟
 الف) فغانی غزل سراسر است.
 ب) فصیحه را هم خوب مروده.
 ج) غزلیاتش یکدست و هماهنگ نیست.
 د) در دیوانش به الفاظ مشکل برنمی خوریم.
۳۰. مصباح الهیایه از کیست؟
 الف) نورالدین عبدالصمد
 ب) عزالدین محمود کاشانی
 ج) شهاب الدین سهروردی
 د) جامی
۳۱. کدام گزینه از آثار حمدالله مستوفی نیست؟
 الف) نزهة القلوب
 ب) ظفرنامه
 ج) تاریخ گزیده
 د) شرح نائیه ابن فارض

۳۲. نمایس الفنون در چه موضوعی است؟
 الف) هنر
 ب) تاریخ
 ج) دایرة المعارف
 د) فلسفه
۳۳. کدام گزینه درباره میرسید علی همدانی صحیح است؟
 الف) اثر زیادی از وی برجای نمانده است.
 ب) در هند به شاه همدان معروف است و در ختلان مدفون است.
 ج) در همدان مدفون است.
 د) بعضی آثار او را در جنگ ها می توان یافت.
۳۴. مهم ترین اثر حافظ ابرو کدام است؟
 الف) ذیل جامع التواریخ
 ب) مجمع التواریخ سلطانی
 ج) زبدة التواریخ
 د) جغرافیای حافظ ابرو
۳۵. کدام گزینه درباره روضة الصفا صحیح است؟
 الف) کتابی در تاریخ است که خواندمیر تألیف کرده است.
 ب) ترجمه ای است از کتب تاریخی که میرخواند مترجم آن است.
 ج) میرخواند این کتاب تاریخ را به امیر علیشیر نوایی تألیف کرده است.
 د) این کتاب را میرخواند و امیر علیشیر نوایی با هم تدوین کرده اند.
۳۶. تذکرة دولتشاه از چه نظر ایرادهایی دارد؟
 الف) اثر آن مطلق است.
 ب) به روایات و اخبار توجه نداشته، در بسیار جا سهوهایی دارد.
 ج) اشعار نقل شده از شاعران به درستی نقل نشده است.
 د) محتوای کتاب دارای اهمیت نیست.
۳۷. کدام گزینه با کلیله و دمنه ارتباطی دارد؟
 الف) اخلاق محسنی
 ب) مختصر الجواهر
 ج) انوار سهیلی
 د) مواهب علیّه
۳۸. کدام اثر واعظ کاشفی را با ارزش ترین اثر او می توان دانست؟
 الف) لب لباب مثنوی
 ب) فتوح نامه سلطانی
 ج) روضة الشهداء
 د) جواهر التفسیر لتحفة الامیر
۳۹. حبیب التبر از کیست؟
 الف) میرخواند
 ب) امیر علیشیر نوایی
 ج) خواندمیر
 د) واعظ کاشفی

۴۰. کدام گزینه خلاصه حبيب الشير است؟

- ب) مآثر الملوك
د) خلاصه الاخبار

الف) آثار الملوك والانبيا
ج) دستورالوزرا

۱۲

صفویه

مذهبات رفتاری

انتظار می‌رود که دانشجو پس از مطالعه این فصل بتواند:

- ۱- اوضاع اجتماعی و ادبی ایران در دوره صفوی را توضیح دهد.
- ۲- نثرهای رایج در دوره صفوی را با ذکر نمونه معرفی کند.
- ۳- شاعران معروف عصر صفوی را با ذکر آثار آنان معرفی کند.
- ۴- نویسندگان معروف صفوی را با نام آثار آنان معرفی کند.
- ۵- درباره فرهنگ نو پس توضیح دهد و فرهنگنامه‌های معروف این عهد را بشناساند.

۱-۱۲ تاریخ صفویان

سلسله صفوی خود را از فرزندان امام موسی کاظم (ع) می‌دانند و به نام جد بزرگ خود، شیخ صفی‌الدین اردبیلی (۶۵۰-۷۳۵ هـ) از مشایخ بزرگ و عرفای مشهور، خود را صفوی خوانده‌اند. خواجه علی سیاه‌پوش اولین کسی از این خاندان است که به مذهب شیعه درآمد است و پس از وی رؤسای صفویه، مرشد و پیر طریقت صوفیان شیعه بوده‌اند که در آذربایجان، گیلان، و آسپای صغیر پیروان زیادی داشتند. این صوفیان را خولایش می‌نامیدند. به یاری قزلباشان بود که شاه اسماعیل اول دولت مقتدر صفوی را تأسیس کرد. پس از وی دوازده تن دیگر بر تخت سلطنت نشستند. برخی از پادشاهان صفوی چون شاه عباس مردانی مقتدر بودند، بعضی دیگر بسیار ناتوان بودند، در دوره سلطان حسین صفوی، افغانان بر ایران مسلط شدند. سلسله صفوی به دست نادرشاه برانداخت.

۲-۱۲ اوضاع اجتماعی و ادبی ایران در عصر صفوی

پادشاهان صفوی که تربیت دویست و پنجاه سال سلطنت کردند، به سبب ثبات قدرت و

جلوگیری از حملات اقوام مختلف به ایران، توانستند در زمینه آبادانی کشور فعالیت کنند. اردبیل زیارتگاه شد. تأسیس دولت صفوی و رسمیت یافتن تشیع، در واقع ضربه‌ی بود که از جانب شرق بر پیکره دولت قدرتمند عثمانی وارد شد. اروپاییان برای نجات خود از خطر بزرگ عثمانیان، ایرانیان را علیه حکومت عثمانی تحریک می‌کردند تا به هر نحوی که بتوانند دولت عثمانی را ضعیف کنند، اما تضعیف دولت عثمانی در عین حال سبب ناتوانی دنیای اسلام هم می‌شد.

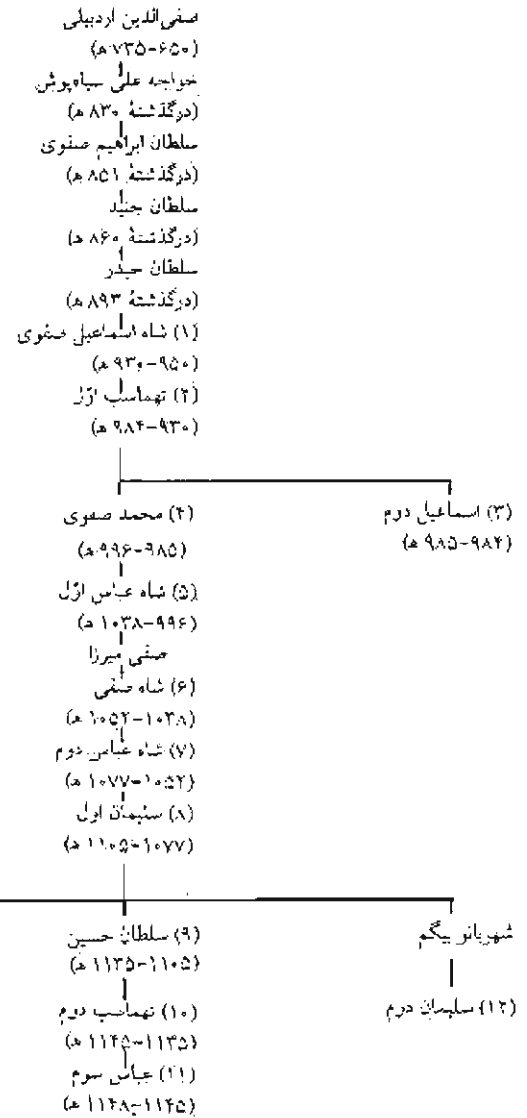
حکومت صفوی به نیروی مذهب آنکا داشت جامعه ایران، شاه اسماعیل و جانشینان او را مظهر خدا می‌پنداشتند. قبایل مختلف ترک از روی اعتقاد از هیچ‌گونه کوشش و جانپزایی دریغ نمی‌کردند. سلطان صفوی - که در عین حال مرشد و پیشوای روحانی نیز شمرده می‌شد - همواره در هاله‌ی از قداست و معنویت بود. پادشاهان صفوی ثروت‌های کلان می‌اندوختند؛ تأسیس قشون سبب شد که پادشاهان به فکر تأسیس خزانه بیفتند و خود به صورت ثروتمندانی بزرگ درآیند. این وضع در اواخر دوره صفوی تغییر پیدا کرد.

دریازة وضع طبقات متوسط اطلاع زیادی در دست نیست. در میان امرا و حکما ابتدا قبایل ترک و بعد طوایف ایرانی قرار داشتند. بازرگانان بیشتر با پول نقد معامله می‌کردند. پول در دست مردم کم بود، اکثر به خزانه منتقل می‌شد. بعضی از بازرگانان در چین و سوئد هم نمایندگانی داشتند. مهم‌ترین کالای صادراتی ابریشم بود. از وضع کشاورزی هم آگاهی زیادی در دست نداریم. کشاورزان زمین نداشتند و استفاده آنان از زمین یا به طریق شرکت با مالک و یا از راه اجاره زمین‌ها بود. نوعی دیگر از کشاورزی هم از طریق مضاربه صورت می‌گرفت.

در شهرهای ایران، مخصوصاً در اصفهان، اصناف بسیاری با مشاغل گوناگون سرگرم بودند. دسته عمده کارگران در بیرونات سلطنتی کار می‌کردند. این کارگران در تمام مدت عمر کار می‌کردند و در پیری نیز حقوق می‌گرفتند. کارگران اروپایی هم در اصفهان به کار مشغول بودند. در این دوره پای اروپاییان به ایران باز شد. از معروف‌ترین آنان می‌توان از برادران شرلی، شاردن (= Chardin) و تاورنیه (= Tavernier) نام برد.

شاه عباس به راه‌ها اهمیت می‌داد، به تجارت و آبادانی توجه داشت. چرون خود به سیاحت می‌پرداخت، خود او بهترین نگاهبان راه‌ها بود. کاروانسراهایی که شاه عباس در راه‌های کوهستانی و کم آب بنا کرد، در بهبود تجارت تأثیر فراوان داشت. بناهای زیادی که در اصفهان ساخت بر چنایه آن شهر افزود. مسجد شیخ لطف‌الله، مسجد شاه اصفهان، چهل ستون، سی و سه پل، پل خواجو، و مدرسه چهارباغ از یادگارهای اوست. شاه عباس در سال ۱۰۰۰ هجری پایتخت را از قزوین به اصفهان انتقال داد و در اوایل قرن یازدهم اصفهان به صورت یکی از پایتخت‌های زیبا درآمد. شاه عباس گروهی از ارامنه را به اصفهان کوچانید و آنان را در جلفای اصفهان سکنی داد. ارامنه در کار تجارت و آبادانی فعال بودند.

شجره سلسله صفوی



خورنریزی، شکنجه و اتزاع کارهای وحشیانه در سراسر عصر صفوی ادامه داشت. پادشاهان صفوی حتی بستگان خود را هم می‌کشتند. شاه اسماعیل دوم فرمان قتل شاه عباس را صادر کرده بود، اما چون این فرمان با ماه رمضان مصادف شده بود، به تأخیر افتاد. علی قلی خان شاملو، حامل فرمان قتل، مصمم بود که در رمضان ۹۸۵ هـ شاه عباس را به قتل برساند. به علت مرگ شاه اسماعیل دوم این قتل اجرا نشد. یکی از سبب‌های ضعف سلسله صفوی کشتن بستگان و نوزندان بود. شرب خمر و مشورت با اهل حرم از ناتوانی‌های پادشاهان صفوی بود. بعضی از پادشاهان، از جمله شاه عباس اول شرب خمر را منع کردند، اما بعد دست از منع آن برداشتند. استعمال قیون و تریاک نیز در دوره صفوی رایج بود.

نیمه اول دوران صفوی یکی از بارورترین دوره‌های هنر ایرانی در دوره اسلامی است. شاخه‌های گوناگون هنر، از قبیل نقاشی، معماری، منبت‌کاری، خوشنویسی، تذهیب، جلدسازی، قالی‌بافی، و نساجی در این دوره از کمال و لطافت برخوردار بود.

نقاشی عصر صفوی اوج هنر نقاشی در تاریخ ایران اسلامی است. مینیاتورسازان به تمام عناصر طبیعت و نقش دقیق آنها پرداخته‌اند. هماهنگی رنگها از خصایص عمده نقاشی در این عهد است. نقاشانی چون: بهزاد، قاسم علی‌چهره، میرمصور، سلطان محمد، شیخ محمد، آقارضا و رضاعی‌نسی در این عصر می‌زیستند. قالی‌بافی در این عصر پیش از همه دوران‌ها ترقی کرده است. پادشاهان صفوی در تشویق هنرمندان از بذل مال مضایقه نمی‌کردند. نساجی و ساختن سجاده از مظاهر هنر عهد صفوی است. معماران این عصر نیز در ساختن عمارت‌ها در پیشرفت و تکامل معماری کوشیده‌اند.

تذهیب و مصور ساختن کتاب‌ها در این عهد از کمال برخوردار است. در این عهد از انواع خطوط اسلامی یادگارهای برجسته و باارزشی در دست است که در تاریخ خطوط اسلامی اهمیت شایسته دارد. خطاطانی چون: میرعماد و ملاعبدالباقی تبریزی در این دوره می‌زیستند. نشر فرهنگ عربی به سبب رسمیت یافتن تشیع از ویژگی‌های این عصر است. عده زیادی از علمای تازی نژاد شیعه با خانواده‌های خود به ایران کوچیدند و در شهرهای مختلف ایران سکونت اختیار کردند. در نوشته‌های این عهد کار به جایی رسید که در جمله‌های فارسی نشانی جز در حروف ربط و افعال بر جای نماند.

زبان ترکی هم در این دوره رواج داشت. پادشاهان صفوی با آنکه فارسی می‌دانستند و حتی به فارسی شعر هم می‌گفتند، ولی فرمان‌هایی که به قزلباشان صادر می‌کردند، به زبان ترکی بود. شاه اسماعیل اول به زبان ترکی شعر می‌گفت و خطایی تخلص می‌کرد. شاعرانسی چون ملا محمد تقی و امان‌الله امینی که با شاه تهماسب و شاه عباس بودند، به دو زبان فارسی و ترکی شعر می‌گفتند. شعر ترکی در موضوع و قالب تحت تأثیر زبان فارسی قرار داشت.

تصوف در عهد صفوی رضع نایسماان داشت. این امر از دو سبب ناشی می‌شد: یکی

غلبه صوفیان صفوی و دیگر تسلط علمای تشری. در نیمه اول عهد صفوی در میان علمای دینی کسانی مانند شیخ بهایی (درگذشته ۱۰۳۱ هـ)، میرداماد (درگذشته ۱۰۴۱ هـ)، و ملاصدرا (درگذشته ۱۰۵۰ هـ) پیدا می‌شدند که گاه در گفتار و نوشته‌های آنان جذبه‌هایی از عرفان دیده می‌شد. اما بعد از اینان بلافاصله دسته‌هایی آمدند که شریعت، طریقت و حکمت را با هم جمع داشتند و چون تعصب در اوج خود بود، گروهی بر آنان ایراد می‌گرفتند. چنانکه محقق نسبی، درگذشته ۱۰۹۸ هـ با محمد تقی مجلسی در موضوع تصوف معارضه داشت. سلامحمد باقر مجلسی از متازعان بی‌امان تصوف بود. او می‌گوشید که پدر را از انتساب به تصوف تطهیر کند (تاریخ‌دینیات در ایران، جلد ۵، بخش ۱، ص ۲۰۶).

از لحاظ علمی، عهد صفوی دنباله انحطاطی بود که از چند قرن پیش آغاز شده بود. در فلسفه در این عهد چهره‌هایی دیده می‌شوند که آثارشان قابل توجه است. آثار عمده این عهد رنگ تشیع دارد و اکثر علمای این دوره شیعه بودند.

زبان فارسی در این عصر در درجه درم اهمیت قرار داشت. بیشتر کتاب‌ها به زبان عربی نوشته می‌شد. کتاب‌های فارسی بیشتر ترجمه کتاب‌های اساسی شیعه برای استفاده عامه مردم ایران بود. کتابی چون جامع عباسی که به فارسی نوشته شده است، نادر بود. در کتاب‌های این دوره تکرار زیاد بود، و این به دلیل انتحالی بود که علما معمولاً از کتاب‌های یکدیگر می‌کردند. دامنه زبان فارسی در عهد صفوی گسترده‌تر شده، از سویی با فتوحات دولت عثمانی تا شبه جزیره بالکان در اروپا پیش رفت و از سوی دیگر در هندوستان و تا میانه‌های آسیا و ازبکان و خانات مغول به فارسی دانی تمایل پیدا کردند. پادشاهان هند مدافعان واقعی زبان فارسی شدند. برخی دوره صفوی را در شعر فارسی دوره مناسبی نمی‌دانند. در این باره مرافقان و مخالفان نظری یکسان ندارند.

در دوره صفوی گروهی از ادیبان و شاعران به دو سبب مهاجرت به خارج را به ماندن در ایران توجیح دادند و بیشتر آنان به هندوستان رفتند. یکی سختگیری‌های متعصبانه دولت و فقها و دیگر طمع موجود در ایران که برخی همه چیز را برای خود می‌خواستند و برای دیگران اجازه معیشت نمی‌دادند. از این رو در دربار هند زبان فارسی رایج‌تر از دربار ایران بود. ظاهراً در دربار اصفهان پادشاه و بزرگان به زبان ترکی سخن می‌گفتند، در حالی که در دهلی، شاه و درباریان همه به فارسی گفتگو می‌کردند و زبان فارسی در هند زبان علمی و متوقی به شمار می‌رفت و دلیل شرف و فضل و عزت به حساب می‌آمد. تألیف کتاب‌های عمده تاریخ مانند تاریخ الفی در ابتدای قرن یازدهم در سال ۱۰۰۰ هجری در زمان سلطنت اکبر شاه تیموری (۹۶۳-۱۰۱۴ هـ) و منتخب الثواریخ عبدالقادر بدائونی و لورنگ زین‌نامه به زبان فارسی، اعتبار و ارزش زبان فارسی در هندوستان را نشان می‌دهد. در این عهد کتاب‌هایی هم از زبان سنسکریته به فارسی ترجمه شده است. ترجمه مهابهاراتا و رامایانا از آن جمله‌اند. تألیف کتاب‌های لغت هم در این عهد رواج داشت.

درباره شعر این دوره که از ابتدای سده دهم یا اواسط سده یازدهم را شامل می‌شود، نمی‌توان حکمی کلی صادر کرد و یا حکم کلی دیگران را در این باب پذیرفت. در این عهد معیار فصاحت با گذشته تفاوت دارد. اگر در گذشته سادگی پسندیده بود، در این دوره شعر سرشار از تخیل و مضامین دقیق مورد پسند قرار گرفته است. در این دوره سه علت گسترش منطقه جغرافیایی سبک‌های متنوع و جود داشت سبک هندی سبک رایج این عهد بود. اما همه شاعران را پیرو آن سبک نمی‌توان تلقی کرد. شاعران این عهد سبک شعر خود را «طرز نو» نامیده‌اند. برخی از گویندگان به سبک شاعران پیش از قرن دهم توجه داشتند. چنانکه در شعر حماسی از فردوسی، در قصیده از خاقانی، اتوری، و ظهیرالدین فارابی و کمال‌الدین اسماعیل، و در غزل از سعدی، حافظ، امیر خسرو دهلوی و بابافغانی و در مثنوی از نظامی تقلید می‌کردند. البته اشعار آنان از لحاظ لفظ و معنی شباهتی به آثار شاعران پیشین ندارند.

تشخیصی، یعنی شخصیت قابل شدن به اشیای بی‌جان (= Personification) در شعر صفوی سخت رواج دارد و این بر میزان تخیلی بودن اشعار این دوره می‌افزاید. در شعر این عهد تمثیل، به کار برده شده است. این آرایه از آنجا ناشی شده است که مضامین شعر از محیط زندگی و رویدادهای روزمره آن اخذ می‌شد. مثلاً:

مرا کبکبیتی زان چشم کافی است (ریاضت کش به بادامی بازه)
یا:

بعد ازین در عوض اشک دل آید بیرون (آب چون کم‌شود از چشمه گل آید بیرون)
که در مصراع دوم هر دو بیت بالا از نوعی تمثیل استفاده شده است. در شعر این دوره تک بیت‌هایی می‌توان یافت که مثل نیستند ولی حکم مثل یافته‌اند. گویی که از همه ابیات یک غزل، تنها یک یا دو بیت مورد پسند واقع شده، دیگر ابیات آن به فراموشی سپرده شده است:
استادگی آموز اگر طالسب فیضی
هرگز نخورد آب زمینی که بلندست
یا:

نیست اوج پوچ مغزان را شبات
کوزه خالی فند زود از کنار بام‌ها
شعر این دوره از محدوده زبان ادبی کهن بیرون آمد و بسیاری از لغات و ترکیبات آن از لغات آن عهد اخذ شد و در نتیجه شعر به ذوق و ادراک عامه نزدیک شد و این خصیصه تا حدی آنها را پیچیدگی موجود در شعر این دوره را جبران کرد. مثلاً:

در غربت مرگ بیم تنهایی نیست
باران عزیز (آن طرف) بیشترند
یا:

هزار شکر که هنگام رفتن از در سو
چو (استخاره نمودم) به اشک (راه نداد)
در این عهد استعاره، مجاز و تشبیه به حد افراط رواج یافته است. افراط در این امر درک مضامین را دشوار ساخته است. مثلاً:

خواهم که (رخش بد عمل زهد) پی کنم تسبیح (تازیانه گلگون می) کنم
شاعر زهد را به رخس بد عمل مانند کرده و تسبیح را با قطرات سرخ شراب عوض کرده است. در شعر این دوره معنی بر لفظ غلبه دارد. شاعران عصر صفوی عادت کرده بودند که مضمون‌های دقیق را در قالب یک بیت و حتی یک مصراع بگنجانند. می‌توان گفت در اشعار شاعران توانای این عهد (بجز حذف به چشم می‌خورد) اما شاعران درجه دوم که نتوانسته‌اند صور خیال خود را در قالب بیتی بگنجانند، غالباً به ایجاز مغل رو آورده‌اند و از این روست که خواننده به مضامین شعر آنان دست نمی‌یابد. ایجاز مغل در فهم سخن شاعر اخلاق ایجاد می‌کند. مثلاً:

دل آسوده‌یی داری چه می‌پرسی زار ام
نگین را در فلاخن می‌نهد بیتابی نامم
فلاخن را دور سر می‌گرداند و پس از تاب گرفتن یک طرف آن را رها می‌کنند تا سنگ پرتاب شود و به هدف بخورد. اگر کسی را عزیز دارند، گرد سر او می‌گردند. شاعر می‌گوید: من هر کسی را که عزیز شمردم و گرد سر او گشتم، برآیم ارزشی قابل نشد و چون سنگ فلاخن مرا از خود دور کرد تکرار قافیه هم از ویژگی‌های شعر این عهد است.
شاعران این عهد دریافتن مضمون دقت نظر بیشتری به خرج می‌دادند و این مضمون‌یابی از خصایص عمده سبک هندی است. مثلاً:

از شیبیدن نگاهت ناله هرگز برنخواست
گویی با سرمه دادند آب شمشیر ترا
معروف است که سرمه باعث گرفتگی صدا می‌شود. شاعر به این خاصیت سرمه اشاره کرده است. در شعر این دوره، مخصوصاً در سبک معروف به هندی، میان کلمات شعر ارتباط و تناسبی وجود دارد. این ارتباط و تناسب در شعر آرایه‌ی را به وجود می‌آورد که مراعات‌النظیر نامیده می‌شود. مثلاً:

یربف من زیر لب تا کی گذاری خال نیل
این کبوتر در خور چاه زنخدان تو نیست
کلماتی چون: یوسف، نیل، چاه و کبوتر خواننده را به یاد قصه یوسف می‌اندازد و کلمات: لب، خال، و زنخدان هم مراعات‌النظیر است.

در شعر عصر صفوی، غزل و مثنوی بیش از سایر قالب‌های شعر، مخصوصاً قصیده دیده می‌شود. در برخی غزل‌های این عهد اندیشه‌های عرفانی هندی - ایرانی - اسلامی به هم آمیخته است. قصیده سرباهی هم در این عهد رایج بوده است. اکثر قصاید در مدح حضرت رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) است. در عین حال مدح پادشاهان، سرداران و امیران هم رواج دارد.

اما نثر دوره صفوی، چه در ایران و چه در نقاطی که زبان فارسی رایج بود، به مست‌ترین وضع و ناتوان‌ترین گونه خود درآمد. در این عهد نویسنده‌یی نیست که قابل یادآوری باشد. خواندن نثر این دوره کاری دشوار است. نویسندگان مطالب خود را در خلال عبارت‌پردازی‌های نامفهوم و کلمات و جمله‌های مترادف، چنان پیچیده و درهم می‌نویسند که خواننده را از مطالعه

۱۲-۳-۱۳ هلالی جغتایی

بدرالدین هلالی اصلاً از ترکمانان جغتایی است. او بخش اعظم عمر خود را در هرات گذراند. در زمان او هرات مرکز شعر و ادب بود و شاعران زیادی در آن شهر گرد آمده بودند. هلالی هم به شعر روی آورد و در جوانی به دستگاه امیرعلیشیر نوابی وزیر دانشمند سلطان حسین بایقرا راه یافت. چون در سرودن شعر پخته شد به حلقه شاعران هرات پیوست.

اهمیت هلالی به سبب سرودن غزل‌های لطیف و پرمضمون و خوش عبارت ارست. هلالی قصیده کم دارد، ارزش تصایید او هم کم است. قصیده‌ی در مدح امام حسن و امام حسین (ع) دارد، در قصیده دیگر شتر و حجره را التزام کرده است. یعنی در تمام ابیات قصیده کلمه شتر و حجره را تکرار کرده است. یکبار هاتفی (درگذشته ۹۲۷ هـ)، خواهرزاده جانی به تمریض گفته است که هلالی شاعر غزل است و نمی‌تواند مثنوی بسازد. از این رو هلالی به مثنوی سرایی برخاسته و سه مثنوی ساخته است: مثنوی شاه و درویش در وصف عشق بی‌ریا، دیگر مثنوی صفات العاشقین در بیست باب در عرفان و اخلاق، دیگر مثنوی لیلی و مجنون. این منظومه‌ها به وی نسبت داده‌اند که در دست نیست. کلام هلالی در مثنوی ساده و روان و یکدست است، اگر در آنها لطفی هست از این روست نه از راه تازگی انکار و مطالب آن، مطالب تازه، در غزلیات اوست. هلالی در سال ۹۳۶ به اتهام شیعه بودن به قتل رسیده است. نمونه شعر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۲-۳-۲ اهلی شیرازی

محمد اهلی ظاهراً در سال ۸۵۸ هـ در شیراز به دنیا آمده است. معاصر شاه اسماعیل و شاه تهماسب صفوی بود. در جوانی از شیراز به هرات رفت و به دربار سلطان حسین بایقرا پیوست. مدتی در آذربایجان به دربار آق‌قویونلوها رفت. پس از به سلطنت رسیدن شاه اسماعیل به خدمت او پیوست و مثنوی سیخ حلال را به نام آن پادشاه ساخت. اهلی علاوه بر پادشاهان عده‌ی از وزرا را هم مدح گفته است.

اهلی در سرودن انواع شعر مهارت داشت. در قصیده از استادان پیشین چون اتوری، خاقانی، ظهیر قاریابی و کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی و در غزل از سعدی و حافظ استقبال می‌کرد. در دیوان او قالب‌های دیگر شعر نیز دیده می‌شود. اهلی سه قصیده مصنوع به تغذیه از سلمان ساوجی ساخته است. یکی از آن تصایید در مدح امیرعلیشیر نوابی است، شاعر در آن اصرف و فروع بحرهای دوایر عروض و اقسام قوافی و عیوب قافیه را از کتاب‌های متقدمان و متأخران حسنه و به همراه نوادر صنایع به شعر کشیده است. قصیده دوم در مدح سلطان بقرب است در صد و پنجاه و چهار بیت، و قصیده سوم در صد و شصت بیت.

اهلی مثنوی‌هایی هم سروده است. شمع و پروانه در باره مسائل عرفانی. دیگر مثنوی

منصرف می‌کند. آن ویژگی‌هایی که از دوره تیموری در نثر فارسی روی داده بود، در نثر این دوره به آخرین حد خود رسیده است. وحید قزوینی، و اسکندر بیگ منشی در ابواب و ابوالفضل هلالی در هند نمایندگان نثر خوب این دوره‌اند. در اواخر این عهد، نثرهای دینی نمونه‌های ساده و بی‌بیرایی پیدا می‌کند. آثار مجلسی و قاضی نورالله شوشتری در این زمینه قابل توجه است. در عصر صفوی پنج نوع نثر رایج بود:

۱- نثر ساده، برای نوشتن قصه و تاریخ از نثر ساده استفاده می‌شد. این نثر به سادگی زبان محاوره است. در آن سجع و آرایه‌های لفظی دیده نمی‌شود. این‌گونه نثرگاهی به سبب تفضیل ملال‌آور است.

۲- نثر فنی و منشیانه، این نثر همانند شعر آرایه‌های لفظی دارد. سجع از ویژگی‌های این نثر است. نویسندگان از به کار بردن لغات دشوار امایی نداشتند و در اینجا سخن کوشش نکرده‌اند، مطلب کوتاهی را در چند سطر بلند و بالا با سجع‌های ناموزون و جمله‌های مترادف بیان داشته‌اند، در لابلای نثر منشیانه گاهی به نثر ساده هم می‌توان برخورد.

۳- نثر بیباین. این نثر که در کتب تاریخی به کار رفته، نه مثل نثرهای ساده است و نه مانند نثرهای منشیانه پر از آرایه‌های لفظی است، بلکه نثری است بیباین. در کتاب‌هایی که به این نثر نوشته شده‌اند، اطلاعات مفید و عمده تاریخی نهفته است.

۴- نثر هندی، آنچه درباره نثر منشیانه و بیباین گفته شد، درباره نثر هندی هم صدق می‌کند. نثر هندی فرق عمده‌ای که با نثرهای دیگر دارد در این است که اظهار فضل در این نثر بیشتر است. گفتنی کم دارد و اگر مطلبی هم داشته باشد، نویسنده می‌خواهد که در حاشیه سخن بگوید تا از اصل مطلب.

۵- نثر علمی و دینی، این نثر برای نشر فرهنگ و معارف و اصول عقاید تشیع رواج یافته است. کتاب‌هایی که در این نثر نوشته شده، ساده و قابل فهم عوام است. این نثر تحت تأثیر صرف و نحو عربی است. برخی از این کتاب‌ها در موضوعات علمی است و برخی دفاعیه‌هاست که طرفداران تشیع و تشیع از آرای خود به عمل آورده‌اند.

۱۲-۳-۳ شاعران معروف عصر صفوی

توضیح: تعداد شاعران سده دهم تا دوازدهم را پیش از چاپ همه تذکره‌ها با فاطمیت نمی‌توان تعیین کرد، اما با در نظر گرفتن تذکره‌های چاپ شده می‌توان گفت که در این دوره شاعران بسیاری می‌زیستند. بررسی زندگانی و آثار همه این شاعران نه مقدور است، نه ضروری و نه در حد یک کتاب درسی. از این رو از میان شاعران این عهد زندگانی تنها چند تن مورد بررسی قرار می‌گیرد:

سهل و ممتنع است. شاعران معاصر او و بعد از وی خواسته‌اند که به شیوه او شعر بسازند، ولی موفقیتی نیافته‌اند. قصاید او از حیث لفظ و ترکیب در مقایسه با قصاید پیشینیان جلوه‌ای ندارد. قالب‌های دیگر شعری چون: غزل، قطعه، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، رباعی، و مثنوی‌های پراکنده نیز در دیوان او آمده است. سه مثنوی به نام‌های: خلدیرین، ناظر و منظور و فرهاد و شیرین نیز از آثار وحشی است. مثنوی‌های پراکنده شامل گله‌ها، تاریخ بنای کاخ‌ها، و ستایشنامه است که شامل ۵۹۵ بیت است.

مثنوی خلدیرین به تقلید از مخزن‌الاسرار نظامی است، در ۵۹۲ بیت، دارای شش روضه و هر روضه تمثیلی، دلنشین و پندآموز را شامل می‌شود. ناظر و منظور داستانی عاشقانه است بر وزن خسرو و شیرین نظامی (مقابلین مقابلین فمولین) در ۱۵۶۶ بیت که در سال ۹۶۶ هـ ساخته شده است.

فرهاد و شیرین بهترین مثنوی وحشی است که تا تمام مانده است. از این مثنوی ۱۰۷۰ بیت در دست است. وصال شیرازی در ۱۲۶۲ هـ با افزودن ۱۲۵۱ بیت بر این داستان آن را به پایان رسانده است، اما شاعری به نام صابری شیرازی که کار وصال را هم ناتمام می‌دانست، خود ۳۰۴ بیت بر آن افزوده و به پایانش رسانده است.

اشعار وحشی همه ساده و بی‌پیرایه و روان است. از زمان خود شاعر شهرتی کسب کرده و به اطراف و اکناف ایران و خارج از ایران راه یافته است. وحشی در اشعار خود تا حد امکان از کاربرد لغات عربی پرهیز کرده است. در شعر بیش از همه به نظامی و سعدی نظر دارد و گاهی ابیاتی را از آن دو تضمین کرده است.

دیوان وحشی را نخستین یار تقی‌الدین اوحدی بلجانی (= Bahūdī)، معاصر شاعر، در عرفات العاشقین گردآوری کرده که بالغ بر نه هزار بیت است. بهترین اشعار وحشی غزلیات ابوست که احساسات تند و عاطفه افراطی و تأثر و درد درونی او را با زیبایی روشن بیان کرده است. اکثر غزل‌های وحشی شش یا هفت بیت دارد.

در میان اشعار وحشی هجوهای تند هم جای گرفته است که بعضی از آنها در نکره‌ش شاعران و معاصران او است.

درباره مرگ وحشی در تذکره‌ها داستان‌هایی نقل شده است. گویا او در سال ۹۹۱ هـ به بیماری تب در یزد درگذشته است و در محلی به نام بیربرج، روبروی مقبره برادر حضرت امام رضا (ع) به خاک سپرده شده است. آرامگاه او به مرور ایام از بین رفته تا در سال ۱۳۲۸ هجری شمسی سنگ مزار او در گلخن حمام صدر پیدا شد، و در صحن تلگرافخانه یزد بنای یادبودی بر آن ساخته‌اند. به سبب احداث خیابان جدید، ساختمان تلگرافخانه هم ویران شده، و آن سنگ هم به جایی دیگر انتقال یافته است. نمونه شعر او را در پایان کتاب بخوانید.

سحر حلال است در پانصد و بیست بیت که به نام شاه اسماعیل صفوی ساخته است. این مثنوی ذویجوین، ذوق‌آمین، و ذوجناسین است، و مقدمه مثنوی هم دارد. موضوع آن عاشقانه و درباره عشق جم به دختر پسر عموی خود، گل است. این ماجرای عاشقانه سرانجام به ازدواج کشید، اما جم از اسب فرو افتاد و جان باخت. به رسم آتش پسرستان خواستند جسم او را سوزانند. آتشی افروختند گل دست افشان و پای کوبان به سوی شعله‌ها رفت و خود را به لهیب شعله‌ها سپرد و با عاشق خود سرخت و خاکستر شد. بیت آغاز مثنوی چنین است:

ای همه عالم بر تو بی شکوه رفعت خاک از در تو پیش کوه

این بیت را هم می‌توان به بحر سریع (مفتعلن مفتعلن فاعلن) و هم به بحر رمل (فاعلان فاعلان فاعلان) تقطیع کرد و در قوافی آن هم تجنبن رعایت شده است.

اهلی اشعار دیگری هم به نام‌های: رساله نغمه، قواید الفواید، ساقی‌نامه (شامل ۱۰۱ رباعی خطاب به ساقی)، و رباعیات گنجینه (حاوی ۶۳۶ رباعی درباره بازی گنجینه که نوعی بازی ایرانی شبیه بازی ورق است) دارد.

از ویژگی‌های شعر اهلی توجه او به آرایه‌های لفظی است که در روزگار او مورد علاقه مردم بود. تعدادی از اشعار او در مدح پیامبر (ص) و ائمه اطهار و مراثیه شهیدان کنزبلاست. دیوانش قریب پانزده هزار بیت دارد. وفاتش به سال ۹۴۲ هـ در شیراز اتفاق افتاده است و در کنار تربت حافظ به خاک سپرده شده است. بر سنگ مزار او نوشته‌اند که در هشتاد و چهار سالگی دار فانی را وداع گفته است. نمونه سخن او را در پایان کتاب بخوانید.

۳-۳-۱۲ وحشی بافقی

مولانا کمال‌الدین (یا شمس‌الدین) محمد وحشی بافقی یکی از شاعران بزرگ ایران در قرن دهم هجری است. وی از مردم قصبه بافق یزد است. بافی در صد کیلومتری شرق یزد واقع است، آن را گاه از توابع یزد و گاه از توابع کرمان دانسته‌اند. از این رو گاه وحشی را یزیدی و گاه کرمانی خوانده‌اند. دوران حیات او با زمان سلطنت شاه تیماسب (۹۳۵-۹۸۴ هـ)، شاه اسماعیل دوم (۹۸۴-۹۸۵ هـ) و سلطان محمد خدابنده (۹۸۵-۹۸۶ هـ) مصادف بود.

از رویدادهای زندگانی وحشی اطلاعات زیادی در دست نیست، جز آنکه مردی فقیر و تنگدست بود و زندگانی خود را در تنهایی و انزوا می‌گذرانید. مرثی عاشق پیشه بود، اشعارش به چاشنی درد آمیخته است وحشی در عین تنگدستی مردی بلندنظر و قانع بود و بیش از حد وابستگی داشت، هرگز در اشعارش به خودستایی نپرداخته است. شعر او هیچ وقت بی‌زحمة عاشقانه نیست و بیشتر اشعارش به شیوه مکتب وقوع است. اشعار عاشقانه او گویوی برای آرامش بخشیدن به زندگانی پررنج خود سروده شده است.

در شعر پیروز باافغانی است، اما کلام وحشی دلنشین‌تر از کلام باافغانی است. شعر او

۱۲-۳-۴ ظهوری ترشیزی

نورالدین محمد ظهوری از شاعران و نثرنویسان قرن نهم و دهم هجری است. اصلش از ترشیز (کاشمر کنونی) در خراسان است. در یزد با وحشی بافقی آشنایی داشت. در شیراز با درویش حسین سالک شیرازی که شاعر، نقاش و مذهب بود دوستی پیدا کرد. از فارس به هند سفر کرد و به دکن رفت و در بیجاپور به دربار عادل شاهیان رسید و ملازمت ابراهیم عادل شاه دوم (۹۸۷-۱۰۳۵ هـ) اختیار کرد. به سفر حج رفت و در بازگشت به احمدنگر پایتخت نظام شاهیان که به تازگی به تصرف میرزا عبدالرحیم خانخانان درآمده بود، رسید. ظاهراً در دکن با ملک قسی آشنا شد، دختر او را به زنی گرفت. از آن به بعد این دو شاعر با هم بودند و بعضی آثار ادبی را با هم تألیف کردند، چنانکه گلزار ابراهیم و عروان خلیل را به نام عادل شاه ابراهیم دوم پدید آوردند. ظهوری در نظم و نثر، هر دو دست داشت و در این در قح در میان فارسی‌دانان هند شهرت فراوان یافت. نثر او مصنوع است و به سجع و آرایه‌های گوناگون و کنایات و استعاره‌ها و مجازهای وافر و لغات دشوار نوشته شده است. سه نثر ظهوری در هند به عنوان سرمشق فصاحت و انشا و ترسبیل به صورت کتاب درسی سالها استفاده شده است و چاپ‌های مختلف از آن فراهم آمده است.

مجموعه منشآت ظهوری عبارتند از:

- ۱- دیباچه نوری، مقدمه‌یی است بر نوری خیال از ابراهیم عادل شاه والی بیجاپور.
- ۲- گلزار ابراهیم، در ستایش ابراهیم عادل شاه، ظهوری آن را به همکاری ملک قسی فراهم آورده است.
- ۳- عروان خلیل، در ستایش ابراهیم عادل شاه است، بعضی رجال و شاعران معاصر و هم طراز خود را در آن نام برده است.
- ۴- چندنامه از ظهوری، نامه‌هایی است که به رجال، از جمله به فیضی فیاضی نوشته است. دیوان او شامل قصیده، غزل، ترکیب‌بند، قطعه و رباعی است. ساقی‌نامه‌یی هم دارد. مجموع ابیات دیوان او ۱۴۵۰۰ بیت است. ساقی‌نامه را به نام نظام شاه برهان ثانی ساخته است. قصایدش را به پیروی از قصیده‌سرایان پیشین ساخته، و حقیقت آن است که در قصیده بیشتر جانب لفظ را گرفته است. گاهی در قصایدش ابیات سست دیده می‌شود. به ساختن قصیده‌های مدحی طولانی توجه خاص داشت. شریطه‌ها و دعا‌های او هم در قصاید مدحی او چنداً استادانه نیست.

غزل‌های تو لطیف‌تر و با حال‌تر از دیگر اقسام سخن اوست. بعضی از سخن‌شناسان درباره ظهوری می‌بالند کرده‌اند. حتی برخی او را برتر از نظامی می‌دانند. نوشته‌اند که ظهوری و پدر زتش در ۱۰۲۴ هـ در شورش‌های دکن کشته شده‌اند. بعضی سال وفات او را ۱۰۲۵ هـ دانسته‌اند. نمونه شعر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۲-۳-۵ فیضی فیاضی

ابوالفیض فیضی فیاضی اکبرآبادی، از بزرگ‌ترین شاعران و ادیبان هند و ملک‌الشعرای دربار جلال‌الدین اکبر پادشاه هند بود.

قبل از فیضی، غزالی مشهدی ملک‌الشعرای دربار اکبر بود، در سال ۹۹۳ هـ این مقام به وی محوّل شد. از سال ۹۸۷ هـ به تربیت و تعلیم شاهزاده مراد، پسر دوم اکبر مشغول شد، سپس تربیت هر سه پسر او یعنی سلیم (جهانگیر)، مراد، و دایال به عهده او گذاشته شد. زمانی که اکبر در صدد تحقیق در ادیان و بنیاد نهادن «توحید الهی» برآمد، انجمنی از هجده دانشمند دربار خود ترتیب داد که شیخ ابوالفیض و برادرش شیخ ابوالفضل نیز در میان آنان بودند.

فیضی تخلص خود را از نام خود گرفته بود، اما در آن زمان چند فیضی دیگر نیز در دربار اکبر بودند که از آن جمله فیضی تربتی، فیضی سرهندی و فیضی اصفهانی را می‌توان نام برد. فیضی علاوه بر شعر و انشا با پارسی، از دانش‌های زمانه خود آشنایی داشت. عبدالقادر بدائونی، مورخ معروف هند، علی‌رغم عنادی که به فیضی می‌ورزد، دانش و فضل او را تأیید می‌کند و می‌نویسد که «در فنون جزئیّه از شعر و معنا و عروض و قافیه و تاریخ و لغت و طب و انشا عدیلتی در روزگار نداشت». این عبارت مرتبه واقعی علمی فیضی را نشان می‌دهد. فیضی، پدر و برادرش، به الحاد متهم بودند، شاید علت آن اتهام ارادت بود که آنان به تصرف و عرفان داشتند و چنین ارادت و علاقه از نظر علمای قشری که دربار هند را زیر نفوذ خود داشتند، نابخشودنی بود. آثار فیضی متعدّد است، برخی شمار آنها را به یکصد و یک رسانده‌اند. فیضی کتاب لیلای و می را در حساب از سنسکریست به فارسی برگردانید. تفسیری بی‌نقطه بر قرآن مجید دارد به نام حواری الکلم، تفسیر دیگری به نام سواطع الالهام و مجموعه منشآت او دارد که خواهرزاده‌اش نورالدین محمد پسر حکیم عین‌الملک گردآوری کرده و نطقه غیبی نامیده است.

کلیات فیضی بالغ بر نه هزار بیت در قالب قصیده، غزل، قطعه، رباعی، ترکیب‌بند و مثنوی است. این کلیات منتخب است. از دیوان او آنچه در دست است چنین است:

- ۱- طباشیر الصبح، در چهل سانگی فراهم آورده و شامل نه هزار بیت است در غزل.
- ۲- قصاید، در موضوع‌های گوناگون از قبیل مدح و اندرز.
- ۳- پنج‌نامه، در برابر پنج گنج نظامی که فیضی از ۹۹۶ هـ آنها را آغاز کرده است. بدین ترتیب:

(الف) مرکز ادوار، در برابر مخزن‌الاسرار.

(ب) سلیمان و بلقیس، در برابر خسرو و شیرین.

(ج) نل و دمن، در برابر لیلی و مجنون.

(د) هفت کشور، در برابر هفت پیکر.

ها اکبرنامه، در برابر اسکندرنامه.

فیضی شاعر توانایی است که در میان گویندگان چند، پس از امیر خسرو و حسن سنجری در صف اول گویندگان جای دارد و مرتبه ملکه الشعرائین به حق براننده طبع و بیان او بوده است. نمونه سخن او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۲-۳-۶ غنی کشمیری

ملا محمد ظاهر کشمیری متخلص به غنی از پارسی‌گویان کشمیر و از شاعران بزرگ است. طایفه وی اصلاً از خراسان بوده‌اند که به همراه میرسید علی همدانی عارف مشهور به کشمیر مهاجرت کرده‌اند. ظاهر او در سال ۱۰۶۰ هـ در شهر سرینگر تولد یافته است. در آغاز از ملا محسن فانی، درگذشته ۱۰۸۲ هـ، به کسب دانش پرداخت و در شعر و ادب نام‌آور شد. او هرگز به قدرتمندان نزدیک نشد و در عزلت و ریاضت زندگی کرد و در سال ۱۰۷۹ هـ درگذشت. پس از درگذشت او دوستش محمد علی ماهر درگذشته ۱۰۸۹ هـ دیوانش را گردآوری کرد. غنی از جمله شاعرانی است که به شیوه گویندگان آن عهد توانسته است به خوبی از عهده بیان خیال‌های دقیق خود به زبان استعاره و ایهام برآید. چاشنی عرفان هم به گفتار او جلوه خاص و دلپذیر بخشیده است. نمونه شعر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۲-۳-۷ برهمن لاهوری

چندربهان (= Chandarbhan)، متخلص به برهمن از شاعران هندی فارسی‌گوی و از تثرنویسان قرن یازدهم هجری است. گویا به معزنی شاهزاده داراشکوه به دربار شاه جهان رفت و در سمت منشی خاص و واقعه‌نویس انجام وظیفه کرد. پادشاه شعر و خط شکسته او را پستدید. داراشکوه که در صدد تطبیق فرهنگ هندی-اسلامی بود و گروهی از علمای هندی را برای ترجمه آثار حکمی و عرفانی هند در خدمت داشت، برهمن لاهوری را از پدر خواست و به دستگاه خود برد. برهمن تا سال ۱۰۶۶ هـ در خدمت شاهزاده داراشکوه بود. سپس به دربار فراخوانده شد و لقب «واجه» یافت.

پس از عصیان اورنگ زیب بر پدر و کشتن شاهزاده داراشکوه، در ۱۰۶۹ هـ برهمن خدمات دولتی را ترک کرد و به بنارس شهر مقدس هندوان رفت و گوشه‌نشینی برگزید و در ۱۰۷۳ هـ درگذشت.

از وی در تثر کتابی به نام چهارچمن باقی مانده که شامل نامه‌هایی است به شاه جهان و وزیران و امرا و رجال. چهارچمن بجز مقدمه بر چهار بخش تقسیم شده و هر بخشی به موضوعی اختصاص دارد. این اثر از نظر تاریخی حایز اهمیت فراوان است. مؤلف آن را پیش از سال ۱۰۵۷ هـ فراهم آورده است. در مقدمه آن به آثار دیگر خود مانند دیوان شعر، گلسته، تحفه

انوار، کارنامه، تحفه الفصحا و جز آن اشاره کرده است.

چندربهان در شعر و نثر زبانی ساده دارد. در غزل‌هایش اندیشه‌های باریک و لحن عرفانی دیده می‌شود. شعرش با حاک و دلپذیر است. نوشته‌اند که بر خود او هنگام خواندن شعر رفتی دست می‌داده است. نمونه شعر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۲-۳-۸ ثنایی مشهدی

خواجه حسین پسر خواجه غیاث‌الدین محمد مشهدی است. در شعر ثنایی متخلص کرده است. ثنایی از شاعران قرن دهم هجری است. شهرتش به سبب دخالتی است که در سبک شعر فارسی انجام داده و برای خود مخالفان و موافقانی فراهم کرده است. ثنایی در آغاز طبع شعر نداشت، رویایی دید و به شعر و شاعری روی آورد و به زودی میان ادیبان شهر شهرتی به دست آورد. سلطان ابراهیم میرزا نوه شاه اسماعیل که خود طبع شعر داشت و شعر دوست بود، و در سال ۹۸۴ هـ به امر شاه اسماعیل دوم کشته شد، از ثنایی حمایت می‌کرد. ثنایی قصایدی در مدح آن شاهزاده دارد و ساقی‌نامه خود را هم به نام او سروده است.

پس از قتل ابراهیم میرزا، ثنایی تصمیم گرفت که به دربار شاه اسماعیل دوم برود. قصیده‌یی گفت و پیش سلطان رفت. سلطان چون نام خود را در آن قصیده نیافت، خشمگین شد و ثنایی از بیم جان به هند رفت و به دربار جلال‌الدین اکبر وارد شد. در ابتدا کارش زیاد ترقی نکرد. تحت حمایت ابوالفتح مسیح‌الدین گیلانی قرار گرفت که به دانشمندان و شاعران علاقه داشت. سپس به مدح میرزا عبدالرحیم خان خانان، سپهسالار معروف اکبر پرداخت.

ثنایی دربار دیوان خود را جمع‌آوری کرده و مقدمه‌یی به نثر بر دیوان خود نوشته است. اشعار او در قالب قصیده، مثنوی، رباعی، غزل و قطعه است. ثنایی با آنکه غزل زیاد دارد، شاعر قصیده سراسر است و بیشتر هنر او در قصیده و مختصراً در بخش مدایح است تا در تشبیب و تغزل و غزل.

ثنایی سردهنده شاعران تازه‌گوی است و اساس هنرش بر ابداع معانی غریب و نکته‌های دریاب است که از نخیلی عمیق پدید آمده و گوینده در بیان آنها از تعبیرها و ترکیب‌های تشبیهی و استعاری خیال‌انگیز استفاده کرده است. ثنایی مقدمات ادبی را نخوانده بود، از این رو گاهی در ادای معانی مورد نظر موفق نمی‌شد و مورد عیب‌جویی معاصران قرار می‌گرفت. معاصران این عیب‌ها را از بی‌دانشی ثنایی می‌دانستند. گفته‌اند اگر این نقص در شعر او نبود، از شاعران بزرگ زمان خود می‌شد. ثنایی هر جا که در قصاید به شیوه سنتی شعر سروده موفق بوده، آنگاه که به پیچ و خم تخیل افتاده ناتوانی نشان داده است. با این همه اهمیت ثنایی در آن است که راهی نو باز کرد و سبکی جدید بنیاد نهاد. در دیوان او مضامین و نکته‌های لطیف و ایات دلپذیر هم نوان یافت.

ثنایی در ۹۹۶ هـ در لاهور درگذشت و در همان شهر به خاک سپرده شد. مدتی بعد بستگان او استخوان‌هایش را به مشهد انتقال دادند. نمونه سخن او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۲-۳-۹ محتشم کاشانی

کمال‌الدین علی محتشم، ملقب به شمس الشعراء، فرزند خواجه میراحمد کاشانی، اصلاً از قصبه یزاق تابع دلیجان در محلات است. در خانواده‌ی ثروتمند به دنیا آمده، مدتی به یزاقی و شعرهایی مشغول بود، بعد به شاعری پرداخت و از راه شعر زندگی شکوهمندی یافت.

محتشم در اصل قصیده‌سرا و مدیحه‌گوست و پادشاهانی چون شاه تهماسب و پسران او، پری خان خانم دختر شاه تهماسب، جلال‌الدین اکبر شاه پادشاه مغولی هند و میرزا عبدالرحیم خان خانان، سپهسالار وی را ستوده است.

شهرت محتشم به سبب اشعار مذهبی و مرثیه‌های اوست. کلیات او را هم‌شهری او میر تقی‌الدین کاشانی، مؤلف تذکره تنایح الافکار در پنج کتاب شعر و دو کتاب نثر و نظم گردآوری کرده است:

۱- صباغیه: اشعار دوران کودکی شاعر؛ ۲- شبایه: شعرهای دوران جوانی او؛ ۳- شبیه: شعرهای دوران پیری شاعر؛ ۴- ساقه تاریخها: محتشم در ساختن آن مهارت داشت؛ ۵- معنیات؛ ۶- جلالیه؛ ۷- نقل عشاق.

دو کتاب اخیر را محتشم به تری شاعرانه و ادیبانه همراه غزل در شرح ماجراهای عاشقانه خود تألیف کرده است. گویا محتشم قصاید خود را جامع اللمعات نامیده است.

محتشم در نظم و نثر دنباله‌رو پیشینیان است و می‌خواهد به شیوه شاعران قرن هشتم شعر بگوید. گاهی از عهده تقلید برنامده است، ولی گاه به شیوه استادان پیشین نزدیک شده است. غزل‌های او خطاهایی دارد اما قصاید او محکم است.

محتشم در سوگ حضرت سیدالشهدا (ع)، شعری ساخته است که به دوازده‌بند معروف است. این شعر زبانی ساده و صمیمی و ساده دارد و دور از نصیحتات بلاغی و زبان بازی‌های مبالغه‌آمیز است و ترجمان احساسات صادقانه مذهبی شاعر است. پس از وی شاعرانی از دوازده‌بند تقلید کرده‌اند. محتشم در سال ۹۹۶ هـ در کاشان درگذشت. آرامگاه او در کاشان باقی است. نمونه شعر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۲-۳-۱۰ عرفی شیرازی

جمال‌الدین محمد عرفی در سال ۹۶۳ هـ در شیراز به دنیا آمده است.

این شاعر در هندوستان و تلمرو عثمانی پیش از ایران شهرت دارد. عرفی به مدح اکبرشاه، شاهزاده سلیم و جهانگیر پرداخته است. سخن او شبیه اسیر خسرو دهلری و فیضی قیاضی است.

علاوه بر قصاید و غزلیات، مثنوی مجمع‌الانکار به تقلید از مخزن‌الاسرار نظامی و مثنوی دیگری به نام خسرو و شیرین (یا فرهاد و شیرین) به تقلید نظامی دارد. عرفی بر آن بوده که خمسه‌یی به پیروی از نظامی بسازد، اما مرگ نابهنگام او مجال این کار را به وی باقی نگذاشته است. رساله‌یی متشور به نام رساله تفسیه در مسائل صوفیانه دارد.

از اشعارش برمی‌آید که در مقدمات طب، منطق و حکمت اطلاعاتی داشته و در قصایدش از این گونه دانش‌ها استفاده کرده است. به همین دلیل شرح‌هایی بر قصاید و غزلیات او نوشته‌اند. یکی از آنها شرحی است به نام مفتاح‌التکات از میرزا خان فرزند فخرالدین محمد که در سال ۱۰۷۳ هـ تألیف کرده است.

قصاید او روان و استوار است. در آنها سلامت، جزالت و متانت هر سه جمع شده است. غزلیات او را ستوده‌اند و گفته‌اند که عرفی به غزل توجهی ندارد. احتمالاً این نظر به آن دلیل است که نازک کاری‌های او را نپسندیده‌اند. البته عرفی این نظر را نمی‌پذیرد و خود قصیده را نمی‌پسندد و قصیده را شعر شاعران هوس پیشه جبره‌خوار می‌داند و خود را غزل‌سرا مسمومی می‌کند. بعضی غزل‌های او در شمار غزل‌های بسیار خوب زبان فارسی است. در غزلیات او اندیشه‌های نو، معانی صریح، ترکیبات بدیع و خوش‌آهنگ، و الفاظ پخته و استوار توان یافت. بعضی تفکرات عرفانی و نوعی آزادمنشی در آنها نهفته است. مثنوی‌های او خجالب نیست، به بعضی ابیات آن ایرادهایی گرفته‌اند.

عرفی در شاعری بر سر راه تکامل شیوه‌یی قرار داشت که بعدها سبک هندی نام گرفت. عرفی را می‌توان یکی از ارکان بنای سبک هندی دانست. اگر در شعرا و مخصوصاً در غزلش دقیق شویم، خواهیم دید که او به دنبال شاعران آغاز سده نهم یا آغاز سده دهم حرکت می‌کند. در شعر عرفی ویژگی‌هایی است که می‌توان به ترتیب زیر ردیف کرد:

- ۱- قدرت کلام، او الفاظ شکوهمند، ترکیبات پسندیده و معانی دلنشین به کار می‌برد.
- ۲- کاربرد ترکیبات جدید، ترکیباتی چون: قد جلوه‌ساز، بام چشم، طفل اشک و مانند آنها.
- ۳- پیوستگی مفاهیم. عرفی می‌کوشد که مضامین به هم پیوسته را پشت هم بیاورد.
- ۴- خودستایی، در قصاید عرفی، ابیاتی در مدح و ستایش خود دارد، او شاعرانی چون خاقانی و نظامی را پایین‌تر از خود می‌داند.
- ۵- توصیف عشق مجازی؛ ظرایف عشق مجازی در اشعار عرفی به صورتی زیبا بیان شده است. معشوقه در شعر او گاهی فریفته‌ی زیبایی خود می‌شود و به خود عشق می‌ورزد.
- ۶- کاربرد کلمات فلسفی در لباس شاعرانه.

عرفی در لاهور وفات کرده است، در زمان مرگ سی و شش سال داشت؛ او را در لاهور دفن کردند، سپس استخوان‌های او را به نجف اشرف انتقال دادند. نمونه شعر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۲-۳-۱۱ کلیم کاشانی

ابوطالب کلیم، همدانی است، به سبب طول اقامتش در کاشان به کاشانی شهرت یافته است. کلیم از شاعران نامور سده یازدهم است، او را پس از خاقانی، خلائق‌المعانی دوم لقب داده‌اند. کلیم در شیراز و کاشان به تحصیل پرداخته است. در جوانی، در زمان سلطنت جهانگیر به هند رفت و ابتدا ملازم شاه نوازخان صفوی از امرای جهانگیر شد. پس از مدتی، احتمالاً به آن سبب که طبعی پخته نداشت، دوباره به ایران بازگشت. دو سال و نیم بعد بار دیگر به هندوستان رفت. در این سفر با سختی بسیار مواجه شد، مدتی به اتهام جاسوسی به زندان افتاد. در اوایل سلطنت شاه جهان به دربار او راه یافت و از او لقب ملک‌الشعرایی یافت. به همراه شاه جهان به کشمیر رفت. چنان شیفته آب و هوای آن دیار شد که از سلطان خواست به وی اجازه دهد که در کشمیر اقامت کند. سرانجام در سال ۱۰۶۱ هـ در کشمیر درگذشت و در همانجا به خاک سپرده شد.

کلیم مردی قانع، بخشنده و بلند طبع بود. هر صله‌یی که می‌یافت به نیازمندان و اهل کمال می‌بخشید. با شاعران هم زمان خود به احترام رفتار می‌کرد. نسبت به صائب تبریزی احترام خاصی قابل بود. برخلاف شاعرانی که مدتی در هند گذرانیده و سپس زبان به تکوین هندوستان گشوده‌اند، هرگز از هند بدگویی نکرده است. هجو را هم نمی‌پسندید و می‌گفت دریم می‌آید که آب بقای شعر را با زهر هجو بیامیزم.

کلیم در انواع شعر مهارت داشت. مجموع اشعارش را بیست و چهار هزار بیت نوشته‌اند. مثنوی‌های او به زبانی ساده و گاه دور از انسجام ساخته شده است. کلیم بسیاری از لغات هندی را در اشعار خود آورده است. درباره بسیاری از رویدادهایی که در ايام حیات خود دیده شعر ساخته است. کلیم مثنویی به نام شاه جهان‌نامه یا پادشاه‌نامه در کشورگشایی‌های شاه جهان در پانزده هزار بیت سروده است.

در قصاید او حال و هوای غزل و تغزل راه یافته است. تشبیب قصاید او بیشتر از امور واقعی مانند سردی و گرمی هوا، سختی و رنج سفر و مانند آنها گرفته شده است. مبالغه، تشبیه، حسن، تعلیل و مغالطه در قصاید کلیم به حد افراط دیده می‌شود.

هنر اصلی کلیم در غزل است. ویژگی‌های اصلی غزل او: معنی‌آفرینی و خیالبافی است، تمثیلی صنعت خاص شعر اوست. اکثر ابیات از منظری از تخیل است، و از الفاظ محاوره در غزل خود استفاده کرده است. نمونه شعر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۲-۳-۱۲ امیر اصفهانی

میرزا سید جلال‌الدین اسیر از خاندان سادات شهرستان اصفهان است. در سال ۱۰۲۹ هـ در دنیا آمده و زمان سلطنت سه پادشاه صفوی، یعنی شاه عباس بزرگ، شاه صفی و شاه عباس دوم را دیده است. انتساب او به خاندان شاهی و ذوق ادبی سبب شد که خانه او محفل شاعران روزگار

شود. شاعرانی بزرگ چون کلیم و صائب تبریزی به ستایش او پرداخته‌اند.

دیوان اسیر شامل: قصیده، غزل، قطعه، مثنوی، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند و رباعی است، تعداد ابیات آن را بالغ بر بیست هزار بیت نوشته‌اند. نسخه‌های متعددی از دیوانش در دست است. یک بار در ایران ناقص او در ۱۸۸۰ میلادی در لکنه به چاپ رسیده است. قصاید او در مدح آنمه اطهار و بعضی قطعاتش در ستایش شاه صفی است.

اسیر در شمار آن شاعرانی است که در سیر تکاملی شعر فارسی در قرن یازدهم اثر آشکار دارد. اهمیت وی در آن است که هیچ مضمون و نکته‌یی در سخنش از تخیل خالی نیست.

بنیان‌گذاری شعر بر تخیل موجب می‌شود که تشبیهات جدید و ترکیبات مجازی و استعاری بدیع در سخن اسیر پیدا شود. کار او در دلنگی بدانجا می‌کشد که زمین و آسمان را تنگ و خفقان‌آور می‌یابد و آسمان را با همه بلندی چون خیمه‌یی کوتاه می‌بیند و پرده‌یی سیاه جلو دیدگانش را می‌گیرد، فریاد می‌زند که دامن خیمه را بالا زنند تا از آن احساس تاریکی رها شود. هوای تازه و باطراوت را به سفینه غزل و چمن پر از لاله و گل را به عنوان مزین انشا مانند می‌کند. و ترکیباتی مانند: سرمشق انتظار، سیرگریه، چمن آینه، غارت زده ناز و رنج خموشی در شعرش به کار می‌برد. اسیر در سال ۱۰۶۹ هـ درگذشته است. نمونه سخن او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۲-۳-۱۳ صائب تبریزی

میرزا محمد علی متخلص به صائب احتمالاً بین سالهای ۱۰۱۱-۱۰۱۶ هـ در تبریز یا اصفهان به دنیا آمده است. خانواده او اهل تبریز بوده‌اند که شاه عباس آنان را از تبریز به اصفهان کوچانید. شمس‌الدین تبریزی معروف به شیرین قلم عموی صائب، مردی خطاط و ادیب بود، صائب خط را نزد عموی خود آموخته است. صائب پس از رسیدن به سن بلوغ به مکه و مدینه سفر کرد، در بازگشت به مشهد رفت و در ۱۰۳۴ هـ به عزم هند به هرات و کابل مسافرت کرد. در کابل با ظفرخان احسن حاکم کابل که مردی ادیب و شاعر بود، دیدار کرد. پس از مدتی ظفرخان، صائب را به دربار شاه جهان برد. ظفرخان احسن و صائب به همراه شاه جهان بودند. به صائب خبر رسید که پدرش به اکبرآباد هند آمده و علاقه‌مند دیدار اوست. صائب از شاه جهان اجازه خواست که به دیدار پدر برود. صدور اجازه دو سال به طول انجامید. چون حکومت کشمیر به ظفرخان محوّل شد، صائب نیز به همراه او به کشمیر رفت و از آنجا همراه پدر به ایران آمد. ظفرخان احسن دیگر به دیدار صائب موفق نشد و درگذشت.

صائب نزد حکیم رکن‌الدین مسعود کاشانی متخلص به مسیح، و حکیم شرف‌الدین حسن شفايي اصفهانی که هر دو از دانشمندان و طبیبان و شاعران عهد خود بودند، شاگردی کرده است. صائب پس از بازگشت از اصفهان به سفرهای دور و دراز رفت. تنها به قم، قزوین، تبریز و

یزد سفر کرد. به هر شهری که می‌رفت با علمای آن شهر دیدار می‌کرد. شاه عباس دوم او را ملکشاه شمرای دربار خود کرده بود. در اتمام پیری در باغ تکیه بی که ثروتندان در آن زمان برای خود می‌ساختند، اقامت گزید. در زمان حیات به چنان شهرتی رسیده بود که شاعران برای زیارت او پاره‌پاره به اصفهان می‌رفتند.

کثرت اشعار صائب نشان می‌دهد که او همیشه شعر می‌گفت، به شعر می‌اندیشید و در شعر زندگی می‌کرد. صائب شاعری پرگو و بدیهه‌سرا و آسان‌پسند بود. نیکی، پاکی و محبت را می‌ستود. اندرزهای او درباره زندگی دستورهای عملی است که با زبانی دلنشین و قانع‌کننده بیان شده است. عدد ابیات دیوان او را هشتاد هزار، صد و بیست هزار، سجد هزار و حتی بیش از این مقدار نوشته‌اند. مرحوم استاد جلال‌الدین همایی می‌گفته است دیوانی از صائب را دیده است که از روی بیت شمار، دو بیست هزار بیت داشته است.

صائب گزیده‌یی از اشعار خود را فراهم کرده، ابیاتی را که درباره موضوعی است یکجا گردآوری کرده است. مثلاً اشعاری را که در وصف اندام معشوق است، مرآت‌الجمال و ابیات مربوط به آینه و شانه را آرایش‌نگار، اشعار مربوط به می و سیخانه را میخانه و برگزیده مطلع‌های خود را واجب‌الحفظ نامیده است. در منزل صائب شخصی به نام عارف تبریزی بود که به امور کتابت و اداره کتابخانه او مشغول بود، عارف تبریزی از روی خط صائب چنان تقلید می‌کرده است که با خط صائب قابل تشخیص نبوده است.

صائب سفینه‌یی نزدیک به بیست و پنج هزار بیت، از اشعار ۶۹۱ تن از شاعران مختلف داشته، که نسخه‌یی از آن به خط عارف تبریزی در اختیار مرحوم وحید دستگردی بوده است.

صائب مردی دیندار و شیعه معتقد بوده است. از شاعران گذشته به کمال‌الدین اصفهانی، مولانا جلال‌الدین رومی، حافظ و سعدی نظر داشته است. او از هر کسی که در شعر خود نام برده او را به نیکی ستوده است. زبان خود را علیه هیچ‌کس به کار نبرده است.

صائب در ۱۰۸۱ هـ درگذشته است. سال ۱۰۸۷ هـ که بر سنگ قبر او به خط محمد صالح خوشنویس حک شده است، سال نصب سنگ را نشان می‌دهد نه سال وفات صائب را. آرامگاه او در محله لبان (= Lānbān) اصفهان در محلی به نام تکیه میرزا صائب قرار دارد که مرحوم استاد جلال‌الدین همایی در ۱۳۴۰ هـ. ق. آن را یافته است.

شعر صائب از نظر توصیف جزئیات احوال و مجسم کردن حقایق حیات به نثر اروپایی شباهت زیادی دارد. مضامین اشعار او را می‌توان به زبان‌های دیگر چنان ترجمه کرد که به مفهوم آن خللی وارد نشود. شعر او چنان جذابی داشت که حتی از مرز کشورهای که با ایران در جنگ بودند، نفوذ کرده است. و دیوان او در آسیای صغیر، هندوستان، افغانستان و جاهای دیگر استنساخ می‌شد و مورد تقلید شاعران قرار می‌گرفت.

ویژگی‌های شعر صائب را به ترتیب زیر می‌توان خلاصه کرد:

۱- صائب از تمثیل زیاد استفاده می‌کند، غزلی در دیوان صائب نیست که دارای چندین تمثیل نباشد.

۲- صائب معتقد است که معانی دقیق را به آسانی نمی‌توان به دست آورد، برای یافتن آن سعی و تلاش لازم است.

۳- صائب غرایب را برخلاف عرف، معقل فصاحت نمی‌داند.

۴- در شعر او صورخیال به فراوانی یافت می‌شود.

۵- پیش از دیگران اشیای بی‌جان را جاندار می‌بیند و از آرایه تشخیص سود می‌برد.

۶- غزل که در عرف از معشوق باید سخن به میان آورد، نزد صائب در هر موضوعی می‌تواند به کار رود. بلند، اندرز، وصف طبیعت و عشق می‌تواند موضوع غزل باشد.

۷- در شعر صائب همه جنبگی هست، در زمینه هر موضوعی ابیات متعددی از دیوان او می‌توان استخراج کرد.

۸- صائب شاعر تک‌بیت‌هاست. شاید کسی نتوان یافت که غزلی کامل از صائب را در حافظه داشته باشد. اما در هر غزل او ابیاتی می‌توان یافت که برجسته‌تر از دیگر ابیات غزل اوست و حکم مثل پیدا کرده است. نمونه‌هایی از تک‌بیت‌های صائب را در پایان کتاب بخوانید.

۱۲-۱۴- بیدل عظیم‌آبادی

میرزا عبدالقادر پسر میرزا عبدالخالق متخلص به بیدل در ۱۰۵۴ هـ در عظیم‌آباد به دنیا آمده است. اصل او از ترکان جغتایی برلاس (= Bartās) یا ارلاس (= Arlās) بود. در جوانی با شاهزاده محمد اعظم، سومین پسر اورنگ زیب انیس شد. این شاهزاده که از قدرت شاعری شاعر آگاه نبود، منصبی لشکری به وی داد. روزی که به وی گفتند که در کشور وی شاعری به قدرت بیدل نمی‌توان یافت، او شعری در مدح خود از بیدل خواست. او از شاهزاده برید و به شاه جهان آباد رفت. او با ناصر علی سرهندی دوستی داشت. خانه‌اش در شاه جهان آباد محفل ادیبان و شاعران بود. بیشتر اتمام عمر خود را در بنگاله گذرانیده است. اواخر عمرش را در دهلی سپری کرد و سرانجام در سال ۱۱۳۳ هـ در هفتاد و نه سالگی در دهلی درگذشت و در صحن خانه خود به خاک سپرده شد.

درباره بیدل نظرهای گوناگونی ابراز کرده‌اند. گروهی او را تنها شاعر قابل ذکر زمان خود می‌دانند، و برخی دیگر ایرادهای لفظی و معنوی بر شعر او گرفته‌اند. فارسی‌دانان هند به دو دلیل به بیدل معتقدند: اول آنکه او را صاحب کمالات معنوی می‌دانند، دوم آنکه او را بعد از امیر خسرو و جامی بزرگ‌ترین شاعر تلقی می‌کنند.

سبک هندی در آثار بیدل به اوج خود رسیده است. بیدل نمونه کامل عیار اسلوب هندی

برای فهم معنی این بیت ناگزیر باید به مصراع دوم که حسنی تر و ملموس تر است اندیشید: امواج از شکسته شدن طرح آب پدید می‌آید، اگر آب آرام باشد و شکسته نشود، موج وجود ندارد، پس موج حاصل شکستگی آب است، اما همین موج وقتی بشکند به حلقه حلقه‌هایی تبدیل می‌شود که شبیه زره یا جوشن است، هر کسی زره بر تن داشته باشد، جان پناهی دارد که تیغ و تیر بر او کارگر نیست، پس شکستگی در عین حال مایه پیروزی است. این خلاصه معنی مصراع دوم است. در مصراع اول هم همین مضمون را بیان می‌کند. به این شرح که گرد عجز و ناتوانی که بر سر و روی ما نمی‌نشیند: این گرد برای ما جامه فتح و پیروزی است، همان طور که آب وقتی شکسته شد به زره بدل شد که لباس فاتحان است. نمونه شعر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۲-۴ نویسنده‌گان معروف عهد صفوی

۱۲-۴-۱ قاضی نورالله شوشتری

قاضی نورالله بن سید شریف‌الدین شوشتری مرعشی از علمای دینی قرن دهم و یازدهم هجری در سال ۹۵۶ ه در شوشتر به دنیا آمده است. تحصیلات مقدماتی خود را در شوشتر به پایان رسانید و در سال ۹۷۹ ه به مشهد رفت و پس از تکمیل تحصیلات خود به هند سفر کرد. در ۹۹۳ ه وارد لاهور شد و مورد استقبال جلال‌الدین اکبر پادشاه هند قرار گرفت و مسند قضا یافت. جهانگیر پسر اکبر که با شیعه و سنی مدارا می‌کرد و پیروان هر دو مذهب را احترام می‌گذاشت، روزی از مذهب قاضی پرسید. قاضی از روی تقیه خود را شافعی معرفی کرد، پادشاه عصبانی شد که چرا با وی صادقانه سخن نگفته است. دستور داد او را با نازیانه خاردار چنان زند که زیر نازیانه جان سپرد. به روایتی دیگر گروهی از متعصبان سر راه او را گرفتند و با شاخه‌های خاردار چندان زند که درگذشت. این واقعه در سال ۱۰۱۹ ه رخ داد. قبر او در اکبرآباد هند (آگره) است. برخی او را شهید ثالث لقب داده‌اند.

قاضی نورالله آثار متعددی دارد. معروف‌ترین آنها عبارتند از:

۱- احقاق الحق، ردیه‌ی است بر کتاب ابطال الباطل از فضل بن روزبهان که رئی است بر نهج الحق و كشف الصدق علامه حلی. قاضی این کتاب را در سال ۱۰۱۴ ه تألیف کرده است و این کتاب سبب قتل وی شده است.

۲- مجالس المؤمنین، کتابی است در احوال بعضی مشاهیر شیعه از علماء حکماء صوفیانه و وزرا در یک فاتحه و دوازده مجلس. در فاتحه تحقیقی درباره شیعه و شیعه اثنی عشری انجام داده است، و در هر مجلسی احوال گروهی از شیعه را نوشته است. در این کتاب اسامی بعضی از شخصیت‌های معروف به عنوان شیعه آمده است که تشیع آنان مورد تردید است. از این رو قاضی نورالله را شیعه تراش لقب داده‌اند. نثر این کتاب ساده است. هر جا که

است. هر یک از ویژگی‌های سبک هندی در شعر بیدل به حد اغراق دیده می‌شود. این ویژگی‌ها برای مردم روزگار وی طبیعی و خوشایند بود، اما امروز برای درک برخی ابیات او شاید ساعتی شاید روزها وقت لازم باشد و شاید دست یافتن به بعضی مفهومی‌هایی که او بیان داشته غیرممکن باشد. بیدل کوشیده است که خواننده را از میدان اصلی تداعی‌ها و خیال‌های رلیج به دور ببرد تا جایی که خواننده در بازگشت از معانی جز تعجب و حیرت نداشتن باشد.

آثار بیدل به نظم و نثر است. براسلات، چهار عنصر، و نکات از آثار منثور اوست. نثر بیدل نثری مصنوع است، از مطالعه آن چیزی دستگیر خواننده نمی‌شود. او معیار نثر خود را سه نثر ظهوری قرار داده بود. او شیفته ابهام و تفصید است. انسان پس از خواندن جمله‌ی از او، می‌پندارد که شکل کلمه خواره و ناخواه بدتر شده است و مطلب به جای آنکه روشن شود، تاریک‌تر شده است.

آثار منظوم او مشنات اوست به نام‌های: عرفات، طلسم حیرت، طور معرفت، محیط اعظم، تنبیه المهوسین، دیگر قصاید، غزلیات، ترجیع‌بندها، ترکیب‌بندها و دیگر انواع شعر. دیوانش صد هزار بیت است، بیدل یکی از پرشعرترین شاعران این عهد است. بیشتر اشعار او با صور خاص خیال سروده شده که دریافت آنها به آسانی میسر نیست. اگر از دیوان عظیم او ابیات نغز و دلنشین آن را انتخاب کنیم، از نظر کمیت برابر دیوان‌های پسندیده فارسی شعر خوب در دست خواهیم داشت.

ویژگی‌های شعر بیدل را به ترتیب زیر می‌توان خلاصه کرد. در شعر بیدل همه ویژگی‌های سبک هندی را می‌توان یافت، اما در شعر او خصوصاتی به چشم می‌خورد که مختص خود اوست یا به نحو بارزتری در شعر او آن ویژگی‌ها را می‌توان سراغ گرفت:

۱- از ویژگی‌های شعر بیدل ترکیبات خاص اوست: فرصت کمین، حیرت آهنگ و ...
۲- بیدل به اوزان خاص عروضی ابراز علاقه کرده است که در آن وزن‌ها شعر فارسی کم سروده شده است: تو کریم مطلق و من گدا، چه کنی جز این که نخوانیم (متفاعلن متفاعلن متفاعلن).

۳- ردیف‌های مشکل به کار می‌برد: گرم نوید کیست سروش. شکست رنگ ...

۴- حساسی: بیان و تعبیر طوری است که حاصل آن آمیخته شدن دو حس به یکدیگر است. شمع روشن می‌توان کرد از صدای عندلیب (شمع روشن کردن به بینایی و صدای عندلیب به شنوایی مربوط است).

۵- تصویرهای متناقض (پارادوکس): تصویری که دو روی ترکیب مفهوم یکدیگر را نقض می‌کنند: سلطنت فقر، که اگر سلطنت باشد فقر نیست و اگر فقر باشد سلطنت وجود ندارد.

۶- در غزل‌های بیدل و سبک هندی مصراع دوم کلید معنایی بیت را به دست می‌دهد:

جامه فتحی چو گرد عجز نتوان یافتن

پیکر موج از شکست خویش جوشن می‌شود

عبارتی از عربی ترجمه شده، شیوة جمله‌بندی عربی در آن پیداست. علاوه بر کتاب‌های دیگر، دیوان شعری قریب سه هزار بیت در قالب قصیده هم دارد. نمونه نثر مجالس المؤمنین را در پایان کتاب بخوانید.

۲-۴-۱۲ اسکندر بیگ منشی

اسکندر بیگ معروف به ترکمان در سال ۹۶۸ هـ به دنیا آمده است. اصلاً از ترکمانان است. ابتدا سپاهگیری پیشه داشت. در سال ۱۰۰۱ هـ به دارالانشا وارد شد و سمت منشیگری شاه عباس اول را یافت. کتابی در احوال و کارهای خاندان صفوی از آغاز تا مرگ شاه عباس نوشت و آن را تاریخ عالم آرای عباسی نامید. ظاهراً اسکندر بیگ در نام‌گذاری این کتاب به اثر فضل‌الله بن روزبهان خنجی که کتابی به نام عالم آرای امینی در انتقاد از حکومت صفوی نوشته، نظر داشته است.

اهمیت و امتیاز عالم آرای عباسی در آن است که مؤلف خود شاهد و ناظر و شاید گاهی هم در بسیاری از ماجراها که نقل کرده دخیل بوده است. البته بیم آن هم می‌رود که مؤلف از بیم جان یا برای خوشامدگویی به بسخ و تغییر وقایع هم پرداخته باشد.

اسکندر بیگ اشاره می‌کند که در کتاب خود از نقاطی و توجه به آرایه‌های لفظی پرهیز کرده و کتاب را به نثری ساده و روان نوشته است. همین ویژگی موجب شهرت کتاب او است. عالم آرا در ۱۰۲۵ هـ تألیف شده است. کتاب به مناسبت سی‌امین سال سلطنت شاه عباس آغاز شده، مؤلف بر آن بوده است که کتاب را در سه جلد تألیف کند. جلد اول آن را به وقایع تاریخی پیش از شاه عباس، جلد دوم را به حوادث سی سال اول پادشاهی شاه عباس اختصاص دهد، و جلد سوم را به رویدادهای بعد از سال ۱۰۲۵ هـ بگذارد، اما این طرح با مرگ شاه عباس در ۱۰۳۸ هـ پایان می‌پذیرد. اسکندر بیگ پس از مرگ شاه عباس و جلوس شاه صفی دنباله تاریخ را می‌گیرد و ذیلی بر تاریخ خود می‌افزاید، با مرگ خود او در ۱۰۴۳ هـ ذیل او ناتمام می‌ماند.

اسکندر بیگ در تألیف کتاب خود از: احسن التواریخ، تاریخ اکبری، حبیب‌التسیر، روضة‌الصفاء، فحاحات الانس و کتاب‌های دیگر چون صدرالاقالیم و نزهة‌القلوب استفاده کرده است.

عالم آرای عباسی فقط تاریخ نیست، بعضی مسائل اجتماعی، تشکیلات اداری و مالی و شرعی آن عصر و تاریخ کشورهای هم‌جوار مانند گرجیان و عثمانیان، و احوال علما و هنرمندان و خطاطان نیز در آن آمده، اطلاعاتی درباره طوایف و قبایل به دست داده، و بسیاری از لغات و اصطلاحات آن روزگار که امروزه فراموش شده، در این کتاب آمده است. اسکندر بیگ در لابلای نوشته خود بیت‌ها و مصراع‌های مناسب موضوع نیز آورده است.

اسکندر بیگ منشأی هم داشته که برخی از آن باقی مانده است. نمونه نثر او را در پایان

کتاب بخوانید.

۳-۴-۱۲ شیخ بهایی

شیخ الاسلام بهاء‌الدین محمد بن حسین بن عبدالصمد عاملی، معروف به شیخ بهایی از علمای معروف سده دهم و یازدهم هجری است. او در سال ۹۵۳ هـ در یعلیک شام به دنیا آمده است. پدرش از شاگردان شیخ زین‌الدین معروف به شهید ثانی است که پس از شهادت استادش همراه خانواده به ایران آمد و در اصفهان اقامت گزید.

شیخ بهایی و برادرش عبدالصمد مدتی پیش پدر و علمای دیگر عربی، طب، ریاضی و فارسی آموختند. شیخ بهایی پس از چندی شهرتی پیدا کرد و اتیس شاه عباس شد. یک بار در ۱۰۰۸ هـ به همراه شاه عباس پیاده به مشهد رفت. پس از تحصیل فقه برسد قضا نشست. به سفر حج رفت و به سیاحت پرداخت. باز به اصفهان برگشت. در آنجا با علمایی چون میرداماد معاشرت داشت. در باب احاطه او بر مسائل مهندسی افسانه‌پی بر سر زبان‌هاست، از جمله آنکه حضامی ساخته بود که با یک شمع گرم می‌شد. شیخ بهایی شاگردانی تربیت کرده است که از جمله آنان از ملامحسن فیض کاشانی، محمد صالح مازندرانی و ملامحمد باقر سبزواری می‌توان نام برد.

شیخ بهایی تألیفات فراوان دارد: جامع عباسی، در فقه فارسی است که به فرمان شاه عباس تألیف کرده است؛ خلاصة‌الحساب، کشکول، مجموعه‌ی است در مطالب گوناگون؛ تشریح الافلاک در هیئت؛ فوائد الصمدیه در نحو که برای برادرش عبدالصمد نوشته است، مفتاح الفلاح، حبل‌المتین و کتاب‌های دیگر.

بهایی اگر موجدی پیش می‌آمد شعر هم می‌گفت. در اشعار خود بهایی تخلص می‌کرد. در کلیات او منظر معنایی به نام‌هایی: نان و حلوا یا سوانح الحجاز، شیر و شکر، نان و حلوا، غزلیات، قصاید و انواع دیگر شعر چاپ شده است. اما بهایی شاعر نبود، و عمر به شاعری نمی‌گذرانید. علت شهرت بهایی در شعر چاشنی عرفانی در آن است و اهمیت این قضیه در آن است که از زبان یک عالم دینی جاری شده است. گویا شیخ بهایی در ایران همیشه گذشته را یاد می‌کرده است. پدرش نیز از دربار شاه تهماسب به دیار عرب رفت، و به پرسش نوشت که اگر طالب دنیایی به هند بروی، اگر خواجهان عقبایی به نزد من در عربستان بیای، و اگر هیچ یک از این دو هدف را دنبال نمی‌کنی در ایران بمان.

شیخ بهایی در سال ۱۰۳۰ هـ در اصفهان درگذشت، طبق رصیت او جنازه‌اش را به مشهد انتقال دادند و در صحن خانیه‌ی که در آنجا داشت به خاک سپردند. نمونه نثر او را در پایان کتاب بخوانید.

۴-۴-۱۲ ملامحسن فیض کاشانی

محمد محسن بن مرتضی معروف به ملامحسن فیض در سال ۱۰۰۷ هـ در کاشان به دنیا آمده

است. فیض یکی از نام‌آوران علوم معقول و منقول در عهد خود بود. پدرش کتابخانه عظیمی داشت و در علم شهره بود، از این رو مورد توجه اهل دانش بود. مذتهی در کاشان و قم تحصیل کرد و سپس به شیراز رفت و به شاگردی ملاصدرا پرداخت و از او لقب «فیض» یافت و داماد او شد. فیض از محضر شهید ثانی، خلیل قزوینی، و محمد صالح مازندرانی نیز که هر سه از شاگردان شیخ بهایی بودند، بهره‌مند شد.

ملا محسن فیض ۸۶ سال عمر کرده و آثار فراوانی در رشته‌های گوناگون از خود به یادگار گذاشته است. وی در حکمت شیوه ملاصدرا را ادامه داد و به حکمت اشراق روی آورد و بدین سبب مورد طعن و اتهام قشریان واقع شد.

فیض یکی از چهره‌های درخشان اندیشه و دانش در قرن یازدهم هجری است. او در حدیث، تفسیر، فقه، کلام، اصول، عرفان و شعر دست داشت و دیوانی قریب دوازده هزار بیت دارد. از آثار مهم او می‌توان از: کلمات مکتونه، ایواب الجنان، تفسیر صافی، تفسیر اصفی، کتاب وافی (در شرح کافی)، محجة البیضاء (در تهذیب احیاء علوم الدین غزالی، رساله اسرار الصلوة و کتاب‌های دیگر، وفات ملا محسن فیض در ۱۰۹۱ هـ در کاشان اتفاق افتاده است. نمونه نثر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۲-۴-۵ ملا محمد باقر مجلسی

ملا محمد باقر پسر ملا محمد تقی، در سال ۱۰۳۷ هـ، یک سال پیش از مرگ شاه عباس در اصفهان به دنیا آمده است. او در زمان سلطنت شاه سلیمان و قسمت عمده سلطنت شاه سلطان حسین، مقام شیخ الاسلامی و امامت جمعه داشت و صاحب اختیار امور دینی کل ایران بود. پدرش را مجلسی اول و او را مجلسی دوم خوانده‌اند. مجلسی با صوفیان سخت مبارزه می‌کرد و شب و روز در گردآوری حدیث می‌کوشید. مهم‌ترین کاری که مجلسی انجام داده تألیف دایرة المعارف بزرگ شیعه است به نام بحارالانوار و نیز تدوین کتاب‌های اخلاقی و دینی به زبانی ساده است که تا زمان او اهل علم چنان کاری نکرده بودند و اکثر علما به زبان عربی کتاب می‌نوشتند. اما مجلسی که شیفته ترویج مذهب حقه بود، توانست در طول حیات خود، قریب یک میلیون و دویست و دو هزار و هفتصد بیت - که هر بیت مرکب از پانزده حرف است - درباره مذهب شیعه کتاب تألیف کند یا به تشویق او در دفتر ثبت شود.

مجلسی در زمان سلطنت شاه سلطان حسین، در ۱۱۱۱ هـ وفات کرد و در مسجد عتیق اصفهان به خاک سپرده شد. چون شاه در انزوا و فراغ به سر می‌برد و مجلسی مدخله مطلق در امور داشت، پس از وفاتش نظام کشور در هم ریخت، ابتدا قندهار از پیکره ایران جدا شد و بعد افغانان اصفهان و ایران را تاراج کردند.

آثار مجلسی را حدود شصت مجلد (عنوان) نوشته‌اند. آثار فارسی او عبارتند از:

حق‌الیقین، در اصول دین، حلیة‌المعتقین، در آداب و سنن؛ حیوة‌القلوب، در تاریخ انبیا، ائمه و پادشاهان؛ زادالمعاد، جلال‌المعبود، در تاریخ حیات و مصائب ائمة اطهار و... نمونه نثر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۲-۴-۶ وحید قزوینی

عمادالدین میرزا ظاهرین میرزا حسین‌خان قزوینی منخلص به وحیده شاعر و منشی و از درباریان عهد صفوی است. او در سال ۱۰۵۵ هـ موزع رسمی دربار شاه عباس دوم شد و در سال ۱۱۰۱ هـ به وزارت شاه سلیمان رسید و پس از هجده سال گوشه‌نشینی اختیار کرد و در حدود سال ۱۱۲۰ هـ درگذشت.

آثار متعددی از وی بر جای مانده است. اول دیوان نوست که نوشته‌اند قریب نود هزار بیت به عربی و فارسی و ترکی است؛ دیگر مثنوی فتحنامه قندهار؛ دیگر تاریخ شاه عباس دوم؛ دیگر منشآت که از وی باقی مانده است. هر چند حارای اطلاعات مهم تاریخی است، اما نثری دشوار دارد. از ویژگی‌های نثر او کثرت تکرار، جمله‌های مترادف، زیادی تعارفات و خالی بودن آن از اندیشه و مطلب، درازی جمله‌ها، و آوردن افعال به صیغه وصفی است. این نوع نثر در زمان شاه عباس دوم رواج کامل داشت. نمونه نثر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۲-۴-۷ حزین لاهیجی

شیخ محمد علی حزین فرزند ابوطالب زاهدی گیلانی، معروف به شیخ علی حزین در سال ۱۱۰۳ هـ در اصفهان به دنیا آمده است. اجدادش در گیلان می‌زیستند. او نسب خود را به شیخ زاهد گیلانی مرشد شیخ صفی می‌رساند. در حمله افغانان به اصفهان، آن شهر را ترک گفت و به بنارس هند رفت و تا پایان عمر در آنجا زیست و به سال ۱۱۸۱ هـ در همانجا درگذشت.

حزین علاوه بر دیوان، کتابی به نام تذکرة الاحوال درباره زندگی و سیاحت‌های خود نوشته است. کتاب دیگری به نام تاریخ حزین دارد، تذکرة المعاصرين در شرح احوال شاعران، فرس نامه، حواصن الحیوان و چند کتاب دیگر از آثار اوست. نمونه نثر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۲-۵ فرهنگ نویسی و فرهنگنامه‌ها

ایرانیان بسیار دیر به فکر تدوین فرهنگ برای زبان فارسی افتاده‌اند. ظاهراً فرهنگ‌نویسی از قرن پنجم هجری آغاز شده است. از این قرن فقط نام دو فرهنگ به نام رساله ابو حفص سندی، و تفسیر فی لغة الفرس از قطران تبریزی، شاعر درگذشته در ۴۶۵ هـ است. اصل این کتاب‌ها در دست نیست. قدیم‌ترین کتابی که در زمینه لغت در دست است، لغت فرس اسدی طوسی است.

پس از این کتاب، ظاهراً تا ۷۲۸ هـ که شمس‌الدین محمد هندو شاه نخبجوانی صحاح الفرس را تألیف کرد، در همان قرن شمس فخری اصفهانی در معیار جمالی و مفتاح ابواسحاقی یک قرن را به لغت فرسی اختصاص داد.

در هند به تشویق پادشاهان تیموری که در راه شعر و شاعری از بذل مثال درختی نمی‌کردند، زبان فارسی در هند زبان شعر و تصوف و ادب شده بود. عده زیادی به فراگیری زبان فارسی علاقه نشان می‌دادند و برای تتبع در آثار قدما به کتاب لغت احساس نیاز می‌کردند. نخستین فرهنگی که در هند تدوین شد، فرهنگ قواس بود، تألیف مبارک شاه غزنوی، درگذشته ۷۱۶ هـ در اواخر قرن هشتم، محمد بن قوام بن رستم، بحرالفضائل فی منافع الافاضل را نوشت. قاضی خان بدر محمد دهلوی معروف به دهاروان در ۸۲۲ هـ اهداءالفضلا را تدوین کرد. در اوایل قرن نهم ابراهیم قوام فاروقی، شرح‌نامه را نوشت. محمد بن دارودین محمود در ۸۷۳ هـ مفتاح الفضلا را تألیف کرد. تحفة السعاده در سال ۹۱۶ هـ به دست محمود بن شیخ ضیا تدوین شد. محمد لاد در اوایل قرن دهم مؤید الفضلا را نوشت و در اواسط همان قرن فرهنگ شیرخانی یا فولکد الصنائع تدوین شد و خلاصه آن به نام زیادة القوائد در ۹۵۵ هـ فراهم آمد. تا تألیف فرهنگ جهانگیری که در ۱۰۰۵ هـ به وسیله جمال‌الدین حسین بن فخرالدین انجوی شیرازی به نام نورالدین جهانگیر آغاز شود و در ۱۰۳۲ هـ نسخه تجدیدنظر شده آن به پادشاه هند تسلیم گردد، چندین فرهنگ دیگر هم نوشته شد.

کار فرهنگ‌نویسی در هند ادامه پیدا کرد. از فرهنگ‌های معروف تدوین شده در هند به فرهنگ‌های زیر می‌توان اشاره کرد:

۱۲-۵-۱۱ برهان قاطع

محمد حسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان یا استفاده از فرهنگ‌های جهانگیری، فرهنگ سروری، و سرمه سلیمانی فرهنگی آغاز کرده، در مقدمه آن درباره قواعد فارسی پرداخته است. در این مقدمه به مقدمه فرهنگ جهانگیری نظر داشته و در واقع آن مقدمه را خلاصه کرده است. برهان، کتاب خود را در سال ۱۰۶۳ هـ به نام سلطان عبدالله از سلسله قطب‌شاهیان به پایان رسانده است. برهان قاطع به سبب شهرت مورد توجه و انتقاد لغت‌شناسان قرار گرفت. گروهی به اقتباس و تقلید و ترجمه آن برخاستند. برخی در رد آن و بعضی در دفاع از آن مطالبی نوشتند که اشاره به پاره‌یی از آنها مفید است:

محمد کریم بن مهدیقلی تبریزی کتابی به نام برهان جامع برای فتحعلی شاه و ولیمهد او نوشت. مؤلف می‌گوید برهان کتابی جامع است اما شاهد و نمونه ندارد و بعضی لغات یونانی و سریانی و زندق و پازند را که اصلاً کاربرد ندارد توضیح داده است. از این رو وی زوائد برهان قاطع را حذف کرده و در حاشیه شواهدی از فرهنگ جهانگیری بر آن افزوده و کتابیات را در ذیل درج

کرده است. مؤلف به تقلید از جهانگیری حروف دوم را مأخذ باب و حروف اول را ملاک فصل قرار داده است.

اسدالله خان غالب دهلوی، شاعر معروف هند، درگذشته ۱۲۸۵ هـ کتابی به نام قاطع برهان در انتقاد بر برهان قاطع نوشته است. سید سعادت علی میر منشی کتابی به نام محرق قاطع برهان در رد قاطع برهان تألیف کرده است و کتاب‌های دیگر در رد یا دفاع برهان قاطع. برهان قاطع را مرحوم دکتر محمد معین با مقابله چندین نسخه خطی و چاپی تصحیح کرده و با توضیحات کافی در وجه اشتقاق لغات و ذکر شواهد و افزودن لغات بسیار و تصاویر و نقشه‌ها در پنج جلد به چاپ رسانده است.

۱۲-۵-۱۰ فرهنگ رشیدی

سید عبدالرشید تنوی از مردم شهر تته از شهرهای ناحیه سند در پاکستان امروزی در سال ۱۰۶۴ هـ فرهنگ خود را به نام شاه جهان تألیف کرده است. عبدالرشید از سادات مدینه بود که در هند اقامت داشت. وی در سال ۱۰۴۶ هـ کتاب دیگری به نام منتخب اللغات شاه جهانی را به نام شاه جهان تألیف کرده بود. عبدالرشید در تألیف فرهنگ رشیدی از فرهنگ سروری و فرهنگ جهانگیری استفاده کرده است. وی درباره استعاره‌ها در پایان هر فصل اشاره کرده است.

۱۲-۵-۹ مجمع الفرس یا فرهنگ سروری

محمد قاسم بن حاجی محمد کاشانی متخلص به سروری در سال ۱۰۰۸ هـ مجمع الفرس را به نام شاه عباس تألیف کرد. او پس از دست یافتن به فرهنگ‌های دیگر، کتاب خود را مفصل‌تر کرد و سپس تحریر سوم کتاب خود را به نام خلاصه المجمع به اعتمادالدوله حاتم بیگ وزیر شاه عباس تقدیم کرد. در مقدمه کتاب می‌نویسد که چون برای بعضی نویسندگان فرهنگ مفصل دشوار بود و اجرت کتاب زیاد می‌شد، او تصمیم گرفت که کتابی مختص در لغت تدوین کند. محمد قاسم در ۱۰۳۶ هـ درگذشته است.

خلاصه فصل ۱۲

در این فصل از منشأ سلسله صقویه و مذهب آنان، قدرت و ضعف پادشاهان آن سلسله و انقراض آنان به دست نادر اشاره شده است. در بررسی اوضاع اجتماعی و ادبی ایران در این دوره، به رسمیت یافتن آیین تشیع، پدید آمدن مشاغل جدید هنری، باز شدن پای اروپاییان به ایران، رواج تجارت و بنا شدن کاروانسراها و مساجد و پل‌ها، انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان، رواج کارهای وحشیانه، کشت و کشتار حتی در میان درباریان، باور شدن هنر ایرانی - اسلامی در این عهد، وضع نابه‌سامان تصوف، وضع شعر و تنوع سبک‌ها، ویژگی‌های شعر این عهد، ضعف شعر در این عهد، رواج نثر پنجگانه در این دوره اشاره شده است. سپس از میان انبوه

شاعران این عهد، زندگی، آثار و سبک هفده شاعر مورد بررسی قرار گرفته است که عبارتند از: هلالی جغتایی، اهلی شیرازی، وحشی بافقی، ظهوری توشیزی، فیضی فیاضی، غنی کشمیری، برهن لاهوری، تنایی مشهدی، محتشم کاشانی، عرفی شیرازی، کلیم کاشانی، اسیر اصفهانی، صائب تبریزی و بیدل عظیم آبادی. از نویسندگان این عهد زندگی و آثار فاضل نورالله شوشتری، اسکندر بیگ منشی، شیخ بهایی، ملا محسن فیض کاشانی، ملا محمد باقر مجلسی، وحید قزوینی، و حزین لاهیجی مورد بررسی کوتاه قرار گرفته، به فرهنگ و فرهنگ‌نویسی در این عهد اشاره شده و سه فرهنگ مهم برهان قاطع، فرهنگ رشیدی و مجمع الفریس معرفی شده‌اند. در پایان کتاب نمونه‌هایی از اشعار شاعران و نثر نویسندگان این دوره علاوه شده است.

خودآزمایی فصل ۱۲

- کدام گزینه درباره نقاشی عصر صفوی صحیح است؟
الف) نقاشی روبه ضعف نهاد.
ب) نقاشی صفوی اوج عمر نقاشی ایران اسلامی است.
ج) با دوره پیش تفاوتی نداشت.
د) نقاشی اصلاً رواجی نداشت.
- فرهنگ عربی در عهد صفوی چگونه بود؟
الف) به سبب رسمیت تشیع رونق یافت.
ج) کتاب‌های دینی به عربی بود.
د) با دوره تیموری تفاوتی نداشت.
- تصوّف در عهد صفوی چه جایگاهی داشت؟
الف) صوفیان گرامی و محترم بودند.
ج) تصوّف وضعی ناپه سامان داشت.
د) بیشتر بزرگان از میان صوفیان بودند.
- زبان فارسی در عهد صفوی چه اهمیتی با دارا بود؟
الف) اهمیتی و آذایی داشت.
ج) به هر حال زبان رسمی و مهم بود.
د) در درجه دوم اهمیت بود.
- مدافعان واقعی زبان فارسی چه کسانی بودند؟
الف) علمای عصر صفوی
ج) سلاطین عثمانی
د) سلاطین صفوی
- چرا ادیبان و شاعران مهاجرت را به ماندن در ایران ترجیح می‌دادند؟
الف) به سبب علاقه به مهاجرت
ب) به سبب عدم توجه به شعر و ادب در ایران
ج) به سبب سختگیری‌های متعصبانه
د) به سبب بی‌کاری

- کدام گزینه درباره شعر دوره صفوی صحیح است؟
الف) اسنعاره و مجاز رواج نداشت.
ب) لفظ بر معنی غالب بود.
ج) بسیاری از لغات و ترکیبات عهد رایج بود.
د) تکرار قافیه در این عهد وجود نداشت.
- نثر ساده برای نوشتن چه نوع کتاب در عصر صفوی به کار می‌رفت؟
الف) قصه و تاریخ
ج) مسائل ادبی
د) همه نوع مسائل
- نثر هندی چه مزیتی یا نقصی نسبت به سایر نثرها داشت؟
الف) ساده‌تر از نثرهای دیگر بود
ج) پیچیده‌تر از نثرهای دیگر بود
د) اظهار فضل در آن بیشتر بود
- اهمیت هلالی در چیست؟
الف) غزل‌های لطیف
ج) قصاید بلند
د) تازگی افکار
- کدام گزینه درباره اهلی صحیح است؟
الف) اهلی به آرایه لفظی توجه ندارد.
ج) در شیراز در کنار حافظ دفن شده است.
د) به هند رفت و در زهلی وفات کرد.
- کدام گزینه درباره سبک کلی وحشی بافقی صحیح است؟
الف) وارستگی
ج) بی‌جلوه بودن
د) کلام گزینه از آثار وحشی نیست؟
- الف) خلدبرین
ج) فرهاد و شیرین
د) جام جم
- کدام گزینه درباره سبک نثر ظهوری توشیزی صحیح است؟
الف) نثر مرسل است
ج) نثر بینابین است
د) نثر علمی است
- چرا فیضی به اتحاد متهم بود؟
الف) به سبب ارادت او به تصوّف
ب) به سبب پیوستن به دین الهی اکبر
ج) به سبب پرداختن به مسائل آیین هندو
د) به سبب دشمنی که با علمای زمان خود داشت

۱۶. چه ویژگی به شعر غنی کشمیری جلوه خاصی داده است؟
 الف) توجه به لفظ ب) عنایت به معنی
 ج) توجه به معنی د) چاشنی عرفان
۱۷. کدام گزینه درباره شعر چندربهان برهمن صحیح است؟
 الف) اندیشه باریک ندازه ب) شعری با حال و دلپذیر است
 ج) لحن عرفانی را فاقد است د) لفظ و معنی در آن متعادل نیست
۱۸. چرا ثنایی مشهدی شهرتی یافته است؟
 الف) به سبب معانی بلند ب) به سبب رفقت معانی
 ج) به سبب تازه گوئی د) به سبب سادگی بیان
۱۹. چرا محتشم به مدح ائمه روی آورد؟
 الف) شاه تهماسب مدیحه او را نپسندید و گفت شاعران در مدح ائمه شعر بسازند.
 ب) چون محتشم قلباً به ائمه اظهار علاقه مند بود.
 ج) در زمان او این نوع شعر بسیار پسندیده بود.
 د) محتشم ثواب اخروی را بر اجر دنیوی ترجیح می داد.
۲۰. عرفی شیرازی چه نوع شعری را نمی پسندد؟
 الف) غزل ب) قطعه
 ج) مثنوی د) قصیده
۲۱. کدام گزینه درباره کلیم کاشانی صحیح نیست؟
 الف) او را خلاق المعانی دوم خوانده‌اند.
 ب) کلیم از لغات هندی در دیوان خود بهره نبرده است.
 ج) او هرگز مانند دیگر شاعران به بدگوئی هند نپرداخته است.
 د) در دربار شاه جهان به ملکه‌الشعراپی رسید.
۲۲. اهمیت شعر اسیر اصفهانی در چیست؟
 الف) هیچ مضمونی در شعرش عاری از تحقیر نیست.
 ب) شاعران دیگر به ستایش او برخاسته‌اند.
 ج) به دربار شاهی انتساب داشت و صاحب نفوذ بود.
 د) ترکیبات خاص در شعرش به کار برده است.
۲۳. فارسی دانان هند چرا به بیدل اعتقاد عظیم دارند؟
 الف) به سبب وجود معانی دقیق در شعر او.
 ب) به سبب اینکه او شاعری پرکار است و آثار فراوان از وی بر جای مانده است.
 ج) به سبب آنکه او هم در نظم و هم در نثر استاد است.
 د) او را صاحب کمالات معنوی می دانند و بعد از امیر خسرو بزرگ‌ترین شاعر تلقی می کنند.

۲۴. نثر بیدل چگونه است؟
 الف) نثر ساده است، اما معانی عمیق ندارد.
 ب) نثری مصنوع است و از مطالعه آن چیزی دستگیر نمی شود.
 ج) نثر بینابین و پر از اطناب است.
 د) نثر علمی است که برای فهم آن باید اطلاعات علمی داشت.
۲۵. تصویر متناقض یا پارادوکس در کدام گزینه دیده می شود؟
 الف) صبح امید ب) جامه فتح
 ج) سلطنت فقر د) پیکر موج
۲۶. صائب در چه سالی وفات کرده است؟
 الف) ۱۰۸۷ هـ ب) ۱۰۱۱ هـ
 ج) ۱۰۱۶ هـ د) ۱۰۸۱ هـ
۲۷. صائب غزل را در چه موردی به کار می برد؟
 الف) در توصیف عشق ب) در همه موارد
 ج) بطن و اندرز د) وصف طبیعت
۲۸. صائب شاعر تک بیت است، یعنی چه؟
 الف) در هر غزل او تنها یک بیت خوب می توان یافت.
 ب) در هر غزل او ابیاتی برجسته تر از دیگر ابیات او است.
 ج) اشعار غزل‌های صائب ارتباطی معنوی با هم ندارند.
 د) صائب خود بیتی از هر غزلش را شاه بیت می دانسته است.
۲۹. چرا فاضل نورالله شوشتری را شیعه تراش می نامیدند؟
 الف) چون او همه را شیعه معرفی می کند.
 ب) دشمنان او این لقب را در مورد او به کار برده‌اند.
 ج) چون همه دانشمندان و ادیبان بزرگ را شیعه قلمداد می کنند.
 د) شخصیت‌هایی را شیعه معرفی می کند که نشیخ آنها مورد تردید است.
۳۰. مجالس المؤمنین در چه موضوعی است؟
 الف) تاریخ اسلام است. ب) تاریخ ائمه اطهار است.
 ج) احوال مشاهیر شیعه است. د) تاریخ پیامبران است.
۳۱. اهمیت عالم آرای اسکندر بیگ منشی در چیست؟
 الف) مؤلف آن شاهد وقایعی است که در کتاب نقل کرده است.
 ب) تنها اثری است که از آن دوره در دست است.
 ج) سادگی بیان مؤلف کتاب است.
 د) استفاده از منابع گوناگون است.

افشاریه و زندیه

هدفهای رفتاری

انتظار می‌رود که دانشجو پس از مطالعه این فصل بتواند:

- ۱- وضع اجتماعی و ادبی ایران در دوره افشاریه را بیان کند.
- ۲- موضوع اجتماعی و ادبی ایران در دوره زندیه را توضیح دهد.
- ۳- شاعران معروف دوره افشاریه و زندیه را معرفی کند.
- ۴- نویسندگان معروف دوره افشاریه و زندیه را با نام آثار آنان معرفی کند.

۱۳-۱ افشاریه

در اواخر صفویه به سبب بی‌کفایتی آخرین پادشاهان صفوی، ایران مدتی در دست محمود و اشرف افغان بود. نادر در ۱۱۰۰ هـ در ایبورد به دنیا آمد. هنوز کودک بود که پدرش درگذشت. در هیجده سالگی با مادرش به دست ازبکان اسیر شد، چهار سال بعد گریخت و در خراسان به ملک محمود ستانی ملحق شد. تهماسب صفوی که شجاعت او را شنید، به یاری طلبید. نادر به یاری تهماسب رفت. افغان‌ها را راند و تهماسب را خلع کرد و خود نایب السلطنه شد. در ۱۱۴۸ هـ تاجگذاری کرد و خود را رسماً شاه ایران خواند. فتوحات فزاینده او به هند لشکر کشید و در دهلی قتل عام کرد. در ۱۱۵۴ هـ در جنگ‌های سوادکوه تبری به سوی او پرتاب کردند. چون به رضاتلی میرزا، پسرش ظنین شده بود، دستور داد او را کور کردند. رفته رفته تغییر روحی در او پدید آمد. سرانجام در ۱۱۶۰ هـ در فتح‌آباد خورشان به دست امرای قزلباش به قتل رسید. پس از وی علی قلی خان برادرزاده او به نام عادل‌شاه به جای وی نشست. برادر خود را به اصفهان فرستاد و او خود را ابراهیم شاه نامید. عادل‌شاه در جنگ با برادر مغلوب و نابینا شد. ابراهیم شاه از مشهد شاهرخ میرزا، پسر رضاتلی میرزا، نوه نادر را خواند تا سلطنت را به وی بسپارد. مردم مشهد در ۱۰۶۱ هـ شاهرخ را شاه خواندند. شاهرخ در ۱۲۱۰ هـ وفات کرد. پسرش نادر میرزا به

۳۲. عدت شهرت اشعار شیخ بهایی به کدام دلیل است؟

- الف) به سبب لحن طنزآلود آنها
ب) به سبب لحن انتقادی آن اشعار
ج) به سبب شیوایی بیان
د) چاشنی عرفانه از زبان یک عالم دینی
۳۳. کدام کتاب شیخ بهایی فقه فارسی است؟

- الف) حبل‌المبین
ب) جامع عباسی
ج) مفتاح‌الفلاح
د) سرانح‌الحجاز
۳۴. ملا محسن فیض شیوه چنه کسی را در حکمت ادابه می‌داد؟

- الف) شیخ بهایی
ب) خزائی
ج) ملا صدرا
د) شهید قالی
۳۵. کدام گزینه از آثار فارسی ملا محمد باقر مجلسی نیست؟

- الف) بحارالانوار
ب) حلیه‌المؤمنین
ج) زادالمعاد
د) زادالمعاد
۳۶. کدام گزینه درباره تاریخ شاه عباس دوم از وحید تروینی صحیح است؟

- الف) نشر ساده دارد.
ب) تعارف در آن زیاد نیست.
ج) جمله‌ها در آن دراز نیست.
د) نشر دشوار دارد و از اندیشه و مطلب خالی است.

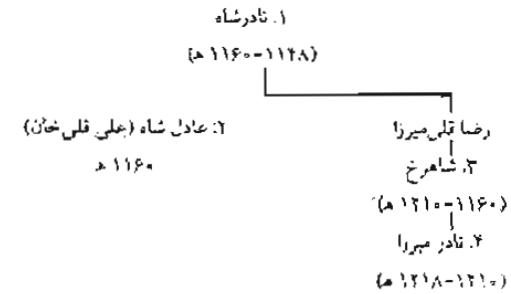
۳۷. کدام گزینه از آثار حزین لاهیجی نیست؟

- الف) تذکره المعاصرين
ب) گیلان‌نامه
ج) خواص الحیوان
د) فرس‌نامه
۳۸. در کدام گزینه نام کتاب و مؤلف آن صحیح نیست؟

- الف) اداة‌الفضلا: قاضی خان بدر محمّد دهلوی
ب) مؤید الفضلا: محمّد لاد
ج) برهان فاطم: محمد کریم بن مهدیقلی تبریزی
د) فرهنگ رشیدی: سید عبدالرشید توی

جای او نشست و او نیز در ۱۲۱۸ هجریه دست فتحعلی شاه برافتاد و افسار به متغرض شد.

پادشاهان افسار به



آراسته شده بود. نادر به موسیقی هم علاقه مند بود. گروهی هنرمند و صنعتگر با خود از هند به ایران آورد. پس از کسب غنائیم، جواهرسازی و اطلس دوزی نیز در ایران رواجی یافت. خط و خطاطی از توجه خاص برخوردار بود. نادر که در سال ۱۱۴۸ هـ تاجگذاری کرده بود، میرزا قوام‌الدین محمد قزوینی، عبارت «الْحَيُّ فِي مَا وَقَعَهُ» را برای آن تاریخ یافته بود. یکی از شاعران آن را در بیت زیر ماده تاریخ آورده است. اهانتی که در آن بیت به نادر شده معلوم است:

بریدیم از مال و از جان طمع به تاریخ الخیر فی ما وقع

نادر به تلافی این اهانت عده‌ی از شاعران را کشت. بعضی دوره نادر را تنها دوره شمشیر خوانده‌اند، اما به سبب از بین رفتن فشار و تعصب و کم شدن نفوذ دیوبان و پیش آمدن تحولات و انقلابات، مقدمه نهضت ادبی در این عهد فراهم شده است.

۱۳-۳ زندگی

مؤسس این سلسله کریم‌خان زند از طوایف لر بود که در اطراف ملایر می‌زیست. نادر این طایفه را به دره گز خراسان کوچانید. پس از قتل نادر در ۱۱۶۰ هـ طایفه زند به محل قبلی بازگشتند. کریم‌خان که اول در سپاه نادر بود، پس از قتل او با علی مردان خان حاکم بختیاری و ابوالفتح خان بختیاری متفق شد. علی مردان خان، ابوالفتح خان را از بین برد و به همراه شاه اسماعیل سوم بر شیراز تاخت و آنجا را به تصرف آورد. کریم‌خان در چهار محال بختیاری علی مردان را شکست داد و با شاه اسماعیل سوم همراه شد و رکیل ابدوله نام گرفت. آزادخان افغان از آذربایجان به یاری علی مردان خان آمد و در نزدیکی قزوین کریم‌خان را شکست داد. کریم‌خان در ۱۱۶۶ هـ بر وی غلبه کرد. آزادخان به خدمت کریم‌خان آمد. علی مردان خان به دست یکی از سرداران کریم‌خان کشته شد. کریم‌خان جز محمد حسن خان، پدر آغا محمدخان قاجار دشمنی نداشت. پس از غلبه بر وی و کشتن او در ۱۱۷۲ هـ تقریباً همه ایالات ایران جز خراسان به تسلط او درآمد. کریم‌خان پس از سرکوبی فتحعلی خان افشار، جنگ عمده‌ی نکرد، شیراز را پایتخت خود قرار داد و به آبادانی آن پرداخت. در سال ۱۱۸۷ هـ در حوالی اروند رود، شیخ سلیمان از اعراب بنی کعب را سرکوب کرد. جزیره خارک را به تصرف درآورد. یا سلطان مصطفی سوم پادشاه عثمانی وارد مذاکره شد تا در اماکن مقدسه عراق مزاحم زوار ایرانی نشوند، چون نتیجه نگرفت، برادر خود صادق را در ۱۱۹۰ هـ به بصره فرستاد و صادق خان بصره را متصرف شد.

کریم‌خان در سال ۱۱۹۳ هـ به بیماری سل در شیراز درگذشت. این پادشاه خوشنام و نیک‌نفس قریب سی سال و هشت ماه حکومت کرد. پس از وی هرج و مرج آغاز شد. زکی خان برادر مادری کریم‌خان که مردی قسّی القلب و بی‌رحم بود، ابوالفتح خان پسر کریم‌خان را به سلطنت تعیین کرد و مدتی بعد محمد علی خان پسر دیگر کریم‌خان را که داماد او نیز بود با او شریک کرد و خود زمام امور را به دست گرفت. و در سال ۱۱۹۵ هـ به قتل رسید و صادق خان

۱۳-۲ وضع اجتماعی و ادبی در دوره افسار به

با آنکه نادر در حق مردم ایران خدماتی انجام داد و ارزش و اعتباری برای این مملکت کسب کرد و دست افراد بی‌کفایت را که مردم را به خاک سیاه نشانده بودند از مملکت کوتاه کرد، مردم او را به چند دلیل از صمیم قلب دوست نداشتند: اول آنکه نادر سعی داشت که سلطنت را در خانواده خود موروثی کند و آثار صفویه را از بین ببرد، دیگر آنکه مردی سخت‌کوش و بی‌رحم بود، و هیچکس از ته دل حاضر نبود در حکومت او خدمت کند، او به سوءظن رضاقلی میرزا را نابینا ساخت؛ نابینا شدن این فرزند نادر را به کلی از حال عادی خارج کرده بود، عادت زشت نابینا کردن در دوره او رایج بود، در اردوی او عده زیادی نابینا به سر می‌بردند. نادر که ابتدا مردی بخشنده بود، پس از غارت دهلی مال دوست و خصم شده بود، با آنکه مالیات سه ساله را بخشیده بود، بعد مضارنه آن را مطالبه می‌کرد، به مردم شهرهای شوشتر، لار و شیراز بی‌اندازه ستم کرد. پایتخت اسمی نادر شهر مشهد بود. بر دستگرد از بناهای او باقی است. تالاری هم در قزوین ساخته بود و تعمیراتی هم در مشهد امام رضا (ع) انجام داده بود. از کارهای او توجه به تهیه کشتی‌های تجاری بود که در آن هم توفیقی به دست نیاورد.

در این دوره در نظم و بنر آثار برجسته‌ی پدید نیامده است. از کتاب‌های عمده که در این دوره تألیف شده، جهانگشای نادری است که میرزا مهدی خان استرآبادی منشی نادرشاه به نشر مصنوع نوشته است. شعر و هنر به جمعیت خاطر و آرامش خیال نیاز دارد. در دوره‌ی که اکثر آن با لشکرکشی و کشت و کشتار سپری شده است، آرامش و امنیت برای خردمندان فراهم نبوده است.

نقاشی مورد توجه نادر بود. دیوارهای کاخ خورشید به دستور نادر با تصاویر شاهزادگان

برادر کریم‌خان به سلطنت رسید. او نیز به دست علی مردان خان، خواهرزاده کریم‌خان به قتل رسید علی مردان خان در ۱۱۹۹ هـ وفات کرد. جعفرخان پسر صادق خان روی کار آمد، او نیز در ۱۲۰۲ هـ مسموم شد و فرزند دلیرش لطفعلی خان به سلطنت رسید. لطفعلی خان یکی از سرسخت‌ترین دشمنان قاجاریه بود. اگر هرج و مرج داخلی و خیانت حاج ابراهیم خان کلاتر شیراز که دوست آغامحمدخان قاجار بود، فرصت می‌داد، نام نیکی از خود به یادگار می‌گذاشت. آغامحمدخان در ۱۲۰۹ هـ در قلعه بم کرمان به دست خرد چشمان این جوان را از حدقه بیرون آورد و به تهران فرستاد. و به تحریک حاج ابراهیم خان کلاتر او را به قتل رسانید و سلسله زندیه را پایان داد.

شاهان زند

۱. کریم‌خان	۱۱۶۳-۱۱۹۳ هـ
۲. ابوالفتح خان	۱۱۹۳ هـ
۳. علی مرادخان	۱۱۹۳ هـ
۴. محمد علی خان	۱۱۹۳ هـ
۵. صادق خان	۱۱۹۳-۱۱۹۶ هـ
۳. علی مرادخان	۱۱۹۶-۱۱۹۹ هـ (مجدداً)
۶. جعفرخان	۱۱۹۹-۱۲۰۳ هـ
۷. لطفعلی خان	۱۲۰۳-۱۲۰۴ هـ

۱۳-۴- اوضاع اجتماعی و ادبی ایران در زمان زندیه

زندگی شخصی کریم‌خان بسیار ساده بود، لباسش از کهنگی به پارگی می‌رسید، چنانکه اغلب اوقات آرنج لباسش وصله داشت. به جای تخت زرین روی تشک دولا می‌نشست، نیک سیرت و عدالت‌پرور بود. آرزو می‌کرد که همه مردم ایران در سایه امن و آرامش، به شادکامی زندگی کنند. شیبا بر بام قصر خود می‌رفت و به صدای شهر گوش می‌داد، اگر در شیر صدای طرب می‌شنید، خوشحال می‌شد که رعایا آسوده خاطرند. اولین کسی بود که سلطنت را از دهان شیر به چنگ آورده بود، اما هرگز خود را شاه و سلطان نخواند. خود را وکیل‌الرعیای می‌نامید. در ظروف مسی غذا می‌خورد. روزی در حضور نماینده اقتصادی انگلیس، بشقاب چینی پیشکنی آنان را بر زمین انداخت، چون ریویز شد، رو به نماینده کرد و گفت: صلاح مردم فقیر ایران این است که از ظروف مسی استفاده کنند، زیرا این ظروف هرگز نمی‌شکنند. نوشته‌اند که طرح اکثر بناهایی را که در زمان او در شیراز ساخته خود او شخصاً تهیه کرده است. ارگ، مسجد، بازار، حمام و حصار وکیل از آثار اوست. آرامگاه سعدی و حافظ در زمان او تعمیر شده، ارگ سلطنتی

با نقاشی‌های زیبای روی دیوارها و کاشی‌کاری‌ها از آثار آن دوره است. بقعه هفت‌تنان، بقعه چهل‌تنان و در جوار آن قبر شاه شجاع به امر کریم‌خان بازسازی شده است. عمارت کلاه فرنگی شیراز که بعدها آرامگاه کریم‌خان در آن قرار گرفته بود، از آثار آن دوره است. در سال ۱۲۰۶ هـ به دستور آغامحمدخان گور کریم‌خان را شکافتند و استخوان‌های او را زیر پل‌های کاخ گلستان دفن کردند تا او هر روز آنها را لگد کند. با آنکه کریم‌خان مردی تحصیل کرده بزرگ، به هنر و ادب توجه داشت. در زمان او خطاطی هم رونق یافته بود. درویش غیدالمجید طالقانی، مشهورترین استاد خط شکسته نستعلیق که در ۱۱۸۵ هـ درگذشته، در زمان کریم‌خان می‌زیست. موسیقی هم در آن عهد رونق گرفته بود. از نقاشان مشهور این عهد ابوالحسن غفاری را باید نام برد. شیشه‌گری، شمشیرسازی، میناکاری در عهد زندیه رواج داشت.

در زمان او میزان مالیات بر رعایا تقلیل یافت. بخشی از شبکه آبیاری فارس و جنوب احیا شد. در نتیجه فعالیت‌های عمرانی و جریان پول در دست مردم، وضع اقتصادی بهتر شد. اما در این عهد به سبب رواج مسک متکلف هندی و نکهت‌پردازی‌ها و مضمون سازی‌ها نهضتی در ادبیات پدید آمد که به نهضت بازگشت به سبک قدیم معروف است. مرکز این نهضت اصفهان بود. در نتیجه این نهضت افکار چریکی تو یافت. سخن‌گویی چون سیدمحمد شعله، مشتاق، عاشق اصفهانی، لطفعلی بیگ آذر بیگدلی، هاتف و صیوحی به شیوه فرخی و منوچهری و خاقانی و انوری بازگشتند. نثر فارسی هم به تقلید از شعر به سادگی گرایید. ابتدا نثر نویسان به شیوه میرزا مهدی‌خان استرآبادی می‌نوشتند، اما بعد نثر سادتر شد. باید گفت که اکثر گویندگان این عصر همه مقلدان صرف بودند.

۱۳-۵- شاعران معروف عصر افشاریه و زندیه

۱۳-۵-۱ مشتاق اصفهانی

میرسید علی متخلص به مشتاق از سادات حسینی اصفهان در سال ۱۱۰۰ یا ۱۱۰۱ هـ به دنیا آمد. از جوانی رغبتی تمام به شاعری داشت. علاوه بر ادب از فنون دیگر و از علوم رایج زمان خود بی‌بهره نبود. مشتاق با شاعران معاصر خود در اصفهان مصاحبت داشت و انجمنی ادبی به نام مشتاق ترتیب داده بود که اکثر شاعران اصفهان در آنجا گرد می‌آمدند و درباره شعر و شاعری به بحث می‌پرداختند. هاتف اصفهانی، رفیق اصفهانی، صهبای قمی، لطفعلی بیگ آذر، و عاشق اصفهانی همه اعضای آن انجمن بودند و همه مشتاق را به استادی می‌پذیرفتند.

مشتاق مدیحه نمی‌سرود. درحقیقت عصر او عصر انقلابات و مقارن زوال و تأسیس سلسله‌ها و عزل و نصب شاهان بود. اصفهان مرکزیت خود را از دست داده بود. شاهان به شعر و ادب عنایت چندانی نشان نمی‌دادند. قصاید مشتاق شاهد صادق این مدعاست. اکثر قصاید او در مدح حضرت رسول (ص) و امامان (ع) است.

۴۰۵-۱۳ هانف اصفهانی

سید احمد هانف از شاعران معروف سده دوازدهم هجری و اصلاً از مردم اردوباد آذربایجان است که در زمان صفویه به اصفهان آمده و در آنجا ساکن شده است. هانف یا آذر، صیاحی بیدگلی معاصر بود. او در شهری قرار نمی‌گرفت. در ۱۱۸۴ هـ در قم بود، در سال ۱۱۹۶ هـ در کاشان به سر می‌برد و در اواخر حیات باز به قم برگشته بود که به سال ۱۱۹۸ هـ در قم درگذشته است.

هانف در زمره شاعرانی است که سبک عراقی را بار دیگر در شعر فارسی زنده کردند. به دو زبان عربی و فارسی شعر می‌گفت. هانف بسیاری از مضامین سعدی را بار دیگر به بیان جدید بازگویی کرده است. هانف از سبک زمان خویش هم اثر پذیرفته است. تعبیراتی از کلیم و صائب، که به شیوه هندی شعر می‌سزودند، در اشعار او به چشم می‌خورد. در دیوان او غزل بدون ردیف نادر است، اما قصایدش ردیف ندارد. گاهی در اشعار او اندیشه ختیم جلوه می‌کند.

هانف، ترجیع‌بندی در پنج بند دارد که از شاهکارهای شعر فارسی است. بند اول در توصیف کوی مغان، بند دوم در گفت و شنود با ترسا و سه بند دیگر حاوی مطالب عرفانی است. بند اول سرشار از اصطلاحات مجرمانه است. این ترجیع‌بند سرآمد تمام اشعار صوفیانه‌ی است که در قرن دوازدهم سروده شده است. نمونه شعر او را در پایان کتاب بخوانید.

۵۰۵-۱۴ شهاب ترشیزی

عبدالله بن حبیب‌الله مشهور به شهاب از مردم ترشیز (کاشمر کنونی) است. در نقاشی و خط و نجرم هم مهارت داشت. در جوانی در زمان سلطنت تیمورشاه دزانی در هرات بود و با شاهزاده محمود دزانی دوستی داشت. شهاب نیز از طرفداران بازگشت به سبک قدیم بود. او در سال ۱۲۰۶ هـ به خواهش محمود دزانی دیوان خود را مرتب کرده است. در دیوانش هجو و هزل هم فراوان است. چند مثنوی به نام‌های زیر دارد:

خسرو و شیرین و مرادنامه، هر دو را در ۱۱۹۴ هـ برای علی مرادخان ساخته است.

یوسف و زلیخا، در یزد برای محمد تقی خان حاکم یزد ساخته است.

بهرام‌نامه، ظاهراً به نام میرزا جعفر وزیر کریم خان سروده است.

عقد گهر، در نجوم.

تذکره‌الشعرا با تذکره شهاب، تذکره منظومی است در احوال چند تن از شاعران ایرانی و عرب. قصه حاجی رحیم، درباره شخصی به نام حاجی رحیم ترشیزی. ملحدنامه، درباره مصطفی قلی خان حاکم ترشیز، تاریخ وزرا، تاریخ مجدول، و دیوان اشعار. در میان اشعارش مدایحی در مناقب حضرت علی (ع) و امام رضا (ع) و چند مرثیه در رئای خاندان زندیه هم دارد. او در سال ۱۲۱۶ هـ در تربت حیدریه وفات یافته و در کنار مزار قطب‌الدین حیدر به خاک سپرده

مشتاق در شعر سبکی خاص ندارد، اهمیت او در آن است که از پیشروان نهضت بازگشت به سبک قدیم است و به سبک عراقی شعر سروده است. از تأسیس انجمن مشتاق و شیوه سخن او برمی‌آید که می‌گویند است که سبک هندی را از میان بردارد. مشتاق به سرودن غزل و رباعی علاقه دارد. قصاید او هم توانایی وی را ثابت می‌کند. اشعارش زیبا و دلنشین و بعضی غزل‌های او دارای دو مطلع است. دیوانش قریب شش هزار بیت دارد. این دیوان را هانف، صهبا و آذر پس از مرگ شاعر جمع‌آوری کرده‌اند. معروف است که گردآوری‌کنندگان دیوان مشتاق بعضی از اشعار او را به نام خود ثبت کرده‌اند. بجز شاعرانی که نام بردیم، سیدمحمد شعله، درگذشته ۱۱۴۰ هـ، میرزا محمد نصیر اصفهانی، درگذشته ۱۱۹۱ هـ، حاج سلیمان صیاحی بیدگلی کاشانی، درگذشته ۱۲۰۷ هـ هم با او معاصر بودند. مشتاق در اصفهان درگذشته، تاریخ صحیح وفات او ۱۱۷۱ هـ است که رفیق اصفهانی، هجای مشتاق در جنان بادا را که همان ۱۱۷۱ هـ است مانده تاریخ سروده است. پس از فوت مشتاق، یارانش جنازه او را در تکیه شیخ زین‌الدین اصفهان به خاک سپردند. آرامگاه او هنوز باقی است. نمونه شعر او را در پایان کتاب بخوانید.

۲۰۵-۱۳ صیاحی بیدگلی

حاج سلیمان از روستای بیدگل کاشان است. وی از شاعران عهد زندیه است و با هانف و آذر معاصر بود. او از شاعرانی است که در نهضت بازگشت فعالیت داشتند. صیاحی در جوانی به حج رفت و مدتی از حیات خود را در شیراز گذراند. بعد به قم سفر کرد و بقیه حیات خود را در بیدگل به کشاورزی مشغول بود.

صیاحی در سرودن مرثیه شهرت و مهارت داشته و چهاردیندی به تقلید از محتشم کاشانی سروده است. دیوانش شامل قصیده، ترکیب‌بند، غزل، مرثیه و ترانه‌هاست. صیاحی استاد و ممدوح فتحعلی خان صبا ملک‌الشعرا دربار قاجار است. صیاحی در ۱۲۰۶ یا ۱۲۰۷ هـ وفات کرده، مدفن او در بیرون دروازه بیدگل قرار دارد. نمونه شعر او را در پایان کتاب بخوانید.

۳۰۵-۱۳ عاشق اصفهانی

آقا محمد ختیاظ اصفهانی متخلص به عاشق در حدود سال ۱۱۱۱ هـ تولد یافته است. مردی قانع و بلند طبع بود. از ختیاظی امرای معاش می‌کرد. در زمان کریم‌خان زند که میرزا عبدالوهاب موسوی اصفهانی حاکم اصفهان شده بود، بر اثر تشویق او بازلو شعر و شاعری رونقی یافته بود. پیشروان نهضت بازگشت به سبک قدیم در خانه آن حاکم گرد می‌آمدند. عاشق اصفهانی هم به آن انجمن رفت و آمد می‌کرد. میان عاشق و مشتاق رقابتی بود. عاشق به سرودن غزل و رباعی بیشتر علاقه داشت. همه معاصرین وی عزلیات عاشق را به تنبوی سزوده‌اند. دیوان عاشق در تهران چاپ شده است. وفاتش را سال ۱۱۸۱ یا ۱۱۸۲ هـ نوشته‌اند. نمونه شعر او را در پایان کتاب بخوانید.

شده است. نمونه شعر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۳-۶- نوپسندگان معروف دوره افشاریه و زندیه

۱۳-۶-۱ میرزا مهدی خان استرآبادی

میرزا محمد مهدی پسر محمد نصیر منشی استرآبادی در اوایل قرن درازدهم هجری در استرآباد (گورگان) به دنیا آمده است. در جوانی به همراه پدر به اصفهان رفت و به تحصیل پرداخت. بعضی او را با میرزا مهدی کوکب که شاعر بود، اشتباه گرفته‌اند و پنداشته‌اند که او شعر هم می‌گفته و «کوکب» تخلص می‌کرده است. در زمان شاه سلطان حسین ناظر امور باغات سلطنتی شد و بعد به سلسله منشیان اردوی نادر پیوست و تا روز مرگ نادر همراه او بود.

از میرزا مهدی خان دو کتاب به نام *درة نادره* به نثری مفلح و پیچیده، چنان مفلح که شاید مفلح‌ترین کتاب فارسی است و دیگر تاریخ جهانگشای نادری است که مفضل‌تر از *درة نادره* و ساده‌تر و روشن‌تر از آن است، کتابی هم در لغت به نام *سنگ‌لاخ* دارد که لغت ترکی و فارسی است و در اصل محاکمة اللغزین امیر علیشیر توایی است که میرزا مهدی خان آن را کامل کرده است. منشأتی هم از او باقی است. وفاتش در حدود ۱۱۷۳ هـ اتفاق افتاده است.

در نوشته‌های میرزا مهدی خان عیب‌هایی است که هنوز در زبان فارسی باقی است. آن عیب‌ها را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

- ۱- فعل را بدون قرینه لفظی یا معنوی حذف کرده است.
- ۲- کلمات ذی روح را یا ضمیر «آن» به کار برده است.
- ۳- صفت و موصوف را به تقلید از زبان عربی در مذکر و مؤنث مطابقت داده است.
- ۴- ماضی‌های نقلی و بعید را به صورت فعل وصفی (صفت مفعولی) به کار برده است. این معایب در نثر فارسی هنوز دیده می‌شود. نمونه نثر او را در پایان کتاب بخوانید. معایب نثر او در نمونه نشان داده شده است.

۱۳-۶-۲ محمد کاظم وزیر مروی

میرزا محمد کاظم مروی متخلص به *اصف*، در سال ۱۱۳۳ هـ در مرو تولد یافته است. در آذربایجان به خدمت ابراهیم خان پسر نادرشاه درآمد و در سال ۱۱۵۱ هـ بیگلربیگی مرو شده است.

محمد کاظم در سی سالگی در ۱۱۶۳ هـ که در مرو وزارت داشت، به باری بیگلربیگی مرو کتابی در تاریخ نادر، آغاز کرد و در خوارزم به پایان رسانید. کتاب او در سه جلد است: جلد اول از تولد نادر تا سال ۱۱۴۸ هـ، جلد دوم از ۱۱۴۸ هـ تا ۱۱۵۶ هـ، و جلد سوم از ۱۱۵۶ هـ تا ۱۱۶۰ هـ. جلد اول را *عالم آرای نادری*، جلد دوم را *کتاب نادری* و جلد سوم را *نادرنامه خراسان* است.

محمد کاظم مروی در قرن ۱۲ هجری درگذشته است. نمونه نثر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۳-۶-۳ میرزا محمد صادق نامی

میرزا محمد صادق نامی از سادات موسوی اصفهان و وقایع نگار کریم‌خان زند است. پس از مرگ کریم‌خان با تنگدستی مواجه شده و در سال ۱۲۰۴ هـ درگذشته است. کتابی به نام *تاریخ گیتی‌گشا* در تاریخ سلسله زندیه را تا سال ۱۲۰۰ هـ فراهم آورده است که از نظر موضوع از کتاب‌های معتبر تاریخی است. اما نثر آن مغلط و پر از استعاره و کنایه است. محمد اسماعیل وکیل الملک توری. حکمران کرمان که در ۱۲۸۶ هـ درگذشته پیش از ۱۲۷۵ هـ این کتاب را تهذیب کرده و عبارت‌پردازی‌های آن را از میان برده و خلاصه مطالب آن را در کتابی کوچک نقل کرده است.

دو ذیل بر تاریخ گیتی‌گشا نوشته‌اند. یکی را عبدالکریم بن علی رضا شریف شیرازی، شاگرد میرزا محمد صادق نوشته است که حوادث درزه زندیه را تا واسط پادشاهی لطفعلی خان دربرمی‌گیرد. دیگری را میرزا محمد رضا شیرازی، ظاهراً بعد از سال ۱۲۱۹ هـ نوشته که از اواخر سلطنت لطفعلی خان تا انقراض زندیه به دست قاجاریان را شامل می‌شود. در هیچ جای کتاب میرزا محمد صادق نامی از گیتی‌گشا دیده نمی‌شود. ظاهراً این اسم را عبدالکریم بر این کتاب نهاده است. گیتی‌گشا و دو ذیل آن، یکجا در ۱۳۱۷ هـ چاپ شده است. میرزا محمد صادق مشنوی‌هایی به نام‌های: *درج گهر*، *لیلی و مجنون*، *خسرو و شیرین*، *یوسف و زلیخا*، و *و امق و عذرا* دارد که به تقلید از نظامی گنجوی ساخته است. میرزا محمد صادق در ۱۲۰۴ هـ درگذشته است. نمونه نثر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۳-۶-۴ لطفعلی بیگ آذر بیگدلی

لطفعلی بیگ بن آقاخان شاعری در ۱۱۳۲ هـ در اصفهان به دنیا آمده است. به سبب آشوب و جنگ در اصفهان خانواده او به قم کوچ کرده‌اند و آذر بیگدلی قریب چهارده سال در قم زیسته است. نادر پدر او را به حکومت لار و سواحل خلیج فارس فرستاده است. پس از مرگ پدر آذر بیگدلی به همراه عموی خود به مکه رفته، عتبات را زیارت کرده، پس از مدتی به اصفهان بازگشته است. پس از قتل نادر به دربار علی شاه، ابراهیم شاه و شاه اسماعیل سوم پیوسته است. در زمان کریم‌خان به گوشه‌نشینی پرداخته و در قم به رزاعت مشغول شده است.

آذر بیگدلی، طبع مشتاق اصفهانی را که از طرفداران نهضت بازگشت بوده، می‌پسندید. او در شعر ابتدا «والله» و «تکبوت» تخلص می‌کرد؛ بعد تخلص خود را به «آذر» بدل کرد. منظومه‌یی به نام *یوسف و زلیخا* دارد. اثر معروف او تذکره‌یی است به نام *آتشکده* که مؤلف در چهل سالگی، یعنی سال ۱۱۷۴ هـ آغاز کرده و در آن کتاب احوال هشتمصد و چهل و دو تن از شاعران را با

میرنویی از اشعار آنان جمع کرده است. آذر، شرح احوال خود را هم در این کتاب آورده است. آذر مدعی است که دیوان‌های شاعران را خود بررسی کرده و اشعار آنان را هم خود انتخاب کرده است، اما عملاً در مورد شاعران گذشته تا اوایل قرن یازدهم، از خلاصه‌الاشعار و زیبدالاشعار تقی‌الدین کاشانی، درگذشته ۱۰۱۶ هـ، استفاده کرده است. آذر از تذکره دولتشاه سمرقندی، تحفه سامی، هفت اقلیم و عرفات‌الماشوقین هم استفاده کرده است. تذکره آتشکده بارها چاپ شده است. نبیله نثر او را در پایان کتاب بخوانید.

خلاصه فصل ۱۳

در این فصل با اشاره به ضعف پادشاهان صفوی، تسلط افغانان بر ایران، ظهور نادر، تاجگذاری او، فتوحات وی، جانفشانی و سقوط آن سلسله اشاره شده است. در اوضاع اجتماعی ادبی دوره افشاریه، به عادات زشت افشاریه در نایب‌الکریم دشمنان، ظلم و ستم بر بسیاری از مردم لار و شیراز، به وضع نثر و شعر در این دوره اشاره رفته است. سپس از کریم خان مؤسس سلسله زندیه، زندگی ساده این آزاده مرد کریم، ثبوت خیر او درباره مردم، توجه او به ساختن بناهای مهم در شیراز، و توجه او به هنر و ادب، رونق خطاطی در عهد او، یا گرفتن نهضت بازگشت به سبک قدیم در عهد وی توجه شده است.

از شاعران این عصر از مشتاق اصفهانی، صباحی بیدگلی، عاشق اصفهانی، هانف اصفهانی و شهاب ترشیزی و سبک آنان سخن به میان آمده، از نویسندگان این دوره از میرزا مهدی خان استرآبادی، محمد کاظم وزیر مروی، میرزا محمد صادق نامی، و تذکره نویس معروف لطفعلی بیگ آذر بحث به میان آمده، در پایان نمونه شعر از شاعران و نثر از نویسندگان به دست داده شده است.

خودآزمایی فصل ۱۳

۱. اهمیت مشتاق اصفهانی دو چیست؟

الف) سبک خاص دارد. ب) مدایح غزا دارد.

ج) غزل‌هایش مهم است. د) از پیشروان نهضت بازگشت است.

۲. کدام شاعر در گردآوری دیوان مشتاق شرکت نداشت؟

الف) هانف ب) آذر

ج) شعله د) صهبا

۳. صباحی بیدگلی در چه نوع شعر مهارت داشت؟

الف) مرثیه ب) مدح

ج) غزل د) قصیده

۴. عاشق اصفهانی به چه نوع شعر بیشتر علاقه مند بود؟

الف) مثنوی، قطعه ب) غزل، مثنوی

ج) غزل، رباعی د) فقط غزل

۵. کدام نوع شعر هانف معروف است؟

الف) قطعه ب) ترجیع بند

ج) غزل د) مثنوی

۶. کدام گزینه از آثار شهاب ترشیزی نیست؟

الف) تذکره الشعرا ب) لیلی و مجنون

ج) بهرام‌نامه د) قصه حاجی رحیم

۷. آرامگاه شهاب در کجاست؟

الف) توشیز ب) شیراز

ج) تربت حیدریه د) هرات

۸. نثر دوره افشاری چگونه بود؟

الف) مرسل ب) مصنوع

ج) بینابین د) علمی

۹. در زمان زندیه چه اقدامی در زمینه ادبی پدید آمد؟

الف) سبک هندی پیشرفت کرد ب) هیچ اقدامی به عمل نیامد

ج) نهضت بازگشت ادبی آغاز شد د) ساده‌نویسی آغاز شد

۱۰. میرزا مهدی خان استرآبادی در دوز نادره چه شیوهی به کار برده است؟

الف) ساده‌نویسی ب) دوازده‌نویسی

ج) کوتاه‌نویسی د) معلق‌نویسی

۱۱. نثر میرزا مهدی خان کدام عیب را فاقد است؟

الف) استعمال فعل در وجه وصفی

ب) مطابقت صفت و موصوف در مذکر و مؤنث

ج) حذف افعال بدون قرینه لفظی و معنوی

د) کلمات ذی روح را با «اوه» به کار می‌برد

۱۲. کدام گزینه از آثار محمد کاظم وزیر مروی نیست؟

الف) عالم آرای نادری ب) نادرنامه

ج) دوز نادره د) کتاب نادری

۱۳. موضوع تاریخ گیتی گشا چیست؟

الف) تاریخ زندیه ب) تاریخ افشاریه

ج) تاریخ عمومی د) تاریخ آغا محمدخان

۱۴. آذر بیگدلی برای ثبت شاعران تا اوایل قرن یازدهم از چه کتابهایی استفاده کرده است؟
الف) تذکره دولتشاه، تحفة سامی
ب) خلاصه الاشعار و زیادة الافکار
ج) هفت افلیم، عرفات العاشقین
د) هفت اقلیب، زیادة الافکار

۱۴

قاجاریه

هدفهای رفتاری

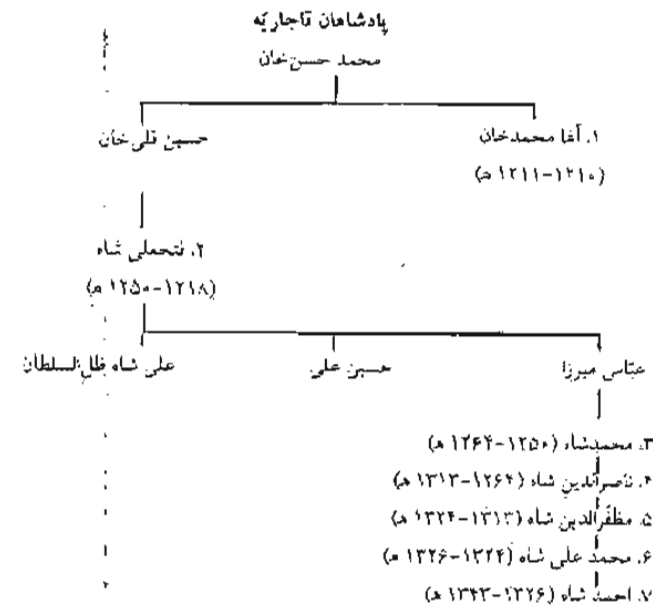
انتظار می‌رود که دانشجو پس از مطالعه این فصل بتواند:

- ۱- اوضاع اجتماعی و ادبی ایران در عهد قاجاریه را توضیح دهد.
- ۲- درباره نهضت بازگشت ادبی و نظر مخالفان و موافقان آن توضیح دهد.
- ۳- درباره تمایشنامه، موسیقی توضیح دهد.
- ۴- درباره چاپ و چاپخانه و تاریخچه آن توضیح دهد.
- ۵- درباره دارالفنون و تاریخچه آن توضیح دهد.
- ۶- درباره روزنامه و روزنامه‌نویسی توضیح دهد و معروف‌ترین روزنامه‌ها را معرفی کند.
- ۷- درباره مشروطیت و مقدمات فراهم شدن انقلاب مشروطیت توضیح دهد.
- ۸- اوضاع ادبی ایران در جنبش مشروطه را بیان کند.
- ۹- شاعران معروف دوره اول مشروطه را با رؤوس افکار و آثار آنان معرفی کند.
- ۱۰- نویسندگان معروف دوره اول مشروطه را با رؤوس افکار و آثار آنان معرفی کند.

۱-۱۴ تاریخ

پس از مرگ کریم‌خان، کشور بار دیگر دچار آشوب شد. لطفعلی‌خان نوه برادر کریم‌خان بر اوضاع تسلط یافت، اما به زودی به دست دشمن سرسخت زنده‌تپه، یعنی آغامحمدخان قاجار گرفتار و کشته شد. آغامحمدخان بر کرمان تاخت و عده زیادی را کشت و نابیتا کرد. او که مردی سفاک بود، همه را مغلوب کرد و شهر کوچک تهران را به پایتختی برگزید. و پس از مدتی به قتل رسید. پس از وی برادرزاده‌اش باباخان به نام فتحعلی‌شاه به سلطنت نشست. در زمان او نزاع‌هایی بین ایران و روس درگرفت. عباس میرزا پسر فتحعلی‌شاه علی‌رغم رشادت‌هایی که از خود نشان داد، کاری از پیش نبرد، طی عهدنامه ترکمان‌چای بخش مهمی از خاک کشور، از بیکره ایران جدا شد.

پس از مرگ فتحعلی شاه، محمدشاه پسر عباس میرزا پادشاه شد. زیرا عباس میرزا یک سال پیش از پدرش درگذشته بود. محمدشاه ابتدا قائم مقام را که مردی دانشمند و لایق بود به مقام صدر اعظمی برگزید. این مرد بزرگ بر اثر تحریکات اطرافیان به دستور محمدشاه کشته شد. حاجی میرزا آقاسی که مردی عاری از علوم جدید بود، صدر اعظم شد. شیرازه امور از هم گسیخت و کشور به مرحله ورشکستگی رسید. محمدشاه پس از چهارده سال سلطنت بر اثر بیماری درگذشت و کشوری فقیر و ناامن برجای گذاشت. پسرش ناصرالدین شاه در شانزده سالگی بر تخت نشست. حاجی میرزا آقاسی را برکنار کرد و میرزا تقی خان امیرکبیر را صدراعظم خود کرد. امیرکبیر اصلاحاتی عمده آغاز کرد. پندبختانه دشمنان ایران کار خود را کردند و ناصرالدین شاه سرانجام فرمان قتل او را صادر کرد. به تحریک انگلستان و اعلان جنگ آن کشور به ایران، سبب شد که دولت ایران، استقلال نخبانسان را به رسمیت نشناسد. در دوره سلطنت ناصرالدین شاه امتیازاتی به خارجیان داده شد. ناصرالدین شاه در ۱۳۱۳ هـ در حضرت عبدالعظیم به دست میرزا رضای کرمانی به قتل رسید. پس از وی پسر پیر و بیمارش مظفرالدین شاه به تخت نشست. در دوره او امتیاز نفت جنوب به انگلیسی ها و شیلات شمال به روس ها داده شد. بر اثر بافشاری مردم بالاخره مظفرالدین شاه در ۱۳۲۴ هـ فرمان مشروطیت را امضا کرد و در همان سال



درگذشت. پس از او پسرش محمد علی شاه که مردی مستبد و بی رحم بود، پادشاه شد. از ابتدا با مجلس مخالفت کرد و به کمک روس ها مجلس را به توپ بست. در زمان سلطنت او روس و انگلیس ایران را به دو منطقه نفوذی خود تقسیم کردند و در میانه کشور منطقه بی طرف باقی گذاشتند. بر اثر حوادث جهانی این قرارداد شوم به اجرا درنیامد. چون ستم و فقر از حد گذشت، مردم به پا خاستند و مردم تبریز در این قیام پیشگام بودند. محمد علی شاه بر اثر فشار مردم به سفارت روس پناهنده شد و استعفا کرد و پسر دوازده ساله اش احمد شاه با نیابت عضدالدوله به تخت نشست. در سال ۱۳۳۰ هـ روس ها حرم حضرت امام رضا (ع) را به توپ بستند و اموال حرم را غارت کردند. احمدشاه تقریباً در اروپا زندگی می کرد. قحطی و بیماری همه جا مخصوصاً خراسان را فراگرفته بود. اوضاع کاملاً وخیم بود. سرانجام بر اثر کودتای ۱۲۹۹ هـ رضاخان رئیس تیپ قزاق شمال سلسله قاجاریه به تاریخ پیوست:

۱۴-۲ اوضاع اجتماعی و ادبی ایران در دوره قاجاریه

در مدت صد و سی و سه سال سلطنت قاجاریه، هفت پادشاه سلطنت کردند. اولین پادشاه قاجار دوران خود را با جنگ سپری کرد. مهم ترین خدمت آغامحمدخان جلوگیری از تجزیه ایران بود. فتحعلی شاه با فرانسه ارتباط برقرار کرد. برای تعلیم نظامیان، استادانی از فرانسه و انگلیس به ایران آمدند. طی دو جنگ شهرهایی از ایران به تصرف روس ها درآمد. قائم مقام، صدر اعظم محمد شاه اصلاحاتی را آغاز کرده بود، بر اثر قتل او به دستور محمد شاه و به روی کار آمدن حاجی میرزا آقاسی شیرازه امور گسیخته شد. ناصرالدین شاه در شانزده سالگی به سلطنت رسید و ابتدا یکی از لایق ترین مردان تاریخ ایران، میرزا تقی خان امیرکبیر را به صدارت برگزید. میرزاتقی خان به اصلاحات فراوان دست زد که از جمله آنها، به کارهای بزرگ که به نحوی جنبه فرهنگی دارد، اشاره می توان کرد:

- ۱- تأسیس مدرسه درالعلوم، ۲- انتشار روزنامه و کتاب، ۳- اعزام محصل به خارج،
- ۴- حذف القاب و تعارفات بی معنی، ۵- رواج زبانهای خارجی، ۶- استخدام معلمان و استادان خارجی، ۷- تعلیم فنون نظامی و طب، ۸- ساختن تصنگ و سلاح های دیگر و نظم بخشیدن نظام،
- ۹- محدود کردن نفوذ سفیران خارجی، ۱۰- زیباسازی شهر تهران، ساختن تیمچه ها و سبزه ها، کشیدن آب کرج به تهران، اجباری کردن نظافت گرمابه ها و ... امیرکبیر اهداف دیگری هم در سر داشت که با توطئه درباریان و خارجیان در سال ۱۲۶۸ هـ به وضعی فجیع در حمام قین کاشان به قتل رسید و اصلاحاتش متوقف ماند.

آداب و رسوم فرهنگی در عهد قاجار به ایران راه یافت. تغییر لباس، رواج غذاهای فرنگی، کشت سیب زمینی از آن قبیل است. زندگی مردم ایران در آن دوره تقریباً قرون وسطایی بود. صرف نظر از طبقه بندی صنفی، دو طبقه عمده و مشخص در آن دوره بود: طبقه حاکم و طبقه

محکوم. نژاد طبقه حاکم و تشکیل دهنده دولت هیچ‌گونه ارتباط معنوی با هم نداشتند، همه در داخل طبقه خود برای سود مادی و مقام و تخریب به شاه با هم مبارزه می‌کردند.

توليدات بیشتر مربوط به کشاورزی بود و نیازهای ساده و ابتدایی مردم را برطرف می‌کرد. صنایع عموماً دستی بود. نیروی محرکه از نیروی جسمی کارگران بود. بافندگی دستی و پایی بود. صنایع فلزی ساده هم رواج داشت. صنایع جدید به صورت ساده در انحصار دولت بود. ضرب سکه، فورشانه و تسلیحات، بلورسازی و چینی‌سازی به وسیله میرزا تقی‌خان امیرکبیر تأسیس شده بود. صنعت چاپ ابتدا در تبریز و بعد در تهران به کار افتاده بود. این صنعت در بالا بردن سطح فکر و دانش مردم بسیار مؤثر بود.

آشنا شدن بعضی افراد باسواد ایرانی با مظاهر علمی و تمدن اروپا به توسعه نهضت ادبی و علمی ایرانیان باری کرد. با تأسیس دارالفنون، جوانان با علوم عقلی آشنا شدند. معماری در این عهد تا حدی ابتکاری است، عمارت مقبره حضرت عبدالعظیم و مسجد سه‌سالار از جمله آثار معماری این دوره است. در دوره ناصرالدین شاه سبک نقاشان اروپایی رونق یافت. کمال‌الملک مشهورترین نقاشان این عهد است.

نهضت بازگشت به سبک قدیم که از دوره زندیه آغاز شده بود، در دوره قاجاریه هم ادامه داشت. شاعرانی چون فتحعلی‌خان صبا و سروش اصفهانی به شیوه شاعران عصر غزنوی و سلجوقی پادشاهان قاجار را مدح گفتند. در تقلید الفاظ و اوزان را حفظ کردند. مضمون‌ها هم به مضامین عصر غزنوی و سلجوقی شباهت داشت. قروغی بسطامی و نشاط اصفهانی از دنباله‌وران سعدی بودند. غزل قروغی رنگ عرفانی هم داشت. قصیده، قالب عمده شعر شد، غزل در مرتبه دوم قرار گرفت. توجه به شاهنامه و سرودن مثنوی در میان شاعران این دوره محسوس است. شاهشاهنامه فتحعلی‌خان صبا تقلیدی ناقص از شاهنامه حکیم فردوسی است. در شعر این دوره چند تن قابل یادآوری هستند: فتح‌الله خان شیبانی، یغمای جندقی و قانلی شیرازی. فتح‌الله خان از دو جهت قابل توجه است: یکی صراحت در انتقادهای اجتماعی که شعرش در حد خود قریباً حمامه از بیدادگری‌های حکومت روز است، و دیگری آنکه فتح‌الله‌خان در جنبه ظاهر و قالب بیش از دیگر شاعران به ویژگی‌های شعر عصر سامانی و غزنوی آگاهی دارد. یغما به سبب اشعار انتقادی خود جای خاصی در شعر این دوره دارد. قانلی هم به علت زبان خاص فصاحتش که سرشار از بازی با واژه‌هاست، مدت‌ها مورد توجه شاعران بود و گروهی از وی پیروی کرده‌اند.

نهضت بازگشت در این دوره، مخالفان و موافقان دارد. دکتر رعدی آذربخشنی که از موافقان است، می‌گوید: نباید بداشت که در مدت یک و نیم قرن بازسازی شعر فارسی کاری مفید یا ابتکاری انجام نگرفته است. شاعران دوره زندیه و قاجاریه به دو دسته تقسیم می‌شوند: شاعرانی چون مشتاق، صباحی و... که بیشتر بیان قدما را احیا و از آنان پیروی کرده‌اند؛ دسته

دوم شاعرانی هستند که علاوه بر تقلید از قدما، ابتکارهای قابل توجهی هم داشته‌اند. ترجیع‌بند هاتف و بعضی اشعار انتقادی قائم‌مقام از آن جمله‌اند. باید گفت که بازگشت تنها به شعر محدود نیست، بلکه در نثر هم صورت گرفته است. مثلاً قائم‌مقام فراهانی بی‌توید پهلوان سخن‌منثور، ساده و نثر گاهی مسجع بی‌تکلف است. احتمالاً اگر نهضت بازگشت به وجود نمی‌آمد، شاعران معاصر هنوز در سبک بیدل و امثال او در جا می‌زدند.

اما دکتر شفیع کذکلی که نظر مخالف دارد می‌گوید: اگرچه شعر این دوره نسبت به دوره قبل فصیح‌تر و رساتر است، اما در تاریخ تکامل شعر فارسی جایگاهی رفیع ندارد. می‌توان شعر این دوره را «عصر مدیحه‌های مکرر نامید. ما می‌توانیم از صبا کاشانی، سروش اصفهانی، یغمای جندقی و قانلی که قله‌های ادب منظوم این دوره‌اند - به راحتی صرف‌نظر کنیم. زیرا در حقیقت کاریکاتورهای عصر غزنوی و سلجوقی هستند. برای شاعر این دوره جهان چیزی است ایستا، حرکت در شعر این دوره هیچ انعکاسی ندارد. معشوق این شاعران معشوقی کلی است، چنانکه حتی جنسیت آن را نمی‌توان تشخیص داده معشوق آزار می‌دهد و عاشق هم از آزار معشوق لذت می‌برد.

در دوره قاجار دو حکیم مشهور می‌زیستند: حاجی ملاهادی سبزواری، و میرزا ابوالحسن جلوه. سبک تاریخ‌نویسی در این عهد بیشتر پرده‌پوشی فجاج است. با این حال مورخان این عهد از نظر تاریخی، منابع این دوره را غنی ساخته‌اند. برخی تا حدی بی‌غرضی و بی‌طرفی را هم رعایت کرده‌اند. جغرافیا که پیش از تأسیس دارالفنون چندان مورد توجه نبود، پس از تدریس آن در دارالفنون این علم مورد توجه واقع شد. کتاب‌هایی نظیر فارسی‌نامه ناصری از حاجی میرزا حسن شیرازی مشهور به فسایی، جام‌جم فراهی، میرزا معتمدالدوله و گنج دانش محمد تقی‌خان حکیم در این دوره تدوین شد.

تذکره و زندگینامه نیز در این عهد فراهم آمد. نامه‌دان‌شوران که گروهی به تألیف آن پرداختند، و قصص‌العلمای محمدبن سلیمان سنکابینی، و مجمع‌الفصحی از رضا قلی‌خان هدایت، و ریاض‌المعارفین او نمونه این نوع تألیفات‌اند. همین رضا قلی‌خان دنباله روضه‌الصفنا را گرفت و روضه‌الصفنای ناصری را در تاریخ پدید آورد.

در اوایل این دوره نثر فارسی کمابیش از ابتذال و ضعف رایج دوره صفوی دور می‌شود. گرایش به فارسی سره از این دوره آغاز می‌شود و گسترش می‌یابد. نثر تا حدی از کاربرد لغات متکثر عربی و مسجع‌های بی‌پای و استعاره‌های پیچیده رهایی می‌یابد. مفتون و نشاط اصفهانی دو نماینده نثر این دوره‌اند. باید از لسان‌الملک محمد تقی سپهر و رضا قلی‌خان هدایت که به ساده‌نویسی پرداختند، نیز نام برد. نثر قائم‌مقام فراهانی در راه و شیوه نثر سعدی نمونه بسیار خوب است.

نمایشنامه هم در دوره ناصری به صورت شبیه‌خوانی رواج داشت. در تکیه دولت در

تهران، در ماه محرم فاجعه جانگداز گریلا به روی صحنه می‌آمد و جنبه مذهبی و هنری داشت. برخی از مترجمان بعضی از آثار نمایشنامه نویسان اروپایی، نظیر مولییر را به فارسی ترجمه کردند. میرزا جعفر فرج‌دانی. مجموعه‌یی از هفت نمایشنامه میرزا فتحعلی آخوندزاده را از ترکی به فارسی برگردانید. چون هدف نمایشنامه نویسان، انتقاد از وضع ناپسندان سیاسی و اداری آن عصر و استبداد حکام بود، تقریباً آن نمایشنامه‌ها در ایران به روی صحنه نیامده است. موسیقی هم بعد از تأسیس دارالفنون و استخدام معلم برای تدریس موسیقی کم‌کم رواج یافت. از سال ۱۳۰۴ ه. ق به بعد در روزهای سلام رسمی دسته‌موزیک به جای نفاخانه در مراسم شرکت می‌کرد و آهنگ سلام رسمی را می‌نواخت. آهنگی که لوتر، معلم و مربی موسیقی دارالفنون ساخته بود، تا پایان سلطنت محمد علی شاه نواخته می‌شد. پس از وی در زمان احمد شاه تغییر یافت.

۱۴-۳ گام‌هایی به پیش،

چاپ و چاپخانه، دارالفنون، روزنامه و روزنامه‌نویسی، جنبش مشروطه

۱۴-۱۳ چاپ و چاپخانه

چاپ به احتمال قوی از کلمه «چهاپ» هندی به معنی مهر گرفته شده که پارچه را با آن نقش می‌زدند. چون صنعت چاپ کتاب هم شبیه همین مهرزدن است، آن را هم چاپ گفته‌اند. اولین چاپخانه عربی و فارسی در ایران در اوایل قرن یازدهم هجری، ظاهراً میان سال‌های ۱۰۲۰-۱۰۳۰ ه. ق در اصفهان به وسیله کشیشان کرملی (= Karmali) که فرقه‌یی از راهبان فقیر اروپایی بودند، دایر شد و بضمه خانه نام گرفت. پس از آنکه شاه عباس ارامنه را به اصفهان کوچ داد، در آنجا چاپخانه ارامنی دایر شد. کاغذ، حروف و مرکب هم در جلفا فراهم می‌شد.

اما فارسی‌زبانان ایران سالیان دراز بعد از آن هم چاپخانه نداشتند. نخستین بار در زمان فتحعلی شاه و به همت عباس میرزا نایب السلطنه چند تن از ایرانیان این فن را در اروپا آموختند و دستگاه چاپ به ایران آوردند. درباره تاریخ چاپ نظرات گوناگونی ابراز کرده‌اند، لذا در این باره نظری قاطع نمی‌توان ابراز کرد.

در سال ۱۲۳۳ ه. شخصی به نام زین‌العابدین تبریزی وسایل مختصر چاپ سربی را به تبریز وارد کرد و به حمایت عباس میرزا که در آن زمان حکمران آذربایجان بود، چاپخانه‌یی کوچک برپا ساخت و بعد از مدتی رساله فتحنامه میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام را چاپ کرد. و این اولین کتابی بود که به حروف عربی در ایران چاپ شد.

در نوایل سال ۱۲۳۵ ه. میرزا صالح شیرازی که یکی از پنج نفری بود که میرزا بزرگ، قائم‌مقام اول به دستور عباس میرزا برای تحصیل به لندن فرستاده بود، در اثنای تحصیل زبان خارجی و علوم در انگلستان، اطلاعاتی هم در فن چاپ و ساختن مرکب و تهیه حروف به دست

آورد، و با دستگاه کوچک چاپ به تبریز بازگشت و ظاهراً آن را در تبریز به کار انداخت. می‌گویند دستگاه چاپی که میرزا صالح با خود از انگلستان به تبریز آورده، اولین مطبعه‌یی بوده که برای چاپ کتاب‌های فارسی در ایران دایر شده است. همچنین می‌گویند که این مطبعه سربی را جوانی به نام میرزا جعفر اداره می‌کرده است، بعید نیست که میرزا صالح، همسر خود میرزا جعفر مهندس را به اداره چاپخانه گماشته باشد، مخصوصاً که میرزا صالح شخصاً از رجال و اعیان دولت بود و خود فرصت رسیدگی به امور چاپخانه را نداشت.

می‌گویند که فتحعلی شاه در ۱۲۲۰ ه. میرزا جعفر را به تهران فرا خواند و او تحت توجه مشوچهرخان گرجی که بعدها بمعتمدالدوله لقب یافت، قرآن معروف به «معتمدی» را چاپ کرد. یکی از شاگردان وی مرحوم میر باقر بود که بعدها ناسخ‌التواریخ تألیف کسان الملک را چاپ سنگی کرد. از مجموع نوشته‌ها چنین برمی‌آید که چاپخانه سربی در تبریز دایر شده، و در حدود ۱۲۴۰ ه. چاپخانه دیگری هم در تهران به راه افتاده است. چاپخانه خرونی تبریز اندکی بعد از فوت عباس میرزا در ۱۲۴۹ ه. تعطیل شد. حدود ده سال بعد از آن چاپخانه خرونی تهران هم بسته شد و پیش از شصت سال چاپ در ایران به چاپ سنگی منحصر ماند.

چاپ سنگی هشت سال بعد از چاپ سربی به ایران آمد. در این باب هم عباس میرزا نایب‌السلطنه پیشقدم بود. این شاهزاده در ۱۲۴۰ ه. میرزا جعفر تبریزی را برای فراگرفتن صنعت چاپ به مسکو افتاد. تهران هم در این باره از تبریز پیروی کرد و میرزا صالح، شخصی به نام میرزا اسدالله از مردم فارس را برای آموختن فن چاپ به پترسبورگ روانه کرد. هر دو فرستاده مأموریت خود را با موفقیت به انجام رساندند و به ایران بازگشتند. اما هر دو دستگاه در تبریز به کار افتاد.

اولین کتاب چاپی که از زیر دست میرزا اسدالله بیرون آمد، قرآنی بود که در سال ۱۲۴۸ ه. چاپ شد. در سال ۱۲۵۱ ه. کتاب زهدالمعاد به طبع رسید. این هر دو کتاب به خط میرزا حسین خوشنویس بود.

پنج سال بعد این مطبعه به دستور شاه به تهران انتقال یافت. اولین کتابی که در آن دستگاه به چاپ رسید، دیوان نشاط اصفهانی بود که بسیار بد چاپ شده است. در تاریخ مطبعه و مطبوعات، تهران بعد از تبریز است. ظاهراً نخستین کتابی که در تهران به چاپ سنگی رسیده است، دیوان حافظ است که در سال ۱۲۵۴ ه. طبع شده است.

چاپ سنگی در ایران به سرعت گسترش یافت و پس از تبریز و تهران در اصفهان، شیراز و دیگر شهرها نیز متگه‌های چاپ به کار افتاد. با آنکه چاپ سربی پیش از چاپ سنگی به ایران آمده بود، مدت‌ها منسوخ ماند، تا آنکه در سال ۱۲۹۰ ه. که ناصرالدین شاه از آخرین سفر فرنگ باز می‌گشت، از استانبول یک مطبعه سربی و یک دستگاه خرونی خرید و یک نفر خرونیچین هم استخدام کرد و به ایران آورد. اما آن دستگاه‌ها به کار نیفتاد. سرانجام یک فرانسوی که امتیاز

بنای دارالفنون بر احساس ضرورت اخذ تمدن، احساس ناتوانی در همه شئون زندگی، و لزوم تغییر اصول آموزش و پرورش کهن نهاده شد. سازمان معلمان که در ابتدا برای تدریس آمده بودند، بسیار نامرتب بود و حتی برخی از معلماتی که آمده بودند، از آموزش و پرورش بهره‌کافی نداشتند. در میان معلمان به جز چند ایرانی مسلمان که ادبیات و شریعت تدریس می‌کردند، عده‌ی هم از ارامنه آذربایجان و جلفا، مانند میرزا ملکم‌خان یسر میرزا یعقوب از ارامنه جلفا که بعدها ناظم الدوله لقب یافت، وارد شدند.

در دارالفنون ابتدا طب، ریاضی، نظام و زبان‌های خارجی تدریس می‌شد، بعدها کلاسی هم برای مقدمات عربی و فارسی دایر شد و رفته رفته ادبیات هم پدید آمد.

کتاب‌هایی که در دارالفنون تدریس می‌شد، از زبان‌های اروپایی ترجمه یا اقتباس شده بود. دقت می‌کردند که معلمان از ممالکی انتخاب نشوند که در ایران منافع سیاسی دارند. پس از عزل امیرکبیر، وزیر مختار انگلیس و به تحریک او میرزا آقاخان نوری کوشیدند که دارالفنون گشایش نیابد، وزیر مختار از اینکه معلمان از اتباع انگلیس یا طرفداران آن کشور انتخاب نشده بودند، ناراضی بود. اما ناصرالدین شاه که خود در باب استخدام معلم به امپراطور اتریش نامه نوشته بود، راضی به بازگشت معلمان نبود، اما رفته رفته شاه نه تنها به دارالفنون بدگمان شد، بلکه حتی اجازه نداد که بعدها کسی به هر اسم و عنوان از مردم ایران به اروپا مسافرت کند. وضع دارالفنون برگشت و از آن همه معلم خارجی و ایرانی و آن همه محصل جز معدودی باقی نماند.

دارالفنون آثار ادبی مهمی به کشور ما نداد، اما کاری مهم‌تر از آن کرد. این بنیاد علمی با وجود از بین رفتن بنیانگذار آگاه و هوشیار آن، و با وجود کارشکنی‌های جاهلان بیش از آنکه انتظار می‌رفت در امر تعلیم و تربیت و اخذ علوم و فنون جدید اروپایی در ایران مؤثر افتاد. تا تأسیس دارالفنون کتاب‌های درسی در ایران کمیاب بود. در ابتدای گشایش دارالفنون نیاز فراوانی به تدوین کتب درسی احساس می‌شد. معلمان اروپایی در رشته‌های گوناگون به تهیه کتاب‌هایی در فنون نظامی، مانند: توپخانه، استحکامات، آردوکتی، و نقشه‌برداری، در فنون طب و تشریح، شیمی، مکانیک پرداختند و شاگردان ایرانی آنان، چون: میرزا زکی مازندرانی، محمد حسین قاجار، میرزا تقی‌خان کاشانی، میرزا علی اکبرخان مهندس شیرازی و محمد حسین افشار که در زبان فرانسوی مهارت کسب کرده بودند، به ترجمه کتاب مشغول شدند. همه کتاب‌های ترجمه شده در دستگاه چاپ سنگی دارالفنون چاپ می‌شد و در اختیار محصلان قرار می‌گرفت. بعضی از ایرانیان خود به تألیف کتاب پرداختند. از آن میان می‌توان از حاجی میرزا عبدالغفار نجم‌الدوله اصفهانی، دکتر محمد کرمانشاهی معروف به گفتری، میرزا رضاخان مهندس الممالک، میرزا محمد حسین خان ذکاء الملک و پسرش محمد علی فروغی نام برد.

به جز کتب درسی، کتاب‌های دیگری هم ترجمه شد. ترجمه آثار تاریخی و شعر، مانند شارل دو روزهم، تاریخ پطر کبیر، اسکندر مقدونی، ترجمه تاریخ ایران از سرجان ملک انگلیسی،

انتشار یک روزنامه فرانسوی به نام پاتری (= Ma Patrie = وطن) را گرفته بود، آن دستگاه‌ها را به کار انداخت و برای چاپ روزنامه خود حروف سربی لاتین به ایران وارد کرد.

محمد علی میرزا ولیعهد هم در تشکیلات خود چاپخانه‌ی کوچک داشت که شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابن‌الحزین به اهتمام میرزا علی‌خان ادیب خلوت آشتیانی به سال ۱۳۲۱ هـ در آن مطبعه چاپ شد. محمد علی میرزا این چاپخانه را به حاجی میرزا علی بلوری فروخت. روزنامه آذربایجان و بیشتر نوشته‌های آزادی خواهان با آن دستگاه چاپ می‌شد.

۱۴-۲-۳-۴ دارالفنون

پس از قتل گریبایدوف، سفیر روسیه در ایران به سال ۱۲۴۲ هـ میرزا تقی‌خان امیرکبیر به همراه خسرو میرزا، پسر عباس میرزا نایب السلطنه و هیئت دیگر برای عذرخواهی به روسیه رفت، مؤسسات علمی و قتی روسیه را دید، به این فکر افتاد که اگر روزی اداره امور مملکت به دست وی افتد، ایران را هم از نظر علمی و قتی مجهز کند. البته شاهزاده عباس میرزا نایب السلطنه هم پیش از امیرکبیر بر آن بود که دارالفنون تأسیس کند، اما مرگ او به سال ۱۲۴۹ هـ مجال این کار را برای او باقی نگذاشت و عاقبت قرعه به نام میرزا تقی‌خان امیرکبیر زده شد. امیرکبیر، مصلح بزرگ و دلسوز نیک می‌دانست که پیشرفت و نیک‌بختی ایران جز از راه اعتلای فرهنگ ممکن نیست.

طرح تأسیس دارالفنون در ۱۲۶۶ هـ یعنی سومین سال سلطنت ناصرالدین شاه ریخته شد. چون قرار بود تمام رشته‌های علوم در آن تدریس شود، دارالفنون خوانده شد که تقریباً ترجمه کلمه پلی‌تکنیک (= Polytechnic) بود و شاید از دارالفنون استنبول که در ۱۲۶۳ هـ تأسیس شده بود، اخذ شد. طرح آن میرزا رضا مهندس باشی بود که در زمان عباس میرزا برای تحصیل به لندن رفته و در فن معماری و قلمه‌سازی تحصیل کرده بود. محمد تقی‌خان معمارباشی به ساختن آن مشغول شد. دارالفنون اولین آموزشگاه پلی‌تکنیک بود که طبق برنامه قرار بود، محصلان را با علوم و معارف فنیای جدید در رشته‌های لشکری و کشوری پرورش دهد. در ابتدای کار، رسیدن به این هدف به دست خود ایرانیان میسر نبود، ناگزیر ضرورت داشت که معلماتی از اروپا دعوت به کار شوند، از این رو امیرکبیر برای جلب معلمان متخصص از اروپا یکی از مترجمان زبردست و مورد اعتماد خود به نام جان داود را که از ایام سفارت امیر در ارزنة‌الووم همراه وی بود و سمت مترجم اول را داشت، در سال ۱۲۶۷ هـ با سفارش‌نامه‌ی به اروپا فرستاد. هنوز عمارت دارالفنون نیمه تمام بود که جان داود ارمنی در ۲۸ محرم ۱۲۶۸ هـ (دو روز پس از عزل امیرکبیر) با هفت معلم اتریشی به ایران آمد و به حضور شاه بیست و دو ساله رسید. روز یکشنبه پنجم ربیع‌الاول ۱۲۶۸ هـ برای افتتاح دارالفنون جشنی برپا گردید. در آن روز امیر در فین کاشان در تبعید بود. قریب دو هفته پس از افتتاح، امیرکبیر ناجوانمردانه به قتل رسید.

سه تفنگدار، کنت دومونت کریستو، ملکه مارگو، ژیل بیلان از لساژ، مسافرت گولبور از سولفیت، سرگذشت حاجی بابای اصفهانی از جیمز موریه و رمان‌های ژول ورن از آن قبل‌اند. در ترجمه، متن اصلی رعایت نمی‌شد و دقت کافی در ترجمه به کار نمی‌رفت. گناه رمان‌های جنایی و مبتذل مانند سرگذشت مادام دومونت پانسیه و داستان مفضل روکامبول از پسن دو ترای، رمان‌نویس فرانسوی به فارسی ترجمه می‌شد و شگفت آنکه در مقدمه کتاب‌ها از تشریح دانش و فرهنگ و هنر سخن به میان می‌آمد. زبان ترجمه به پیروی از اصل ساده بود. شاید اگر این ترجمه‌ها نبوده، انشای ادبی امروز که به زبان محاوره عامه نزدیک و در عین حال از زیبایی نثر اروپایی برخوردارست، پدید نمی‌آمد و باز شیوه پیچیده پیشین ادامه پیدا می‌کرد. ترجمه نمایشنامه‌ها هم سبب شد که نمایش و نمایشنامه‌نویسی رواج یابد.

۱۴-۳-۳ روزنامه و روزنامه‌نویسی

کلمه روزنامه در زبان فارسی سابقه دیرین دارد. در بسیاری از کتب قدیمی اسلامی، «روزنامه» یا «عربی شد» آن «روزنامه» آمده است و آن برای ثبت وقایع روزانه دربار به کار می‌رفت. گفته‌اند که صاحبین عباد، درگذشته ۳۸۵ هـ روزنامه داشته و وقایع روزانه را در آن ثبت می‌کرده است. اما روزنامه به معنی کنونی آن را ظاهراً به ترجمه از Newspaper انگلیسی ابتدا و کاغذ اخبار، می‌گفتند. نخستین روزنامه‌ها را دولت منتشر می‌کرد.

۱- اولین روزنامه‌یی که در ایران انتشار یافت، اعلامنامه‌یی بود که میرزا صالح شیرازی در دهه آخر رمضان ۱۲۵۳ هـ منتشر کرد. این اعلامنامه در واقع، «فوق‌العاده» یا طلیعه روزنامه‌یی بود که سه ماه بعد انتشار یافت. این روزنامه دو صفحه داشت که فقط روی یک صفحه آن «اخبار ممالک شرقیه» و روی صفحه دوم «اخبار ممالک غربیه» چاپ می‌شد. این روزنامه بی‌نام پس از مدتی تعطیل شد.

۲- روزنامه وقایع اتفاقیه، در سال سوّم سلطنت ناصرالدین شاه به دستور امیرکبیر روزنامه‌یی به نام وقایع اتفاقیه آغاز به کار کرد. نخستین شماره آن جمعه پنجم ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ هـ منتشر شد، هفتگی بود، چهار صفحه داشت و با چاپ سنگی طبع می‌شد. علاوه بر اخبار مطالب سودمند علمی هم داشت. مدیریت آن به عهده حاجی میرزا جبار ناظم‌المهام معروف به تذکره چی بود، کارهای ترجمه را آردارد برجیس صاحب به عهده داشت. اولین شماره آن روزنامه «اخبار دارالخلافه تهران» نام داشت، از شماره دوم روزنامه وقایع اتفاقیه نامیده شد. ده سال منتشر شد، ۴۷۱ شماره انتشار یافت.

۳- روزنامه دولت علیه ایران، از ۱۲۷۷ هـ اداره چاپخانه دولتی و مدیریت روزنامه به میرزا ابوالحسن خان صنّیع‌الملک سپرده شد. روزنامه وقایع اتفاقیه از شماره ۴۷۲، روزنامه دولت علیه ایران نام گرفت. تصاویری بر آن افزوده شد. این روزنامه تا سال ۱۲۸۷ هـ ۶۶۸ شماره به طور

نامرتب منتشر شد و بعد تعطیل گردید.

۴- روزنامه علمیه دولت علیه ایران، این روزنامه که روزنامه علمیه هم خوانده می‌شد از ۱۲۸۰ تا ۱۲۸۷ هـ جمعاً ۵۳ شماره منتشر شد. مندرجات آن علمی و اکتشافات جدید اروپاییان بود به سه زبان فارسی، عربی و فرانسوی که به قلم میرزا محمد حسین فروغی نوشته می‌شد. ۵- روزنامه ملت سسته ایران، این روزنامه برای امتیاز از روزنامه‌های دولتی به این نام یا به نام روزنامه ملتی خوانده می‌شد. از این روزنامه تا سال ۱۲۸۷ جمعاً ۳۴ شماره منتشر شده است.

۶- روزنامه دولت ایران، پس از مرگ علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه در ۱۲۸۸ هـ اداره روزنامه به محمد حسن‌خان اعتماد السلطنه واگذار شد. نخستین شماره آن ۱۱ محرم سال ۱۲۸۸ هـ منتشر شد. نویسنده آن ابتدا میرزا علی‌نابین بود و بعدها تا سال ۱۳۰۰ هـ میرزا محمد حسین فروغی و بعد میرزا علی مجیرالدوله نویسنده آن را عهده‌دار شدند. این روزنامه در اصل زبان رسمی دولت بود. روزنامه رسمی از ۱۲۶۷ تا ۱۳۲۴ هـ به مدت پنجاه و هفت سال انتشار یافت و بعد تعطیل شد.

روزنامه‌های دیگری هم در تهران انتشار می‌یافت. مثلاً، روزنامه نظامی علمیه و ادبیه ایران، به دستور میرزا حسین‌خان سپهسالار، روزنامه علمی به مدیریت صنّیع‌الدوله، روزنامه اطلاع به مدیریت محمد حسن‌خان، شرف و شرافت و ...

در شهرستان‌ها هم روزنامه‌هایی منتشر می‌شد: روزنامه ملتی در تبریز، روزنامه تبریز، روزنامه احتیاج در تبریز، روزنامه فارس به مدیریت میرزا تقی‌خان کاشی در شیراز، روزنامه فرهنگ به مدیریت همان میرزا تقی‌خان در اصفهان منتشر می‌شدند.

روزنامه‌های عصر ناصری، حتی آن روزنامه‌ها که ملتی نام داشتند، همه دولتی بودند. تا انقلاب مشروطیت روزنامه آزاد نمی‌توانست در ایران انتشار یابد. اعتماد السلطنه در المآثر و الآثار می‌نویسد: «در اوایل طلوع نثر این دولت مقرر گردید که هیچ کتابی و جریده و اعلانی و اسانل ذلک در هر کارخانه از مطابع جمیع ممالک محروسه ایران مطبوع نیفتند الا پس از ملاحظه مدیر این اداره و امضای وی ...» همین مقررات تفتیش موجب شد که روزنامه‌های خارجی به وسیله مسافران و زوّار به ایران وارد شود. روزنامه‌های مهمی که در خارج از کشور منتشر می‌شدند، عبارتند از:

۱- اختر، این روزنامه به مدیریت آقامحمد طاهر تبریزی و تشویق میرزا نجفقلی‌خان تبریزی یکی از مأموران دولت ایران در عثمانی، در استانبول چاپ می‌شد. این روزنامه به مدت بیست و دو سال مرتباً انتشار می‌یافت تا دولت عثمانی در ۱۳۱۳ هـ آن را توقیف کرد. آزادی خواهان بنام آن عصر مانند: میرزا آقاخان نوری، شیخ احمد روحی، میرزا مهدی‌خان تبریزی (مدیر روزنامه حکمت)، میرزا محمد علی‌خان کاشی (مدیر پرورش و نریا) همکاران

این روزنامه بودند. اختر در قفقاز، عراق و هند چنان شهرتی به دست آورده بود که مردم عوام، خواص را که به خواندن آن علاقه‌مند بودند، «اختری مذهب» می‌گفتند. این روزنامه در حوادثی مانند امتیاز توتون و تنباکو مقالات پرمحتوایی می‌نوشت.

۲- قانون، میرزا ملک‌خان ناظم‌الدوله در ۱۳۰۷ هـ در لندن روزنامه تأیون را انتشار داد. نوشته‌های این روزنامه ساده و مورد پسند مردم بود. این روزنامه در انقلاب فکری و نهضت سیاسی - اجتماعی ایران تأثیر عمده داشت. در آن روزگار استبداد، حتی نام بردن از این روزنامه در ایران جرم شمرده می‌شد. سید جمال‌الدین اسدآبادی را به جرم «قانونی» از ایران تبعید کردند. سید جمال‌الدین از همکاران عمده این روزنامه بود. از این روزنامه ۴۱ شماره منتشر شده است. شماره اول در قرة و جب ۱۳۰۷ هـ در ۸ ورق منتشر شده، بقیه شماره‌های آن هم ۴ ورق است. شماره‌های ۱۲، ۳۱ تا ۳۳ تاکنون در جایی به دست نیامده است و مجسمه‌ها این شماره‌ها را ندارند.

۳- حکمت، در شهر قاهره به مدیریت میرزا مهدی‌خان تبریزی ملقب به زعیم‌الدوله به زبان فارسی منتشر می‌شد. حکمت قریب بیست سال، هر ماه سه شماره در هشت صفحه منتشر می‌شد. مقالات مندرج در آن بسیار مفید بود. انتشار آن تا اوایل مشروطیت ادامه داشت.

۴- ثریا، نشریه هفتگی بود که از ۱۳۱۶ هـ در قاهره به مدیریت میرزا محمد علی‌خان کاشانی که مقالات تندتر آوازه‌ی کسب کرده بود، منتشر می‌شد.

۵- پرورش، میرزا محمد علی‌خان کاشانی پس از جدا شدن از نشریه ثریا از اوایل ۱۳۱۸ هـ پرورش را منتشر کرد. مقالات آن مؤثر، اسلوب نگارش آن زیبا و محتوای آن در تحریک احساسات بسیار مؤثر بود.

۶- حبل‌المتین، این روزنامه را سیدجلال کاشانی مؤید الاسلام از سال ۱۳۱۱ هـ در کلکته چاپ می‌کرد. مشهورتر از بقیه روزنامه‌ها بود. چون در هند چاپ می‌شد، آزادی بیشتری داشت. سیدجلال کاشانی و سید جمال‌الدین اسدآبادی و میرزا ملک‌خان در اینکه انتشار روزنامه برای بیداری مردم ایران ضروری است، اتفاق نظر داشته‌اند. از مزایای این روزنامه آن بود که یکی از ثروتمندان شماره‌هایی از آن را خریداری می‌کرد و به علمای نجف و جاهای دیگر می‌فرستاد و بدین ترتیب میان علما و روزنامه ارتباط برقرار می‌کرد.

۱۴-۴- جنبش مشروطه

در فاصله پنجاه و هفت ساله میان مرگ کریم‌خان در ۱۱۹۳ هـ تا مرگ فتحعلی‌شاه ۱۲۵۰ هـ جهان با دو انقلاب مواجه شد که هر چهارگوشه جهان را تحت تأثیر قرار داد. ابتدا انقلاب صنعتی تقریباً از ۱۷۵۰ تا ۱۸۵۰ میلادی در انگلستان تغییرات اساسی در ساختار اقتصادی انگلستان ایجاد و آن کشور را از مرحله کشاورزی و بازرگانی به مرحله صنعتی به معنی نو وارد کرد. سپس انقلاب

فرانسه پیش آمد (۱۷۸۹ م). از این دوره است که کشاکش و واکنش پیچیده فرهنگ و تمدن در تاریخ غرب و شرق آغاز شد. در روسیه آلکساندر اول، در آلمان بیسمارک، در اتریش مترنیخ، و در انگلستان دیسرایلی به قدرت رسیدند و با نبوغ فکری و نظامی خود جهان را بازبینه تدابیر خود قرار دادند. اکتشافات جدید نظامی سبب پیدایی دولت‌های بزرگ شد. حقیقت آن است که شاهان کم‌توان و مستبد قاجار با وهبران بزرگ اروپایی برابر نبوده و شایستگی اداره مملکت در آن روزگار را نداشتند. مردم ایران هم ناآگاه از اوضاع جهان به شیوه دیرین می‌زیستند.

در ایران نیز مردانی چون عباس میرزا نایب‌السلطنه، میرزا عیسی قائم‌مقام و میرزا ابوالقاسم پسر او، میرزا تقی‌خان امیرکبیر، میرزا حسین‌خان سپهسالار، سید جمال‌الدین اسدآبادی و... یا به عرصه هستی نهدند، اما استبداد مطلق به آنان اجازه فعالیت نداد. در زمینه فرهنگ هم مردانی چون میرزا یوسف مستشارالدوله، میرزا عبدالرحیم طالیوف تبریزی، زین‌العابدین مواغهای، و میرزا حبیب اصفهانی گام‌هایی برداشتند، اما یا چون مستشارالدوله در زندان آنقدر کتاب یک کلمه را بر سرش کوبیدند که چشمانش آب آورد و در بیچارگی مرد، یا در بیرون میزهای ایران به آوارگی روزگار گذرانند.

پرتو مظاهر تمدن و ایجاد دگرگونی در اندیشه‌ها از زمان فتحعلی‌شاه بر مغزها تابید. افق فکری فتحعلی‌شاه در آغاز سلطنت پدیده‌تر از افق فکری یک رئیس ایلی نبود، مردم نیز عموماً در غفلت و بی‌خبری به سر می‌بردند. اما ضمن رفت و آمدها گروهی متوجه عقب‌ماندگی کشور شدند و درصدد علاج برآمدند. زبان‌های اروپایی در ایران رواج گرفت و هذه معدودی به آن زبان‌ها سخن گفتند و به ترجمه کتاب پرداختند.

جنگ‌های روسیه و ایران و شکست‌های ایران از عوامل مهم بیداری ایرانیان بود. بعضی اصلاحات عباس میرزا و قائم‌مقام در زمینه‌های گوناگون هم ذهن مردم را برای مقایسه آماده کرده بود. عده‌ایی از بازرگانان و مسافران که به هندوستان یا بعضی ممالک فرنگ می‌رفتند، در بازگشت، دیده‌های خود را برای مردم تعریف می‌کردند. از کارهایی که عباس میرزا و قائم‌مقام انجام دادند، اعزام گروهی محصل و صنعتگر به خارجه بود. انتشار کتاب سرگذشت حاجی بابای اصفهانی که آداب و عادات ایرانیان را به طوری اغراق‌آمیز مورد نیشخند قرار داده بود، ایرانیان را تکان داد.

اقدامات عباس میرزا یا مرگ ناگهانی او متوقف‌ماند. شکست‌های ایران سکوت و سکونی مرگبار بر ایران چیره کرد. این سکوت و سکون تا ظهور میرزا تقی‌خان امیرکبیر ادامه داشت. افکار خام آزادی‌خواهی کمابیش در اندیشه‌ها راه یافت اصلاحات امیرکبیر - که پیش از این فهرست‌وار اشاره کردیم - از گام‌های مهم بود.

انتشار روزنامه از اقدامات مهم بود. در دوره ناصری مظاهر تمدن اروپایی بیشتر وارد ایران شد. تهران خیابان‌کشی شد، بیمارستان دایر گردید، چاپخانه به راه افتاد، مدرسه نظام

جدید به نام مدرسه ناصریه تأسیس یافت، موزه کاخ گلستان افتتاح شد، عکاسی رایج گردید، بعضی عادات اروپاییان مثل چای خوردن، کشت نیشکر، و زراعت سیب‌زمینی رواج یافت. در لباس پوشیدن تغییراتی پدید آمد. به سبک اروپایی اداره پلیس دایر شد. اما بسیاری از کارها در مدت نیم قرن نیمه تمام رها شد. دارالفنون که در ۱۲۶۸ هـ گشایش یافت، از عوامل مهم بیداری به شمار می‌آید.

چند تن از اندیشمندان در سالهای قبل از انقلاب مشروطه کتاب‌هایی نوشتند که در بیداری افکار مردم تأثیر شگرفی داشت. کتاب‌های طالبوف تبریزی از همه مهم‌تر بود. طالبوف در سفینه طالبی و کتاب احمد دانش‌های اروپایی را به زبان ساده توصیف می‌کند. حاج زین‌العابدین مراغه‌ای در مساحتنامه ابراهیم بیگ به دیدی بصیر و انتقادی اوضاع آن روز را می‌شکافد.

اما چاپخانه، روزنامه، دارالفنون و کتاب به دلیل بی‌سوادی عامه مردم نمی‌توانست نکاتی قوی در مردم ایجاد کند و آنان را وارد کرد که از جان و مال بگذرند و در صف کارزار بایستند. مردم نامی از مشروطه شنیده بودند، اما نمی‌دانستند که چیست، فقط خواهان حکومتی بودند که بد نباشد و اجحاف نکند.

۱۴-۳-۵ آغاز بیداری

مردم ناخشنود بودند، اولین کزوان معرفت که به اروپا رفته بودند، اندک‌اندک برمی‌گشتند؛ توجه سفرنامه‌ها و کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی مردم را به مقایسه شیوه حکومت‌ها فرا می‌خواند. برخی از اروپا رفته‌ها - که از طبقات مرفه بودند - و چون در اروپا هم تحصیلات شایسته‌ی نکرده بودند، پس از بازگشت به وطن مایل به اصلاحات واقعی و تغییر نظام اجتماعی نبودند. در دوره ناصری دو گروه صلاح و فساد با هم مبارزه می‌کردند. شاه قاجار هم طبعاً از گروه دوم حمایت می‌کرد. ناصرالدین شاه می‌گفته است: نوکرهای من و مردم این مملکت باید جز از ایران و عوالم خودشان از جایی خبر نداشته باشند، و اگر اسم پاریس و بروکسل نزد آنها برده شود، ندانند که این خودتی است یا پوشیدنی.

ناپلئون سوم به ناصرالدین شاه توصیه کرده بود که در سیاست داخلی عدالت را رعایت کند، از روی انصاف مالیات بگیرد، سپاهیان را منظم کند، از ساختن راه و پل و کار آبیاری غفلت نرورد.

قتل فجیع و جاهلانه میرزا تقی‌خان امیرکبیر موجب شده بود که رجال صالح و خیرخواه تن به مسئولیت ندهند، چنانکه هر بار که به میرزا حسعلی‌خان امیر نظام گزوسی پیشنهاد صدارت داده بودند، با پیش کشیدن قتل امیرکبیر از پذیرفتن آن تن باز زده بود.

هر اندیشمندی برای نجات ایران راهی را در نظر گرفته بود: سید جمال‌الدین اسدآبادی

وحدت اسلامی را راه رستگاری می‌دانست. میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله می‌گفت: قدرت قانون باید جانشین قدرت افراد شود. مستشارالدوله هم قانون را می‌خواست. میرزا فتحعلی آخوندزاده اعتدالی فرهنگ را راه نجات تلقی می‌کرد و می‌گفت: تعلیمات عمومی باید اجباری شود و خط فارسی اصلاح گردد. میرزا آقاخان کرمانی معتقد بود که فهمیدن بهتر از باور کردن است، شماره ظالمان کمتر از شماره مظلومان است، انسان باید متکر ظلم و دشمن ظالم و ناجی مظلومان باشد، لغت بر یزید مرده و تعظیم بر یزید زنده چه فایده دارد؟

میرزا آقاخان نوری صدراعظم معترف تفکر ارتجاعی بود. با هر گونه نوآوری مخالفت می‌کرد، حتی می‌خواست که دارالفنون را تعطیل کند. خودکاری نمی‌کرد و دیگران را هم از انجام کارهای خیر باز می‌داشت.

شکست از روسیه که در سال ۱۲۲۸ هـ به عقد عهدنامه گلستان منجر شد و بعد در ۱۲۴۳ هـ قرارداد ننگین ترکمان چای را بر ایران تحمیل کرد، شکست افغانستان در ۱۲۷۳ هـ شکست مرو در ۱۲۷۴ هـ و شکست بلوچستان در ۱۲۸۰ هـ مایه دل‌سردی مردم از حکومت شده بود. دولت امتیازات فراوانی به خارجی‌ان اعطا کرد. معاهده تلگراف، قرارداد روتر، قرارداد لیتچ، واقعه رژی، امتیاز نفت دارسی، امتیاز شیلات، و استقراض از روسیه و انگلیس سبب شد که مردم ایستادگی کنند. دادن امتیاز توتون و تنباکو که مردم مسلمان را مستقیماً با خارجی‌ان رودرو قرار داده بود، شعله انقلاب را برافروخت.

ظلم شاهزادگان و حکام، قتل عام مردم تفلیس و کشتار در کرمان هم از عوامل انقلاب بود. عدالت درست اجرا نمی‌شد، دادرسی‌ها عادلانه انجام نمی‌پذیرفت، حتی حق را در محکمه‌ها می‌شد خرید و فروش کرد، فساد همه جا شایع بود، مشاغل به مزایده گذاشته می‌شد. خارجی‌ان چنان در سیاست مملکت نفوذ داشتند که رجال مملکتی را عزل و نصب می‌کردند. حکام در گرفتن مالیات پیداد می‌کردند. هر کس به هر نحوی که خود استنباط می‌کرد، حکم می‌داد. در میان مردم هم فساد و تباهی زیاد شده بود.

فتوای مرحوم میرزای شیرازی در واقعه رژی چنان مؤثر واقع شد که ناصرالدین شاه به زانو درآمد و در واقع مردم استبداد را در هم شکستند. در ۱۹۰۵ میلادی / ۱۳۳۲ هـ جنگی میان روسیه و ژاپن درگرفت که به شکست فاحش روسیه منجر شد. پیروزی ژاپن، بر مردم ایران سخت مؤثر افتاد، ایرانیان عقب‌ماندگی خود را به حکومت استبدادی نسبت می‌دادند و ترقیات ژاپن را مرهون حکومت مشروطه می‌دانستند.

محرّم ۱۳۲۳ هـ فرارسید. عزاداری حسینی برپا شد. دستاویزی لازم بود که مردم به حرکت درآیند. مسیونر بلژیکی، وزیر گمرکات و پست و تلگراف و رئیس گذرنامه در مجلس با لباس علما ظاهر شد. این مسئله توهین به روحانیت و در نتیجه صدارت عین‌الدوله تلقی گردید. مرحوم سید عبدالله بهبهانی و مرحوم سید محمد طباطبایی، مردمی را که در گوشه و کنار

انجمنی تشکیل می‌دادند، دلگرم و امیدوار ساختند. در این سال هر اقدامی در هر جای مملکت در هر کاری می‌شد، مردم به حساب فساد دستگاه حکومت می‌نوشتند. بازرگانان به کار مسیونر بلژیکی که برای اخذ گمرک تعرفه‌ی نوشته بود، اعتراض کردند و بازار را بستند. مظفرالدین شاه برای سومین بار به فرنگ می‌رفت تا در آب‌های معدنی اروپا خود را معالجه کند. مردم نمی‌خواستند که در غیاب مظفرالدین شاه در کشور بلوایی به پا شود. آنان دو چیز می‌خواستند: عزت عین‌الدوله و برکنار ساختن مسیونر. چون شاه برگشت، عین‌الدوله مسیونر را به اروپا فرستاد و غائله را فیصله داد. با فورسیدن رمضان ۱۳۲۳ هـ و غایب علی‌استداده سخن دادند. در اواخر رمضان فندگران شد. دولتیان عده‌ی از بازاریان را به چوب و فلک بستند. بازار تعطیل شد. از اول شوال ۱۳۲۳ هـ درگیری آغاز شد. مرحوم بهبهانی و مرحوم طباطبایی روز شانزدهم شوال به حضرت عبدالعظیم هجرت کردند، این هجرت به هجرت صغری معروف است. آن دو که به عنوان اعتراض هجرت کرده بودند، یک ماه بعد با احترام به تهران برگشتند. دوباره حوادث دیگری رخ داد و گروهی کشته شدند. بار دیگر علما در ۲۳ جمادی‌الاولی به قصد عتبات از تهران خارج شدند که به هجرت کبری معروف است. مردم تهران در سفارت انگلیس تحصن کردند. روزیروز بر تعداد آنان افزوده شد. چون خبر هجرت علما به شهرستان‌ها رسید، ابتدا مردم تبریز به هیجان آمدند و در قونسولخانه انگلیس متحصن شدند. گروهی به دنبال علما که به قم رفته بودند، به راه افتادند. عین‌الدوله استعفا کرد و مشیرالدوله به صدارت رسید. مردم که ابتدا عدالتخانه می‌خواستند، این بار خواستار دارالشوری شدند. مظفرالدین شاه سرانجام در ۲۴ جمادی‌الثانی سال ۱۳۲۴ هـ فرمان تشکیل دارالشوری - فرمان مشروطیت - را صادر کرد و در ۲۴ ذی‌المقدد همان سال درگذشت.

مجلس تشکیل شد. محمد علی شاه در ذیحجه ۱۳۲۴ هـ تاجگذاری کرد، همه، جز نمایندگان مجلس به مراسم تاجگذاری دعوت شده بودند. محمد علی شاه حاضر نبود که مشروطیت را بپذیرد. پس از مدتی میرزا علی اصفرخان اتابک را به ریاست وزرا برگزید. اما دیگر اوضاع عوض شده بود، اتابک نمی‌توانست به دلخواه خود از خزانه تهی بی‌حساب و کتاب پول بردارد و به دارودسته خود بدهد. اقدامات اتابک سودی نبخشید، در رجب ۱۳۲۴ هـ به قتل رسید. همه مردم از مجلس و مشروطه سخن می‌گفتند مملکت پر از فریاد بود. انجمن‌های زیادی تشکیل شده بود و روزنامه‌های متعددی انتشار می‌یافت. تهران و تبریز پرغلوترین شهرهای ایران بودند.

در آن روزهایی که ایران دچار انقلاب مشروطه بود، کشورهای اروپایی خود را برای جنگی عظیم که در پیش داشتند، آماده می‌کردند. آلمان، اتریش و ایتالیا اتحاد مملکت تشکیل داده بودند، فرانسه دست دوستی به سوی انگلیس و روسیه دراز کرده بود. چون انگلیس و روسیه بر سر نفوذ در کشور ایران و سایر نقاط آسیای مرکزی اختلاف عمده‌ی داشتند، فرانسه پادر میانی

کرد و در نتیجه ایران به سه منطقه تقسیم شد: شمال را منطقه نفوذ روسیه، جنوب را منطقه نفوذ انگلیس، و مرکز را منطقه بی‌طرف اعلام کردند. میان انگلیس و روس قرار دادی به امضا رسید که به قرارداد ۱۹۰۷ معروف است. این قرارداد روز قتل اتابک رییس وزرای وقت امضا شده بود. انگلیس که تا آن روز جانب آزادی‌خواهان را می‌گرفت، چون نمی‌خواست دولت روسیه را که صمیمانه از محمد علی شاه حمایت می‌کرد، رنجیده خاطر کند، به آنان پشت کرد. در نتیجه این اقدام دست محمد علی شاه در سرکوب آزادی‌خواهان بازتر شد. به محمد علی چنین تلقین کرده بودند که باید در مملکت آشوب برپا کرد و برای خارجیان چنین وانمود ساخت که مردم ایران هنوز به آن مرحله از بیداری و مدنیّت نرسیده‌اند که حکومت مشروطه داشته باشند. این تلقین در محمد علی شاه مؤثر واقع شد. او باش به بهارستان بورش بردند، تیراندازی کردند و آشوب به پا ساختند. چون کار بتدریج شد، محمد علی شاه ناچار شد ترائی را امضا و بپذیرد و به مجلس بفرستد که حافظ مشروطه است.

در سال ۱۳۲۶ هـ در تهران به محمد علی شاه سوء قصد شد و عده‌ی از اطرافیان او کشته شدند. محمد علی شاه که از ابتدا با مشروطه موافق نبود، سوء قصد را بهانه کرد و به یاری قزاقان روسی مجلس را به توپ بست. آزادی‌خواهان شکست خوردند. قزاقان پس از خاتمه حمله به غارت پرداختند و همه ااثاثیه مجلس را به یغما بردند. برخی از آزادی‌خواهان مثل مرحوم میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل، و مرحوم ملک المتکلمین در پادشاه به قتل رسیدند، عده‌ی هم متواری شدند و در سفارتخانه‌های خارجی تحصن جستند و جان سالم به در بردند. مردم می‌پنداشتند که تیگر فاتحه آزادی خوانده شده است. اما مردم تبریز که از جزئیات رویدادهای تهران خبر داشتند، آماده‌تر بودند. ابتدا از شنیدن حادثه مجلس متزلزل شدند، ولی ستارخان که سردار ملی نام گرفته بود، مردم را به مبارزه علیه استبداد فراخواند. سردار ملی تبریز را فتح کرد و طرفداران محمد علی شاه را از شهر راند و قوای دولتی را که از تهران اعزام شده بودند، درهم شکست. محمد علی شاه عین‌الدوله را به حکومت تبریز فرستاد. اما عین‌الدوله کاری از پیش نبرد. راه آذوقه را به روی شهر تبریز بست. مقاومت‌های مردم تبریز و دلیری‌های سردار ملی به کالبدهای مرده جان بخشید. آزادی‌خواهان شهرهای ایران دوباره قند برافراشتند. فرمان‌ها و فتوای علما که از نجف فرستاده می‌شد، مردم مؤمن و معتقد را به هیجان می‌آورد. سپهبدار تنکابنی از رجال پرنفوذ دوره مظفری و محمد علی شاه که با رژیم مشروطه مخالفت می‌کرد، ناگهان تغییر رأی داد و مجرمانه با ستارخان قهرمان آذربایجان ارتباط برقرار کرد. از تبریز به مازندران رفت و با رعایا و نوکران خود به مشروطه طلبان پیوست و کفّه قدرت را به سود آزادی‌خواهان تغییر داد. ایران به وضعی درآمد که محمد علی شاه جز تسلیم چاره‌ی نداشت. او دستخطی مبنی بر وفاداری به مشروطه صادر کرد، اما مردم دیگر حرف او را باور نداشتند. شهرهای تبریز، اصفهان، استان‌های گیلان و مازندران در دست آزادی‌خواهان بود. آزادی‌خواهان

برای فتح تهران چاره می‌اندیشیدند. آنان ابتدا قزوین را فتح کردند. آزادی خواهان اصفهان برای گشودن تهران به حرکت درآمدند. تهران سرانجام در ۱۳۲۷ هـ فتح شد. محمد علی شاه به سفارت روسیه گریخت. مجلس عالی فوق‌العاده تشکیل یافت، احمد میرزا را به سلطنت برگزید. محمد علی شاه تبعید شد و مشروطه خواهان به پیروزی رسیدند. از جنبش مشروطه دو دسته پاسداری می‌کردند: یکی وزیران، مردان برجسته و مشهور و دیگر بازاریان و افراد گمنام. دسته اول کمتر صداقت داشتند، و دسته دوم کمتر بی‌صداقتی نشان دادند.

۱۳-۶۳ بررسی اوضاع ادبی ایران در جنبش مشروطه

مقارن جنبش مشروطه، انقلاب ادبی هم اندک‌اندک آشکار می‌شود. احساس عقب‌ماندگی در زمینه‌های ادبی و اجتماعی باعث می‌شود که روشنفکران از خواب دیرین بیدار شوند و به پا خیزند. دو نهضت سیاسی و ادبی در زمینه‌های اجتماعی ریشه‌های مختلف داشتند که حاصلی یکسان به بار آورد، و آن نازکی و تازه‌جویی در طرز تفکر اجتماعی و رهایی از تقلید و انحطاط در زمینه‌های ادبی بود.

تحولات اجتماعی و ادبی در یکدیگر تأثیر متقابل داشتند، جنبه اجتماعی این تحوّل سرآغازی بود برای کوشش‌های ادبی در ادب فارسی. تحوّل در زمینه فکری، شعر و نثر فارسی را در مسیر طبیعی و آزاد قرار داد شعر و نثر از قالب‌های تقلیدی و جنبه‌های محدود شعر عاشقانه و درباری رهایی یافت و با زندگی و تلاش‌های مردم همگام شد. نویسندگان و شاعران در این دوره کوشیده‌اند که زبان شعر و نثر را به زبان محاوره و طبیعت‌گفتاری زمانه خویش نزدیک کنند و بعضی در این راه توفیق بسیاری یافته‌اند. در این دوره هم در زمینه نثر و هم در زمینه نظم در قلمرو ادبی گسترشی پدید آمده است.

ترجمه‌هایی که از آثار ادبی اروپایی صورت می‌گرفت، در این تحوّل بی‌گمان تأثیر عمده‌ای داشته است، و نویسندگان و شاعران ایرانی را با شیوه اندیشه، نوع برداشت، و قالب‌های شاعران و نویسندگان فرنگی آشنا ساخته است.

شاعران این دوره یا حفظ قالب‌های کهن شعر فارسی، و گاه با اندکی تصرّف در نوع فوانی، مضامین اجتماعی و اخلاقی تازه‌یی در شعر وارد می‌کنند. شعر این دوره بیشتر فریاد و انتقاد و تا حدی شعارهای سیاسی است، چه آن‌هایی که در قالب قدیمی قطعه یا قصیده است و چه آن‌هایی که در قالب‌های نسبتاً تازه‌تر از قبیل مستزاد یا دوبیتی‌های پیوسته سروده شده است.

موضوع شعر مشروطیت در قیاس با دوره قبل، مسایلی از قبیل: آزادی، وطن، زن، غرب، صنعت غرب و فقدان تصرّف است. کاربرد کلمه آزادی با مشروطه آغاز می‌شود. قبلی از مشروطه، مفهوم آزادی که مترادف دموکراسی غربی است، وجود نداشت، یکی دیگر از مسائل شعر این دوره توجه به مسئله زن و تعلیم و تربیت اوست.

شاعران این دوره را که از سال‌های مقارن صدور فرمان مشروطیت (۱۳۲۴ هـ. ق.) به کوشش پرداخته‌اند و بعضی از آنان در آن دوره جوان و تازه‌کار بودند، به دو دسته می‌توان تقسیم کرد:

دسته اول شاعرانی هستند که با حفظ قالب و زبان و اسلوب گویندگان قرن‌های پنجم و ششم شعر سروده‌اند، اما اندیشه‌های آنان از نازکی و جنبش برخوردار است. ادیب پیشاوری، ادیب الممالک قراهنی و ملک الشعراء بهار از آن دسته‌اند. بهار در قصیده استادی یگانه بود. پروین اعتصامی شعر فارسی را با زندگی و محیط خانواده الفت بیشتری داد.

دسته دوم شاعرانی هستند که از قالب‌های نیمه رایج شعر از قبیل مستزاد و تصنیف استفاده کرده‌اند. سید اشرف حسینی مشهور به نسیم شمال و عارف قزوینی از این دسته‌اند. عارف به سبب سرودن تصنیف شهرت یافته است. سید اشرف‌الدین به سبب نزدیک شدن به زبان عامه و سرودن شعر ساده و مردم پسند مشهور است. دهخدا در شعر قالبی تازه ارائه کرده است که در نقد و بررسی شعر این دوره قابل یادآوری است.

نثرنویسان هم در زمینه‌های گوناگون کوشیده‌اند. در نثر نشانه‌های تأثیر ترجمه‌ها دیده می‌شود. مقاله‌نویسی و نمایشنامه‌نویسی رواج پیدا کرده است و نثر پیش از پیش ساده و به محاوره نزدیک شده است. نوشته‌های آخوندزاده، طالبوف، زین‌العابدین مراغه‌ای، ملک‌خان ناظم‌الدوله، و مخصوصاً چرند و برند مرحوم دهخدا را نباید از یاد برد. زبان دهخدا در چرند و برند نمونه نثر ساده و رسای فارسی است که امروز هم ادامه دارد. نوشته‌های محمد علی فروغی و یوسف اعتصامی پدر پروین اعتصامی از نمونه‌های نثر شیوای فارسی است.

۱۴-۴ شاعران معروف دوره اول قاجاریه^۱

۱۴-۴ فتحعلی خان صبا

فتحعلی خان صبا ظاهراً در ۱۱۷۹ هـ در کاشان به دنیا آمده است. پیش صباحی بیدگلی شاگردی کرده، و ابتدا لطفعلی خان زند را مدح گفته، سپس به دربار فتحعلی شاه پیوسته و ملک‌الشعراء دربار او شده است. گویا دیوانی در مدح لطفعلی خان داشته که آن را از بیم جان از بین برده است. مدتی به گناه داشتن چنین دیوانی مغبوب قاجاریان بود. در ۱۲۲۱ هـ به تهران آمد و در جلوس فتحعلی شاه قصیده‌یی خواند و احتساب الملک لقب یافت. چند سال حکومت قم و کاشان داشت و مدتی کلیددار آستانه قم بود. صبا در ۱۲۸۳ هـ در بنجاه و نه یا شصت سالگی در تهران درگذشت.

صبا علاوه بر دیوان، مثنوی به نام شاهنشاهنامه بر وزن شاهنامه در چهل هزار بیت دارد.

۱. شاعران دوره دوم به بعد از مشروطه و سقوط قاجاریه ارتباط پیدا می‌کند از این رو از آنان در دوره بعد سخن به میان خواهد آمد

صبا و بعضی معاصران او شاهنامه‌نامه را همستگ شاهنامه می‌پنداشتند، اما صبا در اواخر عمر خود به برتری فردوسی اذعان داشت. تقلید صرف از شاهنامه سبب شده است که حقایق تاریخی رعایت نشود. آثار دیگر او: خداوندنامه در معجزات پیامبر (ص) و جنگ‌ها و دلبری‌های حضرت علی (ع) است. عبرت‌نامه مثنوی در مدح فتحعلی شاه آمیخته به مجو و بند گلشن صبا به تقلید از بوستان سعدی.

صبا در عربی و فارسی ماهر بود. غزل، مثنوی، رباعی ساخته، اما زمینه اصلی کار او قصیده است. در قصیده از انوری و در مثنوی از فردوسی تقلید کرده است و مقلد خوبی است. در دیوان او نه لغتی نازد می‌توان یافت و نه ترکیب بدیع، او نخستین کسی است که نمره نهضت ادبی در اشعارش به قوت تمام دیده می‌شود. صبا شاهد شکست مفتضحانه ایران از روسیه بوده، اما بدون توجه به حقایق تاریخی، مدایحی درباره فتحعلی شاه گفته است که هرگز با واقعیت منطبق نیست. نمونه شعر او را در پایان کتاب بخوانید.

۲۰۴-۱۴ وصال شیرازی

میرزا شفیق معروف به میرزا کوچک شیرازی در ۱۱۹۲ یا ۱۱۹۳ هـ در شیراز به دنیا آمد. علوم رایج و خوشنویسی را فراگرفت. آواز دلنشین داشت. فتحعلی شاه که به شیراز رفته بود، شهرت او را شنید و او را به حضور طلبید. وصال، قرآنی را که به هفت نوع خط نوشته، تذهیب و جلد کرده بود، به شاه تقدیم داشت. وصال مریدی خوش محضر، مهربان و درویش بود. یا قاتی الفت داشت. در اواخر عمر نابینا شد و در شصت و نه سالگی در ۱۲۴۲ هـ در شیراز درگذشت.

وصال علاوه بر دیوان، مثنوی بزم وصال را به تقلید از فردوسی سرود، مثنوی ناتمام فرهاد و شیرین وحشی بافقی را تکمیل کرد، اطوائ الذهب زمخشری را به فارسی ترجمه کرده، به تقلید گلستان، صبح وصال را تدوین کرد، رسالانی هم به نظم و نثر در حکمت، موسیقی، عروض و چیز آن نوشت.

وصال قصیده‌سرا و مدیحه‌پرداز است. فتحعلی شاه، محمد شاه، شجاع السلطنه و چند تن از رجال فارس را ستوده است. از غزلیات سعدی استقبال کرده است. در دیوان او اندیشه‌های نو و مضامین بکر یا تجربه‌های مستقل لفظی دیده نمی‌شود. مرثیه‌هایی به پیروی از محتشم کاشانی سروده که بر شهرت افزوده است. نمونه شعر او را در پایان کتاب بخوانید.

۳۰۴-۱۴ فروغی بسطامی

میرزا عباس در ۱۲۱۳ هـ در عتبات به دنیا آمده، پس از مرگ پدر به ایران آمد و در ساری نزد عموی خود اقامت گزید. ابتدا بی‌سواد بود، چندان کوشید که خواندن و نوشتن آموخت و بر اثر مطالعه دیوان‌های شاعران بزرگ، خود شعر ساخت و مسکین تخلص کرد. همیش او را به

فتحعلی شاه معرفی کرد. به فرمان شاه برای خدمت به شجاع‌السلطنه والی خراسان به مشهد رفت. فروغی به نام فروغ‌الدوله یکی از فرزندان شجاع‌السلطنه «فروغی» تخلص کرد. قاتی در خراسان با فروغی آشنا شد، هر دو با شجاع‌السلطنه به کرمان رفتند و در ۱۲۴۹ هـ به تهران آمدند. فروغی مدتی از دوره سلطنت محمد شاه در تهران بود، سپس به عتبات رفت. چون با احوال و آثار عارفانی چون حسین بن منصور حلاج و بایزید بسطامی آشنایی یافته بود، پس از بازگشت به ایران گوشه‌نشینی اختیار کرد. ناصرالدین شاه که دامغان شوریدگی او را شنید، به حضور خواست و ملاطفت کرد. چنان شیفته او شد که هر وقت غزلی می‌سرود به فروغی می‌خواند و فروغی آن را تکمیل می‌کرد. ماهی یک بار به دیدار سلطان می‌رفت و اشعار خود را به او می‌خواند. به دنبال بیماری شدید در ۱۲۷۴ هـ در شصت سالگی درگذشت.

فروغی دیوانی دارد که شامل قریب ۳۵۰۰ بیت است. او از بهترین غزلسرایان دوره اخیر است، در غزل از سعدی پیروی می‌کند. مضامین او تکرار مضامین غزل فارسی است. سخن او ابداعی و ابتکاری نیست، اما روانی و شیوه بیان و سوز و گداز از عرفانی اشعارش موجب شهرت او شده است. نمونه شعر او را در پایان کتاب بخوانید.

۴۰۴-۱۴ سروش اصفهانی

میرزا محمد علی سروش در ۱۲۲۸ هـ به دنیا آمده است. پس از به پایان رساندن تحصیل در اصفهان بر آن شد که در شعر طبع آزمایی کند، شاعری را با مدح آغاز کرد، اما توفیقی نیافت. به قم و کاشان رفت و پس از سه سال راه تبریز را در پیش گرفت. دو شاهزاده قاجار، قهرمان میرزا و محسن میرزا به حمایت وی برخاستند. به خدمت ناصرالدین شاه که ولی عهد بود، رسید. به همراه ناصرالدین شاه به تهران آمد و به دربار پیوست. از ناصرالدین شاه لقب «خان» و «ملک‌الشعرا» گرفت. سرانجام در ۱۲۸۵ هـ در پنجاه و هفت سالگی درگذشت.

آثار سروش عبارتند از: ۱- قصاید، مثنوی‌ها، فنجان‌ها: آردی بهشت‌نامه، ساقینامه، الهی‌نامه؛ ۲- شمس‌المناقب در مدح پیامبر (ص) و اثمه (ع)؛ ۳- روضه‌الانوار، ذکر فاجعه کربلا؛ ۴- زینة السدید در مدایح خاندان رسالت (میرزا صادق وقایع نگار کتابی به این نام در مدایح درباری دارد)؛ ۵- انتخاب و سرودن اشعاری برای ترجمه هزار و یک شب که میرزا عبداللطیف طسوجی به نقاضای بهمن میرزا فرمانفرمای آذربایجان انجام داده بود.

سروش در شعر از انوری، غزنی و معزی تقلید کرده و کوشیده است مضامین و تشبیهات اصیل‌تر و جسورانه‌تر به کار ببرد و این کوشش گاهی به افراط و ابتذال کشیده است. اما سروش توانسته است که افکارش را صریح و روشن بیان کند. در اشعار او اشاراتی به وقایع روزگار او توان یافت، چنانکه مثلاً به برقرار شدن دستگاه تلگراف اشاره کرده است و قصیده‌هایی در پیروزی سپاه ایران بر افغانان در فتح هرات ساخته است. یکی از کارهای او انتخاب و سرودن اشعاری

مناسب با هزار و یک شب است. او این ابیات را چنان به دقت برگزیده است که از نظر فصاحت و بلاغت بر ابیات عربی برتری دارد. سرودن از ابیات سعدی و حافظ و دیگر بزرگان برگزیده، هرگاه معادلی نیافتد، خود اشعاری سروده و در متن قرار داده است. نمونه سخن او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۴-۵-۴ قاتنی شیرازی

میرزا حبیب متخلص به قاتنی در ۱۲۲۳ هـ در شیراز متولد شده است. در شیراز به تدریس عروض و شرح دیوان خاقانی و انوری پرداخت. در ۱۲۳۹ هـ تدریس شیخ‌السلطنه فرزندان فتحعلی شاه را به عهده گرفت. محمد شاه او را «حسان‌المعجم» لقب داد. اواخر عمر به پریشان‌گوئی و مانی‌خواری گرفتار شد و در چهل و هفت سالگی به سال ۱۲۷۰ هـ درگذشت.

قاتنی علاوه بر دیوان به تقلید سعدی کتابی به نام پریشان تألیف کرده است. کتاب ۱۲۱ داستان مشعر کوچک و بزرگ دارد که لحنش تعلیمی است. اگر منظور نتیجه اخلاقی باشد بسیاری از حکایاتش غیراخلاقی است و موضوع‌های مبتذل و پیش‌پا افتاده دارد.

حقیقت آن است که سبک قاتنی جز روانی و شیرینی بیان، ویژگی دیگری ندارد. حضور ذهن و روانی طبع او زبان زد معاصران او بود. تقریباً همه اشعارش با تغزل‌های بدیع بهار، خزان، شراب، شهنش، شب، روز... آغاز می‌شود، تغزل‌های او چندان بدیع است که گویی اولین بار این شیوه را به کار برده است.

قاتنی علاوه بر زبان مادری با عربی و ترکی نیز کاملاً آشنا بود. اولین شاعر زبان فارسی است که با فرانسوی آشنا بود تا اندازه‌ای هم انگلیسی آموخته بود. با آنکه در اشعار او به رویدادهای تاریخی هم اشاراتی هست، ولی قاتنی شاعری است که در گذشته زندگی می‌کند. نمونه شعر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۴-۶-۴ یغمای جندقی

میرزا رحیم پسر حاجی ابراهیم قلی در ۱۱۹۶ هـ در روستای خور بیابانک از توابع جندق به دنیا آمده است. از کودکی با فقر روبرو بود و برای تأمین معاش خانواده به شترچرانی می‌پرداخت. روزی در بیابان، شخصی به نام امیر اسماعیل عرب بر او گذشت. پریشانی‌هایی از وی کرد، چون از پاسخ‌های یغما خوشش آمد، او را به فرزندی قبول کرد و به تعلیمش پرداخت. یغما سرانجام منشی پدرخوانده خود شد.

چون اسماعیل خان مغضوب و فراری شد، یغما به دست حاکمی جدید به نام جعفرخان افتاد. حاکمان سخن چینی کردند، جعفرخان، یغما را به چوب بست و به سیاه چال انداخت. و کسانی را برای توقیف اموال او به جندق فرستاد. یغما آزاد شد، نام خود را به ابوالحسن تغییر داد

و تخلص خود را از «مجنون» به «یغما» بدل کرد، لباس درویشی پوشید به بغداد و کربلا سفر کرد. بی‌گناهی او معلوم شد و به وطن بازگشت. از راه یزد به تهران آمد و با حاجی میرزا آقاسی ملاقات کرد. آن صدراعظم دنیا دوست که به تصوف هم علاقه‌مند بود و خود را صوفی ضافی عقیده می‌پنداشت، دست ارادت به یغما داد و او را به وزارت حکومت کاشان منصوب کرد. در هشتاد سالگی به وطن بازگشت و در ۱۲۷۶ هـ در زادگاهش درگذشت.

اشعار یغما را یکی از دوستان او به نام حاجی محمد اسماعیل گردآوری کرده، اشعاری از شاعران دیگر را هم در دیوان او درج کرده است. اشعار یغما از نظر مضمون به چهار دسته تقسیم می‌شود: ۱- غزلیات معمولی، ۲- هزلیات، جالب‌ترین بخش اشعار اوست که سردارته، قصایه، احمدیه، خلاصه‌الانصاح و... تقسیم می‌شود؛ ۳- اشعار یأس‌آلود؛ ۴- مرثیاتی که اکثر در قالب مستزاد است. منشأ سرودهای دوره مشروطه همین مرثیه‌هاست.

یغما مردی روشنفکر است و بینش روشنی دارد و به تماشای حوادث تنگناخته است. با کمال خشونت علیه روزگار خود می‌تازد. یغما پیشاهنگ گویندگان طنزهای سیاسی دوره‌های بعد است. او آثار منظوم هم دارد. گویا در زمان یغما نهضت سرهنویسی فارسی رواج داشته است. نمونه نثر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۴-۵-۵ نویسندگان معروف دوره اول قاجاریه

۱۴-۵-۱ قائم‌مقام فراهانی

میرزا ابوالقاسم پسر میرزا عیسی قائم‌مقام در ۱۱۹۳ هـ به دنیا آمده است. پدر را قائم‌مقام اول و پسر را قائم‌مقام دوم خوانده‌اند. میرزا ابوالقاسم نزد پدر تحصیل کرده و در جوانی به خدمات دولتی پیوسته است. ابتدا در تهران کارهای پدرش را انجام می‌داد، بعد به تبریز رفت و در خدمت عباس میرزا نایب‌السلطنه به نویسندگی مشغول شد و به پیشکاری نایب‌السلطنه رسید. پدرش در سال ۱۲۳۷ هـ درگذشت. به دستور فتحعلی شاه او با تمام امتیازات پدر جانشین وی شد و سیدالوزرا و قائم‌مقام لقب یافت. از همین تاریخ حاجی میرزا آقاسی کینه قائم‌مقام را در دل گرفت.

قائم‌مقام مردی بی‌با و مغرور بود، گاهی با بعضی کارهای نایب‌السلطنه مخالفت می‌کرد. مدتی به اتهام دوستی با روس‌ها برکنار شد. در سال ۱۲۴۱ هـ فتحعلی شاه به تبریز رفت و با رجال درباره صلح یا جنگ با روسیه به مشورت پرداخت. همه به جنگ با روسیه رأی دادند، اما قائم‌مقام که نیروهای هر دو طرف را سنجیده بود، معتقد بود که با روسیه باید صلح کرد. درباره متهم به روابط با روسیه شد، برکنارش کردند و به خراسان اعزام داشتند. جنگ با روسیه به شکست فاحش ایران انجامید. شاه او را احضار کرد و به دلجویی پرداخت. عهدنامه ترکمان‌چای در سال ۱۲۴۳ هـ به خط قائم‌مقام تنظیم و امضا شد. در این باب برخی بر قائم‌مقام ایراد گرفته‌اند.

پس از مرگ عباس میرزا، محمد میرزا پسر عباس میرزا ولی عهد شد و پس از مرگ فتحعلی شاه در ۱۲۵۰ هـ محمد میرزا به نام محمد شاه بر تخت نشست و قائم مقام را به صدارت برگزید. حاسدان نادان فتنه‌انگیزی کردند و محمد شاه او را به کاخ نگارستان فرآ خواند و در آخر صفر ۱۲۵۱ هـ به فرمان او قائم مقام را خفه کردند و جنازه‌اش را در حضرت عبدالعظیم به خاک سپردند.

قائم مقام از معدود مردانی بود که با آگاهی و اطلاع از سیاست و شناختن همسایگان ایران زمام امور را به دست گرفته بود، مردی هوشمند و صاحب فکر و ثابت قدم و سیاستمدار بود. خارجیانی که آن زمان در ایران بودند، چون می‌دانستند که با وجود او نمی‌توان در امور ایران دخالت کرد، او را متهم به دوستی با روس‌ها کردند و عاقبت به خواسته شوم خود رسیدند. قائم مقام مرد سیاست بود، اما طبع شعر هم داشت و نوشته‌هایی هم از خود بر جای گذاشته است.

آثار قائم مقام عبارتند از: ۱- دیوان، شامل سه هزار بیت؛ ۲- جلا برنامه، مثنوی است که بر سبیل مزاح به غلام خود جلابی ساخته است؛ ۳- منشآت، حاوی چند رساله و نامه‌های دوستانه. نثر قائم مقام استوار است. نوشته‌های او از راه تفنن تیس، هرگاه ضرورت پیش آمده قائم مقام با عجله مطالبی نوشته است. با این همه از حسن سلیقه و ذوق سرشار است. اگر بخوانیم ویژگی‌های سبک او را برشماریم، باید به ویژگی‌های زیر اشاره کنیم:

۱- بیان او شیرین و الفاظش دلپذیر و خوش‌آهنگ است؛ ۲- جمله‌ها کوتاه است؛ ۳- از قریحه‌سازی و تکرار پرهیز می‌کند، جز در جاهایی که بلاغت کلام اجزاء می‌دهد، قریحه‌سازی نمی‌کند؛ ۴- در زیبایی تلفیق قریحه‌های سجع دقت می‌کند؛ ۵- القاب و عبارات خسته‌کننده را حذف می‌کند؛ ۶- از شاهد آوردن آیات و احادیث پرهیز می‌کند؛ ۷- صریح‌اللهجه است؛ ۸- لغات و اصطلاحات جدید و عامیانه به کار می‌برد؛ ۹- جامع‌تر و فشرده‌تر از منشیان زمانه خود می‌نویسد؛ ۱۰- در مراددی که می‌خواهد صریح سخن می‌گوید.

قائم مقام در شعره‌نایی و تخلص می‌کند. اهمیت اشعار او در آن است که به وقایع زمانه خود اشاره می‌کند. نمونه نثر او را در پایان کتاب بخوانید. ویژگی‌های سبک او از نوشته‌اش برمی‌آید.

۱۴-۲۰ حاجی فرهاد میرزا معتمدالدوله

پسر عباس میرزا و عموی ناصرالدین شاه است. در ۱۲۳۳ هـ به دنیا آمده است. در جوانی در تبریز تحصیل کرده است. او مأموریت یافت که به خورستان و لرستان برود و امور آنجا را سرسامان دهد. دو سال در لرستان بود. در شیراز مردم علیه فریدون میرزا شورش کرده بودند، فریدون میرزا شاگرد محبوب حاجی میرزا آقاسی بود. حاجی می‌خواست فریدی بی‌کفایت را به

شیراز بفرستد تا کارها از هم گسیخته شود، چون معتمدالدوله سابقی نداشت، او را فرستادند. برخلاف انتظار او کارها را نظام بخشید. حاسدان شاه را بر او بدبین کردند، عزلش کرد. اما بار دیگر تا نایب سلطنت پیش رفت. فرهاد میرزا هم در کارهای دولتی دست داشت و هم مردی عالم بود. شعرهایی در مدح دارد که سلیس ولی متکلفانه و عاری از ذوق است. او جزو کسانی بود که به ضرورت اخذ دانش‌های اروپایی معتقد بود. آثار او عبارتند از:

۱- منشآت؛ ۲- هدایة السبیل، سفرنامه حج اوست؛ ۳- زینیل، جنگی است که همه چیز در آن یافت می‌شود؛ ۴- تمقام ذخائر و حصصام تنبیر در مقتل امام حسین (ع)؛ ۵- جام جم در جغرافیا، ترجمه جغرافیای ویلیام پیناک (= Pinnock)؛ ۶- نصاب انگلیسی به فارسی، شامل دو هزار کلمه؛ ۷- ترجمه خلاصه الحساب شیخ بهایی از عربی به فارسی؛ ۸- فلک‌الشمعه در هیئت و... نمونه نثر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۴-۵-۳ حسنعلی خان امیرنظام گزوسی

در سال ۱۲۳۷ هـ به دنیا آمده، از مردان باکفایت دوره قاجار بوده است و در فضل و کمال و حسن خط و انشائیز از سرآمدان عصر خود به شمار می‌آمده است. او در کرمان وفات یافت و در ماهان در بقعه‌یی که خود ساخته بود به خاک سپرده شد.

امیرنظام از منشیان بلیغ و پرمایه است. ساده می‌نویسد. نوشته‌هایش به قدری آسان است که سهل و مستع می‌نماید. امیرنظام در شیوه خط و سبک تحریر مردی مبتکر و یگانه بود. از امیرنظام منشآت بر جای مانده است. کلیله و دمنه به کوشش او چاپ شده است. مرحوم حاجی میرزا علی قفه‌الاسلام تبریزی به تشویق امیرنظام، رساله بقی الشکوی تألیف محمدبن عبدالجبار عقیبی را به فارسی ترجمه کرده است. نمونه نثر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۴-۵-۴ محمد حسن خان اعتمادالسلطنه

محمد حسن خان در ۱۲۵۹ هـ در تهران به دنیا آمد و در ۱۳۱۳ هـ تقریباً یک ماه پیش از فتال ناصرالدین شاه به سکنه قلبی درگذشت.

اعتمادالسلطنه در اواخر عمر کتاب‌هایی را مرتب کرده است. برخی عقیده دارند که بسیاری از کتاب‌هایی که به نام اوست، آثار دیگران است که او آنها را به دست آورده و به نام خود کرده است. آثار او عبارتند از:

- ۱- مرآت البلدان ناصری، کتابی است در جغرافیا و تاریخ شهرها و شهرستان‌های ایران به ترتیب الفبایی در چهار جلد. بخشی از جلد دوم و همه جلد سوم در تاریخ تهران است.
- ۲- تاریخ منتظم ناصری، تاریخ عمومی بزرگی است در سه جلد از آغاز تا ۱۳۰۵ هـ
- ۳- مطلع الشمس، در سه جلد دربارهٔ رچاک و اماکن استان خراسان.

۴- خیرات حسان، ترجمه‌ای است از کتاب مشاهیر النساء تألیف محمد ذهبی از ادبای قرن هشتم عثمانی در شرح احوال زنان مشهور اسلام که مؤلف احوال بسیاری از زنان را خود بر آن افزوده است.

۵- المآثر و الآثار، شرح وقایع سلطنت ناصرالدین شاه و شرح احوال رجال و دانشمندان آن دوره است.

۶- روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، خاطرات روزانه اوست که در پانزده سال آخر عمر خود نوشته است.

۷- خوابنامه یا خواب جلسه، در اواخر عمر در انتقاد از وضع دربار و وزیران نوشته است. یازده تن از وزیران را مورد بازخواست قرار داده است.

ترجمه‌هایی هم دارد که خاطرات ماداموزن در مونت پانسیه، طیب اجباری از مرلیز و ... مدتی مدیریت روزنامه‌های ایران، روزنامه علمی، و روزنامه نیمه رسمی اطلاع به عهده او بود. در سال ۱۳۹۸ هـ تألیف نامه دانشوران به وی واگذار شد.

اعتمادالسلطنه مردی غنیف بود، اما در بیان عقیده و انتقاد از اوضاع مسلکت صریح و بی‌پروا بود. اگر خود او، چنانکه بعضی گفته‌اند، اهل فضل بود برای اهل فضل و سالی قراهم می‌کرد تا به کار تألیف و تدوین مشغول شدند. نمونه نثر او را از خاطرات اعتمادالسلطنه در پایان کتاب بخوانید.

۱۴-۵-۵ یوسف مستشارالدوله

میرزا یوسف خان تبریزی ملقب به مستشارالدوله از پیشروان نشر فکر آزادی است و در این باب زحمات زیادی کشیده است. او مردی روشنفکر و علاقمند به اصلاحات وطن خویش بوده، هر چه می‌گفته به آن ایمان وسیع داشته است. او مدتی در وزارت خارجه خدمت کرد. بعد میرزا یحیی خان مشیرالدوله در زمان وزارت عدلیه میرزا یوسف را به معاونت خود برگزید. اما او به سبب فساد دستگاه عدلیه از آنجا کناره گرفت. انتقادهایی که در روزنامه اختر استانبول نوشته می‌شد، به گمان اینکه او در نوشتن آن مقالات دست دارد، از خدمت دولتی عزل شد و مدتی در انباری محبوس ماند. مستشارالدوله ادیب با شاعر نیست، بلکه مردی است که در نثر اندیشه آزاد در ایران مقامی ارجحند دارد. مستشارالدوله یا آخوندزاده دوستی داشت. آثاری از او باقی مانده است، به نام‌های: رمز یوسفی، تعلیم الاطفال، کتاب حساب و نیز رساله‌ای به نام یک کلمه دارد که اقتباس از قانون اساسی فرانسه است. این رساله راهنمای سیاسی «انجمن مخفی» بوده است. مستشارالدوله را در سال ۱۳۰۹ هـ دست بسته به زندان قزوین بردند و در عمارت رکنیه انفرادی نگاه داشتند. در زندان آن قدر کتاب یک کلمه را بر سرش کوبیدند که چشمانش آب آورد و در ۱۳۱۳ هـ در بیچارگی درگذشت. نمونه نثر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۴-۵-۶ میرزا حبیب اصفهانی

از ادیبان و شاعران ایرانی در قرن سیزدهم و اوایل سده چهاردهم هجری است. در روستای پن چهارمجال از توابع اصفهان به دنیا آمده است. پس از تحصیل در اصفهان و تهران، مدتی هم در بغداد به فراگرفتن ادبیات، فقه و اصول سبزی کرده است. پس از بازگشت به تهران به اتهام عجو محمدخان سبسالار او را آزدند و ده‌ری خواندند. میرزا حبیب به استانبول رفت و به عضویت انجمن معارف عثمانی درآمد و به تدریس عربی و فارسی مشغول شد. میرزا حبیب در استانبول با شیخ احمد روحی و دیگر ایرانیان معاشرت داشت. شعر می‌گفت و «دستان» تخلص می‌کرد. پیش از شصت سالگی بیمار شد و برای معالجه به آبهای گرم بروسه (= بوسا) رفت و در میانجا به سال ۱۳۱۳ هـ درگذشت و در گورستان چکرگه (= Çekirge) به خاک سپرده شد.

میرزا حبیب زبان عربی را خوب می‌دانست. ترکی و فرانسوی را هم در استانبول فراگرفته بود. وی از ویژگی‌های صریفی و نحوی چهار زبان بهره برد و دستور زبان فارسی را تدوین کرد. کلمه «دستور» را به جای گرامر و صرف و نحو اولین باز او به کار برد.

آثار او در تصحیح و تألیف و ترجمه فراوان است. به برخی از آن آثار اشاره می‌کنیم:

- ۱- دستورسخن، ۲- تصحیح دیوان اطعمه مولانا ابواسحاق شیرازی؛ ۳- تصحیح دیوان البسه مولانا نظام‌الدین محمود قاری شیرازی؛ ۴- خط و خطاطان، درباره خط؛ و ... ۵- ترجمه حاجی بابای اصفهانی از جیمز موریه. این کتاب را مسلماً میرزا حبیب به فارسی برگردانده است. نثر او در ترجمه این کتاب از بهترین نمونه‌های نثر عهد اخیر است. ترجمه کتاب چنان است که گویی در اصل به فارسی نوشته شده است. امثال و اشعار مناسب آن را آراسته است. این کتاب از نظر محتری بسیار نامنصفانه و توهین‌آمیز است. نمونه نثر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۴-۵-۷ سید جمال‌الدین اسدآبادی

محمدبن صفدر حسینی معروف به سید جمال‌الدین اسدآبادی یا اسعدآبادی، افغانی، از چهره‌های بسیار معروف سده سیزدهم و اوایل سده چهاردهم هجری در عالم اسلام است. گویا در سال ۱۲۵۴ هـ در اسعدآباد نزدیک کابل در خانواده‌ی حنفی مذهب به دنیا آمده است. به گفته بعضی او در اسعدآباد همدان زاده شده است. افغانیان و نویسندگان کشورهای اسلامی او را افغانی می‌دانند. شرح حاکم کامل او را شیخ محمد عبده، مفتی مصر و شاگرد سید جمال‌الدین نوشته است.

موافق و مخالف درباره او نظری یکسان ندارند. برخی او را فیلسوف، نویسنده، خطیب و روزنامه‌نگار خوانده‌اند. در نظر دوستدارانش او اسلام‌شناسی بزرگ بود که می‌خواست بین کشورهای اسلامی وحدت ایجاد کند. اما از دیدگاه دشمنانش او توطئه‌گر و سیاستمداری

خطرناک بیش نبود. بعضی او را به فراماسونری متسبب می‌دانند و اسنادی هم ارائه کرده‌اند. اما این ادعاها پس از مطالعه همه آثار و اسناد بر جای مانده از سید در ایران و دیگر کشورهای که او مدتی در آنها اقامت گزیده است، ممکن خواهد بود.

سید جمال نقوذ کلام داشت. بلاغت زبان و فصاحت قلم و هوش و حافظه فوق‌العاده و علم و فضل وسیع او شونندگان را شیفته و مجذوب می‌کرد. بر هر کشور اسلامی که قدم می‌گذاشت، باعث نهضت و انقلاب سیاسی و ادبی می‌شد. اما می‌گویند که حب نفس در کارهای او بی‌تأثیر نبود. نویسندگان و دانشمندان عرب که اغلب شاگردان و تربیت یافتگان او بودند، همه به مقام علمی و ادبی از اذعان دارند و او را نادره دوران و آیتی از آیات الله می‌خوانند. گفته‌اند که در شوق خطیبی‌تر از وی کسی نبوده است. سید در نوشتن عربی بسیار زبردست بود، با این همه در سخن‌رانی‌های او اندکی آثار بیگانگی دیده می‌شود. سید کم می‌نوشته، زیاد سخن می‌گفته. در نوشتن و سخن‌گفتن فارسی، لهجه و شیوه عربی و شاید افغانی داشته، نوشته‌های او نزدیک است که انسان را در ایرانی بودن او به تردید اندازد. در رساله نیچریه که از آثار فارسی سید است، لغات مترادف زیاد است. مطابقت صفت با کلمات عربی از ویژگی‌های دیگر این متن است. بعضی کلمات فرنگی به تلفظ فرانسوی آن نیز در این رساله به کار رفته است. نامه‌های سید و طرز نگارش آن نامه‌ها نشان می‌دهد که سید ایرانی است. اسلوب و جمله‌بندی شیبه اسلوب ایرانیان است.

آثار سید که چاپ شده به قرار زیر است:

۱- سخن مقاله فارسی، ۲- تاریخ افغانستان، ۳- تمه‌البنیان فی تاریخ الافغان، ۴- حقیقت مذهب نیچری، و... سید آثار چاپ شده هم دارد که مهم‌ترین آنها نامه‌های او است. نمونه‌نثر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۴-۵-۸ میرزا ملکم خان ناظم الدوله

ملکم (= Maikam) پسر میرزا یعقوب در ۱۲۴۹ هـ در جلفای اصفهان به دنیا آمده است.

پس از قتل ناصرالدین شاه و روی کار آمدن امین‌الدوله، مظفالدین شاه برای دیدن نمایندگان پاریس به اروپا رفت و ملکم خان را به سمت وزیر مختاری ایران در ژنر تعیین کرد. ملکم در این مقام بود که به سال ۱۳۲۶ هـ در هفتاد و هفت سالگی در لوزان سویس درگذشت. آثار ملکم خان عبارتند از:

روزنامه قانون که در چهل و در شماره در لندن چاپ شده، در سال ۱۳۵۵ در تهران هم افست شده است.

دیگر کلیات رسایی او است که شامل دوازده رساله است به نام‌های: اصول تمدن، حرف غریب، رساله غیبیه، رفیق و وزیر، شیخ و وزیر، پولیتیک (سیاست)‌های دولتی، تنظیم لشکر و

مجلس و اداره، ستیاحی گوید، اصول آدمیت، توفیق امانت، اصول مذهب دیوانیان.

ملکم از مردان بیدار و هوشیار بود که درباره آسیا و سیاست‌های دولت‌های اروپایی بیش از دشمنانش آگاه بود. او ساده‌نویس بود، نوشته‌های او در عین سادگی و روانی از فصاحت و بلاغت و سلاست بی‌بهره نبود. نوشته‌های او در روزنامه قانون اگرچه از غلط‌های لغوی و عیب جمله‌سازی عاری نیست، به سبب سادگی هم در بیداری مردم مؤثر بود و هم در جرأید صدر مشروطیت پستیده افتاد. نمونه نثر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۴-۵-۹ زین‌العابدین مراغه‌یی

زین‌العابدین قرزنده، مشهدی علی، بازرگان زاده ثروتمندی از مردم آذربایجان بود که در ۱۲۵۵ هـ به دنیا آمد.

اثر معروف او سیاحتنامه ابراهیم بیگ یا بلای تعصب او است. این کتاب سه جلدی از جهت موضوع و شیوه نگارش از کتاب‌های برجسته دوره مشروطیت است. در چاپ جلد اول نام نویسنده آن قید نشده است و مؤلف آن تا دوازده سال بعد نامعلوم بود، حتی کسانی به اشاره و کتابه تألیف آن را به خود نسبت می‌دادند. پس از استقرار مشروطه و آزادی در مقدمه جلد سوم کتاب نام زین‌العابدین مراغه‌یی معلوم شد.

سیاحتنامه ابراهیم بیگ در واقع دایرةالمعارف جامع اوضاع ایران در اواخر قرن سیزدهم هجری است که با قلمی تند و بی‌پروا نوشته شده است. آنچه گفته شد درباره جلد اول کتاب است که نخست به وسیله خود مؤلف در قاهره و بعد در سال ۱۸۸۸ میلادی در استانبول چاپ سنگی شده است. دو جلد دیگر که دیرتر نوشته شده، جایگاه جلد نخست را ندارند و تأثیر سیاسی و اجتماعی آنها هم کمتر از جلد اول است.

سیاحتنامه از نخستین نقدهای اجتماعی از نوع اروپایی در زبان فارسی است که زندگانی مردم روزگار خود را تشریح کرده است. غرض اصلی نویسنده طرح و تصویرگری از زندگانی کشور و اعتراض بر تمام نکته‌هایی است که واقعاً در خور اعتراض است. ارزش ادبی کتاب کمتر از ارزش سیاسی و اجتماعی آن است. از نظر فنی و هنری هم کتاب نقابسی دارد. سیر حوادث مخصوصاً در جلد‌های دوم و سوم بسیار گنجد و ناهموار است. گاهی صورت گزارش و وقایع نگاری به خود می‌گیرد. با آنکه با قلمی ساده و روان نوشته شده، هرگز با تألیفات مثلاً طالبوف که با انشای ادبی و هنرمندانه نوشته شده، برابری نمی‌کند. در این کتاب شیوه نگارش ترکی، به طور نمایان به چشم می‌خورد. اقامت طولانی نویسنده در روسیه و عثمانی در آشنای سیاحتنامه به صورت لغات ترکی استانبولی و گاه روسی اثر گذاشته است (مثال‌های آن را در نمونه نثر او در پایان کتاب می‌توان دید). اما با وجود این معایب و علی‌رغم طولانی بودن داستان، سیاحتنامه ابراهیم بیگ اثری قابل توجه و برای آگاهی از اوضاع و احوال ایران در آن روزگار سندی کم‌نظیر

است. نمونه نثر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۴-۵-۱۰ طالبوف تبریزی

عبدالرحیم در سال ۱۲۵۰ هـ در محله سرخاب تبریز به دنیا آمد. پدر او ابوطالب مردی تهیدست و نجار بود. در جوانی به تغلیس رفت و ضمن کار به تحصیل زبان و ادبیات روسی مشغول شد. پس از تلاش ثروتمندی به دست آورد و در تهرخان شوره مرکز داغستان سکونت اختیار کرد. در فعالیت آزادی خواهان در ایران که در اواسط سلطنت ناصرالدین شاه برای کسب آزادی و اجرای قانون، طالبوف هم نوشته‌هایی با انشای روان در نشان دادن معایب حکومت استبدادی و لزوم برپایی مشروطه نوشت که برخی آن نوشته‌ها را «الفبای آزادی» نامیده‌اند.

از جزئیات زندگی او اطلاع زیادی در دست نیست. مردم آذربایجان به پاس قدردانی از تلاش‌های او و نوشته‌های پرآرزوی وی در دوره اول او را به نمایندگی مجلس انتخاب کردند. اما او به ایران نیامد. طالبوف مردی مبتدین، بشردوست و میهن‌پرست بود. در اواخر حیات به ضعف بینایی مبتلا شد. و در اواخر سال ۱۳۲۸ یا اوایل سال ۱۳۲۹ هـ در محل قامت خود تهرخان شوره درگذشت.

بسیاری از آثار او در استانبول، مصر و قفقاز به چاپ رسیده است. بعضی از آنها در ایران نیز تجدید چاپ شده است. آن آثار عبارتند از:

۱- کتاب احمد یا سفینه طالبی، این کتاب گفتگویی پدری با فرزند خیالی به نام احمد است در موضوع‌های گوناگون علمی به زبان ساده و قابل فهم. مؤلف در هر فرصتی از پیشرفت اروپاییان و عقب‌ماندگی ایران سخن به میان می‌آورد و احمد را که در واقع نماد همه جوانان ایرانی است به تحصیل تشویق می‌کند.

۲- مسالک المعصین، سفرنامه خیالی گروهی از جوانان است که به قلعه دساوند برای گردش علمی رفته‌اند. در هر مرحله از سفر مطالب جدید و چالپ و مقیدی از مسائل اجتماعی، اخلاقی و علمی مطرح می‌شود.

۳- مسائل الحیات، به شیوه کتاب احمد است خطاب به احمد، در این کتاب درباره فلسفه مشروطیت و حقوق اساسی و قانون بحث شده است.

دیگر کتاب‌های او عبارتند از: ۴- رساله فیزیکا، ۵- نخبه سپهری، خلاصه‌ای از تاریخ‌نگاری در زندگانی رسول اکرم (ص)، ۶- ایضاحات در خصوص آزادی، ۷- سیاست طالبی، آخرین کتاب اوست که طبق وصیت او بعد از مرگش چاپ شده است؛ ۸- پندنامه مبارکوس فیصر روم، ترجمه از روسی است، ۹- رساله هیئت جدید، ترجمه از فلاماریون از روسی به فارسی؛ ۱۰- مجموعه مقالات و اشعار که اغلب جنبه اجتماعی دارند.

طالبوف به زبان ساده و قابل فهم نوشته است. او برای آموزش و عرصه معارف جدید

دست به قلم برده است. این هدف برای زیبایی‌های ادبی باقی نمی‌گذارد، با این همه نوشته‌های او از عبارات زیبا خالی نیست. او در زبان و ادبیات فارسی تبخیر و تحصیلات کافی نداشت، تنها از راه مطالعه و اطلاع بر اوضاع جهان از دریچه زبان و ادبیات روسی و ذوق و قریحه فطری و بیشتر در سایه انشای ساده و روان خود توانست در ادبیات فارسی سبک تازه‌ای به وجود آورد، به طوری که او را باید از بنیان‌گذاران نثر جدید فارسی به شمار آورد. با آنکه او آذربایجانی بود و عمر خود را در روسیه گذرانیده بود، ربانی ساده و طبیعی به کار برده است، البته تأثیر زبان ترکی هم در نوشته‌های او مشهود است. لغات علمی بیگانه را که در فارسی معادل ندارند، به روسی یا ترکی که خود با آنها آشنا بوده است، آورده است. نمونه نثر او را در پایان کتاب بخوانید.

خلاصه فصل ۱۴

در این فصل به تخت نشستن آغا محمدخان قاجار و کشته شدن او، و جانشین شدن فتحعلی شاه، سپس محمدشاه، قتل قائم مقام قزاقی، جلوس ناصرالدین شاه در شانزده سالگی بر تخت، قتل میرزا تقی خان و حوادث عمده دوره پنجاه ساله ناصرالدین شاه سپس به جلوس مظفرالدین شاه، محمد علی شاه و احمد شاه اشاره شده است. در اوضاع اجتماعی و ادبی به فعالیت‌های میرزا تقی خان در زمینه‌های تأسیس دارالفنون، انتشار روزنامه و کتاب، و دیگر اقدامات اصلاحی او اشاره شده آشنا شدن مردم ایران با مظاهر تمدن اروپایی، ادامه نهضت بازگشت ادبی، رها شدن نثر فارسی از ابتذال و ضعف دوره صفوی، رواج نمایش و نمایشنامه‌نویسی، رواج موسیقی، چاپ و چاپخانه و تاریخ مختصر آن، با اشاره به اولین چاپخانه‌ها و اولین کتاب‌های چاپ شده در آنها، بحث نسبتاً کافی از دارالفنون و معلمان و رؤسای آن، تأثیر دارالفنون در مردم، مخالفت بعضی رجال با تأسیس دارالفنون، بعضی کتاب‌های درسی و کتاب‌های ترجمه شده در آنجا، روزنامه و روزنامه‌نویسی، روزنامه‌های چاپ ایران و بعضی روزنامه‌های مهم که در خارج از ایران چاپ می‌شد، مدیران آن روزنامه‌ها و تأثیر آنها در بیداری ایرانیان اشاره شده است. سپس تا حد امکان و اختصار به زمینه‌هایی که جنبش مشروطه را پیش آورده است، پرداخته شده، از اقدامات عباس میرزا و اصلاحات امپریکیر که در پدید آمدن تحول در زندگی مردم نقش داشت، سخن به میان آمده است. از اندیشمندی چون طالبوف و زین‌العابدین سزای که کتاب‌هایشان در بصیرت بخشیدن به ایرانیان مؤثر بوده است، از فساد موجود در دستگاه‌های مملکتی، از عدلیت آن روزگار که خود مرکز ظلم و فساد بود، سخن رفته است. از واقعه رژی و فتوای مرحوم میرزای شیرازی و به زانو درآمدن ناصرالدین شاه، شکست روسیه از ژاپن و نسبت دادن مردم ایران پیروزی ژاپن را به رژیم مشروطه آن مملکت، حمایت مرحوم سیدعبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی از انجمن‌های سری و دلگرم کردن مردم

هجرت مرحوم بهبهانی و طباطبایی به حضرت عبدالعظیم، تحضن مردم در سفارت انگلیس، پیوستن مردم شهرستانها به مردم تهران، و بالاخره صدور فرمان مشروطیت در ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ ه. ق. و درگذشت مظفردین شاه در همان سال، به روی کار آمدن محمد علی شاه و استبداد او و به توب بستن مجلس و کشتن آزادیخواهان و تبعید بعضی از آنان، تزلزل مردم در قبال محمد علی شاه، قیام ستارخان در تبریز و شکست دادن او قوای دولتی اعزام شده را به تبریز، سرانجام تسلیم شدن محمد علی شاه و پناهنده شدن به سفارت روس و تبعید او و جلوس احمد میرزا ولیعهد سخن گفته شده است.

در بررسی اوضاع ادبی ایران، بیداری شاعران و نویسندگان، نزدیک شدن زبان شعر و ادب به زبان محاوره، تأثیر ترجمه‌های آثار اروپایی در ساده‌تر شدن نثر، ظهور قوالب جدید در شعر، تأثیر نثرهای روزنامه‌ای در دیگر نوشته‌ها سخن گفته شده است. از نویسندگان معروف این دوره قائم مقام فراهانی و شیوه بیان او، حاجی فرهاد میرزا معتمدالدوله و آثار او، امیرنظام گزوسی و آثار او، محمد حسن خان اعتمادالسلطنه و کتاب‌های وی، یوسف مستشارالدوله و آثارش، میرزا حبیب اصفهانی و آثار او، سید جمال‌الدین اسدآبادی، اندیشه‌ها و آثار او و تأثیر وی در نویسندگان کشورهای اسلامی، میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله و آثارش، زین‌العابدین مزارقی و اثر او، طالب‌وف و آثار او و تأثیر آن آثار در تحول نثر فارسی به اختصار بررسی شده است و از شاعران معروف این عهد از صبا و آثارش، وضال و آثار وی، فروغی بسطامی و سبک شعر او، سروش اصفهانی، قائمی و آثارش، یغمای جندقی و آثار او و تأثیر شعر او در سوره‌های دوره مشروطه به اختصار سخن به میان آمده است. در پایان کتاب نمونه‌های کوتاهی از آثار نویسندگان و اشعار شاعران برای مطالعه دانشجویان با توضیح لغات مشکل آنها آمده است.

خودآزمایی فصل ۱۴

۱. مهم‌ترین خدمت آغا محمدخان چه بود؟

الف) تشکیل نظام

ب) جلوگیری از تجزیه ایران

ج) انتخاب قائم‌مقام به صدارت

د) از میان بردن بقایای زندیه

۲. کدام اقدام میرزا تقی‌خان امیرکبیر بیشتر جنبه فرهنگی دارد؟

الف) رواج زبان‌های خارجی

ب) حذف القاب

ج) تأسیس دارالفنون

د) انتشار روزنامه و کتاب

۳. کدام قالب شعری در عهد قاجار بیشتر رواج داشت؟

الف) مثنوی

ب) غزل

ج) قصیده

د) ترکیب‌بند

۴. مخالفان بازگشت ادبی برای مخالفت چه دلیلی دارند؟

الف) شعر این دوره را عصر مديحه‌های مکرر می‌دانند.

ب) در این مدت کاری ابتکاری انجام نگرفته است.

ج) شعر این دوره فصاحت و رسایی ندارد.

د) گزینۀ چهارم ندارد.

۵. تاریخ‌نویسی در عهد قاجار بیشتر متکی بر چیست؟

الف) بر افشای حقایق

ب) بر قاطعیت

ج) مدح و تملق

د) پرده‌پوشی فجایع

۶. کدام گزینۀ در شمار تذکره شعرا و علما نیست؟

الف) ریاض العارفین

ب) مجمع الفصحا

ج) نامه دانشوران

د) جام‌جم

۷. چرا نمایشنامه‌های ترجمه شده در ایران به روی صحنه نمی‌آمدند؟

الف) چون امکان به روی صحنه درآوردن وجود نداشت

ب) چون مردم به نمایشنامه چندان ابراز علاقه نمی‌کردند.

ج) چون در آنها از وضع تابسانان سیاسی و اداری و استبداد انتقاد می‌کردند.

د) چون نمایش را در آن زمان کاری مجاز نمی‌شمردند.

۸. اولین چاپخانه در کدام شهر ایران دایر شد؟

الف) تبریز

ب) تهران

ج) اصفهان

د) یزد

۹. اولین چاپخانه سربی در کجا دایر شده است؟

الف) تهران

ب) تبریز

ج) جلینا

د) اصفهان

۱۰. کدام کتاب نخستین بار در تهران به چاپ سنگی رسیده است؟

الف) زادالمعاد

ب) دیوان نشاط اصفهانی

ج) قرآن

د) دیوان حافظ

۱۱. کجا میرزا تقی‌خان امیرکبیر به تکر تأسیس دارالفنون افتاد؟

الف) پس از دیدن مؤسسات فنی مسکو به این فکر افتاد.

ب) عباس میرزا او را به این کار واداشت.

ج) بر اثر مطامعات به این اندیشه افتاد بود.

د) خارجیان از مزایای دارالفنون برای او مطالبی گفته بودند.

۱۲. دارالفنون در چه سالی افتتاح شد؟

- الف) ۱۲۶۶ هـ
ب) ۱۲۶۷ هـ
ج) ۱۲۶۸ هـ
د) ۱۲۶۳ هـ

۱۳. ترجمه‌هایی که در دارالفنون انجام نمی‌گرفت، چه ویژگی داشت؟

- الف) گاه رمان‌هایی جنایی و مبتذل ترجمه می‌شد.
ب) متن اصلی را در ترجمه رعایت می‌کردند.
ج) دقت کافی در ترجمه مبذول می‌داشتند.
د) همه کتاب‌های علمی را ترجمه می‌کردند.

۱۴. اگر ترجمه‌های دارالفنون انجام نمی‌گرفت، احتمالاً چه نقضی ادامه پیدا می‌کرد؟

- الف) دقت نظر بیشتری در ترجمه‌ها اعمال می‌شد.
ب) بسیاری از کتب ترجمه شده، تاکنون ترجمه نمی‌شد.
ج) اتشای ادیبی و نزدیک به معاویه امروز پدید نمی‌آمد.
د) گمان نمی‌رود که نقض عمده‌ای پیش می‌آمد.

۱۵. در زمان ریاست چه کسی دارالفنون به سرعت پیشرفت کرد؟

- الف) امیر تومان
ب) عزیزخان مکرری
ج) علیقلی میرزا اعضادالسلطنه
د) میرزا محمد علی خان

۱۶. روزنامه به معنی امروزی را در ابتدا چه می‌گفتند؟

- الف) کاغذ اخبار
ب) روزنامه‌چه
ج) روزنامه
د) وقایع

۱۷. به دستور امیرکبیر کدام روزنامه منتشر شد؟

- الف) اخبار ممالک شرقیه
ب) اخبار ممالک غربیه
ج) جریده اخبار
د) روزنامه وقایع اتفاقیه

۱۸. روزنامه اختر در کجا منتشر می‌شد؟

- الف) تهران
ب) استانبول
ج) کلکته
د) تبریز

۱۹. مدیر روزنامه قانون که بود؟

- الف) میرزا ملکم خان
ب) سید جمال‌الدین آسادی

ج) آقا محمد تبریزی

د) میرزا مهدی خان تبریزی

۲۰. سید جمال‌الدین را به چه جرمی از ایران تبعید کردند؟

- الف) سخنرانی‌های تند و آبرودار می‌کرد
ب) به سبب تحریک عوام علیه استبداد
ج) به جرم ارتباط با میرزا رفقا کرمانی
د) خواندن روزنامه قانون

۲۱. حیل‌المتمین چه امتیازی در میان روزنامه‌ها داشت؟

- الف) مطالب آن تندتر بود.
ب) میان علما و روزنامه ارتباط برقرار کرده بود.
ج) دانشمندان در آن مقاله می‌نوشتند.
د) در سطح وسیعی منتشر می‌شد.

۲۲. کدام عامل در بیدار شدن مردم ایران عامل مهم بود؟

- الف) رواج زبان‌های خارجی
ب) رفت و آمد مردم به خارج
ج) آمدن خارجی‌ها به ایران
د) شکست ایران در جنگ‌های ایران و روس

۲۳. قتل میرزا تقی خان چه اثری در رجال ایران بر جای گذاشته بود؟

- الف) در مشاغل خود خوب انجام وظیفه نمی‌کردند.
ب) می‌گوشیدند که محتاطانه عمل کنند.
ج) رجال را از پذیرفتن مسئولیت شانه خالی می‌کردند.
د) سبب شد که از ایران بگریزند و به کشورهای دیگر بروند.

۲۴. چه کسانی قانون را راد نجات ایران می‌دانستند؟

- الف) آخوندزاده، سیدجمال‌الدین
ب) میرزا آقاخان، آخوندزاده
ج) ملکم خان، سیدجمال‌الدین
د) ملکم خان، مستشارالدوله

۲۵. شعله انقلاب مشروطیت به کدام انگیزه فروخته شد؟

- الف) دادن امتیاز توتون
ب) استقرار از روسیه و انگلیس
ج) راگذار کردن شیلات
د) شکست از روسیه و قرارداد ترکمان‌چای

۲۶. فرمان مشروطیت در چه سالی صادر شد؟

- الف) محرم ۱۳۲۳ هـ
ب) شوال ۱۳۲۳ هـ
ج) جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ هـ
د) ذی‌القعدة ۱۳۲۵ هـ

۲۷. چرا انگلیس دست از حمایت آزادی خراهان برداشت؟
 الف) چون نمی‌خواست محمد علی شاه شکست بخورد.
 ب) چون نمی‌خواست روسیه، حامی محمد علی شاه را رنجیده خاطر کند.
 ج) چون با محمد علی شاه قراردادی بسته بود.
 د) چون روس‌ها نمی‌خواستند.
۲۸. چرا محمد علی شاه مجلس را به توپ بست؟
 الف) به تحریک قزاق‌های روسی دست به این کار زد.
 ب) گمان می‌کرد که نمایندگان می‌خواهند علیه او قیام کنند.
 ج) مجلس را قزاقان روسی به توپ بستند.
 د) به سبب سوء قصدی که در تهران به او کرده بودند.
۲۹. نشر فارسی امروز دنباله‌رو نشر کیست؟
 الف) طالبوف
 ب) آخوندزاده
 ج) دهخدا
 د) زین‌العابدین مراغه‌ای
۳۰. کدام گزینه دربارهٔ قائم‌مقام فراهانی صحیح نیست؟
 الف) او از راه تفکر نمی‌نوشت.
 ب) از فرینه‌سازی و تکرار پرهیز می‌کرد.
 ج) لغات و اصطلاحات جدید به کار می‌برد.
 د) صراحت لهجه نداشت.
۳۱. ویژگی‌های زیر دربارهٔ چه کسی صدق می‌کند؟
 (عمومی ناصرالدین شاه بود و پسر عباس میرزا، منشآت هم دارد).
 الف) حاجی میرزا آقاسی
 ب) فرهاد میرزا معتمدالدوله
 ج) میرزا علی اصغرخان اتابک
 د) امیر نظام گزوسی
۳۲. کدام گزینه دربارهٔ امیر نظام صحیح نیست؟
 الف) از منشیان بلیغ است.
 ب) بنیاده می‌نویسد.
 ج) در کومان رفات یافت.
 د) رسالهٔ پشالیشکوری را ترجمه کرد.
۳۳. کدام اثر اعتمادالسلطنه انتقاد از وضع دربار است؟
 الف) خوارنامه
 ب) المآثر و الآثار
 ج) مطلع الشمس
 د) روزنامهٔ خاطرات

۳۴. چرا مستشارالدوله را از خدمت دولتی عزل کردند؟
 الف) به سبب کتاب یک کلمه
 ب) به سبب مقالاتی که در روزنامهٔ اختر نوشته می‌شد
 ج) به سبب درستی با آخوندزاده
 د) به سبب تشکیل انجمن مخفی
۳۵. کدام کتاب از آثار میرزا حبیب اصفهانی نیست؟
 الف) دستور سخن
 ب) خط و خطاطان
 ج) تعلیم الاطفال
 د) ترجمهٔ حاجی بابای اصفهانی
۳۶. عروقه‌الوقتی چیست؟
 الف) روزنامه‌ای است که سیدجمال‌الدین در پاریس منتشر می‌کرد.
 ب) روزنامهٔ سیاسی سید محمد عبده شاگرد سیدجمال‌الدین است.
 ج) مجموعهٔ مقالات سیاسی سیدجمال‌الدین اسدآبادی است.
 د) یکی از کتاب‌های مهم سیدجمال‌الدین است.
۳۷. چرا سلطان عبدالحمید: سیدجمال‌الدین را به عثمانی دعوت کرد؟
 الف) می‌خواست که او را پنهانی به قتل برساند.
 ب) بر آن بود که او را علیه ناصرالدین شاه تحریک کند.
 ج) می‌خواست که لو سرپرستی آزادی‌خواهان ایرانی را عهده‌دار شود.
 د) می‌خواست از نفوذ او در کشورهای اسلامی استفاده کند.
۳۸. بر سر یاران سید چون: میرزا آقاخان نوری و احمد روحی چه آمد؟
 الف) آنان در استانبول ماندند و به فعالیت مشغول شدند.
 ب) دولت عثمانی آنان را به ایران تحویل داد و در تبریز به قتل رسیدند.
 ج) آنان به اروپا رفتند و به ترجمه و تألیف پرداختند.
 د) آنان در استانبول دست به خودکشی زدند.
۳۹. مقصود سیاسی سیدجمال‌الدین چه بود؟
 الف) اتحاد اسلامی
 ب) رواج قانون
 ج) توزیع آزادی
 د) تعلیم و تربیت
۴۰. ملک‌خان کدام محفل را در تهران برپا کرد؟
 الف) انجمن مخفی
 ب) انجمن غیبی
 ج) انجمن فارغ‌التحصیلان دارالفنون
 د) فراموشخانه
۴۱. چه کسی در انتشار روزنامهٔ قانون ملکم را یاری می‌کرد؟
 الف) میرزا حسین خان سپهسالار
 ب) علی اصغرخان اتابک
 ج) سیدجمال اسدآبادی
 د) ملکم آن را به تنهایی منتشر می‌کرد

۴۲. سیاحتنامهٔ ابراهیم بیگ را به کدام دلیل از آثار برجستهٔ دورهٔ مشروطه دانسته‌اند؟
 الف) از نظر طنز یکی از مهم‌ترین آثار فارسی است.
 ب) اولین نقد اجتماعی به معنی واقعی کلمه است.
 ج) وقایع آن کاملاً مستند است.
 د) دید نویسنده از اوضاع دید پسندیده‌یی است.
۴۳. کتاب‌های کدام نویسنده را «القبای آزادی» نام داده‌اند؟
 الف) ملک‌مخاں
 ب) زین العابدین مراغه‌ای
 ج) سید جمال‌الدین اسدآبادی
 د) طالبوف تبریزی
۴۴. کدام گزینه از آثار طالبوف نیست؟
 الف) کتاب احمد
 ب) خاطرات طالبوف
 ج) مسالک المحسنین
 د) مسائل الحیات
۴۵. چرا طالبوف را از بنیان‌گذاران نثر جدید فارسی باید شمرد؟
 الف) به سبب اینکه او در آثارش از علوم و فنون سخن به میان آورده است
 ب) به سبب وارد کردن انکار و لغات و اصطلاحات جدید در فارسی
 ج) به سبب توجه به واقعیت‌های اجتماعی
 د) بر اثر ذوق و قریحه و در سایهٔ نثر ساده و روان در ادبیات فارسی سبکی تازه پدید آورد
۴۶. شهتاشنامهٔ صاچه‌ایرادی می‌تواند داشته باشد؟
 الف) بسیار اطالۀ کلام دارد
 ب) مدایحی دارد که هرگز با واقعیت منطبق نیست
 ج) تشبیهات آن بارز است
 د) زبان آن مطلق و غیر قابل فهم است
۴۷. وصال شیرازی کدام مثنوی ناتمام را تمام کرده است؟
 الف) بزم وصال
 ب) عبرت‌نامهٔ صبا
 ج) فرهاد و شیرین وحشی
 د) خداوندنامهٔ صبا
۴۸. کدام گزینه دربارهٔ شعر فروری بسطامی صحیح است؟
 الف) روانی و شیوۀ بیاز و سوز و گداز عرفانی باعث شهرت او شده است
 ب) سخن او ابداعی و مبتکرانه است
 ج) در غزل او تکرار به چشم نمی‌خورد
 د) در غزل از هیچ یک از شاعران پیشین تقلید نکرده است

۴۹. در اشعار سرورش اصفهانی چه نشانهٔ تجدید می‌توان یافت؟

- الف) هیچ نشانه‌ای در این زمینه در شعر او نیست
 ب) چون دیوانش در دست نیست در این باره نمی‌توان نظری ابراز کرد
 ج) تشبیهات جدید در شعر خود آورده است
 د) بعضی رویدادها مثل برقرار شدن تلگراف در شعر او بازتاب دارد
۵۰. سرورش در هزار و یک شب چه نوع فعالیت داشته است؟

- الف) در انتخاب اشعار مناسب به جای اشعار عربی و سرودن بعضی شعرها دست داشت.
 ب) در ترجمهٔ کتاب با طسوجی همکاری بود.
 ج) هیچگونه فعالیتی در آن کتاب نداشت.
 د) بعضی داستان‌ها از کتب دیگر بر آن افزوده است.
۵۱. کدام گزینه دربارهٔ پریشان قائلی صحیح است؟
 الف) موضوع‌های آن ابتکاری و اخلاقی است.
 ب) همه از داستان‌های طولانی استفاده کرده است.
 ج) بسیاری از حکایاتش غیراخلاقی است.
 د) لحن تعلیمی ندارد.

۵۲. کدام نوع شعر یغما منشأ سرودهای مشروطه بوده است؟

- الف) مرثیاتی او که در قالب مستزاد است
 ب) اشعار پُاس‌آلود او
 ج) غزل‌های معمولی او
 د) بعضی شعرهای خاص او

ظهور و سقوط سلسله پهلوی

مدهای رفتاری

انتظار می‌رود که دانشجوی پس از مطالعه این فصل بتواند:

- ۱- اوضاع اجتماعی و ادبی ایران در عصر دوره پهلوی را بررسی کند و توضیح دهد.
- ۲- انواع شعر در این دوره و شاعران سنت‌گرا و نوگرا را توضیح دهد.
- ۳- شاعران معروف این دوره را با رؤوس افکار و آثار آنان معرفی کند.
- ۴- نویسندگان دوره اخیر را با رؤوس افکار و آثار آنان معرفی کند.

۱-۱۵ نگاهی به تاریخ

وضع مالی ایران از اواخر سلطنت مظفرالدین شاه قاجار رو به خرابی گذاشته بود. قرض‌های فراوانی که آن پادشاه برای مسافرت به فرنگستان گرفته بود، دنباله‌اش به دوران سلطنت احمدشاه کشیده شد. بسیاری از منابع ایران حتی گمرکات و عوارض به دول خارجی واگذار شده بود. در اکتبر ۱۹۱۷ میلادی که انقلاب روسیه پیروز شد، روس‌ها سرگرم کارهای داخلی خود شدند. انگلیسیان نیروهای خود را به شمال ایران هم فرستادند و آن بخش را هم تحت نفوذ خود درآوردند. چون وضع مالی خراب بود از امریکا مستشاری به نام مورگان شوستر را برای سامان دادن به وضع مالی خواستند، اما تحت فشار روس‌ها شوستر تاجار شد ایران را ترک کند. در ۱۳۳۰ ه.ش. توافقی‌های روسی به بهانه دستگیری یک دزد حرم مطهر امام هشتم (ع) را به توپ بستند. احمد شاه تقریباً همه اوقات خود را در اروپا سپری می‌کرد. روس‌ها برای برانداختن مشروطه ایجاد مزاحمت می‌کردند. عده‌یی از آزادی‌خواهان را در تبریز و رشت به دار آویختند. با شروع جنگ جهانی اول از طرفی انگلیس و روس و از طرف دیگر عثمانی که به یاری آیریش و آلمان برخاسته بود، ایران در میان دو طرف جنگ درگیر شد. در ۱۲۹۹ ه.ش. رضاخان میرپنج دست به کودتا زد. سردار سپه شد. در سال ۱۳۰۲ ه.ش. به مقام ریاست وزرا رسید. در این اوان

احمد شاه به اروپا رفت. در سال ۱۳۰۴ ه.ش. مجلس به سبب عدم کفایت، احمد شاه را از سلطنت خلع کرد و حکومت موقت اعلام کرد. در ۱۳۰۵ ه.ش. رضاخان تاجگذاری کرد و خود را رضاشاه نامید. در ۱۳۲۰ ه.ش. ایران به وسیله قوای روس و انگلیس اشغال شد. رضاخان ناگزیر استعفا کرد. او را به جزیره موریس در افریقای جنوبی تبعید کردند. در سال ۱۳۲۳ در همانجا درگذشت. در ۱۳۲۰ همان سال پسرش محمدرضا به سلطنت رسید. قیام مردم در ۱۳۵۷ ه.ش. سبب شد که شاه فرار کرد و روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ انقلاب بزرگ اسلامی ایران به پیروزی بزرگ دست یافت.

۲-۱۵ بررسی اوضاع اجتماعی و ادبی ایران در دوره پهلوی

در فاصله ۵۸ سال از ۱۲۹۹ تا ۱۳۵۷ ه.ش.، چهل و پنج دولت به روی کار آمده‌اند. عدت تغییر این همه دولت و به روی کار آمدن چهل و پنج نخست‌وزیر در آن مدت کوتاه، تناقض سیاست‌های خارجی، دربار و خواست مردم بود. رضاشاه در آغاز کارهایی انجام داد. به ایجاد ارتش منظم پرداخت، لباس‌ها را متحدالشکل ساخت، امتیاز نفت داری را لغو کرد، به کشف حجاب مبادرت ورزید، به احداث راه‌آهن سراسری دست زد و ... در تمام دوره سلطنت رضاشاه، شهریاری مستقیماً و کاملاً در سندرجات روزنامه‌ها نظارت می‌کرد، تنها روزنامه‌هایی می‌توانستند به انتشار خود ادامه دهند که نه تنها در نوشته‌های خود جانب احتیاط و رعایت کنند بلکه از اعمال و افعال دولت جنبداری کنند. مدیران جرأید در آن دوره سخنی های فراوان کشیدند و فرخی یزدی در زندان جان سپرد. از ۱۳۱۶ قشار بر جایید بیشتر شد، چنانکه مندرجات جرأید به نقل دستورها و فرمان‌ها و خبرهای مملکتی و سخن‌رانی‌ها و شرح مسافرت شاه و وزرا را منحصر شد. در ۱۳۲۰ ه.ش. با انتشار خبر ورود متفقین به ایران، آن ارتش منظم بدون مقاومت متلاشی شد. آزمشی که بر اثر خفقان پلیسی پدید آمده بود، به هم خورد. باغبانی سر بر آوردند، در آذربایجان حکومتی برپا شد. امریکا که تا جنگ جهانی اول در مسائل جهانی حضور قابل توجهی نداشت، پس از شروع جنگ جهانی وارد صحنه شد و توازن سیاست خارجی را بر هم زد. در دوره محمدرضا هم به دلایل راهی فعالیت‌های خشونت‌بار پلیسی و امنیتی تشدید یافت. در پانزده خرداد ۱۳۴۲ مردم تهران به دنبال سخن‌رانی آتشین امام خمینی در عصر عاشورا قیامی شکوهمند کردند، شهرهای دیگر از قیام مردم تهران پیروی کردند. خفقان بیشتر شد. برای کنترل دانشگاه‌ها کارگاه دانشگاه به وجود آمد. بسیاری از فعالان سیاسی و روحانیان مبارز زندانی شدند. فعالیت‌های شبه فرهنگی آغاز شد. در ۱۳۵۴ ه.ش. تاریخ شامشاهی مبنای تاریخ قرار گرفت. از ۱۳۵۶ ه.ش. مبارزات مردمی تکامل یافت، نهضتی که امام در ۱۳۴۱ آغاز کرده بود، در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ با پیروزی انقلاب اسلامی سلسله پهلوی به تاریخ پیوست.

در بجهوجه انقلاب مشروطیت (۱۳۲۴ ق. ه. ش.) تحوئی هم در ادبیات پدید آمد. این تحوّل

در همان اوان، چند سال پیش یا پس از آن در ادبیات سه زبان و فرهنگ عرب، ترک و هند هم رخ داده است. علت عمده این تحول بحران نظام سیاسی و اقتصادی است. نظر فارسی با آثار چهار تن از نویسندگان پیش و پس از مشروطه به سادگی گزاینده صراحت لهجه، ایجاز و اختصار جای اطناب و آرایه‌های لفظی و معنوی را گرفت، زین‌العابدین مراغه‌ای از حیث تنازگی موضوع و سادگی زبان که در سیاحتنامه ابراهیم بیگ به کار برده طالبوف تیریزی از لحاظ دستیابی به زبان ساده و موضوع‌های قریبی که نخستین بار در ایران مطرح کرد؛ دهخدا به اعتبار قلم شیروین و طنز گزنده که در مقالات چزند و پرند استعمال کرده؛ و سید محمد علی جمال‌زاده با انتخاب نوع داستان کوتاه و زبان عامیانه‌یی که پر از ضرب‌المثل و اصطلاحات مردمی بوده در ساده شدن نثر فارسی. منعم و تأثیر عمده دارند. این سادگی سبب شد که کتاب و کتاب‌خوانی که پیش از این در اختصاص خوانص بود، در میان عوام رواج یابد. در این دوره نثرهای گوناگون رایج شد، با پیدایی دانشگاه‌ها هدیه‌یی از استادان به نثرهای تحقیقی پرداختند. بر اثر آشنایی ایرانیان با مظاهر تمدن اروپا و آشنا شدن نویسندگان با سبک‌های اروپایی، مکتب رمانتیک که فضای خیالی‌افانه و رؤیایی فریبنده آن با روحیات ایرانیان در ایران رواج یافت. یوسف اعتصام‌الملک پدر پروین اعتصامی قطعاتی از نظم و نثر اروپایی را به فارسی ترجمه کرد. بر اثر آغاز شدن نشر روزنامه، نثر روزنامه‌یی رواج پیدا کرد. در آغاز که روزنامه‌نویسی ارج و قدری داشت اکثر نویسندگان به روزنامه رو آوردند، اما بعدها به سبب شتاب نویسندگان روزنامه‌ها در تهیه مقالات، نوشته‌های آنان به ضعف گرایید، چنانکه نثرهای ضعیف را «روزنامه‌یی» خواندند. ترجمه رواج عمده یافت. بسیاری از داستان‌های اروپایی به فارسی ترجمه شد. داستان‌نویسی به معنی جدید آن در ایران رواج پیدا کرد. نمایشنامه هم که در زمان ناصرالدین شاه با تعریف خوانی آغاز شده بود، آثاری با استفاده و تقلید از نمایشنامه‌های اروپایی دربار به تغییر نام قهرمانان به فارسی برگردانده شد. حسن مقدم و رضا کمال دو نمایشنامه‌نویس مشهور بودند که هر دو از بنیان‌گذاران آثار ایران هم بودند. داستان کوتاه را سید محمد علی جمال‌زاده آغاز کرده است. بعد از او هدایت در این زمینه آثار دیگری پدید آورده است.

اما شعر بعد از مشروطیت دو جریان مختلف پیدا کرد و در دو مسیر گوناگون به پیش رفت: شعر سنت‌گرا و شعر نوگرا.

شعر سنت‌گرا شعری است که از نظر قالب با شعر گذشته ایران تفاوتی ندارد. قصیده، غزل، قطعه، و مثنوی قالب این اشعار است، ولی محتوا و مضمون حرف‌های تازه‌یی دارد که در شعر گذشته فارسی نمی‌توان یافت. در این دوره چهارپاره قالبی است که در قرن اخیر معمول شده است. درباره شاعران معروف بعداً سخن خواهیم گفت.

اما شعر نوگرا شعری است که هم از نظر قالب و محتوا و هم از لحاظ بافت زبان و نحوه بیان و هم به سبب دید و ساخت خاص آن با شعر سنت‌گرا فرق دارد. بنیان‌گذار این نوع شعر،

نیمه است. شعر نوگرا ویژگی‌هایی دارد و بر اصل‌هایی متکی است که اشاره به آن اصول مفید است:

۱- اصل کوتاه و بلندی مصراع‌ها، اوزان شعر نوگرا همان وزن شعر عروضی است، جز این که در شعر نو تساوی مصراع‌ها شرط نیست. مصراع‌ها برحسب اقتضای معنی، بلند و کوتاه است.

۲- اصل آزادی تخیل، شعر نوگرا از قراردادهای قیدها رهاست. بدین معنی که در شعر نو لازم نیست هر جا مثلاً «مجنون» گفته شده، حتماً «لیلی» هم باید گفته شود، یا هر جا از «دیوانه» سخن رفت از «زنجیر» هم باید سخن برود.

۳- اصل شمریت، شاعر نوگرا بیشتر براساس خیالپردازی و تصویرسازی و دور پروازی ذهن توجه دارد که جوهر شعر یا آن مشخص می‌شود.

۴- اصل شکل و ساخت، شعر نوگرا شعر هماهنگی و تناسب و وحدت کلمه‌ها و سطرها و بندهاست.

۵- اصل زبان و بیان، زبان شعر نوگرا زبان معمول و متداول است نه زبان فخیم و استوار گذشته، ضمناً در شعر نوگرا به ادات کمتر می‌توان برخورد. دیگر از ویژگی‌های زبانی، توجه به دخالت در دستور زبان است. مثلاً «تر» علامت صفت تفضیلی که با صفت مطلق به کار می‌رود، و «خوب» و «خوبتر» گفته می‌شود، آن را با صفت فعلی به کار می‌برند: «نشته‌تر» استعمال می‌کنند. یا جای صفت و موصوف را عوض می‌کنند و به جای «سکوت سرد» «سرد سکوت» می‌آورند.

۶- اصل ابهام، در شعر سنت‌گرا ابهام از استعمال لغات و کلمات مهجور و دشوار پیدا می‌شده، یا در اثر به هم خوردن اجزای کلام پدید می‌آید، یا از توجه به اصطلاحات علمی و دینی، یا احادیث و آیات به وجود می‌آید، یا از صنایع بدیعی و اغراق و مبالغه پیدا می‌شود، یا از ریزه‌کاری‌های سبک هندی، یا از تشبیه و استعاره شکل می‌گرفت. اما در شعر نوگرا ابهام معلول فضاهای بی‌انتها و ناشناخته‌یی است که شاعر با نیروی تخیل و قدرت شکافتگی ذهن می‌خواهد آن فضاها را بشناسد و در آن نفوذ کند. بنابراین اگر شعر نوگرا مبهم به نظر می‌رسد از آن است که ابهام در ذات آن است.

شعر سنت‌گرای امروز از نظر موضوع و قالب

شعر معاصر از دوره مشروطیت با موضوع‌هایی به تأثیر از جریان‌های خاص زمان آغاز شد. تحریک حس‌بیداری و تحریر مردم به درک موقعیت و آشنایی با معنی استبداد و مفهوم فرهنگ و اصل حریت اصلی‌ترین هدف بود. بعدها شاعران به موضوعات اجتماعی و انتقادی پرداختند.

بعد از ۱۳۵۷، انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی سبب شد که موضوع‌های دینی و مدح بزرگان اسلام و شهادت و ایثار مورد توجه شاعران قرار گیرد.

قالب‌های شعری در دوره مشروطه چندان عرض نشد، غزل بیشتر مورد توجه بود. پس از آرام شدن اوضاع، همه قالب‌ها، چون قصیده، غزل، قطعه، و مثنوی به شکل سابق معمول شد. اما دو قالب «مسنط» و «چهارپاره» رواج بیشتری یافت. پس از ۱۳۵۷ با پیروزی انقلاب اسلامی و وقوع جنگ تحمیلی، قالب مثنوی مورد توجه قرار گرفت. غزل هم از قالب‌هایی است که در این دوره رواج یافت. اما غزل این دوره چنان است که ابیات آن کمابیش به هم ارتباط دارد، فضای آن حماسی و دینی است و به فرهنگ تشیع تکیه دارد. موضوع شعر نوگرایی امروز زندگی است، زندگی با نماهای گوناگون. قالب‌های شعر نو تاکنون چهار قالب: مسنط، چهارپاره، شعر نیمایی، و شعر بی‌وزن یا سپید بوده است. برخی نیز به قالب مثنوی و غزل توجه کرده‌اند.

۱۵-۳ شاعران معروف این دوره

۱۵-۳-۱ ادیب‌الممالک فراهانی

محمد صادق مشهور به ادیب‌الممالک در ۱۲۷۷ ه. ق. در اراک به دنیا آمد. پانزده ساله بود که پدر را از دست داد. پای پیاده به تهران آمد. او که طبع شعر داشت و «پروانه» تخلص می‌کرد، پس از مدتی با امیر نظام‌گزرسی آشنا شد و تخلص خود را به «امیری» تغییر داد. همراه او به کرمانشاه و سپس به تبریز رفت. مدتی معاونت مدرسه لقمائیة تبریز را عهده‌دار بود. در سال ۱۳۲۴ ه. ق. سردبیری روزنامه مجلس را به عهده داشت. سپس روزنامه عریق عجم را دبیر کرد و مدتی سردبیر روزنامه رسمی ایران بود. بعد روزنامه هفتگی ادب را انتشار داد.

در سال ۱۳۲۷ ه. ق. به همراه مجاهدان فاتح مسلحانه به تهران وارد شد. با رفتن به وزارت عدلیه و دیدن وضع نابسامان آن حملات و انتقادات خود را آغاز کرد. او اصلاً روزنامه‌نویس بود، اشعار خود را هم در روزنامه‌ها انتشار می‌داد. امیری در سال ۱۳۳۵ ه. ق. که در عدلیه یزد کار می‌کرد، دچار سکتة شد. به تهران آمد و در همان سال در تهران درگذشت.

از ادیب‌الممالک علاوه بر روزنامه‌هایی که نام بردیم، دیوانی هم باقی مانده است که در قوالب گوناگون است. ادیب‌الممالک به تمام معنی ادیب بود. در لغت فارسی و عربی مهارت داشت و بر ادب و تاریخ و قصص مسلط بود. در انواع شعر جز در غزل استاد بود. در سخن‌سرایی از استادان دیرین پیروی می‌کرد. او شاعری را با ستایش بزرگان آغاز کرده است. و نیز لغات دسائیر را با تکلف در شعر آورده و از کلمات اروپایی مانند فرانسوی در شعر استفاده کرده است. احاطه او به زبان عربی و اطلاعاتی که در دانش‌های گوناگون داشت، سبب شده است که اشعارش دور از فهم عامه مردم باشد. در مسنط‌هایش گاهی نشانه‌های تجدیدجویی دیده می‌شود که

چندان قوی نیست. بعضی از اشعار او که در توصیف بعضی چهره‌ها و مفاسد اجتماعی است، کم‌نظیر است. مثلاً قطعه صلحیه بلد از قطعه‌های بسیار جالب و خواندنی است. نمونه شعر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۵-۳-۲ ادیب نیشابوری

عبدالجواد معروف به ادیب نیشابوری در سال ۱۲۸۱ ه. ق. در یکی از روستاهای نیشابور به دنیا آمد. در چهار سالگی بر اثر مبتلا شدن به بیماری آبله چشم راست خود را از دست داد و دید چشم چپ او به حدی بود که تنها پیش پای خود را می‌دید. حافظه بسیار قوی داشت، در اندک مدتی خواندن و نوشتن و مقدمات عربی را فرا گرفت. در شانزده سالگی به مشهد رفت و به تکمیل تحصیلات خود پرداخت. در ضمن به تدریس مشغول شد. او شخصاً به مطالعه کتاب می‌پرداخت و مطالعاتش منحصر به ادب فارسی و عربی نبود بلکه در حکمت الهی و طبیعی هم مهارت تمام داشت. در نجوم، هشت، هندسه، حساب و جبر هم اطلاعات کافی به دست آورده بود. روزها را در حجره‌یی از مدرسه ثواب به تدریس و شب‌ها را به مطالعه می‌گذراند. مردی قانع، بی‌چیز و منبع‌الطبع بود. به شاگردانش وصیت کرده بود که هرگز خودشان را در برابر زر و زور پست و خوار نکند که روح منیر شما لعنت خواهد فرستاد.

ادیب با بسیاری از بزرگان شعر و ادب خراسان مراد داشت و با آنان به بحث و گفتگو می‌نشست. بسیاری از بزرگان ادب از محضر او استفاده کرده‌اند. مرحوم بدیع‌الزمان فروزانفر ادب و منطق را پیش وی آموخته بود.

او تا آخر عمر مجرّد زیست و در حجره مدرسه فاضل‌خان اقامت داشت و سرانجام در سال ۱۳۲۴ ه. ق. در شصت و شش سالگی درگذشت و در آستان حرم امام هشتم (ع) به خاک سپرده شد.

به ادیب نیشابوری تقریباتی در شرح متلقات سبع، تلخیص شرح خطیب تبریزی بر حماسه ابوتمام، رساله‌یی در جمع عروض فارسی و عربی نسبت داده‌اند. از اشعارش قریب ۱۲۰۰ بیت در دست است. اشعار وی ویژگی‌هایی دارد:

او در جستجوی اوزان تازه و خوش‌آهنگ است. دیوان او با آنکه از نظر حجم کوچک است، از لحاظ تنوع اوزان در عصر خود کم‌نظیر است. بیشتر از قوافی درونی استفاده می‌کند و این امر در مقایسه با اشعار معاصرانش بر موسیقی شعر او می‌افزاید. او در جوانی شیفته قافیه بود، در مرحله دوم به شیوه شاعران قرن چهارم و پنجم متمایل شد و در پایان به شعر صرفیانه روی آورد. نمونه شعر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۵-۳۳ اشرف‌الدین گیلانی

سید اشرف‌الدین حسینی قزوینی معروف به نسیم شمال در سال ۱۲۸۷ ه.ق. در قزوین تولد یافت. در کودکی پدرش را از دست داد و اموالش از میان رفت و دچار فقر شد. در جوانی به عراق رفت و پنج سال در کربلا و نجف ماند و باز به قزوین بازگشت. در سن بیست و دو سالگی به تبریز رفت و در آنجا با پیروی روشن ضمیر آشنایی یافت. تحصیلات مقدماتی را در تبریز گذراند و چندی بعد به گیلان رفت و مورد استقبال و توازش گیلانیان قرار گرفت.

پس از اعلام مشروطیت سید اشرف‌الدین در رشت، روزنامه نسیم شمال را تأسیس کرد و انتشار آن تا انحلال مشروطیت اول ادامه داشت و پس از انحلال مجلس توقیف شد. بار دیگر به یاری محمد ولی خان سپهسالار اعظم در تهران انتشار یافت و به تدریج شهرت او و روزنامه‌اش در داخل و خارج ایران پیچید.

روزنامه نسیم شمال فکاهی و انتقادی بود. اشرف‌الدین اشعار خود را در آن چاپ می‌کرد. مرحوم سعید نفیسی می‌نویسد: روزی نبود که روزنامه نسیم شمال در تهران ولوله‌یی نیندازد. روزنامه چنان مشهور شده بود که مردم، سید اشرف‌الدین را هم نسیم شمال می‌گفتند. دولت‌های وقت از دست او به ستوه آمده بودند، اما نمی‌توانستند علیه او که به همه چیز و همه کس براعتنا بود، اقدامی بکنند. رندان هم کار را حل نمی‌کرد، زیرا سید اشرف حافظه‌یی عجیب داشت. هر شعری که می‌سرود از حفظ می‌خواند و به کاغذ و قلم نیازی نداشت. او مجرّد زیست و سرانجام دچار عواقبی شد. معلوم نیست به چه علتی به او نسبت جنون دادند. سعید نفیسی نوشته است: این نسبت یکی از بزرگ‌ترین مآلهای حوادث این دوران زندگی ماست. هر چه بود در سال ۱۳۳۵ ه.ق. شایع کردند که او دیوانه شده است. سید اشرف چند سالی با فقر زندگی کرد و عاقبت در ۱۳۵۲ ه.ق. (۱۳۱۳ ش) درگذشت.

آثار سید اشرف‌الدین را علاوه بر نسیم شمال در دو جلد که شامل اشعار اوست، مثنوی کوناهی به نام ارفع‌نامه، منتخبی از اشعار او به نام باغ بهشت که خود برگزیده است، داستانی منظوم به نام عزیز و غزال و بشارت ظهور درباره ظهور امام زمان (ع) تشکیل می‌دهد.

اشعار سید اشرف‌الدین بیش از بیست هزار بیت است. مرحوم سعید نفیسی می‌نویسد: او هر روز و هر شب شعر می‌گفت و هر هفته اشعارش را چاپ می‌کرد. روزنامه او نه ظاهر خوبی داشت و نه چاپ خوب، اما به محض آنکه منتشر می‌شد، مردم برای تهیه آن واقعاً سرودست می‌شکستند، و حتی بی‌سوادان شماره‌یی از آن را می‌خریدند تا باسواد پیدا کنند که آن را برایشان بخواند.

بخشی از اشعار او از نظر سیاسی و تاریخی دارای اهمیت‌اند. مضمون اشعار او از روح مردم سرچشمه می‌گرفت و او از زبان مردم سخن می‌گفت. موضوع‌های روز را می‌گرفت و آنها را در قالب اشعار ساده می‌ریخت تا مردم عادی را در جریان امور قرار دهد. اگر موضوعی

نمی‌یافت، عادات و آداب مردم را به باد انتقاد می‌گرفت و این نکته در نظر مردم جالب‌تر بود.

اشعار سید اشرف‌الدین را به سه دسته می‌توان تقسیم کرد:

۱- اشعاری که عیناً از روزنامه ملانصرالدین ترجمه کرده است.

۲- اشعاری که به تأثر از آن روزنامه سروده است.

۳- اشعار ابتکاری خود او.

چون سید اشرف‌الدین از روزنامه ملانصرالدین و گوینده اشعار آن نامی نبرده است، بر او عیب گرفته‌اند و حتی برخی نسبت انحلال و سرقت ادبی به وی داده‌اند. اما باید گفت که اگر اقتباس از اشعار صابر از قدر هتری اشعار سید اشرف‌الدین بکاهد، از ارزش خدمت بزرگی که سید در آن روزگار با ترجمه مضامین آن برای آزادی و در راه مخالفت با استبداد انجام داده است، هرگز نخواهد کاست. زیرا ارزش آنها بیشتر مربوط به مضامین آن اشعار است. نمونه شعر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۵-۳۰ بهار

محمد تنی ملک الشعراء بهار، فرزند صیوری، ملک الشعراء آستان قدس رضوی در سال ۱۳۰۴ ه.ق. در مشهد به دنیا آمد. لقب ملک الشعراء را مظفرالدین شاه پس از وفات پدر بهار به وی داده است. بهار ادب فارسی را نزد پدر آموخت و سپس به محضر ادیب تیشابوری رفت و از راه مطالعه بر اطلاعات خود افزود. از چهارده سالگی همراه پدر در محافل آزادی‌خواهان شرکت کرد و به مشروطه و آزادی دل بست. در زمان اعلام مشروطیت، یعنی ۱۳۲۴ ه.ق. بهار بیست سال داشت. در دوره استبداد صغیر در خراسان روزنامه خراسان را انتشار داد. بعد از فرار محمد علی شاه در جشن‌های ملی مشهد، اشعاری که خوانده می‌شد، همه از بهار بود. در سال ۱۳۲۸ ه.ق. در مشهد به انتشار روزنامه نوبهار اقدام کرد. این روزنامه به سبب حملات تند علیه روس‌ها و دخالت آنان در سیاست داخلی ایران اهمیت داشت. پس از یک سال توقیف شد. بهار روزنامه‌یی به نام تازه بهار منتشر کرد که آن هم توقیف شد و بهار به تهران تبعید گردید.

اشعار دوره جوانی — بهار که ملک الشعراء بود — به مدح منحصر است. اشعاری در مدح مظفرالدین شاه، حضرت رسول (ص)، و انبیا هشتم (ع) دارد. بهار در آن اشعار از شاعران پیشین تقلید کرده است.

پس از مشروطه و پیوستن بهار به جرگه آزادی‌خواهان، بهار شعر خود را وقف ستایش از آزادی کرد. اشعار این دوره پرشور و صمیمی است که با سیاست‌های استعماری به مبارزه برخاسته و با تصویر روح زمان، مردم را با امور سیاسی و اجتماعی آشنا می‌کند.

پس از جنگ جهانی اول، یعنی ۱۹۱۸ م. بهار به صحنه ادبیات وارد شد. به مشهد بازگشت و روزنامه نوبهار را اداره کرد. در ۱۳۳۲ ه.ق. به نمایندگی مجلس انتخاب شد. به تهران

آمد و قریب سه سال روزنامه نوبهار را ادامه داد.

در سال ۱۳۳۴ ه. ق. جمعیتی به نام «دانشکده» ایجاد کرد. شاعران و نویسندگان جوان را در آن جمعیت گرد آورد. مجله بی به نام دانشکده منتشر کرد. این مجله هر چند پیش از یک سال منتشر نشد، از بهترین مجله‌های آن زمان بود. بهار در دوره چهارم هم به نمایندگی مجلس انتخاب شد و با مرحوم مدرس در صفا اقلیت بود و از سران معروف گروه اقلیت به شمار می‌رفت. در محرم ۱۳۳۱ ه. ق. به انتشار مجله ادبی نوبهار پرداخت. این مجله یک سال منتشر شد. با انتشار آخرین شماره آن، روزنامه‌نویسی بهار هم به پایان رسید. در ششمین دوره هم به نمایندگی انتخاب شد. پس از آن رو به تدریس آورد. هفده سال از عمرش به دور از سیاست گذشت. بعد از شهریور ۱۳۲۰ ه. ش. مدتی به وزارت فرهنگ منصوب شد. وزارتش چند ماه بیشتر طول نکشید. بهار در دوره پانزدهم هم به نمایندگی برگزیده شد، به مجلس رفت، اما به سبب ابتلا به بیماری سل برای معالجه روانه سویس شد. پس از معالجه در ۱۳۲۸ ش. به ایران بازگشت و در اردیبهشت ۱۳۳۰ ش. در تهران درگذشت.

آثار بهار، علاوه بر دیوان دو جلدی، سبک‌شناسی است در سه جلد در تحویل نثر فارسی، تاریخ احزاب سیاسی، تصحیح تاریخ سیستان، مجمل‌التواریخ والتخصص، و تاریخ بلعمی. مجموعه مقالات او در دو جلد به نام بهار و ادب فارسی گرد آمده است.

بهار فصیح‌سرا و از پیروان شعر قدیم است. امتیازش در آن است که با وجود پیروی از سبک شعر قدیم، توانسته است شعر خود را با خواسته‌های مردم هماهنگ کند. در دوره دوم فعالیت ادبی، قدم به قدم با زمان پیش می‌رود و به طرز و اسلوب جدید میل می‌کند و به تجدد می‌گراید و با شاعران جوان و متجدد همکاری می‌کند. اصولاً هرگونه تجدد در ادبیات را به شرط آنکه اصول و سنن قدیم را حفظ کند، می‌پذیرد.

بهار از یک سو شیفته یادگاری شعر قدیم است و از سوی دیگر از تحویل زمان بی‌خبر نیست. به سبک و زبان و آهنگ شاعران قدیم شعر می‌گوید، با این همه میل دارد که روش‌های جدید را با اصول شعر کهن سازش دهد. با همه میل و اذعان به تجددخواهی، می‌کوشد که افکار و احساسات خود و مسائل نوین را در همان اشکال و قالب‌های کهن بریزد. چون قالب‌ها را برای ادای مضامین نو و اظهار دردهای اجتماعی و سیاسی کاملاً رسانمی‌یابد، تا حدی از شیوه خود عدول می‌کند.

مستزادهای او از حیث روانی و هماهنگی در میان مصراع‌های بلند و کوتاه بسیار جالب است. در مثنوی‌ها و قطعه‌ها غالباً مضامین و معانی اخلاقی را به کار می‌برد. در مثنوی‌هایش لحن بیان نظامی و سنایی و جامی جلوه‌گر است، اما تازگی خاصی نیز در آنها هست. در غزل شیوه سعدی، عراقی، خراسی و سلمان را پیش گرفته است. افکار و الفاظ خاص روزنامه‌نویسان و اهل سیاست هم در آنها دیده می‌شود. قصایدش محکم و سنگین و گرم و گیراست. شور

حماسی که در طبع او هست، قصایدش را باشکوه کرده است، اما سردی حرمان و نومیدی نیز در قصاید او اثر کرده است.

شعاری که به دوستانش فرستاده، همه لطیف و ساده و آکنده از شوخ و صفاست. شعرهای میهمی او نیز چنین است. بهار توانسته است که الفاظ عامیانه و ساده را هم در میان لغات و ترکیبات جانفاده و کهنه سبک خراسانی و عراقی وارد کند. نمونه شعر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۵-۵۲ عارف

ابوالقاسم عارف در سال ۱۳۰۰ ه. ق. یا اندکی پیش از آن تاریخ در قزوین متولد شد. به نوشته خود او، پدرش ملاهادی وکیل عدلیه بود. عارف پس از تحصیل مقدمات در قزوین، در بحر حقه انقلاب به تهران رفت و به آزادی‌خواهان پیوست. اشعار وطنی و انقلابی ساخت و با آوازگرمی که داشت برای مردم خواند. به سبب بروز جنگ جهانی اول و آشفتگی اوضاع با عده‌یی از آزادی‌خواهان به استانبول رفت و در آنجا نیز به سرودن تصنیف و ساختن شعر پرداخت. اما چون دلش هوای وطن کرده بود، به تهران بازگشت. به دنبال پیروز شدن انقلاب روسیه، با آنکه عارف از نتایج آن آگاهی درستی نداشت، با شرق و حرارت به هواداری آن برخاست. مدتی شیفته کلنل محمد تقی‌خان پسیان شد که مردی میهن دوست بود و در خراسان قیام کرد و به خدعه به قتل رسید.

عارف پنج سال آخر عمر خود را به حالت تبعید در همدان به سر برد. در تبعید از مردم گریزان بود و تنها و بی‌کس می‌زیست. سرانجام در بهمن ۱۳۱۶ ش. در پنجاه و دو سالگی در همدان درگذشت و در کنار آرامگاه ابن‌سینا به خاک سپرده شد.

اثر عارف دیوان اوست که بارها در تهران و برلین چاپ شده است. عارف، تصنیف ساز بود. تصنیف را صورت شاعرانه بخشید و آن را برای تربیت اخلاق و تحریک حس وطن‌خواهی به کار برد. عارف ظاهراً پیش از بیست سالگی به شاعری پرداخته است، اما چون خود به اشعارش ارزش و اعتباری قایل نبود، به گردآوری آنها نپرداخت. او در غزل از حافظ و سعدی پیروی کرده است، خود می‌گوید که در کودکی اشعار سعدی را از حفظ داشت. اما باید گفت که در شعر کهن فارسی مطالعه و تتبع عمیق نداشت و در بند آرایه‌های ادبی نبود. هدفش آن بود که کلمات مناسب برگزیند و اثری بلند بیافریند. عارف، شعر را وسیله‌یی برای بیان افکار سیاسی و اجتماعی و تهیج مردم می‌دانست و خود آن را چون حربه‌یی برای انتقاد از معایب و مفاسد ملی به کار می‌برد. ویژگی اصلی شعر عارف بدیستی و غم و اندوه است، به جز چند شعر که لحنی امیدبخش دارد، باقی اشعارش غم‌آلود است.

عارف نیز تحت تأثیر محیط ادبی روزگار خویش و همبند کلمات و عبارات و حتی

مضامین کلیشه شده قدیمی است، و با وطن و ملت و آزادی با زبان غزل راز و نیاز می‌کند. تصویرهای او همان تصویرهای سنتی است از قبیل: کوی خرابات، دیر مغان، خرقه، جام و ... عارف خود به استعداد چند جانبه خود می‌نازید و می‌گفت: طبیعت چهار پنج چیز به من داده که شاید در گذشته آنها را به یک نفر نداده، در آینده هم نخواهد داد. کم پیش می‌آید که یک نفر، هم استاد موسیقی باشد، هم خواننده بی‌نظیر و هم آهنگساز یعنی مبتکر در آهنگ و شعر و ساز ... اما حقیقت این است که عارف نه شاعر بسیار تواناست و نه موسیقی‌دان و آهنگساز ماهر و فوق‌العاده، اما مسلماً کسی است که از همه این هنرها بهره دارد و از مجموع این هنرها در این واحد استفاده می‌کند. آهنگ‌های او با اشعاری که خود بر آنها ساخته، اشعاری که مضمون آنها از جریان‌های روز گرفته شده و با خواسته‌های مردم به خوبی سازگاری دارد، شوری در دلتها می‌انگیزد و غزل‌های او دست به دست و خانه به خانه می‌گردد. بعضی اشعار او روی هم رفته روان و سلیس و خوش‌آهنگ است. کلمات را خوب برگزیده، گاهی عباراتی از مکالمات همایانه مناسب حاکم و مقان می‌آورد. گاهی خطاهای دستوری هم در گفته‌های او دیده می‌شود. نمونه شعر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۵-۳-۶ ایرج

ایرج میرزا، نوه پسر سیاح‌علی‌شاه در ۱۲۹۱ ه. ق. در تبریز به دنیا آمد. عربی و فارسی را در تبریز آموخت و در مدرسه دارالفنون تبریز که شعبه دارالفنون تهران بود، زبان فرانسه را فراگرفت. در شانزده سالگی ازدواج کرد. در نوزده سالگی پدر و همسر خود را از دست داد و اداره امور خانواده به عهده او افتاد. مظفرالدین میرزا ولیعهد سرودن و خواندن قصاید اعیان و سلام را به ایرج میرزا واگذار کرد. مدتی منشیگری کرد. با دبیر حضور که بعدها فواید السلطنه نامیده شد، به اروپا رفت. مدتی مترجم مستشاران بلژیکی در گمرک کرمانشاهان شد. سپس به عنوان رئیس صندوق پست و گمرک در کرمان خدمت کرد، به علت اختلافی که با مسئولان بلژیکی پیدا کرد، از کار کناره گرفت. سپس در مشاغل مختلف به کار پرداخت. در سال ۱۳۴۴ ه. ق. پسرش جعفرقلی میرزا به سبب نامعلومی خودکشی کرد و زندگی او را در تلخی فرو برد. از سال ۱۳۳۷ ه. ق. به معاونت پیشکاری مالیة خراسان اعزام شد. تا سال ۱۳۴۲ ه. ق. در خراسان بود. سپس به تهران آمد و منتظر خدمت شد. آخرین سال‌های حیات را در فقر گذراند. در ۱۳۴۴ ه. ق. برزبر ۱۳۰۴ ش. بر اثر سکته قلبی درگذشت و در مقبره طهیرالدوله به خاک سپرده شد.

اثر ایرج دیوان نوست که کمتر از چهار هزار بیت دارد. در قالب قصیده، غزل، قطعه، مثنوی و رباعی. او از جوانی به شاعری آغاز کرده، اشعار آن دوره او همه در قالب قصیده بوده که خود همه را از میان برده با بر اثر بی‌توجهی از بین رفته است. فدایچی که او در مدح مظفرالدین میرزا ساخته در دیوانش نیست.

ایرج در وزن و قافیه شعر تصرف نکرده، از اصول قراردادی پیشینیان پیروی کرده است. بافت شعر او بافت شعری قدماست و جهان‌بینی او نیز با جهان‌بینی شعرای معاصر وی تفاوت زیادی ندارد. ولی او با شیوه خاص خود، کمابیش تحولی در شعر ایجاد کرده است و حلقه زنجیری است که دو نسل شاعران گذشته و آینده را به هم می‌پیوندد.

در دوره دوم حیات، به سبب مسافرت ایرج به اروپا، تحولات انقلاب مشروطه، و مصاحبت با روشنفکرانی چون دهخدا، تحولی در افکار ایرج پدید آورد، شیوه شعر او در این دوره تغییر پیدا کرد و مضامین و معانی جدید در آن راه یافت. انتقاد از اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور، نکوهش تعارف‌های پوچ و ریایی، تشویق به دانش‌آموزی، توجه به آموزش و پرورش کودکان، اظهار علاقه به مادر، تشویق وطن‌دوستی مضامین اشعار این دوره زندگی ایرج است. ایرج از ریشه دردهای اجتماعی دقیقاً آگاهی نداشته، اما به هر حال روزنامه‌های مترقی عصر خود را می‌خواند، با اتکا به وطن‌دوستی، و نه از روی پیش اجتماعی، خواستار اصلاح اوضاع بوده است. عیب شعر ایرج هزل و کجک است. آشنایانش گفته‌اند که او در زندگانی درونی مردی موقر بود، اما هر وقت مجلس را مساعد می‌دید، سختانی می‌گفت که خواننده امروز نمی‌تواند آنها را در حضور جمع بر زبان بیاورد.

شعر ایرج ساده و روان است، اما فهم معنی همه اشعار او به اطلاعات مقدّماتی ادبی نیاز دارد. شاید برای بسیاری از آرایه‌های ادبی در اشعار او بتوان نمونه‌هایی یافت، ولی او به آوردن مثل و به کار بردن اصطلاحات و ترکیبات رایج در زبان مردم می‌کوشیده است. گاهی تخطی از اوزان عروضی و بی‌توجهی به قافیه و حتی عدم توجه به صرف و نحو نیز دیده می‌شود، مثلاً کلمه «مستمند» را که فارسی است به «بن» عربی جمع می‌بندد، اما این کارها عمدی بوده است. ایرج در نثر هم کار کرده، نامه‌هایی از او در دست است که مهارت او را نشان می‌دهد. نمونه شعر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۵-۳-۷ عشقی

سید محمد رضا معروف به عشقی در ۱۳۱۲ ه. ق. در همدان به دنیا آمد. ابتدا در مکتب و سپس دو مدرسه «الفت» و «آلیانس» تحصیل کرد و زبان فارسی و فرانسه را فراگرفت و پیش از اتمام تحصیل نزد بازرگانی به مترجمی مشغول شد و در هفده سالگی ترک تحصیل کرد.

عشقی در سال ۱۳۳۳ ه. ق. در همدان روزنامه‌ی به نام نامه عشقی تالیف کرد و در همان سال به استانبول رفت و در مکتب سلطانی و دارالفنون به طور مستمع آزاد در استانبول شرکت کرد و آثار شاعرانه خود را پدید آورد. به همدان بازگشت. سپس به تهران رفت و با گروهی از نویسندگان ارتباط پیدا کرد. در کوشش‌های سیاسی، تبش قلم خود را متوجه و حقوق‌الدوله نخست‌وزیر ایران کرد که قرارداد ۱۹۱۹ را منعقد کرده بود. سخن‌رانی‌های تند او علیه قرارداد

و توفیق الدوله باعث شد که شاعر دستگیر و زندانی شود.

عشقی به نمایندگان اکثریت دوره چهارم حمله می‌کرد و مقالات تند و آتشین در انتقاد از اوضاع کشور می‌نوشت. در سال ۱۳۴۲ ه. ق. که نغمه جمهوری ساز شده بود، عشقی که دریافت بود که جمهوری بهانه‌ی برای تغییر سلطنت و انتقال آن از قاجار به پهلوی است، با آن به مخالفت برخاست. سرانجام در ۱۳۴۲ ه. ق. برابر ۱۳۰۳ ش. در خانه خود به دست دو نفر ناشناس تیرور شد و ظهر همان روز در بیمارستان شهربانی درگذشت.

عشقی آثاری به نظم و نثر دارد که در یک جلد به نام کلیات عشقی تقریباً همه آنها گرد آمده است. او در همدان روزنامه نامه عشقی، و روزنامه دیگری هم به نام روزنامه کاریکاتوری قرن بیستم دایر کرد. در روزنامه شفق مقالات خود را منتشر می‌کرد. او چند نمایشنامه هم به نظم و نثر دارد.

آثار منظوم او نوروزی نامه است که در ۱۲۹۷ ش. در استانبول سروده است، کفن سیاه را با دیدن خرابه‌های مداین ساخته است. ابرای رستاخیز شهرباران ایران، تصویری خیالی از دوران عظمت ایران باستان است، ایده آل یا سه نابلوی سریم یکی دیگر از منظوم‌های او است.

بعضی عشقی را پیشوای شایسته «سبک نو» می‌دانند و برخی با پذیرفتن این امتیاز، می‌گویند که او چندان مایه علمی نداشته، نه در ادبیات قدیم ایران مهارت داشت و نه از ادبیات جدید جهان اطلاع عمیق و کافی کسب کرده بود. این دو نظر درباره شعر عشقی صحیح است، زیرا عشقی در ادبیات معلومات کافی نداشته، و خود نیز عمداً از مطالعه آثار شاعران فصیح پیشین ایبا می‌کرد، اما قریحه‌ی توانا داشت. اگر بیشتر می‌زیست، یادگارهای ارزنده برجای می‌گذاشت. عشقی در انتخاب وزن و قالب شعر مبتکر بود. اشعار اولیه او که بیشتر درباره حوادث روز ساخته است، غالباً ناپخته است، نمونه شعر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۵-۳-۸ فرّخی یزدی

محمد فرزند ابراهیم، متخلص به فرّخی در سال ۱۳۰۶ ه. ق. در یزد به دنیا آمد. تا پانزده سالگی در مدرسه انگلیسی‌های تهران تحصیل کرد و فارسی و مقدمات عربی را فراگرفت. در شانزده سالگی به سبب شعری که سروده بود، از مدرسه اخراج شد و به سبب تنگدستی از همان موقع مشغول به کار شد. در جوانی به آزادی خواهان یزد پیوست و به مناسبت شعری که در ستایش از آزادی ساخته بود، ضمیمه الدوله حاکم یزد دستور داد که لب‌هایش را دوختند. در ۱۳۲۸ ه. ق. به تهران آمد. در ۱۳۰۰ ش. روزنامه طوفان را منتشر کرد. در سال‌های ۱۳۰۷-۱۳۰۹ ش. در دوره هفتم از طرف مردم یزد به نمایندگی مجلس برگزیده شد و یکی از دو نماینده طرفدار اقلیت بود. در اواخر این دوره از ایران گریخت و از راه مسکو به برلین رفت و در حدود سال ۱۳۱۲ ش. به تهران برگشت.

فرّخی بارها به زندان افتاد، تبعید شد و بارها روزنامه‌اش، طوفان تعطیل شد. او علاوه بر طوفان در جرید دیگری مانند: ستاره شرق، پیکار، طلایه آئینه افکار مقاله می‌نوشت. یک بار به سبب مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ مدّت‌ها در تهران زندانی شد و دست به خودکشی زد، اما موفق نشد. سرانجام در ۱۳۱۸ ش. به نحو فجیعی در زندان به قتل رسید.

اثر مشهور او دیوان اوست. دیگر مقالاتی است که در روزنامه‌های مختلف نوشته است. معلوم می‌شود که همه اشعار او در دیوان چاپ شده‌اش نیامده است.

فرّخی در نوعی شعر که می‌توان غزل سیاسی خواند، سرآمد همه شاعران معاصر خویش است. کلمات: غنی، فقیر، آزادی، طوفان، خون و ... از کلماتی است که فرّخی در شعر خود از آنها بسیار استفاده کرده است. فرّخی با کلمات دیرینه اختناق روزگار خود را به بهترین صورت بیان می‌کند. اگر طوطی در قفس مبارک باده بگوید، دل می‌داند که تقلید می‌کند. نوروز از بیداد ضحاک به ماتم بدل شده است، هر کس در این عید شادی کند از دوده جمشید نیست. گاهی به مسائل مالی و اقتصادی اشاره می‌کند و می‌گوید: چون صادرات و واردات با هم تعادل و توازن ندارند، فقر فراوان شده است. فرّخی در قالب اشعار خود به شاعران پیشین نظر دارد و معتقد است که غزل‌های او بر غزل‌های سعدی و حافظ طعمه می‌زند. این مضمون در اشعار او زیاد به چشم می‌خورد که انسان یا نباید از آزادی سخن به میان آورد، یا از جان نباید اندیشه بکنند. در رباعیات خود هم اکثر به مسائل سیاسی می‌پردازد. درون مایه برخی از رباعیات او نکوهش نادانی است. غالب اعتراضات او با کنایه و استعاره‌های کهن بیان شده است و کمتر صراحت دارد. فرّخی از شمار آن شاعران انگشت شمار است که جهان‌بینی ثابت و استوار دارند. زبان او سنجیده و ورزیده است. نمونه اشعار او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۵-۳-۹ پروین اعتصامی

پروین دختر یوسف اعتصامی در ۱۲۸۵ ه. ش. در تبریز به دنیا آمد. او یکی از منادیان محبت و مردمی و تقوی در عصر حاضر است. پدر او در آن تاریخ در تبریز به تألیف و تعلیم مشغول بود. مجله بهار را منتشر می‌کرد. در زبان عربی، فارسی و فرانسه مهارت داشت. پروین در کودکی به تهران آمد و تحصیلات خود را در تهران به پایان رسانید. تحصیلات متوسطه را در کالج امریکایی گذراند و پس از پایان تحصیل در آن مدرسه به تدریس پرداخت. پروین از جوانی شاعری آغاز کرد. نخستین شعرهایش در مجله بهار انتشار می‌یافت و پدر او نخستین منتقد اشعار وی بود. پدر پروین، قلععاتی زیبا و لطیف از کتب خارجی انتخاب می‌کرد و به فارسی برمی‌گردانید و دختر خود را در خردسالی به نظم آنها تشویق می‌کرد.

پروین در ۱۳۱۳ ه. ش. با پسر عموی خود ازدواج کرد، اما این ازدواج به سبب عدم توافق به جدایی کشید. در سال ۱۳۱۶ ش. پدرش مرد. او که از کودکی گوشه گیر و کم حرف بود، با مرگ

پندراندو هگین تر شد. پروین در ۱۳۲۰ ش. به حبسه مبتلا شد و در شانزدهم فروردین همان سال در سی و پنج سالگی درگذشت و در قم در کنار آرامگاه پدر مدفون شد.

ایران مهد شاعران بزرگ است، بسیاری از شاعران این مرز و بوم از نظر بلندی اندیشه مایه شگفتی اند، پروین از آن نظر شایان تمجید است که زنی است صاحب قریحه که استعدادی شگرف دارد.

اثر پروین دیوان اوست که حاوی ۵۵۵۸ بیت در قالب قصیده، مثنوی و قطعه است.

پروین سه نوع شعر دارد: قصاید کوتاه و بلند، قطعات و مثنوی‌ها. شاهکارهای پروین را در قطعات او باید جست. پس از قطعات، مثنوی‌های او با تسلط بیشتری سروده شده است. قصاید او در مرتبه سوم جای می‌گیرد. پروین در قصیده از ناصرخسرو تقلید کرده است، در تقلید خود چنان موفق شده است که مرحوم علامه قزوینی می‌نویسد که هرگز از قصاید ناصرخسرو پایین تر نیست. در مثنوی گاهی از عطار و مولوی پیروی کرده، و در قطعات به انوری و سنایی نظر داشته است. بیشتر قطعاتش به شیوه مناظره، یعنی سؤال و جواب است. شاعران آذربایجان و عراق عجم به مناظره توجه بیشتری مبذول داشته‌اند. قصاید اسدی طوسی که به صورت مناظره است، در آذربایجان سروده شده است. ظاهراً پروین به طور فطری به شیوه مناظره روی آورده است.

دیوان پروین ترکیبی است از شیوه شاعران خراسان، خاشه ناصرخسرو و شیوه شاعران عراق عجم و فارس مخصوصاً سعدی، و از حیث معانی و افکار نیز بین افکار و خیالات عراق حکماست، این شیوه‌ها همه با نسب و اسلوبی مستقل ترکیب یافته است.

زمانه پروین، زمانه بهت و حیرت و دلپره بود. پروین جهل مردم را می‌دید و راهی برای گم‌گشتگان وادی نادانی می‌جست و دردهای مردم را در کفایت کلمات و قالب‌های دلنشین تعریف می‌ریخت. پروین به قصا و قدر معتقد بود. قلمرو شعری او به زمان و مکان و حوادث خاص محدود نبود، او، به طور عام، رنج و غم مردم محروم را در هر کجا و هر روزگاری که می‌دید، می‌سرود.

شعر پروین در نهایت روانی و استحکام است. هنر او در آن است که از همه چیز سخن می‌گوید: سوزن و دوک، عدس و ماش، کودک و کوزه، مرغ و ماهی و... و خواننده را در عوالم عزار و یک شب سیر می‌دهد. اما به ندرت می‌خنداند. دائماً در فکر است. بیشتر نگران و ظایف مادری است. وقتی که از این اندیشه‌ها خسته می‌شود، به یاد لطف خدا می‌افتد و خواننده را با حقایق و افکار بلندتری آشنا می‌سازد. مضامین اشعار او خاص نیست، دیگران این مضامین را قبلاً مکرر گفته‌اند. پروین مانند هر شاعر توانایی ترکیبات خاص به خود دارد که در اشعار دیگران دیده نمی‌شود. مثلاً «ره‌پری» را به معنی «رهرو» و «بدسوی» را به معنی «تافرمانی» به کار می‌برد. پروین گاهی به مسائل عرفانی و گاهی به مفاهیم شعر اروپایی اشاره‌هایی دارد. از شاعران معاصر

او کمتر شاعری توانسته است که به اندازه او در دل‌ها نفوذ کند و قبول عامه یابد. برخی، اندکی بعد از فوت او بر وی و شعر او حمله کرده‌اند. حتی بر ملک‌الشعراء بهار که مقدمه‌ای بر دیوان او نوشته بود، تاخت‌تاند و گفته‌اند که بهار در نیافته است که اشعار پروین از خود او نیست، بلکه از آن یکی از شاعران متصفا! است. اما امروز دیگر آن حمله‌ها فروکش کرده و پروین نام خود را در ادب درخشان فارسی جا پدیدان کرده است. نمونه شعر از او در پایان کتاب بخوانید.

۱۵-۱۰-۳-۱۰ دهخدا

زندگی او را در بخش پیشین در شمار نویسندگان خوانده‌اید. برای نمونه شعر او به پایان کتاب مراجعه کنید.

۱۵-۱۱-۳-۱۱ شهریار

سیدمحمدحسین متخلص به شهریار در سال ۱۲۸۳ ش. در تبریز به دنیا آمد. ایتام کودکی را به سبب بلای تبریز در روستاهای اطراف آن شهر گذراند. مقدمات را در مکتب ده و پیش پدر آموخت. ابتدایی و دوره اول متوسطه را در تبریز خواند و در ۱۳۰۰ ش. به تهران آمد و در دارالفنون به تحصیل مشغول شد. به دانشکده پزشکی رفت و چند سال طب خواند، اما بر اثر تنگدستی یا یک عشق بدفرجام پیش از اتمام تحصیل به استخدام دولت درآمد. در اداره ثبت اسناد، شهرداری، بهداری خدمت کرد. در ۱۳۱۵ به بانک کشاورزی منتقل شد. در سال ۱۳۱۶ پدر خود و در ۱۳۳۱ مادرش را از دست داد. مرتبه‌یی در رثای مادر خود به نام «ای وای مادرم» سرود که متهای ناظر شاعر را نشان می‌دهد و از معروف‌ترین اشعار شهریار است. در سال ۱۳۳۶ به تبریز رفت و در آنجا با حقوق مختصری که از بانک کشاورزی می‌گرفت، به سخی زندگی می‌گذراند. دانشگاه تبریز در ۱۳۴۴ او را یکی از پاسداران شعر و ادب فارسی نامید و عنوان استاد افتخاری دانشکده ادبیات را به وی داد. مدرسه‌یی به نام او نام‌گذاری شد و روز ۲۶ اسفند ماه «روز شهریار» خوانده شد.

نخستین اشعار شهریار از ۱۳۱۰ منتشر شده است. شهریار، مایه شعر را تأثیر و ارتعاش نطفی می‌داند که بدون اراده بر روی اعصاب انسان نقش می‌بندد. آرایه‌های اُپیی را ساخته شعر می‌داند و می‌گوید: علم بدیع ساخته شعر است، نه شعر ساخته علم بدیع. می‌توان گفت که اکثر اشعار شهریار به مناسبت حال و مقال سروده شده از این روست که شاعر همه جا حتی در بلندترین غزل‌هایش که با سخن استادان بزرگ شعر فارسی برابری می‌کند، در آوردن لغات و تعبیرات روز و اصطلاحات عامیانه اسماک نمی‌کند. شهریار در انتخاب قوالب شعر بسیار قوی است. کلمات زیبا و قافیه‌های سنگین را با چالاک‌یی برمی‌گزیند.

غزل شهریار، بیان حسب حال و زبان دل اوست. تا ضربه‌ی بر پیکر احساس او فرود نیامده، قلم را روی کاغذ نیاورده است. از همین روست که همه غزل‌های وی از اتفاقات عاشقانه زندگی او سخن می‌گویند، حال اگر این غزل کاملاً فنی نبوده باشد، یا گاهی کلمات نامناسب به بی‌نی از غزل لطمه رسانید، بوساند. غمی نیست که بی‌نی سست و ناهموار در میان غزل او دیده شود.

عمده اشعار شهریار به فارسی است، اما شعر از زبان آذربایجانی هم غافل نمانده است. در میان اشعار آذربایجانی او، منظومه حیدر بابایه سلام (= سلام بر حیدر بابا) که هفتاد و شش قطعه هجایی است، به اوج قله هنر رسیده است. حیدر بابا کوهی است در نزدیکی خُشک‌کُناب (= Xoskanāb) که شهریار ایام کودکی را در دامنه آن گذرانده است. منظومه حیدر بابایه سلام از زمان انتشار شهرتی یافته، به زبان‌های ترکی ترکیه و آذربایجان و فارسی ترجمه شده است و مقالاتی درباره آن نوشته شده است.

شهریار، اشعاری در قالب نیمایی دارد و خود درباره شعر نو و شاعران نو پرداز نظری موافق دارد. از میان اشعار نو که شهریار سروده است، ای وای مادرم، پیام به انشتین و نقاش عزیز مورد توجه واقع شده است.

شهریار مردی متدین و دوستدار خاندان طاهری پیامبر (ص) و شیفته حضرت علی (ع) بود. کاروان کربلا، مناجات، شب و علی از شیواترین اشعار وی در این زمینه است. شهریار خطی خوش داشت و پس از پیروزی انقلاب، اشعاری به مناسبت‌های گوناگون در ستایش انقلاب سروده است.

شهریار در سال ۱۳۶۷ ش. درگذشت و در مقبره الشعراي محله سرخاب تبریز به خاک سپرده شد. نمونه شعر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۲۰۳-۱۵ نیمایوشیج

علی اسفندیاری، متخصص به نیمایوشیج، فرزند ابوالهیم نوری، اعظام‌السلطنه، در سال ۱۳۱۵ ه. ق. برابر ۱۲۷۴ ش. در دهکده یوش از روستاهای نون مازندران به دنیا آمد. از آغاز کودکی تا دوازده سالگی در میان چادرنشینان و قبایل کوهستانی زندگی کرد. این نوع زندگی در منظومه افسانه به روشنی دیده می‌شود، نیمای بعد به تهران آمد و در مدرسه سن‌لویی، ادبیات و زبان فارسی و نقاشی آموخت. معلم ادبیات او، نظام وفا که از شاعران سنت‌گرا بود، او را به شعر و شاعری تشویق کرد. آشنا شدن او با زبان فرانسه او را با قلمرو جدید شعر آشنا کرد. علی اسفندیاری در سال ۱۳۰۰ ش. نام خود را به نیمایوشیج تغییر داد. نیمای نام یکی از سپهبدان طبرستان بود و یوش هم نام زادگاه اوست.

در بهار ۱۳۰۵ ش. پدر نیمای درگذشت، او عهده‌دار سرپرستی خانواده شد. در همان سال با

خانم عالیّه جهانگیر، از خانواده میرزا جهانگیرخان صور اسرافیل ازدواج کرد. نیمای از این همسر صاحب پسری به نام شراکیم شد. در سال ۱۳۰۹ به آستارا رفت و در دیپوستان‌های آن شهر به تدریس ادبیات مشغول شد. در ۱۳۱۱ به تهران بازگشت و سپس به مازندران رفت. در ۱۳۱۷ جزو نویسندگان مجله موسیقی درآمد و سلسله مقالاتی به نام ارزش احساسات چاپ کرد. مدتی منتظر خدمت شد و باز در ۱۳۲۸ در انتشارات وزارت فرهنگ به خدمت پرداخت.

نیمای کار خود را از شعر قدیم و سبک خراسانی آغاز کرد. او بیست سی سال از زندگی خود را با تجربه گذراند.

نیمای در افسانه که از بحر رمل (فاعلاتن فعولن فعولن) است، نخستین انحراف خود را از انحراف اندیشه و بیان دیرینه شعر هزارساله فارسی نشان می‌دهد. با این منظومه، فصلی نو در شعر فارسی گشوده می‌شود. نیمای از طرز بیان و شیوه اندیشه پیشینیان دور می‌شود، ولی از سنت‌های اصیل شعر و زبان فارسی دور نمی‌شود.

نیمای، نوعی دید خاص در شعر فارسی زمانه خود عرضه کرد که تا حدی بی‌سابقه بود. برخی از سنت‌گرایان سخت بر او تاختند و شیوه او را زاده نانونی گوینده آن اشعار وانمود کردند. اما نیمای از پای نشست و در سال‌های بعد با انتشار آثار دیگرش، راه‌های تازه‌ی در وزن و قافیه جستجو کرد و تصرفاتی در آنها به عمل آورد. وی تساوی افعیل عروضی را به کنار نهاد، و با کوتاه و بلند کردن مصراع‌های شعر با حفظ وحدت ارکان عروضی و همچنین آزادی در انتخاب موارد قافیه، در شعر فارسی راهی تازه پیشنهاد کرد. این ویژگی در شعرهای خود او و گروهی از پیروانش که با آگاهی شیوه او را برگزیده بودند، رعایت شده است. نیمای بر روی هم زبان شعری مشخصی پدید آورد و پیش از شاعرانه او نسبت به زندگی و طبیعت بی‌سابقه بود. نیمای - چنانکه گفتیم - اشعاری هم به شیوه پیشین سروده بود، اما اهمیت او در راه تازه‌ی است که آغاز کرده است. خود می‌گوید:

در اشعار آزاد من وزن و قافیه به حساب دیگر گرفته می‌شوند. کوتاه و بلند شدن مصراع‌ها در آنها بنا بر هوس و فانتزی نیست. من برای بی‌نظمی هم به نظمی اعتقاد دارم. هر کلمه من از روی قاعده دقیق به کلمه دیگر می‌چسبید. و شعر آزاد سرودن برای من دشوارتر از غیر آن است. مایه اصلی شعر من ریج من است. به عقیده من گوینده واقعی باید آن مایه را داشته باشد. من برای ریج خود و دیگران شعر می‌گویم و کلمات و وزن و قافیه در همه وقت برای من ابزارهایی بوده‌اند که مجبور به عرض کردن آنها بوده‌ام تا با ریج من و دیگران بهتر سازگار باشد.

نیمای در سال ۱۳۳۸ ش. بر اثر بیماری ذات‌الریه درگذشت.

آثار منظوم نیمای عبارتند از: افسانه، خانواده سرباز، ماخ اولوا، مائلی، نمونه‌هایی از شعر نیمایوشیج، شهر شب، شهر صبح، ناقوس و ... و از آثار منثور او می‌توان از: حرف‌های همسایه، ارزش احساسات و پنج مقاله دیگر نام برد. نمونه شعر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۵-۱۳-۳ اخوان ثالث

مهدی اخوان ثالث، یا به اختصار: م. امید، در سال ۱۳۰۷ ش. در مشهد به دنیا آمد. پدرش از مردم بزد بود که در جوانی به مشهد هجرت کرد و خانواده‌یی تشکیل داد و به عطاری، یعنی فروش داروهای گیاهی و سنتی مشغول شد.

اخوان تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در مشهد به پایان رسانید و از هنرستان صنعتی فارغ‌التحصیل شد. مدتی به موسیقی روی آورد اما به سبب مخالفت پدر سرسبقی را کنار گذاشت، اما به هر حال موسیقی را دوست داشت. کار شاعری را از ۱۳۴۳ آغاز کرد و بر اثر تشویق معلمش شوق بیشتری در او ایجاد شد. اولین شعر او در زمینهٔ یکتاپرستی و توحید بود و جایزه‌یی که برای سرودن این شعر به وی تعلق گرفت: کتاب مسالک المحسنین از عبدالرحیم طایف بود. این امر سبب شد که او در شعر و شاعری پیش رود و توجه استادان شعر و ادب خراسان را به خود جلب کند و به عضویت انجمن ادبی خراسان درآید. تخلص «امید» را یکی از شاعران معروف خراسان برای وی انتخاب کرده است.

اخوان در ۱۳۲۳ به تهران آمد و به کار معلمی پرداخت. در سال ۱۳۳۰ مجموعه‌یی از اشعارش را به نام ارغنون منتشر کرد. بعد از آن اشعار و مقاله‌های او در مجلات کشور به چاپ می‌رسید. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به سبب اندیشه‌های سیاسی که داشت به زندان افتاد. چند سال بعد در سازمان‌هایی مانند رادیو و تلویزیون و بنیاد فرهنگ ایران فعالیت می‌کرد. در بعضی از دانشگاه‌های تهران نیز به توضیح شعر نو و شیوه‌های آن می‌پرداخت.

اخوان با آنکه در سرودن شعر به شیوهٔ کهن استاد بود و در بیشتر قوالب آن شعر اشعار بسیار استادانه‌یی دارند، در سرودن شعر نیمایی نیز یکی از سرشناس‌ترین شاعران معاصر به شمار می‌رود. او از کسانی است که این شیوه را در زبان فارسی جایگاهی استوار بخشیده است.

اخوان می‌کوشید پیوند میان شعر نیمایی و شعر کهن را نشان دهد. در مقاله‌های مختلف جنبه‌های ادبی و فنی شعر نیمایی را بررسی کرد و فضا و زبان شعری نیما و ضرورت کار او را برای رهایی شعر فارسی از زکود توضیح داد. دو کتاب بدعت‌ها و بدایع نیمایوشیخ و عطا و لقای نیمایوشیخ کوششی در این زمینه بود.

آنچه زبان اخوان را از شیوهٔ دیگر نوپردازان جدا می‌کند، زبان استوار و حماسی اوست. در جایی که موضوع شعر مقتضی زبان حماسی نیست، زبان او به بیان حماسی گرایش دارد. جایی که موضوع شعر حماسی است، بیان حماسی او به اوج می‌رسد. این زبان از شاعران سپیک خراسانی مانند: فردوسی، ناصرخسرو و منوچهری بر شعر او اثر گذاشته است.

اخوان با فرهنگ ایران باستان به خوبی آشنا بود و به فرهنگ ایرانی علاقهٔ فراوان داشت. در آثارش به این موضوع اشاره‌های فراوان دارد و مایهٔ بسیاری از سروده‌هایش از داستان‌های کهن است. اخوان در آخرین ماه‌های حیاتش به دعوت مراکز فرهنگی به چند کشور اروپایی سفر کرد

و در جمع دست‌اندازان شعر فارسی، شعرهایش را خواند. در شهریور ۱۳۶۹ در تهران درگذشت. جنازه‌اش را به طوس حمل کردند و در محوطهٔ آرامگاه حکیم فردوسی به خاک سپردند. مجموعهٔ اشعار مهدی اخوان ثالث عبارتند از: ارغنون، زمستان، آخر شاهنامه، از این اوستا، منظومهٔ شکار، در حیاط کوچک پاییز، در زندان، زندگی می‌گوید، اشاء دوزخ، اما سرده، تو را می‌کهن بوم و بر دوست دارم، اکثر آثار منظوم او مقدمه‌ها و مؤخره‌هایی به نثر شیوا دارند. از آثار مثنوی او به جز دو کتاب دربارهٔ شیوهٔ نیما، از مقالات او می‌توان نام برد. نمونهٔ شعر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۵-۱۴-۳ سهراب سپهری

سپهری در ۱۳۰۷ در کاشان به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و دورهٔ اول دبیرستان و دورهٔ دوسالهٔ دانش‌سرای مقدماتی را در کاشان به پایان رسانید و معلم شد. دو سال بعد دیپلم گرفت، از معلمی استعفا کرد و در دانشکدهٔ هنرهای زیبای تهران به تحصیل مشغول شد. پس از به پایان رساندن تحصیل به تأسیس کارگاه نقاشی پرداخت. در هنرستان‌های هنر درس هم می‌داد. مدتی به اروپا و هند و ژاپن سفر کرد. از سال ۱۳۴۰ از کارهای دولتی کناره‌گیری کرد و به برپاداشتن نمایشگاه انفرادی نقاشی همت گماشت. به فاصله‌های مختلف در تهران، فرانسه، امریکا، نمایشگاه‌هایی برپا کرد. در سال ۱۳۵۸ برای معالجهٔ بیماری سرطان خون به انگلستان رفت. در اسفند همان سال به ایران بازگشت و در اول اردیبهشت ۱۳۵۹ در بیمارستان پارس تهران درگذشت. جنازه‌اش را در صحن امامزاده سلطان علی در قریهٔ مشهد اردهال کاشان به خاک سپردند.

سپهری در اصل نقاش بود، شعر هم می‌گفت. او توانسته است در این دو زمینهٔ هنر آثاری ارزنده عرضه کند. نقاشی‌های او همه از طبیعت الهام می‌گرفت. در اشعارش به نقاشی خود اشاره‌ها دارد. سپهری شاعری است که جهان‌بینی حاضری دارد، یعنی جهان را به چشم و رنگ دیگری می‌بیند. شعر او کوششی است برای از میان بردن فاصله‌ها، فاصلهٔ حال و گذشته و آینده، فاصلهٔ انسان و جانور و گیاه و جماد. سپهری از شاعران بزرگ معاصر است. هم شاعر و هم نقاش بود. شعرش طراحي لحظه‌های شاعرانه است و نقاشی‌اش سرشار از شعر است. شعر او رایحهٔ عرفانی دارد.

آثار سپهری عبارتند از: در کنار چمن، با آرامگاه عشق، این کتابچه در ۲۶ صفحه در ۱۳۲۶ در کاشان چاپ شده، در قالب شعر سنتی است و سپهری بعدها از این کتاب هرگز سخن نگفته است؛ مرگ رنگ، ۱۳۳۰؛ زندگی خواب‌ها، ۱۳۳۲؛ آواز آفتاب، ۱۳۴۰؛ شوق اسدود، ۱۳۴۰؛ صدای پای آب، ۱۳۴۴ (در مجلهٔ آرش)، ۱۳۴۵؛ مسافر، ۱۳۴۵ (در آرش)؛ حجم سبز، ۱۳۴۶؛ ماهیچ، مانگاه، ۱۳۵۶؛ این کتاب‌ها بار دیگر به نام هشت کتاب بارها چاپ شده است. نمونهٔ شعر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۵-۴ نويسندگان معروف دوره اخير^۱

۱۵-۴-۱ محمدعلی فروغی

ذکاءالملک دوم در ۱۲۹۴ ه. به دنیا آمده است. پدرش از شاعران و نویسندگان عصر ناصری بود. به شغل معلمی پرداخت و زبان فرانسوی تدریس کرد. پس از مرگ پدر در ۱۳۲۵ ه. به ریاست مدرسه علوم سیاسی رسید. تا مقام نخست‌وزیری ترقی کرد. فروغی یکی از چهره‌های درخشان ادب ایران است. در فلسفه هم دست داشت. درباره برخی از شاعران تحقیقات انتقادی کرده است. چنانکه مقاله‌هایی درباره شاهنامه و فردوسی به صورت یک نامه نوشته است که عالمانه است. در نقد متین و معتدل است. او افراط در استعمال الفاظ غریبی در فارسی را نکوهش می‌کند و فارسی‌زبانان را از رواج دادن لغات اروپایی برحذر می‌دارد. فروغی، کلیات سعدی، و رباعیات ختیم را تصحیح کرده است. کتابی به نام آیین سخنوری دارد، خلاصه‌هایی از شاهنامه فراهم آورده است، مهم‌ترین اثر او سیر حکمت در اروپا است. فروغی در سال ۱۳۲۱ ش. در تهران به سکنه قلبی درگذشت. نمونه نثر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۵-۴-۲ محمد قزوینی

علامه محمد قزوینی فرزند ملاحبدالوهاب قزوینی از مؤلفان نامه دانشوران در ۱۲۹۴ ه. در تهران به دنیا آمد. نزد استادانی چون شیخ فضل‌الله نوری، حاج میرزا حسن آشتیانی سرمایه علم آموخت. غالباً از محضر حاج شیخ هادی نجم‌آبادی، ادیب پیشاوری و میرزا محمد حسین فروغی استفاده کرد. احمد، برادر قزوینی که در لندن مقیم بوده، از برادر خواست که برای بررسی و مطالعه نسخ خطی به اروپا برود، قزوینی در ۴۶ سالگی به اروپا رفت و مسافرتش سی و شش سال به طول انجامید، ادرارد براون، قزوینی را به تصحیح جهانگشای جوینی دعوت کرد. مدتی در پاریس به سر بود. پس از جنگ جهانی اوّل به آلمان رفت. در ۱۳۱۸ ش. به ایران آمد و در ۱۳۲۸ ش. در تهران وفات کرد.

قزوینی وسعت علمی شرقی را با روح تحقیق غربی در خود جمع کرده بود. بسیار می‌خواند و کم می‌نوشت. در تحقیق و وسواس داشت. گاهی روزها و ماه‌ها برای یافتن صورت صحیح کلمه‌ای کلیه مأخذ و منابع را زیر و رو می‌کرد.

مروحوم قزوینی، المعجم فی معاییر اشعار العجم از شمس قیس رازی، کباب‌الالباب از عوفی، چهار مقاله از نظامی عروضی، مرزبان‌نامه از سعدالدین رواجی، تاریخ جهانگشای جوینی، دیوان حافظ و چندین متن دیگر را به شیوه‌ی دقیق و علمی تصحیح کرده است. یادداشت‌های قزوینی که ده جلد است و حاوی نکات ادبی، تاریخی، جغرافیایی و... است به

۱. به سبب محدودیت صفحات این کتاب درسی، پدیده‌ی است که نمی‌توان از همه نویسندگان معروف یاد کرد. از افرادی هم که یاد کرده‌ایم به اختصار سخن گفته‌ایم و سرنوشتی بسیار کوتاه از آثارشان نقل کرده‌ایم.

کوشش آقای ایرج افشار چاپ شده است. نمونه نثر او را در پایان کتاب بخوانید:

۱۵-۴-۳ عباس اقبال آشتیانی

در سال ۱۳۱۴ ه. ق. در خانواده‌ی تهری دست در آشتیان به دنیا آمد. از کودکی به کار و شاگردی پرداخت. در ضمن دروگری به مکتب رفت. به تهران آمد، در دارالفنون به تحصیل پرداخت و با امتیاز فارغ‌التحصیل شد. به تدریس فارسی در دارالفنون مشغول شد. نویسندگی او با مجله دانشکده ملک‌التعویق بهار آغاز گشت. سپس به فرانسه رفت. در ۱۳۰۸ به ایران آمد. در تألیف کتابهای درسی شرکت جست. در ۱۳۱۳ به دانشگاه تهران رفت و به مقام استادی رسید. در شهریور ۱۳۲۳ مجله‌ی ادبی و تاریخی به نام یادگار تأسیس کرد، به سمت نماینده فرهنگی ایران به ترکیه و ایتالیا اعزام شد. در ۱۳۳۴ ش. در شهر رم درگذشت.

اقبال از دانشمندان پرکار و پرشور بود. بسیار ساده و درست می‌نوشت. زبان‌های عربی، فرانسه، انگلیسی و ظاهراً ایتالیایی را می‌دانست.

آثار عباس اقبال از تألیف، تصحیح و ترجمه زیاد است. معروفترین آثاری که تألیف کرده، عبارتند از: تاریخ مفصل ایران از صدر اسلام تا اعلاذ مشروطیت، خاندان توبختی، کلیات علم جغرافیا، کلیات تاریخ تمدن جدید، و... کتاب‌های معروفی که تصحیح کرده است: تصحیح حدائق‌السحر رشید و طواط، تصحیح تجارب‌السلف هندو شاه نخبجویی، تصحیح دیوان اسیر معزی، تصحیح فضایل الانام (نامه‌های محمد غزالی) و... ترجمه‌های او: ترجمه طبقات سلاطین اسلام، ترجمه سه سال در دربار ایران دکتر فوریه و... مجله یادگار هم از مجلات ارجمند زبان فارسی است. سرنوشت‌های آن که همه به قلم عباس اقبال نوشته شده از نمونه‌های دلنشین زبان فارسی است. نمونه نثر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۵-۴-۴ بدیع الزمان فروزانفر

در ۱۳۲۲ ه. ق. در بشرویه از توابع طبرستان در خانواده‌ی اهل علم به دنیا آمد. علوم قدیمه را در زادگاهش آموخت و در ۱۳۳۸ به مشهد آمد و از محضر ادیب نیشابوری ادب و منطق آموخت. در ۱۳۰۳ ش. به تهران آمد. با بسیاری از علمای تهران از جمله علامه محمد قزوینی مأنوس بود. در دانشکده حقوق و متقون (الهیات) در دانشگاه تهران به تدریس تاریخ ادبیات فارسی و تصوف اسلامی مشغول شد. سفرهای متعدد به کشورهای اسلامی و آمریکا و انگلیس کرده سرنوشت در اردیبهشت ۱۳۴۹ در ۶۸ سالگی در تهران به سکنه قلبی درگذشت.

فروزانفر دانشمندی نکته‌سنج و محقق بزرگ بود. اطلاعات بسیار وسیع در معارف اسلامی داشت. بدون آشنایی با فرهنگ و ادب اروپایی توانست از شیوه نقد قدما چیزی موافق احتیاجات عصر خویش به وجود آورد. در نقادی شیوه‌ی دقیق و متین به کاربرد و در سال‌های

آخر عمر اکثر اوقات خود را صرف تحقیق در آثار مولانا جلال‌الدین کرد.

علاوه بر تألیف رساله‌ی درباره‌ی مولانا و اطرافیان او، دیوان شمس را تصحیح کرد. معارف سلطان‌العلماء پدر مولانا و قبه‌مافیه مولانا را تصحیح کرد. شرح مثنوی شریف را آغاز کرد که متأسفانه ناتمام ماند. و اخیراً آقای دکتر سیدجعفر شهیدی دنباله کار را گرفته‌اند. استاد فروزانفر طبع شعر هم داشت و از روی تفنّن شعر هم می‌گفت.

آثار معروف فروزانفر عبارتند از:

- ۱) تألیف: سخن و سخنوران، در تاریخ ادب فارسی؛ رساله در احوال مولانا جلال‌الدین، مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی، احادیث مثنوی، احوال و تحلیل آثار قمری‌الدین عطار نیشابوری، شرح مثنوی شریف، دستور زبان فارسی (با چهار نفر دیگر) و ...
- ۲) ترجمه: زنده بیدار ترجمه‌ی حق بن یقظان از ابن طفیل.
- ۳) تصحیح: معارف سلطان، ولد، قبه مافیه، معارف برهان‌الدین محقق، دیوان شمس و ... نمونه‌ی نثر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۵-۴-۵ دهخدا

علی‌اکبر دهخدا در حدود ۱۲۹۷ ه.ق. در تهران به دنیا آمد. پدرش خان‌باباخان از مردم فروین و از ملاکان متوسط آن شهر بود. دهخدا ده ساله بود که پدرش درگذشت و مادر به تربیت او پرداخت. در آن زمان شیخ غلامحسین بروجرودی به تربیت دهخدا تعیین شد. چون مدرسه عالی علوم سیاسی افتتاح یافت، دهخدا به آن مدرسه رفت. به تحصیل زبان فرانسه پرداخت. مدتی به اروپا رفت. بازگشت او به ایران با آغاز مشروطیت مقارن بود. دهخدا با جهانگیرخان شیرازی و قاسم‌خان تبریزی روزنامه‌ی صور اسرافیل را منتشر کرد. جالب‌ترین و نیشدارترین مقالات آن نشریه «چرند و پرند» بود که دهخدا می‌نوشت. سبک نگارش این مقاله‌ها در زبان فارسی بی‌سابقه بود. پس از بسته شدن مجلس به دست محمدعلی شاه، آزادی‌خواهان هر یک به جایی رفتند، دهخدا به استانبول و از آنجا به اروپا رفت و به کمک مالی میرزا ابوالحسن خان پیرنیا در شهر ایوردون (Yverdon) در سویس بار دیگر صور اسرافیل را منتشر کرد. از این روزنامه سه شماره بیشتر انتشار نیافت. دهخدا به استانبول بازگشت و به یاری جمعی از ایرانیان روزنامه‌ی به نام سروش انتشار داد که حدود پانزده شماره منتشر شد.

پس از خلع محمدعلی شاه به نمایندگی مردم انتخاب شد و به درخواست آزادی‌خواهان به مجلس رفت. پس از پایان جنگ جهانی اول از کارهای سیاسی کناره‌گیری کرد و به نوشتن و تحقیق پرداخت. در هفتم اسفند ۱۳۳۴ ش. در تهران وفات یافت و در این بابویه به خاک سپرده شد.

از دهخدا آثار زیادی به صورت ترجمه، تصحیح و تألیف برجای مانده است که

معروف‌ترین آن‌ها لغت‌نامه است در ۲۶۴۵۷ صفحه به قطع رحلی (نیم‌درختی) که مفصل‌ترین کتاب لغت فارسی است. بسیاری از اعلام تاریخی و جغرافیایی هم در آن آمده است. امثال و حکم، شامل امثال فارسی است که حکم و مصطلحات و کنایات و اخبار زیادی را نیز نقل کرده است. ترجمه روح‌القوانین که چاپ نشده است و ...

دهخدا دیوانی هم دارد که اشعار آن را به سه دسته می‌توان تقسیم کرد: اول اشعاری که به شیوه شاعران پیشین سروده، دوم اشعاری که در آن‌ها تجدد ادبی دیده می‌شود، سوم اشعار فکاهی که به زبان عامیانه سروده شده است.

دهخدا در نثر فارسی مقامی والا دارد. او باهوش‌ترین و دقیق‌ترین طنزنویس زمان خود بود که در مقالات خود در روزنامه‌ی صور اسرافیل به کار برده، خود را بنیان‌گذار نثر طنز و انتقادی شناسانده است. دهخدا هر حادثه‌ی را بهانه قرار داده تا بر خود کامگی بنیازد. این مقالات، چرند و پرند نام دارد. طنزهای او با علاقه و دل‌سوزی به مردم خرده یا نوشته شده است. او در این مقاله‌ها با نشان دادن جهات تاریک زندگی، هرگز جهت روشن و امیدبخش حیات را فراموش نمی‌کند. به بطالت و تنبلی و کورنی می‌تازد. نثر امروزی فارسی دنباله‌رو همان نثر است. نمونه نثر و شعر دهخدا را در پایان کتاب بخوانید.

۱۵-۴-۶ جلال‌الدین همایی

استاد همایی در سال ۱۲۷۸ ش. در محله پاقلمه اصفهان در خانواده‌ی بی‌اهل علم و شعر و ادب به دنیا آمد. پدرش متخلص به طرب و جدش همای شیرازی هر دو از شاعران عهد خود بودند. تحصیل را ابتدا پیش پدر آغاز کرد و نزد مادر به تعزین و تکرار پرداخت. سپس به مکتب رفت. صرف و نحو، حساب و هندسه و تاریخ و جغرافیا آموخت. قرآن و متون فارسی و مشائت و مطالب دیگر را نزد میرزا عبدالغفار خواند. سپس بیست سال در یکی از مدارس قدیم اصفهان حجره‌ی گرفت و تحصیل خود را ادامه داد. در حدود سال ۱۳۰۰ ش. به نظام جدید آموزش پیوست. به تهران آمد و وارد خدمت وزارت معارف شد. در ۱۳۱۲ بر دانشگاه تهران به تدریس پرداخت. در دانشکده‌های حقوق و ادبیات تدریس کرد. در سال ۱۳۴۵ ش. بازنشسته شد، اما به تألیف و تکمیل آثار خود ادامه داد. و سرانجام به سال ۱۳۵۹ ش. وفات کرد.

از تألیفات استاد همایی می‌توان به: تاریخ ادبیات ایران، غزالی‌نامه در شرح احوال و آثار امام محمد غزالی، مولوی‌نامه، خنون بلاغت و صناعات ادبی اشاره کرد. ولدنامه سلطان ولد پسر مولانا جلال‌الدین، التفهیم ابوریحان بیرونی، و مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه تألیف عزالدین محمود کاشانی در تصوف از آثاری است که مرحوم همایی تصحیح کرده است. همایی با اینکه شعر هم می‌گفت و هسه‌ها نخلص می‌کرد، اما خود اشعارش را نمی‌پسندید و می‌گفت: اشعاری که در این دوره ساخته می‌شود، نه چون سخنان بزرگان شعر فارسی است و نه تازه و نو.

بسیاری از استادان زبان و ادبیات فارسی، از شاگردان آن استاد بزرگ و دانشمند بوده‌اند. نمونه‌نثر استاد را در پایان کتاب بخوانید.

۱۵-۴-۷ مجتبی مینوی

در سال ۱۲۸۲ ش. در خانواده‌ی روحانی به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در سامره و تهران و تحصیلات متوسطه را در دارالفنون و دارالمعلمین و تحصیلات دانشگاهی را در لندن گذراند. خدمات اداری خود را با تندنویسی در مجلس و ریاست کتابخانه ملی آغاز کرد. مدتی رایزن فرهنگی ایران در ترکیه بود. مشاغل دیگری هم در لندن و پاریس داشت. در بسیاری از کنگره‌های داخلی و خارجی شرکت کرد. در اواخر عمر به ریاست بنیاد شاهنامه فردوسی تعیین شد و تا پایان عمر در این سمت بود. مینوی در بهمن ماه ۱۳۵۵ ش. درگذشت.

مینوی در زبان غربی و فارسی استاد بود، زبان انگلیسی را به خوبی می‌دانست و با ادبیات انگلیسی آشنا بود، زبان فرانسه را هم خوب می‌دانست و از عهده خواندن زبان آلمانی برمی‌آمد. در رشته تاریخ، مخصوصاً در تاریخ سلجوقیان و مغول تبخّر داشت. نثر مینوی فصیح بود. مرغی پرکار و زحمتکش بود، همه عمر خود را صرف مطالعه و نوشتن کرده بود. با وجود احاطه‌ی که در فرهنگ و ادب داشت، در پاسخ پرسش‌هایی که از وی می‌کردند، می‌گفت: «نمی‌دانم» او را «استادی» از اقلیم نمی‌دانم» نامیده‌اند. مینوی مردی زودرنج و پرخاشگر بود. وقتی او را «پژوهشگری ستهنده» نامیده بودند، اعتراض نکرده بود، به بسیاری از معاصران خود می‌تاخت و از این راه مخالفانی برای خود فراهم کرده بود.

از آثار معروف مینوی به تصحیح ویس و رامین، فخرالدین اسعد گرگانی، تصحیح مصنفات باباافضل کاشانی به همکاری یحیی مهدوی، تصحیح کلیله و دمنه، و ... می‌توان اشاره کرد. از مرحوم مینوی مقالات زیادی هم بوجای مانده است که برخی از آن‌ها در تاریخ و فرهنگ، نقد حال گرد آمده است. نمونه‌نثر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۵-۴-۸ جمال‌زاده

سیدمحمدعلی، پسر سیدجمال واعظ خطیب مشهور دوره مشروطیت است. در سال ۱۲۷۰ ش. در اصفهان به دنیا آمد. در جوانی برای تحصیل به بیروت و پس از فراغ از تحصیل به سویس و سپس به بولن رفت. در آنجا با مرحوم قزوینی، ابراهیم پورداود و کاظم‌زاده ایرانشهر آشنا شد و هسگی با هم انجمنی تشکیل دادند. در آن انجمن بود که جمال‌زاده، داستان خود را به نام «فارسی شکر است» برای حاضران خواند و مورد پسند همه از جمله محمد قزوینی قرار گرفت. و بدینسان طرز جدیدی در نثر فارسی شروع شد. در سال ۱۳۰۹ ش. به ژنو رفت و کاری در دفتر بین‌المللی کار به دست آورد و مشغول شد در دوران جنگ جهانی دوم و درحقیقت در عهد

زمانماداری رضاشاه، بیست سال خاموشی گزید. بعد از ۱۳۲۰ ش. حیات ادبی را از سرگرفت، اما هیچ یک از آثار او مانند یکی بود یکی نبود - که فارسی شکر است هم در آن بود - موفق نیافت. او نخستین بار در این کتاب نثر محاوره‌ای را به کار برد و سرمشق نویسندگان بعدی شد.

جمال‌زاده آثار زیادی دارد. به معروف‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم: یکی «بود یکی نبود»، دارالمجانین، قلنشن دیوان، راه‌آب‌نامه، سروته یک کویاس، آسمان و ریمان، و ...

از وی مقاله‌ها و مصاحبه‌هایی هم در سال‌های گوناگون در مطبوعات ایران به چاپ رسیده است. جمال‌زاده در سال ۱۳۷۶ در ژنو درگذشت. نمونه‌نثر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۵-۴-۹ هدایت

صادق هدایت در سال ۱۲۸۱ ش. در خانواده‌ی اشرافی از خانواده رضافلی خان هدایت، ادیب مشهور دوره ناصرالدین شاه به دنیا آمد. خیلی زود از خانواده خود بترید و با خدمت دولتی و درآمدی ناچیز، زندگی مستقلی را آغاز کرد. در سال ۱۳۰۴ ش. متوسطه را در دارالفنون و مدرسه سن‌لویوی تهران به پایان رسانید. با کسب موفقیت در ۱۳۰۵ ش. با دانش آموزان به بلژیک اعزام شد و در رشته راه و ساختمان به تحصیل پرداخت. یک سال بعد با دانشجویان اعزامی به اروپا به پاریس رفت و در رشته معماری ثبت‌نام کرد. اما به سیر و گشت پرداخت. در ۱۳۰۹ ش. به تهران بازگشت و تحصیل را ناتمام گذاشت. در تهران شعفی در بانک ملی به دست آورد، بعد به اداره کل تجارت و سپس به وزارت خارجه و شرکت سهامی کل ساختمان به کارهای ناچیز مشغول شد. همراه بزرگ علوی، مجتبی مینوی، و مسعود فرزاد، گروه رُعبه (چهارنفری) را تشکیل داد. پس از آن یک سفر یک‌ساله به هندوستان کرد و مسافرت کوتاهی به تاشکند داشت و بعد تقیم تهران شد. در مدت قامت خود در بمبئی پیش بهرام گور آنکلساریا (Anklesaria)، از پهلوی‌دانان پارسی هند به آموختن زبان پهلوی پرداخت و در آنجا بود که کتاب کارنامه اردشیر بابکان و شکندگمانیک و چهار (گزارش گمان‌شکن) را به فارسی درآورد و بوق کور خود را که ناتمام بود به پایان رسانید. در سال‌های ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۳ دو مجموعه داستان کوتاه به نام سنگ و لنگر و ولنگاری را منتشر کرد. با بعضی مجلات همکاری داشت. زیاد کار می‌کرد و سرگرم مطالعه بود. کار اداری برای او به منزله رفع تکلیف بود. برخی از مقالات او در مجله سخن انتشار می‌یافت. در سال ۱۳۲۹ ش. ظاهراً برای معالجه به پاریس رفت. در فروردین ماه ۱۳۳۰ در پاریس در پانسیتی که داشت با باز کردن شیر گاز، خودکشی کرد و در گورستان پرلاشز به خاک سپرده شد.

هدایت یکی از پرکارترین نویسندگان فارسی معاصر است. در داستان‌نویسی معاصر ایران مقامی دارد. برخی از آثار او به چندین زبان خارجی ترجمه شده است. هدایت به زبان فرانسه مسلط بود و چند اثر خود را به این زبان نوشته است. او به فرهنگ عامیانه (فولکلور) علاقه

داشت. بزرگ‌ترین خصوصیت نوشته‌های هدایت، روح یأس و بدبینی است. تخیل او در بسیاری از آثارش، مخصوصاً در بوف کور، بسیار وسیع است. لطافت خیال و بینش شاعرانه یکی دیگر از ویژگی‌های اصلی نوشته‌های اوست. هدایت طبعی خوش و بذله‌گو داشت. طنز هدایت هم در مسائل اجتماعی و هم در موضوع‌های فردی بسیار قوی بود. داستان‌هایش نشان‌دهندهٔ خلایق‌های اوست، زیرا در آن‌ها واقعیت را به شکلی بدیع توصیف کرده است و همین واقع‌گرایی صادقانه بزرگ‌ترین خدمت هدایت به ادبیات معاصر ایران است. نوشتن برای او نه وسیلهٔ کسب جاه و مقام و نزدیک شدن به قدرت‌ها بلکه شیوهٔ زندگی بود.

در داستان‌های هدایت هر کس از هر صنف و طبقه‌ای است با همان زبان و لهجهٔ خاص صنف و طبقهٔ خود گفتگو می‌کند. تعبیرات، اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها در مورد خاص خود به کار می‌رود، بی‌آنکه کار به ابتذال بکشد. چنان است که گویی نویسنده با یکایک این افراد سال‌ها به سر برده و گفتگوی آنان را بی‌کم و کاست یادداشت کرده است. تأثیر هدایت در نویسندگان جوان که پس از او آمده‌اند، قابل انکار نیست.

مجموعه آثار هدایت از ترجمه و تحقیق در هجده کتاب جمع شده است:

- ۱) فواید گیاه‌خواری، ۲) زنده به گور، ۳) پیروین دختر ساسان، ۴) سه قطره خون، ۵) سایه روشن، ۶) علویه خانم، ۷) مازیار، ۸) نیرنگستان، ۹) وغ وغ ساهاپ، ۱۰) ترانه‌های ختیم، ۱۱) بوف کور، ۱۲) سنگ و لگورد، ۱۳) گزارش گمان‌شکن، ۱۴) زند و هومن یسن، ۱۵) حاجی آقا، ۱۶) گروه محکومین، ۱۷) مسخ، ۱۸) مجموعه نوشته‌های پراکنده. نمونه‌نثر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۵-۱۰۴ جلال آل احمد

جلال آل احمد در ۱۳۰۲ ش. در خانواده‌ی روحانی در تهران به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات ابتدایی، پدر، او را به کسب و کار در بازار واداشت. پنهان از پدر در کلاس‌های شبانهٔ دبیرستان دارالفنون تحصیل را ادامه داد. به دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران رفت. دانشکده را به پایان رسانید و شغل معلمی را برگزید. در جوانی با بعضی آداب و رسوم خرافی به مخالفت برخاست. در دوران تحصیل در دانشکده با گروهی از یاران خود انجمنی به نام «انجمن اصلاح» تشکیل داد. از فعالیت‌های این انجمن ترجمه و نشر کتاب بود. از سال ۱۳۲۳ تا ۱۳۳۲ به فعالیت‌های سیاسی پرداخت. در همین سال‌ها چند داستان و مقاله نوشت و کتاب‌هایی را از زبان فرانسه به فارسی برگردانید. پس از آن به بسیاری از شهرها و روستاها سفر کرد و نوشته‌هایی دربارهٔ آداب و رسوم مردم پدید آورد. مؤسسهٔ تحقیقات و مطالعات اجتماعی دانشگاه تهران سرپرستی چند نشریه را به عهدهٔ آل احمد گذاشت. آل احمد در این سال‌ها غرب‌زدگی را نوشت. در سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۴ به بعضی کشورهای اروپایی، شوروی، عربستان سعودی، و آمریکا

سفر کرد. سفرنامه‌هایی نوشت. او با مجلات گوناگون همکاری داشت. آخرین کار او در این زمینه انتشار «کیهان ماه» بود که با همکاری همسرش خاتم سیمین دانشور به انتشار دو شماره موفق شد.

آل احمد در زمینه‌های مختلف به نویسندگی پرداخته است. داستان‌های کوتاه و بلند و نقد ادبی نوشته است، ترجمه‌هایی هم انجام داده است. او سبکی خاص در نویسندگی دارد. نثر او ساده و نزدیک به زبان گفتاری است. در نوشته‌هایش کنایه و طنز به کار می‌برد. تکیه کلام‌های خاصی دارد که آن‌ها را بسیار تکرار می‌کند. سفرنامه‌هایش، هم جنبهٔ سفرنامه دارد و هم پژوهشی در زمینه‌های اجتماعی، زبانشناسی و مردم‌شناسی است. نوشته‌هایش دربارهٔ روستاها آگاهی‌هایی است در زمینهٔ روستائیان، ساختمان خانه‌ها، خوراک، پوشاک، گرایش‌ها، افسانه‌ها، مثل‌ها و بازی‌های کودکان.

آل احمد در بیشتر نوشته‌هایش از نابسامانی‌های کشور و فساد حکومت آن دوره انتقاد می‌کرد. به همین سبب از انتشار بعضی از نوشته‌هایش جلوگیری می‌شد.

خاتم سیمین دانشور نثر همسر خود را نثری «حساس، صریح، دقیق، تیزبین، خشمگین، افراطی، منزه‌مطلب، حادثه‌آفرین و با حالتی تلگرافی» توصیف کرده است. نثری پویا که به تدریج تداول یافت و در بسیاری از نویسندگان جوان تأثیر گذاشت.

آل احمد در سال ۱۳۴۵ در آسالم گیلان درگذشت. آثار معروف آل احمد عبارتند از:

- ۱) دید و بازدید، ۲) سه تار، ۳) زن زیادی، ۴) اورازان، ۵) مدیر مدرسه، ۶) نون و القلم، ۷) غرب‌زدگی، ۸) خمسی در میقات، ۹) اوزیایی شتایزده، ۱۰) در خدمت و خیانت روشنفکران و... نمونهٔ نثر او را در پایان کتاب بخوانید.

۱۵-۴۱۱ بزرگ علوی

بزرگ علوی در سال ۱۲۸۲ ش. در تهران به دنیا آمد. در تهران تحصیل کرد. در ۱۲۹۸ به اروپا رفت. در رشتهٔ تعلیم و تربیت فارغ‌التحصیل شد. پس از بازگشت به ایران، در مدارس شیراز و تهران به تدریس پرداخت. در سال ۱۳۰۸ وارد سیاست شد. کار نوشتن را با چهل‌سالگی در ۱۳۱۳ آغاز کرد. بحران‌های موجود سال‌های ۲۰ تا ۳۲ سبب شد که به آلمان برود و مدت طولانی در آن کشور به سر برد. بعد از انقلاب به ایران آمد و پس از مدتی باز به آلمان برگشت و در ۱۳۷۵ در همانجا درگذشت.

علوی با ترجمهٔ حماسهٔ ملی ایران از نولدکه (= Noldeke)، خاورشناس آلمانی فعالیت ادبی خود را آغاز کرد. علوی در داستان‌های خود به تأثیر هدایت به حالات روانی و درونی آدم‌ها می‌پردازد. آثار معروف علوی عبارتند از:

چهل‌دان، ورق پاره‌های زندان، پنجاه و سه نفر، چشمها یکس و... چشمها یکس، بر شهرت او افزود. نمونهٔ نثر او را در پایان کتاب بخوانید.

خلاصه فصل ۱۵

در این فصل با اشاره به وضع مالی نابه‌سامان ایران از زمان مظفرالدین شاه، پیروزی انقلاب دوسیم، توجه انگلیسیان به بخشهای شمالی ایران، مزاحمت روس‌ها در پاگرفتن مشروطه، تأسیس سلسله پهلوی و دیکتاتوری شدید در آن دوره، پیروزی انقلاب به اختصار مورد بررسی قرار گرفته است. سپس اوضاع اجتماعی و ادبی ایران از ۱۲۹۹ تا ۱۳۵۷، وضع مردم در آن عهد، تحوّل ادبیات، کتاب‌ها و نویسندگانی که در پدید آمدن تحوّل سهمی داشته‌اند، بررسی شده است. در جریان مختلف شعر بعد از مشروطیت، شعر سنت‌گرا و شعر نوگرا و خصایص هر دو از مسایلی است که به اختصار توضیح داده شده است.

از شاعران معروف این عهد، از ادیب‌الممالک فراهانی، ادیب نیشابوری، اشرف‌الدین گیلانی، بهار، عارف، ایرج، عشق، فرخ‌ی بزدی، پروین اعتصامی، شهریار، تیمایوشیح، اخوان ثالث، و سهراب سپهری و آثار آنان بحث شده است. در پایان کتاب نمونه‌هایی از نثر نویسندگان و شعر شاعران با توضیحات لازم افزوده شده است.

در بخش دیگر زندگانی نویسندگان معروف این عهد چون: محمدعلی فروغی و آثار او، محمد قزوینی و آثارش، عباس اقبال آشتیانی و کارهای او و بدیع‌الزمان فروزانفر و آثار عمده ری، دهخدا و آثارش، جلال‌الدین همایی و آثار او، مجتبی مینوی و کتاب‌های او، جمال‌زاده، هدایت، جلال آق‌احمد، بزرگ علوی و آثار آنان مورد بحث قرار گرفته‌اند.

خودآزمایی فصل ۱۵

۱. چه نوع روزنامه‌هایی می‌توانستند در دوره پهلوی به انتشار خود ادامه دهند؟
الف) روزنامه‌هایی که به مسائل جدی نمی‌پرداختند.
ب) روزنامه‌هایی که نه تنها احتیاط کنند بلکه حامی کارهای دولت هم باشند.
ج) روزنامه‌هایی که هرگز به مسائل دولت سروکاری نداشته باشند.
د) روزنامه‌هایی که حقایق را وارونه جلوه می‌دادند.
۲. در تحوّل ادبیات چه تغییراتی در نثر فارسی پدید آمد؟
الف) به سادگی گرایید، صراحت لهجه پیدا کرد و ایجاز رعایت شد.
ب) از سادگی دور شد، صراحت لهجه پیدا کرد، ایجاز را کنار گذاشت.
ج) تحت تأثیر ترجمه‌های اروپایی قرار گرفت.
د) با زمان به پیش رفت و به جزئیات پرداخت.
۳. ساده‌تر شدن نثر چه تأثیری در مردم برجاء گذاشت؟
الف) مردم چون بی‌سواد بودند، اثری در آنان برجای نگذاشت.
ب) مردم با چشم تمسخر به نثر ساده نگرستند.

ج) چون به زبان ساده نوشته می‌شد، اثری در مردم نداشت.

د) کتاب و کتاب‌خوانی در میان مردم هم رایج شد.

۴. اصطلاح «نثر روزنامه‌ای» چرا پیدا شد؟

الف) به سبب شتاب نویسندگان، نوشته‌ها ضعیف شد و این اصطلاح پدید آمد.

ب) چون در آن به حوادث روز اشاره می‌شد، این اصطلاح پدید آمد.

ج) چون در روزنامه‌ها حقایق وارونه نوشته می‌شد، این اصطلاح پیدا شد.

د) چون نثر روزنامه‌ها نوعی خاص بود، این اصطلاح رواج یافت.

۵. شعر سنت‌گرا چه تفاوتی با شعر کهن دارد؟

الف) قالب و محتوای آن با شعر کهن متفاوت بود.

ب) محتوا با شهر کهن یکی بود، اما قالب آن فرق داشت.

ج) در قالب فرقی با شهر کهن ندارد، محتوای آن حرف‌های تازه دارد.

د) قالب و محتوا هر دو با هم یکسان بودند.

۶. آیا در شعر نوگرا با بلند و کوتاه شدن مصراع‌ها عروض رعایت می‌شود یا نه؟

الف) نه، در شعر نوگرا عروض مراعات نمی‌شود.

ب) آن هم عروضی است ولی تساوی مصراع‌ها شرط نیست.

ج) شعر نوگرا عروضی خاص دارد.

د) رعایت عروضی مختص شعر کهن است.

۷. مقصود از ابهام در شعر نوگرا کدام گزینه است؟

الف) ابهام از پیچیده‌گویی ناشی شده است.

ب) ابهام از عدم رعایت اصول و قواعد زبان پدید آمده است.

ج) ابهام از این نکته ناشی شده است که شاعر می‌خواهد خواننده را به حیرت وادارد.

د) ابهام معلول فضاها و ناشناخته‌ی است که شاعر با تخیل می‌خواهد آنرا بشناسد.

۸. پس از انقلاب و جنگ تحمیلی کدام قالب شعری مورد توجه قرار گرفت؟

الف) قصیده
ب) غزل

ج) مثنوی
د) ماسط

۹. غزل دوره انقلاب چه ویژگی عمده دارد؟

الف) ابیات آن به هم مربوط است، فضای حماسی و دینی است و مکتبی به فرهنگ تشیع است.

ب) ابیات آن به هم ارتباط ندارد.

ج) فضای شعری آن حماسی نیست.

د) به فرهنگ خاصی اتکا ندارد.

۱۰. چرا اشعار ادیب‌الممالک فراهانی دور از فهم مردم است؟
 الف) چون ادیب عمدتاً می‌خواست شعرش پیچیده باشد.
 ب) به سبب احاطه او به زبان عربی و استعمال اطلاعات گوناگون از دانش ما.
 ج) چون ادیب از زبانی دشوار در شعر خود بهره برده است.
 د) زبان و شعر ادیب از فهم مردم دور نیست.
۱۱. شعر ادیب نیشابوری در مقایسه با اشعار معاصرانش چه مزیتی دارد؟
 الف) از قافیۀ درونی استفاده کرده، موسیقی شعری ممتازی یافته است.
 ب) زبانی ضخیم دارد و از مثل استفاده کرده است.
 ج) ترکیبات خاص و زیبایی را در اشعارش آورده است.
 د) به مسائل روز پیش از دیگران بذل توجه کرده است.
۱۲. اشعار سیدالشرف‌الدین گیلانی از چه نظر حایز اهمیت است؟
 الف) از نظر انتقادی مهم است. ب) از نظر طنز اهمیت دارد.
 ج) از نظر سیاسی و تاریخی مهم است. د) از تمام جهات دارای اهمیت است.
۱۳. از چه نظر بر سیدالشرف‌الدین گیلانی ایراد گرفته‌اند؟
 الف) از اینکه از زبان کوچه و بازار استفاده کرده است.
 ب) از اینکه او از اشعار صابو اقتباس کرده و نامی از وی نبرده است.
 ج) از اینکه رعایت قواعد دستوری را نکرده است.
 د) از اینکه مسائل منافی با عفت را در شعر خود آورده است.
۱۴. چرا بهار را ملک الشعراء خوانده‌اند؟
 الف) زیرا که ملک‌الشعراء دربار مظفرالدین شاه بود.
 ب) لقب افتخاری بود که شاعران خراسانی به وی داده بودند.
 ج) پس از فوت پدرش، مظفرالدین شاه لقب پدرش را به وی داده است.
 د) لقبی بود که احمد شاه قاجار به وی داده بود.
۱۵. کدام گزینه از آثار بهار نیست؟
 الف) تاریخ احزاب سیاسی ب) سبک‌شناسی
 ج) مجله دانشکده د) از بهار تا بهار
۱۶. عارف قزوینی درباره شعر چه نظری داشت؟
 الف) او درباره شعر نظری ابراز نکرده است.
 ب) شعر را وسیله‌ای برای بیان افکار سیاسی و اجتماعی می‌دانست.
 ج) شعر را وسیله‌ای برای تهییج مردم می‌دانست.
 د) شعر را وسیله بیداری مردم می‌دانست.

۱۷. عیب شعر ایرج چیست؟
 الف) زبان پیچیده ب) عبارات مست
 ج) بدزبانی د) هزل رکیک
۱۸. عشقی در چه زمینه‌ی ابتکار داشت؟
 الف) انتخاب وزن و قافیه ب) انتخاب موضوع
 ج) توجه به مضامین د) رعایت آرایه‌های شعری
۱۹. فزخی در چه نوع شعری سرآمد معاصران خود بود؟
 الف) غزل عاشقانه ب) غزل انتقادی
 ج) غزل سیاسی د) غزل تاریخی
۲۰. اعتراضات فزخی بیشتر به چه صورت بیان شده است؟
 الف) به صراحت ب) با کنایه و استعاره
 ج) به طنز د) با استفاده از تمثیل
۲۱. کدام اشعار پروین شاکرهای اوست؟
 الف) قصاید ب) مثنویات
 ج) غزلیات د) قطعات
۲۲. کدام گزینه درباره غزل شهریار صحیح نیست؟
 الف) غزل ادیبان حاک و زبان دل است.
 ب) تا ضربه‌ای بر احساس او فرود نیامده، قلم به روی کاغذ نیاورده است.
 ج) در اشعار او کلمات نامناسب که به شعر نظم برساند نیامده است.
 د) او از آوردن لغات و تعبیرات عامیانه امساک می‌نماید.
۲۳. نیما چه تحولی در شعر فارسی ایجاد کرد؟
 الف) از طرز بیان و شیوه اندیشه پیشینیان دور شد، ولی از سنت شعر و زبان دور نشد.
 ب) از سنت شعر پیشینیان دور شد.
 ج) به عروض پشت کرد.
 د) به موضوع‌های جدید پرداخت.
۲۴. نیما در عروض چه تصرفی کرد؟
 الف) عروض فارسی را کنار گذاشت.
 ب) فقط تساری افاعیل عروضی را کنار گذاشت.
 ج) نوعی عروض خاص ابداع کرد.
 د) هیچ تصرفی در زمینه عروض نکرد.

۲۵. کدام گزینه از آثار نیما نیست؟
 الف) اوزش احساسات
 ب) انسانه
 ج) بدعت‌ها و بدایع نیما یوشیج
 د) مائلی
۲۶. چه خصیصه‌ی اخوان را از شیوه دیگر نوپردازان جدا می‌کند؟
 الف) زبان استوار و حماسی
 ب) استفاده از صور خیال
 ج) کاربرد دقیق امثال
 د) عدم استفاده از عروض سنتی
۲۷. شعر سپهری کوشش در چه زمینه‌ی است؟
 الف) در زمینه توجیه به جمال و طبیعت.
 ب) کوششی است برای پیوند دادن شعر و نقاشی.
 ج) کوششی است برای توجیه دادن خواننده به ظرایف حیات.
 د) کوششی برای از میان بردن فاصله‌ها، فاصله حال و گذشته را آینده.
۲۸. کدام گزینه از آثار محمدعلی فروغی نیست؟
 الف) سیر حکمت در اروپا
 ب) خلاصه شاهنامه
 ج) آیین سخنوری
 د) دیوان فروغی
۲۹. کدام گزینه از ویژگی‌های عمده محمد فروغی است؟
 الف) وسواس در تحقیق
 ب) مغلط‌نویسی
 ج) اطالة کلام
 د) ایجاز مفروط
۳۰. عباس اقبال مدیریت کدام مجله ادبی را عهده‌دار بود؟
 الف) ارمغان
 ب) یادگار
 ج) دانشکده
 د) مهر
۳۱. کدام گزینه بدیع‌الزمان فروزانفر را کامل‌تر معرفی کرده است؟
 الف) دانشمندی بود که در نقد تبعو فراوان نداشت.
 ب) دانشمندی بود که به مسائل عرفانی توجه خاصی می‌پذول می‌کرد.
 ج) دانشمندی نکته‌سنج و محقق بزرگ بود، در نقادی شیوه دقیق و متین به کار برد.
 د) از دانشمندانی بود که در همه زمینه‌ها نوشته‌هایی برجای گذاشته است.
۳۲. دهخدا از محضر کدام دانشمند استفاده می‌کرد؟
 الف) شیخ غلامحسین بروجردی
 ب) شیخ هادی نجم‌آبادی
 ج) قاسم‌خان تبریزی
 د) جهانگیرخان شیرازی

۳۳. دهخدا در مقالات طنزآلود «چرند و پرند» چه هدفی را دنبال می‌کرد؟
 الف) می‌خواست که مردم را با خنده به حقایق آشنا کند.
 ب) می‌خواست قدرت قلم و بیان خود را به رخ خوانندگان بکشد.
 ج) می‌خواست که بر خودکامگی بتازد.
 د) می‌خواست که حقایق را در لباس طنز بیان کند.
۳۴. کدام گزینه از آثار با کتاب‌های تصحیح شده استاد همایی نیست؟
 الف) غزالی‌نامه
 ب) صناعات ادبی
 ج) سخن و سخنوران
 د) مصباح‌الهدایه
۳۵. کدام محقق را «استادی از اقلیم نمی‌دائم» نامیده‌اند؟
 الف) جلال همایی
 ب) نجیبی مینوی
 ج) بدیع‌الزمان فروزانفر
 د) عباس اقبال
۳۶. کدام اثر جمال‌زاده توفیق بیشتری به دست آورد؟
 الف) دارالمجانین
 ب) آسمان و ریسمان
 ج) راه‌آب‌نامه
 د) یکی بود یکی نبود
۳۷. بزرگ‌ترین خصیصه نوشته‌های صادق هدایت چیست؟
 الف) شادی و امید
 ب) یأس و بدبینی
 ج) زبان بدیع
 د) موضوع‌های جالب
۳۸. کدام گزینه درباره نثر آل احمد صحیح است؟
 الف) نثری پیچیده است که با زبان گفتاری تفاوت عمده دارد.
 ب) نثر عامیانه است و در آن تکیه کلام‌های خاصی دیده می‌شود.
 ج) نثر عادی است و با نثر نویسندگان دیگر تفاوتی ندارد.
 د) نثر او ساده و به زبان گفتاری نزدیک است، تکیه کلام‌های خاصی دارد.
۳۹. چرا از انتشار بعضی از نوشته‌های آل احمد جلوگیری می‌شد؟
 الف) چون از زبان تند استفاده می‌کرد.
 ب) چون مستقیماً به برخی از رجال زمانه خود حمله می‌کرد.
 ج) چون در آنها از ناپسامانی حکومت و فساد موجود در آن عهد انتقاد می‌کرد.
 د) چون جنبه افشاگرانه داشت.
۴۰. مترجم حماسه ملی ایران اثر تولدکه کیست؟
 الف) بزرگ علوی
 ب) جلال آل احمد
 ج) هدایت
 د) سعید دانشور

نمونه های نظم و نثر

انتظار می رود که در این فصل دانشجو بتواند:

- ۱- اشعار شاعران را به طور صحیح بخواند.
- ۲- در صورت لزوم بتواند اشعار را به نثر روان امروزی درآورد.
- ۳- لغات و ترکیبات به کار رفته در اشعار را حتی الامکان درست فراگیرد.
- ۴- نثرهای نمونه را به صورت صحیح بخواند.
- ۵- معادل امروزی لغات و ترکیبات به کار رفته در متون را بیاموزد.
- ۶- در صورت لزوم قادر باشد که نثرهای تقریباً پیچیده را به نثر امروزی درآورد.

۱. نمونه هایی از شعر رودکی:

- زندگانی چه کز نه و چه دراز
هم به چنبر گذار خواهد بود
- خواهی از رعنا و شدت زی
خواهی اندک تر از جهان بپذیر
- این همه باد و بود تو خوبست
این همه روز مرگ یکسانند

- ۳
- ۶
- ۹

نه به آخر بمرود باید باز؟
این رسن را اگر چه هست دراز
خواهی اندر امان به نعمت و ناز
خواهی از ری بگری تا به طراز
خواب را حکم نی مگر به مجاز
نشناسی ز یکسدرگشان باز

بوی جوی مولیان آید همی
ریگ آمو و درشتی راه او
آب جیحون از نشاط روی دوست
ای بخارا شاد باش و دیرزی

میر ما هست و بخارا آسمان
میر سروست و بخارا بوستان
ماه نسوی آسمان آید همی
سرو نسوی بوستان آید همی
(چهارمقاله، قزوينی و مین، ۵۲ - ۵۳)

۴. چنین: حلقه ای که ریسمان را از آن رد می کنند. // رسن: ریسمان، طناب.
۳. عبا: شدت، سختی. // زی: زندگی کن.
۴. طراز: شهری در ترکستان.
۵. باد و بود: هست و نیست، گذشته و آینده (لغت نامه)
۷. جوی مولیان: نام محلی در بخارا.
۸. آمو: آمو دریا، رود جیحون.
۹. خنک: آب نوشی، آب آماده برای سواری.
۱۰. زی: به سوی، پیش.

۲. نمونه هایی از شعر شهید بلخی:

۱. باغ همی خندد معشوق وار
رعد همی ناله مانند من
چونکه بنالم به سحرگاه زار
۳. دانش را خواسته ست نرگس و گل
هر که را دانش است خواسته نیست
که به یک جای نشکفتد به هم
و آنکه را خواسته ست دانش کم
۶. اگر غم را چو آتش دود بودی
درین گیتی سراسر گسری گودی
جهان تاریک بودی جاودانه
خردمندی نیایی شادمانه

۳. خواسته: مال و ثروت

۳. نمونه هایی از شعر دقیقی:

- گل شکفته
۳. شب سیاه بدان زلفکشان تو مانند
عقیق را چو بسایند تیک سوده گران
به بوستان ملوکان هزار گشتم بیش
مسبید روز به پاکسی زخان تو مانند
گر آبدار بود با لبیان تو مانند
گل شکفته به رخسارگان تو مانند

دو چشم آهر و دو نرگس شکفته به بار
دست و راست بدان چشمکان تو ماند
کمان باطلیان دیدم و طرازی تیر
که پرکشیده بود به ایروان تو ماند
۶ توا به سرو این بالا قیاس نتوان کرد
که سرو را قد و بالا بدان تو ماند

صبر

گویند صبر کن که ترا صبر بیز دهد
آری دهد و لیک به عمر دگر دهد
من عمر خویش را به صبوری گذاشتم
عمر دگر بنباید تا صبر بر دهد
(گنج سخن، صفا، ۱، ۳۲-۳۴)

۲. سوده‌گر: کسی که می‌ساید و پرده می‌کند. // یاد به

۵. طرازی تیر: تیر طرازی، تیری که در شهر طراز ترکستان می‌ساختند. // به ایروان: بیروان تلفظ می‌شود.

۹. گذاشتن: گذراندن.

۴. نمونه‌هایی از شعر کسایی مروزی:

جنازه تو ندانم کدام حادثه بود

که دیده‌ها همه مصقول کرده و رخ مجروح

از آب دیده چو طوفان نوح شد همه سرور

جنازه تو بر آن آب همچو کشتی نوح

مدح حضرت علی (ع)

۳ مدحت کن و بستای کسی را که پیمبر

بستود و ثنا کرد و بدو داد همه کار

آن کیست بدین حال و که برده است و که باشد

جز شیر خداوند جهان. حیدر کزار

این دین هدی را به مثل دایره بی دان

پیغمبر ما مرکز و حیدر خط پیگار

۶ علم همه عالم به علی داد پیمبر

چون ابر بهاری که دهد سیل به گلزار

گل فروش

گل نعمتی است هدیه فرستاده از بهشت

مسرودم کریم تر ششود اندر نعیم گل

ئی گل فروش گل چه فروشی برای سیم

وز گل عزیزتر چه ستانی به سیم گل؟

عزت نفس

۹ به خدایی که آفرین کرده ست

زیبایگان را به خویشن داری

که نیرزد به نرزد همت من

ملک هر دو جهان به یک خواری

(کسایی مروزی، دکتر محمد امین ریاحی)

۱. مصقول: سرخ.

۳. بستای: ستایش کن.

۴. کزار: جمله کننده، لقب امیرالمؤمنین علی (ع).

۵. دین هدی: دین اسلام.

۸. سیم: شوره پخته.

۵. نمونه نثر مقدمه شاهنامه ابومنصوری:

سپاس و آفرین خدای را که این جهان و آن جهان را آفرید، و ما بندگانش را اندر جهان

پدیدار کرد، و نیک اندیشان را و بدکاران را پاداش و پادافراه برابر داشت، و درود بر

۳ برگزیدگان و پاکان و دینداران باد، خاصه بر بهترین خلق خدا محمد مصطفی - صلی الله

علیه و سلم - و بر اهل بیت و فرزندان او باد.

آغاز کار شاهنامه از گردآورنده ابومنصور المعمری دستور ابومنصور عبدالرزاق

۶ فرخ.

اول ایدون گوید در این نامه که تا جهان بود مردم گرد دانش گشته‌اند و سخن را

بزرگ داشته و نیکوترین یادگاری سخن دانسته‌اند، چه اندر این جهان مردم به

۹ دانش بزرگوارتر و مایه دلزتر. و چون مردم بدانت کز وی چیزی نماند پایدار، بدان

کوشد تا نام او بماند و نشان او گسته نشود چو آبادانی و جای‌ها استوار کردن و دلبری

و جان سپردن و دلنایی بیرون آوردن، مردمان را به ساختن کارهای نوآیند، چون شاه

- ۱۲ هندران که کلیه و دهنه و شاناق و رام و رامین بیرون آورد، و مأمون پسر هارون الرشید،
متش پادشاهان و همت مهتران داشت، یک روز با فرزندانگانش تشسته بود، گفت: مردم باید
که تا اندر این جهان باشند و توانایی دارند بکشند تا از او یادگاری بود تا پس از
۱۵ مرگ او نامش زنده بود...

(برگزیده نثر فارسی، محمد معین، ۵-۷)

۱. این جهان: دنیا. // آن جهان: آخرت.
۲. پادافرا: مجازاً جزای کارهای بد.
۳. صلی الله علیه و سلم: درود و سلام خدای بر او باد.
۴. گردآورنده: گرده آوری شده. // دستور: وزیر.
۵. ایدون: چنین. // نامه: کتاب. // گره دانش گشتن: دانش را گامی داشتن.
۶. مردم بدانستند: اسم جمع یا فعل مفرد و گامی هم با نعل جمع به کار رفته است.
۷. شاناق: از حکما و اطباء هند. // رام و رامین: منظور رامین منظومه مفضل هندی.
۸. متش: تفکر، شعوبیت.

۶. نمونه‌یی از نثر حدود العالم من المشرق الی المغرب:

مکه

- شهری است بزرگی و آبادان و با مردم بسیار و بر دامن کوه نهاده و گرداگرد وی کوه‌هاست،
و شریف‌ترین شهری است اندر جهان کی مولود پیغمبر ما، صلی الله علیه و سلم - آنجا
۳ بوده است، و خانه خدای عزوجل است، و در ازاء مژگت خانه خدای عزوجل سیصد و
هفتاد ارش است و پهنانش سیصد و پانزده ارش. خانه مکه را بیست و چهار ارش و نیم
دواز است و بیست و سه ارش و نیم و سمک کعبه بیست و هفت ارش است و
۶ از گرد سنگ طواف پنجاه ارش است و درازا صد و پنجاه ارش است. و بنای مکه آدم
علیه السلام کرده است و ابراهیم علیه السلام آن را تمام کرد و از روزگار آدم علیه السلام
خدای عزوجل این خانه را عزیز کرده است.

مدینه

- ۹ شهری است خوش و مردم بسیار و روضه مقدس پیغمبر - صلی الله علیه و علی آله و
سلم - با بسیار صحابه در آنجاست و از نواحی وی سنگ قمان خیزد کی به همه جهان
بیرون...

(حدود العالم، دکتر منوچهر ستوده، ۱۶۵-۱۶۶)

۱. نهاده: قرار گرفته.
۲. کی: که. // مولود: در اینجا به معنی ولادت، تولد.
۳. عزوجل: گرامی و بزرگ نسبت. // مژگت: مسجد.
۴. از شون: واحد طول از ارنج تا سر انگشت. // خانه مکه: کعبه.
۵. سمک: بلندی. سقف خانه.
۶. قمان: سنگی که با آن کارد و شمشیر تیز کنند.

۷. نمونه‌یی از شعر مسعود سعد سلمان:

زندان نای

- نالَم زدل چو نای من اندر حصار نای
پستی گرفت همت من زین بلند جای
آرد مسوای نسای مرا ناله‌های زار
جز ناله‌های زار چه آرد هوای نای
۲ گسردون به درد و رنج مرا کشته بود اگر
پیوند عمر من نشدی نظم جانفزای
تسوی ز حصن نای بیفزوه جاه من
داند جهان که مادر ملک است حصن نای
من چون ملوک سر ز ملک برگذاشته
زی زهره برده دست و به من بر نهاده پای ...
۶ بر من سخن بیست ببنده بلی سخن
چون یک سخن نبوش نباشد سخن سرای
کاری توست بر دل و جانم بلا و غم
از رمسح آبداده و از تسبیح سرگرای
چون پشت بینم از همه مرغان برین حصار
ممکن بود که سایه کند بر سرم همای؟
۹ گسردون چه خواهد از من بیچاره ضعیف
گیتی چه خواهد از من درمانده گدای ...
ای بسی هنر ز مسانه مرا پاک در نورد
وی کوردل سپهر مزا نیک برگرای
ای روزگار هر شب و هر روز در بلا
ده در ز محتم کن و ده در ز غم گشای

۱۲ در آتش شکویم چون گل فروچکان

بر سنگ امتحانم چون زر بیازمای ...

مسعود سعد دشمن فضیلت روزگار

ایسن روزگار شیفته را فضل کم نمای

(دیوان مسعود سعد، دکتر مهدی نوریان، ۲، ۶۸۷ - ۶۸۹)

۱. نای: زندانی بوده است در غزنین که معمولاً بزرگان غزنوی که مضموب می‌شدند در آنها محبوس می‌داشتند.

۲. یعنی اگر شعر نبود روزگار مرا باغم و رنج کشته بود.

۳. یعنی زبان من بند آمد، آری اگر شنونده‌ی ناشد سخنگوی لال می‌شود.

۴. کاری تو: مؤثرتر // زنج: نیزه // سرگرای: سرانگن.

۵. در نوردیدن: در هم پیچیدن // کوردن: کم‌هوش کردن // برگزایدن: بیجانیدن.

۱۲. سنگ امتحان: سنگ محک که عبار طلا را با آن تعیین می‌کنند.

۸ نمونه‌یی از شعر فرخی سیستانی:

بهار

چنون بپرند نیلگون بر روی پوشد مرغزار

پر نیان هفت رنگ اندر سر آرد کوهسار

خساک را چون ناف آهو مشک زاید بی قیاس

بید را چون پز طوطی برگ روید بی شمار

۳ دوش وقت صبحدم بری بهار آورد باد

حیذا بساد شمال و خرمای پوی بهار

باد گویی مشک سوده دارد اندر آستین

باغ گویی لعبتان سوده دارد در کنار

ارغوان لعل بدخشی دارد اندر مُرسله

تسمیرن لولوی لالا دارد اندر گوشوار

۶ تا برآمد جام‌های سرخ مل بر شاخ گل

پنجه‌های دست مردم سر فرو کرد از چنار

باغ بو قلمون لباس و زاغ بو قلمون نمای

آب مروارید رنگ و ابیر مروارید بار

راست پنداری که خلقت‌های رنگین یافتند

بساغهای پرنگار از داغ‌بناه شهریار

۹ داغ‌بناه شهریار اکنون چنان خرم بود

کساندرو از خست‌می خسیره بماند روزگار

سیره اندر سیره بینی چون سپهر اندر سپهر

خیمه اندر خیمه چون سیمین حصار اندر حصار

هر کجا خیمه‌ست خفته عاشقی با دوست مست

هر کجا سبزه‌ست خندان یاری از دیدار یار ...

(دیوان فرخی سیستانی، دکتر دبیر سیاقی)

۱. پرند: ایریتم ساده // پر نیان: حریر نقش‌دار.

۲. حیذا: خوشا // خرمای: نیکای خوشا.

۳. سوده: ساییده، گرد شده // لعبت: عروسکه // ساده: در اینجا زیبا.

۴. ارغوان: نوعی گل سرخ // بدخشی: منسوب به بدخشان افغانستان که لعل آن معروف است. //

مُرسله: گردن‌بند // لالا: درخشان.

۵. مُل: شراب.

۶. بوقلمون: رنگارنگ // زاغ: دلمه کوه // مرواریدگون: سفید.

۷. داغ‌بناه: محلی که چارباغان را داغ می‌کنند و نشانی روی بدن آنها پدید می‌آورد.

۹. نمونه‌یی از شعر عنصری:

چشن سده

سده جشن ملوک نامداوست ز آفریدون و از جیم یادگارست

زمین گویی تو امشب کوه طورست کسزو نور تسجلی آشکارست

۳ گوااین روزت شب خواتندش نباید وگرشب روز شد حورش روزگارست

همانا کاین دیار اندر بهشت است که بس پرتوو و روحانی دیارست

فلک را با زمین انبازی آمد که رسم هر دو تن بر یک شمارست

۶ همه اجرام آن از کائن توروست همه اجسام این اجزای ناوست

اگر نه کان بیجاست گردون چرا باد هوا بیجاده بارست

چه چیزست آن درخت روشنائی که بر یک اصل و شاخش صد هزارست

۹ گهی سرد بلندست و گهی باز عقیقین گنبد زربسن نگارست

از ایدون کو به صورت روشن آمد چرا تیره دمش هم‌رنگ قارست

گراز فصل زمستانست بهمن چرا امشب جهان چون لاله زارست
 ۱۲ به لاله مانند این لیکن نه لاله است شراز آتش نمرود و نارست ...
 (دیوان عنصری، دکتر دبیر سیاهی، ۱۴)

۱. آفریدون: فریدون، پادشاه پیشدادی. // جم: چشمید از شاهان پیشدادی.
۲. طور: کوهی نزدیک فلسطین که توراتی در آنجا بر موسی (ع) تجلی کرد.
۳. ابتازی: شرکت.
۴. کانه معدن: // یحاده: سنگی شبیه یاقوت، نعل.
۵. درخت روشنائی: آتش سده.
۶. عقابین: سرخ، از عقاب ساخته شده.
۷. ابدون: چنین. // قاز: نیر، سیاه رنگ.
۸. سرود: پادشاه ساسی که ابراهیم (ع) را به دستور او در آتش انداختند.

۱۰. نمونه‌هایی از شعر منوچهری دامغانی:

خزان

- ۳ خیزید و خیز آید که هنگام خزانست باد خنک از جانب خوارزم وزانست
 آن برگ رزان بین که بر آن شاخ رزانست گویی به مثل پیرهن رنگرزانست
 دهقان به تعجب سرانگشت گزانست
 کاندز چمن و باغ نه گل مانند نه گلزار
- ۶ طاوروس بهاری را دنبال بکنند پسرش بپریدند و به کنجی بکنند
 خسته به میان باغ به زاریش بستند با او نشینند و نگریند و نبخندند
 وین پسر نگارینش بدو باز نیندند
 نا آذر مه بگذرد و آید آذر
- ۹ شبگیر نبینی که خجسته به چه در دست کرده دورخان زرد و برو پرچین کرامت
 دل غالبه فایست و رخسار چون گل زردست گویی که شب دوش می و غالبه خوردست
 بویش همه بوی سمن و مشک ببردست
 رنگش همه رنگ دو رخ عاشق بیمار ...
- ۱۲ نازنج چو دو کف سیمین نرازو هر دو ز زو سرخ طلی کرده برون سو
 آگنده به کافور و گلاب خوش ولژلو وانگسبه یکی زرگرک زیرک جادو
 بازو بهم باز نهاده لب هر دو
 رویش به سو بوزن برآوده هموار ...

(دیوان منوچهری، دکتر دبیر سیاهی، ۱۴۷ - ۱۴۸)

۱. خزن: پوست خنز. // خوارزم: ناحیه‌ای در جنوب جیحون، // وزان: وزنده.
۲. رز: مو، ناک. // پیرهن رنگرزان: رنگارنگ، الوان مثل جامه رنگرزان.
۳. دهقان: ایوانی نژاد. // سرانگشت گزین: حیرت کردن.
۴. طاوروس بهاری: طاوروس در بهار در اوج زیبایی است. // دنبال: دم.
۵. خسته: زخمی، مجروح. // به زاریش بستند: روا می‌دانند که رنجور باشد.
۶. نگارین: پر نقش و نگار، الوان. // آذر: ماه اول بهار در ماههای رومی.
۷. شبگیر: سحرگاه. // خجسته: گلی زرد رنگ و معطر. // دورخان: دوگونه. // برون: ابرو. // پرچین: کرده: اخم‌آلود، خشمگین.
۸. غایبه نام: سیاه‌رنگ. غالبه: ماده‌ی معطر و سیاه. // شب دوش: دیشب.
۹. مشک: ماده‌ی سیاه‌رنگ و معطر که از نانه آخری نر به دست می‌آید.
۱۰. کف سیمین: کف سفید. // طلی کرده: افزودن. // برون سو: رویه، طرف بیرون.
۱۱. آگندن: پر کردن. // جادو: افسونگر، جادوگر.
۱۲. بهم باز نهاده: روی هم قرار داده. // آردن: خلافتیدن، فرو رفتن پدید آوردن روی چیزی. // هموار: صاف، پکنواخت.

۱۱. نمونه‌هایی از رباعیات ابوسعید ابوالخیر:

۱. وان فریاد از عشق وان فریادا کسارم به یکی طرفه نگار افتادا
 گزرداده من شکسته دادا دادا ورنه من و عشق، هرچه باادا باادا
- ۳ در دیده به جای خواب آیدت مرا زبیرا که به دیدنت شتابت مرا
 گویند بخواب تا به خوابش بینی ای بی خبران چه جای خوابت مرا؟
- ۶ آردای و عشق چون همی نامد راست بنده شدم و نهادم از یک سو خواست
 زین پس چونان که دارم دوست رواست گفتار و خصومت از میانه برخاست
- ۹ جسم همه‌اشک گشت و چشم بگریست در عشق تو بی جسم همی باید زیست
 از من اثری نماند، این عشق زچیزت چون من همه معشوق شدم، عاشق کیست؟
- ۹ از واقعه‌ی ترا خیر خواهم کرد و آن را به دو حرف مختصر خواهم کرد
 با عشق تو در خاک تهن خواهم شد با مهر تو سر زخاک برخواهم کرد
 (گلج سخن، دکتر صیفا، ۱: ۱۴۸ - ۱۴۹)

۱. طرفه نگار: معشوقی شگفت.
۳. آب: اشک دید.
۵. حواست: میل و آرزو.
۶. چو نان: چنان. // گنثار: جز و بحث.

۱۲. نمونه‌هایی از شعر سنایی:

- جسم و جان
مکن در جسم و جان منزل که این دوست و آن والا
قدم زین هر دو بیرون نه، نه اینجا باشن و نه آنجا
به هر چ از راه دور افتی چه کفر آن حرف و چه ایمان
۳ گواه رهرو آن باشد که سروش یابی از دوزخ
نشان عاشق آن باشد که خشکتر بینی از دریا
سخن کز روی دین گویی چه غیرانی چه سرانی
مکان کز بهر حق جویی چه جابلقا چه جابلسا
چه مانی بهر مرداری جو زانان اندرین پستی
ففس بشکن چو طاووسان، یکی بر پر برین بالایا
۶ بمیر ای دوست پیش از مرگ اگر می زندگی خواهی
که ادیس از چنین مردان بهشتی گشت پیش از ما
به تیغ عشق شو کشته که تا عمر ابد یابی
که از شمشیر بویحیی نشان ندهد کس از احیا
چه داری مهر بدمهری کزو بیجان شد اشکندر
۹ چه بازی که هر ساعت ازین پیروزه گون خیمه
چه بازی‌ها برون آرد همی این پیر خوش سیما
گر امروز آتش شهوت بگشتی بی گمان رستی
و گرنه تنقاً آنا آتش ترا همیزم کنند فردا
چو علمت هست خدمت کن چو دانایان که زشت آید
گرفته چنینان احرام و کلی خفته در بطحا
۱۲ چو علم آموختی از حرص آنگه ترس کاندر شب
چو دزدی با چراغ آید گزیده تو برو کالا ...
(دیوان سنایی، مدرس رضوی، ۵۱ - ۵۲)

۱. دولت: پست.
۳. یعنی نشان سالک آن است که دوزخ نسوزاند و دریا رطوبتی بر اندام او نشانند.
۴. جابلقا و جابلسا: دو شهر افسانه‌ای در مشرق و مغرب.
۶. ادیس: نام یکی از پیامبران که زندگی جاوید دارد.
۷. بویحیی: کنیه عزرائیل است.
۹. پیر خوش سیما: روزگار، دهر.
۱۰. تف: گرما، حرارت.
۱۱. احرام: جامه نادره‌ای که حاجیان به هنگام اجرای مراسم حج بر درش می‌پوشند. // بطحا: محلی نزدیک مکه.

۱۳. نمونه‌هایی از نثر ابوالفضل بیهقی:

- در دیگر تواریخ چنین طول و عرض نیست که احوال را آسان تر گرفته‌اند و شمه‌ی بیش یاد نکرده‌اند، اما من چون این کار پیش گرفته، می‌خواهم که دل این تاریخ به تمامی بدهم و گرد زویا و خیابا برگردم تا هیچ چیز از احوال پوشیده نماند. و اگر این کتاب دراز شود و خوانندگان را از خواندن ملالت افزاید، طمع دارم به فضل ایشان که مرا از مبرمان نشمرند که هیچ چیز نیست که به خواندن نیر زد که آخر هیچ حکایت از نکته‌ی که به کار آید خالی نباشد.
- ۳ و آنچه بر دست امیر مسعود رفت در ری و جبال تا آنگاه که سپاهان بگرفت، تاریخ آن را براندازه براندم در بقیعت روزگار پدرش امیر محمود و آن را بابی جداگانه کردم
- ۹ چنانکه دیدند و خواندند. و چون مدت ملک برادرش امیر محمد به پایان آمد و ری را به قلعت کوهتیز بنشانند، چنانکه شرح کردم، و جواب نامه‌ی که به امیر مسعود نوشته بودند باز رسید، فرمود تا به هرات به درگاه حاضر شوند و ایشان بسیج رفتن کردند،
- ۱۲ چگونگی آن و به درگاه رسیدن را به جای ماندم که نخست فریضه بود و آنگاه تاریخ مدت ملک امیر محمد ...

(تاریخ بیهقی، مرحوم فیاض، چاپ دوم، ۱۱ - ۱۲)

۱. شمه‌ی: مفناری.
۲. داد چیزی را به تمامی دادن: حق آن چیز را کاملاً ادا کردن.
۳. حسابا: جمع خبیثه، هفت‌ه‌ها، پوشیده‌ها.
۴. مبرم: بیهوده‌گویی. بیمزه‌گویی.
۵. امیر مسعود: پسر محمود غزنوی. // جبال: منطقه‌ی وسیع در مرکز و مغرب ایران.
۸. براندازه: به طور معتدل. نه کم نه زیاد. // خواندن: در اینجا بیان کردن، گفتن.
۹. امیر محمداً: پسر محمود که بعد از مرگ محمود مدتی کوتاه به جای پدر نشست.
۱۰. کوهتیز: نام قلعه‌ی که به صورت کوهشیر و کوشیر هم آمده، امیر محمد را در آن زندانی کرده بودند.

۱۱. بسج زفن کردن: آماده حرکت شدن.
 ۱۲. ماندن: گذاشتن، رها کردن. // فریضه: لازم، واجب

۱۴. نمونه‌یی از نثر ابن سینا از دانشنامه‌ی علانی: بزرگ‌ترین سعادت

- نخست باید که دانسته شود که خوشی و درد چیست: گوئیم که هر کجا که اندریافت نبود خوشی و درد نبود، پس نخست اندریافت باید. و اندریافت ما را دو گونه بُرد: یکی ۳ حسی که از بیرون بُرد و یکی وهمی و عقلی که از اندرون بُرد، و هر یکی سه‌گونه بُرد: یکی اندریافت چیزی که سازوار و اندرخور قوت اندر پاینده بُرد، و یکی ناسازوار و زیانکار و ناندرخور، و سوم میانه که نه این بُرد و نه آن، پس خوشی اندریافت اندرخور ۶ بود و درد اندریافت تا اندرخور بود.
 و اما اندریافت آنچه نه این بود و نه آن، نه خوشی بود و نه درد، و اندرخور هر قوتی آن بود که موافق فعل وی بود بی‌آفت، خشم را غلبه و شهوت را مزه و خیال ۹ را امید، و هم بر این قیاس مر لیس را آنچه موافق وی بود و مر بویدن را و همچنین مردیدن را هم بر آن قیاس . . .
- (گنجینه‌ی سخن، دکتر صفا، ۱، ۲۴۱ - ۲۴۲)

۱. اندریافت: ادراک.
 ۲. وهمی: تخیلی، خیالی.
 ۳. سازوار: سازگار. // اندرخور: شایسته. لاین. // اندر پاینده: ادراک‌کننده.
 ۴. زیانکار: مفسر. زیان‌آور. // ناندرخور: ناشایسته.
 ۵. مر: از ادوات تأکید مفعولی.

۱۵. نمونه‌ی نثر ابوریحان بیرونی:

سپیده و شفق چیست؟

- شب به حقیقت بودن ماست اندر تاریکی سایه زمین، چون آفتاب از ما غایب باشد زیر افق، و چون نزدیک آید به برآمدن آن شعاع‌های او را که گرد بر گرد سایه است نخست ۳ بنییم. و آن سپیده بود به شرق که طلایه آفتاب است. و شفق سوی مغرب سافه شعاع آفتاب است از پس او. اما به مشرق نخست سپیدی برآید از پس سحر، دراز به دیدار و تیز سر، و به بالا. و از صبح دروغین گویند که بر وی هیچ حکم نبندند اندر شریعت. و او ۶ را به دنبال گرگ از بهر درازی و باریکی و راستی تشبیه کنند و در نمائند این صبح. آنگاه از

پس او سپیده دمدم بر پهنا و بر افق پراکند. و وقت نماز بامدادین از اوست، و حرام شدن طعام بر روزه‌داران آنگاه بود. و از پس آن افق سرخ شود، چون آفتاب نزدیک آید و روشنائی او بر آن تیرگی‌ها افتد که نزدیک زمین‌اند از بخار و از گرد. و از پس آن آفتاب برآید. و به وقت فرو شدن او همین هر سه حال باشد و لکن نهاد آن باشکونه، زیرا که چون آفتاب فرو شود افق سرخ بماند از پس او . . .

(الفقهیم، جلال معاین، ۱۳۶۲، ۶۷)

۲. برآمدن: طلوع.
 ۳. طلایه: جلودار. سربازانی که پیشاپیش سپاهیان برای خبرجویی حرکت می‌کنند.
 ۴. صبح دروغین: صبح کاذب.
 ۵. نماز بامدادین: نماز صبح.
 ۶. فرو شدن: غروب. // باشکونه: وارونه.

۱۶. نمونه‌یی از نثر کیکاووس بن اسکندر:

زینهار دار نباید که زینهار خوار باشد

- مردی به سحرگاه از خانه بیرون رفت تا به گرمابه رود، به راه اندر دوستی از آن خویش را دید. گفت: موافقت کنی تا به گرمابه شویم؟ گفت: تا در گرمابه یا تو همراهی کنم لکن ۳ اندر گرمابه نتوانم آمدن که شغلی دارم. و تا نزدیک گرمابه بیامد، به سه دوراهی رسید. بی‌آنکه این مرد را خبر داد بازگشت و به راه دیگر رفت. اتفاقاً را طزاری از پس این مرد می‌رفت به طزاری خویش؛ این مرد بازنگرید طزار را دید و هنوز تاریک بود، پنداشت که ۶ آن دوست وی است. صد دینار در آستین داشت بر دستارچه بسته، از آستین بیرون گرفت و بدین طزار داد و گفت: ای برادر این امانت است به تو، چون من از گرمابه بیرون آیم به من بازدمی. طزار زر از وی بستد و آنجا مقام کرد تا وی از گرمابه بیرون آمد، روز روشن ۹ شده بود بجامه پوشید و راست همی رفت. طزار وی را بازخواند و گفت: ای جوانمرد زر خویش بازستان و پس برو که امروز از شغل خویش فرو ماندم از این نگاه داشتن امانت تو، مرد گفت: این زر چیست و تو چه مردی؟ گفت: مردی طزارم، تو این زر به من دادی. گفت: اگر تو طزاری چرا زر من نیردی؟ طزار گفت: اگر به صناعت خویش بردمی ۱۲ اگر هزار دینار بودی از تو یک جو نیندیشیدی و نه باز دادمی و لکن تو به زینهار به من دادی، زینهاردار نباید که زینهارخوار باشد که امانت بردن جوانمردی نیست.

(فابریستاه، مرحوم یوسفی، ۱۰۸ - ۱۰۹)

۱. به راه انداز: در راه.
۲. شدن: رفتن، شویم: رویم.
۳. شغل: کار.
۴. حیر داد: خسر دمد. // اتفاق داد: اتفاقاً. // طراز: جیبیر، دزد.
۵. بازنگرید: نگاه کرد.
۶. دستارچه: دستمال، بچچه. // بیرون گرفت: درآورد.
۱۲. صنعت: حرفه، صنعت، شغل.
۱۳. یک جو: قره‌بوی. // نیندیشدی: اندیشه نمی‌کرد. // دادم: می‌دادم. // زینهار: امانت.
۱۴. زینهاردار: کسی که به عهد و پیمان خود امین است. // زینهارخواز: خانج، عهدشکن.

۱۷. نمونه‌یی از تاریخ سیستان:

فضیلت سیستان

اسکندر رومی چون دارابن داراب کشته شد، و روشنگ دختر او را به زنی کرد، و قصد هند کرد، به سیستان رفت و بر آن قلعه شد که کیخسرو بنا کرده بود بر شمال قلعه سیستان، و قلعه دیگر است بر جنوب که پس از آن اردشیر بابکان بنا کرده. و آنجا هفت روز بیود و اسپهبد سیستان را بناوخت که او را خدمت بسیار کرد و پذیره او باز شد. پس بفرمود تا آنجا که دیدبان گاه قلعه بود. قلعه جداگانه کردند و روشنگ آنجا پله کرد تا از کار هند فارغ شد و یاز آنجا آمد، و آن قلعه تمام کرده بودند. پس یک ماه آنجا بیود تا نیکو تمام شد. گفت اراک چنین باید قلعه اندر نه چنانکه بود و اراک به زبان رومی دیدبان گاه را گویند، و آن این است که اکنون قلعه سیستان است که اراک گویند، ذوالقرنین کرده است. و این حکایت به چندین کتاب یاد کرده آمده است، یکی به اخبار سیستان، و دیگر عبدالله بن المقفع اندر کتاب سیر ملوک عجم یاز گوید . . .

(تاریخ سیستان، تصحیح مرحوم بهار، ۱۰ - ۱۱)

۱. دارابن داراب: داریوش سوم که اسکندر او را شکست داد و سلسله هخامنشی منقرض شد. // روشنگ: در روایات نام دختر داریوش سوم که با اسکندر ازدواج کرد.
۳. اردشیر بابکان: موسس سلسله ساسانی که از ۲۲۴ - ۲۴۱ میلادی سلطنت کرد.
۴. بود: ماند، توقف کرد. // اسپهبد: سیلاز سپاه. // پذیره: استقبال، پیشواز.
۵. دیدبان گاه: محل دیده‌بانی. // ایله کردن: رها کردن.
۷. اراک: ارگ، قلعه.
۸. ذوالقرنین: لقب اسکندر مقدونی است.
۱۰. عبدالله بن المقفع: روزیه نام اصلی او بود، کتابهای زیادی از او ترجمه شده است. او در ۳۶ سالگی در ۱۴۲ یا ۱۴۳ هجری قمری به قتل رسیده است.

۱۸. نمونه‌یی از تشریح هجوییری در کشف المحجوب:

آداب سماع

۲. بدان که شرط آداب سماع آن است که تا نیاید نکش و مر آن را عادت نسازی، دیر به دیر کنی تا تعظیم آن از دل بنشود، و باید تا چون سماع کنی پیری آنجا حاضر باشد و جایی از عوام خالی و قوال به حرمت و دل از اشغال خالی و طبع از لُهو خور، و تکلف از میان برداشته، و تا قوت سماع پیدا نیاید شرط نباشد که اندر آن مبالغت کند، چون قوت گرفت شرط نباشد که آن از خود دفع کنی موقوف را متابع باشد بدانچه اقتضا کند اگر بچنانچه بچینی و اگر ساکن دارد ساکن باشی، و فرق دانی کرد میان قوت طبع و حرقت وجد و باید که مستمع را چندان دیدار باشد که وارد حق را قبول تواند کرد و داد آن بتراند داد و چون سلطان آن بر دل پیدا شود به تکلف آن از خود دفع نکند و چون قوت آن کم شود به تکلف جذب نکند و باید که اندر حال حرکت از کس مساعدت چشم ندارد و اگر کس مساعدت نماید منع نکند و اندر سماع کس دخل نکند و وقت را نیشولد . . . (کشف المحجوب، ژوکوفسکی، ۵۲۴ - ۵۴۵)

۱. سماع: رقص صوفیانه، که // آمدن: در اینجا یعنی ایجاب کردن، انقباض.
۲. بشود: نبرد. // پیر: مرشد رهبر طریقت.
۳. قوال: خواننده سرود در مجالس صوفیانه // اشغال: گرفتاریها، مشغولیت‌ها. // لُهو: گریزان.
۵. متابع: پیرو، تابع.
۶. حرقت: گرما، سوز.
۷. وجد: حالی که به دنبال سماع دست می‌دهد. // دیدار: ظاهر آرزویت، بصیرت.
۸. سلطان: غلبه، چیرگی.
۱۰. دخل کردن: دخالت کردن. // شولیدن: در هم شدن، پریشان گردیدن، نیشولد: پریشان نشود.

۱۹. نمونه‌یی از تشریح رساله قشیریه:

در وصیّت مریدان

۲. و سرمایه مرید آن است که از همه احتمال کند به خوشی و هرچه او را پیش آید به رضا و صبر، آن بگذارد و بر تنگی و درویشی صبر کند و سزّال نکند و به قلیل و کثیر معارضه نکند اندر آنچه او را حظّی بود و هر که این نخواهد کرد وی را به بازار باید شدن زیرا که هر که هر آرزویی که مردمان را بود، او را نیز آن آرزوی بود یا خواهد بود، از آنجا که ایشان آرزوی خویش حاصل کنند او را نیز هم از آنجا حاصل باید کرد از عرفی پیشانی و رنج دست.

و از آداب مرید آن بود که صدر نجوید و خویشتن را شاگرد و مرید نطلبید که مرید چون مراد گردد پیش از فرو مزدن بشریت او و زایل شدن آفت از او، او را محجوب بود از حقیقت، و از اشارت و تعلیم او هیچکس را فایده نباشد.

۹. مرید باید که دایم بر سر مجاهده بود در ترک شهوات که هر که موافقت شهوات کند صفای دل گم کند و زشت‌ترین خصلت مرید آن بود که باز سر شهوتی شود که آن را گذاشته بود خدای را عزوجل و تقدس...

(ترجمه رساله قشیریه، تصحیح مرحوم فروزانفر، ۷۳۷ و بعد)

۱. احتمال: تحقق!
۲. معارفه: منتیزه، خصومت.
۳. صدر جستن: بر صدر مجلس نشستن، طلب بزرگی.
۴. گذاشته بود: ترک کرده بود.

۲۵. نمونه نثر کلیله و دمنه نصرالله منشی:

آورده‌اند که بازرگانی اندک مال بود و می‌خواست که سفری رود. صدمن آهن داشت، در خانه درستی بر وجه امانت بنهاد و برفت. چون باز آمد امین ودیعت فروخته بود و بها خرج کرده. بازرگان روزی به طلب آهن به نزدیک او رفت. مرد گفت: آهن در پیغوله خانه بنهاده بودم و در آن احتیاطی نکرده، تا من واقف شوم موش آن را تمام خورده بود. بازرگان گفت: آری موش آهن را نیک دوست دارد و دندان او برخاییدن آن قادر باشد.

۶. امین راستکار شاد گشت، یعنی بازرگان بزم شد و دل از آهن برداشت. گفت: امروز مهمان من باش. گفت: فردا باز آیم.

بیرون رفت و پسری را از آن او ببرد. چون بطلبیدند و ندا در شهر افتاد، بازرگان گفت: من بازی را دیدم کودکی را می‌برد. امین فریاد برآورد که: محال چرا می‌گویی؟ باز کودک را چگونه برگرد؟ بازرگان بخندید و گفت: دل تنگ چرا می‌کنی؟ در شهری که موش آن صدمن آهن بتواند خورد آجر باز کودکی را هم برتواند داشت. امین دانست که حال چیست، گفت: آهن موش نخورد، من دارم، پس بازده و آهن بستان...

(کلیله و دمنه، منشی، ۱۲۲)

۱. آورده‌اند: حکایت کرده‌اند.
۲. بر وجه: به صورت، به عنوان. // ودیعت: امانت. // بها: پول، وجه.
۳. پیغوله: گوشه، کنج.
۴. راقب: نظردار، نگاه.

۵. نیک: حسابی، کاملاً. // خاییدن: جویدن.
۶. راستکار: به طریق طنز یعنی خائن. // بزم شدن: فاتح شدن، راضی شدن.
۸. بردن: ربودن، دزدیدن. // ندا در شهر افتاد: در شهر شایع شد.
۱۲. بستان: بگیر.

۲۱. نمونه‌یی از مثنوی ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی:

نامه ویس به رامین

کجایی ای دو هفته ماه تابان چرا گشتی به خون من شتابان
ترا باشد به جای من همه کس مرا اندر دو گیتی خود تویی پس
۳. مرا گویند بیهوده چنه نالی چرا چتدین زید مهری سنگالی
نبرد عشق را جز عشق دیگری چرا یاری نگیری زو نکوتر
ندانند آنکه این گفتار گوید که نشسته نا تواند آب جسرید
۶. اگرچه آب گل پاکست و خوشبوی نباشد نشنه را چون آب در جوی
کسی کش مار شیوا در چگزر زد ورا تریاک سازد نه طبر زد
شکر هر چند خوش دارد دهان را نه چون تریاک سازد خبستگان را
۹. مرا اکنون کز آن دلبر پریزند بدانندیشان به کام دل رسیدند
زدیگر کس مرا سودی نیاید کسی دیگر به جای او نشاید
۱۲. تو خورغییدی مرا ای روشنایی چه سود از من کنم دستی زگوهر
نیاید روز من تا تو نیایی... (ویس و رامین، محمد جعفر محجوب، ۲۶۸)

۱. خون: قتل، کشتن.
۳. سنگالیدن: اندیشیدن.
۴. یعنی گلاب یا آنکه پاکیزه و خوشبوست. جای آب را نمی‌گیرد.
۷. مار شیوا: ظاهراً مار بسیار سخی. // تریاک: تریاق، پادشهر.
۸. خبستگان: مجروحان.
۹. یعنی دست من که بریده شد چه مایدهی دارد که من دستی مصنوعی از حواهر داشته باشم.

۲۲. نمونه‌یی از شعر اسدی طوسی:

شب

شبن همجو رنگی سیه‌تر ز زاغ / ما تو چو در دست زنگی چوراغ

سپاهیست بر هم سپاهی پذیر
چو موج از بر موج دریای تیر
چو هندو به قار اندر اندوده روی
سپه جامه وز رخ فرو هشته سوی
چنان تیره گیتی که از لب خردش
ز بس تیرگی ره نبردی به گوش
سیان هوا جای جای ایسر و نسیم
چو افتاده بر چشم تاریک نسیم
چنان گفتمی دوزخی بود تار
به هر گوشه دیو اندرو صد هزار
از انگشت بُدشان همه پیرهن
دمان باد تاریک و دود از دهن
زمین را گنه از غار دیدار نه
زمین را زه و روی رفتار نه
به زندان شب در به بند آفتاب
فرو هشته بر دیده‌ها پرده خواب
فرشته گمرقه زبس بسیم پاس
پری در تهیب امرمن در هراس ...

(گرشاسب‌نامه، حبیب‌یضایی، ۲۵۰)

۱. زنگی: اهل زنگبار، سپاه‌پوست.
۲. هندو: سپاه‌پوست، هندی. // ناز: قیر. // نرو هشته: آویخته، آویزان کرده.
۳. یعنی جهان چنان تیره و سپاه بود که اگر فریادی می‌کشیدی از بس سپاهی آن فریاد به گوش نمی‌رسید.
۴. چشم تاریک: چشم نابینا. // تم: پرده، پوشش.
۵. چنان گفتمی: گوین، گوید.
۶. انگشت: زغال.
۷. دیدار: رؤیت. // کوه از غار قابل تشخیص بود.
۸. آفتاب در زندان شب محبوس بود و ...
۹. پاس: مراقبت، نگاهبانی. // تهیب: بیم، هراس، بانگ و فریاد.

۲۳. نمونه‌هایی از شعر ناصر خسرو قبادیانی: کیفر

چون تیغ به دست آری مردم نتوان کشت
نزدیک خداوند بدی نیست فرامنت
این تیغ نه از بهر متمکاران کردند
انگور نه از بهر نیب‌دست به چرخشت
عیسی به رمی دید یکی کشته فتاده
حیران شد و بگرفت به دندان سرانگشت
گفتا که کرا کنی تا کشته شدی زار
تا باز که او را بکشد آنکه ترا کشت
انگشت مکن رنج به در کوفتن کم
تا کس نکند رنج به در کوفتن مشت

مرد کیست؟

۶. نشنیده‌ای که زیر چناری کدوینی بر رُست و بر دوید برو بر به روز بیست؟
پرسید از آن چنار که تو چند ساله‌ای؟ گفتا: دویمست باشد و اکنون زیاد نیست

خندید ازو کدو که من از تو به بیست روز
برتر شدم بگو تو که این کاهلی ز چیست
۹ او را چنار گفت که امروز ای کدو
با تو مرا هنوز نه هنگام داوریمت
فردا که بر من و تو وزد باد مهرگان
آنکه شود پدید که از مادو مرد کیست
(دیوان ناصر خسرو، مینوی - محقق، ۵۱۹ و ۵۲۲)

۱. فرامشت: فراموشی.
۲. نیند: شراب، شواب حرما: // چرخشت: چرخش که شیره انگور را می‌گیرند، حوضی که در آن انگور له می‌کنند.
۳. سرانگشت به دندان گرفتن: حیرت کردن، شگفت زده شدن.
۴. رنج به کردن: به رحمت انداختن، رنج دادن.
۵. کدوین: بشه کدو، بونه کدو: // پرست: روید // به روز بیست: در بیست روز.
۶. داور: ستازعه، خصومت، قضا.
۷. باد مهرگان: باد سرد پاییزی.

۲۴. نمونه‌هایی از رباعیات خیام:

آن قصر که جمشید در نوجام گرفت
آمر بچه کرد و روبه آرام گرفت
بهرام که گور می‌گرفت همه عمر
دید که چگونه گور بهرام گرفت؟

۳. ابر آمد و باز بر سر سبزه گرینت
یسی باده گل‌رنگ نخی باید زیست
این سبزه که امروز تماشاگر مسامت
تا سبزه خاک ما تماشاگر کیست

۶. این یک دو سه روزه نوبت عمر گذشت
چون آب به جویبار و چون باد به دشت
هرگز غم دو روز مرا یاد نگشت
روزی که نیامده است و روزی که گذشت

آن‌آنکه محیط قضا و آداب آشنند
در جمع کمال شمع اصحاب شدند
ره زن شب تاریک نبردند برون
گفتند فسانه‌یی و در خواب شدند

۹. دشمن به غلط گفت که من فلسفیم
ایزد داند که آنچه او گفت نیم
لیکن چو درین غم آشیان آمده‌ام
آخر کم از آنکه من بدانم که کیم؟

۱۲ یک چند به کودکی به استاد شدیم
 یک چند به استاد شدیم
 پایان سخن شنو که ما را چه رسد
 از خاک درآمدیم و بر باد شنیدیم

*
 ۹ بنگر ز صبا دامن گل چاک شده
 بلبل ز جمال گل طربناک شده
 در سایه گل نشین که بسیار این گل
 در خاک فرو ریزد و ما خاک شده
 (رباعیات خیام، فروغی، ۱۳۳۲، صفحات مختلف)

۹. نلسن: قیاس.

۱۰. عم آشیان: آشیانه عم، دنیا. // کم از آنکه: لا اقل

۲۵. نمونه‌هایی از ترانه‌های باباطاهر:

۱. خیره بازی بدم رفتم به نخچیر
 سیه چشمی زده بر یال مو تیر
 بوره غافل مچر در چشمه سازان
 هر آن غافل چره غافل خورده تیر

*
 ۲. تو که ناخوانده‌ای علم سماوات
 تو که سرود و زبان خود تدانی
 تو که نایزده‌ای ره در خرابیات
 به یاران کی رسی هیهات هیهات

*
 ۳. مسروانسه مرونه سامان آفریدند
 پسریشانم پسریشان آفریدند
 ۴. پسریشان خاطران رفتند در خاک
 مرا از خاک ایشان آفریدند

*
 ۵. دو زلفونت بود تار ریابم
 چه می‌خواهی ازین حال خرابم
 تو که با ما سر یاری نداری
 چرا هر تیمه شو آیی به خوابم؟

*
 ۶. به صحرا بنگرم صحرا تو بیتم
 به دریا بنگرم دریا تو بیتم
 به هر جا بنگرم کوه و در و دشت
 نشان از قامت رعنا تو بیتم
 (شرح احوال و آثار و دوبیتی‌های باباطاهر، دکتر جواد مقصود، صفحات مختلف)

۱. خره: چایکه، چالاک. // خیره باز: باز سپیدتر. // نخچیر: شکار. // مو: ما.

۲. بوزه: بیاب.

۳. علم سماوات: علم آسمانها، علم الهی.

۴. هیهات: دور است. عاशा.

۵. شو: شب.

۲۶. نمونه‌هایی از شعر انوری:

قناعت

۱. آلوده منت کسان کم شو
 ای نفس به رسته قناعت شو
 ۳. تا بستوانی حذر کن از منت
 کسین منت خلق کاهش جانست
 در عالم تن چه می‌کنی هستی
 چون مرجع تو به عالم جانست
 شک نیست که هر که چیزیکی دارد
 و آن را بدهد طسریق احسانست
 ۶. لیکن چو کسی بود که نستاند
 احسان آن است و بس نه آسانست
 چندان که مروتت در دادن
 در ناستدن هزار چندانست

*
 ۹. می نوش کشم و لیک منی نکم
 می نوش کشم و لیک منی نکم
 دانی غرضم ز می پرستی چه بود؟
 تا همجو تو خویشتن پرستی نکم

*
 ۱۰. باز یچه دور آسماتم چه کنم
 سرگشته گردش جهانم چه کنم
 از هر چه همی کنم پشیمان گردم
 آیا چه کنم تا که بدانم چه کنم؟

(دیوان انوری، مرحوم مدرس، ۲، ۵۵۳ و ۱۰۱۴)

۱. وثاق: اتاق، خانه.

۲. رسته: صفت، بازار. // نیک: کاروا. خوب.

۳. هستی: وجود.

۴. ناستدن: نگرین.

۵. خویشتن پرستی: خودپرستی، تکبر.

۲۷. نمونه‌هایی از شعر خاقانی:

ایوان مداین

۱. هان ای دل عبرت بین از دیده عبر کن هان
 ایوان مداین را آینه عبرت دان
 یک ره ز لب دجله منزل به مداین کن
 وز دیده دوم دجله بر خاک مداین ران
 ۳. خود دجله چنان گریه صد دجله خون گوئی
 کز گرمی خونیش آتش چکد از مرگان
 بینی که لب دجله چون کف به دهان آرد
 گوئی زلف آتش لب آبله زد چندان
 از آتش حسرت بین بریان جگر دجله
 خود آب شنیدستی کاتش کندش بریان؟
 ۶. بر دجله گری نونو وز دیده زکاتش ده
 گرچه لب دریا هست از دجله زکات استان

کز دجله در امیزد باد لب و سوز دل
 نیمی شود افسرده نبمی شود آتشدان
 تا سلسله ایوان بگسست مداین را
 در سلسله شد دجله چون سلسله شد پیچان
 ۹ گد که به زبان اشک آوازده ایوان را
 تا بو که به گوش دل پامع شتوی زایوان
 دندانۀ هر فصری پندی دهدت تونو
 پند سر دندانۀ بشنو زین دندان
 گوید که تو از خاکی ما خاک توایم اکنون
 گامی دوسه برمانده و اشکی دوسه هم بفشان
 ۱۲ از نوحه جعد الحق ماییم به درد سر
 از دیده گلایی کن، درد سر ما بنشان ...

(دیوان خاقانی، مرحوم سجّادی، ۳۵۸)

۱. عبر کن: عبرت اندوزی کن، عبرت بگیر. // ایوان مداین: کاخ ساسانیان در کنار دجله.
۲. یک ده: یکبار، // لب: ساحل.
۳. نفس: گرما، حرارت. // آبله: تبخال.
۴. زکات استان: زکات گیر، گیرنده زکات.
۵. باد لب: آه، // افسرده: بیخ زده، منجمد.
۶. بو که: باشد که، شاید که.
۷. بین دندان: صمیم قلب.
۸. الحق: به راستی، حقا. // در قدیم گلات را برای رفع سر درد به کار می‌بردند.

۲۸. نمونه‌هایی از شعر نظامی گنجوی:

مناجات

ای همه هستی ز تو پیدا شده
 خاک ضعیف از تو توانا شده
 زیر نشین علمت کانیات
 ما به تو قایم چو تو قایم به ذات
 ۳ هستی تو صورت پیوندنی
 تو به کس و کس به تو مانندنی
 آنچه تمیز نپذیرد تویی
 وانکه نموده است و نمیرد تویی
 ما همه فانی و بقا پس تراست
 ملک تعالی و تقدس تراست
 ۴ خاک به فرمان ... ائمن جعل الارض تراراً ... (نمل، ۲۷ / آیه ۶۱): یا آن که زمین را آرام ساخت. //
 فیه حضرا تو کنی می سکون: الله الذي رفع السموات بغیر عمد (رعد، ۱۳ / آیه ۲): خدایی که آسمانها
 را بدون ستون برافراشت.
 ۵ جز تو فلک را ... و کُلُّ فی فلک یسبحون (انبیا، ۲۱ / آیه ۳۳): هر یک در فلکی شناورند. // دیگر
 جسد را نسک جان که داد و نخت فیه من روحی (حجر، ۱۵ / آیه ۲۹): و در آن از روح خود دیدم.
 چون قدمت بانگ بر ابلق زند: و نفع فی الصور ذک یوم الیوم (ق، ۵۰ / آیه ۲۰): در صور دیده
 می شود، این روز مباد است. // جز تو که یار ... لمن الملک الیوم لله الواحد القهار (غافر، ۴۰ / آیه
 ۱۶): در آن روز فرمانروایی از آن کیست، از آن خدای یکتای قهار.
 ۶ رقی اگر نامدی آرام تو: الا یذکر الله تطمئن القلوب (رعد، ۱۳ / آیه ۲۸): آگاه باشید که دلها به یاد خدا
 آرامش می‌یابند. // طانت عشق از کشتش نام تو: اذ صلوتک سکین لهم (توبه، ۹ / آیه ۱۰۳): زیرا
 دعای تو مایه آرامش آنهاست.
 ۷ تا کرم راه جهان برگرفت: ذکرمه و نغمه فیقول ربی اکرم (فجر، ۸۹ / آیه ۱۵): گرامیش داد و

(مخزن الاسرار، وحید، ۷-۸)

عاشق سودایی

عاشق شده‌ام بر تو تدبیر چه فرمایی
 از راه صلاح آیم یا از ره رسوائی؟
 تا جان و دلم باشد چون جان و دلت جویم
 یا من به کنار افتم یا تو به کنار آیی
 در دوستیت شهری گشتند مزا دشمن
 بر من که کند رحمت گو هم تو نبخشایی؟
 ۱۵ هر جا که ترا بینم دست من و زلف تو
 دانی که قلم نبود بر عاشق سودایی
 زمین سان که منم بر تو دور از تو مباد اکس
 نه دسترسی بر تو نه بس تو شکستایی
 (کنج سخن، صفا، ۴، ۱۸-۱۹)

توضیح: حکیم نظامی در «مناجات: مخزن الاسرار در جهل بیت، در هر مصرعی به یک آیه کریمه از قرآن نظر داشته است در توضیح این یازده بیت به آیات مورد نظر نظامی اشاره می‌کنیم و معنی آیات مشکل را هم می‌آوریم:

۱. ای همه هستی ز تو پیدا شده: خل الله حالتی کلّ شی (رعد، ۱۳ / آیه ۱۶): بگو که خدا آفریننده همه چیز است. // خاک ضعیف ... الله الذي خلقکم من ضعف ... (روم، ۳۰ / آیه ۵۴): خداست که شما را ناتوان آفرید.
۲. زیر نشین علمت کانیات: له ملک السموات و الارض (زمر، ۳۹ / آیه ۴۲): فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست. // ما به تو قایم ... اقم هو قائم علی کلّ شی (رعد، ۱۳ / آیه ۳۳): آیا آن خدایی که بر همه مردم و اعمالشان نظرت [چون پتان است]؟
۳. هستی تو صورت پیوندنی: لم یلد و لم یولد. // تو به کس و کس به تو مانندنی: و لم یکن له کفراً احد آنچه تمیز نپذیرد تویی: هو الارز و الاخر و الظاهر و الباطن (حدید، ۵۷ / آیه ۳). // وانکه نموده است و نمیرد تویی: کلّ شیء ملک الارضه:
۴. ما همه فانی و بقا پس تراست: کلّ من علیها فان و یبقی وجه ربک ذو الجلال و الاکرام (الرحمن، ۵۵ / آیه ۲۷) همه چیز دستخوش فناست و ذات صاحب جلالت و اکرام توست که باقی می‌ماند. // ملک تعالی و تقدس تراست، فتعالی الله الملک الحق ... (طه، ۲۰ / آیه ۱۱۲): پس برتر است خدای یکتا.
۵. خاک به فرمان ... ائمن جعل الارض تراراً ... (نمل، ۲۷ / آیه ۶۱): یا آن که زمین را آرام ساخت. // فیه حضرا تو کنی می سکون: الله الذي رفع السموات بغیر عمد (رعد، ۱۳ / آیه ۲): خدایی که آسمانها را بدون ستون برافراشت.
۶. جز تو فلک را ... و کُلُّ فی فلک یسبحون (انبیا، ۲۱ / آیه ۳۳): هر یک در فلکی شناورند. // دیگر جسد را نسک جان که داد و نخت فیه من روحی (حجر، ۱۵ / آیه ۲۹): و در آن از روح خود دیدم.
۷. چون قدمت بانگ بر ابلق زند: و نفع فی الصور ذک یوم الیوم (ق، ۵۰ / آیه ۲۰): در صور دیده می شود، این روز مباد است. // جز تو که یار ... لمن الملک الیوم لله الواحد القهار (غافر، ۴۰ / آیه ۱۶): در آن روز فرمانروایی از آن کیست، از آن خدای یکتای قهار.
۸. رقی اگر نامدی آرام تو: الا یذکر الله تطمئن القلوب (رعد، ۱۳ / آیه ۲۸): آگاه باشید که دلها به یاد خدا آرامش می‌یابند. // طانت عشق از کشتش نام تو: اذ صلوتک سکین لهم (توبه، ۹ / آیه ۱۰۳): زیرا دعای تو مایه آرامش آنهاست.
۹. تا کرم راه جهان برگرفت: ذکرمه و نغمه فیقول ربی اکرم (فجر، ۸۹ / آیه ۱۵): گرامیش داد و

تعمینش دهمد، من گوید پروردگام مرا گرامی داشت. // پشت زمین بار گران برگرفت: انا عرضنا الامانة على السموات والارض... (احزاب. ۳۳ / آیه ۷۲): ما این امانت را بر آسمانها و زمین عرضه کردیم

۱۱. هر که نه گویای تو خاموشی به: لانکونوا کالذین سوا الله فانسیهم انفسهم (حشر. ۵۹ / آیه ۱۹): از آن کسان مباشید که خدا فراموش کردند و خدا چنان کرد که خود را فراموش کردند. // هر چه نه یاد تو فراموش به: و من یضلل الله فقلن تجدله سبیلا (نساء. ۴ / آیه ۸۸): پیش پای کسی که خدایت گمراهش کرده راهی نمی توان نهاد.

۲۹. نمونه‌ی از نثر خواجه نظام الملک:

رسم تخمه ساسانیان چنان بودی که هر که پیش ایشان سخنی گفتی یا هنری نمودی که ایشان را خوش آمدی، بر زفان ایشان برفتی که «زه» چون بر زفان پادشاه برفتی که بزه در وقت خزانه دار هزار دینار بدان کس دادی و ملوک اکاسره در عدل و همت و مروّت زیادت از دیگر پادشاهان بودند خاصه نوشیروان عادل.

دو روزی نوشیروان برنشسته بود و با خاصگان به شکار می رفت و بر کنار دهبی گذر کرد. پیری را دید نمود ساله جوز در زمین می نشاند. نوشیروان را عجیب آمد از بهر آن که ده سال و بیست سال بیاید تا جوز کشته بر دهد. گفت: ای پیر جوز می کاری؟ گفت: آری خدایگان. گفت: چندان زنده باشی که برش بخوری؟ گفت: کشتند و خوردیم، کاریم و خوردند. نوشیروان را خوش آمد. گفت: زه. در وقت خزینه دار هزار دینار بدین پیر داد. پیر گفت: ای خدایگان هیچ کس بر این جوز زودتر از بنده نخورد. گفت: چگونه؟ پیر گفت: اگر من جوز نکشمی و خدایگان اینجا گذر نکردی و از بنده چنانکه پرسید نرسیدی و بنده آن جواب ندادی، من این هزار دینار از کجا یافتمی؟ نوشیروان گفت: زه هزاره. خزینه دار دو هزار دینار دیگر بدو داد از بهر آن که دوباره زه بر زفان او رفت.

(سیاست نامه، هیوبرت هارک، ۱۷۵-۱۷۶)

۱. تخمه: نژاد.

۲. زفان: زبان. // زه. آفرین، اجست.

۳. در وقت: فوراً. // اکاسره: ساسانیان. کسری ها.

۵. برنشستن: سوار شدن.

۶. جوز: گردو.

۸. خدایگان: پادشاه.

۳۰. نمونه‌ی از نثر خواجه عبدالله انصاری:

الهی دلی ده که در کار تو جان بازم، جانی ده که کار آن جهان سازیم. تقوایی ده که دنیا را بسپریم، روحی ده که از دین برخورداریم، یقینی ده که در آرزوی ما باز نشود، قناعتی ده که صعوه حرص ما باز نشود، دانایی ده که از راه نیفتیم، بینایی ده تا در چاه نیفتیم. دست گیر که دستاوین نداریم. در گذار که بد کرده ایم، آرزوم دار که آزرده ایم. طاعت مجوی که یاب آن نداریم، از هیبت مگوی که تاب آن نداریم. توفیقی ده تا در دین استوار شویم، عقبی ده تا از دنیا بیزار شویم، نگاهدار تا پریشان نشویم، به راه دار تا پشیمان نشویم. بیاموز تا شریعت بدانیم، برافروز تا در تاریکی نمائیم. بنمائی تا در روی کس تنگیم، بگشای دری که در بگذریم. تو بساز که دیگران ندانند، تو بتواز که دیگران نتوانند. همه را از خود رهایی ده، همه را به خود آشنایی ده، همه را از مکر شیطان نگاهدار، همه را از فتنه نفس آگاه دار.

الهی بساز کار من منگور به کردار من. دلی ده که طاعت افزون کند، طاعتی ده که به بهشت رهنمون کند. علمسی ده که در او آتش هوئی نبود. عملی ده که در او آب زرق و ریا نبود. دیده‌ی ده که عز و ربوبیت تو بیند...

(رساله مقولات، وحید دستگردی، ۱۴۳-۱۴۴)

۳. صعوه: هر پرنده کوچک، گنجشگ. // صعوه حرص: اضافه تشبیهی است. // باز: پرنده شکاری.

۴. در گذار: عفر کن. // باب: ظاهراً به معنی حاصل، نتیجه

۵. عقبی: آخرت.

۱۲. زرق: ریاکاری، دورویی.

۱۳. ربوبیت: خدایی. خدایندی.

۳۱. نمونه نثر ابوالحسن خرقانی:

محمود سبکتگین نزدیک دبه خرقان فرود آمد. کسی فرستاد که این زاهد را بگویند که سلطان غزنین به زیارت تو آمده است. تو نیز از صومعه بیرون آری، و اگر تأملی کند برخواستید و اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم، شیخ گفت: بگوی محمود را که بوالحسن مشغول است به فرمان اطیعوا الله، به تو نمی تواند پرداختن. این سخن در محمود اثر کرد، برخاست تا در پیام، در نمی گشادند. محمود فرمود تا غلامان را جامه کتیوکان در پوشیدند، و جامه سلطانی ایاس را در پوشانید، و خود سلاح گرفت به جای ایاس. چون پیش شیخ درآمدند دست محمود بگیرت و گفت: خدای تو فرایش داشت، چرا واپس می ایستی؟ محمود گفت: مرا پندی ده. گفت: این برخلاف پندگی است مردان

- ۹ بر شبیه زنان، نعوذ بالله من شحط الله. محمود گفت: مرا وصیتی کن. گفت: ای محمود، چهار چیز نگاه دار، پرهیز، و نماز به جماعت، و سخاوت، و شفقت بر خلق. آنگاه گفت: مرا دعا گوی. گفت: من در پنج نماز ترا دعا می‌گویم. گفت: چگونه می‌گویی؟ گفت: ۱۲ می‌گویم: اللهم اغفر للمؤمنين و المؤمنات. گفت: دعای خاص می‌خواهم. گفت: ای محمود، عاقبت محمود باد...

(توزالعلوم، مجتبی سینی، ۱۳۸-۱۳۹)

۱. محمود سبکتگین: محمود غزنوی که بیان سالهای ۳۸۷-۲۲۱ هـ سلطنت کرده است. // نرفان: شهرکی در خراسان که آرمگاه ابوالحسن خرقانی در آنجاست. // گویت: گویت، صومعه: در اینجا یعنی خانقاه.
۲. اطمینا...: از خدا و رسول و اولوالامر خویش فرمان برید (قرآن کریم، سوره، ۲ / آیه ۵۹).
۳. ایاس: ایاز غلام مشهور سلطان محمود غزنوی.
۴. نعوذ بالله: از خشم خدا به خدا پناه می‌بریم.
۵. اللهم اغفر...: پروردگارا مومنین و مومنات را بیامرز.
۱۲. محمود: پسندیده.

۳۳. نمونه نثر محمد غزالی از کیمیای سعادت:

- بدان که ربا کردن به طاعت‌های حق تعالی از کبابر است و به شرک نزدیک است و هیچ بیماری بر دل پارسایان غالب‌تر از این نیست که چون عبادتی کنند خواهند که مردمان از آن خیر یابند و در جمله پارسایی ایشان اعتقاد کنند. و چون مقصود از عبادت اعتقاد مردمان بود خود نه عبادت بود، پرستیدن خلق بود و آن شرک بود و دیگری را با حق تعالی شریک کرده باشد اندر عبادت خویش.
- ۶ و حق تعالی چنین می‌گوید: هر که به دیدار حق تعالی امید دارد، گو اندر عبادت حق تعالی شرک می‌فکن...
- و یکی پرسید از رسول (ص) که رستگاری اندر چیست؟ گفت: اندر آنکه طاعت خدای تعالی داری و به ربای مردمان نکنی. و گفت: روز قیامت یکی را بیاورند و گویند: چه طاعت داری؟ گویند: جان خویش اندر راه حق تعالی فدا کردم تا اندر غزا مرا بکشند. حق تعالی گویند: دروغ می‌گویی، برای آن کردی تا گویند فلان مردی مردانه است، بگویند: وی را به دوزخ برید. دیگری بیارند و وی را بپرسند: چه طاعت داری؟ گویند: هر چه دانشم به صدقه بدم. حق تعالی بگوید: دروغ می‌گویی، برای آن کردی تا گویند فلان مردی سخی است. بگیری و وی را به دوزخ برید...
- ۱۲ و رسول (ص) گفت: خدای تعالی نپذیرد کرداری که اندر وی یک ذره ربا بود...
- ۱۵ (کیمیای سعادت، حسین خدیوچم، ۲۰۷-۲۰۸)

۱. کبابر: جمع کبیر، گناهان بزرگ.
۱۰. غزاه: جهاد، جنگ در راه خدا.

۳۳. نمونه‌یی از نثر عین القضاات همدانی:

حقیقت و حالات عشق

- ای عزیز این حدیث را گوش دار که مصطفی (ص) گفت: مَنْ عَشِقَ وَغَفِبَ كُمْ كُنْتُمْ فَمَاتَ مَاثَ قَهْمِدَاهُ: هر که عاشق شود و آنگاه عشق پنهان دارد و بر عشق بمیرد، شهید باشد.
- ۳ اندر این تمهید عالم عشق را خواهیم گسترانید. هر چند که می‌کوشم از عشق درگذرم، عشق مرا شفته و سرگردان می‌دارد؛ و با این همه، او غالب می‌شود و من مغلوب. یا عشق کی توانم کوشید؟
- ۶ کارم اندر عشق مشکل می‌شود. خان و مانم در سر دل می‌شود هر زمان گویم که بگریزم زعشق. عشق پیش از من به منزل می‌شود درینا عشق فرض راه است همه کس را. درینا اگر عشق خالق نداری، باری عشق مخلوق مهیا کن تا قدر این کلمات ترا حاصل شود. درینا از عشق چه توان گفت و از عشق چه نشان شاید داد، و چه عبارت توان کرد؟ در عشق قدم نهادن کسی را مسلم شود که با خود نباشد و ترک خود بکند و خود را ایثار عشق کند. عشق آتش است هر جا که باشد جز او رخت دیگری نهد. هر جا که رسد سوزد و به زنگ خود گرداند...
- ۱۲ (تمهیدات، مفید عیران، ۹۶-۹۷)

۱. مَنْ عَشِقَ...: در متن معنی شده است.
۳. تمهید: آماده ساختن، زمینه‌سازی. // گسترانیدن: شرح دادن، مفصل بیان کردن.
۸. فرض: واجب، ضروری.
۱۱. ایثار: دیگران را بر خود ترجیح دادن.
۱۲. سوزد: سوزاند.

۳۴. نمونه نثر قاضی حمیدالدین بلخی:

در بهار

- حکایت کرد مرا درستی که شمع شبهای غریب بود و تمویذ تب‌های گریب که وقتی از اوقات به جمع آزادگان در بلاه آذربادگان می‌گشتم و بر حمزای هر چمن و خضرای هر دمن می‌گذشتم و عالم در کله ریسی بود و جهان در حله طیبی. خاک بساتین پرنفش آزی بود و روی زمین پررومی و ششتری، و برج‌های پرزه‌ه و مشتری بیت:
- ۳

بستان زخوشی چو وصل دلداران بود رخسار زمین چو روی می خورزان بود
 ۶ با خود گفتم: کذبت زنادقه و ما هم بهصادقه، که گفتند این چندین صنایع و بدایع،
 زاده طبایع است و این همه نقش های چالاک از نتایج آب و خاک، بدان خدای که هر که در
 این ترکیبات و توتیبات، سخن از عناصر گفت، از عقل قاصر گفت، و هر که حوالت این
 ۹ ابداع و اختراع به هیولی و علت اولی کرد، مقصر بود؛ بلکه این جمله ابداع و انشاء و
 اظهار و انشاء تعلق به مکنون اشیاء و خالق ماشاء دارد . . .

(مقامات حمیدی، دکتر رضا انزلی، ۲۴۵)

۱. نمونۀ دانه‌ای که برای دفع چشم زخم در بازو بندند // کُربت: غم، اندوه.

۲. به باد // حمرا: سرخی. // حمرا: سبزی، سبزه.

۳. دمن: دانه کوه. // کله: سزایوه. // ریعی: بهاری. // حله: زیور، زینت. // بساتین: جمع بستان.

۴. آرزوی: ساخته آرزت تراش. // رومی: نوعی پارچه. // ششتری: نوعی پارچه.

۵. کذبت: . . . زندیق‌ها دروغ گفته‌اند. آنان راستگو نیستند.

۶. هیولی: ماده اصلی.

۷. مکنون: به وجود آورنده. // خالق ماشاء: ذات یاری تعالی که هر چه خواهد کند.

۳۵. نمونه نثر نظامی عروضی سمرقندی:

خیام

در سنه سئ و خمسمائه به شهر بلخ در کوی برده‌فروشان در سرای امیرابوسعید چیره،
 خواجه امام عمر خیامی و خواجه امام مظفر اسفزاری نزول کرده بودند و من بدان
 ۳ خدمت پیوسته بودم. در میان مجلس عشرت از حجة الحق عمر شنیدم که او گفت: گور
 من در موضعی باشد که هر بهاری شمال بر من گل افشان می‌کند. مرا این سخن مستحیل
 نمود و دانستم که چندی گزاف نگویید. چون در سنه ثلاثین به نشابور رسیدم، چهار
 ۶ (چند) سال بود تا آن بزرگ روی در نقاب خاک کشیده بود، و عالم سفلی از او یتیم مانده،
 و او را بر من حق استادی بود. آدینه‌یی به زیارت او رفتم و یکی را با خود بیردم که خاک
 ار به من نماید. مرا به گورستان حیره بیرون آورد و بر دست چپ گشتم، در پایین دیوار
 ۹ باغی خاک او دیدم نهاده، و درختان امرو و زردآلو سر از آن باغ بیرون کرده، و چندان
 برگ شکوفه بر خاک او ریخته بود که خاک او در زیر گل پنهان شده بود، و مرا یاد آمد آن
 حکایت که به شهر بلخ از او شنیده بودم، گریه بر من افتاد که در بسیط عالم و اقطار ربع
 ۱۲ مسکون او را هیچ جای نظیری نمی‌دیدم. ایزد تبارک و تعالی جای او را در جنان کناد،
 بمنو و کزبیه.

(چهارمقاله، مرحوم دکتر معین، ۱۲۷-۱۲۸)

۱. سئ و خمسمائه: ۵۰۶. // امیرابوسعید چیره، از معاصران خیام.
۲. امام مظفر اسفزاری: از منجمان و دانشمندان ایرانی که در نیمه دوم قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری می‌زیست و معاصر خیام بود.
۳. شمال: باد شمال. // مستحیل: محال، غیرممکن.
۴. چندی: شخصی چون خیام. // گزاف: بیوده. // ثلاثین: یعنی سی، منظور سال ۵۲۰ هجری است. // چهار: این رقم که سال ۵۲۶ را نشان می‌دهد که وفات خیام در آن سال اتفاق افتاده، مورد اختلاف است.
۵. عالم سفلی: زمین، عالم خاکی.
۶. گورستان حیره: حیره محله‌یی بزرگ در خارج نیشابور بوده است.
۷. امروز: گلابی.
۸. اقطار: جمع نظر، گوشه‌ها، اطراف. // ربع مسکون: قسمت مسکونی کره زمین که معادل یک چهارم زمین است.
۹. بمانو: بهشت. // کزبیه: به احسان و کرم خویش.

۳۶. نمونه‌یی از نثر کتاب سمک حیار:

- چنین گوید جمع‌کننده این کتاب فرامرز که چون عمرم به بیست و پنج سال برسید، چنان شنیدم که پیش از مرلود رسول علیه الصلوة والسلام به سیصد و هفتاد و دو هزار سال،
 ۳ در شهر حلب پادشاهی بود با کمال و با بخشی جوان و رعیتی فراوان و لشکری مهربان و به گنجی آبادان و به ظالع قوی و بخت فزخ. نام آن پادشاه نیک انجام خراب فرجام مرزبان‌شاه بود، و در همه باب عظیم کامل و بی نظیر بود، و وزیری داشت هامان نام، چند
 ۶ سال خدمت مرزبان‌شاه کرده بود، و در خدمت وی پبیر گشته بود، و مرزبان‌شاه در پادشاهی همه کامی و مرادی داشت مگر فرزند که از فرزند بی بهره بود، و روز و شب در آرزوی فرزند می‌بود و از یزدان فرزند می‌خواست به دعا و زاری و عبادت و خیرات‌ها،
 ۹ مگر ایزد تعالی او را فرزند می‌دهد که نام بردار باشد و از وی یادگاری بود. نهان و آشکار صدفه‌ها می‌داد و مراد مسکینان روا می‌کرد و درویشان را می‌نواخت.
 تا یک روز مرزبان‌شاه فرخ دلنگ و غمگین نشسته بود که هامان وزیر پیش او آمد
 ۱۲ و خدمت کرد و شاه را دلنگ دید. گفت: ای بزرگوارشاه، جهان به کام توست و طالعی نوری داری و فرمانی روان، و گنجی آبادان است و رعیتی مهربان، ترا این دلنگی از برای چیست؟! در همه جهان شاه را دشمنی نیست که از او دل مشغول باید بودن.
 ۱۵ گفت: ای وزیر مهربان آنچه گفتمی همه راست است: اما بی فرزند خوش نیست. چون مرا فرزند نیست سبب آنکه چون اجل فرارسد و فرزند نباشد که جایگاه پدر نگاه دارد، بیگانه جای من گیرد، نام من نهفت یماند . . .

(سمک حیار، پرویز نائل خانلری، ۱، ۱-۲)

۱. جمع‌کننده: مؤلف.
۸. خیرات‌ها: خیرات، جمع عربی را دوباره جمع بسته است.

۳۷. نمونه نثر شهاب‌الدین سهروردی مقتول:

- اما بعد، جماعتی از اصحاب دل از اهل سپاهان که مرا با ایشان نشست و خاستی بود
درخواستند تا کلمه‌یی چند در حقیقت جمع کنم، چنانکه تکلف در آن راه نیابد و به فهم
۳ هرکس نزدیک باشد. و من در آن شروع کردم و از حق تعالی درخواستم تا توفیق تمام
کردن دهد و نام رساله را «بستان القلوب» کردم و بر دو قسم نهادم: قسمی تعلق به عالم
اجسام دارد، و قسمی تعلق به عالم ارواح. و هر آفریده‌یی که هست از این دو قسم بیرون
۴ نیست، چنانکه قرآن از آن خیر می‌دهد: *بِالْاٰیَةِ الْخَلْقِ وَالْاٰمُوْرِ*. آنچه خلق است عالم
اجسام است و آنچه امر است عالم ارواح است. اول خلق را یاد کرد پس امر را، زیرا که
اول بدن را بیافرید آنگه جان را، چنانکه فرمود: *فَاِذَا سُرِیْثَةٌ وَنَفْسٌ فِیْهِ مِیْرٌ رُوْحِیٌّ*. و
۹ مثال این چنان است که اگر کسی خواهد که شمع پرافروزد، اول فیتله از بنه راست کند
بعد از آن موم بر آنجا ریزد و چون تمام شد به آتش دارد تا پرافروزد. و من از عالم اجسام
آغاز خواهم کرد تا انجام به عالم ارواح کنم، و ابتدا به کلمه‌یی چند خواهم کرد،
۱۲ همچنانکه تا کاتب را دوات و قلم و کاغذ نبود نتواند نوشتن . . .

(مجموعه مصنفات شیخ اشراق، دکتر حسین نصر، ۲، ۳۳۴-۳۳۵)

۶. *الاله الخلق والامر*: آگاه باشید که اوراست آفرینش و فرمانروایی (اعراف، ۷ / آیه ۵۴).
۸. فاذا سویته . . . : چون آفرینش را را به پایان بردم و از روح خود در آن دمدم (حجر، ۱۵ / آیه ۲۹).
۱۰. دارد: نگاه دارد، بپذیرد.

۳۸. نمونه نثر سعدالدین راونی:

در شیر و شاه پیلان

- ملک زاده گفت: آورده‌اند که به زمینی که موطن پیلان و معدن گوهر ایشان است، پیلانی
پدید آمد عظیم هیكل، جسیم پیکر، مهیب منظر که فلک در دور حمایتی خویش چنان
۲ هیكلی ندیده بود و روزگار زیر این حصار دوازده برجی بدنی نهاده. بر پیلان هندوستان
پادشاه شد و رتبه فرمان او را رتبه طاعت نرم داشتند. روزی در خدمت او حکایت کردند
که فلان موضع به آب و گیاه و خصب و نعمت آراسته است و از آنجا و اقطار گیتی چون

۶. بهار از روزگار به عجایب اثمار و غرایب اشجار بر سر آمده، مرغان به سلطان الطیر
سلیمانی در پرده آغانی داودی وصف آن مغانی بدین پرده بیرون داده . . .
(مرزبان‌نامه، مرحوم ترویجی و نقوی، ۱۷۴)

۱. موطن: زادگاه. // نژاد: اصل و مرکز. // گوهر: نژاد.
۲. عظیم هیكل: بزرگ، گنده. // جسیم پیکر: درشت اندام. // مهیب منظر: ترسناک. // حمایتی: متحنی،
کج، مدور.
۳. دوازده برجی: اشاره به برج‌های دوازده‌گانه قصر. // بدن: بدنه، پیکر.
۴. رتبه: حلقه، بند. // رتبه فرمان: اضافه تشبیهی. // رتبه گردن. // * رتبه فرمان او را رتبه طاعت نرم
داشتند: فرمانش را پذیرفتند و رام شدند.
۵. خصب: فراوانی نعمت. // انجا: جمع نحو. جانب، طرف.
۶. عجایب اثمار: میوه‌های عجیب. // غرایب اشجار: درختان شگفت‌آور. // سلطان الطیر سلیمانی: زبانی
که پرندگان به آن زبان با سلیمان گفتگو می‌کردند. // آغانی: جمع اغنیه، سرودها.
۷. آغانی داودی: سرودهای منسوب به داود که آوازی خوش داشت. // مغانی: جمع مغنی، جای آرامش.

۳۹. نمونه نثر و شعر رشید و طواط:

تشبیه

- این صنعت چنان بود که دبیر یا شاعر چیزی به چیزی مانده کند در صفتی از صفات، و
اهل نعت آن چیز را که مانده کنند مُشَبَّه خوانند و آن را که بدو مانده کنند مُشَبَّه به، و
۳ در صنعت تشبیه نیکوتر و پسندیده‌تر آن باشد که اگر عکس کرده شود و مشبَّه به به مشبَّه
مانده کرده آید، سخن دوست بود و معنی راست. و تشبیه صواب چون تشبیه زلف
است به شب که اگر شب را به زلف تشبیه کنند هم نیکو بود و چون تشبیه هلال به نعل
۶ اسپ که اگر نعل اسپ را به هلال تشبیه کنند هم نیکو بود . . .

(حدایق السمر، عباس اقبال، ۲۲)

نام نیک

- همه کار گسیتی بود برقرار / جو با عدل و دانش بود شهریار
هر آنکس که در دست فرمان او / ز ماسم خلیق نهاد کردگار
۹ همان به که کوشد به نام نکر / که آن ماند از خروان یادگار
تو اصلاح گیتی از آن کس مسجوری / که بر نفس خود نیستش اقتدار
(کلیع سخن، دکتر صفا، ۱، ۲۹۸)

۴۰. نمونه نثر سید اسماعیل جرجانی:

مزاج سالهای عمر

- عمر مردم بر چهار بخش است: یک بخش روزگار پروردن و بالیدن و فزودن است و این تا کمابیش پانزده شانزده سال باشد. و دوم روزگار رسیدگی و تازگی است و این تا مدّت سی سال باشد و در این مدّت فزودن و بالیدن تمام شود. پس از آن روزگاری اندک است که بر آن تمام شدگی بماند و این تا مدّت سی و پنج سال باشد و بعضی را تا چهل سال، و تا این روزگار هنوز جوانی باشد. و سیم روزگار کهلی است و کهلی را به پارسسی «دوموی» خوانند، و در این روزگار بهری از قوّت جوانی با وی باشد و اندر این روزگار سستی قوّت‌ها پدید آید تا آخر عمری که ایزد تعالی تقدیر کرده باشد، و فضیلت عمر پیری آن است که بعضی مردمان باشند که مدّت عمر ایشان به تمامی شصت سال رسد و با عمر کودکی و جوانی و کهلی برابر آید . . .

(گنجینه سخن، دکتر صفا، ۲، ۱۳۲-۱۳۳)

۲. رسیدگی: بلوغ // تازگی: جوانی.

۵. کهلی: میان سالی، میان سر و پنج تا بجهاد سالگی.

۶. بهری: بخششی، قسمتی.

۴۱. نمونه نثر شمس قیس رازی:

- در سنّه احدی و ستماله به بخارا فقیهی به خدمت من رغبت نمود و پنج شش سال او را نیکو بداشتم و او پیوسته شعر بد گفتی و مردم بر وی خندیدندی، تا بعد از چند سال چون بر غزم عزاق به مرد رسیدم، روزی بر دیوار صراپیی که آنجا نزول کرده بودم، نوشته دیدم:

دنیا به مراد رانده گیر اخرججه صدنامه عمر خوانده گیر اخرججه

- ۶ بر سیبل طبیعت او را گفتم: این بیت چه معنی دارد و های «اخرججه» عاید به کیست و فاعل اخرجج کیست؟ گفت: نغز گفته است و حقیقت بیان کرده است، یعنی هر مراد که داری یافته گیر و دیر سالها زیسته گیر، هم عاقبة الامر اجل در رسد و مرد را از دنیا بیرون برد. فاعل اخرجج اجل است و ضمیر عاید به مرد است که به تقدیر در این بیت لازم است. و تقدیر بیت چنان است که ای مرد دنیا به مراد رانده گیر، آنگاه می‌گویی: اخرججّه، یعنی اجلی بیاید و او را بیرون برد. جمعی که حاضر بودند بر تفسیر بیت و تقریر نحو او بختیدند. پس گفتم: شک نیست که اخرججّه نیک نشانده است. می‌بایست که فاعل آن ظاهرتر از این بودی، من بینی بگویم بهتر از این و دیگر روز بیامد و گفت: بیتی سخت

نیکو گفتم و بیت این بود:

- ۱۵ شادای ز دلم به رایگان اخرججه چون سردی توست بر زیان اخرججه
چون لشکر غم ولایت دل بگیرفت او سلطانست به یک زمان اخرججه . . .
(المعجم، مدرّس رضوی، ۲۵۶-۲۵۷)

۱. احدی و ستماله: شتصد و یک.

۵. اخرججه: اخرججه. در نوشته‌های کهن معمولاً از نشانه مذ استفاده نمی‌کردند و حرف «ج» را به صورت «ح» با یک نقطه می‌نوشتند.

۶. بر سیبل طبیعت: از راه شوخی. // عاید به کیست: مرجع ضمیر (ه) کیست؟

۸. عاقبة الامر: سرانجام، بالاخره.

۱۱. تقریر: بیان، توضیح.

۱۵. اخرججّه: آن را خارج کرده.

۴۲. نمونه نثر سلطان العلماء بهاء الدین پدر مولانا:

- سؤال کرد که معرفت چیست و محبت چگونه است؟ گفتم: اگر نمی‌شناسی با تو چه گویم، و اگر شناسی با تو چه گویم؟ کسی که اهل معرفت و محبت باشد خود مزه معرفت و محبت الله باید بی‌شرح، و اگر کسی اهل آن نباشد هر چند شرح کنی مزه نباید کسی مزه محبت و عشق جمال الله را باید که در بند آن باشد که این مزه از کجا بیرون می‌آید تا آن مزه بیش نماید، نه آن کس را که گوید آن چون و یا چگونه بود، چون از چگونگی بیرونی از مزه محبت و عشق جمالش محروم شوی، آن را چگونگی بیرونی روا نباشد، چون از چگونگی محبتش بیرونی ندانی که محروم مانی از مزه‌اش، اکنون نیازمند باش تا محروم نمائی که الله پناه نیازمندان است . . .

(معارف، بدیع الزمان فروزانفر، ۱، ۱۴۳)

۴۳. نمونه نثر امام فخر رازی:

- در نیروزی، و آن سنگی است که در بعضی کوه‌های نیشابور خیزد و هر چه از وی نرم باشد بهتر باشد، و بهتر او آن است که از معدن ابواسحاقی بود و رنگ او تمام بود و نرم بود و آنگاه شیر قام باشد و قیمت یک درم ابواسحاقی نیکو ده دینار است و عراقیان مشسوخ خواهند و خراسانیان مدرّز، و از خواص او آن است که دیدن چشم را سود دارد و گویند کسی که او را با خود دارد بر خصم خود غالب آید.

۶ در عقیق، و آن دو نوع است: یمانی و هندی. یمانی بهتر بود و آنچه زردی بود به رنگ زد چنانکه هیچ سرخی دروی نباشد بهترین همه باشد. و باشد که با وی اندکی سرخی بود و صفالت پذیرد. و رومیان این نوع درست دارند. و سیم آنکه نیک سرخ باشد و این نوع نزد عرب نفیس تر بود و باید که در رنگ آن هیچ اختلاف نبود. و بهترین او آن بود که از معدنی آرند که مغربی گویند، زیرا که در یمن معادن بسیار است. و آنچه هندی بود او را قدری نبود. گویند دستی که در او عقیق باشد اگر به دعا بردارد، رد

۱۲ نشود...

(جامع العلوم، چاپ سنگی، ۱۴۰-۱۳۱)

۲. ابواسحاق: نام معدنی در تیشاپور.

۳. آنگاه: علاوه بر، // شرفام: نیری.

۴. مسروح: دست مالیده، صاف. // دیدن: بیانی.

۸. صفالت: صیقل خورده، زردگی.

۴۴. نمونه‌یی از شعر فریدالدین عطار:

عسرم آن دارم که اشب نیم مست	پای کویان کوزه دودی به دست
سرب به بسازار قلندر در نهم	پس به یک ساعت یازم هر چه هست
۳ تا کسی از تازیو باشم خوردنمای	تا کسی از پندار باشم خودپرست؟
پرده پندار مسی باید درسد	تسویه زهاد مسی باید شکست
وقت آن آمد که دستی بر زتم	چند خواهیم بودن آخر پای بست؟
۶ ساقیا دردم شرابسی دلگشای	هین که دل برخاست غم در سر تشت
تسو بگسردان دور تا ما سردوار	دور گردون زیر پای آریم پست
مشری را خرقه از سر میز کشیم	زهره را تساهشدر گردانیم مست
۹ پس چو عطار از جهت بیرون شریم	بسی جهت در رقص آیم از الست

(دیوان عطار، نثری نقلی، ۴)

۱. دودی: تهنشین شراب.

۵. دست بر زدن: اقدام کردن، حرکتی نشان دادن. // پای بست: مقصد گرفتار.

۶. برخاستن: طغیان کردن، عصیان.

۷. دورا: به گردش درآوردن جام در مجلس.

۹. الست: روزی که پیمان الهی و انسان بسته شد.

۴۵. نمونه‌یی از شعر کمال‌الدین اسماعیل:

هرگز نشان نداد بدینسان نشان برف	کویی که لقمه‌یی است زمین در دهان برف
مانند پنبه دانه که در پنبه تعبیه است	اجرام کوه‌هاست نهان در میان برف
۳ ناگه فتاد لرزه بر احزاف روزگار	از چه؟ زیم تاختن ناگهان برف
گشتند تا امید همه جانور زجان	با جان کوه‌سار چو پیوست جان برف
با ما سپید کاری از حد همی بزد	لبز سیاهکار که شد در ضمان برف
۶ چاه مفتح است همه چاه خانه‌ها	نباشته به گوهر سیماب ساین برف
آتش به دست و پای فرد سرد و بر حقست	مرغ شزر چگونه برد زآشیان برف
از روی خاک سر به میان سما کشید	آن خنگ بادبای گسته عنان برف
۹ در بند کرد روی زمین را جوزال زر	بهمین به دست لشکر گیتی ستان برف

سیلاب ظلم او در و دیوار می‌کند

خودرسم عدل نیست مگر در جهان برف؟ ...

(تصحیح سخن، دکتر صفا، ۲، ۱۲۷-۱۲۸)

۲. تمبیه: آراستن، آماده کردن، // تمبیه کردن: تراز دادن. // اجرام: جمع جرم، جسم، جفت.

۵. سپیدکاری: دیوکاری. // سیاهکار: بدکار. // نشان: مکالمات، توان.

۶. چاه مفتح: چاهی است که هشام بن حکیم معروف به المفتح در نخشب ساخته بود. در آن جرمی نوری تراز داده بود که هر شب بیرون می‌آمد و نورانشان می‌کرد. المفتح علیه خلیفه قیام کرده بود و در ۱۶۱ هـ کشته شد. // سیماب: جیوه.

۸. سدا: آسمان. // خنگ: اسب نوبنی. // بادبای: تندرو. //

۹. بهمین پسر استقلیدار به خونخواهی پدر که به دست زال زکشته شده بود، زال را به زندان انداخت.

۴۶. نمونه‌یی از شعر مولانا جلال‌الدین رومی:

همه جمال تو بیستم چو چشم باز کنم	همه شراب تو نوشم چو لب فراز کنم
حرام دارم با مردمان سخن گفتن	و چون حدیث تو آید سخن دراز کنم
۳ هزار گونه بلنگم به هر رهم که برند	رهی که آن به سوی تست ترکناز کنم
اگر به دست من آید، چو خضر، آب حیات	ز خاک کوی تو آن آب را طراز کنم
چو پر و بال برآزم زشوق چون بهرام	به مسجد فلک مفتین نماز کنم
۶ همه سعادت بینم چو سوی نحس روم	همه حقیقت گردد اگر مجاز کنم
مرا وقوم مرا عاقبت شود محمود	چو خویش را پی محمود خود ایاز کنم
چو آفتاب شوم آتش و زگرمی دل	چو دزه‌ها همه رامست و عشقباز کنم
۹ پرپر عشق مرا گفت: من همه نازم	همه نیاز شر آن لحظه‌یی که ناز کنم

چوناز را بگناید همه نیاز شوی من از برای نو خود را همه نیاز کنم
 خموش باش، زمانی بساز باخشی که تا برای سماخ تو چنگ ساز کنم
 (گزیده غزلیات شمس، شفعی کدکنی، ۳۳۶-۳۳۷)

۱. در بیت آغاز این غزل بسیار قدیمی است. در اسرارالتوحید و کشف الاسرار مبنی نیز آمده است (گزیده غزلیات، یاورقی ۳۳۷). // دراز کردند باز کردند، سخن (از افشاده است).
۲. ترکناز کردن: تاختن.
۳. طراز کردند: برابر کردن.
۴. بهرام: ستاره مزویح.
۵. بریز: بریزد.

۴۷. نمونه‌یی از مثنوی قانعی طوسی:

شنیدم که بازارگانی به کیش
 روا بود در سفتن آن شگفت
 نشان یافت از او ستادی تمام
 بدان سان که هر روز دینار صد
 مرور را بدید و بداد آن تروار
 چو رفتند درخان بازارگان
 از آن مرد داننده آخشی بسفت
 برابر نهاده یکی چنگ دید
 بدو در نگه کرد بازارگان
 جوان گفت دائم به غایت شگرف
 غنچه داشت بازارگان آن سخن
 جوان حالی آن چنگ در برگرفت
 جوان نامور چنگ بنهاد پیش
 به پاسخ بدو گفت بازارگان
 ز من مزد ناسفته گهر مخواه
 بر تو من از بهر کار آمدم
 به آخر سرکیمه را برگشاد
 پی مزد جوهر درم برفشانند
 به هم کرد جوهر زانندازه پیش
 چنان او ستادش نیامد به کف
 میان بسوزگان برآورده نام
 بدی مزد کردار آن پر خرد
 که هر روز چندین بود مزد کار
 فرو ریخت جوهر هم اندر زمان
 کجا مغز او یا خرد بود جفت
 زمان تا زمان آندر آن بنگرید
 که تو چنگ دانی زدن بی گمان
 در آن علم هستم چو دریای ژرف
 بدو گفت سردار و چیزی بزن
 چو بناخت آن راه اندر گرفت
 طلب کرد صدگانه دینار خورش
 کسه ای مورد بیدار روشن روان
 بدو گفت داناکه این نیست راه
 تو چنگ فرمودی و من زدم
 فرو کرد و ز برکشید و بداد
 درم رفت و آن پاک ناسفته ماند

(تاریخ ادبیات در ایران، دکتر صفا، جلد ۳، بخش ۱، ۵۰۴-۵۰۵)

۱. کیش: جریه‌ی در خلیج فارس. // به هم کردند: گرد آوردن، جمع کردن.
۲. شگفت: علاقه، محبت. // کف: دست.
۳. دینار صد دینار.
۴. آخشی: مقدار.

۴۸. نمونه‌یی از شعر عراقی:

از برده بروی آمد یارم فدحی در دست
 بنمود رخ زبیا، گشتم همه شبدا
 زلف گزهی بگشادند از دل ما برخاست
 در تام سرزلفش ماندم همه حیران
 از دست بشد چون دل در طرزه او زد چنگ
 چون سلسله زلفش بند ناله حیران شد
 دل در سرزلفش شد از طره طلب کردم
 پایار خوشی بنشست دل کز سر جان برخاست
 از غمزه روی او که منم و که هشیار
 میخواستم از اسرار اظهار کم حرفی
 هم برده ما بدیدید، هم توبه ما شکست
 چون هیچ نماند از ما آمد بر ما بنشست
 جان دل ز جهان برداشت و بدر سرزلفش بست
 وز جام می لعلش گشتم همه سرست
 فرقه زند از حیرت در هر چه بیاید دست
 آزاد شد از عالم وز هستی ما وارست
 گفتا که لب او خوش، ای یک سرما پیوست
 با جهان و جهان پیوست دل کرد و جهان بگست
 و در طرزه لعل او که نیستم | او که هست
 زاغیار بترسیدم گفتم سخن سرست
 (کلیات عراقی، سید نفیسی، ۱۲۷)

۴۹. نمونه شعر سعدی:

شب عاشقان بیمل چه شبی دراز باشد
 عجب است اگر توانم که سفر کم ردهست
 ز محبت نخواهم که نظر کنم به رویت
 به کوشه عنایت نگهی به سوی ما کن
 همه شب درین خیالم که حدیث وصل جانان
 چه نماز باشد آن را که تو تر خیال باشی
 نه چنین حساب کردم چو نو دوست می گرفتم
 که فنا و حمد گویم و جفا و ناز باشد
 دگرش چو باز بینی عم دل مگوی سعدی
 که شب وصل کوتاه و سخن دراز باشد
 قدمی که برگرفتی به وفا و عهد یاران
 اگر از بلا بترسی قدم مجاز باشد
 (کلیات سعدی، محمد طلی نروغی، ۱۵۴)

۵۰. نمونه شعر همام تبریزی:

مرا چو سرو. تو باید به بوستان چه کنم
چو مست روی توام رنگ اروغان چه کنم
حکایتی که مرا بود با لب و دهنت
نمود اشک به اغیار من نهران چه کنم
۳ اگر نه روی تو باشد کجا برم دیده
وگر نه راز تو گویم من این زبان چه کنم
خیال بود مرا کز تو بر توان گشتن
بسیار مردم و دیدم نمی توان چه کنم
۶ دلم ز نرسش سوخت علاج می طلبد
طیب نیز چو مست است و ناتوان چه کنم
مرا چو نیست شبی راه در گلستان
جز آنکه می نهد سر بر آستان چه کنم
چه بوسه می زلیش خواستم جوامم داد
رقیب می نگارد من ای فلان چه کنم
همام پیش لب جان به تحفه می آرد
لبت چو آب خیانت گفت جان چه کنم
(دیوان همام الدین تبریزی، مؤید ثابته، ۳۶)

۵۱. نمونه شعر اوحدی مراغی:

گر بنگری تر آینه روزی صفای خویش
ای بس که بی خیر بدوی در قفای خویش
با را زبان ز صفت جمال تو کند شد
دم در کشیم تا تو بگویی نای خویش
۳ منگر در آب و آینه ز نهار بعد از این
تا نازنین دلت نشود مبتلای خویش
معذور دار اگر فحوت گفته ام که من
مستم، حدیث مست نباشد به جای خویش
۶ یک روز پیرهر ز فرات فبا کنم
و آنکه به قاصدان تو بخشم فبای خویش
چون گشت اوحدی زدل و جان گدای تو
ای محتشم نگاه کن اندر گدای خویش
(گنج سخن، دکتر صفا، ۲، ۲۴۲-۲۴۳)

۲. دم درکشیدن: خاموش شدن.

۴. مست از روی حساب و عقل سخن نمی گوید.

۵. فبا کردن: چاک کردن، دریدن.

۶. محتشم: توانا، بزرگ.

۵۲. نمونه سخن امیر خسرو دهلوی:

به خون دیده می غلطم چو بنستی
چرا ندهی درین غرقاب دستی
۳ چرا چون سو بستن در پسرده باشد
منگر از تنگ چون من بت پرستی
اگر سروت چنین زیبا نمی خاست
جهان از فتنه ها ایمن نشستی
شکست قلب مسکینان گر از نت
مرا فتحنی است اندر هر شکستی

اگر خون حسن را ریخت چشمت چه می رنجی؟ خطایی کرد مستی
(گنج سخن، دکتر صفا، ۲، ۲۳۰)

۵۳. نمونه شعر محمود شبستری:

سؤال

شراب و شمع و شاهد را چه معنی است خرابیاتی شدن آخر چه دعوی است؟

جواب

۳ شراب و شمع و شاهد عین معنی است که در هر صورتی او را تجلی است
شراب و شمع و ذوق نور عرفان بین شاهد که از کسی نیست پنهان
شراب اینجا ز جاجه شمع مصباح بسود شاهد فروغ نور ارواح
ز شاهد سر دل موسی سرور شد شرابش آتش و شمعش سحر شد
۶ شراب بیخودی در کش زمانی مگر از دست خود یابی زمانی
بخور می تا ز خورشت وارهاند و چورد قطره با دریا رساند ...
۹ خرابیاتی شدن از خود بهایی است خرابیاتی شدن از خود پارمایی است
نشان دادند اهل خرابیات که الشرحید اسقاط الاضافات
خرابیات از جهاز بی مثالیت مقام عباشقان لا ابشانی است ...
(گشتن راز، به خط صفا اردبیلی، ۷۴-۷۶)

۴. زجاجه: شیشه، بلور. // مصباح: چراغ.

۸. خرابیاتی شدن: به مقام وصل رسیدن و از پادۀ وحدت مست شدن.

۹. خرابیات: شرابخانه، میخانه، رسیدن بر مرحله بی اعتنائی به آداب و رسوم. // الشرحید اسقاط ...: توحید قرو گذاشتن کارهای زاید است.

۵۴. نمونه نثر شیخ شهاب الدین به ترجمه عبدالمؤمن اصفهانی:

شیخ گفت: عمده کار اهل تصوف صدق است و از لباس و عورت طبیعت عاری بودن. و در طلب سلوت دل و فروع روح قدم زدن. و از وصمت هوای نفس و التذاذ شهوات
۳ تجنب و تنگب کردن. ابوبکر کنانی - رحمة الله علیه - گفته است که صاحب سماع آن
باشد که وجد و شوق محض و مهیج او باشد، و واردات غیبی بر او غالب باشد که وی
را حرکتی و سکیتی بنماید، سیمما در حضور شیخ. منقول است که جوانی در صحبت

- ۶ رأس و رئیس مشایخ، جنید بغدادی بودی، و هرگاه که قولی یا غنایی بشنودی، آوازی برآوردی. جنید او را گفت: اگر من بعد از این شیوه چیزی از تو ظاهر شود، هم صحبتی ما را نشایی. آن جوان این سخن بشنود، بعد از آن هیچ آوازی ندادی در وقت شنودن
- ۹ سماع، اما عرق از وی چکیدن گرفت. روزی شعری بشنید و آوازی بداد و روح تسلیم کرد ...

(هوارف المعارف، عبدالعزیز اصفهانی، ۹۵-۹۶)

۱. زعوشه: خودبیش، نبودخواهی.
۲. سلوت: شادی، خوشی. // و ضمت: عیب، نقص. // التذات: لذت بردن.
۳. تنجیب: دوزی کردن. // تنکب: برگشتن.
۴. محرف: تشویق کننده. // مهیج: برانگیزنده.
۵. سکینت: قرار، طمأنینه. // سینا: منحصرماً.
۶. قول: تصنیف، گفتار. // غنا: موسیقی.
۷. بین بعد: بعد از این.

۵۵. چند رباعی از نجم‌الدین کبری:

- چشمی به سحاب همشین می باید / جانی ز نشاط خشمگین می باید
سربرسردار و سینه بر سینه تیغ / آسایش عاشقان چنین می باید
- ۳ فلاش و سیه گلیم و عاشق بودن / می خواره ویت پرست و فاسق بودن
در کنج خرابیات موافق بودن / به زانکه به خرقه در موافق بودن
- دنیاطالبان ز حرص مستند همه / موسی گش و گنوساله پرستند همه
هر عهد که با خدای بستند همه / از بهر درستی زر شکستند همه
- ای شمع به خیره چند برخورد خندی / تو سوز دل مرا کجا ماندی
فرقت میان سوز کز دل خیزد / چنانکه به ریسمانش بر خود بدی
- (تحقیق در احوال و آثار نجم‌الدین کبری، منوچهر محسنی، صفحات مختلف)
۱. سحاب: آبر.
 ۲. فلاش: بر نام و رنگ، نهیست. // سیه گلیم: بدبخت، سیه روز.
 ۳. بد خورقه در در خورقه.
 ۴. درخت: سکه.

۵۶. نمونه نثر نجم‌الدین دایه:

- بدان که علم شریفترین رسالتی است قوت حق را، و صفت حق است و به وسیلت علم به درجات علی می توان رسید که «والذین اوتوا العلم درجات». ولیکن بدان شرط که با علم خوف و خشیت قریب بود، زیرا که سر همه علمها خدای ترسی است، و حق تعالی عالم کسی را می بخشد که او خشیت دارد و خدای ترس بود که «انما یخشى الله من عباده العلماء» و هر چند که علم می افزاید، خشیت می افزاید. چنانکه خواجه علیه الصلوة فرمود: «انما اعلّمکم بالله و اخشیکم منه». و نشان خشیت آن است که بدان علم کار کند و آن را وسیلت درجات آخرت سازد، نه وسیلت جمع مال و اکتساب جاه دنیوی و تمتعات بهیمی. و هر کس که بدان عمل نکند، او وسیلت مال و جاه دنیوی سازد، او جاهل است به حقیقت نه عالم ...

(مرصاد العباد، دکتر محمد امین ریاضی، ۴۸۰-۴۸۱)

۲. علی: بلندی، قدر، شرف. // والذین اوتوا... : کسانی را که دانشی یافته اند به درجاتی رساند. (بجاء الله ۵۸ / آیه ۱).
۳. خشیت: ترس.
۴. انما یخشى... : از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از خدا می ترسند (فاطر، ۳۵ / آیه ۲۸).
۵. خواجه: حضرت محمد بن عبدالله (ص).
۶. انما اعلّمکم... : من بر خدا دانایم از شما هستم و از همه شما خدا ترس ترم.
۷. بهیمی: حیوانی.

۵۷. چند رباعی از بابا افضل کاشی:

- عمر تو اگر فزون شود از پانصد / افسانه شسوی عاقبت از روی خرد
بازی چو فسانه می شوی ای بخرد / افسانه نیک شسوه افسانه بد
- ۳ من من نیم، آن کس که منم گری که کیست / خاموش منم در دهنم گری که کیست
سر تا قدم نیست به جز پیرهنی / آن کس که منم پیرهنی گری که کیست
- گر در نظر خویش حقیری مردی / و در سر نفس خود آبروی مردی
مردی نبود فتنه را پای زدن / گسردست فتنه بی بگنجیری مردی
- از ششمن عشق خاک آدم گل شد / صد فتنه و شور در جهان حاصل شد

چون نشتر عشق بررگ روح زدند یک قطره فرو چکید و نامش دل شد.

۹. بالا مطلب ز هیچ کس بیش میباش چون مرهم نرم باشن، چون بیش میباش خواهی که ز هیچ کس به تو بد نرسد بدخواه و بدآموز و بداندیش میباش (مصنعات افضل‌الدین محمد مری کاشانی، نجفی مینوی - یحیی مهدوی، صفحات آخر کتاب)

۴. منش: من + ش (مفعول): من او را.

۵۸. نمونه نثر خواجه نصیرالدین طوسی:

وصایای افلاطون

پارها اندیشه کن پس در قول آرز، پس در فعل آرز که احوال گردان است. دوستدار همه کس باش. و زود خشم میباش که غضب به عادت تو گردد. هر که امروز به تو محتاج بود ازالت حاجت او با فردا میفکن که تو چه دانی که فردا چه حادث شود. کسی را که به چیزی گرفتار شود معارفت کن. مگر آن کس را که به عملی بد خود گرفتار باشد. تا سخن متخاصمان مفهوم تو نگردد به حکم ایشان مبادرت مکنما. حکیم به قول تنها میباش بلکه به قول و عمل باش که حکمت قولی در این جهان بماند و حکمت عملی بدان جهان رسد و آنجا بماند. اگر در نیکوکاری رنجی ببری، رنج بماند و فعلی نیک بماند و اگر از گناه لذتی یابی لذت بماند و فعلی بد بماند . . .

۹. حکمت دوست دار و سخن حکما بشنو. هوای دنیا از خود دور کن و از آداب ستوده امتناع مکن. در هیچ کار پیش از وقت آن کار مپویند و چون به کار مشغول باشی از روی فهم و بصیرت به آن مشغول باش. به توانگری متکبر و معجب مشو و از مصائب شکستگی و خواری به خود راه مده . . .

(اخلاق ناصری، مجتبی مینوی - علیرضا حیدری، ۳۴۲-۳۴۳)

۱. قول: گفتار.

۲. ازالت: زایل کردن، برطرف کردن.

۳. قولی: منسوب به قول، شهادتی.

۴. معجب: مغرور، فریفت، اعجاب‌کننده.

۵۹. نمونه‌ای از شعر قطب‌الدین شیرازی:

یسار ب این بسته بیچاره بی‌فایده عمر همچنان از کرمت برنگرفتمت امید
 و به زندان عقوبت یریم روز شمار دارم امید که نرسد نمانم جاوید
 ۳. هر درختی کمری دارد و هر کس هنری من بیچاره بیمایه تهنی دست چوید
 لیک از مشرق الطاف الهی چه عجب که چو شب روز شود بر همه تا بد خورشید
 (ملاقاتب شیرازی، مقاله مرحوم مجتبی مینوی، ۱۹-۲۰)

۶۰. نمونه شعر علاءالدوله سمنانی:

ساقیا برخیز و پر کن جام را مت گسین این زند دُرد آشام را
 آتش غم در دل من بر فروز بیخته کن از راه لطف این خام را
 ۳. می‌دهم پیغامی ای باد صبا سوری جانان بر زجان پیغام را
 گو فلاتی می‌رساند بندگان می‌کند او ترک ننگ و نام را
 تا بسیند صاحبگاهی روی تسو لطف کن، بتمام پیر آرام را
 (تاریخ ادبیات در ایران، دکتر صفاء جلد ۳، بخش ۱۲، ۸۱۲)

۱. دُرد آشام: کسی که جام را تا ته بیاشامد؛ کسی که دُرد (تشنه‌ی شراب) می‌آشامد.

۶۱. نمونه نثر محمد عوفی:

ابوالقاسم فردوسی طوسی

فردوسی که فردوس فصاحت را رضوان و دعوی بلاغت را برهان بود مقتدای ارباب صنعت و پیشوای اصحاب فطنت، و مصداق این معنی شاهنامه تمام است که ابتدای آن دقیقاً کرده است و بیست هزار از آن جمله گفته دقیق است و شصت هزار بیت دیگر فردوسی گفته و داد سخن بداده و برهان فضل نموده و جمله گذشتگان را در خجلت انداخته و آیندگان را در ننگ و پیری فکرت افکنده و کمال صنعت در آن، آن است که از اول تا آخر بر یک نسق رانده است و بر یک شیوه گفته و مختتم او ذوق مفتوح دارد و این کمال قدرت و غایت استادی بود و هر کس که اختیارات شاهنامه که خواجه مسعود سعد رحمه الله جمع کرده است مطالعه کند داند که قدرت فردوس تا چه حد بوده است و از وی بدون شاهنامه شعر کم روایت کرده‌اند . . .

(لباب‌الالباب، ادوارد براون، ۱، ۳۴-۳۳)

۱. فردوس: بهشت. // رضوان: باغبان بهشت.
۲. غفلت: زیرکی، کاردانی.
۳. از دقایق فریب هزار بیت در شاهنامه فردوسی آمده است. اشعار فردوسی هم در شاهنامه‌های معتبر به شصت هزار بیت نمی‌رسد.
۴. نسق: روش، طرز. // ششختن: پایان، انجام. // منتجع: آغاز، ابتدا.
۷. اختیارات. برگزیده‌ها. // خواجسته سعود سعدا: سعود سعدا، شاعر معروف دوره غزنوی که مدتی دراز از عمر خود را در زندان گذرانیده است.
۹. بدولت: جز، بجز.

۶۲. نمونه سخن شمس‌الدین تبریزی:

- از عهد خردگی این داعی را واقعه‌یی عجیب افتاده بود، کس از حال داعی واقف نی، پدر من از من واقف نی. می‌گفت: تو اولاً دیوانه هستی، نمی‌دانم چه روش داری، تربیت ریاضت هم نیست، و فلان نیست. گفتم: یک سخن از من بشنو، تو با من چنانی که تخم بظ: را زیر مرغ خانگی نهادند، پرورد و بظ بچگان پروان آورد. بظ بچگان کلان تَرَک شدند، با مادر به لب جو آمدند، در آب درآمدند. مادرشان مرغ خانگی است، لب لب جو می‌رود، امکان درآمدن در آب نی. اکنون ای پدر، من دریا می‌بینم مرکب من شده است، و وطن و حال من این است. اگر تو از منی یا من از توام، درآ در این دریا، و اگر نه برو بر مرغان خانگی. و این ترا آویختن است. گفت: با دوست چنین کنی، با دشمن چه کنی؟
- ۹ سخن پیش سخندان گفتن بی ادبی است مگر بر طریق عرضه کردن، چنانکه نقد را پیش صراف برند که آنچه قلب است جدا کن . . .

(مقالات شمس تبریزی، محمدعلی موشغ، ۷۷، ۱۶۰)

۱. خردگی: بچگی، طفولیت. // این داعی: من، این گوینده، اذعاننده.
۲. کلان تَرَک: بزرگ‌تر.
۸. آویختن: به دار کشیدن، دار زدن.
۱۰. قلب: قلبی، دلسرد.

۶۳. نمونه نثر محقق ترمذی:

- از هر چیز گریختن آسان است و از نفس خویش گریختن سخت دشوار است و متع آفات تو نفس است تا نیست نگرودی و نمیرانی خود را و نفس خود را از بیلائی خورد
- ۳ نرهی، بمیر پیش از مرگ و نفس خود را در گور بی مرادی دفن کن و خوش می‌باش،

- فتاحت بندی است بر پای حرص نه تا این کالبه در گور نرود از شُر نفس خود ایمن می‌باش، خورد آن است که از طبع نایمن است، این نفس مذموم آدمی که او را تن می‌گویند
- ۶ و جان و عقل این جهانی می‌گویند، چندانی عقل و زیرکی این جهانی دارد که در هر دوازده علم برود و این هر دوازده علم تحصیل کند، به عقل این جهانی که نه اهل قرآن است و نه اهل الله و نه نورالله است و از علم لدنی که رفتن راه خلق است تا به خالق تعالی نیز تحصیل کند به سماع که عارف بیان کند و به مطالعه این علم از کتب علم من لدن باشد و بر خویش بنده و عالم باشد اما هیچ فایده‌اش نبود، چون محبوب عن‌الحق باشد نه عارف باشد، عارف آن است کی جان او سُر رسانی است و بر زسته است و نقدالله و منبع علم الله است و حبیب الله است و غرقه آب زندگانی است . . .
 - ۱۲ (معارف، بدیع‌الزمان فروزانفر، ۶۹-۷۰)

۹. علم بی ندن: علم نظری، علمی که انسان به الهام انهی دریابد.

۱۰. محبوب: عزیز پرورد.

۱۱. بر زسته ذاتی، اصلی، حقیقی.

۶۴. نمونه نثر عظام‌الملک جوینی:

ذکر مراجعت چنگیزخان

- چون خیر قدوم ربیع به ربیع مسکون و ربیع عالم رسید، سبزه چون دُر مضمون از جای برخاست، و هنگام اسحار بر اعضان اشجار بلبلان بر موافقت فاختگان و قماری شیون و
- ۳ نوحه‌گری آغاز کردند، و پر یاد جوانانی که هر بهار بر چهره اتوار و ازهار در بساتین و منتزهات می‌کش و خمگسار بودندی سحاب از دیده‌ها اشک می‌بارید و می‌گفت باران است و غنچه در حسرت غنجان از دلنگی خون در شیشه می‌کود و فوا می‌نمود که خنده است، گل بر تأسف گلرخان بنفشه عذار جامه چاک می‌کرد و می‌گفت شکفته‌ام، سوسن در کسوت سروکاران لُزرق می‌پوشید و اغلوطه می‌داد که آسمان رنگم، سرو آزاد از تلُف هر سرو قامتی بخوش رفتار به مدد آه سردی که صبح هر سحرگاه پشت دو تا می‌کرد و آن
 - ۹ را تبختری نام نهاده بود، و بر وفاق او خلاف از پویشانی سر بر خاک تیره می‌نهاد و از غصه روزگار خاک بر سر می‌کرد که فزایش چمنم . . .

(تاریخ جهانگشای، محمد قزوینی، ۱، ۱۰۹-۱۱۰)

۱. قدوم: باز آمدن، از سفر برگشتن. // ربیع: بهار. // ربیع مسکون: یک چهارم کره زمین که خشکی است. // ربیع: مزرعه‌ها. // مسوم: اندوهگین، غم‌زده.

۲. اسحار: سحرگامان. // اعضاء: شاخه‌ها. // نزاری: جمع.

۳. ازهار: شکوفه‌ها. // یسائین: ستان‌ها.

۴. منزهات: گردشگاه‌ها.

۵. غنجان: از غنجدن، صفت فاعلی، نازکنان، در حال ناز.

۷. ازرق: کبود. در زمان‌های قدیم لباس کبود نشانه سوگواری بود. // اطلوطه: شخصی که دیگران را به اشتباه اندازد. // تنهف: اندوه خوردن. درج گفتن.

۸. دو ناک خمیده.

۹. تیغتر: بالیدن، نازیدن.

۶۵. نمونه نثر رشیدالدین فضل‌الله همدانی:

مکتوب به شیخ صفی‌الدین اردبیلی

تحیاتی چون هوای بهشت عنبر سرشت، و دعواتی چون نسیم گلزار مشکبار می‌رسانم، و چون زبان از حکایت شکایت فراق و قصه غصه اشتیاق قاصر است در آن شروع

۳ نمی‌کنم ...

و از باری عز شانه اسباب موصلت و مصاحبت آن طوطی شکرستان براعت و بلبل بوستان فصاحت، سالک مسالک تحقیق، مالک ممالک توفیق، بانای مبیای ایوان جلال، مستحکم اساس فضل و کمال، کاشف اسرار قرآن، خلاصه نوع انسان، قطب فلک ولایت، مهر سپهر هدایت، شجره تیره مروّت، ثمره شجره ثنوت، حامی بیضه دین، جارس ملک یقین،

۹ یارب نور مرا به طلعت دین هر لحظه زیاده مکن محبت و بسن خشک نسهال خراطم را کن ترازه به آب وصل و قربت

بعد از آن به سمع مبارک مخدومی می‌رسانم که بحمدالله و حسن توفیق که نهال

۱۲ دولتیم در ریاض جهان از حیاض احسان سیر است ...

(گنجینه سخن، دکتر صفای، ۴، ۲۲۱-۲۲۲)

۱. تحیات: جمع تحیت، درودها.

۴. عز شانه: شان او گرامی است. // براعت: به کمال رسیدن در فضل، برتری.

۶. مستحکم: محکم‌کننده.

۷. بیضه دین: فتنه دین، حوزه دین.

۱۲. ریاض: باغ‌ها. // حیاض: حوض‌ها، آبگیرها.

۶۶. نمونه نثر و صیاف الحضرة:

مآثر معدلت غازانی

از آثار دولت روزافزون آن پادشاه دولتیار که مآثر کوبه عساکرش سرمه دیده روشنان گردون باد، یکی آن است که در بنیاد عمارت که نظام عالم کون و فساد مبینی بر آن است

۳ تا آخر سنه اثین و سیمانه مساعی پادشاهانه و خزاین خسروانه بدل کرد. اول در شهر

سنه سبع و تسعین و سیمانه استیفاء قبه شام تبریز که تا شام و بام روزگار از پس یکدیگر متعاقبند بدین رصانت بنیان و نزهت مکان عمارتی نشان نداده‌اند، فرمود تا نخست

۶ مهندسان حاذق و صنّاع زیرک صاحب تجربت از اطراف حاضر گردانیدند و استحکام اساس دایره قبه الاسلام را آلات آهن و آرزیر از روم نقل افتاد و از آن شفته‌ها و طرق‌ها

ساختند و به احجار منحوت شرط تحصین و تحسین و ترصین به جای آورد ...

(گنجینه سخن، دکتر صفای، ۴، ۲۴۰)

۱. مآثر: برانگیخته شدن. // کوبه: اطرافیان، همراهان شاه و امیر. // عساکر: جمع عسکر، سپاهیان.

۳. اثین و سیمانه: هفتصد و دو. // شهر: جمع شهر، ماه‌ها.

۴. سبع و تسعین و سیمانه: هفتصد و نود و هفت. // استیفاء: بنا کردن.

۵. رصانت: استواری.

۶. صنّاع: صنعتگران.

۷. قبه الاسلام: پارچه اسلام. // آرزیر: قلع. // شفته: شمش، فتر گذاخته.

۸. احجار: سنگ‌ها. // منحوت: تراشیده. // تحصین: استوار کردن. // ترصین: استوار کردن.

۶۷. نمونه نثر عزیزالدین نسفی:

ای درویش، اهل معرفت که اهل منزل هشتم‌اند، قومی‌اند که سالهای بسیار در خدمت مشایخ ریاضات و مجاهدات کشیده‌اند، و علم صورت و علم معنی حاصل کرده‌اند، و

۳ گمان برده‌اند که به خدای رسیده‌اند، و خدای را شناختند، آنگاه بعد از هفتاد سال دانستند که هیچ نمی‌دانند و هر چه می‌دانستند، معلوم ایشان گشت که همه خیال و پندار بود،

خود را نادان و عاجز و بیچاره دیدند و به عجز و نادانی خود اقرار کردند. و با خلق عالم به یکبار صلح کردند و خلق عالم را همچون خود عاجز و بیچاره دیدند و از اغراض و

۶ انکار آزاد گشتند و راضی و تسلیم و این را مقصد دانستند، یعنی دانستند که مقصد سالکان آن است که بعد از دانایی که هیچ نمی‌دانند، چون به یقین دانستند که هیچ

۹ نمی‌دانند به مقصود رسیده‌اند و مقصود حاصل کردند ...

(الانسان الکامل، ماریزان موله، ۲۳۶-۲۳۷)

۶۸. نمونه شعر خواجوی کرمانی^{۱۱}

پیش صاحب نظران ملک سلیمان با دست بلکه آنست سلیمان که زملک آزادست
آنکه گویند که بر آب نهادهست جهان مشنوی خواجه که چون درنگری بر بادست
۳ هر نفس مهر فلک بر دگری می‌افتد چه توان کرد که این سفله چنین افتادست
دل درین پیرزن عشوه‌گر دهر میند کاین عروسی است که در عقدبسی دامادست
یاددار این سخن از من که پس از من گویند یاد باد آنکه مرا این سخن از ری یادست
۴ آنکه شداد در ایوان زور افکندی خشت خشت ایوان شه اکتون زسر شدادست
خاک بغداد به مرگ خلفا می‌گیرد ورنه این شط روان چیست که در بغدادست
گر پر از لاله سیراب بود دامن کوه مرو از راه که آن خون دل فرهادست
۹ همچو نرگس بگشا چشم و ببین کاندرا خاک چند روی چو گل و قامت چون شهادست
خیمة انبی منته بر در این کهنه رباط که اساس همه بی‌موقع و بی‌بنیادست
حاصلی نیست به جز غم زجهان خواجو را شادی جان کسی کو زجهان آزادست
(گنج سخن، دکتر صفا، ۲، ۲۵۸-۲۵۹)

۶۹. نمونه شعر ابن یمین:

ای دل نصیحتم بشنو تا پروان ببری گسوی مراد از خم چوگان روزگار
خواری مکش زهر من چو مرغان خانگی سیمین غوار قاف قناعت کن اختیار
۲ چون شیر شوزه یکدانه می‌باش در جهان مانند گاو چشم به کنجاره پرمدار
شادان شو زینک و زبد هم غمین مباش می‌دار ممکنات جهان حمله در شمار
می‌دانا که بودنی به وجود آید از غم تا چرخ را بود زیر این مَدَر و مدار
۶ تخمی که کشته ای بر آن بدروی به صبر من بعد هر چه بایدت ای دل پرو بکار
(دیوان اشعار ابن یمین، خیمه‌ی باستانی‌راد، ۲۱۰)

۱. قاف: گوهی افسانه‌ی // ناف قناعت: تشبیهی است.

۲. شیرزه: خشمگین، زورمند. // کنجاره: نخاله و تقالذ تخم کنجد و جز آن.
د. مَدَر: کلوخ.

۱۱. یا غزل حافظ به مطلع: بیا که فصر امل سخت است بنیادست... مقایسه کنید.

۷۰. نمونه طنز عبید زاکانی:

خراسانی به نردبان در باغ دیگری می‌رفت تا میوه ببرد. خداوند باغ پرسید و گفت: در باغ من چه کار داری؟ گفت: نردبان می‌فروشم. گفت: نردبان در باغ من فروشی؟ گفت: نردبان از آن من است هر کجا که خواهم می‌فروشم.
۳ فزونی تابستان از بغداد می‌آمد. گفتند: آنجا چه می‌کردی؟ گفت: عرق.
شخصی خانه‌یی به کرایه گرفته بود. چوب‌های سقفش بسیار صدا می‌کرد. به خداوند خانه از بهر مرتبت آن سخن بگشاید. پاسخ داد که چوب‌های سقف ذکر خداوند می‌کنند. گفت: نیک است اما می‌ترسم این ذکر منجر به منجود شود.
۶ هارون به بهلول گفت: دوست‌ترین مردمان در نزد تو کیست؟ گفت: آنکه شکم را سپر سازد. گفت: من سپر می‌سازم، پس مرا دوست خواهی داشت یا نه؟ گفت: دوستی نسیه نمی‌شود.

(کلیات عبید زاکانی، عباس اقبال، رساله دگشا)

۷۱. نمونه شعر عماد فقیه کرمانی:

ای چرخ چشم جان‌ها روی تو یک سر موی از میان تا موی تو
بسنیارد سر چو نیلوفر ز آب چشم من بسی آفتاب روی تو
۳ نایف مشک خشن در ناف شب گفته ذکر حلقه گیموی تو
بسالنت کوثر زتسد لافسی ولی می‌رود آب بهشت از کسوی تو
می‌نهادم هر نفس از بی‌خودی چون علم سر دوش بر بازوی تو
۶ ظاهرم با خلق و باطن هم‌صفت دیده‌ام با غیر و خاطر موی تو
همچو زلفت بی‌سرسامان شدم گر شدم یک لحظه هم‌زاتوی تو
برنناید تا آید جان عماد روی دل از قنبله ابروی تو
(گنج سخن، دکتر صفا، ۲، ۲۸۷-۲۸۸)

۷۲. نمونه شعر سلمان ساوجی^{۱۲}:

در از آن عکس می‌لعل تو در جام افتاد عاشق سوخته دل در طمع خام افتاد
جام را از شکر لعل لیت نقلی کرد راز سرشته خم در دهن غام افتاد
۳ خال مشکین تو در غارض گندم گون دید آدم آمد زپی دانه و در دام افتاد

۱۲. توضیح: با غزل حافظ به مطلع: عکس روی تو چو در آینه جام افتاد... مقایسه کنید.

۶. بباد زَنار سر زلف تو از هم بگشود
عشق بر کشتن عشاق نفازل می‌کرد
عشقم از روی طمع پرده تقوی برداشت
دوش سلمان به قلم شرح هم داد می‌داد
صد شکست از طرف کفر بر اسلام افتاد
اولین فرعه که زد بر من بدنام افتاد
طلب پنهان چه زَم طشت من از بام افتاد
آتش اندر زرق و دود در اقبال افتاد
(گنج سخن، پیشین، ۲۹۶-۲۹۷)

۷۳. نمونه شعر حافظ:

۳. بود آساکه در مینکدهما بگشایند
اگر از بهر دل زاهد خودبین بستند
به صفای دل رندان صبرحی زدگان
نامه تفریت دختر روز بنویسند
گیسوی چنگ بیژید به مرگ می‌ناب
در میخانه بستند خدایا میسند
حافظ این خرقة که داری تو بینی فردا
(دیوان خواجہ شمس‌الدین محمد حافظ، محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، ۱۳۷)

۳. عبوحی زدگان، کسانی که باده بامدادی خورده باشند. // مفتح: کلید.
۴. دختر روز: شواب، انگور. // مغیجگان: جیح منبجه، بچه ترسایی که در میخانه‌ها خدمت کند.
۷. زَنار: کمربندی که ذقیان نعرانی جبراً به کمر می‌بستند. // ذعا: غدر، مکر، فریب.

۷۴. نمونه شعر شاه نعمت‌الله ولی:

۳. آمدند زدم نگار سرمست
صد فتنه زمر کنار برخاست
لب را ببنهاد بر لب ما
عشق آمد و زنده کرد ما را
از بسود و نبود باورستیم
دل در سر زلف یار بستیم
از مستی ذوق نعمت‌الله
(کلیات اشعار شاه نعمت‌الله ولی، دکتر جواد ابرویخس، ۱۶۳)

۶. پایست: پای‌بند، مقید.

۷۵. نمونه شعر شاه قاسم انوار:

۳. گریبان می‌دم هر دم که دامان در مکش از ما
به چشم ست می‌گوت، بگو ای ترک یغمایی
۴. از آن خورشید رخسارت سواد زلف یک سو کن
چنان در عشق یک رویم که گر تیغم رود بر سر
۶. ز سر تا پا همه جانم که غرق عشق جانانم
زلفت دل پریشانست گفتم، گفت عاشق را
که ما مشتاق دیداریم و روند ز عاشق و شیدا
که آخر چیست مقصودت ز چندین غارت دلها
که مشتاقان به روز آیند از تاریکی شبها
به روز امتحان باشم چو شمع استاده پابرها
همه عشقت ارکانم، ز سر تا پا ز سر تا پا
شراب لعل می‌باید علاج علت سودا
(گنج سخن، دکتر صفا، ۲، ۲۲۷-۲۲۸)

۲. می‌گون: به رنگ من، سرخ.
۴. یک‌رو: مسیمی، خالص.
۶. عشت: بیماری، مرض.

۷۶. نمونه شعر جامی:

۳. بیا ای جگر گسورته فرزند من
صدقوار بنشین دمی لب خموش
۴. شنو پند و دانش به آن یار کن
زگوش ارنفتند به دل نور هوش
۶. بزرگان که تعلیم دین کرده‌اند
که ای همچو خورشید روشن ضمیر
بسته گوش بسو گوهر پند من
چو گوهر نشانم به من دار گوش
چو دانشی آنگه به آن کار کن
چه سوراخ گوش و چه سوراخ هوش
به جز نساخردمند را کسار نیست
به خردان وصیت چنین کرده‌اند
چو صبح از صفا شیوه صدق گیر
که از راست کاری شوی رستگار ...
(اهل آوریگ جامی، مرتضی مدزسی گیلانی، ۹۲۲)

۷۷. نمونه شعر امیرعلیشیر نوابی:

۳. آمد بهار دلکش و گل‌های تر شکفت
دل از صباحت رخ خویبت گشاده شد
می‌آید از گل چمن عشق بوی خون
ساقی بهار شد قدحم ریز لب به لب
زان نخل ناز خنده به عشاق و وصل نی
دلها از آن نشاط زکل بیشتر شکفت
مانند غنچه‌هایی که به وقت صبح شکفت
گویا که غنچه‌های زخون جگر شکفت
خاصه که از شکوفه چمن سر به سر شکفت
همچون گلی که از شجر بی‌ثمر شکفت

۶. فانی عجب مدان اگر آرز گل شکفته است از اشک ابرسان بشکفت اگر شکفت
(تاریخ ادبیات در ایران، دکتر صفا، ۴، ۲۸۶)

۲. صباحت: زیبایی، جمال.

۷۸. نمونه شعر بابافغانی:

خوبی همین کرشمه و ناز و خرام نیست بسیار شیره هست بتان را که نام نیست
کامی ندید از تر دل نامراد من جایی که نامرادی عشقت کام نیست
۳. ماییم آه نیشب و ناله سحر اهل فراق را طلب صبح و شام نیست
گاهی صبا به پری تو جان بخشدم ولی افسوس کاین نسیم عنایت مدام نیست
هرجا که هست جای تو در چشمروشنست بنشین که آفتاب بدین احترام نیست
۶. ناصح مگوی پسند که گفتار تلخ تو چون گفتگوی ساقی شیرین کلام نیست
مستان اگر کنند فغانی به توبه میل پیروی به اعتقاد به از پیر جام نیست
(دیوان اشعار بابافغانی، احمد سهیلی خوارساری، ۱۶۶-۱۶۷)

۷۹. نمونه نثر عزالدین محمود کاشانی:

در معرفت نفس

لفظ نفس را بر دو معنی اطلاق کنند: گاهی نفس النسیء گویند و بدان ذات و حقیقت آن
چیز و مراد بود، چنانکه گویند فلان چیز به نفس خود قاشم است، و گاهی اطلاق لفظ
۳. نفس کنند و مراد از آن نفس ناطقه انسانی بود که عبارت است از مجموع خلاصه لطایف
اجزای ترکیب بدن که آن را روح حیوانی و طبیعی خوانند و نوری که بر او فایض شود از
روح علوی انسانی، و بدان نور مورد الهام فجر و تقوی گردد چنانکه نفس کلام مجید
۶. است: وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُوزَهَا وَ تَنْوِينَهَا. و مراد تعریف این نفس است هر
چند معرفت او به جمیع اوصاف متعذر است، چه او صفت بوقلمون دارد، و دم به دم
رنگی دیگر نماید و ساعت به ساعت به شکلی دیگر برآید، هاروت و یاقول وجود است،
۹. هر لحظه نفسی دیگر بر آب زند و هر نفسی دیگری آغاز کند . . .
(نصیاح الهدایه، جلال‌الدین همایی، ۸۲-۸۳)

۱. نفس النسیء: خود شیء.

۲. فایض شدن: فرو ریختن، فیض رساندن.

۵. نفس: کلام صریح، عین عبارت.

۶. و نفسی و ما سَوَّاهَا . . . سوگند به نفس و آنکه او را آفریند سپس بدی‌ها و پرمیزگاری‌هایش را به او
الهام کند (شمس، ۹۱ / آیات ۷-۸).

۷. متعازر: دشوار. // بوتلمون: مثلون، رنگارنگ.

۸. هاروت: نام یکی از فرشتگان که به روی زمین آمد و گناه کرد و در جاه یابل زندانی شد. فرشته دیگر
هاروت نام دارد.

۸۰. نمونه نثر حمدالله مستوفی:

یوسف

این یعقوب علیهماالسلام، چون خوب صورت‌ترین بنی آدم بود، روزی در آینه نگرید،
یا خوردگفت اگر من غلام بودم، قیمت من که توانستی کرد؟ خدای تعالی غیرت آورد تا
۳. برادرانش او را به بیست درم بفروختند. و آن چنان بود که یوسف علیه‌السلام در خواب
دید که آفتاب و ماه و یازده ستاره او را سجده کردند. یعقوب گفت این خواب را از برادران
پنهان دار که تعبیر چنان است که پدر و مادر و یازده برادر زیر دست تو شوند. چون این
۶. سخن به برادران رسید، بر او دشمن شدند و او را به اجازت پدر به تماشا بردند و در
چاهی فروهشتند و یعقوب را گفتند که او را گرگ بخورد و پیراهن او به خون گوسفندی
آلوده کرده به پدر نموندند. یوسف را مردی کاروانی از چاه برآورد و پامدادان که برادران به
۹. تمحّص احوال او رفتند: او را در دست کاروانی یافتند، ناچار او را به بیست درم بدر
بفروختند. آن مرد او را به مصر می‌برد و در راه خرّمی می‌کرد که از بهای یوسف او را مایه
تمام حاصل شود . . .

(تاریخ گزیده، دکتر عبدالحمین نوابی، ۲۲)

۲. قیمت من که توانستی کرد: چه کسی می‌توان ارزش مرا تعیین کند.

۷. فروهشتن: در اینجا یعنی افگندن، به پایین چاه فرستادن.

۸۱. نمونه نثر شمس‌الدین محمود آملی:

در علم طب

و این فن هر چند بحر بی‌پایان است، ما آنچه خلاصه آن باشد در مقدمه و دو باب ابراد
کنیم ان‌شاءالله تعالی.

- ۳ اما مقدمه در تعریف و تقسیم او: بدان که طب علم است به احوال بدن انسان از جهت صحت و زوال آن تا بدان محافظت صحت حاصله و استرداد زایل کنند و بر این تعریف شکوک بسیار ایراد کرده‌اند و ما از آن جمله به پنج اکتفا کنیم:
- ۴ اول آنکه اکثر طب ظنی است و ظن مقابل علم، پس تعریف او به علم خطا باشد.
- ۵ دویم آنکه اگر مراد به احوال جمیع احوال است باید که هیچ کس طبیب نباشد و اگر بعضی از آن، همه مردم طبیب باشند، سیم آنکه فرض از او متصور الحصول نیست چه حفظ صحت، تحصیل حاصل است و استرداد آن اعاده معدوم، و این هر دو محال‌اند.
- ۶ چهارم آنکه اگر مراد به صحتی که به طب محافظت و استرداد آن کند جمیع صحت‌هاست، بسیاری از صحت آن است که محافظت آن ممکن نیست و بسیاری آنکه اگر زایل شد استرداد آن صورت نیندند . . . پنجم آنکه حق تعالی اگر تقدیر صحت کرده است، هیچ حاجت به طب نیست و اگر تقدیر مرض کرده طب نایده ندهد . . .
- (نقائس الفنون، چاپ اسلامی، ۱۰۹۲-۱۱۰)

۵. شکوک: جمع شک، تردیدها.

۸. متصور الحصول: چیزی که به دست آوردن آن خیالی باشد.

۹. اعاده: بازگرداندن، عودت دادن.

۸۲. نمونه نثر میرسیدعلی همدانی:

- در اخبار است که فرزند لقمان حکیم از پدر پرسید که اگر بنده را در یک نعمت مخیر گردانند، کدام نعمت اولی تر که اختیار کند؟ گفت: نعمت دین. گفت: اگر دو باشد؟ گفت: دین و مال حلال تا دین خود را بدان از آفت طمع نگاه دارد. گفت: اگر سه بود؟ گفت: دین و مال حلال و سخاوت تا بدان اساس سعادت محکم گرداند. گفت: اگر چهار بود؟ گفت: دین و مال حلال و سخاوت و حیا، به واسطه آنکه مال خود را در ریا و مخالفت حق صرف نکند. گفت: اگر پنج باشد؟ گفت: دین و مال حلال و سخاوت و حیا و خلق نیک. گفت: اگر شش باشد؟ گفت: ای فرزند هر که را این پنج دادند او از دوستان و برگزیدگان حق است.

(گنجینه سخن، دکتر صفا، ۱۲۲-۱۲۳)

۸۳. نمونه نثر حافظ ابرو:

سلطان اویس بن شیخ حسن المشهور به اولجای بن حسن بن آلتغا ایلکان تریان، چون

- به تبریز رسید در عمارت رشیدی نزول کرد و از اطراف و جوانب اشرقیان و اسفاهانیان جمع می‌شدند و به تشریفات مخصوص شدند. جمعی امرای اشرقی خواستند که ترد دغایی بازند، در ششدر فعل بد خود گرفتار شدند. در ثمان و عشرین رمضان سال مذکور (یعنی سال ۷۵۹) چهل و هفت امیر علف شمشیر آیدار شدند، آن‌ها که بیرون بودند، چون این خبر بدیشان رسید عازم تخمجان شدند و اغی جوق را برگرفتند و به قریب از آن رفتند، دوهزار مرد بودند . . .

(گنجینه سخن، پیشین به نقل از ذیل جامع التواریخ، ۱۸۲)

۲. عمارت رشیدی: ربع رشیدی که رشیدالدین فضل‌الله همدانی ساخته بود // اشرقیان: پسران الشرف چوبانی.
۳. ترد دغا باختن: ریاکاری کردن، نارویدن.
۴. در ششدر فعل بد خود گرفتار شدند: یعنی به سرای عمل بد خود رسیدند. // ثمان و عشرین: بیست و دوم.
۵. علف شمشیر شدن: کشته شدن.

۸۴. نمونه نثر میرخواند:

- و در بعضی از تواریخ معتبر است که چون ابومسلم عزم ملاقات ابوجعفر کرد، مخلفات خود را به مالک هشتم سپرده گفت باید که به جانب ری رفته در آن ولایت اقامت نمایی، اگر مکتوب به تو آید که نقش یک نصف خاتم من بر آن باشد بدان که آن نامه را من نوشتم و اگر نقش تمام خاتم بر آن بود بدان که آن مکتوب را دیگری مهر کرده و فرستاده است، و به روایت اصح چون ابومسلم نزدیک به رومیه رسید، منصور بجموع بنی هاشم را با امرا و ارکان دولت به استقبال او فرستاد و ابومسلم به استظهار به آستان خلافت آذینان شتافت و منصور چون او را دید بر پای ساخت و رسم معانقه به جای آورده اظهار مسرت نمود و گفت نزدیک بود که مرا نادیده و آنچه اراده من بود به تو نازسیده، بروی اکنون برخیز و جامه‌های سفر از تن بیرون کن . . .

(گنجینه سخن، پیشین، ۱۲۲)

۱. ابوجعفر: کنیه منجور خلیفه عباسی. // مخلفات: دارایی، دار و ندار.

۲. خاتم: نگین، مهر، انگشت.

۵. رومیه: یکی از شهرک‌های مداین در ساحل غربی دجله.

۷. معانقه: دست در کردن هم انداختن، همدیگر را در آغوش گرفتن.

۸۵. نمونه نثر دولت‌شاه سمرقندی:

ذکر مقدم الشعرا رودکی

استاد ابوالحسن رودکی در روزگار دولت ملوک سامانیه ندیم مجلس امیرنصر بن احمد بود. وجه تخلص رودکی گزیند بدان جهت است که رودکی را در علم موسیقی مهارتی عظیم بوده و بر بطن او نیکو نواختی، و بعضی گویند که رودکی موضوعی است از احوال بخارا و رودکی از آنجاست. فی الجملة طبعی کریم و ذهنی مستقیم داشته و از جمله استادان فن شعر است و کتاب کلیله و دمنه را در قید نظم آورده و امیر نصر را در حق او صلوات گرانمایه بود، چنانکه استاد عنصری شرح آن انعام در قصاید خود می‌گوید. خواجه حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده می‌گوید که امیر نصر بن احمد سامانی را چون ممالک خراسان مسلم شد و به دارالملک هرات رسید، باد شمال و هوای با اعتدال آن شهر جنت مثال امیر را ملایم طبع افتاد، نوبهار سرخس و تموز کهسار باد غیبی و خزان پرنعمت هرات و حوالی شهر مشاهده می‌کرد و امیر را دارالملک بخارا که تختگاه اصلی آن خاندان است از خاطر محو شد . . .

(تذکره دولت‌شاه، محمد عباسی، ۳۶-۳۷)

۲. وجه: سبب، دلیل.
۳. ربط: عود، نوعی ساززمی.
۴. فی الجملة: خلاصه.
۸. دارالملک: پایتخت. // شمال: بادی که از جانب بوزد.
۹. نموز: نام ماه اول تابستان، ماه دهم رومی.
۱۰. تختگاه: پایتخت، حاکم‌نشین.

۸۶. نمونه نثر واعظ کاشفی:

از امیرالمؤمنین (ع) پرسیدند که فتوت چیست؟ فرمود که فتوت آن است که هیچ کاری نکنی در نهانی که اگر آشکار شود متفعل گردی و هر آینه این وقتی باشد که سالک خدای را حاضر داند و داند که هر چه می‌کند می‌بیند و اینجا گفته‌اند، رباعی:

سرت همه دانای فلک می‌داند / کز موی به موی و رگ به رگ می‌داند / گسیرم که به زرق خلق را بسفری / یا او چه کنی که یک به یک می‌داند

و هم از حضرت شاه ولایت علیه‌السلام منقول است که فرمود: فتوت آن است که در دنیا و آخرت هیچ خصم نباشد و شک نیست که این صفت در مرتبه تحریر و تفرید حاصل شود. از امیرالمؤمنین حسن علیه‌السلام پرسیدند که فتوت چیست؟ گفت:

۹. اِسْتِعْمَالَ الْخُلُقِ مَعَ الْخُلُقِ. یعنی با همه کسی به خلق نیکو زندگانی کنی که دوستی خلق را به خلق نیکو حاصل توان کرد . . .

(فتوت نامه سلطانی، دکتر محمدجعفر معجوب، ۱۰-۱۱)

۲. متفعل: شرمیده.

۷. تجرید: عاری شدن از فیوض مادی و توجه به خدای تعالی. // تفرید: گوشه‌نشینی، بزیدن از مردم.

۹. استعمال الخلق مع الخلق: کاربرد اخلاق نیکو با مردم.

۸۷. نمونه نثر خواندمیر:

ذکر کیا بزرگ امید

چون کیا بزرگ امید که در اصل از ولایت رودبار بود، بر تخت حکومت صعود نمود، به دستور حسن صباح به حسب ظاهر در رواج شریعت غزا کوشید و باطناً قواعد میانی الحاد را مشید گردانید و چندین نوبت میان او و سلاطین سلجوقی محاربات و مکارحات اتفاق افتاد و در اکثر اوقات کیا را ظفر و نصرت دست داد، و در ایام دولت بزرگ امید نیز فدائیان جمعی کثیر از اشواف و اعیان را به قتل رسانیدند و در هر کشوری فتنه انگیزانه آثار اقتدار ظاهر گردانیدند. نقل کیا بزرگ امید به عالم عقبی در بیست و ششم جمادی الاخر سنه اثنی و ثلثین و خمسّمائه روی نمود و مدت حکومتش چهارده سال و دو ماه و بیست و روز بود . . .

(حبیب‌التیر، دکتر محمد دبیر سیاقی، ۲، ۴۶۹)

۱. صعود نمودن: بالا رفتن، در اینجا بر تخت نشستن.
۲. غزا: روشی، درخشان.
۳. مشید: برافراشته، محکم. // محاربات: جمع محاربه، جنگ‌ها.
۴. مکارحات: جمع مکارحه، ستیزه‌ها، کارزارها.
۵. فدائیان: منظور فدائیان اسماعیلی است.
۶. نقل: تغییر مکان، در اینجا به معنی بردن و برگ به کار رفته است.
۷. اثنی و ثلثین و خمسّمائه: پانصد و سی و دو.

۸۸. نمونه شعر هلالی جغتایی:

دژشینه کجا رفتی و مهمان که بودی / دل بی تو به جان بود تو جانان که بودی؟

این غصه مرا کشت که غمخوار که گشتمی
 وین درد مرا سوخت که درمان که بودی؟
 ۳ با خاک سیه مردم چشم که شدی باز
 با روی چرمه شمع شبستان که بودی؟
 ای دولت بیدار به پهلوی که خفتی
 بی بخت گریزنده به فرمان که بودی؟
 شوری به دل سوخته افتاد، بفرمای
 امشب نمک سینه بریان که بودی؟
 ۶ من یا دل آشفته چه دادم که تو امشب
 جمعیت احواک پریشان که بودی؟
 دور از تو سیه بسود شب تار هلالی
 ای ماه تو خورشید درخشان که بودی؟

(کنج سخن، ۱۳، ۱۸)

۱. دوشنبه: دیشب.
۲. سوخت: سوزاند.
۳. مردم: مردمک چشم.
۴. تار: تاریکی.

۸۹. نمونه شعر اهللی شیرازی:

۱ اکنون که تنها دیدمت لطف از نه آزاری بکن
 سنگی بزن، تلخی بگو، تیغی بکش، کاری بکن
 گریم نداری میل من ای مردم چشم گهی
 از گوشه چشمی به من نظاره می باری بکن
 ۳ ای یوسف جان، می خرد خلیفه به جان وصل ترا
 رسم گرانجانی بپل، میل خریداری بکن
 مُردیم دور از روی تو در خانه ما می تا به کی
 بیرون خرام آخر گهی گلگشت بازاری بکن
 ناگه طیب عاشقان غافل بگذرد
 اهللی بکش آهی ز دل یا ناله زاری بکن

(همان، ۲۵-۲۶)

۲. نظاره: تماشا، نگاه.
۳. گرانجانی: گرانی، کاملی. // پل: از جشن، بگذار.
۴. گلگشت: تماشا، تزیین، گردش.

۹۰. نمونه شعر وحشی بافقی:

دوستان شرح پریستانی من گوش کنید
 داستان غم تنهایی من گوش کنید
 قصه بی سروسامانی من گوش کنید
 گفت و گوی من و حیرانی من گوش کنید
 ۳ شرح این آتش جانسوز نهفتن تا کی
 سوختم سوختم این سوز نهفتن تا کی؟

روزگاری من و دل ساکن کوی بودیم ساکن کوی بت عربدهجویی بودیم
 عقل و دین باخته دیوانه روی بودیم بسته سلسله سلسله مویی بودیم
 ۶ کس در آن سلسله غیر از من و دل بند نبود
 یک گرفتار ازین جمله که هستند تیره
 نرگس غمزه زنی این همه بیمار نداشت سنبل پرشکنش هیچ گرفتار نداشت
 این همه مشتری و گرمی بازار نداشت یوسفی بود ولی هیچ خریدار نداشت
 ۹ اول آن کس که خریدار شدش من بودم
 ساعت گرمی بازار شدش من بودم
 عشق من شد سبب خوبی و رعنائی او داد رسوایی من شهرت زیبایی او
 بس که دادم همه جا شرح دلاری او شهر پرگشت زغرغای تماشایی او
 ۱۲ این زمان عاشق سرگشته فراوان دارد
 کمی سربزگ من بی سروسامان دارد ...

(دیوان وحشی، دکتر حسین نغمی، ۲۹۳ و بعد)

۴. بت: معشوق. // عربدهچر: تندخو، فریادزننده.
۵. سلسله: زنجیر. // سلسله مو: آنکه موهای مجعد دارد.
۷. نرگس: چشم. // غمزه زن: اشاره کننده به چشم و ابرو. // سنبل: زلف. // پرشکن: پرجمد.
۱۰. رعنائی: زیبایی.
۱۱. غوغا: شور و مشغله، جمعیت.
۱۲. بزگ: توجبه، التفات، پروا.

۹۱. نمونه شعر ظهوری ترشیزی:

۱ ما سینه را به داغ غم او گذاشتیم
 عیش و فرح را همه یک سو گذاشتیم
 کردیم سمی ها و نیامد به جای خورش
 سر را به همسئینی زانو گذاشتیم
 ۳ بر هم زدیم نسخه ترکیب عشق را
 قوت به ضعف و عجز به نیرو گذاشتیم
 گشتیم طوطی قفس کنج خامشی
 فریاد را به بلبل پرگو گذاشتیم
 در خانه نیستیم ظهوری مکوب در
 خود را به سمی بخت در آن کو گذاشتیم

(نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۲۳۰)

۹۲. نمونه شعر فیضی قیاضی:

خوش آن زمان که یکی بود خانه من و تو
تو تیغ بر کتف و من سر به کف همین باشد
۲ اگر رفای من و بی وفایت این است
تراست شعله حسن و مراست آتش عشق
حدیث لیلی و مجنون شنیده می گویم
۶ دلا من و تو به هم زارزار می نالم
(همان کتاب، ۲۶۱-۲۶۲)

۹۳. نمونه شعر غنی کشمیری:

پیر شد زاهد و از راز درون بی خبرست
حیرتم کشت که چون از سر عشاق گذشت
۳ آب چون نیست گزارد به دهن تشنه عقیق
نساوک نواز تو در دیده من جا دارد
گرومی تن به بلا نه که بندزدی پهلو
۶ هر که پوست زحمتی وجه شکست رنگم
(تاریخ ادبیات در ایران، ص ۱۵، ۱۲۵۸)

۲. آب: تیزی، برندگی. // خونریز: معشوق بیفکاکار.
۳. عقیق تشنگی را موقتاً برطرف می کند.
۴. نارک: تیر کوچک.
۶. وجه شکست رنگ: سبب رنگ بریدگی.

۹۴. نمونه شعر برهمن لاهوری:

کاروان بگذشت و بانگی از درایی برخواست
چشم تا بر هم زدم انجام شد آغاز عمر
۳ با دل دیوانه گفتم کیست همراهی کند
کجاست باده که عالم به ناد داده اوست
اساس آب بر آتش بنا نهاده اوست
(نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۱۹۵)

۱. دراز رنگ: چوس.

۹۵. نمونه شعر ثنائی شهدی:

چو یار سلسله مشک بو بچیناند
دل سرا به هزار آرزو بچیناند
طپیدن دل و رقص هوس بدان ماند
که باده نوش می اند: سبو بچیناند
۳ هزار جان مقدس به مستی اندازد
چو آن دو لب ز پی گفت و گو بچیناند
هزار صید زهر سو به خاک و خون غلثد
به غمزه گیر مؤه آن تندخو بچیناند
زبا فتاد ثنائی، خوش آنکه آن بدخو
سری زوری تا شسف بر او بچیناند
(تاریخ ادبیات در ایران، ۱۵، ۷۸۷)

۹۶. نمونه بی از دوازده بند محتشم کاشانی:

باز این چه شورش است که در خلق عالم است
باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است
باز این چه دستخیز عظیم است کز جهان
بی تیغ صور خاسته تا عرش اعظم است
۳ گویا طلوع می کند از مغرب آفتاب
کاشوب در تمامی فرات عالم است
گر خواتمش قیامت دنیا بعید توست
این دستخیز عام که نامش محرم است
در بازگاہ قدس که جای ملال نیست
سرهای قدیمیان همه در زانوی غم است
۶ جن و ملک بر آدیمیان نوحه می کنند
گویا عزری اشرف اولاد آدم است
خورشید آسمان و زمین نور مشرقین
پرورده کنار رسول خدا حسین ...
(آشکده، با مقدمه دکتر شهدی، ۲۵۶)

۲. تیغ: دمیدن. // سرور: شیور. // تیغ صور: دمیدن اسرافیل در شهبور قیامت.
۳. خورشید روز قیامت از مغرب بر خواهد آمد.
۵. قدسیان: ساکنان عالم قدس، فرشتگان.
۷. مشرقین: مشرق و مغرب.

۹۷. نمونه شعر عرفی شیرازی:

زمن نبود نسفانی که دوش می کردم
نصیحت غم روی تو گوش می کردم
فسان نه شیوه اهل دل است ای بلبل
و گرنه من ز تو افزون خروش می کردم
۳ گرم به مجمع افسردگان قدم می رفت
به ناله بی همه را شعله پوش می کردم
زدست محتسب آمد به سنگ بدنایم
سبوی می که منش زب دوش می کردم
اگسره راز فشانای دلم لرادت داشت
چه ها به عابد طاعت فروش می کردم
۶ متم بدین همه تر دامن همان عرفی
که عیب زاهد پشمینه پوش می کردم
(تاریخ ادبیات در ایران، ۱۵، ۸۱۳)

۹۸. نمونه شعر کلیم کاشانی:

نه همین می‌رمد آن نورگل خندان از من / می‌کشد خار درین بادیه داسان از من
 با من آمیزش او الفت موجست و کنار / روز و شب با من و پیوسته گریزان از من
 ۳ / گرچه مورم ولی آن حوصله با خود دارم / که بیخشم بود از ملک سلیمان از من
 تا به کی سرکشی ای سرو خرامان از من؟ / می‌توان برد به هر شیوه دل آسان از من
 به تکلم، به خموشی، به نیشم، به نگاه / ترسم آلوده شود دامن عصیان از من
 ۴ / نیست پرهیز من از زهد که خاکم بر سر / گرد غم را نتوان شست به طوقان از من
 اشک بیهوده مریز این همه ز دیده کلیم / (همان کتاب، ۱۱۸۰)

۱. دامن کشیدن: دوری کردن، اجتناب.
۲. کنار: ساحل.
۳. فوری: پرده‌ای از راسته کیوتران، پاکوب.

۹۹. نمونه شعر اسیر اصفهانی:

حیرت‌گداز و رطبه چون و چرا می‌باش / تا بار خاطری نشوی آب می‌باش
 خود را خراب ساز و مکن خانه بی خراب / یعنی که تا غبار توان شد صبا می‌باش
 ۳ / افتادگی جدا و گران مطلبی جداست / تا کهریا توان شدن آهن ربا می‌باش
 در یوزة سطره کند خوردنما به زور / مشکن کلاه گوشه فقر و گدا می‌باش
 چندانکه پایمال شوی صبر کن اسیر / نسومید از وسیله لطف خدا می‌باش
 (گنج سخن، ۳، ۱۰۶)

۱. حیرت‌گداز: ذوب‌کننده حیرت، از بین برنده حیرتی. // رطبه: برنگاه، محل هلاک.
۲. افتادگی: تواضع. // گران مطلبی: توقعات سنگین.
۳. دویوز: گدایی. // سطره: نماد. // کلاه شکستن: تکبر کردن، مغروروشی.

۱۰۰. نمونه شعر بیدل:

نورگیرم مطلق رومن گداچه‌کنی جز اینکه نخوئیم / در دیگرم بنما که من به کجا روم چو برائیم
 کسی از محیط عدم کردن چه زقطره و اطلید نشان / زخودم نبرده‌ای آنچنان که ذکر به خود ترسانیم
 ۳ / به کجاست آن قدرم بقا که تأملی کندم وفا / عرفی خجالت فرستم نم افعال رمانیم

ز کدورت من و ما پریم غم بار دل به که بشمرم / ستم است سنگ نرازی که نفس کشد زگریم
 نه به نقش بسته مشوشم نه به حرف ساخته سرخوشم / نفسی به یاد تو می‌کشم چه عبادت و چه معایم
 ۴ / همه عمر هرزه دویده‌ام خجلم کنون که خمیده‌ام / من اگر به حلقه تنیده‌ام تو بیرون در نشنایم
 ز طین پشه می‌نفس خجل است بیدل هیچکس / به کجایم و چه‌ام و کدام که تو جز به ناله ندانیم
 (عبدالقادر بیدل دهلوی، بنی هادی، ۱۵۲-۱۵۶)

این غزل مناجات‌گونه است.

۱. محیط: به معنی دریاست، اقیانوس کبیر. // عدم گران: بیکران. // زخودم نبرده‌ای: مرا از خود بیخود نکرده‌ای.
۲. آدمی آتقدر بقا ندارد که از ذات ازلی و ابدی فندرانی کند و وفای خود را معلوم کند.
۳. من و ما: کثرت، ضد وحدت. // در مصراع دوم می‌گوید: هر نفس وزن غم است، ظلم است که نفس به سنگ نرازو بدل شود و غم مرا وزن کند.
۴. پروردگارا تو در عبادت و معنی نمی‌کنی. من نه پرورای حرف و صوت دارم و نه به نطق می‌تازم.
۵. من همه عمر بیهوده به دنبال حقیقت تکاپو کرده‌ام، شرمندهم که پیر شده‌ام، اگر به درگاه تو روی آورده‌ام، مرا چون حلقه در بیرون در گذار.
۶. هیچکس: آدم بی‌ارزش. // پشه حفر لیز طینی دارد، بیدل شرمندهم که تو پشه است، هر چه هستم، ناله نارسایی هستم که تو مرا با آن ناله‌ام بی‌شناسی.

۱۰۱. تکا بیت‌هایی از صائب تبریزی:

۱. کی سیکباری زهمراهان کند غافل مرا؟ / بار هر کس بر زمین مانده بود بر دل مرا
 *
 نیست احسان بنده کرده مردم آزاد را / دانه چینی خوشترست از دانه افشانی مرا
 *
 ۲. کوتاه‌اندیشی است کردن شکوه از بخت سیاه / روز رعنا در قفا باشد شب کوتاه را
 *
 معیار دوستان دغل روز حاجت است / فرضی به رسم تجربه از دوستان طلب
 *
 فتنه‌ها زیر سر نیخ زبان خوابیده است / وای بر آن کس که حرفی بی‌تأمل سر کند
 *
 ۳. عالم افسرده از آزاد مردان تازه روست / سرو در فصل خزان پیرایه بستان بود
 *
 سرآمد نوبت خسرو، نوای بارید طی شد / هنوز از بیستون آوازه فرهاد می‌آید
 *

طبعان نفس پیش شود در توانگری این مار چون به گنج رسد ازدها شود
(دیوان صائب، محمد نهرمان، صناعات مختلف)

۱. سبکیاری: یار سبک داشتن در سفر.
۲. دانه چینی: گدایی // دانه انشانی: در اینجا یعنی احسان.
۳. رعنا: در فارسی به معنی زیبا // لقا: پشت سر، به دنبال.
۷. خسرو: خسرو پرویز پادشاه ساسانی. // بازید: نوازنده معروف دیوار خسرو پرویز // فرهاد: عاشق شیرین و رقیب خسرو پرویز در عشق.

۱۰۲. نمونه نثر قاضی نورالله شوشتری:

اسدی طوسی

در رساله فرهنگ که از تألیفات اوست نام خود را بر این وجه مذکور ساخته، گفته که نسب من به پادشاهان عجم منتهی می‌شود. دولتشاه سمرقندی آورده که از جمله متقدمان شعرامست و فردوسی شاگرد اوست و در روزگار سلطان محمود استاد فرقه شعرای خراسان اسدی بوده و او را به کزات تکلیف نظم شاهنامه نموده‌اند و استفشار کرده و پیزی و ضعف را بهانه ساخته، حالا دیوان او معروف نیست. اما در مجموعه‌ها سخن او مسطور است و مناظره‌های به شایسته نیکو گفته و از طرز او معلوم می‌شود که مرد فاضل بوده و فردوسی را به نظم شاهنامه اشارت می‌کرده و می‌گفته که این کار به دست تو درست خواهد شد...

(مجالس المؤمنین، ۲، ۶۰۹-۶۱۰)

۱. رساله فرهنگ: منظور لغت فارس اسدی است // بر این وجه: این گونه.
۲. عجم: ایرانی. // دولتشاه سمرقندی: تذکری در احوال شعرا به نام تنکرة دولتشاه دارد.
۳. فردوسی شاگرد اوست: ادعای نادرستی است. فردوسی در ۴۱۱ یا ۴۱۶ هجرات کرده، در حالی که اسدی که تولدش معلوم نیست، در ۴۶۵ هجرت گذشته است.

۱۰۳. نمونه نثر اسکندریبگ منشی:

فوت شاه اسماعیل دوم

(شاه اسماعیل در شب رمضان با حسن بیگ که ایس شبانه‌روزی او بود به گردش در کوچه‌ها مشغول می‌شوند. ایون می‌خورند و نزدیک سحر به خوابگاه می‌روند و تا نزدیک ظهر بیدار نمی‌شوند...)

۵... میرزا سلیمان با جمعی از مهربان رفته در راگشوده به اندرون رفتند دیدند اسماعیل میرزا از حرکت افتاده اما هنوز رمقی دارد و حسن بیگ را پاهای لمس شده حرکت ندارد و زبانش هم لکنت به هم رسانیده، همگی متحیر و سراسیمه گشته فورچی - باشی را به اندرون طلبیده، کس به طلب... امرافرستادند. همان ساعت اسماعیل میرزا ودیعت حیات به متقاضی اجل سپرده از هم گذشت. حسن بیگ با لکنت زبان به صد تشویش بیان نمود که شب وقت افطار ایون خالص خورد، به من هم داد و بعد از طعام خوردن که اراده سیر کوجها کرد، ترکیب ایون دار خورد اما آنچه به من داد من نخوردم در وقت سیر به در حمامی رسیده حلوا فروشی نشسته بود از حلوا و کلیچه او بسیار تناول نمود. چون به منزل آمدیم، گفت: صبح نزدیک است فلونبای دیگر می‌خوریم و می‌خوابیم چون فلونبای او را که همیشه سر آن را من مهر می‌کردم آوردند، علامت مهر ضایع شده بود، گفتم سر این حقه به مهر و نشان من نیست، اقبالی به سخن من نکرد و فلونبای درآورده، خود زیاده از معتاد به کار برد و به مبالغه تمام به من هم داد و من کمترک خوردم و هر دو خوابیدیم... این است حقیقت حال دیگر شما می‌دانید... (عالم آرای عباسی، امیرکبیر و تأیید اصفهان، ۱۳۵۰)

۵. رمق: باقی مانده جان. // لمس: قلح.
۶. فورچی باشی: رئیس اسلحه خانه.
۸. ودیعت حیات به متقاضی اجل سپردن: مردن، جان دادن.
۱۱. کلیچه: کارچه.
۱۳. فلونبای: مجموعی که از تخم شاهدانه و شیرۀ غشغاش می‌ساختند و به عنوان مسکن و مخدر به کار می‌بردند.
۱۴. حقه: سندوقچه، جمیع کوچک // اقبالی به سخن من نکرد: به حرف من گوش نداد.
۱۵. زیاده از معتاد: بیش از آنچه عادت داشت. // کمترک: اندکی کمتر.

۱۰۴. نمونه نثر شیخ بهایی:

حجاج، اعرابی را دید و بدو گفت: به دستت چه داری؟ گفت: عصای من است که برای دانستن وقت نماز بر زمینش نصب می‌کنم، دو برابر دشمنانش به کار می‌برم، چهارپای خود را با آن می‌رانم و بدان در سفر توانا می‌شوم، به راه رفتن بدان تکیه می‌کنم تا گام فروختر نهم، با آن از نهرها می‌پریم و مانع افتادتم می‌شود، عیای خود را بر آن می‌افکنم مرا از گرما و سرما حفظ می‌کند، آنچه در دسترس نیست در دسترس قرار می‌دهد، سفرۀ خویش و دیگر ابزارم را بدان می‌آوریم، با آن در می‌کوبیم و سگ‌های گزنده را می‌رانم، در هم‌اوردی جای نیزه‌ام را می‌گیرد و در مبارزه جای شمشیرم را، آن را از پدر به ارث برده‌ام

و پس از من به پسریم به ارث رسد، با آن برگ درختان را برای گوسفندانم فرو می‌ریزم و حاجت‌های دیگر نیز از آن روا می‌کنم. حجاج حیران شد و به راه خویش رفت.
(کشکول، ترجمه بهمن رازانی، تهران، زرتین، ۱۳۷۰، ۸۸)

۱. حجاج: حجاج بن یوسف، از حکام ظالم بنی‌امیه که در ۹۵ هـ مرده است. در بیدادگری مثل بود. // اعراب: عرب صحرانشین. مفهوم این قصه در آیات ۱۷-۱۹ سوره طه درباره حضرت موسی (ع) آمده است.

۱۰۵. نمونه نثر ملامحسن فیض کاشانی:

بدان که سخن به منزله قالب است و معنی به منزله روح، و یا سخن به منزله پیمان است و معنی به منزله راجع، و یا سخن به منزله نافه مشک است و معنی به منزله ریح و هر یک از سخن و معنی را درجات و مراتب است به حسب تفاوت درجات و مراتب سلانست الفاظ و ثنات میانی و به سبب اختلاف درجات و مراتب مقاصد و معانی. سخن چو نیک نگویی هزار نیست یکی ولی چو نیک بگویی یکی هزار نبود...
(تاریخ ادبیات، سیحانی، ۱۳۴۰، ۳)

۲. زاج: شراب. // ریح: نسیم، عطر.

۱۰۶. نمونه نثر محمد باقر مجلسی:

در حدیث معتبر از حضرت رسالت پناه (ص) منقول است که عابدترین مردم کسی است که آنچه خدا بر او واجب کرده است به جا آورد، و سخن‌ترین مردم کسی است که زکوة مال خود را بدهد، و زاهدترین مردم کسی است که آنچه خدا حرام کرده ترک نماید، و پرهیزکارترین مردم کسی است که در همه جا حق بگوید خواه برای او نفع داشته باشد و خواه ضرر داشته باشد، و عادل‌ترین مردم کسی است که از برای مردم بپسندد آنچه برای خود می‌پسندد و از برای مردم نخواهد آنچه از برای خود نمی‌خواهد، و زیرک‌ترین مردم کسی است که یاد مرگ بیشتر کند، و محسودترین مردم کسی است که به زیر خاک رفته باشد و از عقاب الهی ایمن شده باشد و امید ثواب خدا داشته باشد...
(حلیة المتقین، اسلامیه، ۳۳۷)

۷. محسود: کسی که دیگران به حال او حسد کنند. // به زیر خاک رفتن: مردن.

۱۰۷. نمونه نثر وحید قزوینی:

بر ارباب دید و دریافت و صاحبان تحقیق و شناخت که گزلیک لنتظارشان موشکاف غوامض عالم ایجاد و مبین اسرار مبدأ و معاد است پوشیده نیست که شرافت نوع انسان و تفرق این نوع بر سایر انواع حیوان به آن است که به قوت عاقله که محک عیار خطا و صواب و جوایب مسببات از اسباب است، تأمل در مصنوعات الهی نموده جواهر مکتومه مکتومه امور غیبی را به مفاتیح شعور به عرصه روزگار و پیشگاه ظهور آورد... و ۶

(تاریخ ادبیات، ۳، ۱۳۷-۱۳۸)

۱. گزلیک: کارد. // موشکاف: تیز، دقیق.
۲. غوامض: پیچیدگی‌ها. // مبین: بیان‌کننده.
۳. تفرق: برتری.
۴. مسببات: جمع مسبب، آنچه سبب چیزی شود.
۵. مکتومه: پنهان شده. // مکتومه: پوشیده شده. // مفاتیح: کلیدها.

۱۰۸. نمونه نثر حزین لاهیجی:

میرزا محمد امین ازل

برادر مرحوم میرزا مهدی است، اگرچه در سال کهن برادر بود لیکن در فضایل حفظش لوفو و بر اکثر مستقدان و اختیار روزگار تفوق داشت. جودت طبع و استقامت سلیقه‌اش به کمال و در شاعری قدوة امثال بود. از فرط علوهمت و تقوی مرکز به مشاغل دنیا آلوده نشد و با وصف تجملات سلسله عالی شأن خود دامن از معاشرت و مشاکلت آنها کشیده به وضع گوشه‌نشینان معاش می‌نمود و در الفت و رداد با این داعی اهل سداد به پایه اتحاد رسیده بود تا در سال هزار و یک صد و بیس و پنج به ملا اعلی اتصال جست، اعلی الله مقامه. این ذر غرر از اشعار آن والا کهر است:
شنیدم از زبان شمع و روشن گشت بر من هم

که یک شب اختلاط خلق جان بگذارد و تن هم...
(تذکره المعاصرين، معصومه سالک، ۱۴۸-۱۴۹)

۱. کهن: کوچک تر. // حفظ: بهره، نصیب.
۲. لوفو: قراران تر. // اختیار: نیکمردان. // جودت طبع: تند ذهن، خوبی طبع.
۳. قدوة: پیشوا.
۴. مشاکلت: مانند شدن، موافقت کردن.

۵. وهاد: درستی. // این داهی: اجتناب، من. // سداد: راستی، درستی.
۶. ملا اعلی: عالم بالا، عالم فرشتگان.
۷. ذرّو: فزها، مرداریده‌ها. // غرّو: برگزیده‌ها، بهترین‌ها.
۹. اختلاط: الفت و خیز.

۱۰۹. نمونه نثر میرزا مهدی خان

- حیثاً این بیاض دلارا که تذرو رنگین پروبالی است از جلد نگارین شهر پرتش و نگار گشوده و طاووس پرخط و بخالی که وقت گشودن از صفحات رنگین چتر تلون نموده،
۳. مجموعه الفت پروری است که شیوازه بند اوراق دل‌های پریشان گردیده، و مخطف دلبری که بر بیاض کردن حوراوشان یک قلم خط باطل کشیده، اگر وصف تذهیب اوراقش نگارند، ورق طلای آفتاب از خجالت آب شود و اگر از جدالوش رقم زند از چشمه حیوان عرق خجالت تراود. . .
- (هزار سال نثر پارسی، جلد ۳، ۱۲۰۴)

۱. حیثاً: خوشا، // بیاض: کتابچه، که در آن مطالب گوناگون نویسد. // تذرو: قزاقان.
۲. تلون: رنگارنگ شدن.
۳. مخطف: صاحب جدال، // بیاض: سفیدی، // حوراوشان: مانند حوران، زیبا رویان.
۵. جدالوش: جدولوش، // چشمه حیوان: آب حیات.

۱۱۰. نمونه نثر محمد کاظم وزیر:

- اعلیحضرت صاحبقران با خوانین و امرای ایران وارد چهار باغ شاهی اصفهان شده در ساعت که منجمان بسندیده بودند به خواجهگان حرم مقرر فرمود که آن شاهزاده کامکار
۳. برگشته روزگار را در گهواره زرنگار خوابانیده بیرون آوردند و بندگان صاحبقران با جمعی از سرداران عراق و آذربایجان پایه‌های آن گهواره را گرفته در میان عمارات در بالای تخت مرصع عباسی گذاشتند و سازندگان و نوازندگان مجلس چون ارم ذات‌العماد برقرار و
 ۴. استوار نمودند و جمیع خوانین و سرکردهگان سپاه به خلاج فاخره معزز ساخته، کرسی خوشدلی و نشاط به نوازش درآوردند و در آن روز فرح اندوز که شهر ربیع الاول سنه خمس و اربعین و مائه بعد الالف من البحرة النبویه بود سگه و خطبه به نام نامی و اسم سامی‌اش مزین نموده شاه عباس ثالث در سگه زدند. . .
- (تاریخ در ایران، صدی هشتم، ۱۳۵)

۱. صاحبقران: پادشاه عظیم‌الشأن و عادل، // خوانین: خاندان.
۵. مرصع: جواهر نشان، // ارم ذات‌العماد: نام بهشت شده.
۶. خلاج: جمع حلت، // فاخره: گران‌بها، // معزز: گرامی.
۷. شهر: ماه.
۸. خمس و اربعین: ۱۱۲۵.

۱۱۱. نمونه نثر میرزا محمد صادق تامی:

- اما بعد بر ضمایر ارباب بصایر و خواطر اصحاب مآثر مخفی و مستور نخواهد بود که در هر عصری از اعصار ضبط وقایع و تدوین احوالات بدایع روزگار و بیان رسوم دولت
۳. سلاطین کامگار و ایراد قواعد سلطنت خوانین نامدار و ثبت محاسن صفات آن فرقه والامقدار و نشر مکارم ذات آن طبقة کامگار بر صفحات لیل و نهار واجب . . . در این اوان سعادت نشان که زمان دولت و اوان شوکت داور افسر، سکندر فریدون فر، خدیو قضا مطیع، قدر چاکر، دارای جم شکوه فریدون سیر، قهرمان دشمن سوز دوست پروزا جهانگیر کمبری نظیر . . .

(تاریخ در ایران، پیشین، ۱۵۹)

۱. ضمایر: دل‌ها، // ارباب بصایر: صاحبان بصیرت، // مآثر: نیکی‌ها.
۲. اعصار: جمع عصر، زمانه‌ها.
۳. خوانین: خان‌ها.
۴. لیل و نهار: شب و روز.
۵. خدیو: پادشاه، // قضا مطیع: کسی که قضا از وی اطاعت کند.
۶. قدر چاکر: کسی که قدر غلام اوست.

۱۱۲. نمونه نثر لطفعلی بیگ آذر بیگدلی:

ابوطالب کلیم

- در وطن او اهل تذکره اختلاف کرده‌اند، بعضی او را همدانی و برخی او را کاشنی نوشته‌اند. گویا اصلش کاشی و در همدان می‌بوده، غرض آخر الامر به هندوستان رفته
۳. ترقیات عظیمه کرده و سالها در آنجا در خدمت شاه جهان بوده و به سر می‌برده و از خوان نوالش بهره‌یاب و عمری خوش گذرانیده و از هر قسم شعر دارد، لیکن در مثنوی و قصیده و رباعی شمری که قابل تذکره باشد ندارد. به تقویب تقزب
 ۶. پادشاه مزبور تمام اهل کمال هندوستان اشعار او را مسلم پنداشته‌اند. در خطه

کشمیر مدفون است . . .

(آتشکده، با مقدمه دکتر شهیدی، ۲۵۳)

۲. آخرالامر: سرانجام.

۳. نوال: بخشش.

۵. تذکره: یادآوری.

۱۱۳. نمونه شعر مشتاق اصفهانی:

ما حریف غم و پیمانۀ کثی پیشه ما دیده ما قدح مسا دل ما شیشه ما
 ما درین بادیه آن خار این تشنه لبیم که همین نمبی از خاک نشد ریشه ما
 ۳ مشکل عشق به فکرت نشود طبعی ورنه رخساره در سنگ کند ناخن اندیشه ما
 منع ما چند کنی این همه مشتاق که هست عشقبازی فن ما باده کنی پیشه ما
 (گلچین جهانیان، ۲۳۱)

۱۱۴. نمونه شعر صبایحی بیدگلی:

در رثای هاتف اصفهانی

ناصح چه دهی بند من از گریه بسیار تا دل نشود ریش نگرده مژه خونبار
 مردم چه کنی منع من از گریه و زاری جز گریه و زاری چه برآید زدل زار؟
 ۳ کوشی چو طلیبان ز بی چاره دودم بهبود ازین درد ندارم من بیمار
 بر روز غم ای مهر جهانتاب چه تابی؟ یکسان شب و روزست به چشمی که بود تار
 ای بی‌خبر از حال دلم چند ملامت؟ کازاد ندارد خبر از حال گرفتار ...
 ۶ رفت آنکه عدمیش نتوان یافت در آفاق رفت آنکه نظیرش نتوان جست در افطار
 هاتف، سراجرار که حیران شد و عاجز اوصاف وی اوهام وز توصیف وی افکار
 نه نه ملکی بود که منزل به فلک داشت آمد به زمین و به فلک رفت دگر باز ...
 (دیوان صبایحی، احمد گرمی، تهران، ۱۳۶۵، ۹۸-۹۹)

۱. ریش: زخم.

۲. تار: تاریک، نابینا.

۶. عدیل: مانند، نظیر. // افطار: کرانه‌ها، گوشه و کنار جهان.

۷. احرار: جمع حُر، آزادگان.

۱۱۵. نمونه شعر عاشق اصفهانی:

باز آتش عتاب تو این زیانه چیست در آتشم زتندی تو این بهانه چیست
 ای برده دست از فلک کینه جو به خشم آنجا که جورتست، جفای زمانه چیست
 ۲ ننگت ز صند کردن همچون منی مباد بگشا به من دری ز نفس دام و دانه چیست
 مستی و میل عریده‌داری بکش مرا جانم فدای خنجر جورت بهانه چیست
 گریه‌های مرگ چشم تو ای پاسبان نیست نقش منجود غیر بر آن آستانه چیست
 ۶ گر خانه دلم نه برای تو ساختند نقش رخ تو بر در و دیوار خانه چیست
 با هر چه می‌کند دلت از لطف و از ستم راضی شدم رضای دلت در میانه چیست
 در این جسم که برق مدارا نمی‌کند سرزیر بال خویش بکش آشیانه چیست
 ۹ عاشق فرب و عده او گزیره تو زد گوش جهانیان همه بر این فسانه چیست
 (دیوان عاشق اصفهانی، م- درویش، جاویدان، ۱۳۶۲، ۸۳)

۱۱۶. نمونه‌یی از ترجیع‌بند هاتف:

ای فدای تو هم دل و هم جان وی نثار رخت هم این و هم آن
 دل فدای تو چون تویی دلبر جان نثار تو چون تویی جانان
 ۳ دل رهندن ز دست تو مشکل جهان فشاندن به پای تو آسان
 راه وصل تو راه پراشوب درد عشق تو درد بسی درمان
 ۶ بندگانیم جان و دل بر کف چشم بر حکم و گوش بر فرمان
 گر سر صلح داری اینک دل و سر جنگ داری اینک جان
 دوش از سرور عشق و جذبه شوق هر طرف می‌شافتیم حیران
 آخر کار شوق دیدار سوی دیر مغان کشید عنان ...
 ۹ ساقی آتش‌پرست و آتش دست ریخت در ساغر آتش سوزان ...
 چون کشیدم نه عقل ماند و نه هوش سوخت هم کفر از آن و هم ایمان ...
 این سخن می‌شنیدم از اعضا همه حتی الورد و الثریان
 ۱۲ همه او هست و هیچ نیست جز او
 وحسده لاله الا هر

(دیوان هاتف، محمد عباسی، نخر رازی، ۱۳۶۲، ۱-۳)

۱۱۷. نمونه‌یی از شعر شهاب ترشیزی:

خیز وز شهر اغیار خیمه به ملک فقرزن تا به سهر برکشی ماهچه توانگری

- سالگر بزم بیخودی در کشر و در گذر زخورد تا کندت بر آسمان ماه دو هفته سافری
 ۳ منزل یار را بود ولادی نفس بیم ره کی برسی به یار خویش از تو خویش نگذری
 ای که زبست مفرنی مرکب دیو گشته ای کوش که بر فلک زنی طنطنه برابری
 با همه کبر و سرکشی هست ز جاگران تو آن که تو بست ای میان بر در او به جاگری
 ۴ توشه راه خویش کن تا نگرته باز پس عاریه های خویش را از نو سپهر چنبیری ...
 (ریاض المارقی، مهر علی گرگانی، محمودی، ۴۴۱-۴۴۲)

۱. ماهیچه: فلزی به شکل فلان که بر بالای غلّم نصب کنند.
 ۲. طنطنه: شوکه، جلالت.
 ۳. چسری: خمیده، خم.

۱۱۸. نمونه نثر قائم مقام فراهانی:

- از آن زمان که رشته مرادوات حضوری گسته و شیشه شکیبایی از سنگ تفرقه و دوری
 شکسته، اکنون مدت دو سال افزون است که نه از آن طرف پریدی و سلامی و نه از
 ۳ اینجانب قاصدی و پیامی. طایر مکاتبات را پر بسته، و کلیه مرادوات را در بسته.
 تو بگفتی که به جا آم و گفتم که نیاری عهد و پیمان وفاداری و دلداری و یاری
 الحمدلله فراغتی داری، نه سفری و نه حضوری، نه زحمتی، نه بیخوابی، نه برهم
 ۴ خوردگی و نه اضطرابی.
 مقدری که به گل نکفت و به گل جان داد به هر که هر چه سزا بود حکیمتیش آن داد
 شما را طرب داد و ما را تعب، قسمت شما حاضر شد و نصیب ما سفر، ما را چشم
 ۹ برادر است و شما را شوخ چشمی دربر. فرق است میان آنکه یارش دربر، یا آنکه دو چشم
 انتظارش بر در ...

ناز صبا تا نیما، ۱، ۷۳

۱. مرادوات: رفت و آمدها // تفرقه: جدایی.
 ۲. برید: قاصد.
 ۳. طایر: پرند، پرند نامبر.
 ۴. مقدّر: تقدیرکننده، خدایوند // نکفت: بوی خوش.
 ۵. تعب: رنج.
 ۹. شوخ چشم: بی حیا، در اینجا به معنی زیبا به کار رفته است.

۱۱۹. نمونه نثر حاجی فرهاد میرزا معتمدالدوله:

- مقرب الخاقان معارن الملک: چنان به رفتن گرم بودی و به رفتن نرم که خدا حافظ هم
 نکردی. کارت طوری بالا گرفت که «کارت» هم از یادت رفت. حتی داشتی، آنکه به
 ۳ خدمتی چنین مأمور و به نعمتی چنان مسرور شود، البته یاد از کسی نخواهد کرد.
 دولت آنست که بی خون دل آید به کنار ورته با سعی و عمل باغ چنان این همه نیست
 . حال در صدر ایوان چون بدر تابان نشست، گاهی ادا جء نصرالله می خوانی ...
 ۴ کیست که با شما در افتد؟
 هر که با پولاد بسازد پنجه کسود سساختد سیمین خود را رنجه کسود
 اگر چه قهرمان اسماء و الطین باشد. راستی آن طور آمدن از آذربایجان، رفتنی
 ۹ چنان لازم داشت و ...

ناز صبا تا نیما، ۱، ۱۶۳

۲. کارت: card روی برگ، کارت ویزیت.

۵. ادا جء نصرالله: ابتدای آیه ۱۱۰ (نصر) در قرآن کریم است، در اینجا اشاره به میرزا نصرالله است.
 ۸. قهرمان اسماء و الطین: قهرمان آب و گل، اشاره به میرزا قهرمان از معاصران نوبسنده است.

۱۲۰. نمونه نثر حسنعلی خان امیر نظام گروس:

- (از پندنامه یحییویه به نام پسرش یحیی خان): ... صواب چنان بیستم که کلماتی چند بر
 سبیل پند ترا به یادگار نویسم تا اگر خدا خواهد و به مقام رشد و تمیز برسی، پند پدر کار
 ۳ پندی تا از عمر و زندگانی خود برخوردار شوی. نخستین پند من ترا آن است که زنتهار با
 گروهی که از خدا دورند نزدیک نکنی و یا ارادل و فرومایگان هم نشینی نگزینی که
 صحبت این جماعت عاقبت ندارد ... شیرین زبان و خوش گفتار باش و ملایحات سخن
 ۴ را همه وقت رعایت کن و در ایجاز و اختصار کلام بکوش که از اطباء و تطویل شنونده
 را ملال خیزد و تو نیز به خیره سزایی و هرزه درایی مشهور گردی. از ادای الفاظ مغلطه و
 عبارات غیر مأنوسه کناره جوی که سخره مردم نشوی. اگر چه منزل و طبیعت از خصایص
 ۹ جهال است اما غالب این است که مردم سخن ساده را مکروه شمارند، پس باید در سخن
 تیخر داشته باشی تا در هر محفلی به مناسبت مقام و درخور طبع سخن گویی ...

ناز صبا تا نیما، ۱، ۱۶۸

۲. بر سبیل: از راه.

۳. ارادل: فرومایگان.

۵. ملایمات: آن چیزهایی که مناسب سخن است.
۶. اطناب: درازگویی. // تلویح: به دراز کشیدن سخن.
۷. تغلقه: پیچیده. دشوار. // غیر مأنوس: نامأنوس.
۸. مشغره: مشغره.
۹. طباع: جمع طبع، سرشت‌ها، نهادها.

۱۲۱. نمونه نثر محمد حسن خان اعتمادالسلطنه:

امروز صبح خانه حاجی ملاهادی سبزواری که مرحوم شده رفتم. اولاد آن مرحوم عینک مرحوم حاجی سبزواری [را] که پانزده سال با او کار می‌کرد به من هدیه کردند. نوشته‌یی داده که این عینک را مرحوم حاجی سبزواری که پانزده سال او را استعمال می‌کرد به فلانی هدیه کردیم. بعد از آنها دو سه مسجد شهر را گردش کردم [بعد] طرف منزل آمدم. چون می‌خواستیم بدنم را شستشور بدهم تمارض نموده در خانه نرفتم. شاه عصر به احوال‌پرسی من فرستاده بودند. اولاد مرحوم حاجی ملاهادی عصر بازدید من آمدند. شب در چادر بکمز که در همین یاغ است با تاجرباشی رومی که در سبزوهار است با طولزان مهمان بودیم. . . .

روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ۲۵۳-۱۲۵۴

۱. حاجی ملاهادی سبزواری: از حکمای عصر فاجار که در ۱۲۸۹ ه. ق. درگذشته است.
۲. تمارض: خود را بیمار وامودن.
۳. چادر بکمز: ظاهراً چادری که در یاغ سبزوهار واقع بوده است.
۴. طولزان: پزشک فرانسوی ناصرالدین شاه فاجار.

۱۲۲. نمونه نثر یوسف مستشارالدوله:

(نامه به مظفردالدین شاه): قربان خاک پای اقدس شرم، از زندگی پیر غلام زیاده از سه چهار روزگویی باقی نمانده، در دولت خواهی و خانه زادی از تکالیف واجبه خود می‌داند که افکار و اطمینان خود را که در این نفس آخرین به خاک پای اقدس تقدیم نماید، چون این عریضه در موقعی به لحاظ مبارک اجازه تشریف حاصل می‌نماید که پیر غلام عالم فانی را وداع نموده است. یقین دارم به اعتقاد تمام به عرایض بی‌غرضانه و صادقانه خانه‌زادی که هرگز نسبت به پادشاه خود و وطن خود خیانت را شعار خود نکرده ملاحظه و امعان نظر خواهند فرمود محل تردید و افکار نیست. . . .

«تاریخ بیداری ایرانیان»، ۱، ۱۷۲ هـ

۱. پیر غلام: غلام پیر.
۲. خانه زاد: غلامی که در خانه ارباب به دنیا آمده باشد.
۳. امعان نظر: دقت نظر.

۱۲۳. نمونه نثر میرزا حبیب اصفهانی:

. . . در اوقاتی که به اقتضای گردش آسمانی، من بنده مستمند، و حبیب اصفهانی و از جا و مقام خود دور افتادم و رخت اقامت به آستانه علیّه استانبول نهادم، چندی به معلمی زبان فارسی و عربی مشغول بودم. در اثنای تعلیم و تدریس دیدم که زبان فارسی را از عرفا و ادبای آن دیار طالب و راغب بسیار است، اما قواعد و دستوروی درست در آموختن آن در کار نیست، برای آنکه پارسی دانان به ملاحظه زبان مادرزادی خود بودن به ترتیب اصولش نپرداخته‌اند و فارسی‌آموزان نیز آنچه در باب اصول و قواعد آن گفته ندانسته و نشناخته‌اند. دروغ آمدم که زبانی به این قدیسی و شیرینی، چنانچه می‌بینی بی‌ترتیب و تهذیب ماند و از آن رو کسی به رغبت و میل نوشتن و خواندن نتواند. پس کتابچه‌یی ترتیب دادم. . . .

«دستور سخن»، ۸۳

۱۲۴. نمونه نثر سید جمال‌الدین اسدآبادی:

نیچر عبارت است از طبیعت و طریقه نیچریه همان طریقه دهریه است که در قرن رابع و ثالث قبل از میلاد مسیح در یونانستان ظهور نموده بودند، و مقصود اصلی این طایفه نیچریه رفع ادیان و تأسیس اساس اباحت و اشتراک است در میانه همه مردم و از برای ایجاد این مقصد سعی‌های بلیغ به کار برده‌اند و به لباس‌های مختلف خودها را ظاهر ساخته‌اند و در هر امتی که این جماعت پیدا شدند، اخلاق آن امت را فاسد کرده سبب زوال آن گردیدند و اگر کسی در مبادی و مقاصد این گروه غور کند، به خوبی بر او هویدا خواهد شد که به غیر از فساد مدنیت و تباهی هیئت اجتماعی نتیجه دیگری بر آرای این‌ها مترتب نخواهد گردید، و بلازرب دین مطلقاً سلسله انتظام هیئت اجتماعی است و بدون دین هرگز اساس مدنیت محکم نخواهد شد. و اول تعلیم این طایفه بر انداختن دین است. . . .

«نیچریه با تا نورالایسم»، ص ۹

۱. نیچر: nature انگلیسی به معنوی طبیعت. // نیچر: یعنی ناتوالیست‌ها یا طبیعت‌گرایان. // رایج: چهارم.
۲. ثالث: سوم.
۳. ایاحت: حلال شمردن، مباح شمردن. // اشتراک: شریک شدن در همه چیز.
۴. غور کردن: تحقیق کردن، عمیق‌تر اندیشیدن.
۵. پلاریت: بدون شک.

۱۲۵. نمونه نثر میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله:

- ظلم مصدر است، اسم فاعل او ظالم و اسم مفعول او مظلوم است. دفع و رفع ظلم که مصدر است موقوف و بسته بر این است که یا ظالم ترک ظلم کند و یا مظلوم متحمل ظلم نشود و به انحصار عقلی دفع ظلم به غیر از این دو طریق راه دیگر ندارد.
- ۳ تا اوایل قرن حاضر بالفرض در مدّت ده هزار سال جمیع انبیا و حکما و شعرا طالب رفع ظلم چنان تصوّر می‌کردند که به جهت رفع آن به ظالم وعظ و نصیحت گفتن لازم است. لکن نتیجه تصوّر خودشان را در این مدّت مندید هر یک به طوری از قوّه به فعلی آورده‌اند. مثلاً انبیا در ترک ظلم بهشت وعده کرده و در اصرارشان از دوزخ تهدید داده‌اند و حکما ظلم را باعث زوال دولت دانسته و عدل را موجب دوامش گفته‌اند و شعرا ظلم را مذمت کرده، عدل را ستوده‌اند. به خاطر اینکه ظالم تارک ظلم شود و اختیار عدالت کند . . .

«مجموعه آثار میرزا ملکم‌خان، ۱۸۰»

۲. بالفرض: فرضاً، فرض کنیم که.

۳. تارک: ترک‌کننده.

۱۲۶. نمونه نثر زمین‌العابدین مراغه‌یی

- ایرانیان، به اتفاق دانشمندان هر ملت، دارای استعداد فطری و هوشیار و قابل هرگونه ترقی و تمدّن هستند و در صورتی که تعلیم شوند به وطن خودشان خدمات نمایان تواند نمود. برای اثبات این مدّعا دلایل واضحه توان آورد. نخست آنکه با همه دوزی از علوم و فنون متداوله، پاره معمولات ایران را که نتایج فکر و خیال خود ایرانیان بر اثر چیره‌دستی خود ایشان است در میان می‌بینیم که موجب حیرت و مزید استحسان دوست و بیگانه است. هرگاه این ملت نجیب ذات خودشان را به صفات علوم و فنون جدید نیز آرایش بدهند هر آینه یکی از اقوام متّمدّنه باهوش و هنر روی زمین خواهند

- بود، همچنین است در تحصیل علوم. جمعی از تجیب‌زادگان ایران را می‌دانیم که به مدارس متعدّده روس و فرانسه و انگلیس برای تحصیل داخل شده با همه شداید غربت و بیگانگی در امر تحصیل گری سبقت از بومیان روده‌اند. ولی یا این همه استعداد مادرزاد، مطالعه‌کنندگان خواهند پرسید که چرا ایرانیان در همه چیز از دیگران عقب مانده‌اند، سبب آن معلوم است، از نبودن مری، از نبودن تربیت‌کننده . . .

«ساحتنامه ابراهیم‌یگ، ۲۳۶-۲۳۷»

۱۲۷. نمونه نثر طالبوف تبریزی:

- فرمود شخص موقفی به من نقل کرد که شما در کتابی نوشته‌اید یا در جایی گفته‌اید، درست در خاطر من نیست که ایچد ما را باید عرض کرد و تعبیر داد، حقیقت دارد یا بهتان است؟ گفتم: این خیال عالی اگر اول از من سر می‌زد، بنده آن وقت از اشخاص تاریخی می‌شدم و شرف ذکر خیر اختلاف را تیول ابدی خود می‌شمردم. ولی صد سال قبل از بنده گفته و نوشته‌اند: بنده نیز هم گفته و هم نوشته‌ام. به عقیده من سبب عمده و علت اصلی جهالت ما الفبا یا ایچد مندرس ماست که بعد از پنجاه سال تعلیم، کلمات را بی‌قوینه تصوّر معنی ماقبل و مابعد او نمی‌توانیم درست بخوانیم. فرمود از انضاف شما بعید است تا این درجه افکار بدیهی بکنید! قلم را گرفته یک کلمه «کرده» نوشتم. عرض کردم مرحمت فرموده این را بخوانید. گفتم: «کرده». گفتم: نیست. گفتم: «کرده». گفتم: نیست. «کرده» گفتم: نیست. گفتم: پس «کرده» است. گفتم: یقین یکی از این چهار است، بفرمایید که مقصود نویسنده کدام یک آنهاست؟ گفتم: بدیهی است که مقصود نویسنده را محفل موضوع کلمه مشخص می‌کند. عرض کردم: پس بنده انکار بدیهی نکردم، حضرت آقا افراز بلیغ فرمودند . . .

«مسالك المحسنين، جیبی، ۱۰۶»

۲. ایچد: در اینجا منظور الفباست.

۳. اختلاف: فرزندان، پستیان، بازماندگان. // تیول: حقوق و مواجب سالیانه.

۱۲۸. نمونه شعر صبا:

جسهایان جهان از سخن آفرید به گفتن شد این آفرینش پدید
زهر آفریده سخن برترست سخن ز آفرینش بهین گوه‌روست

- ۳ به مردم بود نام سرد از سخن نه از سخت ستخوان نه از نرم تن
 به هر کس که نیروی گفتار پیش بسدین نسام نسامی سزاوار پیش
 سسخنگو ندارد به دل بیم مرگ سخن مرگ را آهنین پتک و ترک
 ۴ زبان سخندان یکی خنجرست که گه نوسزاگه شرنگ آورست
 «از صبا تا نیا، ۱، ۲۸۱»

۲. آفریده: مخلوق. // بهین: بهترین.
 ۳. سنحوان: استخوان.
 ۵. پتک: چکش بزرگ. // ترک: کلاه خود.
 ۶. نوسزا: لذت بخش. // شرنگ آور: زهر آگیز.

۱۲۹. نمونه شعر وصال شیرازی:

- ایزد آن گونه که میخواست بیاراست ترا چون نخواهم منت ای م که خدا خواست ترا
 هر چه کوتاه نظرانند چنان پندارند کلین همه دلبری از چهر دلاراست ترا
 ۳ روی زیبا همه دارند چرا دل نبرند دلبری‌های تو از معنی زیباست ترا
 آخر ای کعبه مقصود یکی رخ سنای که ز هر گوشه دو صد مرحله پیماست ترا
 غمزه بی باک و نگه کافر و مزگان خونریز بهر قلم همه اسباب مہیاست ترا
 ۶ گر من عاشق بی دل ز غمت جان ندم تو که معشوقی و دلدار چه پرولست ترا
 با تو چون آینه ما پاکدلان صاف دلیم بنگر از آینه خویش که پیداست ترا
 نکنی یاد وصال وز خیالش مری
 کز تو ما را نه فراغیست که از ماست ترا

«دیوان وصال، محمد عباسی، ۲۷۲۲»

۱۳۰. نمونه شعر فروغی بسطامی:

- چو باد برشکند چین زلف غالیه بارش قند زهر شکنی صد هزار دل به کنارش
 چه عشوه‌ها که خریدم ز چشم عشوه فروزش چه پاده‌ها که کشیدم ز لعل باده گسارش
 ۳ مرا به صید گهی می‌کشد کمند محبت که خون شیر خورند آهوان شیر شکارش
 اگر به دادن جان ممکن است دیدن جانان زهره گو به در آید که جان کنم به نلارش
 چگونه سروروانی به فکر خون من افتد که ریخت خون جهایی به خاک راه گذارش
 ۶ دلی که می‌رود لندر ققای سلسله مویان نه می‌کشند به خویش نه می‌دهند قرارش

- کسی که سلسله می‌سازد از برای مجابین خیر هنوز ندارد ز موی سلسله‌وارش
 کجا رواست که یکجا رود به دامن گلچین گلی که بلبل مسکین کشید زحمت خارش
 ۴ کنون وجود فروغی به هیچ کار نباید که باز داشته سودای عشق از همه کارش
 «دیوان فروغی بسطامی، ۱۹۸-۱۹۹»

۱. غالیه باز: خوشبو.
 ۶. قفا: پشت سر. // سلسله موی: آنکه موی شکن در شکن دارد. // مجابین: دیوانگان.

۱۳۱. نمونه شعر سروش اصفهانی:

- مفکر گره به زلفت، بهلش که باز باشد سرزلف عنبرین به که چنین دراز باشد
 رخ نازنین مپوشان همه زبو زلف مشکین بگذار روز و شب را زهم امتیاز باشد
 ۳ به ره صبا ستادی، سرزلف برگشادی ز تو نافه شرم بادش پس از این که باز باشد
 نه همین صبا کند خم، قد سرو بوستان را که به پیش قامت تو همه در نماز باشد
 شده معترف صنوبر به غلامی قد تو که میان باغ و بوستان به تو سرفراز باشد
 ۶ من و احتمال دوری ز رخ تو، حاشن لاله نفسی که بی تو آید نفس مجاز باشد
 تو به حسن بی‌نیازی، که سروش بی‌نوا را شب و روز از نکویان به تواش نیاز باشد
 «از صبا تا نیا، ۱، ۸۹-۹۰»

۱. بهلش: از مصدر هلیدن (هشتن) + ش (مقولی)، آن را بگذار.
 ۲. امتیاز: برتری داشتن، مزیت، نفارت.
 ۶. احتمال: نهم. // حاشن لاله: دور باد.

۱۳۲. نمونه شعر قائنی شیرازی:

- نسیم خلد می‌رزد مگر ز جویبارها که بوی مشک می‌دهد هوای مرغزارها
 به چنگ بسته چنگ‌ها به پای هشته زنگ‌ها چکارها کلنگ‌ها تدروها هزارها
 ۳ ز خاک رسنه لاله‌ها چو بشدین پیاله‌ها به برگ لاله زاله‌ها چو در شفق ستاره‌ها
 زهر کرانه مستها گرفته می به دستها زعفر می‌پرست‌ها نشاند می‌خمارها
 زریزش سحاب‌ها بر آب‌ها خباب‌ها چو جوی نقره آب‌ها روان در آبشارها
 ۶ درخت‌های بارور چو لشتران بارور همی زیشت یکدیگر کشیده صف قطارها ...
 «مجمع الفصحا، ۵، ۸۲۶-۸۲۷»

۲. چنگ: دست، چنگال // چنگ: از آلات موسیقی // هشت: نهاده // چکاو: چکاوک، نوعی مرغابی.
 // کنگ: پرندۀ عظیم الجثه که گاهی غم خوگ می‌گویند // نذرو: نذوق // هزار: بلبل.
 ۳. بستین: سرخ، به رنگ مرجان.

۱۳۳. نمونه شعر یغمای جندی:

- صرف کار ناله کردم عمر چندین ساله را یار یار دیگران شد خاک بر سر ناله را
 سبزه از دستم شد طفلی که از مشکین صلیب بر میان زَنار بِنَدو زاهد صد ساله را
 ۳ جان شیرین عرضه کردم بر دهانش لب گزید کار معان کی کس برد تنگی شکر بنگاله را
 سبزه سرزد از گلشن در خط شدم از باغبان گفت آوخ چون کنم خود دوست داغ این لاله را
 هان جلد ای مردم از چشم تو من زانکه من عاقبت دانم که طوفانی بود این زاله را
 ۶ راه ما بر بندر صورت فتنه ای کاروان سخت می‌ترسم همی چشمی رسد دنیا را
 ساریان بار سفر بربست و محمل می‌رود لال گردی ای زبان بگشا درای ناله را
 زاهد از ته جرعه چشم بتان دم زد ز عشق سامری افکند خاکی در دهان گوساله را
 ۹ گفتنش یغما نمائد پا رود بیرون ز بزم گفت چون وصل او فتد رخصت بود دلا را
 ده بوزان یغمای جندی، ۱، ۹۲۴

۴. شُعه: تسبیح // زَنار: رشته‌ای که مسیحیان صلیب را به گردن می‌آورند، کسبندی که زده‌شده به کمر بندند.
 ۵. شُنگ: پار // بنگاله: منطقه‌ای در هندوستان که شکر در آنجا فراوان است.
 ۷. ذرای: جرم، زنگ کاروان.
 ۸. سامری: نام مردی از بنی اسرائیل که بیرون موسی (ع) را به پرستش گوساله داد.

۱۳۴. نمونه شعر محمد علی فردوسی:

- در تمام مذت سلطنت بنی امیه در ممالک اسلامی گفتگویی از علم و حکمت در میان
 نبوده لَمّا عینین که دوره به عباسیان رسید برای اهل نظر نسیم آزادی وزید، و مردم آن
 ۳ کشورها که در تحت تأثیر تمدن ایرانی و رومی و یونانی بودند، دوباره به میدان تحقیق و
 معرفت پا گذاشتند، و به یک نهضت علمی همّت گماشتند که به اندک زمانی نظیر
 نهضت علمی یونان شد، و در گرم کردن این هنگامه ایرانیان بالاخصاص دخالت تامّه
 ۶ داشتند، و از فخر و شرفی که از این جهت نصیب مسلمین شده دارای بهره دافی
 می‌باشند. نخست نهضت مزبور از ترجمه کتب علمی و فلسفی یونانی و ایرانی و

- سویانی و هندی به زبان عربی و فراگرفتن آن معلومات آغاز شد، و می‌توان گفت: نیمه
 ۹ دوم مائه دوم هجری، و تقریباً تمام مائه سوم اشتغال مهم اهل قضا و دانش همین بوده
 است ...

«سیر حکمت در اروپا، جیبی، ۱، ۱۰۰»

۵. بالاختصاص: مخصوصاً.

۹. مانه: سده.

۱۳۵. نمونه شعر محمد قزوینی:

- امروز ۲۹ دی ۱۳۲۰ در فرهنگستان آقای شمیم مدیر کتابخانه ملی یک نسخه برای من
 فرستاد که مطالعه کنم و ببینم ارزش معنوی و مادی آن چند و چگونه است، زیرا که آن را
 ۳ برای فروش به آنجا آورده‌اند و ادعا می‌کنند که نسخه منحصر به فردی است. من نسخه را
 به اجازه آنها برای یک روز به منزل آورده از سر تا آخرش مستعجلاً مطالعه کردم، و اینک
 نتیجه اجمالی مطالعات من در آن باب:
 ۶ نسخه مزبور نسخه‌ای است به قطع وزیری کوچک یعنی به قطع کاغذ تحریرهای
 معمولی امروزه، و به قدر صد و پنجاه ورق یعنی سیصد صفحه کتابت دارد و خط آن به
 خط نسخ خوش آن زمان است و چون آخر ندارد تاریخ کتابت آن معلوم نیست. ولی به
 ۹ نظر می‌آید که نسخه اصل مؤلف گویا باشد ...

«یادداشت‌های قزوینی، جلد ۱، ۹، ۲۲۰»

۴. مستجلاً: با عجله // اجمالی: خلاصه.

۶. قطع: اندازه کاغذ و کتاب.

۱۳۶. نمونه شعر عباس اقبال آشتیانی:

- در اینکه چنگیزخان یکی از خونخوارترین و بی‌رحم‌ترین جهانگشایانی است که تاریخ
 نام آنان را ضبط کرده شکی نیست، چه به قدری که به امرا و خیرین ریخته و آبادی
 ۳ ویران شده است شاید در هیچ عهد و در ایام لشکرکشی هیچ فاتحی به آن اندازه صدمه و
 مصیبت روی نداده باشد به خصوص که چنگیزخان خیلی کینه کش و سخت‌کش بوده و
 برای او قتل‌عام یک شهر عظیم و نابود ساختن چندین گروه نفوس و کشتار زن و طفل و
 ۶ عاجز به یک اشاره لب هیچ عظم و اشکالی نداشته ولی باید اقرار کرد که فتح آن همه

ممالک و افکار آن سرزمین‌های وسیع بدون داشتن هوش و لیاقت و کارآمدانی امکان‌ناپذیر یافته، مخصوصاً نباید تصور کرد که جنگیز از سیاست خالی بوده و فقط به عشق گشودن بلاد و قتل نفوس لشکرکشی می‌کرده...

تاریخ مغول، ۷۰-۷۱

۵. کور: پانصد هزار.

۶. عظیم: بزرگ، عظمت (ناظم).

۱۳۷. نمونه نثر بدیع الزمان فروزانفر:

خیلی از مسائل در مثنوی هست که خواننده آنها را به واسطه پیش پا افتادگی آن در نظر مولانا اهمیت نمی‌دهد و به دیده تکریم نمی‌نگرد، همان مسائل در کتب فلاسفه و حکما و صوفیه با بیخ و تاب و خمی ذکر شده که فهم آن وقت طلاب و خواستگاران و پژوهندگان را می‌گیرد. دیگر این است که مولانا آن مرد مقتدری است که هر مطلب ممتنعی را در بحث خودش در مثنوی می‌تواند به صورت امر ممکن و بلکه واجب و ضروری بیاورد. چنانکه خواننده به جز اعتقاد و ایمان به راه مولانا راهی پیدا نکند و مثل اینکه مولانا از همه طرف راه را بر خواننده می‌بندد مگر آن راه که خود خواسته است خواننده را از آن راه ببرد...

«مجموعه مقالات و اشعار بدیع الزمان فروزانفر، ۳۳۰»

۱۳۸. نمونه نثر دهخدا:

همان طور که تنه درخت هر سالی یک ورقه بر فطر پیشین می‌افزاید، کلمات ما نیز در هزار سال بر حسب تغییر احتیاجات اوقات و اشخاص، لونها و مجازها به خود گرفته است.

۳. از خواص زبان فارسی که حکایت از روح امانت ایرانیان می‌کند، یکی آن است که کلمات مأخوذه از السنه دیگر را بیشتر به همان صورت اصلی حفظ می‌کند، برخلاف غالب زبان‌ها که آن را می‌شکنند.

۶. زبان فارسی از حیث مرکبات نهایت غنی است و کمتر مفهومی از مفاهیم غریبه هست که نتوان با مرکبی دلنشین از آن تعبیر کرده و این مرکبات گاهی از دو کلمه فارسی و گاه از یک کلمه اجنبی باشد؛ زرخیز، تن پرور، شکم بنده، عیب‌جویی...

دلالت‌نامه، مقدمه، ۴۰۴

۲. لون: رنگ. // مجاز: آنچه بر حقیقت منطبق نیست.

۵. مأخوذه: گرفته شده. // السنه: زبان‌ها.

۷. مرکبات: کلمه‌های مرکب.

۱۳۹. نمونه نثر جلال‌الدین همایی:

عصر غزالی یکی از دوره‌های تابنده ناریخ ایران است. در این دوره علوم و ادبیات ترقی کامل داشت و علما و دانشمندان بسیار از هر گوشه و کنار ظهور کردند و در تعلیم و تربیت و تألیف و تصنیف کتب و رسائل بی‌اندازه پیشرفت نمودند.

۳. غزالی معاصر دولت سلاجقه (۴۲۹-۵۵۲ هـ) در ایران و با بیشتر پادشاهان این سلسله معاصر بود. ظهور سلطنت این سلسله برای ایران بلکه تمام بلاد عالم اسلامی آغاز دوره جدید شمرده می‌شود.

۶. پس از آنکه ایران از زیر تسلط خلفا بیرون آمد و از حوزه خلافت مجزا شد به چند مملکت کوچک منقسم گشت و در هر ناحیه امیری سلطنت می‌کرد، هیچ کدام از سلاطین نتوانستند تمام بلاد ایران را به صورت مملکت واحد درآورند و بر آن حکومت کنند...

۱
«غزالی‌نامه، ۱۳-۱۳»

۱۴۰. نمونه نثر مجتبی مینوی:

مردمان فرنگ اگر امروز فارسی می‌آموزند از برای آن نیست که تفریحات شب و تیران مخوف و روزگار سیاه و غم و غم ساهاب را بخوانند بلکه برای این است که اشعار خیتام و حافظ و سایر بزرگان قدیم ایران را به زبان اصلی بخوانند. اگر یک پروفیسور انگلیسی

۳. بیست و پنج سال از عمر خویش را صرف ترجمه مثنوی و شرح و تفسیر آن می‌کند، یا یک نفر مستشرق آلمانی بیست سال از حیات گرانبهای خود را وقف نوشتن یک فرهنگ

۶. و کشف الکلمات از برای شاهنامه می‌کند، به خاطر این است که این کتب جزء تقویش گرانبهای این قالی تمدن شمرده می‌شود و وجود آنها را مثل با معرفت انگلیس و آلمان برای تمدن خویش لازم می‌شناسند...

«پانزده گفتاری - ی - یا»

۱. تفریحات شب: کتلی است از محمد مسعود.

۲. تهران مخوف: زمانی از مشفق کاظمی. // روزگار سیاه: زمانی از عباس خلیلی. // و غم و غم ساهاب: یکی

از کتابهای هدایت.

۳. منظور از پروفیسور انگلیسی: ریچارد ال نیکلسون مترجم و مصحح مثنوی مولانا است.

۵. منظور از مستشرق آلمانی: فرتیز ولف است که فرهنگ سامدی برای شاهنامه فراهم کرده است.

۱۴۱. نمونه نثر جمال زاده:

ما ایرانیان امروز باید کلاه خود را قاضی نموده ببینیم در صورتی که حتی در زمان فتحعلی شاه یک نفر از دانشمندان همین فرنگی‌ها موسوم به سرجان ملکم که ما و مملکتیمان را خوب می‌شناخته و حتی اولین کسی است که تاریخ جامع و عالمانه مملکت ما را نوشته در همان زمان در باب مملکت ما در سفرنامه خود نوشته است:

۳ آدم در ایران به ندوت اشخاصی را می‌بیند که تهی دست باشند و باید اقرار نمایم که تا آنجایی که شخصاً توانستم تشخیص بدهم در تمام ممالکی که دیده‌ام ایران از تمام آنها کمتر گدا دارد.

۶ امروز چنین سخن به نظر عجیب می‌آید و شاید خالی از اغراق نباشد، اما گوینده هم آدم نادانی نبوده که زیاد بی‌اساس حرف بزند . . .

«خلیفات ما ایرانیان، ۶۳-۲۴»

۱۴۲. نمونه نثر هدایت:

مرگ! چه لغت بیمناک و شورانگیزی است! از شنیدن آن احساسات جانگدازی به انسان دست می‌دهد. خنده را از لب‌ها می‌زاید، شادمانی را از دل‌ها می‌برد، نیروی و افسردگی آورده هزار گونه اندیشه‌های پریشان از جگر چشم می‌گذراند.

۳ زندگانی از مرگ جدایی‌ناپذیر است. تا زندگانی نباشد مرگ نخواهد بود و همچنین تا مرگ نباشد زندگانی وجود خارجی نخواهد داشت. از بزرگ‌ترین ستاره

۶ آسمان تا کوچک‌ترین ذره روی زمین، دیر یا زود می‌میرند. سنگ‌ها، گیاه‌ها، جانوران هر کدام بی‌درپی به دنیا آمده و به سرای نیستی رهسپار شده در گوشه فراوشی مشتی گردوغبار می‌گردند. زمین لابلایانه گردش خود را در سپهر بی‌پایان دنبال می‌کند،

۹ طبیعت روی بازمانده آن‌ها دوباره زندگانی را از سر می‌گیرد، خورشید پرتوافشانی می‌نماید، نسیم می‌وزد، گل‌ها هوا را خوشبو می‌گردانند، پرندگان نغمه‌سرای می‌کنند

. . . مرگ یا داس کهنه خود خرم زندگانی را درو می‌کند . . .

«نوشته‌های پراکنده صادق هدایت، ۲۹۱-۲۹۲»

۱۴۳. نمونه نثر جلال آل احمد:

هدایت فرزند دوره مشروطیت است و نویسنده دوره دیکتاتوری. بیوف کوره را در سال ۱۳۱۵ در هند با یک ماشین کوچک دستی در چند نسخه چاپ کرده است و شاید اصلاً

۳ برای همین به هند رفته است. در دوران عمر خود یا شاهد هرج و مرج سیاسی بوده است یا شاهد دیکتاتوری خفقان‌آور. واقعیتی که در تمام عمر چهل و چند ساله او بر ایران

مسلط بوده است جز ابتذال، جز گول و فریب، جز فقر و مسکنت، جز هرج و مرج و دست آخر جز قلدری چه بوده است؟ مشروطه‌ای که نه معنای دوامی داشته و نه خیر و

۶ سعادت با خود آورده. و بعد نیز حکومت متمرکزی که در زیر سرپوش «ترقیات مشعثانه» اش هیچ چیز جز خفقان مرگ و جز بگری و پند نداشته است . . .

«دید و بازدید و هفت مقاله، ۱۶۱»

۱۴۴. نمونه نثر بزرگ علوی:

پیدا کردن علت دیوانگی اشخاص کار آسانی نیست. طبیبهای روان شناس هم همه وقت موقت به کشف علت نمی‌شوند، ولی ما که با هم زندانی بودیم و اتهامان یکی بود، ما

۳ دیگر بعد از یکی دو سال نه و توی کار همدیگر را درآورده بودیم، هر که هر چه توی دلش بود برای دیگری تعریف کرده بود. من خوب می‌دانستم که کدام یک از ما در فکر

۶ زنی بود و کدام یک در فکر بدبختی که باید بر سرزنش بیاید. ما دیگر همه یک خانواده بودیم و می‌دانستیم که مرگ و یا آزادیمان یا هم خواهد بود.

موقمی که با ما مجسمه‌سازی یاد می‌گرفتیم، با هم زیاد درددل می‌کردیم. از اوضاع خانوادگی هم، از غصه‌هایی که داشتیم، از آن چیزهایی که دلمان می‌سوخت،

۹ بالاخره آنچه را که در خارج زندان به هیچ کس نمی‌گفتیم، برای هم تعریف می‌کردیم. هر کاری که از زبردست دم بیرون می‌آمد، خیلی با مال دیگران فرق داشت،

۱۲ مخصوصاً چشمهای عروسکها غیرطبیعی بودند. به عقیده من دیوانگی او از همان روزها شروع شده است و چون تا اندازه‌ای علت آن را حدس می‌زدیم، بیشتر متأثر

می‌شوم. همین است که بدبختی این بیچاره برای دیگران یک امر عادی است. چون علتش را نمی‌دانند. آنها خیلی دیده‌اند که از این در کردور ما دیوانه بیرون رفته است.

۱۵ دیده‌اند که برخی به تیمارستان رفته، برخی از راه مریض‌خانه، از دری که به نام یکی از پزشکان زندان است، به گروستان رفته‌اند . . .

۱۸ یک روز او را برده بودند برای استنطاق. آن روز خیلی اوقاتش تلخ بود. در صورتی که ما برخلاف او وقتی احضار می‌شدیم برای استنطاق برابمان آمد، ذوق کردیم . . .

«دری پاره‌های زلزلان، ۳۹»

۱۴۵. نمونه شعر ادیب الممالک فراهانی:

غرض زانجمن و اجتماع جمع فواست
چرا که قطره جوشد متفصل به هم دریاست
۲ زقطره هیچ نیاید ولی جو دریا گشت
هر آنچه نفع تصور کنی در او گنجاست
۳ زقطره دیده نگردیده، هیچ جنبش موج
که موج جنبش مخصوص بحر طوفان زست
زقطره ماهی پیدا نمی‌شود هرگز
محیط باشد کز وی تهنگ خواهد خاست
به قطره کنشی هرگز نمی‌توان راندن
چرا که او را تی گودی است و نی پهناست
۶ زگندمی نتوان پخت نان و جویع نشاند.
چو گشت خرمن و خورار وقت برگ و نواست
زفرد فرد محال است کارهای بزرگ
ولی زجمع توان خواست هر چه خواهی خواست
اگر مرا و ترا عقل خویش کافی بود
چرا به حکم خداوند امر بر شورا است
۹ بلی جو مورچگان را وفای دست دهد
به قول شیخ، هرگز زبان اسیر فناست
دیوان ادیب الممالک، ۹۸-۹۹

۱۴۶. نمونه شعر ادیب نیشابوری:

سائها در سینه شر عشق پنهان کرده‌ایم
خانه دل از پی این گنج ویران کرده‌ایم
۲ آنچه پنهانی به یک اشراق پیدا کرده‌ایم
و آنچه دشواری به یک افصاح آسان کرده‌ایم
۳ آنچه نتوان گفت جز بالای دار آن گفته‌ایم
و آنچه نتوان کرد جز در زیر نیج آن کرده‌ایم
این دل درویش را بی‌باری گنج و سپاه
بر جهان و هر چه در وی هست سلطان کرده‌ایم
بست و بالای طریق عشق از ما جو که ما
کاروان سالاری این ره فراوان کرده‌ایم
۶ یوسف آسا گر عزیز مصر فقیریم و فنا
اجر آن‌صبری است کاندر گنج زندان کرده‌ایم ...
هزلگی و اشعار ادیب نیشابوری، ۱۶۴

۲. افصاح: شیوا سخن گفتن، زبان‌آوری.

۱۴۷. نمونه شعر اشرف‌الدین گیلانی:

ایران زعطر عسلم معطر نمی‌شود
دندان مار^۳
۳ سنگ و کلوخ لؤلؤ و گوهر نمی‌شود
صد بار گفته‌ایم و مکتور نمی‌شود
در شوره‌زار لاله میسر نمی‌شود
دندان مار دسته خنجر نمی‌شود
ظالم کجا و رسم و ره معدلت کجا
سلطان کجا و باضعفا مرحمت کجا

۶ طفل محله گردد کجا تربیت کجا
با روز و زر گزر جو چغندر نمی‌شود
دندان مار دسته خنجر نمی‌شود
گفتیم علم و صنعت و ثروت زیاده شد
از نیل ظلم شاه به کلی پیاده شد
۹ با قوت و فن کاسه گری قلع ماده شد
دیدیم مشکل است حجر زر نمی‌شود
دندان مار دسته خنجر نمی‌شود
نه فولمان در دست نه افعالمان صحیح
نه عقلمان رسا و نه افعالمان صحیح
۱۲ نه مالمان معین و نه حالمان صحیح
والله ایسن فقیر توانگر نمی‌شود
دندان مار دسته خنجر نمی‌شود

دیباغ بهشت، ۱۷۲-۱۷۳

۱۵. این شعر در ۱۳۲۶ ه. ق. پنج روز پیش از کودتای محمد علی شاه منتشر شده است.
۱۶. گز: جویع.

۱۴۸. نمونه شعر بهار:

در مرگ عارف

دعوی چه کنی داعیه دارن همه رفتند
شویار سفر بند که یاران همه رفتند
آن گرد شتابنده که در دامن صحراست
گویند چه نشینی که سواران همه رفتند
۳ داغ است دل لاله و نیلی است بر سرو
کز باغ جهان لاله عذاران همه رفتند
گر نادره معدوم شود، هیچ عجب نیست
کز کاخ هنر نادره کاران همه رفتند
انسوس که افسانه سرا یاران همه خفتند
اندره که اندوه گساران همه رفتند
۶ فریاد که گسجینه طرازان معانی
گنجینه نهادند به سواران همه رفتند
یک مرغ گرفتار درین گلشن ویران
تنها به قفس ماند و هزاران همه رفتند
خبرن بار بهار از سزه در فرقت احباب
کز پیش تو چون آبر بهاران همه رفتند
دیوان اشعار محمد تقی بهار، ۲، ۳۹۹-۴۰۰

۱. داعیه داران: مدعیان. // شو: برو.

۲. نادره: هر چیز کمیاب. // نادره کار: آن کسی که کار کمیاب و نادر انجام دهد.

۱۴۹. نمونه شعر عارف:

زلفی آنچه به من یسار داد استادم
به غیر عشق برفت آنچه بود از یادم

۳ بکنند سیل غم عشق بیخ و بنیادم
برای پیروی از دل ملامتم مکنید
به غمزه از من بی‌خانمان خانه به درش
گرفت هستی و من هر چه داشتم دادم
از آنچه رنگ تعلقن به غیر بی‌رنگی
گرفت یا که بشواید گرفتن آزادم
۶ سرایه آنکه به هستی زنیستی آورد
قسم، به سایه دیوار نیستی شادم
زپا درآمده در خیرن نشسته آن صیدم
که زستم از غم و راحت نشست صیادم ...
«دیوان عارف قزلباش، ۲۷۵-۲۷۶»

۱۵۰. نمونه شعر ایرج:

روزگار آسوده دارد مردم آزاده را
زحمت سندان نمی‌آید در بگشاده را
از سر من عشق کی بیرون رود مانند خلق
چون کم دور از خود این همزاده آزاده را
۳ نخوش نمی‌آید به گوشم جز حدیث کودکان
اصلاً نذر قلب تأثیر مست حرف ساده را
من سر از بهر نثار مقدمت دارم به دوش
چند پنهان سازم امر پیش با افتاده را
تخان و مان بردوش خواهی شد تو هم آخر چو ما
رو خبر کن از من آن اسباب عیش آماده را ...
«تحقیق در احوال و آثار ... ایرج میرزا، ۶۵»

۱۵۱. نمونه شعر عشقی:

۳ گرسنه چون شیرم و برهنه چو شمشیر
برهنه‌ام دست‌نگیریم نکنند کسی
من دم شیرم به بازیم نگرفتند
کسی نه به بازی گرفته است دم شیر
۶ گرسنه از درد، دلش همچو تهی طبل
شهر خیر سازد از نماید تقدیر
طبل تهی را بلند آید آواز
گرسنه را نساله پیش باشد تأثیر
عزت نفسم نگر که هست خوراکم
خون دل و اشک چشم و چشم دلم سیر
مرده شیر این مرده دوست مردم ببرد
گشته فقط خب مرده درشان تخمیر
بی سرو و وضعم چو اهللی زحکیمان
گرسنه مانندم چو اکثری زمشاهیر
«کلیات مصنف میرزاده عشقی، ۳۴۲»

۱. شیرگیر: دلیر، مست.

۳. عقل است که با دم شیر نباید بازی کرد.

۱۵۲. نمونه شعر فرّخی یزدی:

۳ سراپا کساک این زور آوردن گر زیوری دارد
نیاره باد امشب خاک راهش را برای ما
نگار من مصلانست و در عین مسلمانی
۳ مکن هرگز بدی با ناتوانان از توانایی
زعیانی ننالد مرد با تقوی که عریانی
۶ سر قتل مسیحان داشتی اما ندانستی
ولی بزم تهی دستان صفای دیگری دارد
مگر در دهگذار او کسی چشم تری دارد
به محراب دو ایرو چشم مست کافری دارد
که گیتی بهر خوب و زشت مردم دقتی دارد
بود بهتر زشمشیری که در خود جوهری دارد
میان عاشقان هم فرّخی آخر سری دارد
«دیوان فرّخی، ۴۳۳»

۱۵۳. نمونه شعر پروین اعتصامی:

۳ ای خوشا مستانه سر در پای دلبر داشتن
نزد شاهین محبت بی پرویاک آمدن
۳ سوختن بگداختن چون شمع و بزم افروختن
لشک را چون لعل پروردن به خوناب جگر
۶ هر کجا نوزست چون پروانه خود را یاختن
آب حیوان یافتن بی‌رنج در ظلمات دل
از برای سود در دریای بی‌پایان علم
۹ گوشوار حکمت اندر گوش جان آویختن
در گلستان هنر چون نخل بودن بارور
از مس دل ساختن با دست دانش زر تاب
همچو مور اندر ره همت همی با کوفتن
دل تهی از خوب و زشت چرخ انخضر داشتن
پیش بلا عشق آیین کیوتر داشتن
تن نه یاد روی جفانک اندر آذر داشتن
دیده را سوداگر یافت احمر داشتن
هر کجا نازست خود را چون سمندر داشتن
زان همی نوشیدند و یاد مکنند داشتن
عقل را مانند غواصان شناور داشتن
چشم دل را با چراغ جان منور داشتن
عار از ناچیزی سرود و صنوبر داشتن
علم و جان را کیمیا و کیمیاگر داشتن
چون مگس همواره دست شوق بر سر داشتن
«دیوان پروین اعتصامی، ۵۹»

۱. چرخ انخضر: آسمان.

۱۵۴. نمونه شعر دهخدا:

۳ چسند گویی نبود یکه غمخوار
بهر میراث خوارگان اسفا
خواجه را گاه جان سپردن او
زان همه درد و رنج بردن او
هفتکه و روز بر شمردن او
غله نیم و حاصل ده را

چون زبحر محیط بوتیمار
 خواجه همچون دگر لثیمان مرد
 خواجه را مال خود نخوردن او
 نـسـزد بـسـمـبش بـسـاد کـردن او
 هیچ دانسی چه بود؟ مردن او
 بهترین کار خواجه در همه عمر

۶

داستان اشعار دهخدا، ۱۱۲ هـ

۲. میراث خواری: ورثه. // اسفا! متأسفانه.

۳. نیم: کاروانسرا.

۴. بحر محیط: المینوس کبیر، مجموعه آبهای المینوسها. // بوتیمار: برنده‌یی که غم خوردی می‌نامند.

۱۵۵. نمونه شعر شهریار:

تا هستم ای رفیق ندانی که کیستم
 در آستان مرگ که زندان زندگی است
 ۳ پیداست از گلاب سرشکم که من چو گل
 طی شد در بیست سالم و انگار کن دویت
 خود مدعی که نمره انصاف اوست صفر
 ۴ گـر آسـمان وظیفه شاعر نمی‌دهد
 سرباز مفت این همه در جا نمی‌زند
 گـوهرشـناس نیست درین شهر شهریار
 من در صف خزف چه بگویم که چیستم

و کلمات دیوان شهریار، ۱۶۹ هـ

۶. حُفیه: نهان. // لیسیدن: پاک کردن

۸. خزف: خر مهره.

۱۵۶. نمونه شعر لیما:

هست شب، یک شب دم کرده و خاک

رنگ رخ یاخته است

۳ با آن نو باده آبر، از بر کوه

سوی من تاخته است.

هست شب، همچو ورم کرده تنی گرم در استاده هوا
 ۶ هم از این روست نمی‌بیند اگر گمشده‌یی راهش را

با تنش گرم، بیابان دراز

- مرده را مانند در گورش تنگ -

۹ به دل سوخته من مانند

به نیم خسته که می‌سوزد از هیبت تب

هست شب، آری شب.

واژه‌ها تا بعد، ۲۲ هـ

۱۵۷. نمونه شعر اخوان:

از نهی سرشار

جو بیار لحظه‌ها جاریست.

*

۳ چون سبزی تشنه کاندز خواب بیند آب، و اندر آب بیند سنگ

دوستان و دشمنان را می‌شناسم من.

زندگی را دوست می‌دارم!

۶ مرگ را دشمن.

وای، اما با که باید گفت این؟ - من دوستی دارم

که به دشمن خواهم از او التجا بردن.

*

۹ جو بیار لحظه‌ها جاری.

واژه‌ها تا بعد، ۷۸ هـ

۱۵۸. نمونه شعر سپهری:

آب را گل نکنیم

در فرودست انگار، کفتری می‌خورد آب

۳ با که در بیشه دور، سیره‌یی پر می‌شیرید

- یا در آبادی، کوزه‌یی بر منی گردد.
 آب را گل نکنیم
- ۶ شاید این آب روان، می‌رود پای سپیداری، تا فرو شویند اندوه دلی
 دست درویشی شاید، نان خشکیده فرو برده در آب.
 زن زیبایی آمد لب زود
- ۹ آب را گل نکنیم
 روی زیبا در برابر شده است.
 چه گوارا این آب
 ۱۲ چه زلال این رود
 مردم بالا دست، چه صفایی دارند
 چشمه‌هاشان جوشان، گاو‌هاشان شیرافشان باد . . .

هز نیمه تا بعد، ۲۹۲-۲۹۳

-
۲. فرودست: پایین. // کمتر: کبوتر.
 ۳. سیره: پرندگی خوش‌آواز و شبیه پندل.
 ۱۲. بالا دست: ده بالا.

د.۱۰	ج.۹	ج.۸	ب.۷	ع.الف
	ب.۱۴	ج.۱۳	ب.۱۲	ج.۱۱

پاسخ خودآزمایی ۶

د.۵	د.۴	ب.۳	ج.۴	الف.۱
ب.۱۰	الف.۹	ب.۸	ج.۷	ع.۶
د.۱۵	الف.۱۴	ج.۱۳	د.۱۲	الف.۱۱
ب.۲۰	ج.۱۹	ب.۱۸	الف.۱۷	ج.۱۶
د.۲۵	ج.۲۴	ج.۲۳	ب.۲۲	ج.۲۱
		ب.۲۸	ج.۲۷	ج.۲۶

پاسخ خودآزمایی ۷

الف.۵	ب.۴	ج.۳	ج.۲	ب.۱
ب.۱۰	الف.۹	ج.۸	د.۷	ع.۶
ب.۱۵	الف.۱۴	د.۱۳	ب.۱۲	د.۱۱
د.۲۰	الف.۱۹	ج.۱۸	الف.۱۷	ج.۱۶
ب.۲۵	الف.۲۴	ب.۲۳	ج.۲۲	ج.۲۱
ب.۳۰	ج.۲۹	الف.۲۸	د.۲۷	ج.۲۶

پاسخ خودآزمایی ۸

ب.۵	د.۴	ج.۳	ب.۲	الف.۱
ج.۱۰	الف.۹	ب.۸	ب.۷	ع.۶
ج.۱۵	الف.۱۴	د.۱۳	ب.۱۲	ب.۱۱
الف.۲۰	د.۱۹	ج.۱۸	الف.۱۷	ب.۱۶
ج.۲۵	الف.۲۴	د.۲۳	الف.۲۲	د.۲۱
د.۳۰	ب.۲۹	د.۲۸	ج.۲۷	ب.۲۶
الف.۳۵	ج.۳۴	د.۳۳	ب.۳۲	الف.۳۱
ج.۴۰	ب.۳۹	الف.۳۸	د.۳۷	ج.۳۶
الف.۴۵	ب.۴۴	د.۴۳	ب.۴۲	الف.۴۱
د.۵۰	ج.۴۹	ج.۴۸	الف.۴۷	ب.۴۶

پاسخنامه خودآزمایی‌ها

پاسخ خودآزمایی ۱		
الف.۳	ج.۲	د.۲
الف.۸	د.۹	ب.۷
الف.۱۳	ب.۱۴	د.۱۲
الف.۱۸	ب.۱۹	د.۱۶
الف.۵	ج.۱۰	ج.۱۵
الف.۲۰	ج.۲۰	

پاسخ خودآزمایی ۲		
الف.۳	ب.۴	الف.۲
الف.۸	ج.۹	ع.۶
ب.۱۳	د.۱۴	ج.۱۱
		ج.۱۶
الف.۱۰	ج.۵	الف.۱۰
الف.۱۵	الف.۱۵	

پاسخ خودآزمایی ۳		
د.۳	ب.۴	الف.۱
د.۸		ع.۶
الف.۷		ب.۱
		ع.۶

پاسخ خودآزمایی ۴		
د.۳	ج.۴	الف.۲
الف.۸	ج.۹	ع.۶
ب.۱۳	ب.۱۴	ب.۱۱
ج.۱۸	ب.۱۹	ج.۱۶
الف.۵	ج.۴	الف.۵
الف.۱۰	ج.۱۰	
د.۱۵	د.۱۵	
د.۲۰	د.۲۰	

پاسخ خودآزمایی ۵		
د.۳	ج.۴	الف.۲
الف.۵		ب.۱

پاسخ خود آزمایی ۹

ب. ۱	الف. ۲
د. ۶	الف. ۷

پاسخ خود آزمایی ۱۰

الف. ۱	ب. ۲
ب. ۶	ج. ۷
ب. ۱۱	ج. ۱۲
الف. ۱۶	ب. ۱۷
ج. ۲۱	ب. ۲۲
ج. ۲۶	ب. ۲۷
ج. ۳۱	ج. ۳۲
ب. ۳۶	ج. ۳۷
ب. ۴۱	د. ۴۲
د. ۴۶	ب. ۴۷

پاسخ خود آزمایی ۱۱

ب. ۱	الف. ۲
د. ۶	الف. ۷
ب. ۱۱	الف. ۱۲
الف. ۱۶	ب. ۱۷
ج. ۲۱	ج. ۲۲
ج. ۲۶	د. ۲۷
د. ۳۱	ج. ۳۲
ب. ۳۶	ج. ۳۷

پاسخ خود آزمایی ۱۲

ب. ۱	الف. ۲
ب. ۶	ج. ۷
ج. ۱۱	ب. ۱۲
د. ۱۶	ب. ۱۷
ب. ۲۱	الف. ۲۲

ج. ۳	ج. ۴	الف. ۵
ب. ۸	ب. ۹	د. ۱۰

ج. ۳	د. ۴	ب. ۵
الف. ۸	ب. ۹	د. ۱۰
ب. ۱۳	ج. ۱۴	الف. ۱۵
ج. ۱۸	ب. ۱۹	د. ۲۰
د. ۲۳	ج. ۲۴	الف. ۲۵
د. ۲۸	ب. ۲۹	الف. ۳۰
ب. ۳۳	الف. ۳۴	د. ۳۵
الف. ۳۸	د. ۳۹	ج. ۴۰
الف. ۴۳	ب. ۴۴	ج. ۴۵
د. ۴۸	ب. ۴۹	ج. ۵۰

د. ۳	ب. ۴	ج. ۵
ب. ۸	ج. ۹	د. ۱۰
ب. ۱۳	د. ۱۴	ج. ۱۵
د. ۱۸	الف. ۱۹	ب. ۲۰
د. ۲۳	د. ۲۴	ب. ۲۵
الف. ۲۸	ج. ۲۹	ب. ۳۰
ب. ۳۳	ب. ۳۴	ج. ۳۵
ب. ۳۸	ج. ۳۹	الف. ۴۰

ج. ۳	د. ۴	ب. ۵
الف. ۸	د. ۹	الف. ۱۰
د. ۱۳	ب. ۱۴	الف. ۱۵
ج. ۱۸	الف. ۱۹	د. ۲۰
د. ۲۳	ب. ۲۴	ج. ۲۵

د. ۲۶	ب. ۲۷	ب. ۲۸	د. ۲۹	ج. ۳۰
الف. ۳۱	د. ۳۲	ب. ۳۳	ج. ۳۴	الف. ۳۵
د. ۳۶	ب. ۳۷			

پاسخ خود آزمایی ۱۳

د. ۱	ج. ۲	الف. ۳	ج. ۴	ب. ۵
ب. ۶	ج. ۷	ب. ۸	ج. ۹	د. ۱۰
د. ۱۱	ج. ۱۲	الف. ۱۳	ب. ۱۴	

پاسخ خود آزمایی ۱۴

ب. ۱	ج. ۲	ج. ۳	الف. ۴	د. ۵
د. ۶	ب. ۷	ج. ۸	ب. ۹	د. ۱۰
الف. ۱۱	ج. ۱۲	الف. ۱۳	ب. ۱۴	ج. ۱۵
الف. ۱۶	د. ۱۷	ب. ۱۸	الف. ۱۹	د. ۲۰
ب. ۲۱	د. ۲۲	ج. ۲۳	د. ۲۴	الف. ۲۵
ج. ۲۶	ب. ۲۷	د. ۲۸	ج. ۲۹	د. ۳۰
ب. ۳۱	د. ۳۲	ب. ۳۳	ب. ۳۴	ج. ۳۵
الف. ۳۶	د. ۳۷	ب. ۳۸	الف. ۳۹	د. ۴۰
ج. ۴۱	ب. ۴۲	د. ۴۳	ب. ۴۴	د. ۴۵
ب. ۴۶	ج. ۴۷	الف. ۴۸	د. ۴۹	الف. ۵۰
ج. ۵۱				

پاسخ خود آزمایی ۱۵

ب. ۱	الف. ۲	د. ۳	الف. ۴	ج. ۵
ب. ۶	د. ۷	ج. ۸	الف. ۹	ب. ۱۰
الف. ۱۱	ج. ۱۲	ب. ۱۳	ج. ۱۴	د. ۱۵
ب. ۱۶	د. ۱۷	الف. ۱۸	ج. ۱۹	ج. ۲۰
د. ۲۱	ج. ۲۲	الف. ۲۳	ب. ۲۴	ج. ۲۵
ب. ۲۶	د. ۲۷	د. ۲۸	الف. ۲۹	ب. ۳۰
ج. ۳۱	ب. ۳۲	ج. ۳۳	ج. ۳۴	ب. ۳۵
د. ۳۶	ب. ۳۷	د. ۳۸	ج. ۳۹	الف. ۴۰

کتابنامه

- آتشکده آذر، لطفعلی بیگ آذر بیگلر، با مقدمه و فهرست و تعلیقات سید جعفر شهیدی، تهران، مؤسسه نشر کتاب، ۱۳۳۷.
- اخلاق ناصری، خواجه نصیرالدین طوسی، به تصحیح و تفسیح مجتبی مینوی - علیرضا حیدری، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۶.
- از صبا تا نیما، یحیی آرین پور، ۱-۲، جیبی، ۱۳۷۳.
- از نیما تا بعد، برگزیده‌یی از شعر امروز ایران، به انتخاب فروغ فروزاد، به اهتمام مجید روشنگر، مروراید، ۱۳۵۷.
- از نیما تا روزگار ما، —، زوار، ۱۳۷۵.
- باغ بهشت، سید اشرف‌الدین گیلانی، انتشارات ایران، ۱۳۵۷.
- برگزیده نثر فارسی، دکتر معتمد مین، تهران، زوار، ۱۳۳۷.
- پانزده گفتار، مجتبی مینوی، دانشگاه تهران، ۱۳۲۶.
- تاریخ ادبیات، توفیق ه. سبحانی، دانشگاه پیام نور، ۱-۴، ۱۳۶۸ - ۱۳۷۷.
- تاریخ ادبیات در ایران، دکتر ذبیح‌الله صفا، جلد ۴، بخش ۱، انتشارات نوردوسی، ۱۳۴۳.
- تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم‌الاسلام کومانی، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، انتشارات آگاه، ۱۳۶۲.
- تاریخ بیهقی، به تصحیح مرحوم علی اکبر قیاض، دانشگاه مشهد، ۱۳۵۰.
- تاریخ جهانگشای، علاءالدین عظاملک بن بهاء‌الدین محمد بن محمد الجوزینی، به سعی و اهتمام محمد بن عبدالزهاب فزونی، لندن، ۱۳۲۹ هـ / ۱۹۱۱ م.
- تاریخ در ایران، غلامحسین صدری افشار، ابن سینا، ۱۳۳۵.
- تاریخ سیستان، به تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران، زوار، بی‌تا.
- تاریخ گزیده، حمدالله بن ابی بکر بن احمد بن نصر مستوفی، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوابی، امیرکبیر، ۱۳۳۹.
- تاریخ مغول، عباس انزال آنتیانی، امیرکبیر، ۱۳۴۷.
- تحقیق در احوال و آثار نجم‌الدین کبری، منوچهر محسنی، تهران، علمی، ۱۳۴۶.
- تحقیق در احوال و اشعار... ایرج میرزا، محمد جعفر محبوب، نشر اندیشه، ۱۳۵۳.
- تذکره دولتشاه سمرقندی، از روی چاپ براون با مقابله نسخ منبر خطی قدیمی، به تحقیق و تصحیح

- محمد عباس، تهران، بارانی، بی‌تا.
- تذکره المعاصرین، محمد بن ابی طالب حزین لاهیجی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات معصومه سالک، تهران، نشر سایه، ۱۳۷۵.
- ترجمه رساله تشریحیه، با تصحیحات و استدراکات بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۴.
- التفهیم لأوائل صناعة التجهیم، ابوریحان محمد بن احمد بیرونی خوارزمی، با تجدیدنظر و تعلیقات و مقدمه ناز به خامه استاد جلال‌الدین همای، تهران، بابک، ۱۳۶۲.
- تمهیدات، ابوالمعالی عبدالله بن محمد بن علی بن الحسن بن علی الثمینی الهمدانی ملقب به عین‌القضا، با مقدمه و تصحیح و تحشیه و تعلیق عقیف حسینان، تهران، منوچهری، بی‌تا.
- جامع العلوم، امام فخرالدین محمد بن عمر رازی، بسینی، ۱۳۲۳ هـ. ق.
- چهار مقاله، تصحیح محمد فزونی، تصحیح مجتهد دکتر محمد معین، زوار، ۱۳۳۳.
- حبیب‌الستیر، غیاث‌الدین بن همادالدین الحسینی المدعو به خواندستیر، زیر نظر دکتر محمد دبیر سیاقی، تهران، خیام، ۱۳۵۳.
- حدایق السحر فی دقایق الشعر، رشیدالدین محمد عمری کاتب بلخی معروف به وطواط، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال آنتیانی، تهران، طهوری، ۱۳۶۲.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب، به تصحیح دکتر منوچهر ستوده، تهران، طهوری، ۱۳۶۲.
- حلیة السقیین، ملا محمد باقر مجلسی، تهران، اسلامی، بی‌تا.
- خلفیات ما ایرانیان، محمد علی جمالزاده، تهران، فروغی، ۱۳۵۳.
- دستور سخن، میرزا حبیب اسفندی، استانبول، مطبعة عزت انندی، ۱۲۸۹ هـ. ق.
- دید و بازدید و هفت مقاله، جلال آل احمد، امیرکبیر، ۱۳۳۴.
- دیوان ادیب السعالمق فراغانی، به تدوین و تصحیح و عوانسی وحید دستگردی، مطبعة ارمغان، ۱۳۱۲.
- دیوان استاد عنصری بلخی، به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی، تهران، سنایی، ۱۳۲۲.
- دیوان استاد منوچهری دامغانی، به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی، تهران، زوار، ۱۳۳۸.
- دیوان اشعار ابن یعین فریوندی، به تصحیح و اهتمام حسینی، باستانی زاد، تهران، سنایی، بی‌تا.
- دیوان اشعار باباقفانی شیرازی، به سعی و اهتمام احمد مهینی خوانساری، تهران، اقبال، ۱۳۶۲.
- دیوان اشعار پروین اعتصامی، چاپخانه مجلس، ۱۳۳۳.
- دیوان اشعار حکیم ناصر خسرو قبادیانی، به اهتمام مجتبی مینوی و مهدی محقق، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه سگ کابل، ۱۳۵۷.
- دیوان اشعار دهخدا، به کوشش محمد معین، تهران، زوار، ۱۳۳۴.
- دیوان اشعار محمد تقی ملکه الشعراء بهار، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸.
- دیوان انوری، به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.

- دیوان حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم ستاینی، به شعر و اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، تهران، سناین، ۱۳۴۲.
- دیوان حکیم فرخ سیستانی، به تصحیح دکتر دبیر سیاف، تهران، زوار، ۱۳۴۹.
- دیوان خاقانی شروانی، به کوشش دکتر ضیاءالدین سجادی، تهران، زوار، ۱۳۵۷.
- دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ، به تصحیح محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، تهران، زوار، بر تا.
- دیوان صاحب تبریزی، به کوشش محمد نهرمان، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- دیوان صباحی بیدگلی، به تصحیح احمد کرمی، تهران، ۱۳۶۵.
- دیوان عاشق اصفهانی، به تصحیح م. درویش، تهران، جاویدان، ۱۳۶۲.
- دیوان عارف قزوینی، تهران، علمی، ۱۳۵۷.
- دیوان عطار، شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری، به اهتمام و تصحیح تقی تفتنی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.
- دیوان فرخ یزدی، تصحیح حسین مکی، علمی، ۱۳۳۴.
- دیوان فروغی بسطامی، تصحیح منصور مشفق، تهران، صفی علیشاه، ۱۳۶۲.
- دیوان سعید سعد سلمان، تصحیح دکتر مهدی نوریان، انتشارات کمال، ۱۳۶۴.
- دیوان وحشی بافقی، ویراسته دکتر حسین نعمی، چاپ ششم، امیرکبیر، ۱۳۵۴.
- دیوان وصال شیرازی، تصحیح محمد عباسی، چاپخانه ممتاز، بر تا.
- دیوان هاتف اصفهانی، به تصحیح محمد عباسی، تهران، نشر رازی، ۱۳۶۲.
- دیوان همام‌الدین تبریزی، با مقدمه و حواشی و تصحیح مؤید نایبی، تهران، ۱۳۳۳.
- رباعیات ختیم، به تصحیح محمد علی فروغی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۲.
- رسایل جامع خواجه عبدالله انصاری، به تصحیح وحید دستگردی، تهران، فروغی، ۱۳۲۷.
- روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، اعتماد السلطنه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰.
- ریاض المارغین، رضا قلی خان هدایت، به کوشش مهر علی گرکانی، محمودی، ۱۳۲۴.
- زندگی و اشعار ادیب نیشابوری، به کوشش بدالله جلال پندری، چاپ و نشر بنیاد، ۱۳۶۷.
- سنگ عیار، فرامرزین حیدر بن عبدالله اکاتب الأرجانی، با مقدمه و تصحیح پرویز نائل خانلری، جلد ۱، بنیاد فرهنگ ایران، چاپ ۳، ۱۳۴۷.
- سیاحتنامه ایراهیم بیگ، با مقدمه و حواشی باقر مؤمنی، نشر سپیده، ۱۳۵۷.
- سیر حکمت در اروپا، محمد علی فروغی، تهران، جیبی، ۱۳۴۰.
- سیرالملوک (سیاستنامه)، خواجه نظام‌الملک، به اهتمام هیوبرت دارک، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- شرح اسوال و آثار و دو پیش‌های بابا طاهر، دکتر جواد بقصد، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۲.
- عالم آرای عباسی، امیرکبیر و تأیید اصفهان، ۱۳۵۰.

- عبدالقادر بیدل دهلوی، بنی مادی، ترجمه توفیق ه. سبحانی، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۵.
- عوارف المعارف، شیخ شهاب‌الدین سهروردی، ترجمه ابومنصور عبدالمؤمن اصفهانی، به اهتمام قاسم انصاری، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- غزالی‌نامه، جلال‌الدین همایی، تهران، فروغی، ۱۳۴۲.
- فتوت‌نامه سلطانی، مولانا حسین واعظ کاشفی سزواری، به اهتمام محمد جعفر محبوب، بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۰.
- قابوسنامه، عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۲.
- کتاب الانسان الکامل، عزیزالدین نسفی، به تصحیح و مقدمه فرانسوی ماریزان موله، انستیتوی ایران و فرانسه، ۱۳۵۰.
- کسای مروزی، زندگی، اندیشه و شعرا، دکتر محمد امین ریاحی، تهران، دکتر محمد امین ریاحی، طوس، ۱۳۶۸.
- کشف المحجوب، ابوالحسن علی بن عثمان الجلابی الهجویری العزونی، تصحیح ژوکوتسکی، با مقدمه قاسم انصاری، طهروری، ۱۳۷۱.
- کشکول، شیخ بهایی، ترجمه یحیی دزاسی، تهران، زرین، ۱۳۷۰.
- کیمیای سعادت، ابوحامد امام محمد غزالی، به کوشش حسین غدیرخم، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- کلیات اشعار شاه نعمت‌الله ولی، به تصحیح دکتر جواد نوریخس، خانقاه نعمت‌اللهی، ۱۳۵۵.
- کلیات دیوان شهریار، چاپ شفق تبریز، بر تا.
- کلیات سعدی، زیر نظر محمد علی فروغی، تهران، بروخیم، ۱۳۱۶.
- کلیات عبید زاکانی، با تصحیح و مقدمه عباس اقبال آشتیانی، اقبال، ۱۳۳۴.
- کلیات عراقی، شیخ نهرالدین ابراهیم همدانی، متخلص به عراقی، به کوشش سعید نفیسی، سناین، ۱۳۳۸.
- کلیات مصور میرزاده عشقی، چاپ هشتم، امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- کلیله و دمنه، انشای ابوالعالمی نصرالله منشی، تصحیح و توضیح مجتبی منوی طهران، دانشگاه تهران، ۱۳۲۳.
- گرشاسب‌نامه، حکیم ابونصر علی بن احمد اسدی طوسی، به اهتمام حبیب یغمایی، طهروری، ۱۳۵۴.
- گزیده غزلیات شمس، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، به کوشش دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، جیبی، ۱۳۶۳.
- گلچین جهانباتی، محمد حسین جهانباتی، تهران، علمی، ۱۳۶۲.
- گلشن راز، شیخ محمود شبستری، به خط عماد لردبیلی، شیراز، کتابفروشی احمدی، ۱۳۳۳.
- گنج سخن، دکتر ذبیح‌الله صفا، حجت دانشگاه تهران، ۱۳۳۹.

- گنجینه سخن، دکتر ذبیح‌الله صفاء جلد ۱، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.
- لباب الالباب، محمد عوفی، به سعی و اهتمام ادوارد براون انگلیسی، لیدن، ۱۳۲۱ / ۵ / ۱۹۰۳ م. لغت‌نامه، علی اکبر دهخدا، مقدمه.
- مجالس المؤمنین، علامه فاضل نورالله شوشتری، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۴.
- مجمع النصح، رضا فلی خان هدايت. به تصحيح دکتر مظفر مصفا، تهران، اميرکبير، ۱۳۳۶ - ۱۳۴۰.
- مجموعه آثار ميرزا ملکم خان، محمد مجيب طباطبائي، انتشارات علمی، بی‌تا.
- مجموعه آثار یغمای جندی، به کوشش سید علی آل داود، قوس، ۱۳۶۷.
- مجموعه مصنفات شیخ اشراق، شهاب‌الدین یحیی سهروردی، به تصحيح و تحشیه و مقدمه سید حسین نصر، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۵.
- مجموعه مقالات و اشعار بدیع‌الزمان فروزانفر، به کوشش غنایه الله مجیدی، تهران، دهخدا، ۱۳۵۱.
- مغزین الاسرار، حکیم نظامی، با تصحيح و سوانح حسن رحید دستگره‌ی، تهران، علمی، ۱۳۴۳.
- مرزبان‌نامه، مرزبان بن رستم بن شروین، با تصحيح کامل علامه قزوینی و حاج سید نصرالله قهری، تهران، بارانی، بی‌تا.
- مرصادالعباد، نجم رازی، به اهتمام محمد امین ریاحی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۵.
- مسائل‌المحصلین، طالبوف تبریزی، جیبی، ۱۳۴۷.
- مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفايه، عزالدین محمود بن علی کاشانی، با تصحيح و مقدمه جلال‌الدین همای، ساین، بی‌تا.
- مصنفات افضل‌الدین محمد مرقی کاشانی، به تصحيح مجتبی مینوی - یحیی مهدوی، خوارزمی، ۱۳۶۶.
- معارف، برهان‌الدین محقق ترمذی، تصحيح مرحوم فروزانفر، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷.
- معارف، مجموعه مواعظ و سخنان سلطان‌العلماء بهاء‌الدین محمد بن حسین خطیبی بلخ شهور به بهاء ولد، به اهتمام بدیع‌الزمان فروزانفر، طهوری، ۱۳۵۲.
- المعجم فی معاییر اشعار المعجم، شمس آیس رازی، تصحيح علامه محمد قزوینی و مقابله با شش نسخه از محمد تقی مدرس رضوی، تبریز، کتابفروشی تهران، بی‌تا.
- مقامات حمیدی، حمیدالدین ابوبکر عمرین محمودی بلخی، به تصحيح رضا انوابی‌نژاد، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵.
- مقامات شمس تبریزی، شمس‌الدین محمد تبریزی، تصحيح و تعلیق محمد علی موشد، خوارزمی، ۱۳۶۹.
- ملاً قطب شیرازی، مقاله مرحوم مینوی، از یادنامه بنورسکی، تهران، ۱۳۴۸.
- نقایس‌الفتون فی هرایس‌العیون، علامه شمس‌الدین محمد بن محمود آملی، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۹ ه. ق.

- نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، توفیق ه. سبحانی، دبیرخانه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۷۷.
- نورالعلوم، احوال و انوار شیخ ابوالحسن خرقانی، ... به تشبیه منتخب نورالعلوم، به اهتمام مجتبی مینوی، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۹.
- نوشته‌های پراکنده صادق هدایت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۲.
- نیچریه یا تاتورال‌بسم، سید جمال‌الدین اسدآبادی، بنگاه مطبوعاتی دین و دانش، تبریز، بی‌تا.
- ورق یاره‌های زندان، بزرگ علوی، بی‌جا، بی‌تا.
- ویس و رامین، فتوالدین گرگانی، با مقدمه و ... محمد جعفر محبوب، تهران، نشر آندیشه، ۱۳۳۷.
- هزار سال نشر فارسی، کریم کشاورز.
- هفت اورنگ، جایی، به تصحيح و مقدمه مرتضی مدرس گیلانی، تهران، سعدی، بی‌تا.
- یادداشت‌های قزوینی، به کوشش ایرج افشار، تهران، علمی، ۱۳۵۸.